ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سرہ

جلد (۶)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر جوامع الجامع جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن۴۶۸ -۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظ‌زاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره۸-۰۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ : ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ :۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ :۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم؛)۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ چاپ هفتم۷-۰۸۷-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۳-۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ :۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم -۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ۴-۰۸۸:؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: -۴۴۴-۹۶۴ ۱۱۵-X؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم؛)۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم؛)۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت: مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت: مترجم جلد دوم اکبر غفوری حبیب روحانی احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت: مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت: مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت: ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت: ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).
یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).
یادداشت: ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).
یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).
یادداشت: ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).
یادداشت: ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۶ق
شناسه افزوده:امیری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم
شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده:بنیاد پژوهش‌های اسلامی
رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج۲۰۴۱ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴
رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶
شماره کتابشناسی ملی: م۳۲۳۶-۷۵

جلد ششم

اشاره

جزء بیست و ششم از سوره احقاف آیه ۱ تا سوره ذاریات آیه ۳۰ ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷

سوره احقاف ..... ص : ۷

اشاره

این سوره مکّی است بجز چند آیه و شمار آیات آن به قرائت کوفیان ۳۵ آیه و بنا به قرائت بقیّه ۳۴ آیه است، و به اعتقاد کوفیان (حم) یک آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۷

در حدیث ابیّ [بن کعب] است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر ریگی که در دنیا هست ده حسنه پاداش داده شود و ده درجه بالا رود، «۱» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس این سوره را در هر شب یا هر شب جمعه بخواند خدا او را در دنیا به ترس گرفتار نمی‌کند و وی را از وحشت روز رستاخیز در امان می‌دارد.
«۲»

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۸] ..... ص : ۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ ائْتُونِي بِكِتابٍ مِنْ قَبْلِ هذا أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۴)
وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ (۵) وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً وَ كانُوا بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ (۶) وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِما تُفِيضُونَ فِيهِ كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الأحقاف اعطی من الأجر بعدد کلّ رمل فی الدنیا عشر حسنات و رفع له عشر درجات.

-۲

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها کلّ لیلة او کلّ جمعة لم یصبه اللّه بروعة فی الدنیا و آمنه من فزع یوم القیامة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸

ترجمه: ..... ص : ۸

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

حم (۱)

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است (۲)

ما آسمانها و زمین را در میان این دو است جز به حق و برای سر آمد معیّنی نیافریدیم. امّا کافران از آنچه انذار می شوند روی گردان هستند (۳)

به آنها بگو به من خبر دهید معبودهایی را که غیر خدا می پرستید، نشان دهید آیا چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتارتان باشد) اگر راست می گویید. (۴)

چه کسی گمراه‌تر است از آنها که غیر خدا را می‌پرستند که اگر تا قیامت هم آنان را بخوانند پاسخشان نمی گویند، و اصلا صدای آنها را نمی‌شنوند. (۵)

و هنگامی که مردم محشور می‌شوند معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آنها را انکار می کنند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹

هنگامی که آیات بیّنات ما بر آنها خوانده می شود کافران در برابر حقّی که برای آنها آمده می گویند: این سحر آشکار است. (۷)

بلکه می گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته، بگو: اگر من آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (لازم است مرا رسوا کند و) شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید، او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند، همین بس که خداوند گواه میان من و شما باشد، و او غفور و رحیم است. (۸)

تفسیر: ..... ص: ۹

إِلَّا بِالْحَقِّ یعنی ما چیزی را نیافریدیم جز این که با حق و حکمت و هدف صحیح همراه است و آفریدگان را بیهوده و باطل نیافریده‌ایم.

وَ أَجَلٍ مُسَمًّی مگر با اندازه‌گیری زمان معیّنی که به آن می‌انجامد و آن روز قیامت است.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا و آنهایی که کفر ورزیدند نسبت به آنچه آنها را ترسانده‌اند که روز قیامت و کیفر آن است از آن روی گردانده و به آن ایمان نیاورده‌اند و با این که سرانجام آنها و هر آفریده‌ای به آنجا منتهی می‌شود برای آن روز مهیّا نشده‌اند و (ما) در عَمَّا أُنْذِرُوا، می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انذار.

عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ «ما» در «عمّا أنذروا» می‌تواند مصدریّه باشد یعنی از انذار و ترساندن روی گردانده‌اند.

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما تَدْعُونَ به آنها بگو آیا بتهایی را که می‌پرستید و آنها را همراه با خدا می‌خوانید خدا می‌پندارید.

أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ به من نشان دهید چه قسمتی از زمین را آفریده‌اند تا به سبب آن شایسته عبادت و موجب نزدیکی به آنها شود یا در آفرینش آسمانها شرکتی داشته‌اند چرا که بت پرستان نمی‌توانند چنین ادّعایی کنند.

ائْتُونِی بِکِتابٍ کتابی برایم بیاورید که خدا فرو فرستاده باشد و بر درستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰

گفتارتان در پرستش غیر خدا دلالت کند.

أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ یا باقی مانده‌ای از علم بیاورید که از پیامبران اوّلیه مانده باشد.

در قرائت شاذّ از علی علیه السّلام «أثرة» به سکون «ثاء» روایت شده است و از ابن عباس «أثرة» به فتح (همزه و ثاء) نقل شده است بنا بر این «اثره» مصدر مرّه از «اثر الحدیث» به معنای روایت کردن حدیث می‌باشد و أثره به معنای آثار نیز آمده است یعنی علم ویژه‌ای که به شما اختصاص یافته است و دیگران به آن احاطه ندارند (آگاهی ندارند).

وَ مَنْ أَضَلُّ جمله استفهامی است و در استفهام، انکار این مطلب است که تمام آنها در گمراهی روشنتری از بت پرستان باشند در صورتی که بت پرستان موجودات بی جانی را می‌خوانند که به آنان پاسخ نمی‌دهند و تا دنیا دنیاست و تا قیام قیامت توان پاسخگویی به هیچ کس را ندارند و خدایی را که بر هر چیز توانا و شنوا و پاسخ دهنده است نمی‌خوانند.

وَ إِذا حُشِرَ النَّاسُ و هر گاه مردم محشور شوند بر ضدّ آنهایند و دشمنشان خواهند بود بنا بر این در دنیا و آخرت از آنها در رنج و زیان هستند.

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ «بیّنات» جمع «بیّنه» و به معنای حجّت و شاهد است یا منظور چیزهای آشکار است.

لِلْحَقِّ لام در «للحقّ» نظیر لام، در لِلَّذِینَ آمَنُوا لَوْ کانَ خَیْراً است [کافران] درباره مؤمنان چنین گفتند: «اگر اسلام چیز خوبی بود» (احقاف/ ۱۱) یعنی برای حق و به خاطر کسانی که ایمان آورده‌اند، مقصود از حق آیات و نشانه‌هاست و منظور از «الَّذِینَ کَفَرُوا» کسانی است که آیات بر آنان تلاوت شده است و دو اسم ظاهر بجای دو ضمیر نهاده شده تا کفر آنان و حقّانیّت آنچه را که بر آنها تلاوت شده است تثبیت کند.

لَمَّا جاءَهُمْ یعنی همان ساعتی که آیات الهی بر آنها خوانده شد بدون دقّت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱

تفکّر اولین بار که شنیدند منکر آن شده و آن را سحری آشکار نامیدند که ستمگری و عنادشان را آشکار می‌ساخت.

أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ در این آیه خداوند از نقل سخن مشرکان که آیات قرآن را سحر نامیده بودند اعراض کرده و به این سخن آنها

پرداخته که می گفتند: محمّد صلّی اللَّه علیه و آله آنها را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد و گویی (خداوند) فرموده است: این سخن را رها کن و گفتار زشت و شگفت آور مشرکان را بشنو برای این که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله توان این کار را نداشت تا آن آیات را بگوید و به خدا دروغ ببندد و اگر پیامبر در میان دیگر عربهای فصیح تنها به این کار قادر بود این توان پیامبر بر انشای آیات، معجزه‌ای بود بر خلاف عادت و اگر معجزه بود خداوند او را تصدیق می کرد در حالی که خدای حکیم دروغگو را تصدیق نمی کند بنا بر این خدا به کسی افترا نمی‌زند و ضمیر افترا به خدا بر می گردد و مقصود از افترا بستن همان آیات قرآنی است.

قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ ای پیامبر بگو: بر فرض که من افترا زده باشم ناگزیر خدا مرا به کیفر افترا زدن بر او بسرعت مجازات خواهد کرد و شما نمی‌توانید کیفر او را از من دفع کنید پس چگونه خود را در معرض کیفر او قرار دهم. گویند فلانی هر گاه خشمگین شود نمی‌تواند خود را نگاهدارد، و نظیر آن است آیه: قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ «بگو اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟» (مائده/ ۱۷) آن گاه می گوید: خدا از عیبجویی نسبت به وحی خود و طعن زدن به آیاتش آگاه است.

كَفى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ خدا به راستگویی من و رساندن وحی گواهی می‌دهد و نیز به دروغ و انکار شما گواهی خواهد داد و مقصود از ذکر علم و شهادت تهدید به کیفر کردن آنهاست و خداوند بخشنده و مهربان است یعنی اگر از کفر برگردند و توبه کنند و ایمان بیاورند خدا به آنها وعده آمرزش و رحمت داده است و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲

نیز این آیه به ما می‌فهماند که با خطای بزرگی که مرتکب شدند خدا از آنها در گذشته است.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۶] ..... ص : ۱۲

اشاره

قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ ما أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي وَ لا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما يُوحى إِلَيَّ وَ ما أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹) قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ عَلى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كانَ خَيْراً ما سَبَقُونا إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هذا إِفْكٌ قَدِيمٌ (۱۱) وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً وَ هذا كِتابٌ مُصَدِّقٌ لِساناً عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرى لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ خالِدِينَ فِيها جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳

ترجمه: ..... ص : ۱۳

بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد؟ من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می‌شود، و جز بیم دهنده آشکاری نیستم. (۹)

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی از شما گمراه‌تر خواهد بود) خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۱۰)

کافران درباره مؤمنان چنین گفتند: اگر (اسلام) چیز خوبی بود هرگز آنها بر ما پیشی نمی‌گرفتند! و چون خودشان به وسیله آن هدایت نشدند می‌گویند این یک دروغ قدیمی است. (۱۱)

و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد. (۱۲)

کسانی که گفتند پروردگار ما اللَّه است، سپس استقامت به خرج دادند و نه ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند. (۱۳)

آنها اهل بهشتند و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند. (۱۴)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند، و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد، و به چهل سالگی وارد شود می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و به پدر و مادرم دادی بجای آورم، و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من از مسلمینم. (۱۵)

آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم، و از گناهانشان می‌گذریم، و در میان بهشتیان جای دارند، این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند. (۱۶)

تفسیر ..... ص : ۱۳

قُلْ ما كُنْتُ بِدْعاً «بدع» به معنای بدیع است مانند خفّ که به معنای خفیف است،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴

یعنی من پیامبر نوظهوری نیستم که هر آیه‌ای را شما بخواهید بیاورم و از تمام امور غیبی که به من وحی نشده و شما از من می‌پرسید پاسخ دهم زیرا پیامبران آیاتی را می‌آورند که خدا به آنها بدهد و از امور غیبی خبر می‌دهند که خدا به آنان وحی کند.

وَ ما أَدْرِي در معنای این جمله دو قول است:

۱- نمی‌دانم در آینده خدا با من و شما چه خواهد کرد و چه کارها و پیشامدهایی را برای من و شما مقدّر خواهد فرمود.

۲- نمی‌دانم کار من و شما در دنیا به کجا می‌انجامد و کدامین ما غالب و کدامین ما مغلوب خواهیم شد، و صحیح این است که: نمی‌دانم خدا نسبت به من و شما چه خواهد کرد، زیرا جمله به این صورت مثبت است نه منفی، و نفی در «ما ادری» شامل «ما یفعل ...» نمی‌شود چون این جمله «ما» و آنچه را در حیّز «ما» است شامل می‌شود و صحیح و نیکوست.

ما يُفْعَلُ در نقش و اعراب «ما» دو قول است:

۱- موصول و منصوب باشد.

۲- استفهامی و مرفوع باشد.

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ جواب جمله شرط محذوف است و تقدیر جمله چنین است: ان كان القرآن من عند اللَّه و كفرتم به الستم ظالمین، و جمله آخر آیه مورد بحث، إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بر جمله محذوف دلالت می‌کند.

وَ شَهِدَ شاهِدٌ منظور از شاهد بنی اسرائیل، عبد اللَّه بن سلام است که چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد مدینه شد به صورت حضرت نگریست و در آن دقت کرد و سه مسأله از او پرسید که جز پیامبر کسی آن را نمی‌دانند و ثابت شد که پیامبری که در انتظارش هستند همان است پس گفت گواهی می‌دهم که تو پیامبر بر حق خدایی آن گاه گفت ای رسول خدا یهودیان گروهی

تهمت زنند و اگر پیش از آن که راجع به من از آنها چیزی بپرسی از مسلمان شدن من آگاه شوند، مرا پیش شما متّهم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵

می‌سازند پس یهودیان آمدند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنان گفت: عبد اللَّه در میان شما چگونه مردی است گفتند بهترین ما و پسر بهترین ما، سرور ما و پسر سرور ما و داناترین ما و پسر داناترین ماست. فرمود: به عقیده شما آیا عبد اللَّه مسلمان خواهد شد یهودیان گفتند خدا او را از این عمل حفظ کند پس عبد اللَّه به حضور آنان آمد و گفت: اشهد ان لا اله الّا اللَّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللَّه یهودیان گفتند بدترین ما و پسر بدترین ما، عبد اللَّه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد این بود آنچه از آن می‌ترسیدم، سعد بن ابی وقّاص گوید: نشنیدم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره یک نفر از آنها که در روی زمین راه می‌روند بگوید که اهل بهشت است جز درباره عبد اللَّه بن سلام، و آیه: وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ (آیه مورد بحث) درباره او نازل شده است.

عَلی مِثْلِهِ ضمیر «مثله» به قرآن بر می‌گردد یعنی در معنی مانند قرآن است و منظور معانی موجود در تورات است که با معانی قرآن مطابقت دارد و بر این مطلب دلالت دارد، آیه: وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الْأَوَّلِینَ «و توصیف آن در کتب پیشینیان آمده است» (شعراء/ ۱۹۶) و آیه: إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلی/ ۱۸). و می‌تواند معنای آیه، وَ شَهِدَ شاهِدٌ علی نحو ذلک باشد یعنی شاهدی شهادت داد که قرآن از نزد خداست و نظم این کلام چنین است که واو اوّل «و کفرتم» را بر فعل شرط عطف می‌کند و همچنین واو اخیر «و استکبرتم» را بر فعل «شهد عطف» می‌کند امّا واو در و شهد جمله وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ عَلی مِثْلِهِ، و فَآمَنَ وَ اسْتَکْبَرْتُمْ را بر جمله کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ کَفَرْتُمْ بِهِ، عطف کرده است، و معنای آیه این است که بگو مرا خبر دهید اگر متّفق شده‌اند که قرآن از سوی خداست با این که شما به آن کفر می‌ورزید و اعلم بنی اسرائیل شهادت داده است که نظیر قرآن نازل شده است در این صورت ایمان آوردن او به قرآن با تکبّر ورزیدن شما نسبت به قرآن و ایمان به آن نشان این نیست که شما گمراه‌ترین و ستمگرترین مردم هستید؟ و «ایمان» در «فآمن» را معلول و نتیجه شهادت دادن به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶

نزول مانند قرآن که تورات موسی است، قرار داده است زیرا هنگامی که عبد اللَّه بن سلام دانست که کتابی نظیر قرآن بر موسی علیه السّلام نازل شده و وحی است و سخن بشر نیست در نتیجه آن علم، به وحی بودن و آسمانی بودن قرآن نیز گواهی داده و اعتراف کرده است.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا یعنی به خاطر گروندگان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله، گفته‌اند تمام پیروان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله افراد پستی هستند و اگر آنچه محمّد آورده خیر می‌بود اینان بر ما سبقت نمی‌گرفتند و گفته شده: چون جهینه و مزینه و اسلم و غفّار مسلمان شدند بنو عامر بن صعصعه و غطفان و اسد و اشجع گفتند: اگر دین محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خیر می‌بود گاوچرانها بر ما سبقت نمی‌گرفتند و عامل در (إِذْ لَمْ یَهْتَدُوا بِهِ)، حذف شده چون خود سخن بر آن دلالت می‌کند و در اصل و إذ لم یهتدوا به ظهر عنادهم، بوده است.

فَسَیَقُولُونَ هذا إِفْکٌ قَدِیمٌ نظیر گفتار کفّار است که به قرآن اساطیر الأوّلین می‌گفتند.

وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی کتاب موسی مبتدا و من قبله خبر مقدّم است و «اماما» حال از ظرف و به معنای «مؤتمّا به» است مانند فی الدّار زید قائما، یعنی پیش از قرآن کتاب موسی در دین خدا برای هر کس که به آن ایمان می‌آورد پیشوا و رحمت بود و همچنین قرآن کتابی است که کتاب موسی و دیگر کتب پیشین خود را تصدیق می‌کند و «لِساناً عَرَبِیًّا» حال برای ضمیر «کتاب» است که «مصدّق» می‌باشد و «مصدّق» عامل آن است یا حال برای کتاب است چون اختصاص به صفت تصدیق دارد، و معنای (فعل) اشاره در آن عمل می‌کند.

لِيُنْذِرَ الَّذِينَ لینـذر به دو صورت قرائت شده است (با تا و یا) و «بشـری» بر محلّ «لتنذر» که مفعول است عطف شده و محلّا منصوب است.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً «إحسانا» به دو صورت «حسنا- احسانا» قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷

شـده و «کرها» نیز به ضم و فتـح (کاف) قرائت شده است و بنا بر حال بودن منصوب است یعنی زنی که دارای کراهت است یا بنا بر این که صفت برای مصدر باشد یعنی از حامله شدن به آن بچّه ناراضی است.

وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً یعنی زمان حمل کودک و از شیر گرفتن او [جمعا] سی ماه است و بجای «فصاله»، «فصله» نیز قرائت شده و هر دو به معنای از شیر گرفتن شیر خواره است و مقصود آیه شرح زمان شیر خوارگی کودک است نه از شیر گرفتن او، لیکن از مدّت شیر خوارگی به از شیر گرفتگی تعبیر کرده است، چرا که از شیر گرفتگی به دنبال شیر خوارگی است و به آن می‌انجامد و در این تعبیر فایده ای نیز وجود دارد، و آن مشخص کردن مدت کامل دوران شیرخوارگی است که به از شیر گرفتگی و وقت آن می‌انجامد.

حَتَّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ منظور این است که به سن کمال برسد و در آن سن و سال عقل و نیروی تشخیص او قوی شود و آن زمانی است که عمر او بیش از سی سال و نزدیک به چهل سال شود. از ابن عباس و قتاده نقل شده که منظور از جمله، رسیدن به سی و سه سال است به این دلیل که آغاز (اشدّ) سی و سه سالگی و نهایت آن چهل سالگی است و آن زمانی است که بر پیامبران وحی نازل می‌شود.

قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي یعنی خدایا به من الهام کن و مقصود از نعمتی که بر آن طلب شکر شده نعمت دین است.

وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي از خدا خواسته است که ذرّیه او را اهل صلاح قرار دهد و گویی گفته است به من صلاح ذرّیه‌ام را عطا کن و صلاح را در میان آنها قرار بده.

وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ من از کسانی ام که مطیع فرمان تو هستم.

أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَنْ سَيِّئاتِهِمْ کلمات «نتقبّل و نتجاوز و احسن» به دو صورت قرائت شده‌اند:

۱- یتقبّل و نتجاوز و احسن مرفوع باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸

۲- هر دو فعل به همان صورتی باشد که در آیه آمده و احسن منصوب باشد.

فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ نظیر این است که بگویی اکرمنی الأمیر فی ناس من اصحابه و مقصودت این است که امیر مرا در ضمن احترام به یاران خود احترام کرد و مرا از زمره آنان به شمار آورد.

فِي أَصْحابِ الْجَنَّةِ محلّا منصوب است بنا بر حال بودن به این معنی که از بهشتیان به شمار می‌آیند و در میان بهشتیان هستند.

وَعْدَ الصِّدْقِ مصـدر تأکیـدی است زیرا جمله «یتقبّل عنهم» وعـده‌ای است از سوی خـدا که اعمالشان را قبول کنـد و از گناهانشان در گذرد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۷ تا ۲۰] ..... ص : ۱۸

اشاره

وَ الَّذِي قالَ لِوالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُما أَ تَعِدانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُما يَسْتَغِيثانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ

ما هذا إِلاَّ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۱۸) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمالَهُمْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۹) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۸

کسی که به پدر و مادرش می‌گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می‌دهید که من روز قیامت مبعوث می‌شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آنها پیوسته فریاد می‌کشند و خدا را به یاری می‌طلبند که وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است، امّا اوپیوسته می‌گوید: اینها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹

آنها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آنها از جنّ و انس بودند درباره آنان مسجّل شده، چرا که همگی زیانکار بودند. (۱۸)

و برای هر کدام از آنها درجاتی است بر طبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آنها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد، و به آنها هیچ ستمی نخواهد شد. (۱۹)

آن روز که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند به آنها گفته می‌شود از طیّبات و لذایذ در زندگی دنیای خود استفاده کردید، و از آن بهره گرفتید، امّا امروز عذاب ذلّت بار به خاطر استکباری که در زمین بنا حق کردید و به خاطر گناهانی که انجام می‌دادید جزای شما خواهد بود. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۹

وَ الَّذِي قالَ لِوالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُما «و الّذی قال» مبتدا، أُولئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ، خبر و مقصود از «الّذی قال» جنس گوینده آن قول است از این رو خبر به لفظ جمع آمده است «افّ» کلمه دلتنگی است و لام در «لکما» برای بیان است، یعنی این «افّ» گفتن برای شما و بویژه برای خاطر شماست نه دیگران.

أَ تَعِدانِنِي أَنْ أُخْرَجَ آیا به من وعده می‌دهید که از زمین برانگیخته شوم در حالی که آن دو (پدر و مادر) می‌گویند: برای تو [ای فرزند] و سختن از خدا یاری می‌خواهیم.

وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ «ویلک» دعا برای نابودی اوست و مقصود تشویق کردن [شخص نفرین شده] به ایمان است نه این که حقیقتا هلاک شود.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وعده‌ای که خداوند به زنده شدن انسانها [در قیامت] و پاداش و کیفر داده حق است پس او [شخص مورد نفرین] در پاسخ والدین می‌گوید: این قرآن یا آنچه مرا به آن فرا می‌خوانید چیزی جز داستانهای نوشته شده دروغ نیست.

فِي أُمَمٍ مانند فی اصحاب الجنّة، است و برای هر یک از دو جنس یاد شده (بهشت و دوزخ) درجاتی است به تناسب درجات آنها و کارهای خیر و شرشان یا به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰

خاطر اعمال نیک و بدشان، وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ و اطلاق «درجات» [بر دو جنس بهشت و دوزخ] در حالی که بهشت دارای درجات و دوزخ دارای درکات است از باب تغلیب یعنی غلبه دادن یکی بر دیگری است چون هر کدام از درجات و درکات گروهی از مردم

را در خود جای داده‌اند.

وَ لِيُوَفِّيَهُمْ علتی است که معلّل آن (چیزی که برایش علّت آورده شده) حذف شده است چون کلام بر آن دلالت می‌کند و گویی چنین گفته است، تا پاداش اعمالشان به طور کامل داده شود و به حقوق آنها تجاوز نشود و مقدار پاداش آنها را به اندازه اعمالشان معیّن کرده و ثواب را درجات و کیفر را درکات قرار داده است.

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ منصوب به قول مستتر پیش از (فعل) «اذهبتم» است و در معنای آن دو قول است:

۱- منظور کیفر دادن آنهاست چنان که گویند، فرزندان فلان بر شمشیر عرضه شدند، هر گاه با شمشیر کشته شوند و از همین مورد است آیه: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْها «عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند» (مؤمن/ ۴۶).

۲- آتش بر آنان عرضه می‌شود چنان که گویند شتر بر حوض عرضه شد در حالی که حوض بر شتر عرضه می‌شود و این تعبیر از نوع قلب است و تفسیر ابن عباس بر این مطلب دلالت دارد [که گفته است] کافران را در حالی که بر بدنشان می‌کوبند به طرف آتش می‌برند و آتش دوزخ بر روی آنان گشوده می‌شود.

أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ در معنای جمله دو قول است:

۱- بهره‌ای از چیزهای پاکیزه برایتان نوشته نشده مگر همان که در دنیاتان به آن رسیده و گرفته‌اید و آن را از بین برده‌اید بنا بر این پس از برخورداری کامل از بهره خود چیزی از آنها برای شما باقی نمانده است.

۲- روزیهای پاکی که به شما داده شده در راه شهوتها و لذّتهای دنیایتان خرج کردید و در راه رضای خدا انفاق نکردید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر اهل صفّه وارد شد در حالی که جامه‌های خود را با پوست دبّاغی شده وصله می‌کردند و وصله‌ای (از جنس خودش) نمی‌یافتند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: شما امروز خوبید یا روزی که صبح یکی از شما یک لباس دیبا بپوشد و شب جامه دیبای دیگری و صبح از یک کاسه‌ای استفاده کند و شب از کاسه دیگر و خانه‌اش را [با پارچه‌ای] بپوشاند چنان که کعبه را می‌پوشانند؟ گفتند: آن روز خوب هستیم حضرت رسول فرمود: بلکه شما امروز بهترید. «۱»

أَذْهَبْتُمْ به چند صورت قرائت شده است:

۱- قرائت مشهور که در قرآن خوانده می‌شود.

۲- با همزه استفهام «أ اذهبتم».

۳- با الف که میان دو همزه باشد «آأذهبتم».

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸] ..... ص : ۲۱

اشاره

وَ اذْكُرْ أَخا عادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قالُوا هذا عارِضٌ مُمْطِرُنا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيها عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لا يُرى إِلَّا مَساكِنُهُمْ كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيما إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۲۶) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(۲۷) فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْباناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذلِكَ إِفْكُهُمْ وَ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۸)

-۱

روی انّ النّبی صلّی اللّه علیه و آله دخل علی اهل الصفّهٔ و هم یرقّعون ثیابهم بالادم و ما یجدون لها رقاعا فقال انتم الیوم خیر ام یوم یغدوا احدکم فی حلّهٔ و یروح فی اخری و یغدی علیه بجفنهٔ و یراح علیه باخری و یستر بیته کما یستر الکعبهٔ؟ قالوا نحن یومئذ خیر قال بل انتم الیوم خیر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲

ترجمه: ..... ص : ۲۲

(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آنها یادآوری کن، آن زمان که قومش را در سرزمین (احقاف) انذار کرد، در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم. (۲۱)

آنها گفتند: تو آمده‌ای که ما را با (دروغهایت) از خدایانمان برگردانی، اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور. (۲۲)

گفت: آگاهی تنها نزد خداست او می‌داند چه زمانی شما را مجازات کند من آنچه را به آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم (وظیفه من همین است) ولی شما را قومی می‌بینم که دائما در جنگ هستید. (۲۳)

هنگامی که آن را به صورت ابر گسترده‌ای دیدند که به سوی درّه‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت است (خوشحال شدند) گفتند این ابری است باران‌زا (ولی به آنها گفته شد) این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تند بادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است. (۲۴)

همه چیز را به فرمان پروردگار درهم می‌کوبد و نابود می‌کند، آنها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌های آنها به چشم نمی‌خورد، این گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم! (۲۵)

ما به آنها (قوم عاد) قدرتی دادیم که به شما ندادیم و برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳

آنها گوش و چشم و قلب قرار دادیم (امّا به هنگام نزول عذاب) نه گوشها و چشمها، و نه عقلهایشان برای آنها سودی نداشت، چرا که آیات خدا را انکار می‌کردند، و سرانجام آنچه را استهزا می‌کردند بر آنها وارد شد. (۲۶)

ما اقوامی را که در اطراف شما بودند هلاک کردیم، و آیات خود را به صورتهای گوناگون برای آنها بیان نمودیم شاید بازگردند. (۲۷)

پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند به گمان این که آنها را به خدا نزدیک می‌کند آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میان آنها گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه را افترا می‌بستند. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۲۳

منظور از اخا عاد، جناب هود علیه السّلام است.

«احقاف» جمع «حقف» (به کسر حاء) و به معنای «تلّ» ریگی مستطیل و مرتفع است که دارای انحنا می‌باشد و از احقوقف الشّیء، هر گاه چیزی کج شود گرفته‌اند، و عاد در میان رملهای مشرف به دریا از شهرهای یمن قرار داشت و گفته شده عاد، میان عمّان و مهره بوده است.

«نذر» جمع نذیر به معنای انذار کننده یا انذار است.

من بین یدیه و من خلفه پیش از هود و پس از او یعنی عاد به قوم خود گفت جز خدای را نپرستید من از عذاب (الهی) بر شما می‌ترسم.

وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ جمله معترضه است.

قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَأْفِكَنا یعنی آمده‌ای که ما را از پرستش خدایانمان برگردانی.

فَأْتِنا بِما تَعِدُنا پس وعده عذاب را که به ما داده‌ای بر ما بیاور.

قالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ یعنی زمانی را که شما در آن عذاب خواهید شد از نظر حکمت و ثواب نمی‌دانم و تنها خدا از آن آگاه است، بنا بر این چگونه خدا را بخوانم که در این وقت عذابش را بر شما نازل کند.

وَ أُبَلِّغُكُمْ یعنی من آنچه را که مأمور تبلیغ آن هستم و برای همان به سوی شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴

فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم.

وَ لكِنِّي أَراكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ امّا شما را گروهی نادان می‌دانم چون به آنچه خیر و صلاح و نجات شما در آن است پاسخ مثبت نمی‌دهید و در رسیدن به عذابی که هلاک شما در آن است می‌شتابید.

فلما راوه در ضمیر «راه» دو قول است:

۱- ضمیر به «ما تعدنا» برگردد.

۲- ضمیر مبهم باشد که به وسیله «عارضا» که یا تمیز است یا حال، روشن شده است.

عارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ منظور از عارض ابری است که در کرانه‌ای از کرانه‌های آسمان پدید می‌آید و نظیر آن «عنان» است از عنّ هر گاه عارض شود و حبی از حبا و اضافه (مستقبل) به «اودیه» و «ممطر» به «نا» حقیقی نیست چون هر دو مضاف نکره‌اند اگر چه مضاف الیه آنها معرفه است مگر نمی‌بینی که هر دو مضاف صفت برای نکره‌اند و تقدیرا منفصل و گویی گفته است عارضا مستقبلا اودیتهم و هذا عارض ممطر ایّانا.

بَلْ هُوَ یعنی قال هو، و عذاب چنان که شما پنداشتید نیست بلکه عذابی است که خود بدان شتافتید و آن بادی است که توأم با عذابی دردناک است.

تُدَمِّرُ یعنی تمام قوم عاد و چهار پایان فراوان آنها را هلاک می‌کند و به جای کثرت به کل تعبیر کرده است.

فَأَصْبَحُوا پس وارد صبح شدند و تو ای بیننده جز خانه‌های آنها را نمی‌بینی.

لا يُرى به صورت مجهول (غایب) قرائت شده است و «إِلَّا مَساكِنُهُمْ» مرفوع (نایب فاعل).

فِيما إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ «ان» نافیه است یعنی در آنچه ما به شما در آن قدرت ندادیم که عبارت است از نیروی اجسام و طول عمر و مال بسیار، جز این که «ان» در تلفّظ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵

نیکوتر است، برای این که مکرر شدن ما زشت است، مگر نمی‌بینید که [اهل زبان] در (ما ما) که دو (ما) جمع شده است برای زشتی تکرار الف یکی را به (ه) تبدیل کرده و به صورت مهما در آورده‌اند. من شیء، یعنی (اعضای آنها) کمی هم آنها را بی‌نیاز

نمی کند.

إِذْ کانُوا یَجْحَدُونَ «إِذْ کانُوا» به فعل «فَما أَغْنی» منصوب شده و جانشین علّت است مگر نمی‌بینی که ضربته لإسائته، با ضربته اذا اساء، در معنی برابر است چرا که هر گاه او را در زمان بد بودنش بزنی به این دلیل زده‌ای که بدی در او وجود داشته است.

وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا ما حَوْلَکُمْ ای اهل مکه شهرهایی که پیرامون شما بود مانند حجر ثمود و قریه سدوم و جز آنها را نابود ساختیم و مقصود از شهر، مردم آنهاست به این دلیل که می‌فرماید لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ، شاید مردم آنجا از کفر برگردند.

فَلَوْ لا نَصَرَهُمُ الَّذِینَ ... پس چه می‌شد این بتها که مورد پرستش هلاک شدگان بودند و آنها را شفیع برگزیده و به وسیله آنها به خدا تقرّب می‌جستند و می گفتند اینان در پیشگاه خدا شفیعان ما هستند آنها را یاری می کردند.

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ «اتّخذوا» دو مفعول دارد مفعول اوّلش حذف شده و به «الّذین» بر می گردد و مفعول دوّم آن «آلهه» است و «قربانا» حال است، معنای آیه این است پس چرا خدایانشان مانع هلاکتشان نشدند بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ یعنی گمراه شدند و آنها را یاری نکردند و جمله اشاره دارد که یاری خدایانشان از آنها ممکن نیست و به وسیله آنها گمراه شدند و این نتیجه دروغ و شرک آنان بود که (به دروغ) آنها را خدایان خود گرفتند و بر خدا دروغ بستند که دارای شریک می‌باشد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵] ..... ص : ۲۵

اشاره

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ (۲۹) قالُوا یا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا کِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ (۳۰) یا قَوْمَنا أَجِیبُوا داعِیَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُجِرْکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۳۱) وَ مَنْ لا یُجِبْ داعِیَ اللَّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءُ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۳۲) أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی بَلی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۳۳)

وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَ لَیْسَ هذا بِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶

ترجمه: ..... ص : ۲۶

به یادآور هنگامی که گروهی از جنّ را به سوی تو متوجّه ساختیم که قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید، و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را انذار کردند. (۲۹)

گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می کند و به سوی راه راست. (۳۰)

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذاب الیم پناه دهد. (۳۱)

و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا، یار و یاوری برای او نیست، و چنین کسان در گمراهی آشکارند. (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷

آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست. (۳۳)

روزی را به یادآور که کافران را بر آتش عرضه می‌دارند (و به آنها گفته می‌شود) آیا این حق نیست؟ می گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است و در این هنگام) می گوید: پس عذاب را به خاطر کفرتان بچشید! (۳۴)

بنا بر این صبر کن آن گونه که پیامبران اولو العزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنها شتاب مکن، هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده شد می‌بینند احساس می کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟. (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۷

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ چند نفر از طایفه جنّ را از شهرهای خودشان با توفیق و لطف به تو مهربان ساختیم تا نزد تو آمدند، نفر که جمع آن انفار است به کمتر از ده فرد می گویند از ابن عباس روایت شده که آنها را از استراق سمع در آسمانها به وسیله تیر شهاب به سوی تو متوجّه ساختیم و گفتند آنچه در آسمان روی داده به خاطر حادثه‌ای است که در زمین اتفاق افتاده پس در زمین گردش کردند تا در سفری که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به قصد عکاظ می‌رفت و در بطن نخله [نام محلی است] در حال خواندن نماز صبح بود خدمت پیامبر رسیدند و آیات قرآن را شنیدند و به چگونگی نمازگزاردن پیامبر نگریستند در ضمیر حضروه دو احتمال هست یکی این که به قرآن برگردد، دوم به رسول خدا برگردد.

قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا ... بعضی از جنّها به بعضی گفتند سکوت کنید و گوش بدهید و چون پیامبر از تلاوت قرآن فراغت یافت جنّها به سوی قوم خود بازگشتند در حالی که آنها را در صورت ایمان نیاوردن، از عذاب الهی می‌ترساندند، و جنّها به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸

این دلیل من بعد موسی، گفتند که پیش از آن یهودی بودند.

أَجِيبُوا داعِيَ اللَّهِ دعوت دعوت کننده خدا [حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله] را اجابت کنید و به خدا ایمان بیاورید و ضمیر «به» در آمنوا به، به خدا بر می گردد. پس جنّها به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمده و ایمان آوردند و پیامبر احکام اسلام را به آنها آموخت و خدای سبحان سوره جنّ را نازل فرمود، آنها در هر زمان خدمت پیامبر مشرف می‌شدند و این خود دلالت دارد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بر جنّ و انس مبعوث شده است.

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ هیچ فرار کننده‌ای از آن رهایی ندارد و هیچ سبقت گیرنده‌ای بر او سبقت نمی گیرد.

وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءُ یعنی یاورانی ندارند که چون عذاب الهی بر آنها نازل شود از آنها دفع کنند.

بقادر خبر «انّ» و محلّا مرفوع است و علّت این که در اوّلش (با) در آمده این است که نفی اوّل آیه شمول دارد و دلیل بر این است که «انّ» و «ما» نیز در محل نفی هستند و گویی خداوند فرموده است، آیا خدا قادر نیست؟ مگر نمی‌بینی که «بلی» ثابت می کند که خدای سبحان بر هر چیزی قادر است، نه تنها بر دیدن آنها.

بقدر بقدر، نیز قرائت شده است.

وَ لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ عیی فلان، وقتی می گویند که به آن راه نیافته باشد و وجه آن را نداند. و به همین معناست: أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ «آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم که قادر بر خلق رستاخیز نباشیم» (ق/ ۱۵).

أَ لَيْسَ هذا بِالْحَقِّ این سخن پس از فعل مقدّری نقل شده ظرف «یوم» را نصب داده و آن فعل [اذکروا] است، یعنی اذکروا یوم

یعرض.

هذا اشاره به عذاب است به دلالت این جمله فَذُوقُوا الْعَذابَ و آن سرزنش مشرکان است که بشارتها و بیمهای خدا را به ریشخند گرفته بودند.

أُولُوا الْعَزْمِ صاحبان تلاش و پایداری و صبر و گویند «من» در «مِنَ الرُّسُلِ» بیانیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹

است و مقصود تمام پیامبرانند ولی آشکارتر این است که برای تبعیض باشد.

مقصود از پیامبران اولو العزم پیامبرانی هستند که دین جدیدی بیاورند و دین پیامبر پیش از خود را نسخ کنند و آنها پنج نفر بوده‌اند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السّلام و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله.

وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ یعنی برای تعجیل نزول عذاب بر آنها دعا نکن چرا که ناگزیر عذاب بر آنها نازل خواهد شد اگر چه به تأخیر بیفتد و در این صورت مدّت زمانی که در دنیا می‌مانند کوتاه می‌شمارند تا آنجا که آن را ساعتی از روز می‌پندارند.

بَلاغٌ یعنی این قرآن با بیانی که دارد [برای بشر] کافی است، یا این تبلیغی است از سوی پیامبر.

فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ آیا جز گروهی که از فرمان خدا بیرون می‌روند و با ارتکاب گناه از امر خدا سرپیچی می‌کنند دچار هلاکت می‌شود؟ از زجاج روایت شده است که در مورد امید به رحمت خدا آیه‌ای از این آیه رساتر نیامده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰

سوره محمّد ..... ص : ۳۰

اشاره

صلّی اللَّه علیه و آله سوره محمّد صلّی اللَّه علیه و آله مدنی است (در مدینه نازل شده است) و چهل آیه دارد.

به اعتقاد علمای بصره این سوره چهل آیه دارد و به اعتقاد علمای کوفه سی و هشت آیه، علمای بصره «للشّاربین» را یک آیه و «اوزارها» را نیز یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) به نقل از پیامبر آمده است که هر کس سوره محمّد را بخواند بر خداوند است که او را از جویبارهای بهشت سیر آب کند. «۱» و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: که هر کس سوره محمّد را قرائت کند هرگز در دین او شک وارد نشود و همواره از شرک و کفر محفوظ خواهد بود تا بمیرد. «۲»

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۳۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۱) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ (۲) ذلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثالَهُمْ (۳) فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً حَتَّی

تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِكَ وَ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ لانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكَمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ (۵) وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَها لَهُمْ (۶)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورهٔ محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کان حقّا علی اللَّه ان یسقیه من انهار الجنّهٔ.

[.....] ۲-

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها لم یدخله شکّ فی دینه ابدا و لم یزل محفوظ من الشرك و الکفر حتی یموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۱

ترجمه: ..... ص : ۳۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند خدا اعمالشان را نابود می‌کند. (۱)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و به آنچه بر محمّد نازل شده، و همه حق است و از سوی پروردگار آمده نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند. (۲)

این بدان خاطر است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این گونه خداوند برای مردم زندگیشان را توصیف می‌کند. (۳)

هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می‌شوید گردنهایشان را بزنید، و هم چنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیه بگیرید و این وضع هم چنان ادامه یابد تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد برنامه این است، و هر گاه خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، امّا می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی‌کند. (۴)

بزودی آنها را هدایت می‌کند و کار آنها را اصلاح می‌کند. (۵)

و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برایشان بازگو کرده وارد می‌کند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۲

تفسیر: ..... ص : ۳۲

أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ خداوند اعمال کافران از قبیل صله رحم، مهمان نوازی، رعایت حقوق همسایگان و مانند آنها را که از کرامتهای اخلاقی می‌شمارند و می‌پندارند به حالشان سودمند و موجب تقرّب به خداست (چنان) نابود کرده و از بین می‌برد که گویی هرگز آن اعمال را انجام نداده‌اند.

بعضی گفته‌اند این آیه درباره آن ده نفری نازل شده که هر کدام آنها یک روز لشگر اسلام را در جنگ بدر اطعام کردند.

بعضی گفته‌اند این آیه شامل تمام کسانی می‌شود که از وارد شدن در این اسلام روی گردانده یا دیگران را از ورود به آن منع کرده‌اند و حقیقت «اضلّ» یعنی اعمالشان را ضایع کرده و کسی آنها را نمی‌پذیرد و بر آن پاداش نمی‌دهد مانند شتری که گم و

ضایع شده و نگهبانی نداشته باشد.

وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ ایمان در این آیه به قرآن اختصاص یافته که بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل شده و گروهی به آن ایمان آورده‌اند و دلیل این که ایمان به حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله را از میان آنچه ایمان آوردن به آن واجب است جداگانه بیان کرده و ایمان به او را اختصاصا خاطرنشان ساخته تعظیم و تشریف آن حضرت بوده تا اعلان کند که ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی آنها کافی نیست و کامل شدن ایمان فقط در ایمان آوردن به پیامبر خاتم صلّی اللَّه علیه و آله است و با جمله معترضه وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ، بر روی ایمان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله تأکید فرموده است.

بعضی گفته‌اند معنای آیه این است که دین محمد صلّی اللَّه علیه و آله حق است چون ناسخ دیگر ادیان است و خودش نسخ نمی‌شود.

وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ یعنی خدا حال و کار آنها را اصلاح می‌کند به این که آنان را در دنیا بر دشمنانشان پیروز و در آخرت وارد بهشت می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳

ذلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ «ذلک» مبتداست یعنی هدر رفتن اعمال کفار و بخشوده شدن گناهان مؤمنین و اصلاح کار آنها به این دلیل است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان تابع حق بودند، و می‌تواند ذلک خبر مبتدای محذوف باشد یعنی به دلایل یاد شده وضع کافران و مؤمنان این خواهد بود در این صورت جار و مجرور (بِأَنَّ الَّذِینَ) محلّا منصوب است و بنا به قول اوّل [مبتدا بودن ذلک] جار و مجرور محلا مرفوع است، منظور از باطل چیزی است که بهره‌ای ندارد. از قتاده روایت شده که مقصود از باطل شیطان است.

کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ ... یعنی خداوند برای مردم مثلی نظیر مثلهای خودشان می‌آورد، در مرجع ضمیر «امثالهم» سه قول است:

۱- به مردم برگردد.

۲- به کسانی برگردد که نام برده شده‌اند.

۳- به دو گروه مؤمن و کافر برگردد یعنی خدا برای مردم آنها را مثل می‌آورد تا از [سرنوشت] آنها عبرت بگیرند، خداوند در این جا گمراهی و هدر رفتن اعمال را برای ناامیدی کافران و اصلاح حال مؤمنان را برای رستگاری آنها مثل زده است، یا در این مورد مثل زده که حق را طوری قرار داده است که گویی حق، مؤمنان را به خود فرا خوانده و او را اجابت کرده‌اند و باطل را طوری قرار داده که گویی کافران را به خود دعوت کرده و آنها باطل را اجابت کرده‌اند.

فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ «لقیتم» از «لقا» به معنای جنگ است.

اصل «فَضَرْبَ الرِّقابِ» «فاضربوا الرّقاب ضربا» گردنها را بزنید، بوده است، فعل حذف شده و مصدر در اوّل جمله و به جای فعل آمده و به مفعول «رقاب» اضافه شده است و علاوه بر افاده تأکید مفید اختصار نیز هست، زیرا ذکر مصدر منصوب «ضربا» بر وجود فعل دلالت می‌کند. منظور از گردن زدن کشتن است زیرا در کشتن واجب است مخصوصا گردن زده شود نه عضو دیگر اگر چه زدن بر دیگر اعضای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴

بدن نیز جایز است.

حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ یعنی هر گاه آنها را بسیار کشتید و بر آنها سخت گرفتید، یا با کشتن و مجروح ساختن آنها را سنگین ساخته توان قیام را از آنان گرفتید به اسارتشان در آورید و آنچه بر دست و پایشان می‌بندید محکم کنید. «وثاق» به کسر و فتح واو، نام بندی است که چیزی را به آن می‌بندند.

فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِداءً «منّا و فداء» به دو فعل مقدر منصوب شده‌اند و در اصل «فإما تمنّون منّا» و «امّا تفدون فداء» بوده است یعنی پس از اسیر کردن آنها مخیّر هستید که بر آنها منّت نهید و آزادشان کنید و یا در برابر آزادی مسلمانان اسیر، و یا گرفتن پول، آنها را آزاد کنید. از امامان، روایت شده است که اسیران دو دسته‌اند یک گروه که پیش از تمام شدن جنگ اسیر می‌شوند اختیارشان با امام است که آنها را بکشد یا دست راست و پای چپشان را قطع کند، و گروهی از اسیران پس از پایان جنگ به اسارت در می‌آیند امام در مورد این گروه مخیّر است که بر آنها منّت نهاده آزادشان کند یا با مال و جان فدیه بگیرد و یا آنها را به بردگی بگیرد و یا آنها را گردن بزند تا جنگ سنگینیهای خود را بر زمین نهد، یعنی آلات و ابزار جنگ که جنگ با آنها بر پاست کنار گذاشته شود مانند اسلحه و چهار پا.

ابزار و سلاحهای جنگی را از این نظر اوزار نامیده‌اند که چاره‌ای جز حمل و کشیدن آنها نیست و هر گاه جنگ خاتمه یابد، گویی این امور را روی زمین می‌نهد.

بعضی گفته‌اند مقصود از «أَوْزارَها» گناهان است. یعنی تا این که جنگ افروزان و مشرکان از شرک و گناهانشان دست برداشته و مسلمان شوند و جز اسلام که بهترین دینهاست دینی باقی نماند و بتها پرستش نشوند. از فرّاء روایت شده است، تا جز مسلمان و تسلیم شده کسی باقی نماند، از زجاج روایت شده که آنها را بکشید و اسیر کنید تا ایمان بیاورند بنا بر این تا کفر در جهان باقی است جنگ هم چنان ادامه دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵

ذلِكَ یعنی امر این است یا این کار را انجام دهید و اگر خدا بخواهد به بعضی از وسایل عذاب از آنها انتقام می‌گیرد مانند فرو رفتن در زمین یا زمین لرزه، یا بادی که ریگ به همراه دارد یا غرق شدن یا مرگ غیر متعارف، ولی خداوند شما را به جنگیدن با کفّار امر کرد تا مؤمنان را به وسیله کافران بیازماید که جهاد کنند و شکیب نشان دهند و در راه زنده ساختن دین جانفشانی کنند و شایسته ثواب فراوان شوند.

وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ «قاتلوا فی سبیل اللّه» نیز قرائت شده است یعنی کسانی که در راه خدا جهاد کردند پس اعمالشان ضایع نمی‌شود بلکه خدا آنها را قبول می‌کند و پاداش فراوانی به آنها می‌دهد.

سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بالَهُمْ بزودی آنها را به راه بهشت هدایت می‌کند و حالشان را به اصلاح می‌آورد.

عَرَّفَها لَهُمْ به آنها اعلام کرده و بگونه‌ای روشن ساخته که هر کسی منزل و درجه خود را در بهشت می‌داند. از مجاهد روایت شده که خدا اهل بهشت را به مسکنهای خودشان هدایت می‌کند و دچار خطا نمی‌شوند (راه را گم نمی‌کنند) و گویی از زمانی که خلق شده‌اند در آن ساکن بوده‌اند. از مقاتل نقل شده است آن ملکی که در دنیا مأمور حفظ عمل آن مؤمن بوده در برابرش حرکت می‌کند و هر چیزی را که خدا به مؤمن داده است به او معرفی می‌کند. بعضی گفته‌اند معنای جمله این است که بهشت را برای مؤمنان به بوی خوش معطّر می‌سازند.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۴] ..... ص : ۳۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ (۷) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ (۸) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۹) أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها (۱۰) ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ (۱۲) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْناهُمْ فَلا ناصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶

ترجمه: ..... ص : ۳۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد. (۷)

مرگ بر کسانی که کافر شدند و اعمالشان نابود باد. (۸)

این بدان خاطر است که از آنچه خداوند نازل کرده است کراهت داشتند از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۹)

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند چه شد؟

خداوند آنها را هلاک کرد، و برای کافران امثال این مجازاتها خواهد بود. (۱۰)

این بدان خاطر است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، امّا کافران مولایی ندارند. (۱۱)

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست. (۱۲)

و چه بسیار شهرهایی که پر قدرت‌تر بودند از شهری که تو را بیرون کرد، ما همه آنها را نابود کردیم، و یاوری نداشتند! (۱۳)

آیا کسی که دلیل روشنی از سوی پروردگارش دارد همانند کسی است که زشتی اعمالش در نظرش تزئین شده، و از هوای نفس پیروی می‌کند؟! (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۶

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را بر دشمنانتان پیروز می‌کند و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷

گامهایتان را در میدانهای جنگ استوار می‌دارد یا در راه اسلام استوار می‌دارد.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ مبتداست وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ، عطف بر فعل محذوفی است که خبر مبتداست و «تعسا» را نصب داده است یعنی به مرگ آنها حکم کرده است یا فرموده است: مرگ بر آنان یعنی خدا آنان را بمیراند و آنها بمیرند و نقیض تعسا له، لعاله است اعشی گفته است: فالتّعس اولی لها من ان یقال لعا «۱» مقصود این است که لغزش و پستی برای آن (زن) نزدیکتر از سرخوشی و پایداری است.

از ابن عباس روایت شده مقصود جمله این است که خدا در دنیا کشتن (کافران) و در آخرت وارد شدنشان در آتش را می‌خواهد چون نسبت به قرآن و احکامی که در آن نازل شده اظهار کراهت کردند از این رو که به بیهودگی خو گرفته بودند و انجام تکالیف بر آنها سخت می‌آمد. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: از آنچه خدا درباره علی علیه السّلام نازل فرموده بود کراهت داشتند.

دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ خدا آنها را هلاک کند به این معنی که خدا هلاکشان سازد و آنچه را به آنها تعلق دارد یعنی جان و مال و اولادشان

را نیز نابود کند.

وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها در مرجع ضمیر «امثالها» دو قول است:

۱- به عاقبت یاد شده برگردد.

۲- به هلاکت چون تدمیر [به معنای نابودی] بر آن دلالت می‌کند.

ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا ... این است رفتار ما نسبت به هر دو گروه برای این که خدا دوستدار و یاور و مدافع مؤمنان است و کافران دوستداری ندارند که بتواند آنها را یاری کند و مدافع آنها باشد.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ ... کافران اندک زمانی از کالای زندگی دنیا

۱- برای آن زن (تعس) گفتن از (لعا) گفتن سزاوارتر است، یعنی لغزش در راه رفتن و پستی برای آن زن سزاوارتر و نزدیکتر از شادمانی و پایداری است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸

بهره‌مند می‌شوند، و نیندیشیده و بی‌خبر از فرجام کار خود می‌خورند، همان طور که چهار پایان در چراگاههای خود می‌خورند و می‌چرند. غافل از این که پس از چاق شدن ذبح و نحر می‌شوند.

وَ النَّارُ مَثْویً لَهُمْ یعنی دوزخ منزل و جایگاه آنهاست.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍٔ هِیَ أَشَدُّ قُوَّهًٔ ... منظور از «قریه» اهل قریه است از این رو گفته است «اهلکناهم» آنها را هلاک می‌کنیم، و گویی خداوند فرموده است چه اقوام بسیاری بودند که از قوم تو که تو را از مکّه بیرون کردند قوی‌تر بودند و ما آنها را نابود کردیم، منظور از اخراج پیامبر از مکّه این است که کفّار سبب خروج آن حضرت از مکّه شدند، بنا بر این یاوری ندارند یعنی کسی آنها را یاری نمی‌کند.

أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍٔ مِنْ رَبِّهِ آیا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که از سوی پروردگار خود دلیل و برهان و معجزه‌ای چون قرآن دارد مانند مردم مکّه است؟

کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ مقصود اهل مکّه‌اند که شیطان شرک و دشمنی آنها را نسبت به خدا و رسولش (در نظرشان) آراسته است. خداوند (سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا) فرمود، تا بر لفظ و معنای «من» حمل شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۳۸

اشاره

مَثَلُ الْجَنَّهِٔ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیها أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍٔ لِلشَّارِبِینَ وَ أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ مَغْفِرَهٌٔ مِنْ رَبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النَّارِ وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ (۱۵) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ (۱۶) وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ (۱۷) فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَهَٔ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهًٔ فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ (۱۸) فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ (۱۹)

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَهٌٔ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَهٌٔ مُحْکَمَهٌٔ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلی لَهُمْ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۹

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذّت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفّا، و برای آنها در آن از تمام انواع میوه‌ها وجود دارد (و از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان، آیا چنین کسانی همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که امعای آنها را از هم متلاشی می‌کند. (۱۵)

گروهی از آنان به سخنانت گوش فرا می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو خارج می‌شوند به کسانی که خداوند به آنها علم و دانش بخشیده (از روی استهزا) می‌گویند. این مرد الآن چه گفت؟ آنها کسانی هستند که خداوند بر قلبهایشان مهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند (از این رو چیزی نمی‌فهمند). (۱۶)

کسانی که هدایت یافته‌اند خداوند بر هدایتشان می‌افزاید، و روح تقوی به آنها می‌بخشد. (۱۷)

آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان برپا شود (آن گاه ایمان آورند) در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، امّا هنگامی که بیاید تذکّر و ایمان در آنها سودی نخواهد داشت. (۱۸)

پس بدان که معبودی جز اللَّه نیست، و برای گناه خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰

و مردان و زنان با ایمان استغفار کن، و خداوند محلّ حرکت و قرارگاه شما را می‌داند. (۱۹)

کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهان باشد) امّا هنگامی که سوره محکمی نازل می‌شود که در آن نامی از جنگ است منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۰

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ... جمله «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی ...» «کَمَنْ هُوَ خالِدٌ فِی النَّارِ».

مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، مانند کسی است که همیشگی در آتش است؟

این آیه شریفه به ظاهر معنای اثباتی دارد ولی در حقیقت به معنای نفی و انکار است زیرا داخل در آیه: أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ است که با حرف انکار شروع شده و در حکم همان آیه می‌باشد، و گویی خداوند فرموده است، آیا مثل بهشت مانند کیفر کسی است که مخلّد در دوزخ است و به این دلیل از حرف انکار خالی است «بجای امثل الجنّة» «مَثَلُ الْجَنَّةِ» فرموده که غلبه بر شخصی را که انسان متمسک به برهان را با انسان پیرو هوا برابر می‌داند، بیشتر به تصویر می‌کشد (آن شخص پیرو هوا) به منزله کسی است که بهشت دارای نهرها را با دوزخی که اهل آن حمیم می‌نوشند برابر می‌داند و نظیر همین آیه است گفتار این شاعر:

أفرح ان أرزأ الکرام و ان اورث ذودا شصائصا بنلا «۱»

۱- شعر از حضرمی بن عامر است که برادرش کشته شد و جزء بن سنان او را متهم به گرفتن دیه کرد، در شعر قبل می‌گوید: ای

[جزء]! اگر مرا به دروغ به گرفتن دیه برادر مقتولم متهم می‌کنی بزودی خودت به قتل برادر گرفتار شوی تا ببینی که شاد می‌شوی یا غمگین؟ شعر متن: دنباله شعر قبل است و خطاب به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱

زیرا در این شعر شادمانی و نیکی بزرگواران و میراث بردن حسب انکار شده با این که سخن شاعر از حرف انکار خالی است زیرا داخل در حکم کسی است که به او بگویند، آیا از مرگ برادرت و به ارث بردن شترش شاد می‌شود و گویی گفته است، آیا شخصی مانند من از این عمل شاد می‌شود؟ و این تسلیمی است که تمام انکارها را در بردارد.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ... «مَثَلُ الْجَنَّةِ» توصیف بهشتی است که کارش شگفت‌آور است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ در اعراب آن دو قول است:

۱- مبتدا و خبرش «كَمَنْ هُوَ خالِدٌ» است و فيها انهار، داخل در حکم صله است و گویی صله تکرار شده است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن، یعنی در بهشت نهرهایی مستقر است و در قرائت علی علیه السّلام «أمثال الجنّة» است یعنی صفات بهشت مانند صفات دوزخ نیست.

مِنْ ماءٍ غَيْرِ آسِنٍ «أسن» قرائت شده و گویند: أسن الماء و أجن هر گاه بو و مزه‌اش تغییر کند پس آن «آسن و أسن» است.

مِنْ لَبَنٍ ... نهرهایی از شیر که مزه آن تغییر نکرده است چنان که شیرهای دنیا تغییر می‌کند بنا بر این نه دردآور است و نه پرهیز از آن لازم.

لَذَّةٍ مؤنث «لذّ» و به معنای لذیذ و گوارا است و مصدری است که صفت واقع شده یعنی از شرابهای بهشتی لذّت می‌برند و از عاقبت آن اذیّت نمی‌شوند در صورتی که شراب دنیا بدون خمار و تلخکامی و دردسر نیست.

مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى یعنی عسلی که از موم و خاشاك و اذیّت، خالص است و

[جزء] می‌گوید: آیا شادی کنم از این که بعد از مرگ آن بزرگواران چند شتر کم شیر کوچک بگیرم؟، کشّاف، ج ۳ ص ۳۶۴، ذیل آیه ۵، سوره فرقان،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲

بهشتیان علاوه بر این نعمتها از تمام میوه‌جات بهشت برخوردار می‌شوند.

وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ... یعنی گناهانشان پوشانده و فراموش می‌شود تا نعمتهای بهشت بر آنان تیره نشود.

وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً ... و آبی بسیار داغ آشامانده می‌شوند. روایت شده که هر گاه حمیم به آنها نزدیك شود صورتهایشان از حرارت آن پخته و بریان می‌شود و پوست سرشان با مو جدا می‌شود و چون آن را بنوشند روده‌هایشان قطعه قطعه می‌شود.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ منافقان به سخنت گوش می‌دهند و آن را می‌شنوند و در حافظه ضبط نمی‌کنند و هر گاه از پیش تو بیرون می‌روند از مؤمنانی که خدا به آنان علم داده است می‌پرسند پیامبر یک ساعت پیش چه گفت و این سخن را به قصد ریشخند و اهمیّت ندادن به گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گویند و مقصودشان این است که ما به فهم و ضبط سخنان پیامبر اعتنایی نداریم.

زجاج گوید: «آنفا» در آیه از استأنفت الشّیء، و به معنای آغاز کردن به چیزی است، یعنی منافقان می‌گویند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آغاز وقت که نزدیک به ماست چه گفت؟

اصبغ بن نباته از علی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: در محضر رسول خدا بودیم حضرت ما را از وحی خبر می‌داد، من با دیگر مسلمانان حاضر، آن را ضبط می‌کردیم و چون بیرون می‌شدیم منافقان می‌گفتند پیامبر لحظه‌ای پیش چه گفت؟. «۱»

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً ... آنها که هدایت یافته‌اند خدا آنها را توفیق می‌دهد که بر هدایتشان افزوده شود و پاداش تقوایشان را می‌دهد یا آنان را در رعایت تقوا

۱-

عن الأصبغ بن نباته عن علی علیه السّلام قال: انّا کنّا عند رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فیخبر بالوحی فأعیه انا و من یعیه فاذا خرجنا قالوا: ما ذا قال آنفا؟

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳

کمک می کند، در مرجع ضمیر «زادهم» دو قول است: ۱- به گفته پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برگردد.

۲- به استهزای منافقان برگردد یعنی استهزای منافقان موجب شد که بینش و تصدیق آنها نسبت به پیامبر زیاد شود.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ یعنی آیا انتظار می کشند؟

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بدل اشتمال از ساعت است.

فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها یعنی نشانه‌های قیامت آمده است و گویند منظور از نشانه‌های قیامت بعثت محمّد خاتم الانبیاء و نازل شدن آخرین کتاب آسمانی (قرآن) و شقّ القمر و دودی مخصوص است و گفته‌اند منظور قطع رحم و گواهی دروغ و زیاد شدن فرومایگان و کمی بزرگواران است.

فَأَنَّى لَهُمْ یعنی هر گاه قیامت بیاید کجا فرصت پندگیری و توبه و تذکّر برای منافقان خواهد ماند و در آن روز تذکر دادن به حالشان نفعی ندارد، آن گاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را مخاطب قرار داده که مقصود از خطاب، امّت پیامبر است و فرموده هر گاه سعادت این گروه (مؤمنان) و شقاوت آن گروه (منافقان) را دانستید پس بر علم خود به یگانگی خدا و تواضع و شکستن نفس با استغفار از گناهت با این که در کمال عصمت هستی پایدار بمان تا امّتت از سنّت تو پیروی کنند.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ خداوند به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دستور داد، که برای گناهان مؤمنین و مؤمنات آمرزش بخواهد و این نوعی تکریم آنهاست چرا که پیامبر شفیع و جوابگوی اعمالشان می‌باشد.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ خداوند از زندگیها و محلّ کسب و تجارت شما آگاه است.

وَ مَثْواكُمْ از محلّ آسایش شما در خانه‌هایتان آگاه است یا به تعبیر دیگر خدا از زندگی شما و قرارگاهتان در گورها یا بهشت و دوزخ، با خبر است یا از انتقال شما از پشت پدران به رحم مادران و جایگزین شدنتان در روی زمین آگاه است و سزاوار است از چنین خدایی پروا و ترس داشته باشیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴

از سفیان بن عیینه راجع به فضیلت علم سؤال شد گفت: مگر سخن خدا را نشنیده‌ای آن گاه که آغاز کرد و فرمود: بدان (ای محمّد) که جز خدای یکتا خدایی نیست و برای گناهت آمرزش بخواه. بنا بر این خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را دستور داد پس از علم به عمل بپردازد و فرمود: اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است». (حدید/ ۲۰) آن گاه فرمود: سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ «برای رسیدن به مغفرت بر یکدیگر سبقت گیرید». (حدید/ ۲۱) و فرمود: اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ

«بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است» (انفال/ ۲۸) سپس فرمود: فَاحْذَرُوهُمْ «از آنها بر حذر باشید» (تغابن/ ۱۴) لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا سوره‌ای نازل نشده و مردم بر جهاد حریص بودند و می گفتند: چرا سوره‌ای در مورد جهاد نازل نشده است.

فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ و هر گاه سوره‌ای محکم (که در دلالت در مدلول خود روشن است) و متشابه نیست بر آنها نازل شود و

جنگ (با دشمن) را بر آنان واجب کند و مأمور به پیکار شوند.

رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ کسانی را که در دلشان بیماری شک هست می‌بینی که چشمانشان را به طرف تو بر می‌گردانند.

نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ همانند نگاه کسی که از (بیم) مرگ بیهوش شده است.

فَأَوْلى لَهُمْ این جمله معنای تهدید دارد یعنی وای بر آنها «اولی» اسم تفضیل از ولّی و معنایش این است که آنچه را نمی‌پسندند به آنها نزدیک می‌شود.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۱ تا ۳۱] ..... ص : ۴۴

اشاره

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ (۲۲) أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ (۲۳) أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلى لَهُمْ (۲۵)

ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ (۲۷) ذلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ (۳۰)

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَكُمْ (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵

ترجمه: ..... ص : ۴۵

امّا اگر آنها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است و اگر آنها هنگامی که فرمان جهاد قطعی می‌شود به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا در آیند) برای آنها بهتر است. (۲۱)

امّا اگر روی گردان شوید آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید. (۲۲)

آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است. (۲۳)

آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است. (۲۴)

کسانی که پس از روشن شدن حق پشت کردند شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زینت داده، و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است. (۲۵)

این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶

به خاطر آن است که آنها به کسانی که نزول وحی الهی را نمی‌پسندیدند گفتند: ما در بعضی از امور از شما پیروی می‌کنیم، در حالی که خداوند اسرار آنها را می‌داند. (۲۶)

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنها می‌زنند (و قبض روحشان می‌کنند). (۲۷)

این بدان خاطر است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد پیروی کردند و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند، از این رو اعمالشان را حبط و نابود کرد. (۲۸)

آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟! (۲۹)

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی از طرز سخنانشان آنها را بشناسی، و خداوند اعمال شما را می‌داند. (۳۰)

ما همه شما را قطعا آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند؟ و اخبار شما را بیازماییم. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۶

طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ این جمله، مستأنفه است یعنی اطاعت کردن و سخن شایسته و سنجیده گفتن برای آنها بهتر است و گویند این جمله نقل قول آنهاست یعنی گفتند: ما مأمور شده‌ایم که اطاعت کنیم و سخن شایسته بگوییم که خردها آن را بپسندند.

فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ هنگامی که مطلب [وجوب جهاد] جدی شد، عزم و کوشش از آن صاحبان امر است، و اسناد عزم به امر، مجازی است.

فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ اگر در پندار خود که حریص بودن بر جهاد است یا در ایمانشان، با خدا خالص و صادق می‌بودند و دلهای آنان با زبانهایشان مطابق بود برایشان بهتر از نفاقشان بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ آیا ای گروه منافقان جز این از شما انتظار می‌رفت که اگر بر کارهای مردم مسلّط می‌شدید و بر آنان فرمانروایی می‌کردید و حاکم می‌شدید در زمین با

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷

ریختن خونهای محترم و رشوه گرفتن، فساد می‌کردید و قطع رحم می‌نمودید!؟

وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ یعنی بر سر ملک دنیا یکدیگر را هلاک می‌کردید و بعضی از شما بعض دیگر را می‌کشت و قطع رحم می‌کرد.

أُولئِكَ اشاره است به کسانی که یاد شده‌اند و خدا آنها را به علّت فسادشان در زمین و قطع رحم لعنت و از الطاف خود محروم کرده و خوارشان ساخته است تا از شنیدن موعظه کر، و از دیدن راه هدایت کور شده‌اند.

أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا در قرآن به دقّت بررسی و تفکّر نمی‌کنید و از آن عبرت نمی‌گیرید و حقوقی که بر عهده شماست ادا نمی‌کنید.

أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها «ام» در جمله منقطعه است و همزه موجود در آن به طور قطع اعلام می‌دارد که بر دلهایشان قفل خورده و موعظه، در آن راه نمی‌یابد و دلیل این که قلوب به صورت نکره آمده است این است که آن دلها سخت و وضعشان مشخص نیست یا منظور بعضی از دلها (دلهای منافقان) است امّا دلیل اضافه شدن «اقفال» به «هاء» که به قلوب بر می‌گردد این است که مقصود قفلهای مخصوص به آن دلهاست یعنی قفلهای کفری که بسته شده و گشوده نمی‌شود.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ ... آنها که از حق و ایمان برگشته و مرتدّ شده‌اند پس از آن که راه حق و هدایت بر آنان روشن شده است، [به سبب پیروی از شیطان است].

الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ جمله‌ای است مبتدا و خبر که خود خبر مبتدای دیگری است زیرا معنای جمله این است شیطان ارتکاب گناهان بزرگ را در نظرشان آراسته است. «سوّل» از سؤل به معنای استرخا و سست شدن است.

وَ أَمْلى لَهُمْ شیطان آرزوهایشان را طولانی کرد چون به کسانی که از نزول قرآن اکراه داشتند، گفتند: خدا قرآن را نازل نکرده است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که منظور از کراهت نسبت به نزول قرآن آن ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸

بخش قرآن است که درباره ولایت علی علیه السّلام نازل شده است.

سَنُطِیعُکَمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ ما در بعضی از اموری که به آن امر شده و آن را می‌خواهید از شما پیروی می‌کنیم.
وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ کلمه «اسرارهم» در آیه به فتح همزه است و به کسر همزه نیز قرائت شده و به معنای گفتاری است که بعضی از آنها به بعضی دیگر به عنوان راز می‌سپارند و اعتقادی است که در دلهای خود پنهان می‌دارند.
فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَةُ پس چه کار می‌کنند و چه چاره‌ای دارند آن گاه که فرشتگان بر صورت و پشت آنها بزنند و روحشان را قبض کنند.
ذلِکَ بِأَنَّهُمُ آن میراندن و قبض روحی که به چنان اوصافی وصف شده به این علّت است که از کارهای مهمی که خدا را خشمگین می‌سازد پیروی کرده و خشنودی خدا را نمی‌خواهند پس خدا اعمال آنها چون نماز و دیگر کارهایشان را باطل ساخته چرا که از ایمان و اعتقاد نشأت نگرفته است.
أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ بلکه آنهایی که دلهایشان مریض است می‌پندارند که خدا کینه‌ها و نفاق آنها را نسبت به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و مؤمنان مخلص آشکار نمی‌سازد.
وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله اگر بخواهیم آنها را به تو می‌نمایانیم تا شخص آنها را بشناسی.
فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ یعنی با نشانه‌هایشان آنها را بشناسی، از انس روایت شده است که پس از (نزول) این آیه یک نفر از منافقان بر پیامبر ناشناخته نماند و پیامبر از نشانه‌ها آنها را می‌شناخت.
فرق میان دو لام در «فلعرفتهم» و «لتعرفنّهم» این است که لام در اوّلی داخل در جواب «لو» است مانند لامی که در «لأریناکهم» است و آن گاه در معطوف تکرار شده و لام در دوّمی «لتعرفنّهم» با نون، در جواب قسم محذوف واقع شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹
فِی لَحْنِ الْقَوْلِ یعنی آنها (منافقان) را از فحوای کلام و معنی و مقصود سخنشان می‌شناسی. از ابو سعید خدری روایت شده که مقصود از لحن القول کینه و دشمنی آنها نسبت به علیّ بن ابی طالب «۱» علیه السّلام بوده است، و از جابر نظیر همین روایت نقل شده است. از عبادة بن صامت روایت شده که ما فرزندان را با محبّت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام محک می‌زدیم و هر گاه می‌دیدیم یکی از آنها علی علیه السّلام را دوست ندارد می‌فهمیدیم که هدایت نیافته است «۲». گفته شده منظور از لحن چرخاندن سخن به سویی است تا رفیقت آن را دریابد مانند سخن به کنایه گفتن و توریه کردن. شاعر گوید:
و لقد لحنت لکم لکیما تفقهوا و الّحن یعرفه ذوو الألباب «۳»
دلیل این که به خطا کننده لاحن می‌گویند این است که او در حسن خود از حق عدول می‌کند.
وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ شما را با کارهای سخت و تکالیف دشوار می‌آزماییم. از فضیل روایت شده که هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد می‌گریست و می‌گفت: خدایا ما را امتحان مکن زیرا اگر ما را امتحان کنی رسوایمان می‌سازی پرده‌های ما را می‌دری و ما را کیفر می‌دهی.
وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ آنچه از شما نقل شود و از اعمالتان خبر دهد خوب و بدش را می‌دانیم زیرا خبر مطابق با مخبر عنه است و لیبلونکم و یعلم و یبلوا با «یاء» نیز قرائت شده و قرائت از حضرت باقر علیه السّلام است. و نبلوا [با نون و سکون (واو، نون)]

۱- عن ابی سعید الخدری لحن القول، بغضهم علیّ بن ابی طالب علیه السّلام.
۲- عن عبادة بن صامت: کنّا نبور اولادنا بحبّ علیّ بن ابی طالب فاذا رأینا احدهم لا یحبّه علمنا انّه لغیر رشده.
۳- برای شما مطلب را با توریه و تعریض بیان کردیم تا تنها شما درک کنید نه دیگران، زیرا فقط خردمندان تعریض و توریه را می‌شناسند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰
به معنای و نحن نبلوا، ما می‌آزماییم، نیز قرائت شده است.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۳۲ تا ۳۸] ..... ص : ۵۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ (۳۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ (۳۶)
إِنْ يَسْئَلْكُمُوها فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغانَكُمْ (۳۷) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ (۳۸)

ترجمه: ..... ص : ۵۰

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند و پس از روشن شدن حق به مخالفت با رسول خدا برخاستند هرگز زیانی به خدا نمی‌رسانند و بزودی اعمالشان را نابود می‌کند. (۳۲)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول خدا را فرمان ببرید و اعمال خود را باطل مکنید. (۳۳)
کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند سپس در حال کفر از دنیا رفتند خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید. (۳۴)
هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلّت بار) دعوت نکنید در حالی که شما ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱
برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی‌کند. (۳۵)
زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید پاداشهای شما را بطور کامل می‌دهد و (در برابر آن) چیزی از اموال شما نمی‌طلبد. (۳۶)
چرا که هر گاه اموال شما را مطالبه کند و حتی اصرار نماید، بخل می‌ورزید، و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد. (۳۷)
آری شما همان جمعیّتی هستید که دعوت برای انفاق در راه خدا می‌شوید و بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل کند نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی نیاز است و شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود. (۳۸)

تفسیر: ..... ص : ۵۱

مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدى پس از این که حق برایشان آشکار شد فقط به خودشان زیان رسانده و با این عمل هرگز به خدا زیانی نرسانده‌اند.
وَ سَيُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ و بزودی خداوند اعمالی را که انجام داده‌اند نابود می‌کند و پاداش آن اعمال را در آخرت نمی‌بینند.
وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ اعمال خود را با نافرمانی خدا و رسول یا با شک و نفاق باطل نکنید، از ابن عباس روایت شده که اعمالتان را با

ریاکاری و شهرت طلبی باطل مکنید «۱».

فَلا تَهِنُوا در نبرد با دشمنان خدا سست و ناتوان نشوید.

وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ «السّلم» به دو صورت قرائت شده به فتح (سین) و به کسر (سین) و هر دو به معنای مسالمت است.

وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و شما نیرومندتر و غالب‌ترید. و گفته شده: واو در جمله، حالیّه

۱- عن ابن عباس: لا تبطلوها بالرّیاء و السمعهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲

است یعنی در حالی که شما نیرومندتر و بر آنها غالبید دشمنان را به صلح و سازش فرا نخوانید. در اعراب «تدعوا» دو قول است:

۱- مجزوم چون داخل در حکم نهی است.

۲- منصوب به «أن» مقدّر.

وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ یتر از وترت الرّجل، است هر گاه (یکی از نزدیکان او را) بکشی یا با او بجنگی، و حقیقتش این است که او را از مال و نزدیکانش جدا کنی «وتر» به معنای فرد است و از همین ریشه است گفتار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله: هر کس نماز عصرش فوت شود گویی با کشتار و غارت از خاندان و مال خود جدا افتاده است «۱».

بنا بر این خداوند سبحان ضایع ساختن و باطل کردن ثواب اعمال انجام شده شخص را به جدا شدن اعمال وی از خودش تشبیه کرده و این سخنی فصیح است.

وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ اگر مؤمن و متقی باشید خداوند ثواب ایمان و تقوای شما را می‌دهد.

وَ لا يَسْئَلْكُمْ أَمْوالَكُمْ یعنی از شما نمی‌خواهد که تمام اموالتان را به عنوان زکات بدهید بلکه زکات را در قسمتی از مالتان واجب فرموده و به مقدار کمی اکتفاء کرده است که یک چهارم از یک دهم است. و گویند منظور این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مقابل ادای رسالت خود از شما نمی‌خواهد که به او مال بدهید.

إِنْ يَسْئَلْكُمُوها فَيُحْفِكُمْ یعنی اگر خداوند بخواهد با جدیّت بسیار تمام اموالتان را مطالبه کند. إحفاء به معنای زیاده روی و رسیدن به پایان هر چیزی است گویند أحفاه فی المسألهٔ، هر گاه در پافشاری چیزی را فروگذار نکند و به همین معناست، احفاء الشّارب که از ریشه کندن موی سبیل است.

تَبْخَلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغانَكُمْ یعنی نسبت به پیامبر خدا کینه می‌ورزید و بدان سبب

۱-

قال صلّی اللَّه علیه و آله: من فاتته صلوهٔ العصر فکانّما وتر أهله و ماله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳

سینه‌هایتان تنگ می‌شود. ضمیر در فعل «یخرج» به خدا بر می‌گردد یعنی، اگر تمام اموالتان را از شما بخواهند کینه توزی و دشمنی شما نسبت به خدا و رسول ظاهر می‌شود یا بخل می‌ورزید چرا که بخل موجب کینه است. «هؤلاء» به معنای «الّذین» و موصول است و «تدعون» صله آن است یعنی شما کسانی هستید که فرا خوانده می‌شوید یا شما ای مخاطبان همانهایی هستید که توصیف شده‌اند آن گاه توصیف آنها را از سر گرفته است و گویی آنان گفته‌اند ما چه صفتی داریم پس خداوند فرموده است: شما فرا خوانده شدید تا در راه خدا [مال] انفاق کنید، و گویی گفته شده: دلیل این که اگر با اصرار از شما تمام اموالتان مطالبه شود بخل می‌ورزید و از دادن آن اکراه دارید و کینه به دل می‌گیرید این است که شما به پرداخت یک چهارم از یک دهم مالتان فراخوانده می‌شوید پس

بعضی از شما به پرداخت آن نیز بخل می‌ورزید آن گاه فرمود:

وَ مَنْ يَبْخَلْ هر کس نسبت به پرداخت زکات و ادای تکلیف واجب بخل ورزد ضرر بخل ورزی او از خودش تجاوز نمی‌کند بلکه نسبت به خود بخل ورزیده است چون با کیفری دردناك همراه خواهد شد و از پاداش بزرگی محروم می‌شود گویند بخلت علیه و عنه و ضنت علیه و عنه و آیه به این معنی اشاره دارد که بخشنده مال به بخشیدن محتاج‌تر از فقیر در گرفتن مال است، پس اگر صاحب مال در بخشیدن به فقیر بخل ورزد نسبت به خود بخل ورزیده است.

وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ در حالی که خداوند از اموال شما بی‌نیاز است و شما به ثواب و رحمت خدا محتاجید.

وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عطف بر «إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا» می‌باشد.

يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ بجای شما گروهی دیگر را می‌آورد با صفاتی غیر از صفات شما که به ایمان و تقوا راغب باشند و از آن روی نگردانند.

ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثالَكُمْ آنها مانند شما نخواهند بود بلکه از شما بهترند و بیشتر از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴

خدا فرمان می‌برند، روایت شده که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله عرض کردند آنها کیانند حضرت دستش را بر ران سلمان زد و فرمود: این مرد و قوم او [که پارسیانند] اگر ایمان وابسته و آویخته به ستاره ثریّا باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند «۱». از معصومین علیهم السّلام روایت شده که ای گروه عرب اگر شما [از فرمان خدا] سرپیچی کنید، خدا گروه دیگری یعنی موالی (پارسیان) را جایگزین شما می‌کند «۲».

۱-

روی انّهم قالوا لرسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله، من هؤلاء؟ فضرب صلّی اللَّه علیه و آله یده علی فخذ سلمان فقال هذا و قومه، لو کان الإیمان منوطا بالثریّا لتناوله رجال من فارس.

۲- و

عنهم علیهم السّلام: ان تتولّوا یا معشر العرب یستبدل قوما غیرکم یعنی الموالی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵

سوره فتح ..... ص : ۵۵

اشاره

سوره فتح، مدنی است و بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده که هر کس سوره فتح را قرائت کند چنان است که همراه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در فتح مکّه حاضر بوده و در روایتی دیگر آمده که گویی همراه کسانی بوده که در زیر درخت با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بیعت کرده‌اند «۱»، و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که اموال و زنان خود را و آنچه در تصرّف شماست با خواندن سوره فتح حفظ کنید زیرا اگر از کسانی باشد که بر قرائت آن مداومت می‌کند در روز قیامت فریاد کننده‌ای او را صدا می‌زند، تو از بندگان

مخلص منی، ای فرشتگان او را به بندگان صالحم ملحق سازید و در باغهای بهشت پر نعمت سکنایش دهید و از جامی مهر زده که آمیخته به کافور است به او بنوشانید «۲».

۱-فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الفتح فکانّها شهد مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فتح مکّة و فی روایة اخری فکانّما کان مع من بایع محمّدا صلّی اللَّه علیه و آله تحت الشجرة.

۲-عن الصّادق علیه السّلام: حصّنوا اموالکم و نسائکم و ما ملکت ایمانکم من التلف بقرائة إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً فانّه اذا کان ممّن یدمن قراءتها ناداه مناد یوم القیامة انت من عبادی المخلصین الحقوه بالصالحین من عبادی فاسکنوه جنّات النعیم و اسقوه من الرحیق المختوم بمزاج الکافور.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً (۱) لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً (۲) وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً (۳) هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۴)
لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ کانَ ذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِیماً (۵) وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً (۷)

ترجمه: ..... ص : ۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم (۱)

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید (۲)

و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند (۳)

او کسی است که سکینه و آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود، لشکر آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است (۴)

هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان با ایمان را در باغهایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، و گناهان آنها را ببخشد، و این نزد خدا پیروزی بزرگی است. (۵)

و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷

مجازات کند، حوادث سویی (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود، خداوند بر آنان غضب کرده و آنها را از رحمت خود دور ساخته، و جهنم را برای آنها آماده کرده، و چه بد سرانجامی است. (۶)

لشکریان آسمانها و زمین تنها از آن خداست، و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۷)

تفسیر: ..... ص : ۵۷

در تفسیر این فتح اختلاف است بعضی گویند منظور فتح مکّه است که خدا آن فتح را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در هنگام بازگشت از حدیبیه وعده داد، و از جابر روایت شده که ما از فتح مکّه آگاه نشدیم مگر در روز حدیبیه «۱». و خداوند طبق روشی که در خبر دادن دارد از این فتح به صورت ماضی خبر داده است و چون وقوعش حتمی است [مضارع محقّق الوقوع در حکم ماضی است] گویی این کار انجام گرفته است.

بعضی گویند مقصود فتح حدیبیه است و روایت شده که چون پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله از حدیبیه برگشت مردی از اصحاب پیامبر به آن حضرت گفت این که فتحی نبود ما را از حجّ و قربانی بازداشتید پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: این بد سخنی است حدیبیه بزرگترین فتحهاست و مشرکان راضی شدند که شما را براحتی از سرزمین خود دور سازند و با تضرّع و زاری به شما امان دهند و از شما حرکتی دیدند که برایشان ناخوشایند بود «۲». از زهری روایت شده که فتحی بزرگتر از حدیبیه نبوده است به این دلیل که مشرکان با مسلمانان در آمیختند و سخنانشان را شنیدند و اسلام در دلهایشان متمرکز شد و در طیّ سه سال جمع بسیاری مسلمان شدند و شمار طرفداران اسلام زیاد

۱- عن جابر، ما كنّا نعلم فتح مكّة الا يوم الحديبيّة.

۲-

روى انّ رسول اللَّه صلّى اللَّه عليه و آله لمّا رجع من الحديبيّة قال رجل من اصحابه ما هذا بفتح لقد صدّونا عن البيت و صدّ هدينا فقال صلّى اللَّه عليه و آله بئس الكلام هذا بل هو اعظم الفتوح قد رضى المشركون ان يدفعوكم عن بلادهم بالراح و يسألوكم القضيّة و رغبوا اليكم فى الامان و قد رأوا منكم ما كرهوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸

شد «۱».

حدیبیه، چاهی خشک بود که قطره‌ای آب نداشت و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کنار آن چاه آمد و بر لب چاه نشست آن گاه ظرف آبی خواست و وضو گرفت سپس مضمضه کرد و آب دهان را در چاه ریخت و پر آب شد تا آنجا که تمام همراهان و مرکبهای سواری آنها سیرآب شدند. از سالم بن ابی الجعد روایت شده که به جابر گفتم روزی که در زیر درخت بودید چند نفر می‌شدید، گفت: هزار و پانصد نفر بودیم و از عطشی که گرفتار شده بودند نام برد آن گاه گفت: ظرف کوچکی پر از آب حضور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آوردند آن حضرت دستش را در آن نهاد پس آب از میان انگشتانش مانند چشمه بیرون می‌آمد راوی گفت از آن آب آشامیدیم و ما را بس کرد و اگر صد هزار نفر هم می‌بودیم کفایت می‌کرد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از فتح در آیه، فتح خیبر است مجمع بن حارثه انصاری که یکی از قرّاء است در حدیث خود نقل کرده که چون از حدیبیه بر می‌گشتیم خداوند به پیامبرش وحی کرد پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در کنار «کراع الغمیم «۲»» یافتیم در حالی که ایستاده و سوره انّا فتحنا را قرائت کرد، عمر پرسید آیا این (حدیبیه) فتح و پیروزی است؟ فرمود: آری سوگند به خدایی

که جانم در قبضه قدرت اوست البتّه که فتح است، آن گاه خیبر را میان اهل حدیبیه تقسیم کرد و هیچ کس جز افراد حاضر در حدیبیه را وارد خیبر نساخت.

لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ مفسّران شیعه در این آیه دو تأویل دارند:

۱- مقصود این است که خدا گناهان گذشته و آینده امّت پیامبر را با شفاعت آن

۱- عن الزهری، لم یکن فتح اعظم من صلح الحدیبیّه و ذلک انّ المشرکون اختلطوا بالمسلمین فسمعوا کلامهم فتمکّن الاسلام فی قلوبهم و اسلم فی ثلث سنین خلق کثیر کثر بهم سواد الاسلام.

۲- (کراع الغمیم)، نام محلی میان مکه و مدینه است. لسان العرب، مادّه کرع- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹

حضرت می‌آمرزد و به دلیل پیوندی که میان امّت و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وجود دارد نسبت دادن گناهان امّت پیامبر به آن حضرت نیکوست و روایت مفضّل بن عمر از حضرت صادق علیه السّلام آن را تأیید می‌کند از امام صادق علیه السّلام در مورد این آیه سؤال شد حضرت فرمود: به خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هیچ گناهی نداشته ولی خداوند سبحان برای پیامبر ضمانت کرد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی علیه السّلام را بیامرزد «۱».

۲- تأویل دیگر را سیّد مرتضی قدّس اللَّه روحه نقل کرده که «ذنب» مصدر است و اضافه شدن آن به فاعل و مفعول جایز است و مقصود در این جا این است که خدا گناهان اوّلیه امّت پیامبر را که بیرون راندن حضرت از مکّه بوده و گناهان بعدی آنها را که مانع شدن آن حضرت از ورود به مسجد الحرام است می‌آمرزد یعنی خدا گناهی را که امّت نسبت به تو روا داشت و آن بیرون راندنت از مکّه و مانع شدن از ورودت به مسجد الحرام بود، می‌آمرزد، بنا بر این «ذنب» در اینجا به مفعول خود اضافه شده است و چون «ذنب» بر معنای اخراج و بازداشتن از عمل حمل شده است و بدون واسطه حرف جرّ متعدّی شده از این رو آمرزش، غرض و علّت فتح واقع شده است، بنا بر این، مقصود از آمرزش، بر طرف ساختن احکام مشرکان و برداشتن آن احکام از آنهاست و نیز پوشاندن این عیب بر آن حضرت با فتح مکّه و وارد شدن به آن شهر در آینده می‌باشد و اگر مقصود خداوند آمرزیدن گناهان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود معنی نداشت که آمرزش گناهان هدف از فتح مکّه باشد.

وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ با پیروز ساختن تو بر تمام ادیان و بالا گرفتن کارت و باقی ماندن دینت در دنیا نعمت را بر تو تمام می‌کند و در آخرت جایگاهی رفیع به تو می‌دهد.

وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً تو را به راهی هدایت می‌کند که رهروش را به بهشت

۱-

مفضّل بن عمر عن الصّادق علیه السّلام انّه سئل عن هذه الآیهٔ فقال علیه السّلام و اللَّه ما کان له ذنب و لکنّ اللَّه سبحانه ضمن له ان یغفر ذنوب شیعهٔ علیّ علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰

می‌رساند و خداوند تو را بر آن راه پابرجا می‌دارد.

وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً در معنای عزیز سه احتمال وجود دارد:

۱- آوردن صفت عزیز برای نصر به معنای نصرت همراه با عزّت است یعنی هر ستمگر گردنکشی را از تو دفع می‌کند.

۲- یا نصرتی که صاحب آن نصرت عزیز است.

۳- یا صفت عزیز را برای منصور و شخص یاری شده بگیریم و مجاز در اسناد باشد.
هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... منظور از «سکینه» سکون و آرامش است یعنی خداوند سکون و آرامش را در دلهای مؤمنان به وسیله صلح و امنیّت وارد ساخته تا از لطف خود بر آنها که پس از بیم و ترس امنیّت را برایشان فراهم آورده است آگاه شوند و با مشاهده فتح و برتری کلمه اسلام طبق وعده‌ای که به آنها داده شده بر یقین آنان افزوده شود.
وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً لشکریان آسمان و زمین از آن خداست و به مقتضای علم و حکمتش بعضی از این لشکریان را بر بعضی مسلّط می‌سازد و یکی از حکمتهای خدا این است که دلهای مؤمنان را با صلح حدیبیه سکون و آرامش بخشید و به آنان وعده فتح مکّه را داد تا مؤمنان از نعمت خدا آگاه شوند و سپاسگزار او باشند تا خدا به آنان پاداش بدهد و منافقان و کافران را کیفر دهد.
ظَنَّ السَّوْءِ معنای گمان بد این است که خدا پیامبر و مؤمنان را یاری نمی‌کند و آنها را پیروزمندانه در حالی که مکّه را فتح کنند به مکّه باز نمی‌گرداند. «سوء» به معنای بدی و فساد چیزی است چنان که صدق، خوبی و صلاح آن چیز است.
عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ یعنی آنچه می‌پندارند و نسبت به مؤمنان انتظار بد دارند که هلاکت آنهاست به خود مشرکان بر می‌گردد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱
«سوء» به فتح و ضمّ سین قرائت شده و دو لغت از ریشه «ساء» است مانند «کره و کره» به ضمّ و فتح «کاف» و «ضعف و ضعف» به ضمّ و فتح «ضاد» جز این که غالبا به هر چیزی که قصد نکوهش آن شود (سوء به فتح سین) نسبت داده می‌شود و (سوء به ضمّ سین) بجای شرّ که نقیض خیر است به کار می‌رود و می‌گویند: اراد به السّوء و اراد به الخیر، نسبت به او قصد شرّ و قصد خیر کرد از این رو ظنّ [در آیه] به (سوء) به فتح (سین) اضافه شده چون ظنّ سوء نکوهیده است و برگشتن این گمان (هلاکت مؤمنان) به مشرکان پسندیده و خیر است و شایسته بود که دایره به سوء به فتح (سین) اضافه نشود مگر بر اساس تأویلی که نقل کردیم.
وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ خدا بر آنان خشمگین شد و آنها را از رحمت خود دور ساخت.
وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ علّت تکرار جمله این است که در آیه اوّل به ذکر مؤمنان پیوسته شده یعنی لشکریانی از آن خداست که می‌تواند با آنها مؤمنان را کمک کند و در آیه دوّم به ذکر کافران پیوسته شده یعنی خداوند لشکریانی دارد که می‌تواند با آنها از کافران انتقام بگیرد و خداوند در انتقام گرفتن و مقهور ساختن دشمنانش عزیز و مقتدر است و در کار و حکمش حکیم است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۴] ..... ص : ۶۱

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۸) لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلًا (۹) إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً (۱۰) سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ یَمْلِکُ لَکُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرادَ بِکُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِکُمْ نَفْعاً بَلْ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ یَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلی أَهْلِیهِمْ أَبَداً وَ زُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً (۱۲)
وَ مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَعِیراً (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲

ترجمه: ..... ص : ۶۲

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم. (۸)

تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید. (۹)

آنها که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت فقط با خدا بیعت می‌نمایند، و دست خدا بالای دست آنهاست، هر کس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (۱۰)

بزودی متخلّفان از اعراب بادیه نشین (عذر تراشی کرده) می‌گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم) برای ما طلب آمرزش کن، آنها به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل ندارند! بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هر گاه برای شما زیانی بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

بلکه شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود باز نخواهند گشت و این پندار غلط در دلهای شما زینت یافته بود، و گمان بد کردید، و سرانجام هلاک شدید. (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳

و آن کس که ایمان به خدا و پیامبرش نیاورده (سرنوشتش دوزخ است) چرا که ما برای کافران آتش فروزان آماده کرده‌ایم! (۱۳)

مالکیّت و حاکمیّت آسمانها و زمین از آن خداست، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و هر کس را بخواهد مجازات می‌کند خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۶۳

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ «تؤمنوا» و فعلهای بعد از آن با «تاء» به صورت خطاب و نیز با «یاء» به صورت غایب قرائت شده است، در صورتی که با «تاء» قرائت شود خطاب به پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله و به امّتش می‌باشد و اگر با «یاء» قرائت شود ضمیر در تمام فعلها به مردم بر می‌گردد.

وَ تُعَزِّرُوهُ یعنی با یاری کردن پیامبر او را تقویت کنید. و توقّروه، یعنی او را بزرگ بدارید و از او فرمان ببرید.

وَ تُسَبِّحُوهُ از تسبیح یا از سبحه گرفته شده است و تمام ضمیرها به خدا بر می‌گردد و مقصود از عزیز داشتن خدا عزیز داشتن دین خدا و رسول اوست.

إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ مقصود بیعت حدیبیه است که بیعت رضوان نیز نام دارد یعنی با پیامبر بر مردن بیعت کنید.

إِنَّما یُبایِعُونَ اللَّهَ این آیه نظیر آیه مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ است «کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا اطاعت کرده است» (نساء/ ۸۰).

سپس آن را با گفتار خود یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ تأکید فرموده و گویی دست رسول خدا که در هنگام بیعت بالای دست بیعت کنندگان قرار می‌گیرد دست خداست زیرا خدا جلّ جلاله بدور از صفات جسمانی است.

فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ و هر کس پیمان بشکند ضرر پیمان شکنی او فقط به خودش بر می‌گردد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴

وَ مَنْ أَوْفی بِما عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ «وفیت بالعهد» و «اوفیت بالعهد» به هر دو صورت به کار می‌رود.

فَسَیُؤْتِیهِ به دو صورت قرائت شده هم با (نون) و هم با (یاء) «فسیؤتیه».

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ عربهای متخلّف همان بادیه نشینانی بودند که از همراهی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در سال حدیبیه تخلّف ورزیدند چون حضرت تصمیم داشت که به قصد حجّ عمره به مکّه برود و این جریان در ماه ذی القعده سال ششم هجری اتفاق افتاد، عربها و چادرنشینهای اطراف مدینه از بیم آن که مبادا قریش به جنگ پیامبر بیایند یا مانع او از رفتن به مکّه شوند همراه حضرت به راه افتادند. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در میقات به قصد عمره احرام بست و قربانی خود را به همراه برد تا مردم بدانند که پیامبر قصد جنگ ندارد پس بسیاری از عربها که دیدند پیامبر محرم شده در ادامه دادن سفر اهمال کردند و گفتند ما به سوی مردمانی می‌رویم که آمده‌اند و یاران پیامبر را کشته‌اند، از این رو از رفتن با پیامبر به بهانه داشتن کاری تخلّف ورزیدند و پنداشتند که پیامبر هلاک می‌شود و به مدینه بر نمی‌گردد.

يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ خداوند عذر خواهی آنان را تکذیب می‌کند و از اسرار و دلهایشان خبر می‌دهد که اینان باک ندارند که پیامبر بر ایشان طلب آمرزش بکند یا نکند.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً یعنی اگر خداوند اراده کند که به شما زیانی مانند کشتن و مرگ برساند یا قصد کند به شما نفعی چون پیروزی و دستیابی به غنیمت برساند چه کسی می‌تواند مانع قضا و مشیّت او شود.

ضَرًّا به ضمّ (ضاد) و فتح آن قرائت شده است مانند فقر که به ضمن (فاء) و فتح آن قرائت شده، و گفته شده که ضرّ ضدّ نفع است و به معنای بد حالی نیز آمده است.

وَ أَهْلُونا اهلون جمع اهل است ولی اهالی اسم جمع است مانند لیالی، «بور» جمع بائر است مانند «عوذ» که جمع عائذ است و بعضی گفته‌اند «بور» مصدر بار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵

است مانند هلک که مصدر هلک و از نظر معنی و تلفظ یکسانند از این رو برایش صفت مفرد و جمع و مذکر و مؤنث آورده می‌شود و معنای جمله این است که شما قومی هستید که نفسها و دلها و نیتهایتان فاسد است و از نظر خدا اهل هلاکتید و خیر در شما نیست و سزاوار خشم و کیفر الهی هستید.

لِلْكافِرِينَ بجای «لهم» آمده تا اعلام کند: هر کس به خدا و رسولش ایمان نداشته باشد کافر است. «سعیرا» این کلمه به صورت نکره آورده شده تا اعلام شود که این نوع آتش مخصوص کافران است چنان که «ناراً تَلَظَّى» نکره آورده شده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۵ تا ۱۹] ..... ص : ۶۵

اشاره

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذلِكُمْ قالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۵) قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرابِ سَتُدْعَوْنَ إِلى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَما تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمى حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذاباً أَلِيماً (۱۷) لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِيباً (۱۸) وَ مَغانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَها وَ كانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶

ترجمه: ..... ص : ۶۶

هنگامی که شما در آینده برای به دست آوردن غنائمی حرکت کنید متخلّفان می‌گویند: بگذارید ما هم از شما پیروی کنیم (و در این جهاد شرکت نماییم!) آنها می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو: هرگز نباید به دنبال ما بیایید، این گونه خداوند از قبل گفته است، امّا بزودی می‌گویند:

شما نسبت به ما حسد می‌ورزید ولی آنها جز اندکی نمی‌فهمند! (۱۵)

به متخلفان از اعراب بگو: بزودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو بروید و با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند، اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی کنید همان گونه که قبلا نیز سرپیچی کردید شما را عذاب دردناکی می‌کند. (۱۶)

بر «نابینا» و «لنگ» و «بیمار» گناهی نیست (اگر در میدان جهاد شرکت نکند) و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند او را در باغهایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است، و آن کس که سرپیچی کند او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کند. (۱۷)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می‌دانست لذا آرامش را بر دلهای آنها نازل کرد، و فتح نزدیکی، به عنوان پاداش، نصیب آنها فرمود. (۱۸)

و غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورند، و خداوند عزیز و حکیم است. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۶۶

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ کسانی که از رفتن به حدیبیه تخلّف ورزیدند بزودی می‌گویند:

إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلى مَغانِمَ هر گاه برای به دست آوردن غنایم خیبر حرکت کردند بگذارید از شما پیروی کنیم.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلامَ اللَّهِ «کلم اللّه» نیز قرائت شده و به معنای وعده گاه خدا فقط برای اهل حدیبیه در مورد غنیمت خیبر به عوض غنیمتهای مکّه است.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا كَذلِكُمْ قالَ اللَّهُ خداوند پیش از بازگشت، از حدیبیه به سوی شما و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷

قبل از خیبر فرموده: غنیمت خیبر از آن کسانی است که در جریان حدیبیه حضور داشته‌اند و دیگران حق ندارند که با آنها شریک شوند.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بزودی خواهند گفت که شما حسد می‌ورزید که غنایم به ما هم مانند شما برسد و ما نیز در غنایم با شما شریک باشیم.

بَلْ كانُوا لا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا یعنی درکشان کم است و در کارهای دنیوی زیرکند ولی در کارهای دینی چنین نیستند.

«بل» در این بخش از آیه و در «بَلْ تَحْسُدُونَنا» برای اضراب است و فرقشان این است که اولی از این که پیروی نکردن آنها حکم خدا باشد اعراض کرده است و در عین حال حسد را اثبات می‌کند و دوّمی اعراض است از این که مؤمنان را به حسد توصیف کند ولی نادانی آنها را ثابت می‌کند.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ به کسانی که از حرکت به سوی حدیبیه، تخلّف ورزیدند بگو بزودی و بعد از این به جنگ قومی فرا خوانده می‌شوید که بسیار نیرومندند و آنها قوم هوازن و ثقیف هستند.

أَوْ يُسْلِمُونَ عطف بر «تُقاتِلُونَهُمْ» است یعنی یکی از دو کار باید انجام گیرد یا جنگ یا مسلمان شدن و راه سوّمی وجود ندارد بنا بر

این اگر فرمان ببرید و در جنگیدن با مشرکان پاسخ مثبت دهید خداوند به شما پاداش می‌دهد و اگر از جنگیدن با آنها روی برتابید چنان که در گذشته در رفتن به حدیبیه روی برتافتید خداوند شما را در آخرت کیفر خواهد داد.

لَیْسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ خداوند از کسانی که نقص و عیب بدنی دارند تخلّف کردن از جنگ را برطرف ساخته و آنها را معذور داشته است.

یدخله یعذّبه، با «یاء» و «ندخله» «نعذبه» با «نون» نیز قرائت شده است.

علّت نامگذاری جریان حدیبیه به بیعت رضوان همین آیه است که مسلمانان در حدیبیه با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در زیر درخت معروف که درخت مغیلان بود بیعت کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸

فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ خداوند از صدق نیّت آنان در جنگ و وفاداری و صبرشان آگاهی دارد و شمار آنها هزار و پانصد یا هزار و سیصد نفر بود.

فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ ضمیر در علیهم به مؤمنان بر می‌گردد و منظور از سکینه لطفی است که موجب قوّت قلبهایشان می‌شود مانند آرامش خاطر که سبب قوت قلب است.

وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً یعنی فتح خیبر.

وَ مَغانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَها همان غنایم خیبر است و خیبر به داشتن مال و زمینهای فراوان، مشهور بوده است.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۰ تا ۲۵] ..... ص : ۶۸

اشاره

وَعَدَکُمُ اللَّهُ مَغانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُمْ هذِهِ وَ کَفَّ أَیْدِیَ النَّاسِ عَنْکُمْ وَ لِتَکُونَ آیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً (۲۰) وَ أُخْری لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْها قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً (۲۱) وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۲۲) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلاً (۲۳) وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً (۲۴)

هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ لِیُدْخِلَ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹

ترجمه: ..... ص : ۶۹

خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده که آنها را به چنگ می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت، و دست تعدّی مردم (دشمنان) را از شما باز داشت، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد، و شما را به راه راست هدایت کند. (۲۰)

و نیز غنایم و فتوحات دیگری که شما بر آن قدرت ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد نصیب شما می‌کند و خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۱)

اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند بزودی می‌گریختند سپس ولیّ و یاوری نمی‌یافتند. (۲۲)

این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است، و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. (۲۳)

او کسی است که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها در دل مکّه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنها پیروز ساخت و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۴)
آنها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام باز داشتند، و از رسیدن قربانیهای شما به محلّ قربانگاه مانع گشتند، و هر گاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما زیر دست و پا از بین نمی‌رفتند و از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما نمی‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد سازد و اگر مؤمنان و کفّار (در مکّه) از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می کردیم. (۲۵)

تفسیر: ..... ص : ۶۹

وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغانِمَ كَثِيرَةً منظور از غنیمتهای بسیار تمام غنایمی است که خداوند تا روز قیامت به مؤمنان می‌دهد.
فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ یعنی غنیمتهای خیبر را بسرعت در اختیارتان قرار داد.
وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ یعنی قدرت اهل خیبر و هم پیمانان آنها از طایفه اسد و
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰
غطفان را که برای یاری آنها آمده بودند از شما دفع کرد و خداوند در دلهایشان وحشت انداخت پس آنها مجبور به عقب نشینی شدند و گفته شده: منظور این است که با صلح حدیبیه سلطه مردم مکّه را از شما دفع کرد تا این دفع دشمن و صلح و غنیمتی که به سرعت به دست آمد عبرت و نشانه‌ای برای مؤمنان باشد تا بدانند که در پیشگاه خداوند ارج و منزلتی دارند و خدا ضامن یاری کردن و گشایش و فتح آنهاست چرا که صلح بر این واقع شد که ده سال جنگ متوقف شود که در آن ده سال مردم در امان باشند و نیز هر یک از مسلمانان که وارد مکّه شود خون و مالش محفوظ باشد و هر یک از قریش که وارد مدینه شود بر خون و مال خود ایمن باشد و هر کس دوست بدارد که با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بیعت کند بتواند و هر کس دوست بدارد که با قریش بیعت کند آزاد باشد پس قبیله خزاعه گفتند ما با محمّد پیمان می‌بندیم و قبیله کنانه گفتند ما با قریش هم پیمان می‌شویم سهیل بن عمرو به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت: پیمان می‌بندیم بر این که هر مردی از ما نزدت آمد اگر چه مسلمان باشد به ما برگردانی و هر کس از یاران تو نزد ما آمد او را به تو برنگردانیم. مسلمانان گفتند:
سبحان اللَّه! چگونه شخصی که مسلمان خدمت شما آمده است به کفّار مسترد شود حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از ما نزد آنها برود خدا او را بیشتر از ما دور سازد و هر کس از آنان نزد ما بیاید ما او را به آنها بازپس می‌دهیم، اگر خدا بداند که قلبا مسلمان است برایش راه نجاتی قرار خواهد داد. سهیل گفت: با تو بر این پیمان می‌بندیم که امسال برگردی و به مکّه وارد نشوی و سال آینده ما از مکّه بیرون می‌رویم و تو با یارانت وارد می‌شوی و سه روز در آن می‌مانی و اگر مسلّح وارد شوید لازم است اسلحه‌هایتان در غلاف باشد و این قربانیهایی را که به همراه دارید هر جا که ما متوقفشان ساختیم همانجا باید بماند و نباید آنها را جلو ما بیندازید.
حضرت فرمود: ما قربانیهای خود را به سوی قربانگاه می‌بریم شما برگردانید، عمر بن خطّاب گفت: به خدا از روزی که مسلمان شدم جز امروز در رسالت
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱
محمّد صلّی اللَّه علیه و آله شک نکرده بودم. آن گاه خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمدم و گفتم: مگر تو پیامبر خدا نیستی؟
فرمود: چرا گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل؟ فرمود:
آری چنین است گفتم: پس چرا در دینمان تن به پستی می‌دهیم؟ در این هنگام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: من پیامبر خدایم و

نافرمانی خدا نمی‌کنم و او یاور من است گفتم:

مگر به ما نمی‌گفتی که بزودی راهی خانه خدا شده و به طواف می‌پردازیم؟ فرمود:

چرا ولی آیا من به تو گفتم امسال موفّق به طواف کعبه می‌شویم؟ گفتم: نه، فرمود:

پس آسوده خاطر باش که بزودی به خانه خدا روانه شده به طواف کعبه خواهی پرداخت پس رسول خدا شتری قربانی کرد و تیغ سرتراشی خود را خواست و سر خود را تراشید.

از محمّد بن کعب روایت شده که کاتب رسول خدا در این صلح علیّ بن ابی طالب علیه السّلام بود و چون رسول خدا به او فرمود: بنویس این است آنچه محمّد بن عبد اللَّه و سهیل بن عمرو بر آن مصالحه کرده‌اند علی علیه السّلام در نوشتن این عبارت سنگینی می‌کرد و نمی‌خواست جز محمّد رسول اللَّه عبارت دیگری بنویسد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: تو نیز چنین برنامه‌ای را خواهی داشت و در حالی که مظلوم واقع شده‌ای چنین متنی را امضاء خواهی کرد، علی علیه السّلام آنچه گفته بودند نوشت، و چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از حدیبیه به مدینه وارد شد بیست شب در آنجا ماند آن گاه به طرف خیبر حرکت کرد و پرچم را به ابو بکر داد و او را به سوی یهودیان خیبر فرستاد ابو بکر روانه خیبر شد و با یهودیان برخورد کرده و با یارانش عقب نشینی کردند و به خدمت پیامبر خدا برگشتند سپس عمر بن خطّاب را فرستاد و با گروهی از مردم که همراه او بپاخاستند برخاست و با خیبریان برخورد کرده و با یارانش عقب نشستند و به خدمت رسول خدا برگشتند در حالی که عمر یاران خود را از قدرت دشمن می‌ترساند و آنان نیز عمر را می‌ترساندند آن گاه پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲

دارند او سخت یورش می‌برد و نمی‌گریزد و بر نمی‌گردد تا خداوند خیبر را به دست او فتح خواهد کرد پس مردم آن شب را خفتند در حالی که همگی پریشان و در این اندیشه بودند که پیامبر فردا پرچم را به کدامشان خواهد داد و چون صبح شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: علیّ بن ابی طالب کجاست؟ عرض کردند: ای رسول خدا، از درد چشم می‌نالد فرمود: به سراغش بفرستید، علی علیه السّلام را آوردند، حضرت از آب دهان مبارك خود به چشمان او مالید و برایش دعا کرد، چشمان علی علیه السّلام طوری شفا یافت که گویی هرگز دردی نداشته است، حضرت پرچم را به علی علیه السّلام سپرد علی علیه السّلام به جنگ مرحب رفت در حالی که مرحب می‌گفت:

قد علمت خیبر انّی مرحب «۱»

الخ.

علی علیه السّلام فرمود:

انا الّذی سمّتنی امّی حیدرة کلیث غابات کریه المنظرة «۲»

أوفیهم بالصاع کیل السندرة پس ضربتی بر سر مرحب زد و او را کشت و فتح به دست آن حضرت نصیب مسلمین شد «۳».

وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ جمله معترضه است یعنی تا غنیمتی که خداوند برای مؤمنان مبارز قرار داده است نشانه‌ای برای انجام آن باشد و ممکن است معنی چنین باشد که خداوند غنیمتهایی به شما وعده داده پس این غنیمت را بسرعت در اختیارتان قرار داد و دشمنان را از شما دفع کرد تا از غنیمتها بهره ببرید و برای مؤمنان که آن را صادق یافتند نشانه‌ای باشد زیرا خبر دادن از امور غیبی معجزه و نشانه (حقانیّت) است.

۱- خیبر می‌داند که من مرحب هستم. تا آخر اشعار.

۲- منم آن که مادرم مرا شیر نامید، بسان شیر جنگل که تاب دیدنش نیست دمار از دشمن بر می‌آورم و آنها را قتل عام خواهم کرد.

۳- چون روایت بسیار طولانی است به تفسیر جوامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۴ و مجمع البیان سوره فتح رجوع شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳

وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً یعنی خداوند به لطف و عنایتش بر بینش و اطمینان و یقین شما می‌افزاید.

وَ أُخْرى لَمْ تَقْدِرُوا یعنی خدا به شما غنیمتهای دیگری وعده داد که بر آن دست نیافتید و آن غنیمتهای هوازن در جنگ حنین بود.

قَدْ أَحاطَ اللَّهُ بِها یعنی خداوند بر آن غنایم قادر بود و شما را بر آنها مسلّط ساخت و از آن غنایم برخوردار فرمود.

وَ لَوْ قاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبارَ این نوعی علم و آگاهی نسبت به امور معدوم است و خداوند سبحان از چگونگی وجود آنچه بعدها به وجود خواهد آمد آگاه است.

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ «سنّة» در محل مصدر مؤکّد است یعنی خداوند پیروزی پیامبران خود را سنتی قرار داده است، این آیه نظیر کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی است «خداوند چنین مقرّر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم» (مجادله/ ۲۱) وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ خداوند شما را از خطر تجاوز و کشتار اهل مکّه باز داشت.

وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ خداوند در وادی مکّه شما را با منع و نهی خود از کشتار آنان در روز حدیبیه باز داشت و جریان از این قرار بود که اهل مکّه چهل مرد را فرستادند تا مسلمانان را دستگیر کنند پس خودشان اسیر مسلمین شدند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنان را آزاد کرد.

از عبد اللَّه بن مغفل روایت شده است که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله زیر درختی نشسته بود و در حالی که علی علیه السّلام در برابر او مشغول نوشتن صلحنامه بود سی جوان مسلّح به مسلمانان یورش آوردند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنها را نفرین کرد و خداوند بینایی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴

گرفت، پس بپاخاستیم و آنها را به اسارت گرفتیم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آنها را آزاد کرد «۱».

بِما تَعْمَلُونَ با (تاء) و با (یاء) قرائت شده است.

وَ الْهَدْیَ بر ضمیر منصوب در «و صدّوکم» عطف شده است یعنی مانع شدند که قربانی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که هفتاد شتر بود به جایی برسند که نحر آنها حلال و واجب می‌شود و در قسمتی از حدیبیه که جزء حرم و مکّه است شتران را قربانی کردند و نگذاشتند که به مکّه برسند.

روایت شده است که محلّ جنگ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در بیرون حرم بود و محلّ نمازش در حرم.

وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ اگر مردان و زنان مؤمن مستضعف در مکّه میان کافران نمی‌بودند آنها را به سبب اختلاط با دیگران عینا نمی‌شناختید بنا بر این «لم تعلموهم» صفت برای رجال و نساء است.

أَنْ تَطَؤُهُمْ ممکن است بدل اشتمال برای رجال و نساء باشد یا بدل اشتمال از ضمیر منصوب در «تعلموهم».

فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ «معرّه» مفعله و مصدر میمی از «عرّه یعرّه» است یعنی کارهای ناخوشایند بر او وارد آید و بر او سخت گرفته شود.

بِغَیْرِ عِلْمٍ متعلق به ان تطأوهم، است یعنی ندانسته آنها را پایمال کنید و وطأ به معنای نابود ساختن است شاعر می‌گوید:

و وطئتنا وطأ على حنق وطاء المقیّد نابت الهرم، «۲»

-۱

عن عبد اللّه بن المغفل، کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله جالسا فی ظلّ شجرة و بین یدیه علیّ بن ابی طالب علیه السّلام یکتب کتاب الصّلح فخرج ثلاثون شابّا علیهم السّلاح فدعا علیهم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله فأخذ اللّه ابصارهم فقمنا فأخذناهم، نخلّی صلّی اللّه علیه و آله سبیلهم.

۲- نزد ما آمدی در حالی که با تمام نیرو و قدرتت ما را پایمال کردی مانند شتر بسته‌ای که گیاه نورسته (هرم) را پایمال می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۵

معنای آیه این است که اگر ناخوشایند نبود که نابود سازید مردمان مؤمنی را که در میان مشرکان مخلوط بودند و شما آنها را می‌شناختید و با نابود ساختن آنها به شما سختی و کراهتی برسد خداوند آنها را از کشتن شما و شما را از کشتن آنان باز نمی‌داشت، بنا بر این جواب لو لا حذف شده چون سخن بر آن دلالت می‌کند.

لَوْ تَزَيَّلُوا ممکن است این جمله، تکرار لو لا رجال باشد چون بازگشت هر دو به یک معناست و جوابش «لعذبنا» است.

مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ «معرّه» «کار ناخوشایندی» که در صورت کشتن مسلمانان به آنها می‌رسید [در حالی که نمی‌دانستند]، دیه و کفاره بود و نیز اعتراض مشرکان که مسلمانان با همدینان خود همان کردند که با ما کردند.

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ بیان علّتی است که آیه بر آن دلالت دارد و گویی گفته است، بازداشتن از کشتار و منع کیفر کردن برای این است که خدا گروندگان به خود را به کار خیر و طاعت موفّق سازد یا مشرکانی را که از اسلام روی گردانده‌اند در اسلام داخل شوند.

لَوْ تَزَيَّلُوا اگر مسلمانان و کافران پراکنده شوند و از یکدیگر بازشناخته شوند البته کفار مکّه را با دستها و شمشیرتان عذاب می‌کردیم «تزیّلوا» از زاله یزیله است ولی خداوند به احترام مؤمنان و آمیخته بودن کفّار با آنها از کافران دفاع می‌کند.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۶ تا ۲۹] ..... ص : ۷۵

اشاره

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى وَ كانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۶

ترجمه: ..... ص : ۷۶

به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیّت داشتند، و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود، و آنها را به تقوا ملزم ساخت که از هر کس شایسته‌تر و اهل و محلّ آن بودند، و خداوند به هر

چیز عالم است. (۲۶)

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیّت و در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخنهای خود را کوتاه کرده، و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد. (۲۷)

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده، تا آن را بر تمام ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد. (۲۸)

محمّد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۷

در برابر کفّار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و آن اندازه رشد و نموّ کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۷۷

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ «اذ» متعلق به فعل ما قبل [لَعَذَّبْنَا، یا صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ] است یعنی حتما کافران را عذاب می‌کنیم زیرا در دلهایشان نوعی تعصّب و سرسختی وجود دارد.

حَمِيَّةَ الْجاهِلِيَّةِ منظور همان سخن مشرکان است که گفتند: محمّد و یارانش پدران و برادران ما را کشته‌اند و بر ما در خانه‌هایمان وارد می‌شوند و این سخنان را به عربها می‌گفتند گفته شده: منظور از حمیّت ننگ داشتن آنها از اقرار کردن به رسالت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و آغاز شدن صلحنامه با بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم بود، آن گاه که گفتند ما این اسم را نمی‌شناسیم ولی بنویسید بسمک اللّهمّ هذا ما صالح علیه محمّد بن عبد اللَّه، پس خدای سبحان آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود در نتیجه آنها حلم و وقار نشان دادند و بر وارد شدن تحت اراده کافران صبر کردند و آنان را به کلمه تقوا که لا آله الا اللَّه است ملزم فرمود و بعضی گفته‌اند منظور از کلمه تقوا بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم و محمّد رسول اللَّه، است که خدا آن را برای پیامبرش و مؤمنان برگزیده است و اضافه شدن کلمه به تقوا به این معنی است که کلمه عامل و اساس تقواست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۸

وَ كانُوا أَحَقَّ بِها یعنی مؤمنان به وقار و اهل آن سزاوارترند یا به این کلمه سزاوارتر از مشرکانند یا به مکّه و وارد شدن به آن سزاوارترند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا یعنی خدای متعال که منزّه از دروغ و هر کار زشتی است خواب پیامبرش را تحقق بخشید پس حرف جرّ حذف شده و فعل، به اللَّه پیوسته است. «بالحق»، متعلق به صدق است یعنی راستگویی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آنچه [در خواب] دیده است و در تحقق آن به صورتی که به حکمت و غرض صحیح مشتبه شود چرا که در آن صدق، گرفتاری و تشخیص مخلصان از منافقان است، و ممکن است «بالحق» متعلق به رؤیا باشد یعنی راستگویی پیامبر در خوابی که به حقّ مشتبه است.

لَتَدْخُلُنَّ جواب قسم محذوف است، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مدینه و پیش از بیرون شدنش به طرف حدیبیه خواب دید که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند و به یاران خود خبر داد و آنها شادمان شدند و چون از حدیبیه برگشتند و وارد مکّه نشدند

منافقان گفتند سر نتراشیدیم و تقصیر نکردیم و وارد مسجد الحرام نشدیم پس این آیه نازل شد و خداوند به آنها خبر داد که خواب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حق و راست است و وارد شدن به مسجد الحرام را با سوگند تأکید فرمود.

در این که داخل شدن به مسجد الحرام را منوط به خواست خدا کرده و فرموده است: انشاء اللَّه چند احتمال هست:

۱- مقصود این باشد که به خواست خدا همه شما وارد مسجد الحرام خواهید شد و هیچ یک از شما نمی‌میرد.

۲- منظور این است که خدا به بندگانش بیاموزد که در وعده‌های خود انشاء اللَّه بگویند و ادب الهی را رعایت کنند.

۳- إِنْ شاءَ اللَّهُ به آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ، متعلق باشد، یعنی بعضی از شما سر بتراشند و بعضی تقصیر کنند و قسمتی از مو را بزدایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۹

فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا و بخشی از حکمت و مصلحت آن صلح مبارک و تأخیر فتح مکّه را بدانند.

فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ یعنی پیش از وارد شدن به مکّه فتح نزدیکی را که فتح خیبر است مقرّر فرمود که دلهای مؤمنان از آن شاد شود تا زمینه فتح مکّه فراهم آید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى خداوند پیامبرش را با قرآن و دلیل روشن و دین حق که اسلام است فرستاد.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ تا او را بر ادیان مختلف یعنی آیین اسلام را بر بت پرستی و ادیان اهل کتاب غلبه و برتری دهد، این جمله تأکید برای وعده فتحی است که خدای سبحان داده است و موجب آرامش نفوس مؤمنان است که بزودی خدای متعال فتح شهرهایی را نصیب آنان می‌کند که فتح مکّه در برابر آن فتوحات در نظرشان اندك می‌آید، و گویند: تمام این فتوحات در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) است و در آن زمان دینی جزء دین اسلام در روی زمین باقی نمی‌ماند.

وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً یعنی وعده الهی ناگزیر تحقق خواهد یافت.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ در اعراب محمّد دو احتمال هست: یا خبر مبتدای محذوف است یعنی هو محمّد، چرا که پیش از آن هو الّذی ارسل، آمده است و یا محمّد مبتداست و رسول اللَّه عطف بیان است.

وَ الَّذِينَ مَعَهُ یاران پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله.

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ «اشدّاء» جمع شدید و «رحماء» جمع رحیم است.

از حسن [بصری] روایت شده که سر سختی مؤمنان نسبت به مشرکان بجایی رسیده بود که حتی از لباس مشرکان دوری می‌جستند که به لباس آنها نچسبد و نیز از تماس بدنهایشان با بدنهای مشرکان پرهیز می‌کردند و مهربانی مؤمنان در بین یکدیگر بجایی رسیده بود که هر مؤمنی که برادر دینی خود را می‌دید با او دست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۰

می‌داد و معانقه می‌کرد «۱». و نظیر این است آیه أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ «در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند (مائده/ ۵۴).

تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً از بسیار نمازگزاردن و مداومت آنان بر نماز خبر می‌دهد.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً یعنی با طاعات خود از خدا فزونی نعمت می‌خواهند و نیز طالب خشنودی او هستند. «سیماهم» نشانه‌ای که در چهره‌هایشان وجود دارد و مقصود علامتی است که در پیشانی نمازگزار بر اثر سجده زیاد پدید می‌آید و من اثر السّجود، آن را تفسیر می‌کند یعنی تأثیری که سجده بر پیشانی می‌گذارد، به علیّ بن الحسین زین العابدین علیه السّلام ذو الثفنات، می‌گفتند: چرا که در مواضع سجده‌اش مانند پینه سر زانوهای شتر پینه‌هایی ظاهر می‌شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که نشان سجده در پیشانی مؤمنان اثر خاکی است که بر روی پیشانی می‌ماند.

ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ این صفت عجیب آنها در تورات است، در این جا مطلب را تمام کرده و مجددا شروع کرده است وَ مَثَلُهُمْ فِي

الْإِنْجِيلِ و گويند، يعنى اين است مثل مؤمنان در هر دو كتاب تورات و انجيل آن گاه جمله را آغاز كرده و فرموده است: كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ مانند زراعتى است كه جوانه‌اش بيرون آمده است.
اشطا الزرع آن گاه گويند كه زراعت جوانه بزند و «شطأه» به فتح (طاء) نيز قرائت شده است.
فَآزَرَهُ از موازره به معناى معاونت و كمك است، از اخفش نقل شده كه افعل تفضيل است يعنى آن را محكمتر كرد و بيشتر به كمك و تقويتش پرداخت، و فاذره، نيز قرائت شده يعنى آن را محكم كرد پس استوار شد و از نازكى به ستبرى گراييد.

۱- عن الحسن، بلغ من تشدّدهم على الكفّار انّهم كانوا يتحرّزون من ثيابهم ان يلزق بثيابهم و من ابدانهم ان تمسّ ابدانهم و بلغ من تراحمهم فيما بينهم ان كان لا يرى مؤمن مؤمنا الّا صافحه و عانقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۱

فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ «سوق» جمع ساق است يعنى بر روى ساقه‌اش ايستاد اين مثلى است كه خداوند براى آغاز كار اسلام و پيشرفت و گسترش آن زده است تا آنجا كه از ضعف به قوّت گراييد و كارش بالا گرفت.
يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ يعنى اين زراعت به گونه‌اى است كه كشاورزان خود را كه آن را كاشته‌اند شادمان و شگفت‌زده مى‌كند.
لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ اين جمله بيان علّت تشبيه مؤمنان به زراعت است كه مانند زراعت رشد مى‌كنند و در كامل شدن و تقويت يافتن و پشتيبانى يكديگر همانند زراعتند و مى‌تواند علّت براى آيه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، باشد زيرا آن گاه كه كافران شنيدند خداوند علاوه بر عزّتى كه در دنيا به مؤمنان مى‌دهد در آخرت ثوابهايى برايشان مهيّا كرده است، از آن به خشم آمدند يعنى خداوند به كسانى كه بر ايمان و عمل صالح پايدار بمانند وعده داده است كه گناهانشان را ببخشد و به آنها پاداش بسيار و نعمتهاى پايدار عطا فرمايد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۲

سوره حجرات ..... ص : ۸۲

اشاره

اين سوره مدنى است (در مدينه نازل شد) و هجده آيه دارد.

[فضيلت قرائت اين سوره] ..... ص : ۸۲

در حديث ابىّ (بن كعب) آمده است كه هر كس سوره حجرات را بخواند خداوند به تعداد هر نفر كه او را اطاعت كرده و نافرمانى مى‌كند ده حسنه به او خواهد داد «۱».
از حضرت صادق عليه السّلام روايت شده است كه هر كس هر شب يا هر روز سوره حجرات را بخواند از زائران حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله به شمار مى‌رود «۲».

[سوره الحجرات (۴۹): آيات ۱ تا ۵] ..... ص : ۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَـدِّمُوا بَیْنَ یَـدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَـمِیعٌ عَلِیمٌ (۱) یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۳) إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ (۴)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الحجرات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من اطاع اللّه و من عصاه.

-۲

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها فی کل یوم او فی کل لیلة کان من زوّار محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۳

ترجمه: ..... ص : ۸۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدّم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکشید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی‌دانید. (۲)

آنها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوا خالص کرده و برای آنها آمرزش و پاداش عظیمی است. (۳)

براستی کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند اکثرشان نمی‌فهمند. (۴)

هر گاه آنها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی برای آنها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۸۳

لا تُقَدِّمُوا در این فعل دو احتمال هست:

۱- ممکن است از «قدّم» به معنای تقدّم (به فتح تا و دال) باشد مانند «وجّه» و «بیّن» که به معنای توجّه و تبیّن است و قرائت «لا تُقَدِّمُوا» به معنای لا تتقدّموا، که یک

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۴

(تای) آن حذف شده است احتمال فوق را تأیید می‌کند.

۲- ممکن است متعدّی باشد، گویند «قدّمه و اقدمه» و مفعول آن حذف شده تا تمام آنچه را مقدّم شده است شامل شود یعنی هیچ کاری را بدون اجازه خدا و رسولش خود سرانه انجام ندهید.

از ابن عباس روایت شده که پیش از سخن گفتن پیامبر، سخن مگویید و هر گاه مسأله‌ای سؤال شد در جواب بر او سبقت نگیرید تا

اوّل او جواب دهد «۱».

از حسن [بصری] روایت شده که آیه درباره قومی نازل شده که قربانی خود را پیش از نماز عید (قربان) کشتند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنها دستور داد که عمل را اعاده کنند «۲».

خلاصه مقصود این است که پیرو رسول خدا باشید و گفتار و کردارتان را پس از گفتار و کردار آن حضرت قرار دهید و کاری را خود سرانه انجام ندهید تا از او کسب تکلیف کنید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ چون اگر تقوای الهی داشته باشید تا پیامبر به شما دستور ندهد در هیچ گفته و عملی بر او سبقت نمی‌گیرید.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خدا گفتارتان را می‌شنود و از کردارتان آگاه است. آن گاه خدای سبحان آنها را به خاطر درخواست بینش مجدّد در هر خطابی که وارد می‌شود مورد ندا قرار داد و فرمود:

لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ یعنی هر گاه پیامبر سخن بگوید و شما نیز سخن بگویید لازم است که صدایتان را از صدای آن حضرت بلندتر نکنید.

وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ صدای خود را آن گونه که بعضی از

۱- عن ابن عباس لا تتکلّموا قبل ان یتکلّم رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و اذا سئل عن مسألة فلا تسبقوه بالجواب حتی یجیب اولا. [.....]

۲- عن الحسن نزل فی قوم ذبحوا الاضحیّة قبل صلوة العید فامرهم النّبی صلّی اللَّه علیه و آله بالاعادة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۵

شما برای بعضی بلند می‌کنید برای آن حضرت بلند نکنید و آیه دلالت دارد که مسلمانان نهی شده‌اند از این که صدای خود را در محضر پیامبر بلند کنند به گونه‌ای که در میان خودشان عادت کرده بودند به این معنی که مراعات شکوه و جلال پیامبر را نکنند، و گوینـد معنای آیه این است که یا محمّد و یا أحمد نگویید چنان که بعضی از شما بعض دیگر را صدا می‌زنید بلکه او را با عظمت مورد خطاب قرار داده و یا رسول اللَّه بگویید.

از ابن عباس روایت شده که آیه در مورد ثابت بن قیس بن شماس نازل شده که گوشش سنگین بود و با صدای بلند حرف می‌زد و گاه پیامبر از صدای او اذیّت می‌شد «۱».

از انس روایت شده که چون این آیه نازل شد ثابت ناپدید شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به جستجوی او پرداخت پس جریان او را به عرض پیامبر رساندنـد حضرت او را فرا خواند و از او راجع به ناپدید شدنش پرسید ثابت عرض کرد این آیه نازل شده و صدای من بلنـد است و ترسیدم که عملم تباه شـده باشـد. پیامبر خـدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: چنین نیست تو خوب زنـدگی می‌کنی و خوب می‌میری و اهل بهشتی «۲».

أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ مفعول له است و معنایش این است که از بیم هـدر رفتن اعمالتان خود را از آنچه نهی شدیـد باز داریـد و مضاف الیه حذف شده است.

وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ و شما درک نمی‌کنید که اعمالتان هدر رفته است.

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ کسانی که در محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و برای تعظیم او

۱- عن ابن عباس، نزلت فی ثابت بن قیس بن شماس و کان فی اذنه وقر و کان جهوری الصّوت فکان اذا کلّم رفع صوته و ربّما تأذی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله بصوته.

-۲

عن انس، لما نزلت الآیهٔ فقد ثابت فتفقّده رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله فأخبر بشانه فدعاه فسأله فقال یا رسول اللَّه لقد انزلت هذه الآیهٔ و انی رجل جهیر الصوت فاخاف ان یکون عملی قد حبط فقال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله لست هناک، انّک تعیش بخیر و تموت بخیر و انّک من اهل الجنهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۶

آهسته سخن می‌گویند.

أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی خدای دلهایشان را آزموده و آن را برای تقوا خالص کرده است، گویند امتحن فلان لامر کذا (و جرّب)، فلانی در فلان کار مهارت یافته و در آن کوتاهی و تقصیر نمی‌کند یا امتحان را بجای معرفت نهاده چرا که هر چیزی با آزمودن ثابت می‌شود و گویی فرموده است خدا دلهای آنها را برای تقوا شناخته است و لام در للتقوی متعلّق به محذوف است چنان که گویند انت لهذا الأمر یعنی برای این کار هستی و مخصوص آن می‌باشی شاعر می‌گوید:

اعدّاء من للیعملات علی الوجی

«۱» «لام» با معمول خود (تقوی) بنا بر حال بودن منصوب است.

إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ آنها که تو را از پشت و جلو حجره‌ها صدا می‌زنند، «من» در مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ، برای ابتدای غایت است و منظور از ندا خواندن و صدا زدن از همانجاست و حجره و بقعه، زمین سنگچین شده‌ای است که دیواری پیرامون آن باشد و از فعله به معنای مفعول است مانند غرفه و قبضه و مقصود حجره‌های زنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است روایت شده که هیأت اعزامی بنی تمیم در هنگام ظهر (نیمروز) به قصد دیدار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مدینه آمدند در حالی که حضرت خوابیده بود و فریاد زدند ای محمّد بیرون پیش ما بیا، پیامبر بیدار شد و بیرون آمد پس این آیه نازل شد «۲».

أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ خداوند جهل و سفاهت آنان را به خاطر این عملشان تثبیت

۱- مصراع دوم شعر این است:

و اضیاف بیت بیّتوا لنزول

، بعد از شما کسی برای فریاد رسی مرکبهایی که بسیار زحمت می‌کشند و با سم سوده راه می‌روند باقی نمانده است و پس از مرگ شما کسی نیست که از مهمانانی که به قصد استراحت به خانه شما وارد می‌شوند پذیرایی کند.

۲- روی انّ وفد بنی تمیم اتوا رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله وقت الظهیرهٔ و هو راقد فنادوه یا محمّد اخرج الینا فاستیقظ فخرج فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۷

کرده است.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا مرفوع است و فاعل زیرا معنی این است که اگر صبر آنها ثابت می‌شد، و صبر خویشتنداری از گرایش به خواهش است و در گفته عرب، صبروا عن کذا، مفعولش که (نفس) است حذف شده است. صبرا (حبسی است که بر زندانی سخت می‌گیرند) از این رو حبسی که برای سوگند خوردن محبوس یا کشتن اوست صبر گفته‌اند.

حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ فایده «الیهم» این است که اگر پیامبر بیرون می‌آمد و بیرون شدندش برای آن گروه نبود بر آنها لازم بود که صبر کنند تا آگاه شوند که بیرون آمدن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای آنهاست.

لَکانَ خَیْراً لَهُمْ در فعل «کان» ضمیری مقدّر است و آن ضمیر مصدر فعل مقدّر بعد از «لو» می‌باشد یا ضمیر مصدر (صبروا) است

مانند گفته عرب من کذب کان شرّا له هر کس دروغ بگوید برای خودش بد است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۸۷

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ (۶) وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۸

ترجمه: ..... ص : ۸۸

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید. (۶)

و بدانید رسول خدا در میان شماست، هر گاه در بسیاری از امور از شما اطاعت کند به مشقّت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده، و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفور شما قرار داده است کسانی که این صفات را دارند هدایت یافتگانند. (۷)

خداوند بر شما فضل و نعمتی از سوی خود بخشیده، و خداوند دانا و حکیم است. (۸)

هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۹)

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنا بر این میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۸۸

إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فاسق در آیه شریفه ولید بن عقبه برادر مادری عثمان است که عثمان در زمان خلافت خود حکومت کوفه را به او داد و در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند آن گاه به مردم گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم چرا که در حال نشاط هستم، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را برای جمع آوری زکات به قبیله بنی المصطلق فرستاد اهل قبیله به استقبال او آمدند و چون میان ولید و آن قبیله (قبل از اسلام) کینه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۸۹

و دشمنی بوده است پنداشت که تصمیم کشتن او را دارند از این رو به خدمت پیامبر برگشت و عرض کرد که این طایفه از دین برگشته و از پرداخت زکات سرباز زدند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به خشم آمد و خواست با آنها بجنگد که این آیه نازل شد، نکره

آوردن «فاسق» و «نبأ» در آیه معنای عام دارد و مقصود این است که هر فاسقی هر خبری را برایتان آورد راست بودن یا دروغ بودن آن را بررسی کنید و در جستجوی حقیقت باشید و به گفته فاسق اعتماد نکنید.

بعضی «فَتَبَيَّنُوا» را «فتثبتوا» به معنای تحقیق کنید، قرائت کرده‌اند و این قرائت از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده فرمود تثبیت و تبیّن از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند و معنای هر دو توقّف کردن و در جستجوی حقیقت بر آمدن است «۱».

أَنْ تُصِيبُوا مفعول له است یعنی مبادا ندانسته به قومی آسیب برسانید.

بِجَهالَةٍ حال و به معنای افرادی است که از حقیقت بی‌خبرند مانند آیه وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ «خدا احزاب کافر را با دلی پر از خشم بازگرداند» (احزاب/ ۲۵).

فَتُصْبِحُوا یعنی از این که آنها را به خطا نسبت دهید پشیمان شوید و پشیمانی نوعی اندوه است که آدمی آرزو می‌کند ای کاش این کاری را که موجب اندوه شد انجام نمی‌دادم.

لَوْ يُطِيعُكُمْ حال است برای یکی از دو حالت اعراب «کم» در «فیکم»، یکی حالت رفع تقدیری «کم» است و دیگری حالت ظاهری «کم» که «فی» حرف جرّ بر آن داخل شده است و معنای جمله این است: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حالتی است که بر شما تغییر دادن آن امر لازم است، یا شما در حالتی هستید که تغییر دادن آن امر بر شما واجب است، یعنی شما از پیامبر می‌خواهید که در حوادث مانند یک مطیع و پیرو،

-۱

عن الباقر علیه السّلام: و التثبّت و التبيّن متقاربان و هما التوقف و طلب الثبات و البيان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۰

از خواسته شما پیروی و اطاعت کند، و اگر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این کار را بکند شما به هلاکت و گناه می‌افتید، این آیه دلالت بر این دارد که بعضی از مؤمنان برای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تصدیق گفته ولید و جنگ با بنی المصطلق را پسندیدند و نظیر چنین ایرادهایی از آنها سر می‌زد ولی تقوا بعضی از مؤمنان را از حسدورزی در این موارد بدور می‌داشت و خداوند آنها را استثنا کرده و فرموده است وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ یعنی خدا ایمان را محبوب بعضی از شما قرار داده است و آنها کسانی هستند که خداوند دلهایشان را به تقوا آزموده است و منظور از این که خدا ایمان را محبوب و مکروه انسان قرار می‌دهد آن است که خداوند با موفّق ساختن انسان به ایمان انسان را کمک کرده و مورد لطف قرار می‌دهد ولی ایمان آوردن عمل خود اوست چرا که هر عاقلی می‌داند که هیچ کس با عملی که دیگری انجام دهد ستایش نمی‌شود و اگر آیه را بر معنای ظاهرش حمل کنیم چنین نتیجه می‌دهد که خدای عزّ و جلّ مؤمنان را بر کاری که ذات مقدسش انجام داده ستایش کرده است.

وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ کفر به معنای پوشاندن و پنهان داشتن و کفران نعمتهای خدا با انکار کردن آنهاست و فسوق بیرون شدن از قصد ایمان و ارتکاب گناه است، و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که منظور از فسوق دروغ است، و عصیان به معنای معصیت است.

أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ آنان به کارهای نیک هدایت یافته و در راه حق استوارند.

فَضْلًا در اعراب کلمه دو قول است: مفعول له است یا مصدری است [مفعول مطلق] که از جنس فعل غیر خودش است و فضل و نعمت به معنای نعمت دادن و بخشش است.

از ابن عباس روایت شده است که گفت: پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در حالی که بر الاغی سوار بود در مجلس یکی از انصار توقّف کرد و الاغ آن حضرت سرگین انداخت عبد اللَّه بن ابیّ بینی خود را گرفت و به پیامبر گفت الاغت را ببر که بوی بد آن ما

را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۱

آزار می‌دهد، عبد اللَّه بن رواحه گفت: به خدا بوی الاغ پیامبر خدا از بوی تو بهتر است پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از آنجا عبور کرد و پس از آن در میانشان مشاجره ادامه یافت تا آنجا که یکدیگر را دشنام دادند و دو قبیله‌شان اوس و خزرج آمدند و با چوبدستیها به یکدیگر زدند، پیامبر نزد آنها برگشت و میانشان آشتی داد. پس این آیه نازل شد و حضرت آیه را بر آنان قرائت فرمود و با هم آشتی کردند «۱».

(بغی) به معنای تجاوز و ستم است و (فیء) بازگشت است و به معنای سایه و غنیمت نیز آمده است چرا که سایه بر می‌گردد و غنیمت هم اموال کافران است که به مسلمانان بر می‌گردد.

فَإِنْ فاءَتْ اگر برگشت و توبه کرد و به فرمانبرداری خدا در آمد پس در میان آن طایفه به عدالت صلح برقرار کنید.

وَ أَقْسِطُوا عدالت کنید.

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ خداوند عادلان را دوست می‌دارد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ مؤمنان برادران دینی هستند.

فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ در میان دو شخصی که نزاع و خصومت کردند آشتی برقرار کنید یعنی ظالم را از ستم به مظلوم بازدارید و مظلوم را یاری کنید.

در حدیث است که مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند و او را نیش نمی‌زند «۲».

بعضی گفته‌اند مقصود از اخوین دو قبیله اوس و خزرج است.

-۱

عن ابن عباس، قال وقف رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله علی مجلس بعض الانصار و هو علی حمار فراث الحمار فامسک عبد اللَّه بن ابیّ بأنفه فقال خلّ حمارک فقد آذانا نتنه فقال عبد اللَّه بن رواحه و اللَّه لحمار رسول اللَّه اطیب ریحا منک و مضی رسول اللَّه و طال الخوض بینهما حتی استبا و جاء قوماهما الاوس و الخزرج فتجالدوا بالعصی فرجع الیهم رسول اللَّه فاصلح بینهم فنزلت و قرأها علیهم.

-۲ و

فی الحدیث، المسلم اخو المسلم لا یظلمه و لا یسلمه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۲

بعضی بجای اخویکم، اخوتکم، به صورت جمع قرائت کرده‌اند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ زیرا اگر صلح برقرار کنید تقوا شما را به پیوند با هم و مهربانی وا می‌دارد در این صورت رحمت خدا به شما می‌رسد و مشمول رأفت خدا می‌شوید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۱ تا ۱۴] ..... ص : ۹۲

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲) يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳) قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۹۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید، و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید، و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۳

ایکسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسّس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است. (۱۲)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است. (۱۳)

عربهای بادیه نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، امّا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید پاداش اعمال شما را بطور کامل می‌دهد، خداوند غفور و رحیم است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۹۳

اشاره

لا يَسْخَرْ قَوْمٌ منظور از قوم فقط مردانند چرا که مردها سرپرست و نگهبان زنانند و قوم جمع قائم است مانند صوم و زور که جمع صائم و زائر است. زهیر گفته است:

و ما ادری و سوف اخال ادری اقوم آل حصن ام نساء «۱»

.معنای آیه این است که بعضی از مردها بعض دیگر و بعضی از زنها بعض دیگر را مسخره نکنند.

عَسى أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ این جمله آغاز سخن است و در جواب کسی وارد شده است که می‌خواهد از علّتی که موجب نهی از تمسخر شده است آگاه شود، و معنای آیه این است که بسا هست شخص مورد مسخره در پیشگاه خدا بهتر از مسخره کننده باشد، بنا بر این شایسته است که انسان هر کس را بد حال یا معیوب

۱- نمی‌دانم و گمان می‌کنم سرانجام بدانم که آیا آل حصن مردند یا زنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۴

می‌بیند مسخره نکند شاید که او در پیشگاه خدا از کسی که سالم و بی‌عیب است پاکدل‌تر و پرهیزگارتر باشد در نتیجه شخصی را

کوچک شمرده که خدایش بزرگ شمرده است.

وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ بعضی از شما بر بعضی طعنه نزنید و نظیر آن است آیه: وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ «خودکشی نکنید» (نساء/ ۲۹). چرا که مؤمنان مانند یک نفس‌اند یعنی نفس خود را از طعنه زدن و عیب گرفتن حفظ کنید و شما را نمی‌رسد که دیگران را که به دین شما نیستند سرزنش کنید.

دو حدیث است که عیب شخص فاجر را نقل کنید تا مردم از او بپرهیزند.

وَ لا تَلْمِزُوا طعنه زدن و عیبجویی در حضور شخص را «لمز» و عیبجویی در غیاب شخص را «همز» می‌گویند. و گفته شده عیبجویی با زبان و چشم و اشاره «لمز» و عیبجویی با زبان «همز» است.

وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ یکدیگر را به القاب (بد و زشت) نخوانید، باب تفاعل از نبز است و قول عرب که بنو فلان یتنابزون و یتنازبون، هر دو به یک معنی است و لقب دادنی که مورد نهی واقع شده آن است که اگر شخص به آن لقب خوانده شود بدش بیاید چون نوعی عیب و نکوهش برای اوست امّا لقبی که شخص دوست دارد و موجب زینت اوست اشکالی ندارد. در حدیث است که یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود این است که او را به اسمی صدا بزند که محبوبترین اسمها در نزد اوست «۱».

از ابن عباس روایت شده که امّ سلمه یک تکه پارچه کتان سفید به کمر خود بسته بود که دو طرف آن از پشت سرش آویزان بود و هنگام راه رفتن به زمین کشیده می‌شد، عایشه به حفصه گفت: ببین چه چیز را پشت سر خود می‌کشد گویی زبان

۱- و

فی الحدیث، من حقّ المؤمن علی اخیه ان یسمّیه بأحبّ اسمائه الیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۵

سگ آویزان شده است؟! ریشخند عایشه به امّ سلمه این بود و گویند عایشه امّ سلمه را به قد کوتاهی سرزنش کرد و با دست خود به این مطلب اشاره کرد، و گویند:

صفیّه دختر حیّ گریان به خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: عایشه مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید ای یهودی دختر دو یهودی پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله به صفیّه فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون و عمویم موسی و شوهرم محمّد است پس آیه نازل شد «۱». بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ اسم در این جا به معنای نام بردن است و از قول عرب گرفته شده که می‌گوید: طار اسمه فی الناس بالکرم او باللؤم، یعنی در میان مردم (به بخشندگی یا فرومایگی) شهرت یافته و در حقیقت میان مردم بلند آوازه شده است و گویی خداوند فرموده است: آن نام خوبی که برای مؤمنان مشهور شده، بد است که به سبب مرتکب شدن این گناهان به گناه و بدنامی ذکر شوند.

بَعْدَ الْإِيمانِ در این جمله سه احتمال وجود دارد:

الف: جمع میان ایمان و فسق را زشت می‌شمارد چنان که گویند: کار زشتی است که انسان پس از پیری کار بچگی بکند.

ب: بد است که شخص بعد از ایمان آوردنش به فسق یاد شود و مشهور گردد چرا که مسلمانان به کسانی از یهود که مسلمان می‌شدند می‌گفتند: ای یهودی و ای فاسق و از این کار منع شدند و با توجّه به این تفسیر، جمله متعلّق به نهی از تنابز (یاد کردن به لقب بد) است.

ج: این که مؤمن با انجام دادن عمل فسق، غیر مؤمن شود (و این بد انتخابی است) چنان که به تاجری که از تجارت به کشاورزی روی آورده می‌گویی: حرفه کشاورزی پس از شغل تجارت بد حرفه‌ای است «۲».

۱- حدیث طولانی است، اصل آن در ص ۴۵۸، جوامع الجامع، چاپ سنگی آمده است- م.

۲- جمله بئست الحرفة الفلاحة بعد التجارة، عینا از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۳۷۱، نقل شده و شاید مؤلف نظرش در خوبی و بدی به قضاوت عرف و توده مردم بوده که تجارت را بهتر از فلاحت و کشاورزی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۶

اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ «ظن» به معنای گمان بـد بردن به نیکوکاران است عرب جنّبه الشـرّ وقتی می گویـد که شـخص بدی را از خود دور ساخته و در حقیقت شرّ را کناری گذاشته باشد و به دو مفعول متعدّی می‌شود و مطاوعه آن اجتنب الشرّ، است و به یک مفعول متعدی شده است.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ یعنی بعضی گمانها گناهی است که موجب کیفر می‌شود.

وَ لا تَجَسَّسُوا «تجسّس» بـا (جیم) و با (حا) به یک معنی است، با (جیم) باب تفعّل از «جسّ» است چنان که «تلبّس» به معنای پی در پی خواستن و از «لبس» است و با (حاء) به معنای کاوش کردن برای رسیدن به چیزی است و از «حسّ» گرفته شده و چون «جسّ» با (جیم) و با (حاء) از نظر معنی به یکدیگر نزدیکند به نیروهای ادراکی انسان حواس با (جیم) و با (حاء) گفته‌اند و مقصود آیه منع از جستجوی عیبهای مسلمانان است.

وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً عرب غابه و اغتابه، گویـدماننـد غاله و اغتاله، و غیبت از اغتیاب است ماننـد غیله که از اغتیال است و آن بدگویی در غیاب شـخص است. از پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله درباره غیبت سؤال شد فرمود: غیبت آن است که برادرت را به چیزی یاد کنی که بدش بیاید اگر آنچه می‌گویی در او باشد او را غیبت کرده‌ای و اگر در او نباشد به او بهتان زده‌ای.

أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ [در آیه مـورد بحث] آنچه از آبروی شـخص غیبت شـده به غیبت کننـده می‌رسـد به بـدترین و زشت ترین صورت تجسّم یافته و به تصویر کشیده شده است.

از قتاده روایت شده همانطور که اگر مرداری کرم افتاده بیابی خوردنش برایت

شمرده‌انـد در صورتی که در اسـلام از کشـاورزی بیش از تجارت سـتایش شـده است و در تجارت احتمال معصـیت و گناه بیشتر از کشاورزی است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۷

ناخوشایند است باید خوردن گوشت برادرت در حالی که زنده است برایت ناخوشایند باشد.

مَیْتاً حـال برای «لَحْمَ أَخِیهِ» یـا برای «اخ» است و منصـوب می‌باشـد، و چـون خداونـد مقرّر داشـته که هیچکس دوست نـدارد مردار برادرش را بخورد در ادامه سخنش فرموده «فَکَرِهْتُمُوهُ» یعنی با لزوم اقرار به زشتی این کار و نفرت طبع شما از آن بر شما ثابت شده که خوردن مردار برادرتان را ناخوشایند بدانید و غیبت را که نظیر خوردن گوشت مردار برادر دینی است زشت بشمارید.

[شأن نزول] ..... ص : ۹۷

روایت شده که ابو بکر و عمر سـلمان را به خدمت رسول خدا فرستادند تا برایشان غذایی بیاورد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را نزد اسامة بن زید فرسـتاد که انباردار رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله بود اسامه گفت طعامی نداریم سـلمان نزد ابو بکر و عمر برگشـت آن دو گفتند اسامه بخل ورزید و اگر سلمان را به چاه سمیحه می‌فرستادیم آبش خشک می‌شد آن گاه خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رفتند، پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله به آن دو فرمود: چه شده است که در دهنهایتان گوشت تازه می‌بینم عرض کردند ای رسول

خدا ما امروز گوشت نخورده‌ایم فرمود گوشت سلمان و اسامه را خوردید پس این آیه نازل شد «۱».

وَ اتَّقُوا اللَّهَ با ترک آنچه به پرهیز از آن مأمور شده‌اید و پشیمانی بر آنچه در این مورد از شما سرزده است تقوای الهی پیشه کنید.

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ خدا توبه شما را قبول می‌کنید.

إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى شما را از آدم و حوّا آفریدیم و گفته شده: ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم پس هیچ یک از شما نیستید مگر این که به جایی وابسته‌اید که دیگری وابسته است (به یک پدر و مادر منسوبید) بنا بر این دلیلی برای

۱- به تفسیر جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۴۵۹ رجوع کنید- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۸

فخر فروشی و برتری جویی در تبار وجود ندارد.

وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً «شعوب» جمع شعب و نخستین طبقه از طبقات ششگانه مانند مضر و ربیعه است.

وَ قَبائِلَ قبیله کمتر از شعوب است مانند بکر بن ربیعه و تمیم بن مضر و عماره کمتر از قبیله است پس از آن بطن و بعد از بطن فخذ، و بعد فصیله است.

لِتَعارَفُوا یعنی «لیتعارفوا» بعضی از شما بعض دیگر را به وسیله نسب و پدر و قومش بشناسد نه برای این که به پدران و اجداد خود بر یکدیگر فخر فروشی کنید و مدّعی برتری و تفاوت شوید آن گاه خداوند سبحان خصلتی را بیان فرموده که آدمی با آن کرامت و شرافت به دست می‌آورد و فرموده است: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ یعنی بلند مرتبه‌ترین شما در پیشگاه خدا و آن که ثوابش بیشتر از همه است کسی است که بیشتر از گناهان بپرهیزد و بیشتر از خدا اطاعت کند.

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا ایمان تصدیقی است که همراه با آرامش نفس و اعتماد باشد و اسلام این است که با اظهار شهادتین وارد اسلام شود و با مؤمنان پیکار نکند، مگر گفتار خداوند را نمی‌بینید که می‌فرماید: وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ خداوند کلمه «لَمْ تُؤْمِنُوا» را بجای (کذبتم) دروغ می‌گویید گذاشته است چون أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، که صفت مخلصان است به دلالت کنایی بر دروغگو بودن آنها دلالت می‌کند.

وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا خداوند و لکن اسلمتم، نفرمود تا معنای ادّعا و پندار را برساند چنان که گفتارشان آمنّا بر این معنی دلالت دارد همچنین است «لا یلتکم» یعنی چیزی از ثواب اعمالتان نمی‌کاهد و به شما ستم روا نمی‌دارد. عرب، الته حقّه یألته التا و لاته یلیته، را به یک معنی استعمال می‌کند.

لا يَلِتْكُمْ «لا یألتکم» نیز قرائت شده و دو لغت است.

از ابن عباس روایت است که جمعی از (طایفه) بنی اسد در سالهای قحطی وارد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۹۹

مدینه شدند و (به امید کمک گرفتن از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) شهادتین گفتند، نرخها در بازار مدینه مرتّب گران می‌شد و هر صبح و شام خدمت رسول خدا شرفیاب شده می‌گفتند: عربها بر مرکبهایشان سوار شدند و با تو پیکار کردند امّا ما با زن و فرزندان به خدمت شما آمدیم و هیچ گاه با شما سر جنگ نداشتیم و مقصودشان از این سخنان منّت نهادن بر رسول خدا بود، پس این آیه مورد بحث به آن مناسبت نازل شد «۱».

[سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۵ تا ۱۸] ..... ص : ۹۹

اشاره

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإِيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۹۹

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند آنها راستگویانند. (۱۵)

بگو: آیا خدا را از ایمان خود با خبر می‌سازید، او تمام آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند، و خداوند از همه چیز آگاه است. (۱۶)

آنها بر تو منّت می‌گذارند که

۱- عن ابن عباس، انّ نفرا من بنی اسد قدموا المدینهٔ فی سنهٔ جدبهٔ فاظهروا الشهادهٔ و اغلوا اسعار المدینهٔ و هم یغدون و یروحون الی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و یقولون: اتتک العرب بأنفسها علی ظهور رواحلها و جئناک بالأثقال و الذّراری یریدون الصّدقهٔ و یمنّون علیه فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۰

اسلام آورده‌اند، بگو اسلام خود را بر من منّت مگذارید، بلکه خداوند بر شما منّت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده اگر (در ادّعای ایمان) راستگو هستید. (۱۷)

خداوند غیب آسمانها و زمین را می‌داند و نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۰

ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا پس از آن که سینه‌هایشان به ایمان آرامش یافت دچار تردید نشدند که شیطان یا بعضی از گمراه کنندگان در دلشان تردیدی ایجاد کنند که به یقین آنها آسیبی برساند و با دشمن محارب یا شیطان یا نفس امّاره به جهاد پرداختند.

أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ آنان براستی در دل ایمان آورده و دروغ نگفتند چنان که اعراب بنی اسد دروغ گفتند بلکه ایمان این گروه از سر صدق و حقیقت است.

قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ آیا دینداری خود را به خدا خبر می‌دهید در حالی که خدا بر دلهای شما احاطه دارد و از اعتقاد شما آگاه است و به خبر دادن شما نیازی ندارد چرا که خدا عالم با لذات است و همه چیز را می‌داند و احتیاج به خبر دادن و اعلام ندارد.

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منّ علیه بید، گویند هر گاه به کسی نیکی کند و بخششی را که بر او کرده برشمارد، یعنی سخنی را که به حق باید اسلام نامید نه ایمان، ایمان مشمارید، بلکه خداوند بر شما منّت دارد که با توفیق خود شما را کمک کرده و چنان که خود مدّعی هستید شما را به سوی ایمان هدایت فرموده و موفّق ساخته است و این در صورتی است که ادّعای شما درست باشد و حال آن که شما چیزی را ادّعا می‌کنید که خداوند علم به خلاف آن دارد. در این که اسلام به ضمیر «کم» [این گروه] نسبت داده شد و «اسلامکم» فرموده و ایمان به حالت غیر اضافه آمده است نکته‌ای است که هر کس دقّت کند در می‌یابد و جواب شرط «إِنْ كُنْتُمْ

صادِقِینَ» به سبب دلالت جمله قبل حذف شده است و تقدیر این است که اگر شما که مدّعی ایمان هستید

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۰۱

راست می‌گویید خدا بر شما منّت دارد.

بِما تَعْمَلُونَ با «تاء» و «یاء» هر دو قرائت شده است و اشاره به این مطلب دارد که آنها در ادّعای ایمانشان راستگو نیستند یعنی چیزی از اسرار شما بر خدا پوشیده نیست بنا بر این چگونه از راستگویی و دروغگویی شما آگاه نمی‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۰۲

سوره (ق) ..... ص : ۱۰۲

اشاره

سوره (ق) مکی است و چهل و پنج آیه دارد، فقط یک آیه‌اش مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۰۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده هر کس سوره (ق) را بخواند خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند «۱»، و از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره (ق) را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند به او وسعت رزق دهد و در قیامت نامه عملش را به دست راستش دهد و اعمال او را به آسانی حسابرسی فرماید «۲».

[سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۱۰۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقالَ الْکافِرُونَ هذا شَیْ‌ءٌ عَجِیبٌ (۲) أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا کِتابٌ حَفِیظٌ (۴)
بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ (۵) أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنَّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ (۷) تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ (۸) وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ (۹)
وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضِیدٌ (۱۰) رِزْقاً لِلْعِبادِ وَ أَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذلِکَ الْخُرُوجُ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة (ق) هوّن اللَّه علیه سکرات الموت.

-۲

عن الباقر علیه السّلام من قرأ فی فرائضه و نوافله سوره (ق) وسّع اللَّه علیه فی رزقه و اعطاه اللَّه کتابه بیمینه و حاسبه حسابا یسیرا.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۰۳

ترجمه: ..... ص : ۱۰۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

ق- سوگند به قرآن مجید. (۱)

آنها تعجّب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده، و کافران گفتند این چیز عجیبی است. (۲)

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم دوباره به زندگی باز می‌گردیم؟ این بازگشتی است بعید! (۳)

ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است. (۴)

آنها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند از این رو پیوسته در کار پراکنده خود متحیّرند. (۵)

آیا آنها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست!. (۶)

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌های عظیمی افکندیم، و از هر نوع گیاه بهجت انگیز رویاندیم. (۷)

تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد. (۸)

و از آسمان آبی پر برکت فرستادیم و به وسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کنند رویاندیم. (۹)

و نخلهای بلند قامت که میوه‌های متراکم دارند. (۱۰)

همه آنها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است، و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم، آری زنده شدن مردگان نیز همین گونه است. (۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۴

تفسیر: ..... ص : ۱۰۴

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بحث در این آیه نظیر بحث در (ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) است چرا که هر دو یک اسلوب دارد و منظور از «مجید» این است که قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی که در پیشگاه خدا بزرگ است از مجد و عظمت ویژه‌ای برخوردار است.

بَلْ عَجِبُوا یعنی از آنچه شگفت آور نیست به شگفت آمدند و آن این که مردی از خودشان آمد که از امانت و عدالت او آگاه بودند و آنها را از رستاخیز و پاداش (اعمال) می‌ترسانید.

فَقالَ الْكافِرُونَ اسم ظاهر «کافرون» به جای ضمیر آمده تا دلالت کند که آنان با گفتارشان هذا شیء عجیب اقدام به بزرگترین کفر کرده‌اند و «هذا» اشاره به بازگشت انسانها در قیامت است.

أَ إِذا مِتْنا «اذا» منصوب است بنا بر این که ظرف مقدّر باشد و معنایش چنین است أ حین نموت و نصیر ترابا نبعث و نرجع ذلک رجع بعید آیا هنگامی که می‌میریم و خاک می‌شویم زنده شده و بر می‌گردیم این برگشتن دور به نظر می‌رسد و قابل قبول نیست چنان که می‌گویید: هذا قول بعید- یعنی این گفتار دور از ذهن و عادت است.

قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ این آیه بعید شمردن آنها در مورد بازگشت قیامت را ردّ می‌کند، یعنی می‌دانیم که زمین گوشتهای بدن آنها را می‌خورد و استخوانهایشان را فرسوده می‌کند بنا بر این، زنده کردن و برگرداندن آنها برای ما دشوار نیست از سدّی روایت شده که منظور از ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ، تعداد کسانی است که از آنها می‌میرند و در خاک دفن می‌شوند.

وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ ما کتابی داریم که از کهنگی و فرسودگی محفوظ است و آن کتاب حافظان اعمال است که آنها را می‌نویسند، یا آنچه در آن کتاب نوشته شده و به امانت نهاده حفظ می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۰۵

بَلْ كَذَّبُوا اعراضی است که پس از اعراض اوّل بَلْ عَجِبُوا، آمده تا دلالت کند که کافران کاری کرده‌اند که از تعجّبشان بر زنده شدن در قیامت زشت‌تر است و آن تکذیب نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است که به وسیله معجزات تأیید شده است.

فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ آنان در این مورد سردرگم و پریشانند، گویند مرج الخاتم فی اصبعه و خرج، انگشتر را در انگشتر خود کرد و بیرون آورد، گاه می‌گویند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله دیوانه است و گاه می‌گویند جادوگر است و گاه می‌گویند شاعر است.

أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ آیا هنگامی که به زنده شدن پس از مرگ کفر ورزیدند به نشانه‌های قدرت خدا در بنای آسمان با همه عظمت و نظم عالی آن نیندیشیدند.

كَيْفَ بَنَيْناها چگونه آن آسمانها را بدون داشتن ستون و تکیه‌گاهی بنا کرده‌ایم.

وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ یعنی آسمان دارای شکاف و فاصله‌ای نیست مانند گفته خداوند هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ «آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟» (ملک/ ۳).

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها زمین را گسترش دادیم و در آن کوههایی ثابت نهادیم، وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ از هر صنفی که خوش منظر است رویاندیم.

تَبْصِرَةً وَ ذِكْرى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ تا بدان وسیله امر دین روشن شود و برای هر بنده‌ای که به خدا روی می‌آورد و در آفرینش بی‌نظیرش می‌اندیشد یادآوری باشد.

ماءً مُبارَكاً یعنی از آسمان بارانی پر منفعت و برکت فرو فرستادیم.

فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنَّاتٍ و به وسیله آن باغهایی پر از درخت که میوه‌های گوناگون دارد رویاندیم. و حبّ الحصید و هر دانه‌ای که قابل درو شدن است مانند گندم و جو و دیگر حبوبات را رویانیدیم و با این باران درختان خرمای بلند رویاندیم.

لَها طَلْعٌ نَضِيدٌ این درختان خرمای بلند شاخه‌هایی دارند که بر روی هم افتاده‌اند و بسیار خرما دارد.

رِزْقاً لِلْعِبادِ «رزقا» مفعول له است و اصلش انبتناها لنرزقهم است یعنی آنها را

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۰۶

رویاندیم تا به شما روزی دهیم، و ممن است مصدر انبتنا باشد چون انبات (رویاندن) به معنای رزق و روزی دادن است.

كَذلِكَ الْخُرُوجُ یعنی همان طور که با آب این زمینهای مرده را که چیزی در آن نمی‌رویید زنده کردیم شما نیز پس از مردن از قبرها زنده بیرون می‌شوید.

«کاف» در «کذلک» محلّا مرفوع است و رفع آن بنا بر ابتدائیّت است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۲۰] ..... ص : ۱۰۶

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴) أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶)

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ (۱۷) ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۰۶

پیش از آنها قوم نوح و اصحاب رسّ (قومی در یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند) و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند. (۱۲)

و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط. (۱۳)

و اصحاب ایکه (قوم شعیب) و قوم تبّع (که در سرزمین یمن زندگی می‌کردند) هر یک از آنها فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب درباره آنها تحقّق یافت. (۱۴)

آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۷

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم. (۱۶)

به خاطر بیاورید هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می‌دارند. (۱۷)

هیچ سخنی را انسان تلفّظ نمی‌کند مگر این که نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است. (۱۸)

و سرانجام سکرات مرگ به حق فرا می‌رسد (و به انسان گفته می‌شود) این همان چیزی است که از آن می‌گریختی. (۱۹)

و در صور دمیده می‌شود، آن روز، روز تحقّق وعده وحشتناک است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۰۷

تمام این اقوام یاد شده پیامبرانی را که بر آنها مبعوث شدند تکذیب کردند از این رو لازم آمد تهدید من که همان عذاب است بر آنها فرود آید، خدا در این آیه به پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله دلداری می‌دهد و کفّار را از کیفر و عذاب می‌ترساند.

أَ فَعَیِینا همزه این کلمه برای انکار است وعیی بالأمر زمانی گفته می‌شود که شخصی به آن کار هدایت نشود و معنای جمله این است که ما همان طور که می‌دانید از آفرینش اولیّه عاجز نبودیم تا از آفرینش دوّم عاجز شویم.

بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ یعنی آنان در آفرینش اولیّه منکر قدرت ما نیستند بلکه آنها در زنده شدن پس از مرگ تردید دارند و شیطان آنها را به اشتباه و شک انداخته است که زنده کردن مردگان امری غیر عادی است و منظور از وسوسه صدای پنهان است و وسوسه نفس (حدیث نفس) چیزی است که به دل و باطن انسان خطور می‌کند. (باء) در «به» مانند «باء» در جمله (صوّت بکذا) است، و ممکن است برای متعدّی ساختن فعل باشد و ضمیر به انسان برگردد، یعنی آنچه را که تو مورد وسوسه قرار می‌دهی.

«ما» در «ما تُوَسْوِسُ» مصدری است چرا که عرب می‌گوید: حدّث نفسه بکذا چنان که می‌گوید حدّثته به نفسه، لبید شاعر می‌گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۸

و اکذب النّفس اذا حدّثتها ان صدّق النفس یزریٔ بالأمل «۱»

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مقصود این است که علم خدا به هر چیزی نزدیک است و به همه حالات تعلّق می‌گیرد تا آنجا که هیچ حالتی بر ذات حق پوشیده نمی‌ماند و گویی ذات پروردگار به آن نزدیک است و حبل الورید مثلی برای بسیار نزدیک بودن است چنان که گفته‌اند هو منّی معقد الإزار، او بسیار به من نزدیک است، منظور از «حبل» رگ است و وریدان دو رگی است که متّصل به گردن است و در جلو آن قرار دارد و به رگ و تین (قلب) پیوسته است که از سر به آن می‌رسد.

إِذْ یَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّیانِ «إذ» منصوب به «اقرب» است و معنی این است که خدای سبحان آنچه را به نفس خطور کند می‌داند و از هر چیز

نزدیک به انسان نزدیکتر است آن گاه که دو ملک ضبط کننده گفته‌های او را ضبط می‌کنند، و این اعلان بی‌نیازی خداوند از ضبط دو فرشته است چرا که او از پوشیده‌ترین امور آگاه است و گماشتن دو فرشته بر انسان برای ضبط گفتار نشان لطف الهی است که آنها را از کارهای زشت باز دارد و به انجام عبادات مایل سازد، و «تلقّی تلقّن» و «قعید قاعد» است مانند جلیس که «جالس» است معنای آیه این است که فرشتگان دریافت دارنده اعمال در سمت راست و چپ نشسته‌اند و «قعید» که پس از «عن الیمین» بوده حذف شده چون قعید دوم بر آن دلالت می‌کند مانند گفته شاعر:

رمانی بأمر کنت منه و والدی بریّا و من حول الطّوی رمانی «۲»

ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ انسان هیچ کلامی را نمی‌گوید مگر این که ملکی نزد اوست

۱- هر گاه نفس، تو را از کاری خبر دهد و تو او را از آن کار خبر دهی (هر گاه نفس تو را وسوسه کرد) تصدیقش مکن که اگر او را تصدیق کنی تو را در (دام) آرزو می‌افکند.

۲- مرا به کاری متّهم ساخت که من و پدرم از آن منزّه و دور بودیم و از ...، در این شعر «بریّا» بعد از (کُنْتَ مِنْهُ) حذف شده چون (بریّا) در مصراع دوّم بر آن دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۰۹

که عمل او را مراقبت می‌کند و با او حاضر است. از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است که فرشته نویسنده حسنات در سمت راست انسان و نویسنده گناهان در سمت چپ اوست و فرشته مأمور سمت راست بر فرشته سمت چپ فرمانروایی دارد، بنا بر این هر گاه ثوابی کند فرشته سمت راست ده ثواب می‌نویسد و هر گاه انسان گناهی مرتکب شود فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می‌گوید هفت ساعت او را مهلت بده شاید تسبیح و استغفار کند «۱».

وَ جاءَتْ سَکْرَةُ الْمَوْتِ مراد سختی جان کندن است که انسان را مدهوش کرده و بر عقلش چیره می‌شود.

بِالْحَقِّ «باء» در این کلمه برای تعدیه است، یعنی سختی مرگ، حقیقت را که سعادت یا شقاوت است آورد و گفته شده: حقیقتی (مرگی) را آورده که انسان برای آن آفریده شده است. و ممکن است «باء» در «بالحق» مانند «باء» در گفتار خداوند تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ باشد یعنی آمد در حالی که به حقیقت امر مشتبه شده یا به حکمت و غرض صحیح مشتبه شده است.

این آیه و جاءت سکرة الحقّ بالموت نیز قرائت شده است و این قرائت از ائمه شیعه علیهم السّلام روایت شده و «سکرة» به «حق» اضافه شده است تا دلالت کند که سختی جان کندن برای انسان مقدّر شده و در آن حکمتی است و «باء» در «بالموت» برای تعدیه است چرا که سختی جان کندن به سبب رفتن روح است یا برای این که در پی آن مرگ هست و گویی سختی جان کندن مرگ را می‌آورد. و ممکن است به این معنی باشد که سختی جان دادن آمد در حالی که مرگ را به همراه دارد و گفته شده:

«سکرة الحق» به معنای سکرة اللَّه، است و «سکرة» برای تعظیم و اهمیّت دادن به آن

۱-

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: کاتب الحسنات علی یمین الرجل و کاتب السیّئات علی یساره و صاحب الیمین امیر علی صاحب الشمال فاذا عمل حسنة کتبها ملک الیمین عشرا و اذا عمل سیّئة قال صاحب الیمین لصاحب الشمال دعه سبع ساعات لعلّه یسبّح او یستغفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۰

و سختی جان کندن به حق اضافه شده است.

ذلِکَ در مشار الیه «ذلک» دو قول است:

۱- اشاره به مرگ باشد و مخاطب، از باب التفات انسانی باشد که در گفتار خداوند، وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ آمده است.

۲- اشاره به حق باشد و مخاطب شخص فاجر.

تَحِیدُ یعنی می‌گریزد.

ذلِکَ یَوْمُ الْوَعِیدِ «ذلک» اشاره به مصدر «نفخ» است یعنی زمان آن دمیدن روز ترساندن است و مضاف «نفخ» حذف شده است.

[سوره ق (۵۰): آیات ۲۱ تا ۳۵] ..... ص : ۱۱۰

اشاره

وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ (۲۱) لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ (۲۲) وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ (۲۳) أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ (۲۵)

الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ (۲۶) قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ وَ لکِنْ کانَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۲۷) قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ (۲۸) ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ (۲۹) یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ (۳۰)

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ (۳۱) هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوَّابٍ حَفِیظٍ (۳۲) مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ (۳۳) ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ (۳۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۰

هر انسانی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او سوق دهنده و گواهی است. (۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۱

(به او خطاب می‌شود) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملا تیز بین است. (۲۲)

فرشته همنشین او می‌گوید این نامه اعمال اوست که نزد من حاضر و آماده است. (۲۳)

(خداوند فرمان می‌دهد:) در جهنم بیفکنید هر کافر متکبّر و لجوج را. (۲۴)

آن کسی که شدیدا مانع خیر است، متجاوز است، و در شکّ و تردید (حتی دیگران را به تردید می‌افکند). (۲۵)

آن کسی که معبود دیگری با خدا قرار داده (آری) او را در عذاب شدید بیفکنید! (۲۶)

و همنشینش از شیاطین می‌گوید: پروردگارا من او را به طغیان وا نداشتم لکن او خود در گمراهی دور و درازی بود. (۲۷)

خداوند می‌گوید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من قبلا به شما اتمام حجّت کرده‌ام. (۲۸)

سخن من تغییر ناپذیر است، و من هرگز به بندگانم ستم نخواهم کرد. (۲۹)

به خاطر بیاورید روزی را که به جهنّم می‌گوییم آیا پر شده‌ای؟ و او می‌گوید آیا افزون بر این هم وجود دارد؟! (۳۰)

(در آن روز) بهشت به پرهیزگاران نزدیک می‌شود، و فاصله‌ای از آنها ندارد! (۳۱)

این چیزی است که به شما وعده داده می‌شود و برای کسانی است که به سوی خدا باز می‌گردند، و پیمانها و احکام او را حفظ می‌کنند. (۳۲)

آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد، و با قلبی پشیمان در محضر او حاضر شود. (۳۳)

(به آنها می‌گویند) به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانی است. (۳۴)

هر چه بخواهند در آن جا برای آنها هست و نزد ما نعمتهای اضافی دیگری است (که به فکر هیچ کس نمی‌رسد). (۳۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۱

مَعَها سائِقٌ در روز قیامت هر انسان مکلفی می‌آید در حالی که فرشته‌ای سوق دهنده همراه اوست و او را وا می‌دارد که به طرف حساب برود و فرشته دیگری است که با آگاهی از احوال او درباره او شهادت می‌دهد، این جمله محلا حال است برای کلّ که با اضافه شدن به نفس که در حکم معرفه است، به معرفه اضافه شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۲

است، یعنی به او گفته می‌شود، تو در دنیا از امروز غافل بودی و گویی این غفلت برای تو پرده و برای چشمت مانعی بوده و ما آن پرده را کنار زدیم و غفلت از تو برطرف شد و چشم تو که از دیدن ناتوان بود بر اثر بیداری تیزبین شد.

وَ قالَ قَرِینُهُ منظور از «قرین» شیطانی است که برایش بر انگیخته شده و در گفتار خدای سبحان آمده است نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ «شیطانی را به سراغ او می‌فرستیم و همواره قرین او باشد» (زخرف/ ۳۶) گفته شده: «قرین» فرشته‌ای است که شاهد اعمال انسان است و این مطلب از ائمه معصومین علیهم السّلام روایت شده است.

هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ اگر مقصود از «قرین» شیطان باشد معنای آیه این است که این عذابی است که در نزد من حاضر است و آن را با گمراه ساختنم برای جهنّم فراهم کرده‌ام. و اگر مقصود از قرین فرشته باشد به این معناست که این حساب اوست که نزد من در پرونده او حاضر است آن فرشته به خداوند عرض می‌کند: اعمال او در این پرونده نزد من حاضر است چرا که مرا بر او گماشته‌ای.

«ما» موصوف و «عتید» صفت آن است و اگر «ما» را صفت قرار دهیم «عتید» بدل یا خبر بعد از خبر یا خبر مبتدای محذوف است.

أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ در این جمله چند قول است:

۱- خطابی است از سوی خدا به دو فرشته سوق دهنده و شاهد.

۲- خطاب به یک فرشته باشد به این اعتبار که مثّنی بودن فاعل را به منزله مثّنی بودن فعل قرار دهیم و گویی گفته شده «الق- الق».

۳- عربها بیشتر در سفرها همراهی دارند که با خود او دو نفر می‌شوند از این رو بیشتر بر زبانشان خطاب به تثنیه رایج است و می‌گویند: یا صاحبیّ و خلیلیّ وقفا، ای دو یار و دوست من (و) بایستید تا آن جا که در خطاب به یک نفر از تثنیه استفاده می‌کنند چنان که از حجّاج نقل شده که می‌گفت: یا حرّسی اضربا عنقه «و اضربا به صورت مثنی برای حرّس که جمع است آورده شده»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۳

۴- الف در «القیا» بدل از نون خفیفه برای تأکید باشد «و اصل آن (القین) بوده» و وصل در حکم وقف قرار گرفته و نون به الف تبدیل شده است.

از ابو سعید خدری از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که فرمود: هر گاه روز قیامت شود خدا به من و علی می‌فرماید: هر کس دشمن شماست در آتش بیفکنید و هر کس دوست شماست وارد بهشت کنید و این است (معنای) گفتار خداوند: أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ «۱».

«عَنِیدٍ» به معنای معاند و متمایل از حق است که به خاندان خودش تجاوز و ستم می‌کند.

مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ بسیار حقوق مال را منع می‌کند یا بسیار از کار خیر منع می‌کند که به مستحقّ آن نرسد و میان خیر و مستحق خیر حایل و مانع می‌شود.

گویند: این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شد زمانی که برادر زادگانش در مورد مسلمان شدن با او مشورت کردند پس مغیره آنها را از مسلمان شدن منع کرد.

مُعْتَدٍ ستمگری که از حق تجاوز کرده و در وجود خدا و دین او دچار تردید شده است. بعضی گفته‌اند: منظور از «معتد» شخص متّهم است که با انجام کارهایی مورد سوء ظنّ واقع می‌شود مانند شخص مورد نکوهش که به خاطر انجام کارهایی مورد ملامت قرار می گیرد.

الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ در اعراب «الَّذِی جَعَلَ» دو احتمال هست: ۱- مبتداست و معنای شرط در آن نهفته است «فألقیاه» خبر مبتداست ۲- الّذی جعل بدل از کلّ کفّار باشد «فألقیاه» برای تأکید تکرار شده باشد.

قالَ قَرِینُهُ رَبَّنا ما أَطْغَیْتُهُ شیطان گوید: پروردگارا من او را طغیانگر قرار ندادم

-۱

عن ابی سعید الخدری عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله قال: إذا کان یوم القیامهٔ یقول اللَّه لی و لعلیّ القیا فی النار من ابغضکما و ادخلا الجنهٔ من احبّکما و ذلک قوله عزّ اسمه، القیا فی جهنم کل کفّار عنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۴

ولی او خود طغیان کرده و گمراهی را بر عدالت انتخاب کرده است، مانند این گفته خداوند: وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی «من بر شما تسلّطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید». (ابراهیم/ ۲۲) قال یعنی خداوند به آنها می‌فرماید:

لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ در آخرت در پیشگاه من بعضی از شما با بعضی دشمنی نورزید چرا که در خصومت شما با هم فایده‌ای نیست در حالی که من پیشتر به زبان پیامبرانم شما را بیم داده بودم.

ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ آن گاه فرمود: انتظار نداشته باشید که گفتار و تهدید خود را در مورد تکذیب پیامبرانم و مخالفت فرمانم تغییر دهم و فرمان دیگری صادر کنم.

وَ ما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ در کیفری که می‌دهم به بندگانم ستم روا نمی‌دارم ولی آنها با انجام کارهای زشت به خودشان ستم می کنند. «باء» در «بالوعید» زایده است نظیر قول خداوند: وَ لا تُلْقُوا بِأَیْدِیکُمْ إِلَی التَّهْلُکَةِ «خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» (بقره/ ۱۹۵). و اگر قدّم به معنای تقدّم باشد «باء» برای تعدیه است و جمله، وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ به جای حال از «لا تختصموا» می‌باشد و به این معنی است که:

شما قبول دارید که من پیشتر شما را وعده عذاب داده‌ام.

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ نقول با «نون» و «یاء» هر دو قرائت شده است و «یوم» منصوب به «ظلّام» یا منصوب به «نفخ» است و سؤال و جواب جهنّم از باب تخییل است و هدف به تصویر کشیدن معنی در دل است که دو معنی دارد:

۱- جهنّم با همه دامنه‌دار بودنش پر می‌شود تا آن جا که بر پری آن چیزی افزوده نمی‌شود.

۲- جهنّم آن اندازه وسعت دارد که در عین داخل شدن افراد جای اضافی برای ورود دیگران دارد. «مزید» مصدر است مانند مجید یا اسم مفعول است مانند مبیع.

غَیْرَ بَعِیدٍ منصوب است بنا بر ظرف بودن، یعنی جایی که دور نیست، یا منصوب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۵

است بنا بر این که حال باشد و دلیل مذکّر آمدنش این است که بر وزن مصدر است و در صفت آوردن برای مصدرها مذکّر و

مؤنّث یکسان است، یا موصوف حذف شده و در اصل شیئا غیر بعید، و به معنای تأکید است چنان که می گویی: هو قریب غیر بعید، آن نزدیک است و دور نیست.

هذا ما تُوعَدُونَ جمله معترضه است.

لِکُلِّ أَوَّابٍ بدل از متّقین است و حرف جرّ تکرار شده است.

هذا اشاره به ثواب یا به مصدر «ازلفت» است.

أَوَّابٍ کسی است که بسیار توبه می کند و به بندگی خدا بر می گردد.

حفیظ کسی است که حدود الهی را حفظ می کند.

مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بدل بعد از بدل و تابع برای کلّ است و می‌تواند بدل از موصوف «اوّاب» و «حفیظ» باشد ولی نمی‌تواند در حکم «اوّاب» و «حفیظ» باشد چون برای «من» موصول صفت آورده نمی‌شود و هیچ یک از موصولها جز الّذی موصوف واقع نمی‌شود، و ممکن است مبتدا باشد و خبرش را یقال لهم ادخلوها بسلام، بگیریم چرا که «من» در حکم جمع است.

بِالْغَیْبِ در اعراب این کلمه سه قول است:

۱- حال از مفعول [مقدّر] که (خشیة) است باشد یعنی از خدا بترسد در حالی که غایب است.

۲- صفت برای مصدر «خشیة» باشد یعنی از خدا می‌ترسد ترسیدنی که همراه با غایب بودن است تا آن جا که از عقاب او می‌ترسد در حالی که غایب است.

۳- حال برای فاعل باشد یعنی در حالی که او در خلوت است و هیچ کس او را نمی‌بیند.

وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ با قلبی که به بندگی خدا روی آورده، وارد آخرت می‌شود.

ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمنین به آنان گفته می‌شود وارد بهشت شوید در حالی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۶

عذاب در امانید، یا در حالی که خدا و فرشتگان بر شما سلام می کنند.

ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ آن روز روزی است که جاودانگی [در بهشت ماندن] مقدّر شده است مانند ادخلوها خالدین، یعنی وارد بهشت شوید در حالی که همیشه ماندن مقدّر شده است.

لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها هر چه اراده کنند و از انواع نعمتها که در بهشت بخواهند در اختیارشان است.

وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ بلکه بیش از آنچه بخواهند در نزد ما برایشان وجود دارد از نعمتهایی که به دلشان خطور نکرده است یا بیش از مقداری که استحقاق دارند.

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۶ تا ۴۵] ..... ص : ۱۱۶

اشاره

وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِی الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۶) إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ (۳۷) وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸) فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ (۴۰)

وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (۴۱) یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ وَ إِلَیْنَا الْمَصِیرُ (۴۳) یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنا یَسِیرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَقُولُونَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ

یَخافُ وَعِیدِ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۱۶

چه بسیار اقوامی را که قبل از آنها هلاک کردیم، اقوامی که از آنها ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۷
قوی‌تر بودند، و شهرها (و کشورها) را گشودند، آیا راه فراری وجود دارد؟. (۳۶)
در این تذکّری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش فرا دهد و حضور یابد. (۳۷)
ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز (شش دوران) آفریدیم و هیچ گونه رنج و تعبی به ما نرسید (با این حال چگونه زنده کردن مردگان برای ما مشکل است؟). (۳۸)
در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش، و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب بجا آور. (۳۹)
و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده‌ها! (۴۰)
گوش فرا ده و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می‌دهد. (۴۱)
روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می‌شنوند، آن روز روز خروج است. (۴۲)
ماییم که زنده می‌کنیم، و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ماست. (۴۳)
روزی که زمین از روی آنها شکافته می‌شود و بسرعت (از قبرها) خارج می‌شوند، و این جمع کردن برای ما آسان است. (۴۴)
ما به آنچه آنها می‌گویند آگاهتریم و تو مأمور به مجبور ساختن آنها نیستی، بنا بر این به وسیله قرآن کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکّر ساز. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

فَنَقَّبُوا راهها را در شهرها فتح کردند، اصل «نقّبوا» از «نقب» به معنای راه است، یعنی شهرها را فتح کرده و درباره امور آنها گفتگو کردند. حرث بن حلزه می‌گوید:

نقّبوا فی البلاد من حذر المو ت و جالوا فی الأرض کلّ مجال «۱»

«فاء» در «فنقّبوا» برای سببیّت از هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً، است، یعنی قدرت زیادشان آنها را بر فتح شهرها توانا ساخت و ممکن است به این معنی باشد که اهل مکّه در

۱- شعر از حرث بن کلده است. در راههای شهرها رفتند و برای فرار از مرگ و ترس از آن به تفتیش و جستجوی پناهگاه و راه فرار پرداختند و در اطراف زمین به هر دری زدند. تفسیر کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۳۹۰،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۸

شهرهای آن زمانها فتحهایی کردند. آیا آنها از خدا یا از مرگ، راه گریزی دارند تا برای خود نظیر آرزوهای آنان داشته باشند.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری در آنچه خبر دادم تذکار و عبرت‌گیری است برای کسی که قلب گیرنده و نگهدارنده‌ای دارد زیرا کسی که قلبش حقایق را نمی‌گیرد و در خود نگاه نمی‌دارد گویی قلب ندارد. از ابن عباس روایت شده مقصود از قلب در این جا عقل است «۱».

أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ یا این که گوش فرا دهد و بشنود در حالی که شاهد و حاضر و هوشیار باشد زیرا کسی که ذهنش حاضر نیست مانند

شخص غایب است «۲»، یا در حالی که او مؤمن و شاهد صحّت آن است و این که وحی الهی است.

لُغُوبٍ به معنای ملال و خستگی است خداوند در این آیه یهودیان را تکذیب کرده که گفتند خداوند در روز شنبه پس از آفرینش جهان استراحت کرده است.

فَاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ بر گفتار مشرکان در مورد انکار بعثت و تکذیب صبر کن تا خدا گشایشی بدهد.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ تسبیح، هم بر معنای ظاهرش و هم بر نماز حمل می‌شود بنا بر این نماز پیش از طلوع خورشید نماز صبح و پیش از غروب نماز ظهر و عصر است.

وَ مِنَ اللَّیْلِ مقصود نماز مغرب و عشا است.

بعضی گفته‌اند منظور از «وَ مِنَ اللَّیْلِ» نماز شب است و نماز مغرب و عشا نیز در آن داخل است.

۱- عن ابن عباس، القلب هنا العقل.

۲- سعدی می‌گوید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

مصراع اول به صورت تتابع اضافت خوانده شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۱۹

وَ أَدْبارَ السُّجُودِ تسبیح بعد از نمازهاست و گاه از رکوع و سجود به نماز تعبیر می‌کنند و گفته شده: منظور از آنها نافله‌های پس از نماز مغرب است.

وَ إِدْبارَ النُّجُومِ دو رکعت نماز پیش از نماز صبح است. روایت شده که هر کس آن دو رکعت را پس از نماز مغرب و پیش از حرف زدن بخواند نمازش در علیّین نوشته می‌شود «۱».

«ادبار» جمع «دبر» است و به کسر همزه نیز قرائت شده که از ادبرت الصّلاة، هر گاه نماز پایان یابد، گرفته شده است و معنایش سپری شدن سجده است چنان که کسی بگوید، آتیک خفوق النّجم، هنگام پنهان شدن ستاره نزدت می‌آیم.

وَ اسْتَمِعْ خبرهایی که از حال روز قیامت به تو می‌دهد گوش کن، این کلمه دلالت بر ترسناک بودن مخبر منه و قیامت دارد.

یَوْمَ یُنادِ منصوب است به فعلی که ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که ندا دهنده ندا می‌دهد مردگان از قبرهایشان بیرون می‌آیند.

یَوْمَ یَسْمَعُونَ بدل از «یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ» است و منادی اسرافیل است که در صور می‌دمد و فریاد می‌کند ای استخوانهای پوسیده و اعضای از هم جدا شده و گوشتهای از هم پاشیده خدا به شما امر می‌کند که برای فیصله حکم در نقطه‌ای نزدیک صخره بیت المقدس که نزدیکترین نقاط زمین به آسمان است، جمع شوید.

الصَّیْحَةَ منظور از «صیحه» دمیدن دوم اسرافیل در صور است، بِالْحَقِّ متعلّق به «صیحه» است و مقصود از آن برانگیخته شدن و حشر مردگان برای دریافت جزای اعمال است.

ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ آن روز روز بیرون شدن از قبرها به زمین موقف است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ ما مردم را زنده نموده و پس از زنده شدن می‌میرانیم و در

۱-

روی انّ من صلّاها بعد المغرب قبل ان یتکلّم کتبت صلوته فی علیّین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۰

روز قیامت بازگشت آنها به ماست.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ «تشقّق» با ادغام «تاء» در «شين» و حذف «تاء» قرائت شده است، يعنى زمين براى آنان شكافته مى‌شود و بسرعت و بى‌درنگ از زمين بيرون مى‌آيند.

تَشَقَّقُ حال براى ضمير مجرور در «عنهم» است. و «حشر» گرد آمدن در بازار از هر سو مى‌باشد.

عَلَيْنا يَسِيرٌ مقدّم شدن ظرف «علينا» بر فعل دلالت بر اختصاص مى‌كند يعنى چنين كار بزرگى جز براى كسى كه قدرتش عين ذاتش است ممكن نيست كه هيچ كارى مانع او از كار ديگر نمى‌شود.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ اين آيه براى منكران تهديد و براى پيامبر ما صلّى اللَّه عليه و آله دلدارى و تسلّاى خاطر است.

وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ تو بر آنها تسلّط ندارى كه به ايمان آوردن مجبورشان كنى و تنها دعوت كننده و بيم دهنده‌اى مانند اين آيه: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ «تو مسلّط بر آنها نيستى كه مجبورشان (بر ايمان) كنى». (غاشيه/ ۲۲) گويند جبره و اجبره على الأمر (او را به آن كار مجبور كرد) «على» در آيه مانند اين گفته است هو عليهم، هر گاه آن شخص سرپرست و صاحب اختيارشان باشد.

مَنْ يَخافُ وَعِيدِ مانند اين گفته خداست إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها «كار تو فقط انذار كردن كسانى است كه از آن مى‌ترسند». (نازعات/ ۴۵) و خداوند ياد آورى و تذكار را به صاحبان خشيت اختصاص داده چرا كه تذكار فقط به حال آنها سودمند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۱

سوره ذاريات ..... ص : ۱۲۱

اشاره

اين سوره مكّى است و شصت آيه دارد.

[فضيلت قرائت اين سوره] ..... ص : ۱۲۱

در حديث ابىّ بن كعب آمده كه هر كس سوره ذاريات را بخواند به عدد هر بادى كه در عالم مى‌وزد ده حسنه به او داده مى‌شود «۱». و از حضرت صادق عليه السّلام روايت شده كه هر كس سوره ذاريات را در شب يا روز بخواند خداوند زندگى او را اصلاح مى‌كند و روزى فراوان به او مى‌دهد و قبرش را با چراغى نورانى روشن مى‌كند كه تا روز قيامت درخشش دارد «۲».

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۱۲۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الذَّارِياتِ ذَرْواً (۱) فَالْحامِلاتِ وِقْراً (۲) فَالْجارِياتِ يُسْراً (۳) فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً (۴)

إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵) وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۶) وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ ساهُونَ (۱۱) يَسْئَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الذاریات اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد کلّ ریح هبّت و جرت فی الدّنیا.
-۲ و
عن الصّادق علیه السّلام و من قرأها فی یوم او لیلة اصلح اللَّه له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامة.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۲

ترجمه: ..... ص : ۱۲۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،
سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت در می‌آورند (و گرد و غبار و بذرهای گیاهان را). (۱)
و سپس سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) با خود حمل می‌کنند. (۲)
و سپس سوگند به کشتیهایی که به آسانی در حرکت می‌آیند. (۳)
و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند. (۴)
(آری سوگند به همه اینها) که آنچه به شما وعده داده شده است قطعا راست است. (۵)
و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است. (۶)
قسم به آسمان که دارای راهها و ستارگان زیباست. (۷)
که شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید. (۸)
کسانی از ایمان به آن (روز جزا) منحرف می‌شوند که از قبول حق سرباز می‌زنند. (۹)
کشته شوند دروغگویان (مرگ بر آنها!). (۱۰)
همانها که در جهل و غفلت فرو رفته‌اند. (۱۱)
و پیوسته سؤال می‌کنند روز جزا چه موقع است؟ (۱۲)
(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند. (۱۳)
بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید!. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۲

وَ الذَّارِیاتِ بادهاست زیرا خاک و دیگر چیزها را در هوا می‌پراکند چنان که گفته می‌شود: تذروه الرّیاح، بادها آن را به هوا می‌برند و به صورت ادغام «تاء» در «ذال» نیز قرائت شده است.
فَالْحامِلاتِ وِقْراً ابرهایی که باران به همراه دارد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۳
فَالْجارِیاتِ کشتیها، «یسرا» به آسانی در حرکتند.
فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً فرشتگانی هستند که بارانها و روزیها و دیگر چیزها را تقسیم می‌کنند یا مأمور به تقسیم آنهایند. این تفسیر از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده، و از ابن عبّاس و مجاهد روایت شده که تقسیم امور بندگان خدا بر عهده فرشتگان است، جبرئیل مأمور سختگیری و بلاست، میکائیل مأمور رحمت است، عزرائیل مأمور گرفتن جانهاست، اسرافیل مأمور دمیدن [در صور] است.

بعضی گفته‌اند منظور از «جاریات یسرا» سیّارات هفتگانه‌اند.

خداوند سبحان به اشیاء یاد شده سوگند یاد کرده به این دلیل که همگی آنها بر یگانگی خدا و حکمت بدیع و قدرت بی‌منتهای او دلالت دارنـد. از ائمه علیهم السّـلام روایت شده که هیچ کس حق ندارد که جز به خدا سوگند یاد کند و تنها خداست که حق دارد به هر یک از آفریدگانش سوگند یاد کند «۱».

إِنَّما تُوعَـدُونَ لَصادِقٌ «إِنَّما تُوعَـدُونَ» جواب قسم، و «ماء» موصوله یا مصدریّه است. و آنچه وعده داده شده بعث و زنده شدن است. و «لصادق» به معنای صاحب صدق است مانند عیشة راضیة.

وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ «دین» جزایی است که واقع خواهد شد یعنی موجود خواهد شد.

الْحُبُكِ راههـاست مانند راهی (موج گونه) که با وزش بـاد در زمین ماسه‌ای و در آب ایجاد می‌شود. و همچنین مجعّـد کردن مو، اثری است که از پیچانـدن و خمیـده کردن مو به وجود می‌آیـد و صـفت (محبوکه) را برای درع و زره می‌آورنـد زیرا حلقه‌های آن نظیر راههاست، از حسن نقل شده که منظور از «حبک» ستارگان آسمان است، از علی علیه السّلام روایت شده که منظور از «حبک» زیبایی و آراستگی آسمان

۱- و

عنهم علیهم السلام لا یجوز لأحد ان یقسم الّا باللّه و له عزّ اسمه ان یقسم بما یشاء من خلقه.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۴

است و ممکن است ستارگان آسمان را زینت دهند چنان که رنگرز راههای لباس را رنگ می‌کند.

الْحُبُكِ جمع «حباک» است مانند مثال و مثل و «حبیکه» مانند طریقه است.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ منظور گفتـار مشـرکان دربـاره پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله است که او را شـاعر و ساحر و مجنون خواندنـد و درباره قرآن گفته‌اند که سحر و آینده‌گویی و داستانهای نخستین است.

از قتاده روایت شده که منظور از قول مختلف این است که بعضـی از شـما (پیامبر را) تصدیق و بعضـی تکذیب می‌کنید بعضی منکر نبوّت او می‌شوید و بعضی اقرار می‌نمایید.

يُؤْفَكُ عَنْهُ ضـمیر «عنه» به پیامبر یا قرآن بر می‌گردد یعنی از پیامبر یا قرآن روی می‌گردانـد آن کس که روی بگرداند آن هم روی گرداندنی که مهمتر و شدیدتر از آن وجود ندارد مانند گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله،

لا یهلک علی اللّه الا هالک،

از سوی خـدا به هلاکت نمی‌رسـد جز هلاک شونـده. و گویند مقصود این است که هر کس در علم سابق خداوند از خیر روگردان بوده از پیـامبر یـا قرآن روی می‌گردانـد و ممکن است ضـمیر «عنه» به «إِنَّمـا تُوعَـدُونَ» برگردد به این معنی که از اقرار به امر قیـامت روی می‌گرداند کسی که روی گردان است.

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ نفرینی است بر مشـرکان و اصل آن نفرین به هلاکت و کشـته شدن است، آن گاه جایگزین «لعن» و «قبح» شده یعنی لعنت بر دروغگویـان که سـخنان نـادرست را فرض می‌کننـد و آنهـا صاحبـان گفتـار مختلف هستند، و لام در «الخرّاصون» اشاره به مشـرکان است و گویی فرموده، قتل هؤلاء الخرّاصون الـذین هم فی غمرة، لعنت و مرگ بر این دروغگویان که در نادانی فرو رفته و از آنچه بدان امر شده‌اند غافلند.

يَسْئَلُونَ می‌پرسند و می‌گویند أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ روز جزا چه وقت است؟ یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۵
قیامت کی واقع می‌شود.
یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ روزی که در آتش دوزخ سوخته و عذاب می‌شوند و فتین به معنای حرارت از همین مادّه است زیرا سنگ آن گویی می‌سوزاند.
در اعراب «یوم» سه قول است:
۱- در ظاهر اعرابش فتح باشد چون به اسم مبنی اضافه شده ولی محلّا مرفوع باشد بنا بر این که هو یومهم یفتنون، باشد.
۲- منصوب به فعل مقدّر باشد که «یسئلون» بر آن دلالت می‌کند یعنی، یقع فی ذلک الیوم، در آن روز واقع می‌شود.
۳- در اصل به فعل مقدّر «یقع» منصوب باشد.
ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ محلّا حال است یعنی این سخن به آنان گفته می‌شود: هذا العذاب هو الّذی کنتم به تستعجلون «هذا» مبتدا، و «الذی» خبر آن است، یعنی این عذاب همان است که در دنیا با مسخره و تکذیب در دیدن آن شتاب می‌کردید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۵ تا ۲۳] ..... ص : ۱۲۵

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ (۱۵) آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ (۱۶) کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ (۱۷) وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)
وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ (۲۰) وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۲۵

پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند. (۱۵)
و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می‌دارند زیرا آنها پیش ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۶
از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند. (۱۶)
آنها کمی از شبها را می‌خوابیدند. (۱۷)
و در سحرگاهان استغفار می‌کردند. (۱۸)
و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود. (۱۹)
و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است. (۲۰)
و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟! (۲۱)
روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. (۲۲)
سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می‌گویید. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۶

آخِذِينَ ما آتاهُمْ یعنی نعمتها و بخششهایی که پروردگارشان به آنها بدهد دریافت می‌کنند و از آن خشنودند.

إِنَّهُمْ كانُوا آنان در دنیا که دار تکلیف است کارهایشان را بخوبی انجام دادند و آیه بعد «محسنین» را تفسیر می‌کند و «ما» در «ما يَهْجَعُونَ» زایده است یعنی کمی از شب را می‌خوابیدند و این در صورتی است که «قلیلا» ظرف باشد و ممکن است صفت برای مصدر باشد یعنی هجوعا قلیلا، خوابی اندک و ممکن است «ما» مصدری یا موصوله باشد یعنی کانوا قلیلا من اللّیل هجوعهم، خوابشان در مقدار کمی از شب بود، یا ما یهجعون فیه، آن زمانی که در شب می‌خوابیدند کم بود، در این صورت «ما يَهْجَعُونَ» فاعل «قلیلا» می‌باشد و در این تعبیر انواع مبالغه در لفظ «هجوع» وجود دارد و آن گریختن از خواب شب است.

شاعر می‌گوید:

قد حصّت البیضة رأسی فما اطعم نوما غیر تهجاع «۱»

قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ اندکی از شب و «ماء» زایده در «ما یهجعون» تأکید جمله است:

۱- بس که در جنگها کلاه خود بر سر نهادم موی سرم را سترد و جز خواب اندک و چرت زدن از خواب لذّت نمی‌برم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۷

خداوند آنها را توصیف کرده که شب را با عبادت سپری می‌کنند، و چون به سحرگاهان در آیند مشغول استغفار می‌شوند، گویی شب گذشته خلافهایی مرتکب شده‌اند.

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ آنان هستند که اختصاصا استغفار می‌کنند چون استغفارشان دوام دارد.

«سائل» سگی است که از مردم درخواست می‌کند «محروم» کسی است که به سبب عفّتش مردم او را بی‌نیاز می‌دانند و محرومش می‌کنند. از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده: «مسکین آن کسی نیست که یک وعده یا دو وعده غذا خوردن یا یک خرما و دو خرما ندارد. عرض کردند: پس مسکین کیست؟ فرمود کسی است که چیزی ندارد و به او صدقه نمی‌دهند» «۱». گفته شده مسکین شخص پیشه وری است که مال او نموّ و رشد ندارد [سودی به او نمی‌رسد].

وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ در زمین نشانه‌هایی است که بر وجود صانع متعال و قدرت بی منتها و حکمت بی‌نظیر او دلالت می‌کند این نشانه‌های موجود در زمین عبارتند از زمینهای هموار، کوه، خشکی، دریا، انواع گیاهان و درختان و میوه‌جات با رنگها و مزه‌ها و بوهای گوناگون که مطابق نیازها و منافع و مصالح ساکنین زمین است و انواع حیوانات با صورتها و شکلهای مختلف که در کرانه‌های زمین رشد می‌کنند و دیگر موجودات بدیع الهی.

لِلْمُوقِنِينَ برای یکتا پرستانی که با چشم بصیرت در آنها می‌اندیشند.

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ در آغاز احوال نفوستان و دگرگونی آن از حالی به حالی و شگفتیهای خلقت و حکمتهای نو ظهوری که در ظاهر و باطن نفس تعبیه کرده

۱-

عن النّبی صلّی اللّه علیه و آله، لیس المسکین الّذی تردّه الأکلة و الأکلتان و التمرة و التمرتان قالوا فمن هو؟ قال الذی لا یجد و لا یصدّق علیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۲۸

اموری هست که موجب سرگشتگی عقول می‌شود و تنها معانی ظریفی که درباره دلها نقل شده و زبانها و نطق و مخارج حرفها و صورتها و طبیعتها و رنگهای مختلف در هر انسان و شنیدن و دیدن و دیگر اعضا و انواع حکمتی که در آنها قرار داده شما را بس

است.

و فی کلّ شیء له آیهٔ تدلّ علی انّه واحد «۱»

وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ منظور از رزق، باران است چرا که باران سبب پیدایش روزیها می‌شود.

وَ ما تُوعَدُونَ مقصود از آنچه وعده داده شده بهشت است، یا منظور این است که تمام آنچه در دنیا به عنوان روزی به شما داده می‌شود و آنچه در آخرت به شما وعده داده شده در آسمان نوشته و مقدّر شده است.

مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ در قرائت «مثل» سه قول است: ۱- رفع و صفت برای حق یعنی حقّ مثل نطقکم، نظیر نطق شما، حق است. ۲- نصب بنا بر این که حقّ حقّا مثل نطقکم، باشد. ۳- فتح چون به اسم غیر متمکّن «ما که مبنی است» اضافه شده است.

«ما» به تصریح خلیل (نحوی) زایده است و نظیر این گفته عرب است انّ هذا لحقّ کما انّک تری و تسمع و مانند ما انّک هاهنا می‌باشد. در مرجع ضمیر «انّه» سه قول است: ۱- به آیات و رزق یاد شده برگردد. ۲- به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برگردد. ۳- به لما توعدون برگردد و معنای جمله این است که این مطلب در صدق و تحقّق مانند چیزهایی است که بالضروره می‌دانید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۴ تا ۳۰] ..... ص : ۱۲۸

اشاره

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَراغَ إِلى أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قالَ أَ لا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قالُوا لا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۲۸)
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَها وَ قالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قالُوا كَذلِكَ قالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

۱- برای وجود خدا در هر چیزی نشانه‌ای است که بر یگانگی او دلالت می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۲۹

ترجمه: ..... ص : ۱۲۹

آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت سلام بر شما که جمعیّتی ناشناخته‌اید! (۲۵)

و به دنبال آن پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریانی را برای آنها آورد). (۲۶)

و آن را نزدیک آنها گذارد (ولی با تعجّب دید که دست به سوی غذا نمی‌برند) گفت: آیا شما غذا نمی‌خورید؟ (۲۷)

از این کار احساس وحشت کرد، گفتند: نترس (ما رسولان پروردگار توایم) و او را به تولّد پسری دانا و هوشیار بشارت دادند. (۲۸)

در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که (از خوشحالی و تعجّب) فریاد می‌کشید و به صورت خود زد و گفت: (آیا پسری خواهم آورد در حالی که) پیر زنی نازا هستم؟! (۲۹)

گفتند: پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۲۹

هَلْ أَتاكَ بیان تمجید و عظمت این داستان و هشداری است که پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله از آن آگاه نبود و از طریق وحی آگاه شد.

ضَیْفِ هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به کار می‌رود مانند «صوم و فطر» چرا که ضیف در اصل مصدر «ضافه» است و آنها را «ضیف» نامیدند زیرا به صورت ضیف و مهمان بودند و ابراهیم علیه السّلام آنها را که دوازده فرشته بودند مهمانی کرد و به قولی هشت و به قولی سه فرشته بودند، اطلاق «مکرمین» بر فرشتگان به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۰

دو دلیل است: ۱- برای این که ابراهیم علیه السّلام شخصا از آنان پذیرایی کرد و با شتاب به ضیافت آنها پرداخت. ۲- برای این که آن فرشتگان در پیشگاه خدا محترم بودند.

إِذْ دَخَلُوا در نصب این کلمه دو وجه است:

۱- منصوب به «مکرمین» است در صورتی که اکرام آنها به وسیله ابراهیم باشد.

۲- منصوب به «ضیف» باشد که معنای فعل دارد.

«سلاما» مصدری است که جانشین فعل شده و اصل آن نسلّم علیك سلاما، است و «سلام» به معنای علیکم سلام است و عدول به رفع شده تا بر ثبات سلام دلالت کند و گویی قصد کرده تا با تمسّك به ادب پروردگار بر آنها درودی نیکوتر از درود آنها بگوید.

«سلام» «سلم» نیز قرائت شده است چنان که در سوره هود آمده است «۱».

قَوْمٌ مُنْکَرُونَ یعنی به خودش گفت اینان قومی هستند که آنها را نمی‌شناسیم.

فَراغَ إِلی أَهْلِهِ پس پنهان از میهمانان به نزد خانواده‌اش رفت، یکی از نشانه های ادب میزبان این است که کار خود را پنهان بدارد و بدون این که مهمان بفهمد به پذیرایی اقدام کند از بیم آن که مبادا مهمان مانع از کار او شود.

از قتاده روایت شده که تمام مال و ثروت ابراهیم و پیامبر خدا، گاو بود پس برای مهمانان گوساله‌ای آورد.

أ لا تَأْکُلُونَ همزه در «أ لا» برای انکار است و غذا نخوردن را بر آنان نپسندند یا آنها را به غذا خوردن وا می‌داشت فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً از ابن عباس روایت شده: به دل ابراهیم گذشت که آنها فرشتگانی هستند که برای عذاب فرستاده شده‌اند.

۱- وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ. قالوا سلاما، سلم و سلام قرائت شده است مانند: حرم و حرام، کشّاف، ج ۲، ص ۴۰۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۱

وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ عَلِیمٍ به پسری که دانا و پیامبر است یعنی او را به اسحق مژده دادند.

از مجاهد روایت شده که منظور از آن پسر، اسماعیل بوده است.

«فِی صَرَّةٍ» با فریادی، این کلمه از صرّ الجندب و صرّ القلم و الباب به معنای صدای ملخ و قلم و در، است یعنی زن ابراهیم فریادکنان آمد، جمله در محلّ حال است.

از حسن روایت شده که زن ابراهیم به خانه خود آمد و در گوشه‌ای بود و به آنها نگاه می‌کرد و چون حرارت خون را در خود احساس کرد بر اثر حیاء سیلی به صورت خود زد و گویند با اطراف انگشتها به پیشانی خود زد همان کاری که شخص شگفت زده می‌کند و گفت من پیر زنی نازا هستم چطور فرزندی می‌زایم.

قالُوا کَذلِکَ مانند همان سخنی که گفتیم و از آن خبر دادیم.

قالَ رَبُّکِ یعنی ما تو را از کار خدا خبر می‌دهیم و خدا بر آنچه شما بعید می‌شمارید قادر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۳۳

جزء بیست و هفتم از سوره ذاریات آیه ۳۱ تا سوره حدید آیه ۲۹

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۳۵

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۳۱ تا ۴۰] ..... ص : ۱۳۵

اشاره

قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵)

فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَ فِي مُوسى إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلى فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَ قالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۵

(ابراهیم) گفت: پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟. (۳۱)

گفتند ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده‌ایم. (۳۲)

تا بارانی از «سنگ- گل» بر آنها بفرستیم. (۳۳)

سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است! (۳۴)

ما تمام مؤمنانی را که در آن شهرها (ی قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا) خارج کردیم. (۳۵)

و جز یک خانواده با ایمان در تمام آنها نیافتیم! (۳۶)

و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند بجای گذاردیم. (۳۷)

در (زندگی) موسی نیز نشانه و درس عبرتی بود، هنگامی که او را به سوی فرعون با دلیل آشکار فرستادیم. (۳۸)

امّا او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۳۶

این مرد یا ساحر است یا دیوانه! (۳۹)

ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم، در حالی که در خور سرزنش بود. (۴۰)

تفسیر ..... ص : ۱۳۶

چون ابراهیم دانست که آنان فرستادگان خدایند گفت:

قالَ فَما خَطْبُكُمْ یعنی کار شما چیست و چه می‌خواهید.

«لِلْمُسْرِفِينَ» خدا آن قوم را اسرافکار نامید چنان که آنها را متجاوز خواند چرا که در گناهان اسراف و زیاده روی کردند و گناه را از حدّ گذراندند.

فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها یعنی هر کس در شهرهای قوم لوط بود بیرون راندیم و از شهرها به سبب معلوم بودن آنها اسمی نبرده است و

این آیه دلالت دارد بر این که ایمان و اسلام در حقیقت یکی است و هر دو صفت ستوده‌اند، ایمان تصدیق به چیزی است که خدا تصدیق کردن آن را واجب فرموده و اسلام تسلیم شدن در برابر چیزهایی است که خدا انسانها را بدان ملزم ساخته است.

غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ منظور از «بیت» حضرت لوط و دخترانش است که خدا آنها را به صفت ایمان و اسلام توصیف کرده است و به قولی لوط و خاندانش که نجات یافتند سیزده نفر بودند.

وَ تَرَكْنا فِيها آيَةً یعنی علامتی در آن بر جای نهادیم که خائفان از خدا از آن عبرت می‌گیرند نه کسانی که دلهایشان را قساوت گرفته است.

وَ فِي مُوسى عطف است بر «وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ یعنی فرعون روی گرداند چون متّکی به قدرت لشکریانش بود.

وَ قالَ: ساحِرٌ، و گفت: موسی ساحر است، در حالی که فرعون بر اثر کفر مورد ملامت است.

ُلِيمٌ»

حال برای ضمیر «هو» است، یعنی فرعون با کفر و انکار و سرکشی که دارد مورد ملامت و سرزنش است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۷

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۴۱ تا ۶۰] ..... ص : ۱۳۷

اشاره

وَ فِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ (۴۶) وَ السَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ (۴۸) وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

وَ لا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۱) كَذلِكَ ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَما أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ (۵۶) ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ فَلا يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۳۷

همچنین در سرگذشت عاد آیتی است در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنها فرستادیم. (۴۱)

که از هر چیزی می‌گذشت آن را رها نمی‌کرد تا همچون استخوانهای پوسیده کند! (۴۲)

و نیز در سرگذشت قوم ثمود عبرتی است در آن هنگام که به آنها گفته شد مدّتی کوتاه متمتّع باشید (سپس منتظر عذاب). (۴۳)

آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۸

صاعقه آنها را فرو گرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند (بی آن که قدرت بر دفاع داشته باشند). (۴۴)

آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت قیام نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند! (۴۵)

همچنین قوم نوح را قبل از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند. (۴۶)

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم! (۴۷)
و زمین را گستردیم، و چه خوب گستراننده‌ایم. (۴۸)
و از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید متذکّر شوید. (۴۹)
پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۰)
و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم. (۵۱)
این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند او ساحر است یا دیوانه! (۵۲)
آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که عموما چنین تهمتی را بزنند) نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند! (۵۳)
حال که چنین است از آنها روی بگردان و تو هرگز در خور ملامت نخواهی بود. (۵۴)
و پیوسته تذکّر بده، زیرا تذکّر برای مؤمنان سودمند است. (۵۵)
من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند [و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند]. (۵۶)
هرگز از آنها نمی‌خواهم که به من روزی دهند، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. (۵۷)
خداوند روزی دهنده و صاحب قوّت و قدرت است. (۵۸)
برای کسانی که ستم کردند سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین) بنا بر این عجله نکنند. (۵۹)
وای بر آنها که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می‌شود. (۶۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۳۸

الْعَقِيمَ بادی است که خیری در پی ندارد نه ابری ایجاد می‌کند و نه درختی را بارور می‌سازد «۱» و نه بهره‌ای دارد چرا که بادی نابود کننده است.

۱- یکی از فواید باد بارور کردن و به هم پیوند دادن پاره ابرهاست، خداوند می‌فرماید: وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۳۹

كَالرَّمِيمِ مانند استخوان و گیاه یا چیز دیگری که از هم پاشیده و فرسوده شده باشد.

تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ این جمله را قول خداوند: تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ «سه روز در خانه‌هاتان متمتع شوید». (هود/ ۶۵) تفسیر می‌کند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس از گذشت سه روز صاعقه آنها را فرو گرفت.

«صاعقه» «صعقه» نیز قرائت شده و به معنای مرّه است از صعقتهم الصّاعقهٔ، وَ هُمْ يَنْظُرُونَ در حالی که آنها آشکارا به آن می‌نگریستند.

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ این جمله مانند گفتار خداوند است: فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ، «و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند» (هود/ ۶۷). یعنی بر اثر آن زمین خوردن نتوانستند برپا خیزند.

وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ کسی مانع عذاب از آنها نشد.

وَ قَوْمَ نُوحٍ یعنی قوم نوح را هلاک کردیم چرا که هلاکت قوم عاد و ثمود که قبل از آن آمده بر آن دلالت دارد.

بَنَيْناها یعنی آسمان را بر افراشتیم.

«باید» با قدرت، «اید» و «اد» هر دو به معنای قدرت است.

وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ ما قدرت داریم این کلمه از «وسع» به معنای توان و قدرت است.
از حسن روایت شده «لموسعون» یعنی رزق را به وسیله باران بر مردم توسعه می‌دهیم.
فَرَشْناها روزی را می گسترانیم.

لواقح، «ما بادها را برای تلقیح (ابرها و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها) فرستادیم» سپس می‌فرماید: به دنبال باد از آسمان آبی نازل کردیم الخ. و سخن بعضی از دانشمندان معاصر را مبنی بر این که منظور آیه جابجا کردن گرده‌های نر است تا گیاهان بارور شوند نمی‌توان صد در صد پذیرفت چون (فاء) در فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً، تفریعی است. نمونه، ج ۱۱، ص ۶۰ و ۶۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۰

فَنِعْمَ الْماهِدُونَ ما این کار را برای منفعت آفریدگان انجام می‌دهیم نه برای جلب منفعتی یا دفع ضرری.
وَ مِنْ کُلِّ شَيْ‌ءٍ از هر یک از حیوانات، دو جفت نر و ماده آفریدیم.
از حسن روایت شده که زوج و جفت آسمان و زمین، شب و روز، خشکی و دریا و خورشید و ماه است و چیزهای دیگری را برشمرد و گفت: هر دو تای از آنها جفت است و خدا یکی است که مانندی ندارد.
لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ یعنی تمام این کارها را که ساختن آسمان و گستردن زمین و آفریدن جفتهاست انجام دادیم که شما یادآور (قدرت) خدا شوید و آفریدگار را بشناسید و او را بپرستید.
فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ پس به سوی خدا بگریزند، یعنی بجای معصیت و عذاب خدا به بندگی و ثواب الهی با یگانه دانستن و خالص ساختن عبادت برای او، روی بیاورید.
إِنِّي لَکُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ خداوند در هنگام امر به بندگی و نهی از شرک، این آیه را تکرار فرموده تا اعلام کند که علم و عمل به هم پیوسته‌اند و انسان با جمع میان علم و عمل رستگار می‌شود.
«کَذلِکَ» یعنی کار پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز مانند دیگر پیامبران است. «ذلک» اشاره به این است که اقوام یاد شده پیامبران را تکذیب می کرده و می گفتند این پیامبر جادوگر و دیوانه است.
ما أَتَی الَّذِينَ تفسیر و شرح مطلبی است که بطور اجمال گفته شد.
أَ تَواصَوْا بِهِ ضمیر «به» به قول بر می گردد یعنی آیا اوّلین و آخرین به این قول سفارش کرده‌اند به طوری که همه به اتفاق آن را گفته باشند.
بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ یعنی آنها یکدیگر را به این قول سفارش نمی کردند زیرا اوّلین و آخرین در یک زمان با هم ملاقات نکرده‌اند بلکه طغیان و سرکشی تنها علّتی است که آنها را گرد آورده و به این کار وا داشته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۱

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ بنا بر این از کسانی که آنها را دعوت کرده‌ای و پاسخ مثبت نداده‌اند روی بگردان و در این اعراض ملامتی بر تو نیست. پس از این که در تبلیغ رسالت و دعوت خویش سعی و تلاش کرده‌ای.
وَ ذَکِّرْ یادآوری و موعظه را رها نکن چرا که یادآوری برای مؤمنانی که موحّد و خدا شناسند سودمند است.
از علی علیه السّلام روایت شده که چون «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» نازل شد بر ما سخت آمد و چون و «ذکّر» نازل گشت دلخوش شده و آرامش یافتیم.
وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ جنّ و انس را نیافریدم مگر برای عبادت و از تمامشان جز عبادت چیزی نخواستم، و مقصود از آفرینش جنّ و انس این بوده که آنها را در معرض ثواب قرار دهم و آن جز با انجام عبادات به دست نمی‌آید.

ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ یعنی در فراهم ساختن روزی و زندگانی آنها از آنان کمک نمی‌خواهم بلکه روزی آنها را به مقداری که مصلحتشان در آن است به آنها عطا می‌کنم.

وَ ما أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ نمی‌خواهم که یک نفر از آفریدگانم را روزی بدهند و خداوند به این دلیل روزی دادن آفریدگان را به ذات خود نسبت داده است که تمام آفریدگان عیال و روزی خور اویند و هر کس عائله شخصی را روزی دهد گویی خود آن شخص را روزی داده است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ خداست که تمام آفریدگان و بندگانش را روزی می‌دهد و نیاز به یاور و معین ندارد.

«ذُو الْقُوَّةِ» خداوندی که ناتوانی و سستی در ذات کبریایی او راه ندارد.

«الْمَتِینُ» کسی است که سخت نیرومند و بر هر کاری تواناست، گویند، متن متانهٔ، یعنی او بسیار نیرومند است.

«ذَنُوبِ» سطل بزرگ است و این نوعی تمثیل است و اصل آن در مورد سقّاهایی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۲

است که آب را تقسیم می‌کنند و به این یکی سطلی و به آن یکی سطلی پر از آب می‌دهند.

شاعر می‌گوید:

لنا ذنوب و لکم ذنوب فان أبیتم فلنا القلیب «۱»

معنای آیه این است، برای کسانی که با تکذیب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ستم کرده‌اند بهره‌ای از عذاب هست مانند بهره‌ای که یاران و نظایرشان در قرنهای مهلک گذشته داشتند بنا بر این در فرود آمدن عذاب شتاب نکنید چرا که آنها را رها نخواهم ساخت.

مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ منظور روز قیامت است.

۱- یک دلو پر آب از آن ما و یک دلو از آن شما و اگر امتناع ورزیدید همه چاه آب از آن ماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۳

سوره طور ..... ص : ۱۴۳

اشاره

این سوره مکّی است. به نظر علمای کوفه و شام چهل و نه آیه و به نظر علمای بصره چهل و هشت آیه است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۴۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره طور را بخواند بر خداوند است که او را از عذاب خود ایمن سازد و در بهشت خود، او را نعمت بخشد «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره طور را بخواند خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد «۲».

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ الطُّورِ (۱) وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ (۴)
وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ (۷) ما لَهُ مِنْ دافِعٍ (۸) یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ مَوْراً (۹)
وَ تَسِیرُ الْجِبالُ سَیْراً (۱۰) فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۱۱) الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ (۱۲) یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلی نارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳) هذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ (۱۴)
أَ فَسِحْرٌ هذا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة الطّور کان حقّا علی اللَّه ان یؤمنه من عذابه و ان ینعمه فی جنّته.

۲-

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة الطّور جمع اللَّه له خیر الدنیا و الآخرة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۴

ترجمه: ..... ص : ۱۴۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر،

سوگند به «کوه طور»! (۱)

و کتابی که نوشته شده است. (۲)

در صفحه‌ای گسترده. (۳)

و سوگند به بیت المعمور. (۴)

و سقف بر افراشته. (۵)

و دریای مملوّ و بر افروخته. (۶)

که عذاب پروردگارت واقع می‌شود. (۷)

و چیزی از آن مانع نخواهد شد. (۸)

این (عذاب الهی) در روزی است که آسمان شدیدا به حرکت در می‌آید. (۹)

و کوه‌ها از جا کنده و متحرک می‌شوند. (۱۰)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۱)

همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند. (۱۲)

در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش جهنّم می‌رانند. (۱۳)

(و به آنها می‌گویند) این همان آتشی است که آن را انکار می‌کردید! (۱۴)

آیا این سحر است؟ یا شما نمی‌بینید. (۱۵)

در آن وارد شوید و بسوزید، می‌خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی‌کند، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۴

خدای سبحان به کوهی که موسی علیه السّلام بر روی آن با خدا سخن گفته سوگند یاد کرده است.

وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ کتابی نوشته شده.

فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ در کلمه «رقّ» به معنای کتاب چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۵

۱- به قولی منظور تورات است.

۲- به قولی مقصود نامه اعمال است.

۳- به قولی مقصود قرآن است که در لوح محفوظ در پیشگاه خدا نوشته شده است. «رقّ» به این دلیل نکره آورده شده که در میان جنس کتابها کتاب مخصوصی است مانند: وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها: «سوگند به نفس آدمی و خدایی که منظّمش ساخته است» (شمس/ ۷) که (ما) نکره آورده شده است.

وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ خانه‌ای است در آسمان چهارم مقابل خانه کعبه است و فرشتگان آن را به عبادت آباد دارند.

از علی علیه السّلام روایت شده که در هر روزی هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند سپس هرگز به آنجا بر نمی‌گردند «۱». روایت شده که نام بیت المعمور ضراح است و گفته‌اند مقصود از بیت المعمور کعبه است زیرا کعبه به برگزار کنندگان حج و عمره آباد است.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ منظور آسمان است.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ دریایی که پر است و گفته‌اند مقصود دریای برافروخته و داغ است و از این آیه گرفته شده وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ، «و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند» (تکویر/ ۶).

«لواقع» عذاب پروردگارت نازل می‌شود.

یَوْمَ تَمُورُ السَّماءُ ظرف برای «واقع» است، و «تمور» به معنای مضطرب شدن و آمدن و رفتن و روی برگرداندن است.

وَ تَسِیرُ الْجِبالُ کوهها از جای خود کنده شوند تا با زمین یکسان شوند.

«فویل» در آن روز وای بر کسانی که خدا و رسولش را تکذیب کردند.

۱-

عن علیّ علیه السّلام: یدخله فی کل یوم سبعون الف ملک ثمّ لا یعودون الیه ابدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۶

«خوض» بسیار سخنان باطل نقل کردن است.

یَوْمَ یُدَعُّونَ یعنی روزی که با جبر و خشونت در آتش دوزخ افکنده شوند برای این که خازنان دوزخ دستهای آنان را در گردنهایشان زنجیر می‌کنند و میان پاها و پیشانیهایشان [با زنجیر] جمع می‌کنند و سرهایشان میان پاهایشان قرار می‌گیرد و آنها را به رو در آتش می‌افکنند و از پشت سر آنها را به طرف آتش هل می‌دهند و به آنها گفته می‌شود این دوزخ است.

أَ فَسِحْرٌ هذا یعنی شما به وحی می‌گفتید سحر است آیا این سحر است؟ مقصود این است که این مصداق (دوزخ) هم سحر است و داخل شدن «فاء» بر سحر برای بیان همین معناست.

أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ یا شما همان طور که در دنیا نمی‌دیدید نمی‌بینید یعنی شما از دیدن دوزخ که از آن خبر داده شد کور هستید چنان که از دیدن خود خبر (در دنیا) کور بودید.

اصْلَوْها منظور از «صلی» ملازمت آتش است گویند صلی یصلی صلیا، یعنی ملازم آن باشید.

سَواءٌ عَلَيْكُمْ صبر كردن و صبر نكردن براى شما يكسان است.

[سوره الطور (۵۲): آيات ۱۷ تا ۳۲] ..... ص : ۱۴۶

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ (۱۷) فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّكِئِينَ عَلى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنازَعُونَ فِيها كَأْساً لا لَغْوٌ فِيها وَ لا تَأْثِيمٌ (۲۳) وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ (۲۵) قالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنا مُشْفِقِينَ (۲۶)

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸) فَذَكِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۷

ترجمه: ..... ص : ۱۴۷

امّا پرهيزگاران در ميان باغهاى بهشت و نعمتهاى فراوان جاى دارند. (۱۷)

و از آنچه پروردگارشان به آنها داده شاد و مسرورند و پروردگارشان آنها را از عذاب دوزخ نگاهداشته است. (۱۸)

(به آنها گفته مى‌شود) بخوريد و بياشاميد گوارا باد، اينها به خاطر اعمالى است كه انجام مى‌داديد. (۱۹)

اين در حالى است كه بر تختهاى صف كشيده در كنار هم تكيه مى‌كنند، و حور العين را به همسرى آنها در مى‌آوريم. (۲۰)

و آنها كه ايمان آوردند و فرزندانشان به پيروى از آنان ايمان اختيار كردند فرزندانشان را (در بهشت) به آنها ملحق مى‌كنيم، و از عمل آنها چيزى نمى‌كاهيم، و هر كس در گرو اعمال خويش است. (۲۱)

همواره از انواع ميوه‌ها و گوشتها از هر نوع تمايل داشته باشند در اختيار آنها مى‌گذاريم. (۲۲)

آنها در بهشت جامهاى پر از شراب طهور را كه نه بيهوده گويى در آن است و نه گناه از يكديگر مى‌گيرند. (۲۳)

و پيوسته در گرد آنها نوجوانانى براى خدمت آنان گردش مى‌كنند كه همچون مرواريدهاى در صدفند! (۲۴)

در اين هنگام رو به يكديگر كرده (از گذشته) سؤال مى‌نمايند. (۲۵)

مى‌گويند: ما در ميان خانواده خود ترسان بوديم. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۸

امّا خداوند بر ما منّت گذارد و ما را از عذاب كشنده حفظ كرد. (۲۷)

ما از قبل خدا را به عنوان نيكوكار و رحيم مى‌خوانديم (و مى‌شناختيم). (۲۸)

حال كه چنين است تذكّر ده، و به لطف پروردگارت تو كاهن و مجنون نيستى. (۲۹)

بلكه آنها مى‌گويند او شاعرى است كه ما انتظار مرگش را مى‌كشيم! (۳۰)

بگو: انتظار بكشيد كه من هم با شما انتظار مى‌كشم (شما انتظار مرگ مرا و من انتظار نابودى شما را!). (۳۱)

آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می‌دهد؟ یا قومی طغیانگرند؟ (۳۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۴۸

«فِی جَنَّاتٍ» یعنی در چه بهشتهایی و در چه نعمتهایی، یا در بهشتهای مخصوصی که ویژه آنها آفریده شده و نعمتهایی که مختصّ آنهاست.

«فاکِهِینَ» «فکهین» نیز قرائت شده و بنا بر حال بودن منصوب است، یعنی در حالی که از نعمتهای خدادادی لذّت می‌برند.

وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِیمِ در واو «وقیهم» دو احتمال هست:

۱- واو حالیّه و «قد» در تقدیر گرفته شود.

۲- در صورتی که ما را مصدریّه بگیریم می‌توان به وسیله «واو» عاطفه جمله را بر آتهم عطف گرفت یعنی فاکهین بایتائهم ربّهم و وقایتهم العذاب با داده پروردگارشان و نگاهداری خداوند آنان را از عذاب از نعمتهای بهشت لذّت می‌برند.

کُلُوا وَ اشْرَبُوا بخورید و بنوشید خوردنی و نوشیدنی گوارا. یا طعام و نوشیدنی گوارا که پیآمدهای ناگواری ندارد.

وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ آنان را همنشین حورانی سفید روی پاکیزه قرار می‌دهیم.

عِینٍ چشمانی درشت و زیبا و روشن دارند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا عطف بر «حور عین» است یعنی آنان را با رفیقان و همنشینان مؤمن قرین می‌سازیم، پس گاه از بازی با حور العین بهره‌مند می‌شوند و گاه از انس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۴۹

گرفتن با برادران (مؤمنان) متمتّع، وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ «ذرّیاتهم» «و اتّبعناهم ذرّیاتهم» نیز قرائت شده است.

أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ و ذرّیاتهم قرائت شده است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که مؤمنان و فرزندانشان در بهشتند و این آیه را قرائت فرمود «۱». بنا بر این معنای آیه این است که خداوند سبحان برای مؤمنان شادمانیهای گوناگون را گرد می‌آورد به این صورت که با سعادتمند ساختن آنها، و تزویجشان با حور العین، و انس گیری متقابل آنها با برادران دینی خود و گردآوری فرزندان و نسل آنها با خودشان، شادمانیهای گوناگون را برایشان گرد می‌آورد.

«بایمان» آن گاه فرمود به سبب ایمانی که بلند مرتبه و والا مقام است و آن ایمان پدران است، ذرّیه آنها را به درجه آنان ملحق ساختیم اگر چه استحقاق آن را ندارند و این نوعی احسان به آنها و پدرانشان است تا شادمانی آنها کامل و چشمانشان روشن شود.

وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب عمل آنها چیزی نکاستیم و گوینـد؟ معنایش این است که چیزی از ثواب عملشان نمی‌کاهیم که به فرزندانشان بدهیم بلکه از باب احسان، آنها را به پدرانشان ملحق می‌سازیم. «ما ألتناهم» به کسر لام نیز قرائت شده و از آلت یألت است و لغتی در آن می‌باشد.

کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ یعنی هر نفسی در نزد خدا در گرو عمل صالحی است که خدا از او مطالبه می‌کند چنان که شخص، بنده خود را در گرو قرضی قرار می‌دهد که از وی طلب دارد. پس اگر انسان عمل صالحی انجام داد از رهن رها و آزاد می‌شود و گرنه در قید بندگی می‌ماند.

۱-

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: ان المؤمنین و اولادهم فی الجنّة و قرأ هذه الآیة و الذین آمنوا و اتّبعتهم ذرّیتهم بایمان الحقنا بهم

ذرّیتهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۰

وَ أَمْدَدْناهُمْ یعنی پیاپی بر میوه و گوشت که می‌خواستند می‌افزاییم.

یَتَنازَعُونَ فِیها جامهای شراب را به یکدیگر می‌دهند و ردّ و بدل می‌کنند.

کَأْساً لا لَغْوٌ فِیها شرابی که بر اثر نوشیدن آن کارهای زشت از آنها سر نمی‌زند.

وَ لا تَأْثِیمٌ یعنی در بین نوشیدن آن شراب سخن بیهوده نمی‌گویند و کاری که گناه باشد، مانند دروغ و دیگر اعمال زشت، انجام نمی‌دهند و سخن استوار و نیکو می‌گویند چرا که آنها عالم و حکیمند.

لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ به رفع نیز قرائت شده است. (ظاهرا قرائت مشهور این بوده است).

غِلْمانٌ لَهُمْ غلامانی در اختیارشان قرار دارد که مختصّ به خود آنهاست.

کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ غلامانی که بسان مروارید نهفته در صدفند زیرا چنین مرواریدی تازه خوب و با صفاست، یا منظور این است که گویا آنها مانند لؤلؤ نهفته‌اند چرا که صدف، جز مروارید گرانبها چیز دیگری را در خود پنهان نمی‌دارد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال شد: خادمان بهشت چنین‌اند پس کسانی که خدمت می‌شوند چگونه‌اند؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست برتری خدمت شده در بهشت بر خادمان، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است «۱».

یَتَساءَلُونَ با هم سخن می‌گویند و بعضی از احوال بعض دیگر و از آنچه موجب ورودشان به بهشت شده است، می‌پرسند.

«مُشْفِقِینَ» از بیم خدا دلهایشان نازک است.

عَذابَ السَّمُومِ عذاب آتش و نسیم سوزان آن و سموم، بادی سوزان است که از

-۱

و سئل النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: هذا الخادم فکیف المخدوم؟ فقال صلّی اللَّه علیه و آله: و الذی نفسی بیده ان فضل المخدوم علی الخادم کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۱

راه منافذ پوست بدن وارد بدن می‌شود و آتش جهنّم (بدان مناسبت) سموم نامیده شده است.

إِنَّا کُنَّا مِنْ قَبْلُ ما در دنیا که بودیم پیش از بازگشت به سوی خدا و دیدار رحمتش خدای را می‌خواندیم و او را یگانه دانسته و می‌پرستیدیم.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ همانا خدا احسان کننده‌ای بسیار مهربان است، إنّه به فتح همزه به معنای لأنّه نیز قرائت شده است.

فَذَکِّرْ ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در موعظه کردن و تذکّر دادن به مردم ثابت و پایدار باش و دعوت آنها را به خدا ترک نکن اگر چه نسبت به تو بدگویی کنند چرا که گفتارشان باطل است.

فَما أَنْتَ با لطفی که خدا به تو دارد تو نه کاهنی و نه دیوانه چنان که دشمنان می‌گویند بلکه تو پیامبری راستگویی.

رَیْبَ الْمَنُونِ منظور رویدادهای روزگار است، و گفته‌اند مقصود از آن مرگ است، و بر وزن فعول از «منّه» است هر گاه آن را قطع کند از این رو [مرگ] شعوب نامیده شده است. (دشمنان) گفتند ما برای محمّد منتظر حوادث روزگار بودیم که مانند شاعران پیش از او هلاک شود.

فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ همانطور که شما انتظار هلاکت مرا دارید من نیز منتظر نابودی شما هستم.

أَحْلامُهُمْ عقولشـان آنها را به تناقض گویی در گفتار فرا می‌خوانـد که بگوینـد کاهن و شاعر است با این که او را مجنون می گویند در حالی که قریش اهل عقل و خرد خوانده می‌شدند.

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ آنان در عناد ورزی طغیان کرده و طغیان و عنادشان آنها را به تکـذیب تو وا داشـته با این که حق برایشان آشـکار شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۲

[سوره الطور (۵۲): آیات ۳۳ تا ۴۹] ..... ص : ۱۵۲

اشاره

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ (۳۷)

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْداً فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲)

أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳) وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ (۴۴) فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۶) وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذاباً دُونَ ذلِكَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۴۷)

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ (۴۹)

ترجمه: ..... ص : ۱۵۲

آنها می گویند قرآن را به خدا افترا بسته، ولی آنها ایمان ندارند. (۳۳)

اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند. (۳۴)

آیا آنها بی‌سبب آفریده شده‌اند؟ یا خود خالق خویشتن هستند؟! (۳۵)

آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آنها طالب یقین نیستند! (۳۶)

آیا خزائن پروردگارت نزد آنهاست؟ یا بر همه چیز عالم سیطره دارند؟! (۳۷)

آیـا نردبـانی دارنـد (که به آسـمان بالا می‌رونـد) و به وسـیله آن اسـرار وحی را می‌شـنوند؟ کسـی که از آنها این ادّعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! (۳۸)

آیاسهم خدا دختران و سهم شما پسران است؟ (که فرشتگان را دختران خدا می‌نامید). (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۳

آیا تو از آنها پاداشی مطالبه می کنی که در زیر بار گران آن قرار دارند؟ (۴۰)

آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می‌نویسند؟! (۴۱)

آیا می‌خواهند نقشه شیطانی برای تو بکشند؟ ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه‌ها گرفتار می‌شوند! (۴۲)

یا معبودی غیر خداوند دارند (که قول یاری آنها را داده) منزّه است خدا از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند. (۴۳)

(چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذاب آنها) سقوط می کند می گویند این ابر متراکم است! (۴۴)

حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند. (۴۵)

روزی که نقشه‌های آنها سودی به حالشان نخواهد داشت، و از هیچ سو یاری نمی‌شوند. (۴۶)

و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان) ولی اکثرشان نمی‌دانند. (۴۷)

در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری، و هنگامی که بر می‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. (۴۸)

(همچنین) به هنگام شب و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح او را تسبیح کن. (۴۹)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۳

تَقَوَّلَهُ ضمیر به قرآن بر می‌گردد یعنی یا کفّار می‌گویند که محمّد قرآن را از پیش خود ساخته است.

بَلْ لا یُؤْمِنُونَ ولی آن طور که آنها فکر می‌کنند نیست و با آن که می‌دانند قرآن ساخته محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نیست از روی عناد و کفر این سخن را می‌گویند.

فَلْیَأْتُوا بِحَدِیثٍ مِثْلِهِ اگر راست می‌گویند گفتاری مانند قرآن در فصاحت و زیبایی بیان و اسلوب و نظم بیاورند و هر گاه نتوانستند مانند قرآن بیاورند با این که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نیز یکی از آنهاست (عرب زبان است) باید بدانند که او قرآن را از پیش خود نساخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۴

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَیْرِ شَیْ‌ءٍ بلکه آنها بر طبق فطرت منحرف خود فکر می‌کنند که بیهوده و عبث آفریده شده‌اند.

أَمْ هُمُ یا آنها کسانی‌اند که خودشان را آفریده‌اند بدین سبب خدا را نمی‌پرستند.

بَلْ لا یُوقِنُونَ آنها در گفتار خود تردید دارند، و گفته شده: آیا بیهوده آفریده شده‌اند و هیچ پاداش و حسابی در کار نیست.

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَبِّکَ یا در نزد آنها گنجینه‌های روزی هست، یعنی کلیدهای رسالت در دست آنهاست که رسالت را هر جا بخواهند قرار دهند، و آیا خزائن علم خدا در نزد آنهاست تا برای آن خزائن، حکمت و مصلحتی به اختیار خدا برگزینند.

أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ خیال می‌کنند مسلّط بر مردم و ارباب آنهایند تا امور مربوط به پروردگار را تدبیر کنند، کلمه «مسیطر» با «صاد» «مصیطر» نیز قرائت شده است.

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ آیا نردبانی دارند که به طرف آسمان نهاده شده تا بالا روند و سخن فرشتگان را بشنوند و به اعتقاد باطل خود مطمئن شوند و هر چیز دیگر را ردّ کنند.

بِسُلْطانٍ مُبِینٍ دلیل روشنی بیاورد که شنیدن وحی را به وسیله شنونده شان تصدیق کند.

أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ این یک نوع تحقیر نسبت به عقلهای آنهاست چون چیزی را به خدا نسبت داده‌اند که خودشان آن را دوست ندارند و این دلیل کمال نادانی آنهاست که فرزند داشتن را برای خدا تجویز کرده آن گاه مدّعی شده‌اند که خداوند برای خود انتخاب کرده با این که به نظر آنها پسر بهتر از دختر است.

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً یا از آنان در مقابل دین و شریعتی که برایشان آورده‌ای مزدی می‌خواهی.

فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ و پرداخت این مزدی که از آنها خواسته‌ای بر دوش آنان سنگینی کرده و مانع پیروی از تو شده است و به تو ایمان نیاورده‌اند.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ آیا لوح محفوظ در اختیار آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۵

فَهُمْ یَکْتُبُونَ هر چه در لوح است می‌نویسند تا بگویند بر انگیخته نمی‌شویم و از عذاب در امانیم.
أَمْ یُرِیدُونَ کَیْداً نقشه سوء قصدی نسبت به تو در دار الندوه طرح کردند.
فَالَّذِینَ کَفَرُوا کافران همانهایی هستند که مکافات مکرشان به خودشان بر می‌گردد و مکافاتشان این بود که روز جنگ بدر کشته شدند.
هُمُ الْمَکِیدُونَ در مکرشان مغلوب شدند. این کلمه از کایدته فکدته گرفته شده است.
وَ إِنْ یَرَوْا کِسْفاً یعنی اگر ببینند قطعه‌ای از آسمان (به عنوان عذاب) فرو می‌ریزد.
ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ می‌گویند: ابرهایی است متراکم که روی هم انباشته شده.
یُصْعَقُونَ می‌میرند، این کلمه «یصعقون» نیز قرائت شده و از صعقته فصعق، گرفته شده و اصعقته نیز لغتی است و آن مرگ در وقتی است که اوّلین نفخه در صور دمیده شود.
وَ إِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا محقّقا برای این ظالمان عذابی غیر از عذاب روز قیامت هست و آن کشته شدن در روز بدر است یا هفت سال قحطی و گرسنگی است، یا عذاب قبر است.
وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ در برابر حکم خدا که مهلت دادن به آنهاست و زحمت و رنجی که از آن به تو می‌رسد صبر کن.
فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا این مثلی است یعنی تو زیر نظر مایی و هیچ کارت از ما پوشیده نیست، دلیل این که «عین» را به صورت جمع «اعین» آورده این است که ضمیر، ضمیر جمع است خداوند در جای دیگر فرموده است وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَیْنِی، «تا در برابر دیدگان «علم» من پرورش یابی.» (طه/ ۳۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۶
وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ در هنگام برخاستن از هر جایی که اقامت کرده‌ای تسبیح پروردگار بکن، و گفته‌اند: منظور هنگام برخاستن از خواب است، و گفته شده: هنگامی که برای نماز واجب بر می‌خیزی تا وقت دخول در نماز ذکر خدا بگو.
وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ یعنی هر گاه از خواب برخاستی نماز شب بخوان.
وَ إِدْبارَ النُّجُومِ منظور دو رکعت پیش از نماز صبح است، و گفته‌اند: منظور نماز واجب است یعنی هنگامی که ستارگان با روشنایی صبح پنهان می‌شوند.
ادبار به فتح همزه «أدبار» نیز قرائت شده است مانند أعقاب النّجوم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۷

سوره نجم ..... ص : ۱۵۷

اشاره

این سوره مکّی است و از حسن نقل شده که مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۵۷

به اعتقاد کوفیان شصت و دو آیه دارد و به اعتقاد غیر کوفیان شصت و یک آیه.
در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده است که هر کس سوره نجم را بخواند ده حسنه به تعداد تمام کسانی که به حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آورده‌اند و منکر او شده‌اند به وی داده می‌شود «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس هر شب یا هر روز بر خواندن سوره نجم مداومت کند در میان مردم به شایستگی زندگی کرده محبوبیّت خواهد داشت»

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸] ..... ص : ۱۵۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ النَّجْمِ إِذا هَوى (۱) ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى (۲) وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى (۳) إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى (۴)
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى (۶) وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى (۷) ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى (۸) فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى (۹)
فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ ما أَوْحى (۱۰) ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى (۱۱) أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى (۱۲) وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهى (۱۴)
عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشى (۱۶) ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى (۱۷) لَقَدْ رَأى مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرى (۱۸)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة النّجم اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من صدّق بمحمّد صلّی اللَّه علیه و آله و جحد به.
-۲
عن الصادق علیه السّلام: من کان یدمن قراءة و النجم فی کلّ یوم او لیلة عاش محمودا بین الناس محبّبا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۵۸

ترجمه: ..... ص : ۱۵۸

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.
سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند. (۱)
که هرگز دوست شما (محمّد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. (۲)
و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. (۳)
آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که بر او نازل شده است. (۴)
آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده. (۵)
همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد، (۶)
در حالی که در افق اعلی قرار داشت. (۷)
سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد. (۸)
تا آن که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر شد. (۹)
در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی کرد. (۱۰)
قلب او در آنچه دید هرگز دروغ نمی‌گفت. (۱۱)

آیا با او درباره آنچه دیده مجادله می‌کنید. (۱۲)

و بار دیگر او را مشاهده کرد. (۱۳)

نزد سدرة المنتهی.! (۱۴)

که جنّة المأوی در آنجاست. (۱۵)

در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده‌ای) سدرة المنتهی را پوشانده بود. (۱۶)

و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. (۱۷)

او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۱۵۸

وَ النَّجْمِ در معنای «نجم» چند قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۵۹

۱- منظور ستاره ثریاست و عرب اسم نجم را بر ثریّا اطلاق کرده است، شاعر می‌گوید:

فوردن و العیّون مقعد رابئ الضّرباء فوق النّجم لا یتتلّع «۱»

۲- مقصود از «نجم» دسته‌ای از ستارگان است که سقوط کرده‌اند از دیده پنهان می‌شوند.

۳- ستاره‌ای است که غروب آن، سقوط در روز قیامت است.

۴- تیرهای شهابی است که در هنگام رجم شیاطین از ستارگان رها می‌شود.

۵- منظور از «نجم» نجوم قرآن است [یعنی اوقات و دفعاتی که قرآن در آن اوقات نازل شده) که مدّت آن بیست و اندی سال است.

إِذا هَوی هر گاه فرود آید.

ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ مقصود از صاحب، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است و مخاطبها قریشند، این جمله جواب قسم است، یعنی پیامبر هدایت کننده و هدایت یافته، ارشاد کننده و ارشاد شده است، و چنان که شما می‌پندارید و او را به گمراهی نسبت می‌دهید نیست.

و دین و قرآنی که برای شما آورده سخنی نیست که از رأی و میل خودش صادر شده باشد.

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی جز وحی که از طرف خدا به او می‌شود چیزی نیست.

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوی فرشته‌ای بسیار نیرومند به او تعلیم داده که جبرئیل علیه السّلام است.

اضافه شدید (صفت مشبّهه) به قوی (فاعل شدید) اضافه لفظی است.

ذُو مِرَّةٍ خردمند و رأیش صائب و دینش محکم و جسمش سالم است.

۱- نجم در شعر به معنای «ثریا» به کار رفته و آن هفت ستاره است که شش عدد آن آشکار و یک عدد آن پنهان است و مردم [دید] چشم خود را با آن آزمایش می‌کنند. ضرباء جمع ضریبه و به معنای ضارب است. لا یتتلّع، سر را برای قیام بلند نمی‌کند و بپا نمی‌خیزد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۰

فَاسْتَوی جبرئیل با صورت حقیقی خودش ایستاد نه با آن صورتی که هنگام آوردن وحی به آن صورت مجسّم می‌شد، و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دوست داشت که جبرئیل را به همان صورت اصلی خودش ببیند پس به همان صورت ایستاد.

وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی یعنی افق خورشید و مشرق، پس تمام افق را پوشاند، گویند: هیچ پیامبری جبرئیل را به صورت حقیقی‌اش ندید

جز محمـد صلّی اللّه علیه و آله که دو بـار او را دیـد یـک بـار در زمین و بار دیگر در آسـمان سـپس به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله نزدیک شد و در هوا به او نزدیکتر شد.

فَتَدَلَّى مثلی در نزدیک شدن است.

فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ میان جبرئیل و رسول خدا مسافت دو کمان فاصله بود.

«قاب» «قیب» «قاد» «قیـد» «قاس» «قیس» به معنای مقـدار است و اصل آن چنین بوده فکان مسافهٔ قربه مثل قاب قوسـین، و این مضافها حذف شده است.

چنان که شاعر می‌گوید:

و قد جعلتنی من خزیمهٔ اصبعا «۱»

یعنی به اندازه مسافت انگشت یا کمتر از آن.

فَأَوْحى إِلى عَبْدِهِ

ضمیر «عبده» به خدا برمی‌گردد اگر چه نام خدای متعال برده نشده چون محل اشتباه نیست.

ما أَوْحى

به منظور تعظیم از وحیی است که خدا به پیامبر فرموده است.

در «ما» دو احتمال است:

۱- مصدریّه باشد.

۲- می‌تواند موصوله باشد.

۱- مصراع اول شعر،

فادرک ابقاء العراوهٔ ظلعها

، مضـمون بیت این است که [در مسابقه اسب دوانی] لنگی اسب سـرعتش را در دویـدن باطل کرد و مسافت و فاصـله مرا [نسـبت به اسب برنده] به اندازه یک انگشت قرار داد. نقل به مضمون، کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۴۲۰، پانوشت. م-

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۶۱

گفته شده: جبرئیل به بنده خدا محمّد صلّی اللّه علیه و آله وحی کرد آنچه را خداوند به جبرئیل وحی کرد.

گویند: خدا به پیامبر اسلام وحی کرد که تا تو و امّت وارد بهشت نشوید ورود دیگر انبیا و امّتهایشان به بهشت حرام است.

ما كَذَبَ الْفُؤادُ صورت جبرئیل را که پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله با چشم دیـده بود در دل تکذیب نکرد یعنی وقتی پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله جبرئیل را دید دلش نگفت او را نمی‌شـناسم و اگر این سـخن را می‌گفت دروغگو بود چون جبرئیل را شناخته بود به این معنی که با چشم او را دیده بود و با دلش شناخته بود و در حق بودن آن تردیدی نداشت.

«کذب» به تشدید «ذال» نیز قرائت شده یعنی آن را تصدیق کرد و تردیدی به دل راه نداد که صورت خود جبرئیل است.

أَ فَتُمـارُونَهُ از «مراء» به معنـای جـدال و ستیز است و از مری الناقه مشـتق است که هر یک از ستیزگران به آنچه در اختیار رفیقش بود ستیز می‌کرد.

أ فتمارونه «أ فتمارونه» نیز قرائت شده و از ماریته فمریته، است یعنی آیا در ستیز و مجادله بر پیامبر غالب می‌شوید از این رو به «علی» متعـدّی شده است چنان که گویند: غلبته علی کذا، در فلان موضوع بر او غالب آمدم، گفته شده: «أ فتمارونه» به معنای أ فتجحدونه است، آیا منکر او می‌شوید.

وَ لَقَدْ رَآهُ یعنی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جبرئیل را یک بار دیگر که از آسمان بر او نازل می‌شد به صورت واقعی‌اش در سدرة المنتهی دید، آن درختی است آشکار در سمت راست عرش بالای آسمان هفتم میوه‌اش مانند درختهای انگور داربست شده و برگش مانند گوشهای فیل است شخص سواره در سایه‌اش هفتاد سال راه می‌رود.

منظور از منتهی محل پایانی است و هیچ کس از آن نمی‌گذرد و علم فرشتگان و غیر فرشتگان به آن جا ختم می‌شود و هیچ کس آن سوی آن خبر ندارد، گفته شده:

ارواح شهیدان به آنجا منتهی می‌شود، گویند: سدرة المنتهی همان درخت طوبی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۲

است گویی که در انتهای بهشت است.

عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوى در کنار سدرة المنتهی بهشت جاویدان قرار دارد که پرهیزکاران به آنجا می‌روند، گفته شده ارواح شهیدان در آنجا مسکن می‌گزینند. از حضرت علی علیه السّلام و ابو درداء «جنّهٔ المأوی» با «هاء» روایت شده است و از حضرت صادق علیه السّلام نیز به همین صورت یعنی با سایه‌هایش آن را پوشانیده و در آن وارد شده است.

إِذْ یَغْشَى السِّدْرَةَ سدرة المنتهی در هاله‌ای از نور و حسن و صفا فرو می‌رود و توصیف آن بی‌پایان است، گفته شده: گروه زیادی از فرشتگان روی سدره را می‌پوشانند.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که بر روی هر برگ سدرة المنتهی فرشته‌ای را ایستاده دیدم که تسبیح خدا می‌گفت «۱».

معنای آیه این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در شب معراج جبرئیل را به صورت خودش دید در حالی که درخت سدره از آفریدگانی پوشیده بود که بر شکوه و عظمت خدا دلالت داشت.

ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى چشم پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خیره نشد و چشم آن حضرت به طور کامل ثابت بود بی آن که از دیدن جبرئیل خیره یا منحرف شود یا از دیدن شگفتیهایی که مأمور به دیدن آنها بود چشمش از حدّ اعتدال و موارد تعیین شده عدول کند.

لَقَدْ رَأى یعنی سوگند به خدا پیامبر هنگام عروج به آسمان آیات پروردگار را دید که این آیت بزرگترین آنها بود و شگفتیهای ملکوت به آن حضرت نشان داده شد.

«من» برای تبعیض است چون آنچه پیامبر دید بعضی از آیات خدا بود.

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: رأیت علی کلّ ورقهٔ من ورقها ملکا قائما یسبّح اللَّه عزّ و جلّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۳

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۳۰] ..... ص : ۱۶۳

اشاره

أَ فَرَأَیْتُمُ اللاَّتَ وَ الْعُزَّى (۱۹) وَ مَناةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرى (۲۰) أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى (۲۱) تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزى (۲۲) إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّى (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولى (۲۵) وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاَّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ

يَشاءُ وَ يَرْضى (۲۶) إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثى (۲۷) وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸)

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا (۲۹) ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدى (۳۰)

ترجمه ..... ص : ۱۶۳

به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزّی» ... (۱۹)

و «منات» که سوّمین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! (۲۰)

آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟ (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش‌تر از پسرانند). (۲۱)

در این صورت این تقسیمی غیر عادلانه است! (۲۲)

اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسّما!) و هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند. در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. (۲۳)

آیا آنچه انسان آرزو دارد به آن می‌رسد؟ (۲۴)

در حالی که آخرت و دنیا از آن خداست. (۲۵)

و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۴

مگر بعد از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد. (۲۶)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را دختر (خدا) نامگذاری می‌کنند. (۲۷)

آنها هرگز به این سخن یقین ندارند تنها از ظنّ و گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند، با این که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. (۲۸)

حال که چنین است از اینها که از ذکر ما روی می‌گردانند و جز زندگی مادّی دنیا را نمی‌طلبند، اعراض کن. (۲۹)

این آخرین حدّ آگاهی آنهاست، پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بخوبی می‌شناسد، و به هدایت یافتگان از همه داناتر است. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۴

أَ فَرَأَيْتُمُ آن گاه خداوند سبحان مشرکان را مخاطب قرار داده و فرموده است: ای کسانی که خیال می‌کنید لات و منات و عزّی در حالی که از جنس اناثند خدا هستند، «لات» بت قبیله ثقیف بوده که در طائف می‌زیستند، بعضی گفته‌اند: «لات» بتی بود آویخته بر درخت خرما که قریش آن را می‌پرستیدند. «عزّی» بتی بود که طایفه غطفان می‌پرستیدند «منات» بت طایفه هذیل و خزاعه بوده است، بعضی گفته‌اند:

این سه بت یاد شده بتهایی از سنگ در کعبه بوده که آنها را می‌پرستیدند.

«اخری» صفت «منات» است و صفت ذمّ است یعنی بت کم ارزش آخری و ممکن است در نظر بت پرستان «لات و عزّی» در درجه

اوّل و تقدّم بوده‌اند و می گفتند: فرشتگان با این بتها دختران خدایند پس به آنها گفته شده است:

أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی ممکن است مقصود این باشد که بتهای سه‌گانه دخترند و حال آن که شما آنها را شریک خدا قرار دادید و از این که برای شما دختر زاده شود و به شما منسوب گردد استنکاف کردید بنا بر این چگونه دختران را خدا نامیدید با آن که شما گروهی هستید که اگر بین دختر و پسر مخیّر شوید پسر را انتخاب می کنید.

تِلْکَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِیزی این نوع تقسیم که دختران سهم خدا و پسران سهم شما باشد یک تقسیم غیر عادلانه است. «ضیزی» از ضازه یضیزه، است هر گاه حق او را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۵

پایمال کند و اصلش «ضوزی» بوده و مانند «بیض» و «عین» است که «واو» قلب به «یاء» شده تا «یاء» سالم بماند. این کلمه به همزه «ضئزی» از «ضأزه» نیز قرائت شده.

إِنْ هِیَ إِلَّا أَسْماءٌ ... «هی» به بتها بر می گردد یعنی این که شما بتها را خدا نامیده‌اید و آنها را دختران خدا دانسته‌اید نوعی نامگذاری بی‌معناست چرا که شما چیزهایی را خدا نامیده‌اید که به خدا بودن از هر چیز دورترند، یا ضمیر «هی» به لات و عزّی و منات بر گردد یعنی این نامهایی که شما از روی هوای نفس خدا نامیده‌اید و پنداشته‌اید که لات از اللّه و عزّی از عزیز است هیچ دلیلی ندارید که بر درستی این نامگذاری بدان تمسّک کنید.

سَمَّیْتُمُوها شما نامگذاری کرده‌اید گویند: سمّیته زیدا و سمّیته بزید. او را زید نامیدم، و او را به نام زید نامیدم.

إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ آنها پیروی نمی کنند جز از گمان پوچ و خواهشهای نفسانیشان که خود را بر حق می‌دانند و دلیلهایی که بر بطلان اعتقادشان اقامه شده و آنچه برای هدایتشان آمده است ترک می کنند.

أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنَّی «ام» منقطعه و همزه برای انکار است یعنی انسان نمی‌تواند به نعمتهای دنیوی و اخروی که آرزو می کند برسد بلکه خداوند بر حسب مصلحت آنها را به انسان می‌دهد بنا بر این دنیا و آخرت از آن خداست و به هر کس می‌خواهد می‌دهد و به هر کس نمی‌خواهد نمی‌دهد.

وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ ... یعنی با این که فرشتگان بسیارند و در پیشگاه خدا قرب و منزلت دارند شفاعتشان هیچ کس را بی‌نیاز نمی کند مگر پس از آن که خدا نسبت به هر مؤمن و موحّدی که بخواهد و راضی به شفاعت کردنش باشد اجازه شفاعت بدهد. بنا بر این چگونه بتها از پرستندگان خود در پیشگاه خدا شفاعت خواهند کرد.

لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی می گفتند: فرشتگان دختران خدایند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۶

وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ یعنی آنان نسبت به آنچه می گفتند یقین و علم نداشته‌اند.

وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً ظنّ و گمان نمی‌تواند ما را از علم بی‌نیاز کند، زیرا حقیقت هر چیز فقط با علم و یقین درک می‌شود نه با خیال و گمان.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله هر کس از یاد ما اعراض کند و جز زندگی دنیا و منافع و لذّتهای آن را نخواهد از دعوتش اعراض کن.

ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ یعنی توجّه به دنیا و لذایذ آن نهایت علم آنهاست و آن عنایتی پست است که هیچ خردمندی آن را برای خود نمی‌پسندد.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ خداوند از گمراهان و هدایت یافتگان آگاه است و بر حسب استحقاقشان به آنها پاداش و کیفر می‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۱ تا ۴۱] ..... ص : ۱۶۶

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی (۳۱) الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی (۳۲) أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی تَوَلَّی (۳۳) وَ أَعْطی قَلِیلاً وَ أَکْدی (۳۴) أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَری (۳۵)
أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فِی صُحُفِ مُوسی (۳۶) وَ إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفَّی (۳۷) أَلاَّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری (۳۸) وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعی (۳۹) وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری (۴۰)
ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی (۴۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۶۶

برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به خاطر اعمال بدشان کیفر دهد، و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش. (۳۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۷

همانها که از گناهان کبیره و اعمال زشت، جز صغیره دوری می‌کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است، او نسبت به شما از همه آگاه‌تر است، از آن هنگام که شما را از زمین آفرید، و در آن موقع که به صورت جنینهایی در شکم مادرانتان بودید، پس خودستایی نکنند چرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد. (۳۲)

آیا آن کس را که از اسلام (یا انفاق) روی گردان شد مشاهده کردی؟! (۳۳)

و کمی بخشید و از بیشتر امساک کرد. (۳۴)

آیا نزد او علم غیب است و می‌بیند (که دیگران می‌توانند گناهان او را بر دوش گیرند). (۳۵)

یا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشده است؟ (۳۶)

و در کتب ابراهیم همان کسی که وظیفه خود را به طور کامل ادا کرد. (۳۷)

که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد. (۳۸)

و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. (۳۹)

و این که سعیش بزودی دیده می‌شود (و به نتیجه‌اش می‌رسد). (۴۰)

سپس به او جزای کافی داده خواهد شد. (۴۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۶۷

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا در «لیجزی» چند قول است:

۱- متعلّق به ما قبل خود باشد چون معنای آیه این است که خدای سبحان آنچه را در آسمانها و زمین است به این منظور آفریده که بدکاران را به بدی و نیکوکاران را به نیکی جزا دهد.

۲- متعلّق به هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ ... باشد، چرا که نتیجه آگاهی از شخص گمراه و هدایت یافته این است که آنها را در مقابل اعمالشان جزا دهد.

وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی معنای «حسنی» پاداش نیک یعنی بهشت است.
۳- ممکن است مقصود این باشد که به سبب کار بد و کارهای نیک به آنها جزا می‌دهد.
الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ یعنی آنهایی که گناهان بزرگ مرتکب می‌شوند، و
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۸
«کَبائِرَ الْإِثْمِ» به معنای گناه بزرگ نیز قرائت شده است.
«وَ الْفَواحِشَ» جمع «فاحشه» است.
اللَّمَمَ و آن گناه کوچک است و از همین ریشه است «لمم» به معنای رسیدن جنون به کسی و المّ الرجل بالمکان، هر گاه شخص در آنجا کم توقّف کند و المّ بالطعام، هر گاه کم بخورد «إِلَّا اللَّمَمَ» استثنای منقطع یا صفت است گویی خداوند فرموده است گناهان کبیره‌ای که غیر از گناه صغیره است، گفته شده منظور از «لمم» نگاه به نامحرم و چشمک زدن و بوسیدن و گناهان کوچک کمتر از زناست.
از سدی روایت شده که منظور از «لمم» گناهی است که به دل خطور کند «۱».
از کلبی نقل شده که منظور از «لمم» گناهی است که خدا برای آن حدّ و کیفری معیّن نکرده است «۲».
إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ رحمت الهی شامل تمام گناهان می‌شود و خداوند از بخشش گناهان دریغ نمی‌کند.
إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ یعنی هنگامی که خداوند پدرتان آدم را از پهنه زمین آفرید.
وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ آن گاه که شما در رحم مادرانتان بودید می‌دانست که سرشت شما به گناه کوچک مایل است.
فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ خودتان را به پاکی از گناهان نسبت ندهید و نستایید چون خداوند پاکان و پرهیزکاران شما را از اوّل تا آخر می‌شناسد.
گفته شده: گروهی بودند که کارهای نیک انجام می‌دادند آن گاه می‌گفتند نمازمان و زکاتمان و روزه‌مان و عبادتهایمان، پس این آیه نازل شد و این در صورتی است که به صورت خود پسندی و ریا کاری در عمل باشد.

۱- عن السدی، الخطرة من الذنب.
۲- عن الکلبی، کل ذنب لم یذکر اللَّه علیه حدا و لا عقابا. مؤلف، حدیث را از تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۲۷، نقل کرده و در آنجا [حدّا و لا عذابا] آمده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۶۹
روایت شده که عثمان مال خود را می‌بخشید عبد اللَّه بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی‌اش به او گفت: ممکن است مالی برایت باقی نماند عثمان به او گفت: من گناهانی دارم و در بخشیدن مال در طلب رضای خدایم عبد اللَّه به او گفت: شترت را با پالانش به من بده و من تعهّد می‌کنم که بار تمام گناهانت را بر دوش بکشم پس شتر را به او داد و کسانی را بر این امر شاهد گرفت و از بخشیدن خودداری کرد پس آیه زیر نازل شد أ فرأیت الذی تولّی یعنی آیا دیدی آن کس را که از خیر روی گرداند و أعطی قلیلا و اکدی بخشش خود را قطع و از آن خودداری کرد.
اصل «اکدی» از اکدی الحافر، است هر گاه حفر کننده زمین به سنگ سختی برسد و از رسیدن به آب ناامید شود در نتیجه از کندن زمین خودداری کند.
أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ یعنی یا او به عذاب که غایب است علم غیب دارد؟
فَهُوَ یَری او (عثمان) به درست بودن گفته برادرش که بار گناهان او را بر دوش خواهد کشید معتقد است.

أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِما فِي صُحُفِ مُوسى یا از آنچه در کتاب موسی از اسفار تورات است به او خبر نداده‌اند؟

وَ إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى و از آنچه در کتاب ابراهیم است و هر چه بدان امر شده بطور کامل آمده است به او خبر نداده‌اند؟ «وفّی» را مطلق آورده تا شامل شود تمام کارهایی را که بطور کامل انجام داده است مانند تبلیغ رسالت و صبر بر سر بریدن فرزند و آتش نمرود و دیگر اوامر خدا که انجام داد.

از حسن روایت شده که خدا ابراهیم را به هیچ چیز امر نکرد مگر آن که بطور کامل انجام داد «۱».

أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى «أن» در «لا تزر» همان «انّ» بوده که مخفّف شده و

۱- عن الحسن، ما امره اللَّه بشيء الّا وفّى به.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۰

معنایش أنّه لا تزر، است و ضمیر برای شأن و «انّ» و «ما» محلا مجرور و بدل از ما فی صحف موسی، است، یا محلا مرفوع است بنا بر این که هو ان لا تزر باشد گویی گوینده‌ای گفته است: و ما فی صحف موسی و ابراهیم، در کتاب موسی و ابراهیم چه مطالبی است؟ در پاسخ او گفته است أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ «این که بار گناهی بر دوش نمی‌گیرد».

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى برای انسان چیزی جز آنچه با سعی به دست آورده نیست.

«ما» در «ما سَعى» مصدری است امّا روایاتی که در باب صدقه دادن و حج گزاردن و نماز خواندن از طرف مرده نقل شده اگر چه سعی خود مرده نیست و سعی دیگران است امّا گویی سعی خود مرده است چون جانشین و تابع اوست و به حکم دین مانند وکیلی است که به نیابت او کار می‌کند.

ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى آن گاه پاداش سعی بنده به او داده می‌شود، گویند جزاه اللَّه عمله، خدا پاداش عملش را داد و جزا علی عمله، خدا در مقابل عمل او را پاداش داد و معنای آیه این است که بنده در روز قیامت سعی خود را می‌بیند آن گاه خداوند پاداش او را بطور کامل به او می‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲] ..... ص : ۱۷۰

اشاره

وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى (۴۲) وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى (۴۳) وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْيا (۴۴) وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذا تُمْنى (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى (۴۷) وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنى وَ أَقْنى (۴۸) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرى (۴۹) وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عاداً الْأُولى (۵۰) وَ ثَمُودَ فَما أَبْقى (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغى (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى (۵۳) فَغَشَّاها ما غَشَّى (۵۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى (۵۵) هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى (۵۶)

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ (۵۸) أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ (۶۱)

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۱

ترجمه: ..... ص : ۱۷۱

(و آیا از کتب پیشین انبیاء به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت باز می گردد. (۴۲)

و این که اوست که می‌خنداند و می گریاند. (۴۳)

و اوست که می‌میراند و زنده می کند. (۴۴)

و اوست که دو زوج مذکّر و مؤنّث را می‌آفریند. (۴۵)

از نطفه‌ای که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد). (۴۶)

و این که بر خداست ایجاد عالم دیگر (تا عدالت اجرا گردد). (۴۷)

و این که اوست که بی‌نیاز می کند، و سرمایه باقی می‌بخشد. (۴۸)

و این که اوست پروردگار «ستاره شعری». (۴۹)

(و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟ (۵۰)

و همچنین «قوم ثمود» را، و کسی از آنها را باقی نگذاشت. (۵۱)

و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنها از همه ظالمتر و طغیان کننده‌تر بودند. (۵۲)

و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را بر زمین کوبیدند. (۵۳)

سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید (۵۴)

(بگو) در کدامیک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟ (۵۵)

این (پیامبر) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است. (۵۶)

آنچه باید نزدیک شود نزدیک شده است (و قیامت فرا می‌رسد). (۵۷)

و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند شدائد آن را برطرف سازد. (۵۸)

آیا از این سخن تعجّب می کنید؟ (۵۹)

و می‌خندید و نمی گریید؟ (۶۰)

و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟ (۶۱)

حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و پرستش نمایید. (۶۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۲

تفسیر: ..... ص : ۱۷۲

وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى مفتوح بودن «انّ» در این آیه و آیات بعد به این معناست که تمام این مطالب در کتاب موسی و ابراهیم بوده است و «منتهی» مصدر و به معنای انتهاء است یعنی مردم به خدا منتهی شده و به او باز می گردند مانند گفتار خداوند وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ «بازگشت به سوی خداست».

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى در معنای این آیه چند قول است:

۱- خدا دو نیروی خندیدن و گریستن را آفریده است.

۲- عامل خنده و گریه را که شادی و غم است انجام داده است.

۳- درختان را با تابشها و انوار خنداند و ابرها را با بارانها گریاند.

إذا تُمْنی هر گاه نطفه در رحم ریخته شود گویند: «منی و امنی» و گفته شده به معنای تخلق: آفریده می‌شود. شاعر گفته است:

حتی تبیّن ما یمنی لک المانی «۱»

. یعنی تقدیر کننده آن (نطفه) را تقدیر می‌کند (نطفه بر اساس یک تقدیر در رحم زن قرار می‌گیرد).

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرى «نشأة» با «مدّ» قرائت شده و مقصود این است که این خلقت بر اساس حکمت بر خدا لازم است تا بر نیکی و بدی جزا دهد.

وَ أَقْنى یعنی مـال ذخیره شـده به آنها داده و گفته‌انـد «اغنی» به معنای «موّل» است یعنی ثروت بخشـید و «اقنی» یعنی با بخشـش خود کسی را راضی کرد.

رَبُّ الشِّعْرى یعنی خدا آفریننده «ستاره شـعری (زهره)» است و قبیله خزاعه آن را می‌پرستیدند یکی از اشـراف عرب به نام ابو کبشه پرسـتش آن سـتاره را برای قـبیله سـنّت قرار داد و او یکی از اجـداد مـادری پیـامبر صـلّی اللَّه علیـه و آله بـوده است از این رو قریش حضرت را ابن ابی کبشه می‌نامیدند چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در دین با قریش مخالفت

۱- تا آشکار شود آنچه تقدیر کننده برایت تقدیر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۳

می‌ورزید چنان که ابو کبشه ستاره شعری را می‌پرستید و در پرستش غیر آن مخالفت می‌کرد.

عاداً الْأُولى قوم هود است و «عاد الأخری» قوم «ارم» است و گفته شده: منظور از الأولی پیشینیان است چون آنها نخستین قومی بودند که پس از قوم نوح هلاک شدند، این جمله «عاد لولی» با ادغام تنوین در لام قرائت شده به این صورت که همزه اولی حذف شده و ضمّه همزه به لام تعریف منتقل شده است.

وَ ثَمُودَ «ثمودا» نیز قرائت شده است.

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ پیش از قوم عـاد و ثمود قوم نوح را هلاـک کردیم چرا که قوم نوح از آن دو قوم سـتمگرتر و طغیـانگرتر بودند چون نوح را آزار می‌دادند و کتک می‌زدند تا جایی که از حرکت باز می‌ماند و نفرین او نزدیک به هزار سال در آنها اثری نکرد.

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى یعنی شهرهایی که اهل آنها که قوم لوط بودند زیر و رو شد.

أَهْوى یعنی جبرئیل آن شهرها را بر روی بال خود به آسمان بالا برد سپس به زمین انداخت.

فَغَشَّاها پس لباس عذاب بر آنها پوشاند، این گونه بیان به خاطر اهمیّت عذابی است که بر آن شـهرها وارد شده است و خداوند آنان را سنگباران کرد.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى پس ای انسان در کدامین نعمت پروردگارت شک می‌کنی و حال آن که خداوند سبحان نعمتها و نقمتهایی را بر شمرده و آنها را «آلاء» و نعمت نامیده چون در نعمتهایی الهی برای عبرت گیرندگان عبرت است.

هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى این قرآن از جنس انذارهای نخستین (که انسانهای پیش از شـما به آن انذار می‌شدند) یا این پیامبر از انذار دهنـدگان نخستین است، خداوند کلمه (اولی) را به صورت مؤنث فرموده چون به جماعت که مؤنث است تأویل می‌شود و به اعتبار جماعت مؤنّث شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۴

أَزِفَتِ الْآزِفَةُ قیامت نزدیک شد مانند اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ.

لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ یعنی هیـچ کس تا برپا شـدن قیامت، نمی‌تواند از زمان قیام قیامت پرده بردارد، مانند این آیه: لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ «جز خداونـد قیـامت را در موقعش پدیـدار نمی‌سـازد». (اعراف/ ۱۸۸) یـا هر گـاه قیامت برپا شود جز خـدا هیـچ کس

نمی‌توانـد ناملایمات آن روز را دور سازد، و خـدا نیز در عین قـدرت آنها را برطرف نمی‌کند، گفته شده «کاشـفه» مصدر به معنای کشف است مانند «کافیه و خائنه» یعنی جز خدا کسی آن ناملایمات را برطرف نمی‌سازد.

أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِیثِ آیا از این قرآن از روی انکار شگفت زده می‌شوید و به مسخره می‌خندید.

وَ لا تَبْکُونَ و به خاطر وعده‌های عذاب قرآن نمی‌گریید.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که مقصود از حدیث اخبار پیشین است.

وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ شما از عذاب الهی غافلید و دنبال بازی و سرگرمی هستید.

یکی از ادیبان به کنیزش گفته است اسمدی لنا، یعنی برای ما آواز بخوان.

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا خدا را سجده کنید و با اخلاص او را بپرستید و دیگر خدایان [باطل] را نپرستید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۵

سوره قمر ..... ص : ۱۷۵

اشاره

پنجاه و پنج آیه دارد و مکّی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۷۵

در حـدیث ابیّ آمـده است که هر کس این سوره را در هر روز قرائت کنـد روز قیامت برانگیخته شود در حالی که صورتش همانند ماه شب چهارده است «۱».

از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت شـده که هر کس سوره قمر را قرائت کنـد خداونـد او را از قبرش بر روی شتری از شترهـای بهشت بیرون بیاورد «۲».

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲) وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ (۴)
حِکْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ إِلی شَیْءٍ نُکُرٍ (۶) خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِینَ إِلَی الدَّاعِ یَقُولُ الْکافِرُونَ هذا یَوْمٌ عَسِرٌ (۸) کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَکَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹)
فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَ حَمَلْناهُ عَلی ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳) تَجْرِی بِأَعْیُنِنا جَزاءً لِمَنْ کانَ کُفِرَ (۱۴)
وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۵) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۶)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها فی کلّ غبّ بعث یوم القیامهٔ و وجهه علی صورهٔ القمر لیلهٔ البدر.

-۲

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها اخرجه اللّه من قبره علی ناقهٔ من نوق الجنّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۶

ترجمه: ..... ص : ۱۷۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت (۱)

و هر گاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمرّ! (۲)

آنها (آیات خدا را) تکذیب نموده و از هوای نفسشان پیروی کردند و هر امری قرارگاهی دارد. (۳)

به اندازه کافی برای انزجار از بدیها اخبار (انبیاء و امّتهای پیشین) به آنها رسیده است. (۴)

این آیات، حکمت بالغه الهی است امّا انذارها (برای افراد لجوج) مفید نیست. (۵)

بنا بر این از آنها روی بگردان و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند (دعوت به حساب اعمال). (۶)

آنها از قبرها خارج می‌شوند در حالی که چشمهایشان از وحشت به زیر افتاده و (بی‌هدف) همچون ملخهای پراکنده به هر سو می‌دوند. (۷)

در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می‌کشند و کافران می‌گویند: امروز روز سخت و دردناکی است. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۷

پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده گفتند: او دیوانه است و (با انواع آزارها) او را (از ادامه رسالتش) باز داشتند. (۹)

او به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر). (۱۰)

در این هنگام درهای آسمان را گشودیم و آبی فراوان و پی در پی فرو بارید. (۱۱)

و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه‌ای که مقدّر بود با هم در آمیختند. (۱۲)

و او را بر مرکبی که از الواح و میخهایی ساخته شده بود سوار کردیم. (۱۳)

مرکبی که تحت نظارت ما حرکت می‌کرد این کیفری بود برای کسانی که به او کافر شدند. (۱۴)

ما این ماجرا را به عنوان نشانه‌ای در میان امّتها باقی گذاردیم، آیا کسی هست که پند گیرد. (۱۵)

(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟! (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۱۷۷

وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ دو نیم شدن ماه از معجزات آشکار پیامبر ما صلّی اللّه علیه و آله است. که بسیاری از صحابه آن را روایت کرده‌اند از جمله آنها حذیفهٔ بن یمان، عبد اللّه بن مسعود، انس، ابن عبّاس، ابن عمر و دیگرانند، حذیفه می‌گوید: همانا قیامت نزدیک است

«۱». ماه در زمان پیامبرتان صلّی اللَّه علیه و آله دو نیم شده است.
ابن مسعود می‌گوید: سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست کوه حرا را میان دو نیمه ماه دیدم «۲».
از ابن عبّاس روایت است که ماه دو نیم شد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فریاد می‌زد ای فلان و ای فلان گواهی دهید «۳».

۱- قال حذیفة انّ السّاعة قد اقتربت و ان القمر قد انشق علی عهد نبیّکم صلّی اللَّه علیه و آله.
۲- قال ابن مسعود: و الذی نفسی بیده لقد رایت حراء بین فلقتی القمر.
۳- عن ابن عباس: انشقّ القمر فلقتین و رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله ینادی یا فلان، یا فلان، اشهدوا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۸

وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا اگر آیتی ببینند از تسلیم شدن به درستی آن روی می‌گردانند.
وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ و می‌گویند سحری محکم و استوار است، «مستمرّ» به معنای محکم و از گفته اهل لغت استمرّ مریرة، گرفته شده است، بعضی گفته‌اند:
«مستمرّ» از مرور و گذشتن سحری است که می‌رود و نابود می‌شود و باقی نمی‌ماند و این آرزوی مشرکان و علّت روی گرداندن آنهاست.
وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ آنها از خواهشهای نفسانی و آنچه شیطان برایشان آراسته که دفع کردن حق پس از ظهور آن است پیروی کرده‌اند.
وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ یعنی هر کاری ناگزیر باید به آخر برسد تا در آنجا مستقر شود و همانا کار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بزودی به پایانی می‌رسد که در آن پایان روشن می‌شود که حق است یا باطل و برای آنها فرجامش آشکار می‌شود.
مستقر مجرور نیز قرائت شده بنا بر این که عطف بر «السّاعة» باشد یعنی روز قیامت نزدیک است و هر کاری که مستقرّ شود و حالش آشکار گردد نیز نزدیک است.
وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ مراد از خبرهایی که برای آنها آمده قرآن است که خبرهای آخرت یا خبرهای قرون گذشته در آن مندرج است.
ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ یعنی امتناع یا محلّ امتناع از کفر و تکذیب پیامبران است.
حِکْمَةٌ بالِغَةٌ بدل از «ما» است یا بنا بر این که هو حکمة، بوده است.
فَما تُغْنِ النُّذُرُ نفی یا انکار است یعنی کدام بی‌نیازی است که که نذیران (پیامبران) را سود بخشید.
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ از آنها اعراض کن چون می‌دانی که انذار نفعی به حال آنها ندارد.
یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ منصوب است بنا بر این که عطف بر یخرجون باشد، داعی به حذف «ی» «داع» نیز قرائت شده و از داعی است و کسره آخر آن از آوردن «ی»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۷۹

کفایت می‌کند.
إِلی شَیْءٍ نُکُرٍ یعنی چیزی زشت و ناخوشایند که نفوس آن را نمی‌پسندد و آن ترس روز قیامت است.
نکر به سکون (ک) نیز قرائت شده است، و منظور از داعی اسرافیل است.
خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ «خاشعا» نیز قرائت شده بنا بر این که یخشعن أبصارهم و یخشع ابصارهم، باشد و حال از یخرجون است و «خشّعا» بنا بر لغت قبیله طیّ است که می‌گویند: اکلونی البراغیث، یا در «خشّعا» ضمیر هم باشد و «ابصارهم» بدل از آن ضمیر، گویند: مررت برجال حسن اوجههم و حسان اوجههم.

و خشوع الأبصار کنایه از خواری است چرا که خواری شخص ذلیل و عزّت شخص عزیز در چشمان آنها ظاهر می‌شود.

مِنَ الْأَجْداثِ از گورها.

کَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ خداوند مردگانی را که از گور بیرون می‌آیند به واسطه بسیار بودن آنها و موج زدنشان به ملخهای پراکنده تشبیه کرده است، به لشگر بسیار که بعضی از آنها در میان بعضی موج می‌زنند، می گویند: جاءا کالجراد، مانند ملخ آمدند.

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ یعنی می‌شتابند به پاسخ دادن دعوت کننده در حالی که گردنهایشان را به طرف او می کشند.

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ پیش از مردم مکّه قوم نوح آن حضرت را پیاپی تکذیب کرده و گفتند: نوح دیوانه است.

وَ ازْدُجِرَ به سبب زدن و دشنام دادن و تهدید به سنگسار شدن او را ناراحت کردند چنان که گفته بودند: لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ، اگر از تبلیغ دست برنداری جزء سنگسار شده‌ها خواهی بود.

فَدَعا رَبَّهُ پروردگار خویش را بخواند که من مغلوب قومم واقع شده و سخن مرا نمی‌شنوند و از اجابت آنها ناامید شدم پس مرا یاری کن و انتقام مرا از آنها با عذابی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۰

که بر آنان می‌فرستی بگیر.

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ «فتحنا» با تشدید و بی‌تشدید هر دو قرائت شده است.

بِماءٍ مُنْهَمِرٍ آبی که بسیار و پیاپی می‌ریخت و تا چهل روز قطع نمی‌شد.

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ زمین را شکافتیم، یعنی تمام زمین را طوری قرار دادیم که گویی چشمه‌هایی جوشان است.

فَالْتَقَى الْماءُ آبهای آسمان و زمین به هم پیوستند به حالتی که طبق خواست خدا مقدّر شده بود، گفته شده: به حالتی که مقدّر و برابر شده است به این صورت که خدا همان اندازه که مقدّر کرده بود از زمین بیرون بیاید همان اندازه نیز از آسمان فرو ریزد و برابر باشند.

عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ منظور کشتی است و آن صفتی است که به جای موصوف نشسته است و نظیر آن است گفته شاعر:

و لکن قمیصی مسرودة من حدید «۱»

که قصدش این است پیراهن من زره است و «دسر» جمع «دسار» و وزن فعال است از دسره، هر گاه آن را دفع کند و به معنای میخ است.

تَجْرِي بِأَعْيُنِنا کشتی در دیدگاه ما بر روی آب به حرکت می‌آید.

«جزاء» مفعول له است یعنی تا پاداش برای شخصی (نعمتی) باشد که نسبت به آن کفران شده است و منظور از آن شخص، نوح است که خداوند او را نعمت کفران شده قرار داد چرا که پیامبر نعمت و رحمتی از سوی خداست.

وَ لَقَدْ تَرَكْناها ضمیر به کشتی بر می گردد یا به خود عمل.

«آية» علامتی که به وسیله آن عبرت گرفته می‌شود.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ آیا عبرت گیرنده‌ای هست؟

۱- ولی پیراهن من از آهن بافته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۱

«نذر» جمع «نذیر» به معنای انذار است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۷ تا ۳۱] ..... ص : ۱۸۱

اشاره

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۱۷) کَذَّبَتْ عادٌ فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۲۱)

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ (۲۲) کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴) أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنا بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ (۲۵) سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذَّابُ الْأَشِرُ (۲۶)

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷) وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ (۲۹) فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ صَیْحَةً واحِدَةً فَکانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۱

ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکّر شود. (۱۷)

قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند اکنون (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۱۸)

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمرّ بر آنها فرستادیم. (۱۹)

که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا بر می‌کند. (۲۰)

(اکنون ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟ (۲۱)

ما قرآن را برای تذکّر آسان کردیم، آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۲۲)

طایفه ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند. (۲۳)

و گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود! (۲۴)

آیا از میان ما تنها بر این مرد وحی نازل شده؟ نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است. (۲۵)

ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۲

ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم، در انتظار پایان کار آنها باش و صبر کن. (۲۷)

و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز سهم ناقه و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند. (۲۸)

آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. (۲۹)

(اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود؟! (۳۰)

ما فقط یک صیحه (صاعقه عظیم) بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کند. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۲

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ یعنی ما قرآن را برای حفظ کردن آسان قرار دادیم و هر کس را که قصد حفظ آن کند کمکش می‌کنیم تا به ظاهر آن را قرائت کند.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ یعنی آیا کسی هست که طالب حفظ قرآن باشد تا کمک شود، یا ما قرآن را مهیّا کردیم برای ذکر از یسّر ناقته للسّفر، هر گاه آن را آماده کوچ سازد شاعر گوید:

و قمت الیه باللّجام میسّرا هنالک یجزینی الّذی کنت اصنع «۱»

روایت شده که ظاهرا جز قرآن هیچ یک از کتابهای خدا که نازل شده تمامش قرائت نمی‌شده است گفته شده: معنای جمله این است که قرآن را برای پندگیری

۱- بپاخاستم و به طرف اسب رفتم در حالی که با لگام زدن او را برای جنگ آماده می‌کردم و اگر لگام نبود رام نمی‌شد و در آنجا یعنی میدان جنگ پاداش شیری که به اسب دادم به من خواهد داد. شعر، از اعرج خارجی است و پیش از این بیت، سه بیت دارد که در تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۴۳۹، در ذیل تفسیر آیه ۱۷، آمده است و در ترجمه، توجّه به ابیات قبل ضروری بوده است- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۳

آسان قرار دادیم بدین گونه که آن را از پندهای کامل و منع‌های کافی پر کردیم آیا پندگیرنده‌ای هست؟

وَ نُذُرِ یعنی تهدیدی است که برای آنها عذاب آورد پیش از این که عذاب نازل شود یا عذاب کردن آنان تهدیدی برای انسانهای پس از آنهاست.

رِيحاً صَرْصَراً بادی که سخت می‌وزد، یا بسیار سرد است از «صرّ» به معنای سردی.

فِي يَوْمِ نَحْسٍ در روزی شوم.

مُسْتَمِرٍّ شومی آن مداوم بود و درباره آنها استمرار داشت تا هلاکشان کرد یا نسبت به بزرگ و کوچکشان استمرار داشت تا انسانی از آنها باقی نماند این عذاب در روز چهارشنبه آخر ماه بود که دیگر بر نمی‌گردد این مطلب از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده است.

تَنْزِعُ النَّاسَ این باد مردم را از زمین می‌کند.

كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ یعنی مرده بر روی زمین می‌افتادند و دارای هیکلهای بلند و بزرگ بودند گویی ریشه‌های درختان خرمایی هستند که کنده شده‌اند، گویند:

دلیل تشبیه این است که باد سرهای آنها را قطع کرده و جسدهایی بی‌سر بودند، صفت نخل را به عنایت لفظ نخل مذکّر آورده است و اگر از باب حمل بر معنی، صفت مؤنّث نیز می‌آورد جایز بود چنان که فرموده است: أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ «[آن قوم] همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل [هلاک شده بودند]» (حاقه/ ۷).

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا «بشرا» منصوب به فعلی (انکر) است که «نتّبعه» آن را تفسیر می‌کند آنها ناخوشایند می‌شمردند که از انسانی همجنس خودشان پیروی کنند و تعبیر به منّا کردند تا مماثلت و همانندی قوی‌تر باشد.

«منّا» تکذیب کنندگان صالح پیامبر «منّا» گفتند تا همانندی قوی‌تر باشد و بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۴

همجنسی پیامبر با آنها دلالت کند).

واحِداً نَتَّبِعُهُ تکذیب کنندگان صالح «واحدا» گفتند تا پیروی کردن یک امّت را از مردی که اشرف از آنها نیست (تک و تنهاست) منکر شده، زشت جلوه دهند.

إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ گویی به آنها گفته است: اگر مرا پیروی نکنید شما از حق گمراه شده‌اید.

وَ سُعُرٍ در آتشید «سعر» جمع «سعیر» است پس سخن را بر خود او وارونه کرده و گفتند: اگر از تو پیروی کنیم ما در این صورت

چنان خواهیم بود که می‌گویی: (در گمراهی و آتش خواهیم بود) و گفته شده: مقصود از ضلال، خطا و دوری از حق است و «سعر» به معنای جنون است.

أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا یعنی آیا در میان ما تنها وحی بر او نازل شده حال آن که برای برگزیده شدن به نبوّت سزاوارتر از او وجود دارد.

بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ دروغگویی است متکبر که می‌خواهد با دعوی نبوّت بر ما بزرگی کند.

سَيَعْلَمُونَ غَداً بزودی فردا در آن هنگام که عذاب بر آنها نازل شود خواهند دانست یا در روز قیامت در خواهند یافت.

مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ چه کسی دروغگوست، صالح یا آنها که او را تکذیب کردند؟

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ ما ماده شتر را از کوهی که روی زمین گسترده است بر می‌انگیزیم و بیرون می‌آوریم همان طور که قوم صالح خواسته‌اند تا آزمون و امتحانی برایشان باشد.

فَارْتَقِبْهُمْ منتظر امر خدا درباره آنها باش و ببین چه می‌کنند.

وَ اصْطَبِرْ و بر آزاری که از آنها به تو می‌رسد شکیبا باش و شتاب مکن تا فرمانم به تو برسد.

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ به آنها خبر بده که آب در میان شما تقسیم شده یک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۸۵

روز از ناقه و یک روز از شماست، و آوردن کلمه [«بینهم» که ضمیر آن به قوم صالح بر می‌گردد] از باب غلبه دادن عقلاست.

كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ هر روز آب سهم هر کدام است اهل آن حاضر شود و از آن استفاده کند و دیگری نیاید. گفته شده: مردم در روز نوبتشان بر سر آب حاضر شوند و در روزی که نوبت شتر است صاحبان نوبت حضور یابند.

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ پس رفیقشان قدّار بن سالف احیمر (ثمود) را صدا زدند.

فَتَعاطى پس گستاخی کرد و بر ناقه دست یافت و آن را پی کرد، یا شمشیر را برداشت و ناقه را پی کرد.

صَيْحَةً واحِدَةً و آن صیحه جبرئیل علیه السّلام بود.

فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ «هشیم» درخت خشک است، منهشم به معنای شکسته است.

منظور از محتظر کسی است که عمل خشک شدن را انجام می‌دهد و آنچه را که خشک می‌شود چهار پایان لگدمال کرده و درهم می‌شکنند.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ..... ص : ۱۸۵

اشاره

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۳۲) كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلاَّ آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ (۳۷) وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ (۳۹) وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)

كَذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۱۸۶

ترجمه: ..... ص : ۱۸۶

ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۳۲)

قوم لوط انذارهای (پی در پی پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۳۳)

ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت در می‌آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم) جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴)

این نعمتی بود از ناحیه ما، این گونه کسی را که شکرگزار است پاداش می‌دهیم. (۳۵)

او آنها را در مورد مجازات ما انذار کرد، ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند. (۳۶)

آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیار آنها بگذارد!، ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم) بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۷)

سرانجام صبحگاهان در اوّل روز عذابی مستمرّ و ثابت به سراغشان آمد. (۳۸)

(و گفتیم) اکنون بچشید عذاب و انذارهای مرا. (۳۹)

ما قرآن را برای یادآوری آسان کردیم آیا کسی هست که متذکّر شود؟ (۴۰)

انذارها و هشدارها (یکی پس از دیگری) برای آل فرعون آمد. (۴۱)

امّا آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را به قهر و اقتدار خود سخت مؤاخذه کردیم. (۴۲)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً بر آنها بادی فرستادیم که با سنگریزه آنها را سنگباران کند.

نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ لوط و دخترانش را در هنگام سحر از عذابی که به قومش رسید نجات دادیم و سحر یک ششم آخر شب است و چون سحر نکره است منصرف به کار رفته می‌گویی: لقیته سحرا، او را در سحر ملاقات کردم و مقصودت سحر همان روز است.

نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا مفعول له و به معنای «إنعاما» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۷

كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ چنان که بر آنها انعام کردیم هر کس با ایمان آوردن و بندگی‌اش نعمت خدا را سپاسگزار باشد پاداش می‌دهیم.

وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا براستی که لوط آنها را از سخت‌گیری ما در مورد عذابشان ترسانید.

فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ پس نسبت به انذارها تردید کردند.

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ از لوط خواستند که مهمانانش را به آنها تسلیم کند.

فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ چشمانشان را نابود کردیم تا مانند بقیّه صورتشان صاف شد و جای چشم در آن دیده نمی‌شد، جبرئیل چنان با بال خود بر چشم آنها زد که نابینا و سرگردانشان گذاشت و به در خانه، راه نمی‌یافتند تا لوط آنها را بیرون کرد.

فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ به قوم لوط با زبان فرشتگان گفتم عذاب و بیم مرا بچشید.

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً یعنی در اوّل روز عذاب بر آنها نازل شد، «بکرة» در معنی مانند گفتار خداوند «مشرقین و مصبحین» است «۱».

عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ عذابی ثابت که بر قوم لوط استقرار یافته است.

فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ فایده تکرار این آیه و آیه: وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ الخ این است که در هنگام شنیدن هر خبری از اخبار امّتها مجدّدا پند گیرند و متذکّر شوند هر گاه بشنوند که قرآن بر آن تشویق می‌کند و بارها برایشان تکرار کرده تا غفلت بر آنها غالب نشود،

تکرار در گفته خداوند فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ در هنگام ذکر هر نعمت- که در سوره رحمان شمرده شده و تکرار ویل یومئذ للمکذّبین، در سوره مرسلات و تکرار خود خبرها و داستانها نیز همین حکم را دارد تا هر کدام آنها در دلها حضور

۱- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ «سرانجام به هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار، به صورت صاعقه یا زلزله) قوم لوط را فرو گرفت» (حجر/ ۷۳) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ، «امّا سرانجام، صیحه (مرگبار) صبحگاهان آنان (قوم لوط) را فرو گرفت» (حجر/ ۸۳)- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۸

داشته باشد و از یاد نرود.

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ نذر، همان موسی و هارون و دیگر پیامبرانند چرا که موسی و هارون آنچه پیامبران، قوم خود را با آن انذار کردند، بر آل فرعون عرضه داشتند.

ممکن است «نذر» جمع «نذیر» باشد که همان انذار است.

كَذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها منظور تکذیب معجزه‌های نه‌گانه‌ای بود که موسی علیه السّلام برای آنها آورد.

فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ ایشان را مؤاخذه کردیم مؤاخذه شخص توانایی که مغلوب نمی‌شود.

مُقْتَدِرٍ بر هر کاری که بخواهد نیرومند است.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ..... ص : ۱۸۸

اشاره

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

ترجمه: ..... ص : ۱۸۸

آیا کفّار شما بهتر از اینها هستند؟ یا برای شما امان نامه‌ای در کتب ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۸۹

آسمانی نازل شده؟! (۴۳)

یا می‌گویند: ما جماعتی متّحد و نیرومند و پیروزیم؟ (۴۴)

ولی (بدانند) جمعشان بزودی شکست می‌خورد و پا به فرار می‌گذارند. (۴۵)

(علاوه بر این) رستاخیز موعد آنهاست و مجازات قیامت هولناکتر و تلخ‌تر است. (۴۶)

مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند. (۴۷)

آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شوند (و به آنها گفته می‌شود) بچشید آتش دوزخ را. (۴۸)

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۴۹)

و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن! (۵۰)

ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم آیا کسی هست که متذکّر شود. (۵۱)

و هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است. (۵۲)

و هر کار کوچک و بزرگی نوشته می‌شود. (۵۳)

پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند. (۵۴)

در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر متنعم‌اند. (۵۵)

تفسیر: ..... ص : ۱۸۹

اشاره

أَ کُفَّارُکُمْ ای اهل مکّه آیا کفّار شما از کفّار قوم نوح، هود، صالح، لوط و آل فرعون که بر شمردیم بهتر و قوی‌تر هستند یعنی آیا کفّار شما از آنها از نظر قدرت و ابزار در دنیا نیرومندترند یا کفر و عنادشان کمتر است. مقصود این است که اینان مانند آنها بلکه بدتر از آنانند.

أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ یا برای شما در کتب پیشینیان برائت و تأمینی از عذاب الهی آمده که هر کس از شما کفر ورزد و پیامبران را تکذیب کند از عذاب خدا در امان خواهد بود و به وسیله آن برائت ایمن شده‌اید.

نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ ما جماعتی هستیم واحد و یکدیگر را یاری می‌دهیم و جلو هر کس را که بر ما ستم روا دارد می‌گیریم.

[شأن نزول] ..... ص : ۱۸۹

روایت است که ابو جهل در روز جنگ بدر اسب خود را دوانید و گفت ما امروز

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۰

از محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و یارانش انتقام می‌گیریم پس آیه سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ نازل شد یعنی کفار مکّه می‌گریزند «۱».

وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ یعنی پشت می‌کنند چنان که شاعر گوید:

کلوا فی بعض بطنکم تعفوا «۲»

یعنی می‌گریزند و پشتهای خود را به شما بر می‌گردانند و این فرار در روز جنگ بدر بود.

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وعده‌گاهشان برای عذاب روز قیامت است.

وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ بلیّه و گرفتاری روز قیامت بزرگتر و سخت‌تر از فرار و کشته شدن و اسارت جنگ بدر است.

فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ یعنی نابودی و آتش یا در دنیا از حق، گمراه و در آخرت در آتشند.

ذُوقُوا بچشید حرارت آتش دوزخ را بنا بر این که مسّ سقر را اراده کرده باشد و این سخن مانند گفته عرب است: وجد مسّ الحمی و ذاق طعم الضرب، حرارت تب را یافت و مزه زدن را چشید زیرا هر گاه حرارت و سختی آتش به آنها برسد گویی خود آتش به آنها رسیده است چنان که حیوان آنچه را آزارش می‌دهد لمس می‌کند. سقر اسم خاص برای جهنم است و از سقرته النّار و صقرته است، یعنی آن را تغییر دادم.

إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ کلّ شیء منصوب به فعل مقدّری است که این فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و منظور از قدر تقدیر است

یعنی هر چیزی را به اندازه، استوار و مرتّب بر مقتضای حکمت آفریدیم.

۱- یروی انّ ابو جهل ضرب فرسه یوم بدر و قال: حن ننتصر الیوم من محمد صلّی اللَّه علیه و آله و اصحابه به فنزلت، سیهزم الجمع یرید کفّار مکّه.

۲- در شعر بجای جمع (بطون) مفرد (بطن) آمده، در آیه نیز بجای جمع (ادبار) که به مناسبت یولّون باید به کار برده می‌شد مفرد (دبر) به کار رفته است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۱

وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ یعنی فرمان ما به آمدن روز قیامت در سرعت مانند چشم بر هم زدن است و مقصود از امر گفتار خداوند «کن» است یعنی هر گاه آفریدن چیزی را اراده کنیم موجود شدنش به تأخیر نمی‌افتد.

وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا أَشْیاعَکُمْ ما امثال شما را از امّتهای گذشته که کفر ورزیدند هلاک کردیم.

وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ تمام کارهایی را که انجام داده‌اند فرشته‌های نگهبان در دفاتر و پرونده هایشان نوشته‌اند و کارهای کوچک و بزرگشان ضبط و نوشته است، یا تمام آنچه باید بشود از اجلها و روزیهایشان و دیگر امور در لوح محفوظ نوشته شده است.

وَ نَهَرٍ پرهیزگاران در بوستانها و نهرهایی متنعمند، خداوند به ذکر اسم جنس اکتفاء کرده است (چون کم و زیاد را شامل می‌شود) و به قولی، نهر، از نهار گرفته شده و به معنای فراخی و روشنایی است.

فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ در جایی مورد پسند، گفته شده منظور مجلس حقّی است که در آن بیهودگی نیست.

عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ در حالی که نزد خداوند سبحان مقرّبند که هر چیزی زیر سلطه و قدرت اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۲

سوره رحمن ..... ص : ۱۹۲

اشاره

سوره رحمن مکّی است و به قولی مدنی است، و به قول علمای کوفه هفتاد و هشت آیه است و به قول علمای بصره هفتاد و شش آیه، علمای کوفه الرّحمن، و المجرمون را دو آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۱۹۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره الرّحمن را قرائت کند خدا بر ناتوانی او ترحّم فرماید و شکر نعمتهایی را که خدا به او داده، بجای آورده است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست دارم که شخص در روز جمعه سوره الرّحمن، را بخواند و هر گاه (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ) را بخواند بگوید: لا بشیء من آلائک ربّ اکذّب (پروردگارا هیچ یک از نعمتهایت را تکذیب نمی‌کنم) «۲».

از موسی بن جعفر از پدرانش از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: برای هر چیزی عروسی است، و عروس قرآن سوره الرحمن است «۳».

۱- و

فی حدیث ابیّ، و من قراء سورة الرحمن رحم اللَّه ضعفه و ادی شکر ما انعم اللَّه علیه.

۲-

عن الصادق علیه السّلام احبّ ان یقرأ الرجل سورة الرحمن یوم الجمعة و کلما قرأ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ قال لا بشیء من آلائک ربّ اکذب.

۳- و

عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم السّلام عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله قال: لکل شیء عروس و عروس القرآن سورة الرحمن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۳

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ..... ص : ۱۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الرَّحْمنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَیانَ (۴)

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ (۵) وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ (۶) وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِیزانَ (۷) أَلاَّ تَطْغَوْا فِی الْمِیزانِ (۸) وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ (۹)

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ (۱۰) فِیها فاکِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَکْمامِ (۱۱) وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ (۱۲) فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ (۱۳)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر،

خداوند رحمن (۱)

قرآن را تعلیم فرمود. (۲)

انسان را آفرید. (۳)

و به او بیان را تعلیم کرد. (۴)

خورشید و ماه بر طبق حساب منظّمی می‌گردند. (۵)

و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند. (۶)

و آسمان را بر افراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت. (۷)

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید). (۸)

وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در میزان کم نگذارید. (۹)

و زمین را برای خلایق آفرید. (۱۰)

که در آن میوه‌ها و نخلهای پرشکوفه است. (۱۱)

و دانه‌هایی که همراه با ساقه و برگی است که به صورت کاه در می‌آید، و گیاهان خوشبو. (۱۲)

پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید شما ای گروه انس و جنّ؟ (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۳

الرَّحْمنُ خدایی است که رحمت او همه چیز را شامل می‌شود و چون خداوند سبحان اراده کرده که نعمتهایش را در این سوره بر شمارد، اسم «رحمن» را جلوتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۴

آورد تا اعلام دارد که تمام نعمتها و کارهای نیك او از رحمتی صادر شده که تمام آفریدگانش را شامل است «الرّحمن» مبتداست و فعلهای بعد از آن با ضمیرهایشان، خبرهای پیاپی هستند و علّت خالی بودن این فعلها از حرف عطف این است که به روش شمردن آمده و مقدّم بر هر چیز نعمت دین را که مهمترین نعمتهاست بر شمرده و در میان نعمتها پس از دین عالی ترین درجه آنها را که تعلیم و فرو فرستادن قرآن است مقدّم داشته چون قرآن از نظر درجه بزرگترین وحی خداوند و دلیل درستی کتابهای الهی است.

خَلَقَ الْإِنْسانَ را از آن نظر در آخر نعمتها آورده تا اعلام دارد که علّت آفریدن او این است که وحی الهی را بداند و آنچه انسان به سبب آن آفریده شده بر خود انسان مقدّم است، سپس آنچه را موجب امتیاز انسان از دیگر حیوانات می‌شود یعنی بیان را ذکر فرموده که از باطن انسان خبر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: انسان حضرت آدم علیه السّلام است و مقصود از بیان تمام لغتها و نام تمام اشیاست، گفته شده:

مقصود از انسان حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و بیان وقایع گذشته و آینده است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که بیان، اسم اعظم است که خدا به وسیله آن هر چیزی را آموخته است «۱».

الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ خورشید و ماه با حسابی معلوم و اندازه‌ای برابر در برجها و منزلهایی حرکت می‌کنند و در این حرکت برای مردم سودهای فراوانی است از جمله علم به سالها و حساب آنهاست.

وَ النَّجْمُ گیاهی است مانند سبزیجات بدون ساقه که از زمین می‌روید.

وَ الشَّجَرُ شجر گیاهی است که ساقه دارد و مقصود از سجود آنها اطاعتشان از چیزی است که برای آن آفریده شده‌اند، یا چیزهایی است در آنها که دلالت بر

۱- عن الصادق علیه السّلام: البیان، الاسم الاعظم الّذی علم به کل شی‌ء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۵

حدوث و پدیده بودنشان دارد و این که صانعی دارند که آنها را به وجود آورده است، این دو جمله با (الرّحمن) پیوند معنی دارند و آن روشن شدن این نکته است که حساب همان حساب خداست و سجود برای اوست نه دیگری و گویی فرموده است: بحسبانه و یسجدان له به حساب خدا حرکت می‌کنند و برای خدا سجده می‌کنند.

وَ السَّماءَ رَفَعَها خداوند آسمان را بلند و برافراشته آفرید چون آن را سرآغاز تشریع احکام و محلّ نزول اوامر و نواهی و مسکن فرشتگانش قرار داد که با وحی بر پیامبرانش فرود می‌آیند.

وَ وَضَعَ الْمِیزانَ میزان هر چیزی است که با آن اشیاء سنجیده می‌شود و اندازه‌های آن معلوم می‌گردد تا به آن وسیله به عدالت برسند، بعضی گفته‌اند:

مقصود از میزان عدالت است.

أَلَّا تَطْغَوْا به معنای لئلّا تطغوا است، برای این که از حق و عدل تجاوز نکنید. یا «ان» را مفسّره (به معنای [ای] بگیریم «و لا تطغوا نهی جداگانه باشد».

وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ یعنی به عدل وزن کنید.

وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزانَ آن را با کم دادن ناقص نکنید و این کلام امر به برابری و نهی از طغیانی است که تجاوز و فزونی است و نهی از زیانکاری است که نقصان و کم دادن است و تکرار لفظ میزان برای تأکید و اهمیّت دادن به سفارش به رعایت عدل در سنجش است.

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ زمین را گسترش داد و آن را برای مردم بر روی آب کشید.

لِلْأَنامِ منظور آفریدگان امّت یعنی هر جنبنده‌ای که بر روی زمین قرار دارد.

از حسن [بصری] روایت شده که منظور از «انام» انس و جنّ است و زمین برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۶

آنها مانند گهواره است که در روی آن تصرّف می کنند «۱».

فِیها فاکِهَةٌ در زمین انواع میوه‌هاست که مردم از آن برخوردار می‌شوند.

ذاتُ الْأَکْمامِ هر چیزی است که پوشیده در غلافی است مانند لیف خرما و شاخه‌اش و غلاف شکوفه خرما و از تمام آنها استفاده می‌شود چنان که از آنچه در غلاف است مانند خرما و درون آن و شاخه‌های نخل استفاده می‌شوند گویند منظور از اکمام لیف خرماست و مفردش «کم» به کسر کاف است.

ذُو الْعَصْفِ «عصف» برگ زراعت است، گویند منظور از «عصف» انجیر است.

وَ الرَّیْحانُ «ریحان» رزق و خوراک انسانهاست و آن دانه خوراکی است و مقصود میوه‌هایی است که از آن لذّت می‌برند و علاوه بر لذّت جنبه غذایی دارد مانند میوه درخت خرما و آنچه از خرما مورد تغذیه است مانند دانه خرما، ریحان به کسر (ن) نیز قرائت شده و معنای جمله این است دانه دارای برگهایی است که علوفه چهار پایان است و ریحان خوراک انسان.

«ریحان» به ضمّ (ن) نیز قرائت شده بنا بر این که «و ذوا الرّیحان» بوده است مضاف حذف و مضاف الیه جانشین او شده است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که در زمین ریحانی است که بوییده می‌شود.

وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّیْحانُ به نصب نیز قرائت شده یعنی و خلق الحبّ و الرّیحان، خدا دانه و ریحان را آفرید یا اخصّ الحبّ و الرّیحان، بوده است.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ای جنّ و انس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید دلیل بر مخاطب بودن انس و جنّ کلمه «للأنام» و قول خداوند سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ، است.

۱- عن الحسن، للإنس و الجنّ فهی کالمهاد لهم یتصرّفون فوقها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۷

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ..... ص : ۱۹۷

اشاره

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ (۱۹) بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۳)

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ (۲۶) وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۲۸)

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۱۹۷

انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید. (۱۴)

و جنّ را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش! (۱۵)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۶)

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است. (۱۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۱۸)

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند. (۱۹)

امّا در میان آن دو فاصله‌ای است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند. (۲۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۱)

از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود. (۲۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۳)

و برای اوست کشتیهای ساخته شده‌ای که در دریا به حرکت در می‌آیند که همچون کوهی هستند! (۲۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۸

می‌کنید؟ (۲۵)

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می‌شوند. (۲۶)

و تنها ذات ذو الجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند. (۲۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۲۸)

تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند، و او هر روز در شأن و کاری است. (۲۹)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۱۹۸

مِنْ صَلْصالٍ «صلصال» گل خشکیده است چون در برخورد با هم صدا می‌کند.

كَالْفَخَّارِ گل به آتش پخته است مانند سفال، در جای دیگر مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، و مِنْ طِينٍ لازِبٍ، تعبیر شده یعنی خداوند انسان را از

خاکی آفرید که آن را گل قرار داد سپس گل تیره رنگ ریخته شده آن گاه گل خشک.

الْجَانَّ پدر جنّ را که به قولی ابلیس است آفرید.

مِنْ مارِجٍ مارج شعله آتشی است که دودی ندارد، بعضی گفته‌اند: شعله آتش مخلوط با سیاهی آتش است. «من» بیانی است و گویی فرموده است از آتش خالصی یا آتش آمیخته.

و المشرقان و المغربان دو مشرق، منظور دو مشرق زمستان و تابستان و دو مغرب آنهاست، یا مقصود، دو مشرق خورشید و ماه و دو مغرب آنهاست.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ خداوند دریای شیرین و دریای شور را گسیل داشت که در کنار هم بوده و با یکدیگر برخورد کردند و در نگاه ظاهری فاصله‌ای میانشان نیست.

بَيْنَهُما بَرْزَخٌ میان آن دو دریا به قدرت خدا مانعی است که هیچ کدام از حدّ خود تجاوز نمی‌کنند و با آمیخته شدن یکی به دیگری تجاوز نمی‌کند.

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ از آن دو دریا، مرواریدهای درشت و ریز بیرون می‌آید گفته شده: مرجان مهره سرخی است مانند شاخه‌های درخت که از دریا بیرون می‌آید و آن سنگی است به شکل درخت و «يخرج» از اخرج (باب افعال) قرائت شده است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۱۹۹

چرا که خداوند فرموده مرجان از دو دریا بیرون می‌آید با این که از دریای شور بیرون می‌آید چون وقتی هر دو با هم تلاقی کردند گویی یکی شده‌اند و گویی خداوند فرموده مرجان از دریا بیرون می‌آید و از تمام دریا بیرون نمی‌آید بلکه از بعضی بیرون می‌آید چنان که می‌گویی از شهر بیرون شدم در حالی که از قسمتی از شهر بیرون شده‌ای، گفته شده: لؤلؤ و مرجان از تلاقی دریای شور و شیرین بیرون می‌آیند.

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ منظور از جواری کشتیهاست، منشآت به فتح و کسر «ش» قرائت شده است، به فتح کشتیهایی است که بادبانهایش بلند باشد و به کسر کشتیهایی است که بادبانهایش را بالا زده باشند، یا کشتیهایی هستند که با حرکت خود موجهایی ایجاد می‌کنند.

كَالْأَعْلامِ «اعلام» جمع علم و آن کوه بلند است.

كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ تمام موجودات روی زمین هلاک می‌شوند و از هستی به نیستی می‌روند.

وَ يَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ یعنی ذات حق باقی می‌ماند و از وجه به کلّ و ذات تعبیر می‌شود.

ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ صفت وجه است که بزرگتر از آن است که به آفریدگان و کارهایشان تشبیه شود، یا خدایی که شکوه و جلال اولیاء و برگزیدگانش در نزد اوست و این صفت از صفات بزرگ خداست.

در حدیث است که به یا ذا الجلال و الإکرام، مداومت کنید. [گویی سؤالی مقدّر است که در فانی چه نعمتی موجود است؟ جوابش این است]، نعمتی که در فانی شدن وجود دارد این است که پس از فنا زمان پاداش می‌رسد.

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اهل آسمانها آنچه به دینشان مربوط می‌شود درخواست می‌کنند و اهل زمین آنچه را به دین و دنیایشان مربوط است درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۰

می‌کنند پس تمام موجودات آسمان و زمین به خدا محتاجند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ یعنی هر زمانی اموری پدید می‌آورد و حالات جدیدی ایجاد می‌کند چنان که از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که این آیه را تلاوت فرمود پس به آن حضرت گفته شد منظور از این شأن چیست؟ فرمود: از شأن خداست که گناهی

را بیامرزد و غمی را برطرف کند و گروهی را رفعت درجه دهد و گروهی را پست و خوار سازد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ..... ص : ۲۰۰

اشاره

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۲) يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ (۳۵)
فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۶) فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۰)
يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِي وَ الْأَقْدامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۲) هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۵)

ترجمه: ..... ص : ۲۰۰

بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جنّ. (۳۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۲)

ای گروه جنّ و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، ولی هرگز

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۱

قادر نیستید مگر با نیرویی (الهی) (۳۳)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۳۴)

شعله‌هایی از آتش بی‌دود، و دودهایی متراکم، بر شما می‌فرستد، و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید. (۳۵)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۳۶)

در آن هنگام که آسمان شکافته شود، و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمّل آن را نخواهید داشت). (۳۷)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۳۸)

در آن روز هیچ کس از انس و جنّ از گناهش سؤال نمی‌شود. (۳۹)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! (۴۰)

بلکه مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و آن گاه آنها را با موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). (۴۱)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۲)

این همان دوزخی است که مجران آن را انکار می‌کردند. (۴۳)

امروز در میان آن آب سوزان در رفت و آمدند. (۴۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۴۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۰۱

سَنَفْرُغُ لَكُمْ استعاره از گفته شخص به کسی است که او را تهدید می‌کند و می‌گوید سأفرغ لك یعنی بزودی تمام کارها را کنار می‌گذارم و به کار تو می‌پردازم (به حسابت می‌رسم).

ممکن است مقصود این باشد که دنیا بزودی به آخر می‌رسد و آن گاه کارهای مردم پایان می‌پذیرد و کاری جز پاداش دادن شما باقی نمی‌ماند و آن حالت را به روش تمثیل فراغت قرار داده است.

سیفرغ با «یاء» نیز قرائت شده است، یعنی خداوند بزودی فراغت می‌یابد.

علّت این که انس و جنّ را ثقلین نامیده این است که آنها دو گروه با ارزش و سنگین در روی زمین هستند و به هر چیزی که وزن و مقداری داشته باشد ثقل

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۲

گویند و فرموده پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نیز از همین نوع است: انّی تارك فیکم الثّقلین کتاب اللَّه و عترتی. کتاب و عترت را پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ثقلین نامیده چون از موقعیّت بلند و اهمیّت بسیاری برخوردارند.

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ توضیح دنباله آیه است، ای انس و جن اگر می‌توانید که از حکم من بگریزید و از زمین و آسمانم بیرون روید این کار را بکنید.

سپس فرموده: نمی‌توانید به اطراف آسمان و زمین نفوذ کنید مگر با قدرت و نیروی بسیار و کجا شما چنان نیرویی دارید.

نظیر همین گفتار است آیه: وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ «شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان فرار کنید.» (عنکبوت/ ۲۳).

شُواظٌ به ضمّ و کسر (ش) به معنای زبانه خالص و بدون دود آتش است.

نُحاسٌ دود است و بعضی گفته‌اند: مس گداخته است که روی سرشان ریخته می‌شود. از ابن عباس روایت است که هر گاه [مشرکان] از گورهایشان بیرون شوند زبانه‌ای از آتش آنها را به محشر سوق می‌دهد «۱».

نحاس در اعراب نحاس دو قول است: ۱- رفع، بنا بر این که عطف بر «شواظ» باشد، ۲- جرّ بنا بر این که عطف بر نار باشد.

فَلا تَنْتَصِرانِ نمی‌توانید جلو این بلا را بگیرید.

انْشَقَّتِ السَّماءُ آن گاه که آسمان بشکافد و بعضی از آن از بعضی جدا شود.

فَكانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ پس آسمان مانند گل سرخ می‌شود.

کالدهان مانند روغن زیتون، چنان که فرمود، کالمهل که درد روغن زیتون است و نام چیزی است که به وسیله آن روغن مالی می‌کنند یا جمع «دهن» است گفته

۱- عن ابن عبّاس، اذا خرجوا من قبورهم ساقهم شواظ الی المحشر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۳

شده، جلد سرخ است.

«انس» یعنی بعضی از انسانها.

وَ لا جَانٌّ یعنی و نه بعضی از جنّها پس پدر جن (ابلیس) را بجای جنّ نهاده است چنان که هاشم گویند و پسرش را قصد کنند ضمیر «ذنبه» که به «انس» بر می‌گردد مفرد آورده شده چون به معنای بعض است و به معنای لا یسألون، (سؤال نمی‌شوند) می‌باشد

زیرا مجرمان از چهره‌های سیاه و چشمان کبودشان شناخته می‌شوند، گفته شده: از گناهشان سؤال نمی‌شود تا از سوی خودشان معلوم شود بلکه از روی ملامت و توبیخ سؤال می‌شوند.

از قتاده روایت است که سؤال می‌شوند آن گاه بر دهان آن گروه مهر زده می‌شود و دستها و پاهایشان به سخن آمده کارهایی را که انجام داده‌اند بازگو می‌کنند پس از موهای بالای پیشانی و قدمهایشان گرفته می‌شود «۱».

از ضحّاک روایت است که میان پیشانی و قدمش با زنجیری از پشت سرش جمع می‌شود «۲». گفته شده است: یک بار با گرفتن موی پیشانی بر روی زمین کشیده می‌شود و بار دیگر با گرفتن گامهایشان.

حَمِیمٍ آنٍ آب داغی که داغی آن به آخر رسیده است یعنی پی در پی آنها را میان عذاب با آتش و نوشیدن حمیم معذّب دارند و هیچ گاه از عذاب خلاصی ندارند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۷۸] ..... ص : ۲۰۳

اشاره

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ (۴۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۷) ذَواتا أَفْنانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۴۹) فِيهِما عَيْنانِ تَجْرِيانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۱) فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۳) مُتَّكِئِينَ عَلى فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۵۹) هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۱) وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ (۶۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۳) مُدْهامَّتانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۵) فِيهِما عَيْنانِ نَضَّاخَتانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۷) فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ (۷۰)

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۱) حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۵)

مُتَّكِئِينَ عَلى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ حِسانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ (۷۷) تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ (۷۸)

۱- عن قتاده: قد کانت مسألة ثم ختم علی افواه القوم و تکلّمت ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون فیؤخذ بالنواصی و الاقدام.

۲- عن الضحّاک، یجمع بین ناصیته و قدمه فی سلسلة من وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۴

ترجمه: ..... ص : ۲۰۴

و برای کسی که از پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است. (۴۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۷)

آن دو باغ بهشت دارای انواع نعمتها و درختان پر طراوت است. (۴۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۴۹)

در آنها دو چشمه، دائما در جریان است. (۵۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۱)

در آن دو از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد. (۵۲)

پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۵

کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۳)

این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند که آستر آنها از پارچه‌های ابریشمین است و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. (۵۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید. (۵۵)

در باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران عشق نمی‌ورزند و هیچ انس و جن قبلا با آنها تماس نگرفته است. (۵۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۷)

آنها همچون یاقوت و مرجانند. (۵۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۵۹)

آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟. (۶۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۱)

و پایین‌تر از آنها دو بهشت دیگر است. (۶۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۳)

هر دو کاملا خرّم و سرسبزند! (۶۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۵)

در آنها دو چشمه در حال فوران است. (۶۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۷)

در آنها میوه‌های فراوان و درخت نخل و انار است. (۶۸)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۶۹)

و در آن باغهای بهشتی زنانی هستند نیکو خلق و زیبا. (۷۰)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۱)

حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند. (۷۲)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۳)

زنانی که هیچ انس و جنّی قبلا با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند). (۷۴)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۵)

این در حالی است که این بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده. (۷۶)

پس کدامین نعمت از نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟. (۷۷)

پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و جمال تو. (۷۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۶

تفسیر: ..... ص : ۲۰۶

خافَ مَقامَ رَبِّهِ منظور محلّی است که بندگان در روز قیامت آنجا برای حساب می‌ایستند و آیه: ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی «(این (موفقیّت) برای کسانی که از مقام (عدالت) من بترسد». (ابراهیم/ ۱۴) هم نظیر آن است یا مقصود این است که خدا حافظ و مراقب اعمال بنده است و این مطلب از آیه: أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند.» (رعد/ ۳۳) استفاده می‌شود، بنا بر این بنده‌ای که خدای را مراقب اعمال خود بداند ترک گناه می‌کند و مواظب اعمال خویش است یا مقصود ترس از پروردگار است چنان که می‌گویی: اخاف جانب فلان از فلانی می‌ترسم، و فعلت ذلک لمکانک، آن کار را به خاطر تو کردم.

جَنَّتانِ بهشتی است که نیکوکاران به وسیله آن پاداش داده می‌شوند، و بهشتی است که از باب احسان و زاید بر بهشت استحقاقی به نیکوکاران می‌دهند. مانند قول خدای متعال: الْحُسْنی و زیادهٔ بهشتی به عنوان پاداش عمل و بهشتی زاید بر استحقاق. یا بهشتی برای انجام عبادات و بهشتی برای ترک گناهان است چرا که تکلیف دایر مدار همین دو امر (عبادت و معصیت) است، یا ثقلین مورد خطابند و گویی خداوند فرموده است برای خائفان جن و انس دو بهشت است یک بهشت برای انسان خائف و یک بهشت برای جنّ خائف است.

ذَواتا أَفْنانٍ در معنای افنان دو قول است:

۱- به معنای شاخه‌های درختان باشد و ذکر شاخه‌ها بجای درختان به این دلیل است که میوه می‌دهند و از آنها سایه‌ها کشیده می‌شود.

۲- مقصود انواع نعمتهایی است که بهشتیان به آنها مایلند.

فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ در آن دو باغ دو چشمه است که هر جا بهشتیان بخواهند در بلندی و پستی جاری می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۷

زَوْجانِ در معنای آن چند قول است:

۱- در آن دو باغ دو نوع میوه است یک نوع معروف و یکی غیر معروف.

۲- دو نوع میوه مشابه است مانند تر و خشک که تازه و خشک آن در خوبی مثل هم هستند.

مُتَّکِئِینَ منصوب است بنا بر این که مدح یا حال برای خائفین باشد چرا که (من خاف) در معنی جمع است، یعنی مانند پادشاهان تکیه بر پشتی داده‌اند.

عَلی فُرُشٍ بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ [بر روی فرشهایی تکیه داده‌اند که] آستر آن دیبای ضخیم است و هر گاه آستر آن دیبای ضخیم باشد پس به گمان شما رویه‌های آن چه خواهد بود؟ بعضی گفته‌اند، رویه‌های آن از سندس است، و به قولی رویه‌های آن از نور است.

وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ میوه‌های چیدنی آن دو باغ نزدیک است که دست شخص ایستاده و نشسته و خفته به آن می‌رسد.

فِیهِنَّ در مرجع ضمیر دو قول است:

۱- یعنی در این نعمتهای شمرده شده که عبارت است از دو باغ، دو چشمه، میوه، فرشها و میوه‌های در دسترس و چیدنی.

۲- در دو باغ چون شامل قصرها و مجلسهاست.

قاصِراتُ الطَّرْفِ زنانی هستند که فقط چشمانشان به شوهرهایشان است و به مردان دیگر نگاه نمی‌کنند.

لَمْ یَطْمِثْهُنَّ زنانی که از طایفه انسند هیچ انسانی لمس نکرده و زنان طایفه جن را هیچ جنّی، یعنی هیچ کس با آنها نزدیکی نکرده و

باکره‌اند، این آیه دلالت دارد که جنّ نیز مانند انسان زنان را لمس می‌کند، این کلمه به ضمّ (میم) نیز قرائت شده است.

کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ یعنی زنان بهشت در روشنی مانند یاقوت و در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۸

سفیدی مانند مرجانند، و مرواریدهای کوچکند که بسیار سفید.

هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ آیا پاداش نیکی عمل، جز نیکی است؟

وَ مِنْ دُونِهِما جز این دو بهشتی که به مقرّبان وعده داده شده دو بهشت برای درجات پایین‌تر از آنها یعنی اصحاب یمین وجود دارد.

مُدْهامَّتانِ آنها از سبزی و تازگی به سیاهی شبیهند و کمال سبزی هر گیاهی به این است که سیاه بزنند.

ّاخَتانِ

در آن دو باغ دو فوّاره آب است. «نضخ» «با خ نقطه‌دار» سریعتر از نضح با (ح) است چون نضح با (ح) مانند آب پاشیدن است.

عطف کردن نخل و رمّان به فاکهه (میوه) اگر چه هر دو میوه‌اند، برای توضیح فضیلت آنهاست و گویی آن دو (خرما و انار) در فضیلت دو جنس دیگرند مانند جبرئیل و میکائیل [که پس از ذکر ملائکه به سبب برتری آنها مجزّا ذکر شده‌اند] یا به این دلیل است که ثمره نخل میوه و غذاست و انار میوه و دواست و میوه خالص نیستند.

خَیْراتٌ در اصل «خیّرات» (به فتح یاء) بوده و مخفّف شده است چون خیر، به معنای، اخیر (که افعل تفضیل) است، بر خیرون و خیرات، جمع بسته نمی‌شود و معنای جمله این است که دارای کمالات اخلاقی و خوشخویند.

مَقْصُوراتٌ حجله نشینانی که در حجله‌هایشان محصورند، امرأة قصیرة و مقصوره، یعنی روگرفته در خیمه‌ها و در حجله‌ها.

در روایت است که خیمه درّی است (تو خالی) که طولش در آسمان شصت میل است و در هر گوشه‌ای از آن برای مؤمن خانواده‌ای است که دیگران او را نمی‌بینند «۱».

۱- و

فی الحدیث، الخیمه درّة واحدة طولها فی السّماء ستّون میلا فی کلّ زاویة منها اهل للمؤمن لا یراه الآخرون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۰۹

قَبْلَهُمْ ضمیر در قبلهم به اصحاب آن دو باغ بر می‌گردد چون ذکر دو باغ بر آنها دلالت دارد.

عَلی رَفْرَفٍ بر نوعی بالش و فرش تکیه داده‌اند و گویند: رفرف باغهای بهشت است و مفرد آن رفرفه است، بعضی گفته‌اند: رفرف پشتیهاست، و به قولی هر جامه پهن است.

وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ «عبقری» منسوب به عبقر است و به گمان عربها عبقر شهر جنّیان است و هر چیز عجیبی به آنجا نسبت داده می‌شود.

از ابن عباس و قتاده نقل شده که مقصود فرشهای گرانبهاست، و از مجاهد روایت شده که عبقری همان دیباست، و در قرائتهای نادر، رفارف خضر و عباقری بر وزن مداینی، قرائت شده و این قرائت از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است هر چند غیر منصرف بودن (عباقری) خلاف قیاس است لیکن، قرائتش ناخوشایند نیست برای این که همواره به کار می‌رود.

ذِی الْجَلالِ «ذو الجلال» با واو به عنوان صفت برای اسم قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۰

سوره واقعه ..... ص : ۲۱۰

اشاره

این سوره مکّی است به اعتقاد علمای بصره نود و هفت آیه و به عقیده علمای کوفه نود و شش آیه دارد، علمای بصره، فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ، و أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ، و أَصْحابُ الْيَمِينِ و أَصْحابُ الشِّمالِ را آیه شمرده‌اند، علمای کوفه، موضونة، و حور عين، أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً را آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۱۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره واقعه را بخواند نوشته شود که او جزء غافلین نیست «۱».

از ابن مسعود از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند دچار فقر و تنگدستی نمی‌شود «۲».

از امام باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره واقعه را پیش از خواب بخواند خدا را در حالی ملاقات کند که صورتش مانند ماه شب چهارده است «۳».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة الواقعة کتب انّه لیس من الغافلین.

۲-

عن ابن مسعود عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله: من قرأ سورة الواقعة کل لیلة لم یصبه فاقة أبدا.

[.....] ۳-

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة الواقعة قبل ان ینام لقی اللَّه و وجهه کالقمر لیلة البدر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۱

از امام صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره واقعه را در هر شب جمعه بخواند خدا او را دوست بدارد و او را در نزد مردم محبوب سازد و هرگز در دنیا بدی و فقر و بلایی از بلاهای دنیا را نبینند و از رفقای امیر مؤمنان علیه السّلام خواهد بود «۱».

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۲۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱) لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ (۲) خافِضَةٌ رافِعَةٌ (۳) إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (۴)

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا (۵) فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا (۶) وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً (۷) فَأَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ (۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ (۱۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۱۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود. (۱)

هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. (۲)

گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد. (۳)

این در هنگامی است که زمین بشدّت به لرزه در می‌آید. (۴)

و کوه‌ها در هم کوبیده می‌شود. (۵)

و به صورت غبار پراکنده در می‌آید. (۶)

و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد. (۷)

نخست «اصحاب میمنه» هستند، چه اصحاب میمنه‌ای؟ (۸)

گروه دیگر اصحاب شومند، چه اصحاب شومی؟ (۹)

و سوّمین گروه پیشگامان پیشگام! (۱۰)

آنها مقرّبانند. (۱۱)

در باغهای پر نعمت بهشت

۱-

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها فی کلّ لیلة جمعة احبّه اللّه و حببه الی الناس و لم یر فی الدنیا بؤسا ابدا و کانت من رفقاء امیر المؤمنین علیه السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۲

جای دارند. (۱۲)

گروه بسیاری از امّتهای نخستین هستند. (۱۳)

و اندکی از امّت آخرین می‌باشند. (۱۴)

آنها (مقرّبان) بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند. (۱۵)

در حالی که بر آن تکیه کرده و روبروی یکدیگرند. (۱۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۲

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ «اذا» ظرف از معنای لیس است چون تقدیر جمله لا یکون لوقعتها کاذبة (وقوع قیامت دروغ نیست)، یا «اذا» ظرف برای فعل محذوف است و تقدیر جمله، اذا وقعت خفضت قوما و رفعت آخرین است، یعنی چون قیامت روی دهد گروهی پست و گروهی بلند مرتبه شوند و «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» بر این معنی دلالت می‌کند.

ابن جنّی گوید: «اذا» [در آیه] اوّل محلّا مرفوع به ابتدائیّت است و «اذا» [در آیه] دوّم خبر «اذا» ی اوّل است و ظرف بودنشان را از دست داده‌اند و معنای جمله این است که زمان وقوع قیامت زمانی است که زمین با لرزش حرکت کند و معنای جمله این است که هر گاه شدنی بشود و پدیده پدید آید و آن روز قیامت است، و چون وقوع قیامت حتمی است متّصف به وقوع شده است.

کاذِبَةٌ آن گاه که قیامت واقع شود هیچ نفسی بر خدا دروغ نمی‌بندد و در اخبار از قیامت که غیب است و وقوع آن دروغی نیست، چون در این هنگام هر نفسی مؤمن و راستگو و تصدیق کننده قیامت است، ولی امروز در دنیا بیشتر مردم دروغگو و تکذیب کننده‌اند.

«لام» در لوقعتها نظیر «لام» در قول خداوند قَدَّمْتُ لِحَیاتِی است «[ای کاش] برای این زندگی چیزی فرستاده بودم» (فجر/ ۲۴).

گفته شده: «کاذبه» مانند عافیه به معنای تکذیب است مانند گفتار عرب، حمل فلان علی قرنه فما کذب، فلانی بر همسن و سال خود حمله کرد و نترسید و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۳

حقیقتش این است که نفس خود را در آنچه به آن حدیث کرده دروغگو ندانسته در این که توان و قدرت مقابله با او را دارد.

زهیر گوید:

لیث بعثر یصطاد الرّجال اذا ما اللّیث کذّب عن اقرانه صدقا «۱»

یعنی هر گاه قیامت واقع شود بازگشتی برایش نیست.

خافِضَةٌ رافِعَةٌ خبر مبتدای محذوف است یعنی هی خافضة رافعة.

إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا یعنی زمین سخت به حرکت آید تا آنجا که کوهها و ساختمانهای روی آن منهدم شود. «إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» یا به «خافِضَةٌ رافِعَةٌ» منصوب است یا بنا بر بدل بودن از «إِذا وَقَعَتِ».

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا کوهها مانند آرد نرم شود، یا در روی زمین کوهها به راه افتد از بسّ الغنم، هر گاه گوسفندان راه بیفتند.

فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا کوهها با عظمتشان مانند گرد و غبار پراکنده شوند.

وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً شما در آن روز سه صنف خواهید بود.

فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ پس اصحاب میمنه و یاران دست راست آنهایی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود و اصحاب مشأمه و یاران دست چپ آنهایی هستند که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، یا معنایش این است که اصحاب میمنه صاحبان مقامی رفیع و اصحاب مشأمه صاحبان مقامی پستند از گفته عرب فلان من فلان بالیمین او بالشّمال فلان در دست راست یا چپ فلانی است

۱- شخصی شجاع در عثر [اسم مکانی است] مردان را می‌کشد هر گاه سوارکار قوی در جنگ ضعیف شود و از همگنان خود بترسد آن شجاع قوی شود و تصمیم قطعی بگیرد و حریف خود را بکشد- عاریه آوردن لیث بجای شخص شجاع استعاره تصریحیّه و آوردن اصطیاد (شکار کردن) استعاره ترشیحیّه و ذکر صدق و کذب در شعر صنعت مطابقه است. تفسیر کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۴۵۶،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۴

هر گاه قصدشان این باشد که بلندی و پستی مقام او را در نزد فلانی توصیف کنند چون عربها راست را مبارك و چپ را شوم می‌دانند، از این رو از یمن یمنی را برای یمین و از شؤم شومی را برای شمال مشتق کرده‌اند. و اگر پرنده یا آهویی از سمت راستشان ظاهر می‌شد به فال نیك می‌گرفتند و اگر از سمت چپ ظاهر می‌شد به فال بد، گفته شده: «أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ» بهشتیانی هستند که دست راستشان را می‌گیرند و وارد بهشت می‌کنند و «أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ» دوزخیانند که دست چپشان را گرفته به دوزخ می‌برند.

ما اصحاب المیمنه و ما اصحاب المشامة نوعی شگفتی از حال دو گروه از نظر سعادت و شقاوت است چنان که گویند اینها چگونه مردمی هستند.

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «السَّابِقُونَ» کسانی هستند که حالشان را شناختید و وصف آنها به شما رسیده است مانند گفته شاعر:

انا ابو النجم و شعری شعری «۱»

یعنی شعر من همان است که شناختی و فصاحتش را شنیدی.
أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ مبتدا و خبر است یعنی کسانی که درجاتشان در باغهای پر از نعمت نزدیک است، یعنی در بالاترین درجاتند.
ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ یعنی جماعت بسیاری از مردم گذشته «ثلّه» از «ثل» به معنای شکستن است چنان که امّت از امّ به معنای شکافتن و شکستن است، گویی آنها گروهی هستند که از مردم جدا شده‌اند و معنای جمله این است که سابقین بسیاری از اوّلیها هستند و آنها امّتهایی از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌باشند.

۱- مصراع دوم شعر این است:
للّه دری ما اجنّ صدری.
من ابو نجم شخصیتی بزرگ هستم و عامل بزرگی، سینه‌ام را به معانی شگفت، محیط و مسلّط ساخته است. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۴۵۸، سطر ۲،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۵
گفته شده منظور از «اولین» پیشینیان امّت محمد صلّی اللَّه علیه و آله و «آخرین» پسینیان آن امّتند؟
وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ در مورد سابقین امّت محمد است «وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ» در مورد «أَصْحابُ الْیَمِینِ».
از حسن [بصری] روایت است که پیشینیان دیگر امّتها بیشتر از سابقین امّت ما (محمّد) هستند و تابعان امّتها مانند تابعان امّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله‌اند. «ثلّة» خبر مبتدای محذوف است یعنی هم ثلّة.
عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ بر تختهای بافته شده که با شمشهای طلایی ساخته شده و با درّ و یاقوت آراسته گردیده است چنان که حلقه‌های زره بافته می‌شود و هر حلقه‌ای در حلقه دیگر داخل می‌گردد، گفته شده: تختهایی به هم پیوسته که بعضی به بعضی نزدیک است.
«مُتَّکِئِینَ» حال است از ضمیر «علی» یعنی استقرّوا علیها، بر روی آنها مستقرّ شده و تکیه داده‌اند.
«مُتَقابِلِینَ» بعضی از آنها به بعض دیگر و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، خداوند آنان را به خوشخویی و حسن همنشینی توصیف کرده است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۴۰] ..... ص : ۲۱۵

اشاره

یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ (۱۸) لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ (۱۹) وَ فاکِهَةٍ مِمَّا یَتَخَیَّرُونَ (۲۰) وَ لَحْمِ طَیْرٍ مِمَّا یَشْتَهُونَ (۲۱)
وَ حُورٌ عِینٌ (۲۲) کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ (۲۳) جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۴) لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً (۲۵) إِلَّا قِیلاً سَلاماً سَلاماً (۲۶)
وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ ما أَصْحابُ الْیَمِینِ (۲۷) فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ (۲۹) وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ ماءٍ مَسْکُوبٍ (۳۱)
وَ فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ (۳۲) لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً (۳۵) فَجَعَلْناهُنَّ أَبْکاراً (۳۶)
عُرُباً أَتْراباً (۳۷) لِأَصْحابِ الْیَمِینِ (۳۸) ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ (۳۹) وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ (۴۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۶

ترجمه: ..... ص : ۲۱۶

نوجوانانی جاودانه (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنها می‌گردند. (۱۷)

با قدحها و کوزه‌ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور)! (۱۸)

شرابی که از آن دردسر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند. (۱۹)

و میوه‌هایی از هر نوع که مایل باشند. (۲۰)

و گوشت پرنده از نوع که بخواهند. (۲۱)

و همسرانی از حور العین دارند. (۲۲)

همچون مروارید در صدف پنهان. (۲۳)

اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. (۲۴)

در آن باغهای بهشت نه لغو و بیهوده‌ای می‌شوند نه سخنان گناه آلود. (۲۵)

تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام»! (۲۶)

و اصحاب یمین، چه اصحاب یمینی؟! (۲۷)

آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند. (۲۸)

و در سایه درخت طلح پر برگ بسر می‌برند (درختی است خوشرنگ و خوشبو). (۲۹)

و سایه کشیده و گسترده. (۳۰)

و در کنار آبشارها. (۳۱)

و میوه‌های فراوانی. (۳۲)

که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود. (۳۳)

و همسرانی گرانقدر. (۳۴)

ما آنها را آفرینشی نوینی بخشیدیم. (۳۵)

و همه را بکر قرار داده‌ایم. (۳۶)

همسرانی که به همسرشان عشق می‌ورزند و خوشزبان و فصیح و همسنّ و سالند. (۳۷)

اینها همه برای اصحاب یمین است. (۳۸)

که گروهی از امّت نخستین‌اند. (۳۹)

و گروهی از امّتهای آخرین. (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۱۶

برگرد ایشان کودکانی برای خدمت گردش می‌کنند که ابدی هستند و همواره به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۷

شکل کودکانند و از آن حالت تغییر نمی‌کنند. گفته شده: کودکانی هستند که گوشواره در گوش دارند و خلده به معنای گوشواره است، بعضی گفته‌اند: آنها فرزندان اهل دنیایند که حسناتی ندارند که پاداش داده شوند و نه گناهی دارند که کیفر شوند این مطلب از علی علیه السّلام روایت شده است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره اطفال مشرکان سؤال شد حضرت فرمود آنها خادمان اهل بهشتند.

بِأَكْوابٍ کوزه‌های دهن گشاد و بی‌دسته و لوله، و جمع «کوب» است.

وَ أَبارِيقَ کوزه‌هایی است که دسته و لوله دارند.

لا يُصَدَّعُونَ عَنْها یعنی با آشامیدن آن دردسری عارضشان نمی‌شود و از آن پریشان حال و ناراحت نمی‌شوند.

مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ بهترین آن میوه‌ها را بر می‌دارند.

وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت پرنده‌ای که دلشان بخواهد و آرزو کنند.

وَ حُورٌ عِينٌ به رفع قرائت شده بنا بر این که و فیها حور عین، باشد مانند شعری که در الکتاب (سیبویه) آمده است.

بادت و غیر آیهنّ مع البلی الّا رواکد جمرهنّ هباء

و مشجّج امّا سواء قذاله فبدا و غیّر ساده المغراء «۱»

زیرا معنای شعر این است که در آن خانه‌ها رواکد و مشجّج (اجاقهای غذا پزی و میخهای چادر) باقی است یا حور عین و را بر «ولدان» عطف بگیریم یا مجرور و عطف بر «جنّات النّعیم» باشد و گویی خداوند فرموده است: فی جنّات و فاکهة و لحم و حور.

۱- آن خانه‌ها ویران شد و جز اجاقهای غذا پزی که پاره‌های آتش آن خاکستر شده و میخهای نک تیز چادر که بر اثر کوبیدن شدن به زمین مانند موهای سر که در پشت گوش قرار دارد، شده است، و بقیّه زمین سنگلاخ، چیزی از آن باقی نمانده است. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۴۶۰- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۸

ابیّ (بن کعب) و ابن مسعود، و «حورا عینا» به نصب قرائت کرده‌اند بنا بر این که و یؤتون حورا، باشد.

جَزاءً مفعول له است، یعنی خداوند تمام آن کارها را برای پاداش دادن به اعمالشان انجام می‌دهد.

سَلاماً سَلاماً بدل از «قیلا» است به این معنی که در آن باغها چیزی جز سلام نمی‌شنوند، یا مفعول به برای «قیلا» باشد به این معنی که در آن باغها چیزی نمی‌شوند مگر این که بگویند سلام سلام، و مقصود این است که آنان به یکدیگر بلند سلام می‌کنند و بعد از هر سلامی دوباره سلام می‌دهند.

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ منظور از «سدر» درخت سدر است و مخضود درختی است که خار ندارد یا خار آن کنده شده است.

از مجاهد روایت است که «سدر» آن درختی است که بر اثر بسیاری میوه سنگین شده و شاخه‌هایش خمیده است «۱». و از خضد الغصن گرفته شده هر گاه در حال تر بودن شاخه را خم کنند.

وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ «طلح» درخت موز است، گفته شده منظور درخت امّ غیلان است که گل فراوان دارد و خوشبوست.

از سدّی روایت شده که درختی است شبیه طلح دنیا ولی میوه‌ای دارد که از عسل شیرین‌تر است «۲»، و «منضود» درختی است که از پایین تا بالا بار دارد و ساقه‌هایش دیده نمی‌شود.

وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ سایه کشیده شده و گسترده‌ای که منقبض نمی‌شود مانند سایه‌ای که میان طلوع سپیده دم تا طلوع خورشید است.

۱- عن مجاهد، هو الموقر الذی تثنی اغصانه کثرة حملة.

۲- عن السدی هو شجر یشبه طلح الدنیا و لکن له ثمر احلی من العسل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۱۹

وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ آبی که هر جا بخواهند جاری می‌شود و در آشامیدن آن به زحمت نمی‌افتند، و به قولی آبی است که همیشه جاری است و قطع نمی‌شود، و به قولی آبی است که همواره ریخته شده و بر روی زمین بر غیر جدولها جاری می‌شود.

لا مَقْطُوعَةٍ یعنی همیشگی است و مانند میوه‌های دنیا نیست که در بعضی اوقات قطع شود.

وَ لا مَمْنُوعَةٍ به هیچ رو درختان بهشت به خاطر داشتن خار یا خطر یا در دسترس نبودن قطع نمی‌شود چنان که در باغهای دنیا چنین است.

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ «فرش» جمع فراش است، «مرفوعه» روی هم چیده شد تا بلند شد، یا بر روی تختها بلند شده، بعضی گفته‌اند: منظور زنانند زیرا زن کنایه از فراش «۱» است که بر روی اریکه‌ها قرار دارد و آیه، إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً بر این مطلب دلالت دارد. بنا بر تفسیر اوّل (لهنّ) در تقدیر گرفته شده چون ذکر فرش که همان بسترهاست بر زنان دلالت می‌کند.

إِنَّا أَنْشَأْناهُنَّ إِنْشاءً آفرینش آنها را آغاز کردیم آغازی نو بدون این که ولادتی در کار باشد، بنا بر این یا مقصود زنانی هستند که آفرینش آنها را آغاز می‌کنیم یا آنهایی که دوباره آنها را می‌آفرینیم.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که به امّ سلمه فرمود: آنها زنانی هستند که در دنیا در حالی که عجوزه و میان سال بوده و از چشمانشان چرک می‌آمده قبض روح شده‌اند و خدا آنها را پس از پیری همسنّ و سال و با یک ولادت برابر قرار داده و هر زمان که شوهرانشان نزد آنها بروند آنها را بکر می‌یابند، عایشه چون این سخن را شنید

۱- هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ، زنان جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفّت آنهائید. بقره/ ۱۸۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۰

گفت: چه دردناک است؟ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در آن جا دردی نیست «۱».

«عُرُباً»، جمع عروب و آن زنی است که در نزد شوهرش محبوب است، «عربا» به سکون «ر» نیز قرائت شده است.

«أَتْراباً»، زنانی که در سنّ با هم برابرند و شوهرهایشان نیز در سنّ برابرند.

در حدیث است که اهل بهشت جوانانی هستند که موی به صورت ندارند سفید روی با موی فرفری و چشمان سرمه کشیده و به سنّ سی و سه سالگی وارد بهشت می‌شوند، لام جارّه در «لِأَصْحابِ الْیَمِینِ» متعلّق به «أنشأنا و جعلنا» است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۷۳] ..... ص : ۲۲۰

اشاره

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ (۴۱) فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ (۴۲) وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ (۴۳) لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ (۴۵)

وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ (۴۶) وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنَّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ (۵۱) لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ (۵۴) فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ (۵۵)

هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ (۵۶) نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَ فَرَأَیْتُمْ ما تُمْنُونَ (۵۸) أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ (۶۰)

عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولی فَلَوْ لا تَذَکَّرُونَ (۶۲) أَ فَرَأَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ (۶۳) أَ أَنْتُمْ

تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)
إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَ فَرَأَيْتُمُ الْماءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشاءُ جَعَلْناهُ أُجاجاً فَلَوْ لا تَشْكُرُونَ (۷۰)
أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْناها تَذْكِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِينَ (۷۳)

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله انّه قال لامّ سلمه، هنّ اللّواتی قبضن فی دار الدنیا عجائز شمطاء رمضاء جعلهنّ اللَّه بعد الکبر اترابا علی میلاد واحد فی الاستواء کلما اتاهن ازواجهن وجدوهن ابکارا فلما سمعت عائشهٔ ذلک قالت: و اوجعاه فقال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله لیس هناک وجع.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۱

ترجمه: ..... ص : ۲۲۱

و اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود). (۴۱)

آنها در میان بادهای سوزان و آب داغ قرار دارند. (۴۲)

و در سایه دودهای متراکم و آتش‌زا! (۴۳)

سایه‌ای که نه خنک است نه مفید. (۴۴)

آنها پیش از این در عالم دنیا مست و مغرور نعمت بودند. (۴۵)

و بر گناهان بزرگ اصرار داشتند. (۴۶)

و می‌گفتند: هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (۴۷)

یا نیاکان نخستین ما؟ (۴۸)

بگو اوّلین و آخرین. (۴۹)

همگی در موعد روز معیّنی جمع می‌شوند. (۵۰)

سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده. (۵۱)

قطعا از درخت زقّوم می‌خورید. (۵۲)

و شکمها را از آن پر می‌کنید. (۵۳)

و روی آن آب جوشان می‌نوشید. (۵۴)

و همچون شترانی که مبتلا به بیماری عطش شده‌اند از آن می‌آشامید. (۵۵)

این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت. (۵۶)

ما شما را آفریدیم، چرا آفرینش مجدّد را

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۲

تصدیق نمی‌کنید؟ (۵۷)

آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟ (۵۸)

آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش پی در پی می‌دهید، یا ما آفریدگاریم؟ (۵۹)

ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. (۶۰)

به این منظور که گروهی را بجای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه بخشیم. (۶۱)

شما عالم نخستین را دانستید، چگونه متذکّر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است). (۶۲)

آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ (۶۳)

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ (۶۴)

هر گاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کوبیده می‌کنیم به گونه‌ای که تعجّب کنید! (۶۵)

(به گونه‌ای که بگویید:) براستی ما زیان کرده‌ایم. (۶۶)

بلکه ما بکلّی محرومیم. (۶۷)

آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ (۶۸)

آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم؟ (۶۹)

هر گاه بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می‌دهیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ (۷۰)

آیا درباره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟ (۷۱)

آیا شما درخت آن را آفریده‌اید؟ یا ما آفریده‌ایم؟ (۷۲)

ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم (۷۳).

تفسیر: ..... ص : ۲۲۲

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ در باد گرمی که به سوراخها و منافذ بدنشان وارد می‌شود.

و حمیم در آب جوشی که به آخرین نقطه گرما و جوش رسیده است.

وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ دودی بسیار سیاه.

لا بارِدٍ وَ لا كَرِيمٍ دو صفت ظلّ را نفی می‌کند (صفت سرد بودن و کریم بودن را از سایه نفی می‌کند) یعنی سایه‌ای است داغ و زیانبار نه چون دیگر سایه‌ها.

عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ «حنث» به معنای گناه است و از همین ریشه است گفتار عرب بلغ الغلام الحنث نوجوان به سنّ بلوغ و مؤاخذه به گناهان رسیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۳

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ همزه استفهام بر حرف عطف داخل شده است.

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ (به فتح واو) نیز قرائت شده است.

إِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ یعنی تا زمانی که برای دنیا معیّن شده و آن روز قیامت است و اضافه بیانیّه به معنای (من) است مانند خاتم فضة، (انگشتری از نقره) است و میقات، محدود شدن چیزی است و از همین ریشه است مواقیت احرام.

مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ «من» اوّلی برای ابتدای غایت و «من» دوّم بیانی است و شجر را تبین و تفسیر می‌کند.

ضمیر شجر در منها، به اعتبار معنی مؤنّث آمده و در علیه به اعتبار لفظ شجر مذکّر آورده شده است.

شُرْبَ الْهِيمِ «شرب» به فتح و ضمّ «ش» قرائت شده است و هر دو مصدرند و «هیم» شتری است که به او بیماری هیام (که تشنگی سخت است) رسیده باشد و جمع آن اهیم و هیما، است و گفته شده: «هیم» زمین ریگستان است در این صورت جمع هیام به فتح (هاء) است که بر «فعل» جمع بسته شده مانند سحاب و سحب سپس همان کاری که نسبت به جمع ابیض شده نسبت به هیم نیز

انجام شده است و معنای جمله این است که خداوند بر آنها نوعی گرسنگی مسلّط می‌کند که آنها را به خوردن زقّوم مجبور می‌سازد و چون از زقّوم شکم را پر کردند عطشی بر آنها مسلّط می‌شود که آنان را به نوشیدن حمیم مجبور می‌سازد، در نتیجه روده و معده آنها را قطعه قطعه می‌کند پس آن را مانند (هیم) می‌نوشند.

هـذا نُزُلُهُمْ نزل رزقی است که به احترام مهمانی که وارد می‌شود مهیّا می‌کنند و در این تعبیر نوعی خشم گرفتن است، مانند گفتار خداوند: فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ «پس آنها را به عذاب دردناك بشارت ده.» (انشقاق/ ۲۴).

فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ تشویقی است که زنده شدن مردگان در قیامت را تصدیق کنند زیرا کسی که می‌تواند بیافریند می‌تواند برگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۴

أَ فَرَأَيْتُمْ ما تُمْنُونَ یعنی نطفه‌هایی که در رحمها می‌ریزید.

أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما آن نطفه‌ها را صورت بندی و اندازه‌گیری می‌کنید.

نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ ما مرگ را در میان شما به اندازه و متفاوت و به مقتضای حکمت مقدّر کردیم در نتیجه عمرهایتان متفاوت است.

قدرنا بدون تشدید نیز قرائت شده است.

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ گویند: سبقته علی الشیء، هر گاه بر او غالب آیی و او را در آن کار ناتوان سازی بنا بر این معنای آیه این است که ما می‌توانیم مرگ را در میان شما مقدّر سازیم و در آن کار بر ما چیره نخواهید شد.

أَمْثالَكُمْ

جمع مثل است یعنی به عوض شما آفریدگانی همانند شما می‌آوریم.

وَ نُنْشِئَكُمْ فِي ما لا تَعْلَمُونَ

شما را در چهره‌ای از هیأتهای گوناگون که نمی‌دانید و با آن آشنایی ندارید ایجاد کردیم یعنی ما بر هر دو کار قادریم هم به آفریدن موجوداتی نظیر شما و هم بر آفریدن موجوداتی که مانند شما نیستند پس چگونه از برگرداندن شما (در قیامت) عاجز خواهیم بود؟ و می‌تواند امثال جمع مثل باشد یعنی ما صفاتی را که بر آن صفات آفریده شده‌اید از نظر خلقت و خلق تغییر می‌دهیم و شما را با صفاتی ایجاد می‌کنیم که از آن آگاهی ندارید.

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولى نشأة و نشأة قرائت شده است.

ما تَحْرُثُونَ یعنی دانه‌هایی را که می‌کارید و در زمین آن کار می‌کنید.

أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ آیا شما آن را می‌رویانید و به صورت گیاه در می‌آورید که رشد می‌کند و بلند می‌شود تا به آخرین حدّ خود می‌رسد یا ما این کار را انجام می‌دهیم؟

در حدیث است که هیچ کس از شما نگوید زرعت (کاشتم) و باید حرثت بگوید.

لَجَعَلْناهُ حُطاماً «حطام» گیاهی است که خشك و خرد می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۵

فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ از آنچه به شما می‌رسد شگفت زده می‌شوید.

از حسن [بصری] روایت است، بر رنجی که برده و انفاقی که کرده‌اید پشیمان می‌شوید، یا از گناهانی که مرتکب شده و به سبب آنها به این بلاها گرفتار آمده‌اید اظهار ندامت می‌کنید و می‌گویید «۱»: إِنَّا لَمُغْرَمُونَ.

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ یعنی آنچه انفاق کردیم برای ما خسارت بود یا از غرام به معنای هلاکت باشد یعنی به سبب از بین رفتن رزقمان هلاك شدیم.

بَلْ نَحْنُ (قوم) مَحْرُومُونَ ما از رزق، محروم و محدود و کم اقبال و بی‌بهره‌ایم و اگر محدود می‌شدیم این بلا به ما نمی‌رسید.

مِنَ الْمُزْنِ مقصود ابر است.

أُجاجاً نمکی است تلخ که کسی قادر به آشامیدن آن نیست، و حذف شدن «لام» از جواب «لو» در این جا به خاطر اختصار است ولی معنایش ثابت است.

تُورُونَ آن آتش را می‌افروزید و از آتش گیرانه آن را بیرون می‌آورید و عربها با دو چوب که به هم می‌ساییدند آتش می‌افروختند و چوب بالایی را زند و پایینی را زنده می‌نامیدند.

أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَها آیا شما درختی را که از آن آتش می‌جهد ایجاد کرده‌اید و شما آن را رویانیده‌اید؟

تَذْكِرَةً نوعی یادآوری از آتش دوزخ است چرا که تمام اسباب زندگی را به آن منوط دانسته‌ایم، و نیاز به آنها را تعمیم داده‌ایم تا برای مردم حاضر باشد و به آن بنگرند، و وعده‌های عذابی که به آنها داده شده یاد کنند. یا آن را نمونه‌ای از دوزخ قرار دادیم.

۱- عن الحسن، تندمون على تعبكم فيه و انفاقكم عليه او على ما اقترفتم من المعاصى اللّتى بسببها اصابكم ذلك و تقولون. (إِنَّا لَمُغْرَمُونَ).

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۶

وَ مَتاعاً منفعت برای مسافرانی قرار دادیم که وارد سرزمینهای بی‌آب و علف می‌شوند و آنها فقرا و کسانی هستند که شکمهایشان یا توشه‌هایشان از غذا خالی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ یعنی با یاد کردن نام پروردگارت تسبیح او بگو.

الْعَظِيمِ «عظیم» یا صفت مضاف است یا صفت مضاف الیه و آن این است که بگویی سبحان اللّه، تا او را از آنچه ستمگران منکر نعمتهای خدا می‌گویند منزّه بداری یا به عنوان سپاس بر این نعمتهایی که خدای سبحان بر شمرده و هشدار داده است او را منزّه بدان.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۴ تا ۹۶] ..... ص : ۲۲۶

اشاره

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴) فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ (۷۸)

لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۸۰) أَ فَبِهذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳)

وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸)

فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلامٌ لَكَ مِنْ أَصْحابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَ أَمَّا إِنْ كانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴) إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۷

ترجمه: ..... ص : ۲۲۷

نام پروردگار بزرگت را منزّه بشمار. (۷۴)
سوگند به جایگاه ستارگان و محلّ طلوع و غروب آنها. (۷۵)
و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید. (۷۶)
که آن قرآن کریمی است. (۷۷)
در کتاب محفوظ جای دارد. (۷۸)
و جز پاکان نمی‌توانند آن را مسّ کنند. (۷۹)
این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۸۰)
آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می‌شمرید؟ (۸۱)
و بجای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید. (۸۲)
پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! (۸۳)
و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست). (۸۴)
و ما به او از شما نزدیکتریم ولی نمی‌بینید. (۸۵)
اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، (۸۶)
پس او را بازگردانید اگر راست می‌گویید. (۸۷)
امّا اگر او از مقرّبان باشد، (۸۸)
در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است. (۸۹)
و امّا اگر از اصحاب یمین باشد، (۹۰)
به او گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب الیمین هستند. (۹۱)
امّا اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد، (۹۲)
با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می‌شود! (۹۳)
سپس سرنوشت او ورود در آتش جهنّم است. (۹۴)
این همان حق و یقین است. (۹۵)
حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را منزّه بشمار. (۹۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۲۷

فَلا أُقْسِمُ یعنی سوگند یاد می‌کنم، «لا» زایده و برای تأکید است.
حسن [بصری] «فلأقسم» قرائت کرده و معنایش فلأنا أقسم، است.
بِمَواقِعِ النُّجُوم به محلّ سقوط و مواضع ستارگان یا به منزلها و محلّ حرکت آنها.
وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِیمٌ جمله‌ای است معترضه که میان قسم «بِمَواقِعِ النُّجُومِ» و مقسم علیه إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ واقع شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۸
لو تعلمون، جمله معترضه‌ای است که در وسط جمله معترضه آمده و میان صفت «عظیم» و موصوف «قسم» قرار گرفته است. گفته

شـده: منظور از «بِمَواقِعِ النُّجُومِ» اوقات نزول قرآن است، و به صورت مفرد «بموقع» نیز قرائت شـده است چون اسم جنس است و بجای جمع به کار می‌رود.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ قرآنی است که در پیشگاه پروردگار محترم است و خـدا آن را عزیز و محترم شـمرده و منافع آن همگانی و خیرش بسیار است و بـا تلاوت و عمـل کردن به محتوای آن آدمی به پاداش بزرگی می‌رسـد یا مهمّ و عاجز کننـده است و در میان جنس کتابها پسندیده می‌باشد.

فِی کِتابٍ مَکْنُونٍ کتـابی که از غیر فرشـتگان مقرّب محفوظ است و جز آن فرشـتگان کسـی از آن آگـاه نمی‌شود و آنهـا از تمـام پلیـدیها پـا کنـد، اگر جمله صـفت برای کتـاب مکنون که همان لوح محفوظ است قرار داده شود. اما اگر جمله را صـفت قرآن قرار دهی معنایش این است که قرآن را لمس نمی‌کند مگر مردمی که پاك باشند.

تَنْزِیـلٌ مِنْ رَبِّ الْعـالَمِینَ تنزیـل صـفت دیگری برای قرآن است یعنی کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شـده است، یا صفت مصـدر باشـد چون قرآن در میان دیگر کتابهای آسـمانی به تدریـج نازل شده است و گویی خود قرآن تنزیل است از این رو یکی از اسـمهای قرآن است آن گاه که گوینـد در تنزیل چنین گفته است و در تنزیل چنان آمده است یا قرآن تنزیل است بنا بر این که مبتدا (هو) حذف شده باشد.

أَ فَبِهذَا الْحَدِیثِ یعنی به قرآن.

أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ یعنی نسبت به آن سهل انگاری می‌کنید مانند کسی که به خاطر مسامحه در کاری جانب خود را نرم می‌کند و در کار سخت‌گیری نمی‌کند.

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ بنـا بر این که مضـاف حـذف شـده و اصـل آن بوده و تجعلون شـکر رزقکم التّکـذیب یعنی بجای شـکر تکـذیب کردید، از علی علیه السّلام روایت است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۲۹

و تجعلون شکرکم قرائت کرده است و آن از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است یعنی شکرگزاریتان از نعمت قرآن را تکذیب آن قرار داده‌اید. یا شکر بارانی را که خدا به شما روزی کرده تکذیب قرار داده و باران را به ستارگان نسبت داده‌اید.

تُکَذِّبُونَ تکذّبون نیز قرائت شده است و آن گفتار مشرکان درباره قرآن است که سـحر و شعر و افتراست و در مورد باران می‌گفتند از ستارگان نشأت گرفته است و برای این که هر کس حق را تکذیب کند دروغگوست.

فَلَوْ لا- إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ترتیب آیه فلو لا- ترجعونهـا اذا بلغت الحلقوم ان کنتم غیر مـدینین است و «لو لا» ی دوّم تکرار برای تـأکید است و ضمیر در ترجعونها به نفس یعنی روح بر می‌گردد و ضمیر در «أَقْرَبُ إِلَیْهِ» به شخص در حال احتضار بر می‌گردد.

غَیْرَ مَدِینِینَ از دان السلطان الرّعیّة، است هر گاه سلطان رعیّت را سیاست کند یعنی برده و مملوك نیستید.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْکُمْ ای خانـدان میّت مـا از نظر علم و قـدرت به میّت نزدیکتریم یـا به فرشـتگانمان که روحش را قبض می‌کنند نزدیکتریم. و معنای آیه این است که شـما در انکار آیات خدای سـبحان به آخرین حدّ رسیده‌اید اگر کتابی به عنوان معجزه بر شما نازل شود می‌گویید سـحر و افتراست و اگر پیامبری راستگو بر شما فرستاده شود می‌گویید ساحر و دروغگوست و اگر بارانی نصیب شما شود که به وسـیله آن زنـده شویـد می‌گوییـد، فلان سـتاره راست گفت، پس چرا روح (شـخص محتضـر) را پس از رسـیدن به حلقوم بر نمی‌گردانید اگر فرشته قبض روحی نیست و شما در کفر ورزی نسبت به خدا راستگو هستید.

فَأَمَّا إِنْ کانَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ اگر شخص متوفّی از مقرّبان سابق باشد.

«فروح» دارای استراحت است.

«و ریحان» و دارای رزق است، «روح» به ضمّ «راء» نیز قرائت شـده و این قرائت از حضـرت باقر علیه السّـلام روایت شده است، یعنی

رحمت است چون رحمت برای

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۳۰

مرحوم مانند حیات است، و گفته شده: منظور بقا و جاودانگی است یعنی این هر دو برای شخص متوفّا وجود دارد که جاودانگی همراه با رزق است.

فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ یعنی ای صاحب یمین تو در برادرانت که اصحاب یمین‌اند سلامتی از ناگواریها می‌بینی مانند آیه: إِلَّا قِیلًا سَلاماً سَلاماً.

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ مانند گفته خداوند: هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ است.

إِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ همانا آنچه در این سوره نازل شده حق است و ثابت و تردیدی در آن نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۳۱

سوره حدید ..... ص : ۲۳۱

اشاره

این سوره مدنی است و بیست و نه آیه دارد. علمای کوفه من قبله العذاب، را یک آیه شمرده‌اند و علمای بصره و الإنجیل را.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۳۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حدید را بخواند در زمره کسانی نوشته می‌شود که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس پیش از خواب تمام سوره‌هایی را که با تسبیح خدا شروع می‌شود بخواند نمی‌میرد تا حضرت قائم را درک کند و اگر بمیرد در جوار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود «۲».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره حدید و مجادله را در نماز واجب بخواند و بر آن مداومت کند خدا هرگز او را عذاب نکند تا بمیرد و هرگز در خود و خانواده‌اش بدی نبیند «۳».

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة الحدید کتب من الذین آمنوا باللّه و رسوله.

-۲ و

عن الباقر علیه السّلام: من قراء المسبّحات کلّها قبل ان ینام لم یمت حتی یدرک القائم و ان مات کان فی جوار رسول اللَّه.

-۳

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ سورة الحدید و المجادلة فی صلوة الفریضة ادمنها لم یعذّبه اللَّه حتی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۳۲

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۲۳۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)
هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ
يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)
لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۶)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۲

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر،

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، و او عزیز و حکیم است. (۱)

مالکیّت (و حاکمیّت) آسمانها و زمین از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیز قادر است. (۲)

اوّل و آخر و ظاهر و باطن اوست، و او از هر چیز آگاه است. (۳)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت) آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند و آنچه را از آن خارج می‌شود، و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود، و او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۴)

مالکیّت آسمانها و زمین از آن اوست، و همه چیز به سوی او

یموت ابدا و لا یری فی نفسه و لا فی اهله سوءا ابدا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۳

باز می‌گردد. (۵)

شب را داخل روز می‌کند، و روز را داخل شب، و او به آنچه بر دلها حاکم است داناست. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۳۳

سَبَّحَ خود متعدّی است و به «لام» هم متعدّی می‌شود ولی اصل آن است که خود متعدّی باشد چنان که در قول خداوند متعال «و تسبّحوه» گذشت زیرا معنای سبّحته، بعدّته عن السّوء، است، یعنی او را از بدی دور ساختم و از «سبّح» نقل شده هر گاه برود و دور شود و «لام» مانند «لام» در نصحته، و نصحت له است یا به معنای ایجاد تسبیح خالص برای خداست.

ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ از آنچه می‌تواند تسبیح بگوید.

يُحْيِي در اعراب این کلمه سه احتمال هست:

۱- محلّا مرفوع و اصل آن «هو یحیی» باشد.

۲- به عنوان حال از مجرور «له» منصوب باشد و حرف جرّ در آن عمل کند.

۳- جمله مستقل شمرده شود و محلی از اعراب نداشته باشد مانند گفته خداوند:

لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ «حکومت آسمانها از آن خداست».

هُوَ الْأَوَّلُ او اوّلین موجود است و بر همه موجودات تقدّم دارد به آنچه نهایت ندارد از اوقات یا تقدیر اوقات.
وَ الْآخِرُ خدایی که پس از نابودی تمام موجودات باقی می‌ماند.
وَ الظَّاهِرُ خدایی که ظاهر است به وسیله دلیلهایی که بر وجودش دلالت دارند.
وَ الْباطِنُ خدایی که آفریدگانش نمی‌توانند با حواس او را ادراک کنند. گفته شده:
معنای «ظاهر» و «باطن» دانای به آشکار و نهان است و هر جا هستید به وسیله علم خود با شماست و هیچ چیز از حالات شما بر او پوشیده نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۴

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۲۳۴

اشاره

آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلى عَبْدِهِ آياتٍ بَيِّناتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۹) وَ ما لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۳۴

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند. (۷)
چرا ایمان نیاورید و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد) اگر آماده ایمان هستید. (۸)
او کسی است که آیات بیّنات بر بنده‌اش (محمّد) نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به نور ببرد، و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. (۹)
چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آنها بلند مقام‌ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، و خداوند به هر دو وعده نیک داده است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۵

تفسیر: ..... ص : ۲۳۵

وَ أَنْفِقُوا از مالهایی که خداوند شما را از نظر تصرف کردن در آنها خلیفه خود قرار داده و شما را از آن بهره‌مند ساخته است انفاق کنید، بنا بر این این اموال در حقیقت مال شما نیست و شما فقط از سوی خدا وکیل در اموال هستید و باید بخشیدن آنها بر شما آسان باشد چنان که بخشیدن مال دیگران در صورتی که اذن انفاق بدهد آسان است، یا شما را با ارث بردن از گذشتگان جانشین

آنها قرار داده است پس از حال آنها عبرت بگیرید چرا که مال آنها به شما رسیده و بزودی از شما به اشخاص بعد از شما منتقل خواهد شد پس به مال بخل نکنید و به طور کامل از آن بهره ببرید پیش از آن که مال دیگران شود.

لا تُؤْمِنُونَ حال است از معنای فعل که در «ما لکم» است چنان که می‌گویید ما لک قائما، یعنی ما تصنع قائما (ایستاده چه می‌کنی؟) معنای آیه ما لکم کافرین باللّه، (شما را چه شده که به خدا کافر شده‌اید) است.

وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ «واو» در «و الرّسول» نیز حالیّه است بنا بر این «لا- تؤمنون» و «الرّسول» دو حال متداخل هستند و معنای آیه این است: شما در ایمان نیاوردن چه عذری دارید در حالی که پیامبر شما را به خدا دعوت می‌کند و شما را بر آن آگاه ساخته و قرآنی را که معجزه است بر شما تلاوت می‌کند.

وَ قَدْ أَخَذَ مِیثاقَکُمْ خداوند پیش از این از شما پیمان گرفته که به او ایمان بیاورید چون که خدا در ساختار وجودی شما عقل قرار داده و برای شما دلیل اقامه کرده و به شما قدرت تفکّر در دلیلها را داده است و هر گاه پس از دلایل عقلی و هشدار پیامبر عذر و بهانه‌ای نمانده است و شما با مختصرترین دلیل ایمان می‌آورید، چرا با وجود این دلایل عقلی ایمان نمی‌آورید؟ زیرا دلیلی از دلیل عقلی و نقلی بالاتر نیست.

اخذ میثاقکم به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۶

لِیُخْرِجَکُمْ ضمیر «یخرج» به خدا یا رسول بر می‌گردد یعنی تا خدا شما را به وسیله نشانه‌ها و دلیلهایش یا پیامبر با دعوتش از ظلمات کفر به سوی نور ایمان خارج سازد.

وَ ما لَکُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا چه دلیلی بر ترک انفاق دارید.

وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ در حالی که تمام آنچه در آسمانها و زمین است میراث خداست و برای هیچ کس چیزی از مال و غیر آن باقی نمی‌ماند، معنای آیه این است که چه غرضی از انفاق نکردن در راه خدا و جهاد با رسول خدا دارید در حالی که خدا شما را می‌میراند و وارث اموالتان می‌شود.

لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ آن گاه تفاوت میان انفاق کنندگان را بیان کرده و فرموده است: کسانی از شما که پیش از فتح مکّه و قبل از عزّت اسلام و قدرت اهل اسلام انفاق کرده‌اند با کسانی که پس از فتح مکّه انفاق کرده‌اند برابر نیستند.

مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ مضاف الیه (مکّه) به خاطر معلوم بودن حذف شده است.

أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً آنان که پیش از فتح مکّه مال انفاق کرده‌اند درجه بیشتری دارند.

وَ کُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنی هر یک از دو گروه (یاد شده) را خدا وعده پاداش نیک که بهشت است داده است لیکن با درجات متفاوت.

کلمه «و کلّا» به رفع نیز قرائت شده بنا بر این که و کلّ وعده اللّه الحسنی، باشد.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «فتح» فتح حدیبیه است.

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۵] ..... ص : ۲۳۶

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۱) یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ

(۱۳) يُنـادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قالُوا بَلى وَ لكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَـكُمْ وَ تَرَبَّصْـتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْواكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلاكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۷

ترجمه: ..... ص : ۲۳۷

کیست که به خـدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشـته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پر ارزشی است. (۱۱)

(ایـن پـاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنـان بـا ایمـان را می‌نگری که نورشـان پیش رو و در سـمت راسـتشان به سـرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند) بشارت باد بر شما امروز، به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است. (۱۲)

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله‌ای برگیریم، به آنها گفته می‌شود: به پشت سر خود بازگردیـد و کسب نور کنیـد! در این هنگـام دیواری میـان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب. (۱۳)

آنها را صدا می‌زنند که مگر با شما نبودیم؟! می‌گویند:

آری، ولی شـما خود را به هلاکت افکندیـد و انتظار (مرگ پیامبر را) کشـیدید، و (در همه چیز) شکّ و تردیـد داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد. (۱۴)

لذا امروز از شـما غرامتی پذیرفته نمی‌شود، و نه از کافران، و جایگاهتان آتش است، و همان سرپرسـتتان می‌باشد و چه بد جایگاهی است. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۸

تفسیر: ..... ص : ۲۳۸

فَيُضـاعِفَهُ «فیضـعّفه» نیز قرائت شـده و هر دو کلمه منصوب و مرفوع خوانـده شـده است یعنی خـدا در برابر انفـاقی که کرده است به لطف خود چندین برابر به وی مزد می‌دهد.

وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ خدا پاداش خالصی می‌دهد که هیچ چیز آن را تیره نمی‌سازد.

يَوْمَ تَرَى ظرف (زمان) برای «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» است.

يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمـانِهِمْ دلیـل این که نورشان پیش رو و در سـمت راسـتشان به سـرعت حرکت می‌کنـد این است که نامه‌های عملشان را از این دو سو به آنها می‌دهند و در دو سو نور می‌دهد و این شـعار آنها و نشانه سـعادت و رستگاری آنهاست. و هر گاه آنها را به بهشت ببرند و بر صراط بگذرند این نور همراهشان حرکت می‌کند.

بُشْراكُمُ الْيَوْمَ فرشتگانی که با آنها برخورد می‌کنند می‌گویند: امروز بشارت باد شما را به باغها.

از ابن مسـعود روایت است که نور آنها به انـدازه عمل آنهاست بعضـی نورشان مانند کوه است و نور کمترین آنها بر روی انگشـت سبّابه‌اش هست گاه خاموش می‌شود و گاه روشن «۱».

يَوْمَ يَقُولُ بدل از «يَوْمَ تَرَى» است.

انْظُرُونا منتظرمان بمانید زیرا فرشتگان، مؤمنان را با شتاب به طرف بهشت می‌برند. یا به ما بنگرید، زیرا هر گاه مؤمنان به منافقان می‌نگرند با چهره‌های مؤمنان

۱- عن ابن مسعود: یؤتون نورهم علی قدر اعمالهم فمنهم من نوره مثل الجبل و ادناهم نورا نوره علی ابهامه یطفأ مرّة و یقدّ اخری.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۳۹

روبرو می‌شوند در حالی که نور، در برابر مؤمنان است و منافقان از آنها نور می‌گیرند.

انْظُرُونا از «نظرة» به معنای مهلت نیز قرائت شده است، تأنّی و آرام حرکت کردن مؤمنان، به منظور ملحق شدن منافقان به آنها را مهلتی برای منافقان قرار داده است.

نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ از آن نور به ما برسد و از آن اقتباس کنیم.

قِيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً نوعی طرد کردن و ریشخند برای منافقان است، یعنی برگردید به جایی که ما این نور را دادیم و از آنجا طلب کنید چرا که این نور از آنجا اقتباس می‌شود، یا به دنیا برگردید و از آنجا نور به دست آورید زیرا ما در آنجا کسب نور کردیم.

بعضی گفته‌اند: «وراءكم» اسم «ارجعوا» است و ظرف برای رجوع نیست چنان که می‌گویی «وراءك» به معنای «ارجع» برگرد، و تقدیر آن «ارجعوا، ارجعوا» بوده است.

فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ میان مؤمنان و منافقان دیواری می‌زنند که میان ناحیه بهشت و ناحیه دوزخ مانع می‌شود و آن دیوار، دری برای اهل بهشت دارد که از آن وارد می‌شوند.

«باطنه»، باطن آن دیوار یا در، و آن قسمتی است که پشت بهشت است.

فِيهِ الرَّحْمَةُ یعنی در آن بهشت قرار دارد.

وَ ظاهِرُهُ آنچه برای دوزخیان ظاهر می‌شود.

مِنْ قِبَلِهِ از نزد و جهت آن آتش و عذاب است.

يُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قصد منافقان از این که صدا می‌زنند و می‌گویند آیا ما با شما نبودیم این است که ما در ظاهر با شما موافق بودیم مؤمنان جواب می‌دهند آری شما با ما بودید نماز می‌خواندید، روزه می‌گرفتید ولی در معرض فتنه و فساد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۰

قرار گرفتید و به سبب نفاق خود را به زحمت افکنده و هلاک ساختید.

وَ تَرَبَّصْتُمْ و انتظار مردن مؤمنان را داشتید.

وَ ارْتَبْتُمْ در دین شک آوردید.

وَ غَرَّتْكُمُ الْأَمانِيُّ آرزوهایی که در سر می‌پروراندید شما را فریفت.

حَتَّى جاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا مرگ آمد.

وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ شیطان شما را به حلم خدا فریب داد، بعضی گفته‌اند منظور از غرور، دنیاست.

فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ «لا یؤخذ» با «یاء» و «تاء» قرائت شده است.

فِدْيَةٌ آنچه به آن فدیه داده شود، امروز از شما فدایی گرفته نمی‌شود.

مَأْواكُمُ النَّارُ قرارگاهی که شما به آن پناه می‌برید آتش و دوزخ است.

هِيَ مَوْلاكُمْ آتش برای شما از هر چیزی سزاوارتر است چنان که لبید گوید:

فغدت کلا الفرجین تحسب انّه مولی المخافة خلفها و امامها «۱»

معنای جمله این است که آتش است که بر شما واقع می‌شود و بر شما از هر چیزی سزاوارتر است.

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۱] ..... ص : ۲۴۰

اشاره

أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ (۱۸) وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ (۱۹) اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاماً وَ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (۲۰)

سابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۲۱)

۱- شعر از معلّقه لبید است و در شعر قبل از این بیت می‌گوید: گاو وحشی صدای صیّاد را شنید و بسیار مخفیانه مراقب حرکاتش بود و صیّاد موجب ترس او بود در بیت دوّم می‌گوید: گاو وحشی در میان دو درّه کوه سرگردان بود و صیاد می‌پنداشت که سزاوارتر است گاو وحشی از دو سو (جلو و پشت) از صیاد بترسد. تفسیر کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۴۷۹- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۱

ترجمه: ..... ص : ۲۴۱

آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع شود؟ و مانند کسانی نباشند که قبلا به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهای آنها قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها گنهکارند. (۱۶)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند، ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید. (۱۷)

مردان و زنان انفاق کننده و آنها که (از این طریق) به خدا قرض الحسنه دهند برای آنها مضاعف می‌شود و پاداش پر ارزشی دارند. (۱۸)

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها صدّیقین،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۲

و شهدا، نزد پروردگارشان هستند، بر آنهاست پاداش (اعمال) شان، و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند. (۱۹)

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمّل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل

به کاه می‌شود، و در آخرت یا عذاب شدید است، یا مغفرت و رضای الهی، و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست! (۲۰)

بر یکدیگر سبقت گیرید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است، و آماده شده برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، این فضل الهی است به هر کس بخواهد می‌دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۲

اشاره

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ أنی الأمر یأنی: إذا جاء أناه، یعنی آن گاه وقت آن کار فرا رسد.

از ابن مسعود روایت است که میان مسلمان شدن ما و سرزنش شدنمان به این آیه فقط چهار سال فاصله شد «۱».

از ابن عبّاس روایت است که خدا دلهای مؤمنان را واگذارد و پس از سیزده سال از نزول قرآن آنها را عتاب و ملامت کرد «۲».

[شأن نزول] ..... ص : ۲۴۲

از محمّد بن کعب روایت شده که اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در مکّه تهیدست بودند و

۱- عن ابن مسعود: ما کان بین اسلامنا و بین ان عوتینا بهذه الآیه الا اربع سنین.

۲- عن ابن عباس: ان اللَّه استبطا قلوب المؤمنین فعاتبهم علی راس ثلث عشرهٔ سنّهٔ من نزول القرآن بهذه الآیهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۳

چون به مدینه هجرت کردند به رفاه و نعمت رسیدند پس تغییر حال داده و دلهایشان سخت شد، لذا این آیه نازل گردید «۱». معنای آیه این است که آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده که هر گاه خدا را یاد کنند و قرآن در نزد آنها خوانده شود دلهایشان نرم و مصفّا شود؟ یا هر گاه خدا مواعظ خود و آنچه را در قرآن نازل فرموده به آنها تذکّر دهد (دلهایشان نرم شود).

وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ «نزل» هم مشدّد و هم غیر مشدّد، قرائت شده است.

وَ لا يَكُونُوا عطف بر تخشع است و «لا تکونوا» به عنوان التفات از غیبت به خطاب نیز قرائت شده است و ممکن است نهی از همانندی با اهل کتاب در سنگدلی باشد پس از آن توبیخ شده‌اند برای این که حق در میان بنی اسرائیل و تمایلاتشان مانع می‌شد و هر گاه تورات و انجیل را می‌شنیدند در برابر خدا خشوع می‌کردند و دلهایشان نرم می‌شد و چون مدّتی زیاد بر آنها گذشت ستم و سنگدلی بر آنان غالب آمد و با هم اختلاف کردند و تحریفهایی پدید آوردند. منظور از «امد» اجل و مدّت است.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها این آیه مثالی است برای اثر کردن ذکر خدا در دلها و همانند باران که زمین را زنده می‌کند یاد خدا نیز دلها را زنده می‌کند یا خدا دلها را پس از مردن زنده می‌سازد و با لطف و توفیق دلها را پس از قساوت نرم می‌کند.

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ به تشدید «ص» به معنای متصدّقین (تصدیق کنندگان) و به تخفیف «ص» به معنای کسانی که خدا و رسولش را تصدیق می‌کنند قرائت شده است.

۱- عن محمد بن کعب: کانت الصّحابهٔ بمکّهٔ مجدبین فلمّا هاجروا اصابوا الرّیف و النّعمهٔ فتغیّروا عمّا کانوا علیه فقست قلوبهم فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۴

وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ به معنای فعلی که در «مصّدقین» نهفته است [عطف شده] زیرا «لام» به معنای الّذین و اسم فاعل «مصدقین» به معنای، اصّدقوا یا صدّقوا می‌باشد و گویی فرموده است: انّ الّذین اصّدقوا و اقرضوا براستی کسانی که خدا و رسول را باور کرده و در راه خدا وام دادند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ آنان که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند در پیشگاه خدا به منزله صدّیقان و شهیدانند و آنان کسانی‌اند که در تصدیق خود راستگویند و گامهایشان در آن راسخ و ثابت است.

وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ پاداش آنان که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند در نزد پروردگارشان است.

وَ نُورُهُمْ یعنی پاداش صدّیقان و شهیدان به آنها داده می‌شود و مانند آنها نورانی‌اند.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که مؤمن شهید است و این آیه را قرائت کرد «۱».

می‌توان «و الشّهداء» را مبتداء «و لهم اجرهم» را خبر آن گرفت.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... آن گاه خداوند سبحان مؤمنان را به زهد ورزی در دنیا ترغیب کرده و می‌فرماید: زندگی دنیا اموری ناچیز است که همان بازیچه و لهو و زینت و فخر فروشی و افزون طلبی است.

کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ سپس خداوند حالت دنیا و زود سپری شدن آن و کمی فایده‌اش را به گیاهی تشبیه فرموده که باران آن را رویانیده است و کشاورزان را به شگفت‌آورده است.

اعجب الکفار منظور از کفّار همان کشاورزانند، یا کسانی‌اند که کفران نعمتهای

۱-

عن الصّادق علیه السّلام: انّ المؤمن شهید و قرأ هذه الآیهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۵

الهی کردند.

ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا سپس خشک می‌شود و به زردی می‌گراید و خمیده و شکسته می‌شود.

وَ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِیدٌ در آخرت امور بزرگی است که همان عذاب سخت و آمرزش و خشنودی خداست.

سابِقُوا إِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ به آمرزش پروردگارتان که رهایی بخش از عذاب سختی است مبادرت کنید مانند مبادرت کسانی که با حریفان خود در اسب دوانی مسابقه می‌گذارند.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ ... و به بهشتی که عرض آن مانند عرض آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه است (سبقت بگیرید) علّت این که عرض در آیه ذکر شده و طول ذکر نشده آن است که هر چه عرض دارد طول هم دارد و عرض از طول کمتر است و هر گاه عرض بهشت مانند آسمانها و زمین باشد از طول آن فقط خدا آگاه است و بس.

از حسن [بصری] روایت است که خدا بهشت را نابود می‌کند آن گاه به همان صورتی که وصف کرد بر می‌گرداند از این رو درست است آن را وصف کند به این که عرضش مانند آسمان و زمین است «۱».

أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ برای مؤمنانی که آن وعده بهشت و آمرزش را تصدیق دارند آماده و ذخیره شده است.

ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ بهشت فضل و بخشش خداست چون عواملی که انسان را به ثواب می‌رساند تکلیف و مال بخشیدن و اطاعت کردن

است، و تمام الطاف، بخششی است که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد و آنها مؤمنانند.

۱- عن الحسن- ان اللّه یفنی الجنة ثمّ یعیدها علی ما وصفه فلذلک صحّ وصفها بان عرضها کعرض السّماء و الارض.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۶

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۲۲ تا ۲۷] ..... ص : ۲۴۶

اشاره

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلاَّ فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۲۲) لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۲۴) لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ (۲۵) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِیمَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۶)

ثُمَّ قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّیْنا بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ آتَیْناهُ الْإِنْجِیلَ وَ جَعَلْنا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ إِلاَّ ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها فَآتَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (۲۷)

ترجمه: ..... ص : ۲۴۶

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از این که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خداوند آسان است. (۲۲)

این به خاطر آن است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۷

که برای آنچه از شما فوت شده تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد. (۲۳)

همانها که بخل می‌کنند و مردم را نیز به بخل فرا می‌خوانند، و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خدا زیانی نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۴)

ما رسولان خود را با دلیلهای روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان را (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن قوّت شدیدی است، و منافعی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کنند بی آن که او را ببینند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۲۵)

ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آنها نبوّت و کتاب قرار دادیم بعضی از آنها هدایت یافته‌اند، و بسیاری از آنها گنهکارند. (۲۶)

سپس به دنبال آنها رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنها عیسی بن مریم را برانگیختیم، و به او انجیل عطا کردیم، در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم، و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنها مقرّر نداشته بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند، لذا ما به آنها که ایمان آوردند پاداش دادیم، و بسیاری از آنها

فاسقند. (۲۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۴۷

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ مصیبت در زمین عبارت از قحطی و کاستی در میوه‌جات است و در نفوس آدمی بیماری و از دست دادن فرزندان.

إِلَّا فِی کِتابٍ منظور از «کتاب» لوح محفوظ است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها ضمیر «نبرأها» به نفوس بر می‌گردد یا به مصیبت، پیش از آن که نفوس (یا مصیبت) را بیافرینیم.

إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ اندازه‌گیری و اثبات این در کتابی بر خدا آسان است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۸

لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ سپس خداوند علّت و حکمت آن را با این آیه بیان فرموده که برای از دست دادن نعمتهای دنیا تأسف نخورید و به آنچه خداوند از دنیا به شما داده شادمان نشوید یعنی در صورتی که شما می‌دانید هر چیزی (در عالم) اندازه‌گیری شده و در پیشگاه خدا (لوح محفوظ) نوشته شده است، اندوهتان بر آنچه از دست داده‌اید و شادمانیتان بر آنچه به شما داده شده است، کم خواهد شد.

وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ «بما آتاکُمْ» نیز قرائت شده و از «إیتاء» و «اتیان» گرفته شده است. همچنین هر گاه دانستید که هیچ چیز از (متاع) دنیا باقی نمی‌ماند برای آن تلاش نمی‌کنید و به کارهای آخرت که با دوام است و از بین نمی‌رود اهتمام می‌ورزید.

وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ زیرا هر کسی به زخارف دنیا شاد شود و در نزد او بسیار ارج داشته باشد، به آن فخر بفروشد و بر مردم تکبر کند.

الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بدل از «کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ» است و گویی خداوند فرموده است:

خدا کسانی را که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وا می‌دارند و به آن تشویق می‌کنند دوست ندارد. و تمام اینها نتیجه شادمانی آنها به زیور دنیاست.

وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ هر کس از اوامر و نواهی خدا روی بگرداند خدا از او و طاعتش بی‌نیاز است خدایی که در تمام کارهایش ستوده است.

فإنّ اللّه الغنیّ [بدون هو] نیز قرائت شده است.

بِالْبَیِّناتِ منظور دلیلها و معجزه‌ها و کتاب وحی و آنچه مردم از حلال و حرام بدان محتاجند.

الْمِیزانَ منظور عدل است و گویند میزان همان ترازویی است که دو کفّه دارد.

روایت شده که جبرئیل علیه السّلام میزان را نازل ساخت و به نوح علیه السّلام داد و گفت: به قوم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۴۹

خود دستور بده با آن وزن کنند «۱».

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ یعنی آهن را آفریده و ایجاد کردیم مانند این گفته خداوند وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِیَةَ أَزْواجٍ «برای شما انسانها هشت قسم از چهارپایان ایجاد کرد» (زمر/ ۶) برای این که اوامر و احکام الهی از آسمان به زمین نازل می‌شود.

از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که خداوند چهار برکت را از آسمان نازل فرمود، آهن، آتش، آب و نمک «۲».

فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ در آهن قدرتی سخت است که جنگیدن با آن می‌باشد.

وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ آهن در زندگی انسانها و صنعتهایشان منافعی دارد، و هر صنعتی را در نظر بگیرید آهن به عنوان ابزاری در آن وجود

دارد.

وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ تا بداند که خداوند از یاری کسانی که او و پیامبرانش را با به کارگیری شمشیرها و دیگر سلاحها در پیکار با دشمنان دین یاری می‌کنند آگاه است.

«بالغیب» در غیاب آنها و به علم واقعی.

از ابن عبّاس روایت است که خدا را یاری می‌کنند و او را نمی‌بینند «۳».

إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ به قدرت و عزّت خود در نابود کردن هر کسی که نابودیش را بخواهد، نیرومند است و از آفریدگانش بی‌نیاز است، و علّت مکلّف ساختن آنها به جهاد این است که با اطاعت از فرمان او به ثواب برسند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِیمَ دلیل این که خداوند سبحان نوح و ابراهیم را مخصوص به ذکر قرار داد آن است که هر دو پدر پیامبران بودند.

۱-

روی انّ جبرئیل علیه السّلام نزل بالمیزان فدفعه الی نوح و قال: مر قومک یزنوا به.

۲- و

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله ان اللَّه عزّ و جلّ انزل اربع برکات من السّماء الی الارض انزل الحدید، و النار، و الماء، و الملح.

۳- عن ابن عباس: ینصرونه و لا یبصرونه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۰

وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ منظور از قرار دادن کتاب در ذریه نوح و ابراهیم وحی است، از ابن عبّاس روایت است که منظور از کتاب نوشتن خط با قلم است «۱».

فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ از ذرّیه آنها یا از ذرّیه مرسل آنها بعضی هدایت یافته‌اند و بعضی فاسق و فاسقان بیشترند و ذکر ارسال و مرسلین بر این قول دلالت دارد.

فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً کلمه «رأفة» «رآفة» نیز قرائت شده است و معنایش این است که به آنها توفیق دادیم که در میان خودشان مهربانی و رحمت متقابل داشته باشند.

وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها رهبانیّت ترک دنیا و رفتن به کوهها و دیرها و جدا شدن از جمع مردم برای عبادت است و معنایش عملی است که به رهبان منسوب است و رهبان به معنای خائف و ترسان از «رهب» است مانند خشیان که از خشی، نصب «رهبانیّة» به فعل مقدّری است که فعل ظاهر آن را تفسیر می‌کند و تقدیر جمله، ابتدعوا رهبانیة ابتدعوها، است یعنی آن رهبانیّت را از خودشان پدید آورده و بر خود واجب کردند.

ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ رهبانیّتی که ما بر آنها واجب نکردیم.

إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ جمله استثنای منقطع است یعنی لیکن آنان رهبانیّت را به منظور خشنودی خدا اختراع کردند.

فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها پس آن چنان که لازم بود رعایت خشنودی خدا را نکردند همان طور که بر نذر کننده لازم است به نذر خود عمل کند، چرا که با خدا پیمان بسته‌اند و پیمان شکنی روا نیست.

۱- عن ابن عباس: الخط بالقلم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۱

فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ اجر کسانی از آنان را که به عیسی علیه السّلام ایمان آورده و اهل رأفت و رحمتند خواهیم داد.
وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ بسیاری از ایشان کافرند.

[سوره الحديد (۵۷): آيات ۲۸ تا ۲۹] ..... ص : ۲۵۱

اشاره

يـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

ترجمه: ..... ص : ۲۵۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید، و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید، و گناهان شما را ببخشد، و خداوند غفور و رحیم است. (۲۸)

تا اهل کتاب بدانند که آنها قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و فضل (و رحمت) تماما به دست اوست، به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که به موسی و عیسی علیه السّلام ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان بیاورید.
يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ خدا در برابر ایمان آوردنتان به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و انبیای پیشین دو بهره از رحمتش به شما می‌دهد.
وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً ... و خدا در روز قیامت برایتان نوری قرار می‌دهد که با آن راه بروید. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۲
وَ يَغْفِرْ لَكُمْ و گناهان گذشته شما را می‌آمرزد.
لِئَلَّا يَعْلَمَ «لا» در «لئلّا» زایده است یعنی برای این که (محمّد صلّی اللَّه علیه و آله) بداند یا اهل کتاب که به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان نیاورده‌اند بدانند.
أَلَّا يَقْدِرُونَ «ان» در «الّا» مخففه از مثقّله است و اصلش «انّه لا يقدرون» بوده و ضمیر برای شأن است.
عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ یعنی به هر چیزی از آنچه ذکر شد از فضل خدا که عبارت از کفلین، نور و آمرزش است نخواهند رسید زیرا آنان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان نیاورده بنا بر این ایمانشان به پیامبران پیشین نفعی به حالشان ندارد. بعضی گفته‌اند: «لا» زایده نیست و معنای آیه این است، تا یهود ندانند که پیامبر و مؤمنان قدرت بر این (رسیدن به دو پاداش که نور و مغفرت است) ندارند، یعنی یهود می‌دانند که آنها بر فضل خدا قادرند (دو پاداش به آنها می‌رسد) و ضمیر در «يقدرون» به پیامبر و مؤمنان بر می‌گردد. (مرجعش اهل کتاب نیست).
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۳
جزء بیست و هشتم از سوره مجادله آیه ۱ تا سوره تحریم آیه ۱۲

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۵

سوره مجادله ..... ص : ۲۵۵

اشاره

این سوره مدنی است و بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۵۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) آمده است که هر کس سوره مجادله را بخواند در روز قیامت در زمره حزب اللَّه خواهد بود، تا آخر حدیث»

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجادِلُكَ فِي زَوْجِها وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسائِهِمْ ما هُنَّ أُمَّهاتِهِمْ إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ (۴)
إِنَّ الَّذِينَ يُحادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا كَما كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنا آياتٍ بَيِّناتٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ (۵)

۱- فی حدیث ابی بن کعب، و من قرأ سورة المجادلة کتب من حزب اللَّه یوم القیامة، الخبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۶

ترجمه: ..... ص : ۲۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
خداوند قول زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حلّ مشکلش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست. (۱)
کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند و می‌گویند انت علیّ کظهر امّی «تو نسبت به من به منزله مادرم هستی» آنها هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی منکر و زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است: (۲)
کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند سپس به گفته خود باز می‌گردند، باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد

کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۳)

و کسی که توانایی (بر آزاد کردن برده) نداشته باشد دو ماه متوالی قبل از آمیزش جنسی روزه بگیرد، و کسی که توانایی این را هم نداشته باشد شصت مسکین را اطعام کند، این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند. (۴)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل می‌شوند، آن گونه که پشینیان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوار ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۷

کننده‌ای است. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۵۷

اشاره

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي

[شأن نزول]: ..... ص : ۲۵۷

این سوره درباره خوله دختر ثعلبه زن اوس بن صامت برادر عباده نازل شده که او را در حال سجده دید و چون نمازش تمام شد خواست از او کام بگیرد امّا زن امتناع کرد، اوس به خشم آمد و او زود خشمگین می‌شد پس او را ظهار کرد زن خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد و گفت: اوس در حالی که جوان و مورد رغبت بودم با من ازدواج کرد و چون سنّی از من گذشته و فرزندانم زیاد شده مرا به منزله مادرش قرار داده (ظهار کرده) است پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: تو بر شویت حرام شده‌ای، زن عرض کرد: ای رسول خدا اسمی از طلاق برده نشده و او پدر فرزندان من است و هم چنان می‌گفت: از این بد حالی و گرفتاری به درگاه خدا شکایت می‌کنم، که «قَوْلَ الَّتِي تُجادِلُكَ» نازل شد، یعنی زنی که راجع به کار شوهرش حال خود را پیاپی می‌گفت و بد حالی خویش و شکایتش را به درگاه خدا اظهار می‌کرد.

وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحاوُرَكُما خدا گفتگوی شما را می‌شنود.

الَّذِينَ يُظاهِرُونَ «یظّاهرون» به تشدید «ظ» و «یظهّرون» به تشدید «ه» نیز قرائت شده و اصل آن «یتظاهرون» و «یتظهّرون» بوده است، و «یظاهرون» از مظاهرت و ظهار نیز خوانده شده است.

مِنْكُمْ در این کلمه توبیخی برای عربهاست زیرا «ظهار» از اعتقادات آنها بود و معنای آیه این است، کسی که به زنش می‌گوید: انت علیّ کظهر امّی، با این سخن زنش را مانند مادر خود و ملحق به آن می‌داند و این تشبیهی نادرست است چون دو حالت با هم مخالفند.

إِنْ أُمَّهاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ در حقیقت مادرانشان همانهایی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند و دیگر زنان به آنها ملحقند چون در حکم آنان داخلند، بنا بر این زنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۸

دایه به وسیله شیر دادن داخل در حکم مادرانند و همچنین زنان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مادران مؤمنانند زیرا خدا ازدواج با

آنها را بر امّت مسلمان حرام کرده و با این حرمت داخل در حکم مادران می‌باشند. امّا در بودن زنان [برای شوهرانشان] بسیار بعید است زیرا نه حقیقتا مادرند و نه داخل در حکم مادران پس سخن ظهار کننده در حقیقت و از نظر احکام شرعی ناپسند است.

«و زورا»، سخنی باطل و منحرف از حق است.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ خداوند گناه گذشته او (اوس) را در صورت توبه می‌آمرزد.

ثُمَّ یَعُودُونَ لِما قالُوا در این عبارت چند قول است:

۱- مقصود کسانی هستند که قبل از اسلام این سخن زشت (صیغه ظهار) را می‌گفتند و با آمدن اسلام آن را ترک کرده سپس به آن بازگشتند کفاره کسی که به این سخن باز گردد آزاد کردن یک بنده است.

و تنها پس از دادن کفاره می‌تواند با زنش آمیزش کند و جز با کفّاره دادن زنش بر او حلال نمی‌شود.

۲- معنای آیه این است که سپس گفتارشان را جبران کنند زیرا کسی که کاری را جبران می‌کند به آن کار باز می‌گردد و ضرب المثل «عاد غیث علی أفسد» از همین قبیل است، یعنی آنچه را باران فاسد کرده بود با اصلاح جبران کرد و معنای آیه این است که جبران این سخن (ظهار) با کفاره دادن است. تا حال زن و شوهر به حالت پیش از ظهار برگردد.

۳- مقصود از «ما قالوا» چیزی باشد که با لفظ ظهار بر خود حرام کرده‌اند و سخنی را که گفته شده بجای چیزی که درباره آن سخن گفته شده قرار دهیم مانند آنچه در سخن خداوند است: وَ نَرِثُهُ ما یَقُولُ، «آنچه را او می‌گوید (از اموال و فرزندان) از او به ارث می‌بریم». (مریم/ ۸۰) یعنی سپس قصد می‌کنند به منظور بهره‌بری از زن با آمیزش یا تماس شهوانی به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۵۹

او رجوع کنند.

ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ به آن حکم موعظه می‌شوید زیرا حکم به کفّاره (دادن) دلیل بر ارتکاب گناه و جنایت است و بجاست که با این حکم پند بگیرند تا دوباره ظهار نکنند.

فَمَنْ لَمْ یَجِدْ کسی که برده نیافت.

فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ بر او لازم است دو ماه پیاپی روزه بگیرد.

مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا اگر برخی از دو ماه را روزه گرفت آن گاه برده یافت بر او لازم نیست بر گردد و روزه بگیرد و اگر برگردد بهتر است.

فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ کسی که به سبب بیماری یا پیری نتواند روزه بگیرد شصت مسکین را اطعام کند و برای هر مسکینی نیم صاع «۱» غذا بدهد و اگر نتواند یک «مدّ» «۲» غذا بدهد.

«ذلک» آن توضیح و تعلیم احکام.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ برای این است که در عمل به احکام الهی به خدا و رسولش ایمان بیاورید.

وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ آن حدودی است که خدا معیّن فرموده و تجاوز از آن حدود جایز نیست.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ برای کسانی که از آن حدود الهی تجاوز کنند عذابی دردناک است.

یُحَادُّونَ آنها دشمنی می‌ورزند و خود را به زحمت می‌اندازند.

«کتبوا» خوار و گرفتار می‌شوند چنان که دشمنان پیامبران که پیش از آنها بودند خوار شدند.

۱- صاع، پیمانه‌ای است معادل چهار مد به وزن سه کیلوگرم. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۲۳- م.

۲- پیمانه‌ای است به وزن یک چارک یا هفتصد و پنجاه گرم. فرهنگ عمید. ج ۲، حرف (م)- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۰

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۶۰

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَناجَيْتُمْ فَلا تَتَناجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۶۰

در آن روز که خداونـد همه آنهـا را بر می‌انگیزد، و از اعمـالی که انجـام داده‌انـد با خبر می‌سازد، اعمالی که خداونـد آن را احصـا نموده و آنها فراموش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است. (۶)

آیـا نمی‌دانی که خداونـد آنچه را در آسـمانها و آنچه در زمین است می‌دانـد، هیـچ گـاه سه نفر بـا هم نجوا نمی‌کننـد مگر این که خداونـد چهارمین آنهاست، و هیـچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر این که خداوند ششـمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۱

که او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد چرا که خداوند به هر چیزی داناست. (۷)

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شدند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدّی و نافرمانی رسول خـدا به نجوا می‌پردازنـد، و هنگامی که نزد تو می‌آینـد تو را تحیّتی می‌گوینـد که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟ جهنّم برای آنها کافی است! وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد هنگامی که نجوا می‌کنیـد به گناه و تعـدّی و معصیت رسول خـدا نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از مخالفت خدایی که بازگشت و جمع شما به سوی اوست بپرهیزید. (۹)

نجوا تنها از ناحیه شیطان است که می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند، ولی نمی‌تواند ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا، بنا بر این مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۱

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ «یوم» یـا به «مهین» منصوب است یا به «لهم، یعنی للکافرین» جَمِيعاً یعنی خـدا تمام آنها را بـدون این که یک نفر رها شود بر می‌انگیزد یا در یک حال گرو می‌آورد چنان که گفته می‌شود حتّی همه.

فَيُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا و به منظور سرزنش و شرمنده کردن آنها در جمع حاضران کارهایی را که انجام داده‌اند به آنها خبر می‌دهند.

أَحْصاهُ اللَّهُ اعمالشان را بر آنها می‌شمارد و در نامه عملشان ثبت می کند.

وَ نَسُوهُ آنها گناهانی را که کرده‌اند بر اثر بی‌اعتنایی از یاد برده‌اند.

أَ لَمْ تَرَ همزه در «الم» همزه استفهام و به معنای تقریر است.

ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى «يكون» با «ى»- و «ت» هر دو قرائت شده «كان» تامّه و «من»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۲

زایده است و «نجوى» از تناجى «به معناى در گوشى سخن گفتن» است و به «ثلاثة» اضافه شده است، یعنى نجواى سه نفر یا متّصف به سه یعنى اهل نجوا که سه نفر باشند، اهل حذف شده و خداوند «ثلاثة» و «خمسة» را ذکر کرده است.

وَ لا أَدْنى مِنْ ذلِكَ خداوند فرموده و نه کمتر از آن و این سخن بر «دو» و «چهار» دلالت می‌کند و با گفتن «و لا اکثر» اعداد بعد از آن و نزدیک به آن را شامل می‌شود.

و لا اکثر، به نصب «را» نیز قرائت شده تا دلالت کند که «لا» براى نفى جنس است و ممکن است مرفوع و عطف بر محلّ «لا» با «ادنى» باشد چنان که گویند: لا حول و لا قوة الا باللّه، که «حول» مفتوح و «قوة» مرفوع باشد و ممکن است هر دو بنا بر مبتدا بودن یا معطوف بودن به محل «من نجوى» مرفوع باشند.

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ بودن خدا با آنها (نجوا کردن) به این معناست که آنها نجوا می‌کنند و خداوند از نجواى آنها آگاه است و چیزى از سخنان در گوشى آنها بر خدا پوشیده نیست و گویى آنها را مشاهده می‌کند.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوى کسانى که از نجوا نهى شده‌اند یهودیان و منافقانند که در میان خود در گوشى سخن می‌گفتند و به مؤمنان می‌نگریستند و با چشم به آنها اشاره می‌کردند.

و آن عمل مؤمنان را غمگین می‌ساخت پس پیامبر خدا صلّى اللّه علیه و آله از آن کار نهى کرد و آنها همان کار را تکرار کردند و با یکدیگر به چیزى نجوا می‌کردند که گناه و ستم به مؤمنان و سفارشى به مخالفت و نافرمانى پیامبر صلّى اللّه علیه و آله بود.

یتناجون، فلا تتناجوا، ینتجون، فلا تنتجوا، انتجاء باب افتعال از نجوى نیز قرائت شده است.

وَ إِذا جاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ در تحیّت گفتن بر تو، السّام علیک می‌گویند و سام به معناى مرگ است حال آن که خداى متعال می‌فرماید: وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۳

الَّذِينَ اصْطَفى

«و سلام (و درود) بر بندگان برگزیده‌اش» (نمل/ ۵۹).

وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ و با خود می‌گویند اگر «محمد ص» پیامبر است پس چرا خدا ما را به گفتارمان عذاب نمی‌کند پس خداوند سبحان فرمود:

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ دوزخ براى عذاب آنها کافى است.

يَصْلَوْنَها در روز قیامت به دوزخ می‌رسند.

فَبِئْسَ الْمَصِيرُ دوزخ بد جایگاهى است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اى کسانى که به زبانهایتان ایمان آورده‌اید، این معنى در صورتى است که خطاب به منافقان باشد، امّا اگر مؤمنان مخاطب باشند مقصود این است که هر گاه نجوا کردید، در آن به منافقان که به شر نجوا می‌کنند، شبیه نشوید.

وَ تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوى نجواى شما در نیکى و تقوا باشد، و در حدیث است که هر گاه سه نفر بودید دو نفر با هم نجوا نکنند که

رفیقشان (سوّمی) غمگین می‌شود.

إِنَّمَا النَّجْوی «لام» در «النّجوی» اشاره به نجوای به گناه و تجاوز است به دلیل فرموده خدا لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا، که در آیه بعدی است. و معنایش این است که شیطان چنان نجوا را در نظر آنان می‌آراید که گویی نجوا از خود شیطان است تا مؤمنان را خشمگین و غمگین سازد.

وَ لَيْسَ بِضارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ شیطان، یا اندوه، به مؤمنان زیانی نمی‌رساند مگر به خواست خدا و آن بدین گونه است که مرگ خویشاوندانشان را مقدّر فرماید چنان که منافقان در هنگام نجوا همان مرگ خویشان را به ذهن آنها می‌انداختند.

لِيَحْزُنَ الَّذِينَ «لیحزن» از أحزنه، باب افعال نیز قرائت شده است.

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۶۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۳) أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)

اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۴

ترجمه: ..... ص : ۲۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که به شما گفته می‌شود مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید، تا خداوند (بهشت را) برای شما وسعت بخشد و هنگامی که گفته شود بر خیزید، برخیزید اگر چنین کنید خداوند آنها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می‌بخشد. (۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، و اگر توانایی نداشته باشید خداوند غفور و رحیم است. (۱۲)

آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۵

پیامبرش را اطاعت کنید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است. (۱۳)

آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با جمعیّتی که مورد خشم خدا بود ریختند؟ اینها نه از شما هستند و نه از آنان! آنها سوگند دروغ یاد می‌کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می‌دانند (دروغ می‌گویند). (۱۴)

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، زیرا اعمالی را که انجام می‌دهند بد است (۱۵)

آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، لذا برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است. (۱۶)
اموال و اولادشان به هیچ وجه آنها را از عذاب الهی حفظ نمی‌کند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. (۱۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۶۵

تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ مجلسها را وسعت بخشید و باید بعضی از شما بعضی دیگر را جای دهد از گفته عرب افسح عنّی یعنی دور شو از من.
فی المجالس منظور مجلس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بوده که مسلمانان بسیار علاقه داشتند برای شنیدن سخنان آن حضرت به او نزدیک شوند و در این کار با هم رقابت می‌کردند و به دیگران جا نمی‌دادند خداوند امر فرمود که به دیگران جا بدهید.
«مجالس» به صورت جمع قرائت شده و به قولی منظور مجلسی از مجالس جنگ یعنی مرکز جنگجویان است مانند: مَقاعِدَ لِلْقِتالِ «انتخاب اردوگاه جنگ» (آل عمران/ ۱۲۱) و چنان بود که مردی به صف جنگجویان می‌پیوست و می‌گفت راه باز کنید و آنها بر اثر عشقی که به شهادت داشتند به او جا نمی‌دادند.
یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ خدا به شما گشایش دهد، این آیه کلّیت دارد و هر موردی را که گشایش در آن مطلوب است شامل می‌شود مانند روزی، جا، قبر، و غیره.
وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا و هر گاه گفته شود که از مجلس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله یا برای نماز و جهاد و کارهای نیک برخیزید. اطاعت کنید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۶
انشزوا به ضمّ و کسر (ش) هر دو قرائت شده است.
یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا خداوند مؤمنان را در برابر اطاعت از دستورات خود و رسولش و بویژه مؤمنان عالم را از نظر درجه رفعت می‌بخشد و عبد اللَّه بن مسعود هر گاه این آیه را قرائت می‌کرد می‌گفت: ای مردم این آیه را درک کنید که شما را به دانش تشویق می‌کند.
از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که میان عالم و عابد صد درجه فاصله است که میان هر دو درجه به اندازه هفتاد سال دواندن اسب مسابقه است «۱».
از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است «۲». و نیز از آن حضرت روایت شده: در روز قیامت سه گروه شفاعت می‌کنند، اوّل پیامبران سپس علما آن گاه شهدایند و چه بزرگ درجه‌ای است.
[درجه علما] که به گواهی رسول خدا [در این حدیث] میان درجه نبوّت و شهادت قرار گرفته است «۳».
از زهری نقل شده که مراد از علم ذکر و یاد آوری است و آن را فقط مردانی دوستدارند که یادآور دانشند.
إِذا ناجَیْتُمُ روایت شده که مردم با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار راز و درگوشی می‌کردند تا حضرت به ستوه آمد پس به آنها امر شد که قبل از رازگویی و نجوا صدقه بدهند و چون مردم وضع را چنین دیدند از رازگویی با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دست کشیدند و جز علی علیه السّلام کسی با آن حضرت راز نمی‌گفت و آن حضرت دیناری به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورد و آن را صدقه داد و سپس آیه نازل شد که در رازگویی و نجوا بدون پرداخت

-۱

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: بین العالم و العابد مائة درجة بین کل درجتین حضر الجواد المضمر سبعین سنة.

-۲

عنه (ع): فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب.

-۳

عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله: یشفع یوم القیامة ثلاثة، الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء فاعظم بمرتبة هی واسطة بین النبوة و الشهادة بشهادة رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۷

صدقه مجازید «۱».

از علی علیه السّلام روایت است که در قرآن آیه‌ای است که هیچ کس پیش از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد من یک دینار داشتم و آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان که می‌خواستم با رسول خدا نجوا کنم و راز بگویم یک درهم صدقه می‌دادم «۲».

کلبی گوید: علی علیه السّلام در ده کلمه که آنها را از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سؤال کرد صدقه داد. «۳»

از ابن عمر روایت است که علی علیه السّلام سه امتیاز داشت که اگر یکی از آنها را می‌داشتم نزد من محبوبتر از شتران سرخ مو بود: ازدواج علی با فاطمه علیها السّلام پرچم دادن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام در روز جنگ خیبر و آیه نجوا (که درباره علی علیه السّلام نازل شد) «۴».

ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ این صدقه دادن پیش از نجوا برای دین شما بهتر است.

«و اطهر» و پاکیزه‌تر است چون صدقه وسیله پاک کردن است.

از ابن عباس روایت شده که آیه نجوا به آیه بعدی أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا، نسخ شده «۵».

آیا از دادن صدقات بیم دارید چرا که انفاق مال است و شیطان در انفاق کردن، به شما وعده فقر و ناداری می‌دهد.

-۱

روی ان الناس اکثروا مناجات النبی صلّی اللَّه علیه و آله حتی املوه فامروا بالصدقة قبل المناجاة فلما رأوا ذلک انتهوا عن ذلک فلم یناجه الّا علیّ علیه السّلام قدم دنیا را فتصدّق به ثم نزلت آیة الرخصة.

-۲ و

عن علی علیه السّلام: ان فی کتاب اللَّه لآیة ما عمل بها احد قبلی و لا یعمل بها احد بعدی کان لی دینار فصرفته فکنت اذا ناجیته تصدّقت بدرهم.

-۳

قال الکلبی: تصدّق (علیّ علیه السّلام) فی عشر کلمات سألهنّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

-۴ عن ابن عمر، کان لعلیّ علیه السّلام ثلث لو کانت لی واحدة منهنّ کانت احبّ الی من حمر النعم، تزویجه فاطمه علیه السّلام و إعطاؤه الرایة یوم خیبر و آیة النجوی.

-۵ عن ابن عباس، هی منسوخة بالآیة اللتی بعدها «أ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۶۸

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا اگر آنچه را مأمورید انجام ندادید و بر شما سخت آمد.

وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ و خدا تقصير و تفريط شما را بخشيد.

فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ پس در نماز و دادن زكات و ديگر عبادات تفريط نكنيد.

بِما تَعْمَلُونَ «تعملون» با «ى» و «ت» در هر دو جا قرائت شده است.

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً مسلمانان با يهود دوستى مى‌كردند.

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يهوديان كسانى بودند كه خدا بر آنها خشم گرفت در گفتار خداوند مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ «كسانى كه خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده است». (مائده/ ۶۰) ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ شما را نصيحت مى‌كند كه اى مسلمانان آنها در دين و ولايت نه از مؤمنانند و نه از يهود مانند گفته خداوند. مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ «آنها افراد بى‌هدفى هستند». (نساء/ ۱۴۳) وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ يعنى مى‌گويند به خدا ما مسلمانيم در حالى كه مى‌دانند شىء مورد قسم (مسلمان بودن) دروغ است.

اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً سوگندهايى را كه ياد كرده‌اند پوششى گرفته و در صورتى كه گمانى از آنها ظاهر شود بدين وسيله آن را از خود دفع مى‌كنند.

[سوره المجادلة (۵۸): آيات ۱۸ تا ۲۲] ..... ص : ۲۶۸

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۶۹

ترجمه: ..... ص : ۲۶۹

به خاطر بياوريد روزى را كه خدا همه آنها را بر مى‌انگيزد آنها براى خدا نيز سوگند (دروغ) ياد مى‌كنند همان گونه كه (امروز) براى شما سوگند مى‌خورند، و گمان مى‌كنند (با اين سوگندهاى دروغ) كارى مى‌توانند انجام دهند بدانيد آنها دروغگويانند. (۱۸)

شيطان بر آنها چيره شده و ياد خدا را از خاطر آنها برده است، آنها حزب شيطانند بدانيد حزب شيطان زيانكارانند. (۱۹)

كسانى كه با خدا و رسولش دشمنى مى‌كنند آنها در زمره ذليل‌ترين افرادند. (۲۰)

خداوند چنين مقرّر داشته كه من و رسولانم پيروز مى‌شويم چرا كه خداوند قوى و شكست ناپذير است. (۲۱)

هيچ قومى را كه ايمان به خدا و روز قيامت دارند نمى‌يابى كه با دشمنان خدا و رسولش دوستى كنند هر چند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندان آنها باشند، آنها كسانى هستند كه خدا ايمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحى از ناحيه خودش آنها را تقويت فرموده، آنها را در باغهايى از بهشت داخل مى‌كند كه نهرها از زير درختانش جارى است، جاودانه در آن مى‌مانند خدا از آنها خشنود و آنها نيز از خدا خشنودند آنها حزب اللّه‌اند بدانيد حزب اللّه پيروز است. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۲۷۰

تفسیر: ..... ص : ۲۷۰

فَيَحْلِفُونَ لَهُ یعنی در آخرت برای خدا سوگند یاد می‌کنند که در دنیا مؤمن بوده‌اند.

كَما يَحْلِفُونَ چنان که امروز برای شما سوگند می‌خورند.

وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْ‌ءٍ و می‌پندارند که سود می‌برند.

از حسن روایت شده که قیامت محلهایی دارد.

جایی است که مردم در آن ناگزیر زشتی دروغ را می‌شناسند و آن را ترک می‌کنند و جایی است که در آن مانند افراد سرگشته‌اند و مانند کودکان سخنان دروغ و غیر دروغ می‌گویند «۱».

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ شیطان بر آنان غالب شده و از حاذ الحمار العانة، است هر گاه گله الاغ را گرد آورد و در حالی که بر گله مسلط است آنها را براند.

یکی از مواردی که [فعل] مطابق با اصل [اعلال نشده] آمده فعل استحوذ است و نظیر آن است استصوب و استنوق معنای جمله این است: شیطان بر آنان سلطه یافت تا آنجا که آنها را رعیّت خود قرار داد.

فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ پس شیطان بکلی خدا را از یاد آنها برد و خدا را نه به دلها یاد می‌کنند و نه به زبانها.

أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ آنان لشکر شیطانند.

أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ یعنی آنان در زمره خوارترین آفریدگان خدایند.

كتب اللَّه، خدا در لوح محفوظ ثبت کرده است.

لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي البته من و پیامبرانم با براهین و شمشیر یا با یکی از آن دو

۱- عن الحسن- فی القیامة مواطن فموطن یعرفون فیه قبح الکذب ضرورة فیترکونه و موطن یکونون فیه کالمدهوشین فیتکلمون بکلام الکذب و غیر الکذب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۱

غالب خواهیم شد.

لا تَجِدُ قَوْماً این جمله از باب تخییل است و خیال شده که ممکن نیست گروهی مؤمن یافت شوند که هر کس را مخالف خدا و رسولش باشد دوستش بدارند، و مقصود این است که شایسته نیست چنان چیزی تحقق یابد و سزاوار آن است که در هیچ حالی یافت نشود و این نوعی مبالغه در نهی است.

وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ این جمله، مطلب قبل را تأکید می‌کند.

أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ و با این آیه مطلب را تأکید بیشتری کرده است.

أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ این آیه را در برابر اولئک حزب الشیطان، آورده است.

بنا بر این هیچ چیز در اخلاص مؤثرتر از دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان خدا نیست. بلکه این کار عین اخلاص است. و معنای كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ این است که ایمان را با توفیقی که به آنها داده در دلهایشان ثابت و استوار ساخته است و سینه‌هایشان را برای ایمان وسعت بخشیده است.

وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ و با لطفی از پیشگاه خدا دلهایشان زنده شده است.

بعضی گفته‌اند: بروح من الایمان با روحی از ایمان چون دلها به سبب ایمان زنده می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۲

سوره حشر ..... ص : ۲۷۲

اشاره

سوره حشر مدنی است و بیست و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۷۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حشر را بخواند تمام بهشت و دوزخ و عرش و کرسی آسمانها و زمینها بر او رحمت فرستاده و برایش استغفار کنند «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: هر کس به هنگام غروب سوره الرحمن و حشر را بخواند خداوند فرشته‌ای را با شمشیر برهنه مأمور حفاظت خانه او می‌کند «۲».

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۲۷۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ دِيارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ (۲) وَ لَوْ لا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ (۳) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۴)

ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوها قائِمَةً عَلى أُصُولِها فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفاسِقِينَ (۵) وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ وَ لكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأ سورة الحشر لم یبق جنة و لا نار و لا عرش و لا کرسیّ و لا السموات و لا الارضون الا صلّوا علیه و استغفروا له.

-۲

عن الصادق علیه السّلام من قرأ اذا أمسی الرحمن و الحشر و کل اللّٰه بداره ملکا شاهرا سیفه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۳

ترجمه: ..... ص : ۲۷۳

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد برای خدا تسبیح می گوید، و او عزیز و حکیم است. (۱)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در اوّلین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند، گمان نمی کردید آنها خارج شوند، و خودشان نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود، امّا خداوند از آنجا که گمان نمی کردند. به سراغشان آمد، و در قلب آنها ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید. (۲)

و اگر نه این بود که خداوند جلای وطن را بر آنها مقرّر داشته بود آنها را در همین دنیا مجازات می کرد، و برای آنها در آخرت نیز عذاب آتش است. (۳)

این به خاطر آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۴

کردند و هر کس با خدا دشمنی کند عذاب الهی (در حق او) شدید است. (۴)

هر درخت با ارزش نخل را که قطع و یا آن را به حال خود واگذار کردید، همه به فرمان خدا بود و هدف این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند. (۵)

آنچه را خدا به رسولش از آنها (از یهود) باز گرداند چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر هر چیز قادر است. (۶)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۴

اشاره

این سوره در مورد بیرون راندن یهودیان بنی نضیر نازل شده که به [اریحاء و اذرعات] شام رانده شدند جز خاندان حیّ بن اخطب و خاندان ابو الحقیق زیرا آنها به خیبر ملحق شدند آنان با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به این شرط که نه (بر ضدّ او و نه بر نفع) او باشند مصالحه کردند آن گاه پیمان را شکستند و کعب بن اشرف با چهل سوار به مکّه رفت و در کنار کعبه با قریش علیه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هم قسم شدند از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله محمد بن مسلمه را که برادر رضاعی کعب بود فرمان داد شبانه و ناگهان کعب را بکشد سپس پیامبر هنگام صبح با لشکریانی بر بنی نضیر وارد و آنها را محاصره کرد تا هر چه خواست به حضرت دادند و با آنها چنین مصالحه کرد که خونشان محفوظ باشد و آنها را از سرزمین و وطنهایشان بیرون کند و برای هر سه نفرشان یک شتر و یک مشک آب قرار داد.

لِأَوَّلِ الْحَشْرِ لام در این کلمه متعلّق به «اخرج» است و نظیر لام در این گفته است.

جئتک لوقت کذا در فلان وقت نزد تو آمدم، معنای آیه این است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کافران را در اوّل برخوردشان به شام بیرون راند و آنها از نسل سبط بودند و هرگز گرفتار جلای وطن نشده بودند و آنان نخستین گروه از اهل کتاب بودند که از جزیرة العرب به شام رانده شدند، یا این اوّلین حشر آنها بود و آخرین حشرشان در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۵

قیامت است چون محلّ حشر آنها (در قیامت) شام خواهد بود.

ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا شما ای مؤمنان گمان نداشتید که بنی نظیر به خاطر شوکت و مطمئن بودن دژهایشان و بسیاری افراد و ساز و

برگ جنگیشان بیرون روند.

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ و پنداشتند که دژهایشان آنها را از خشم خدا باز می‌دارد.

فَأَتاهُمُ اللَّهُ پس فرمان خدا بر آنان وارد شد.

مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا از جایی که گمان نداشتند و به دلشان خطور نکرده بود که منظور کشته شدن رئیسشان کعب بن اشرف بود و این قتل دلهایشان را ضعیف و اطمینان و امنیت را از آنان سلب کرد.

وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ و در دلهایشان ترسی افکند که سینه را پر می‌کند.

يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ «یخربون» با تشدید (راء) و بدون تشدید از باب افعال و تفعیل قرائت شده است، یعنی خانه‌هایشان را از درون ویران می‌کنند و خانه‌هایی را که به اعتقاد آنها خوب است تخریب می‌کنند تا برای مسلمانان نماند و مسلمانان آنها را از بیرون تخریب می‌کنند علّت تخریب، خودشان بودند و گویی آنها مسلمانان را به تخریب امر کرده و مکلّف ساخته بودند.

فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ پس ای اهل بینش در تدبیر خداوند سبحان بیندیشید که به راندن یهود امر کرد و مؤمنان را بدون جنگ بر یهود مسلّط ساخت.

وَ لَوْ لا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاءَ و اگر خداوند راندن را برای یهود مقدّر نمی‌فرمود و حکمتش این اقتضا را نداشت بیقین آنها را با کشتن در دنیا کیفر می‌کرد چنان که نسبت به برادرانشان بنو قریظه انجام داد.

وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابُ النَّارِ عذاب دوزخ برای آنهاست چه رانده و چه کشته شوند.

ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ منظور از «لینة» درخت خرماست و «ی» آن در اصل «واو» بوده چرا که ریشه‌اش «لون» است، بعضی گفته‌اند منظور درخت خرمای عالی و از «لین»

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۶

است.

«من لینة» بیان برای «لما قطعتم» و محلّ «ما» به فعل قطعتم منصوب است، گویی فرموده است: امیّ شیء قطعتم، چه چیز را قطع کردید.

أَوْ تَرَكْتُمُوها قائِمَةً ... ضمیر در «ترکتموها» را مؤنث آورده چون به معنای «لینة» است.

فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس به فرمان خدا و اجازه او درخت خرما را قطع کن.

وَ لِيُخْزِيَ الْفاسِقِينَ تا یهود را خوار کند و با قطع آن درختها آنها را خشمگین سازد.

[شأن نزول] ..... ص : ۲۷۶

چون پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمان داد که درختان خرمایشان قطع و سوزانده شود آنها گفتند:

ای محمّد تو از فساد بر روی زمین منع می‌کردی پس چرا درختان خرما را قطع کرده و می‌سوزانی؟

و از این سخن در دل مسلمانان شبهه‌ای ایجاد شد پس این آیه نازل شد یعنی خداوند سبحان اجازه قطع آنها را داده است تا خشم شما بیشتر شود هر گاه ببینید که هر طور می‌خواهند و دوست دارند در اموالتان به دلخواه خود عمل می‌کنند.

از ابن مسعود روایت شده که خرماهایی که محلّ جنگ بود قطع کردند.

وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ آنچه را خداوند غنیمت ویژه برای پیامبر قرار داده است.

فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ «ایجاف» از «وجیف» به معنای حرکت سریع است معنای آیه این است که آنچه برای به دست

آوردن و غنیمت قرار دادن آن اسب و شتر ندوانیده و پیاده روی کرده‌اید و اموال آنها را با جنگ و غلبه بر دشمن به دست نیاورده‌اید و خدا رسول خود را بر آنها مسلّط ساخته و اموالشان را به پیامبر بخشیدند چنان که خدا پیامبرانش را بر دشمنانشان مسلّط می‌ساخت، اختیار در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۷

مورد آن اموال با پیامبر است هر طور دلش بخواهد می‌تواند مصرف کند.

وَ لا رِکابٍ منظور از «رکاب» شتری است که مردم را حمل می‌کند و واحد آن «راحله» است.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۷ تا ۱۰] ..... ص : ۲۷۷

اشاره

ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (۷) لِلْفُقَراءِ الْمُهاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أَمْوالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً وَ یَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۰)

ترجمه: ..... ص : ۲۷۷

آنچه خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۸

خودداری ورزید، و از مخالفت خدا بپرهیزید که خدا سخت کیفر است. (۷)

این اموال برای مهاجران فقیری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، آنها فضل الهی و رضای او را می‌طلبند، و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، و آنها راستگویانند. (۸)

برای کسانی که در دار الهجره (سرزمین مدینه) و در خانه ایمان، قبل از مهاجران، مسکن گزیدند، آنها کسانی را که به سویشان هجرت می‌کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند، و آنها را بر خود مقدّم می‌دارند هر چند سخت فقیر باشند، کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش باز داشته رستگارند. (۹)

و کسانی که بعد از آنها آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۲۷۸

مِنْ أَهْلِ الْقُرى از اموال کافرانی که اهل این آبادیهایند.

فَلِلَّهِ خداوند به آنچه دوست دارد درباره آنها به شما امر می‌کند.

وَ لِلرَّسُولِ خداوند آن را ملک رسول قرار داده و از آن پیامبر است.

وَ لِذِی الْقُرْبی و از آن خاندان رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله یعنی بنی هاشم و خویشاوندان آن حضرت است.

وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ و از آن یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان از آن دو گروه است.

از علیّ بن الحسین علیهما السّلام روایت است که منظور خویشاوندان و مساکین و در راه ماندگان از ما خانواده است.

کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ «دولـة» به نصب و رفع هر دو قرائت شده است، نصب به این معنی که «فیء» در میان ثروتمندان دست به دست نگردد تا با آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۷۹

گرفتار تکاثر و مال بسیار شوند، یا به این معنی که «فیء» متداول رؤسا و دولتمردان شما نشود. که هر طور بخواهند در آن عمل کنند چنان که در جاهلیّت رایج بود و در آن مورد این شعر را خواند:

لک المرباع منها و الصّفایا و حکمک و النشیطة و الفضول «۱»

.و گفته شده: «دولة» اسم است برای آنچه مردم میان خود دست به دست می‌گردانند مانند غرفه که اسم است برای مقدار آبی که با دست بر می‌دارند، یعنی تا «فیء» چیزی نباشد که اغنیاء در میان خود دست به دست بگردانند و به نوبت از آن استفاده کنند.

از همین قبیل است حدیث، «بندگان خدا را برده گرفتند و مال خدا را در میان خود دست به دست گرداندند» یعنی بر هر کس و هر چیز غالب شوند آن را به خود اختصاص می‌دهند.

(دولـة) را می‌توان مرفوع خوانـد بنا بر این که «کان» تامّه باشد، یعنی تا مانند دوره جاهلیت دست به دست نگردد یا چیزی نباشد که ثروتمندان در میان خود دست به دست بگردانند.

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ سهمی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از غنایم یا فیء، به شما داد بگیرید.

وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و آنچه را از گرفتنش منعتان کرد نگیرید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از مخالفت با خدا بپرهیزید.

إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ کیفر خدا نسبت به کسی که با رسول او مخالفت کند سخت است.

۱- یک چهارم از آن غنایم و صفایای آن از توست و درباره سربازانی که پیش از رسیدن به میدان نبرد درباره زیادی غنائم جنگی شعار می‌دادند، فرمان، فرمان توست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۰

سزاوارتر آن است که آیه شمول داشته باشد و تمام اوامر و نواهی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در برگیرد، از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال خیبر را تقسیم کرد و بر آنها در مورد آزاد کردنشان منّت نهاد و یهودیان بنی نضیر و بنی قینقاع را براند و کمی مال به آنها داد و مردان بنی قریظه را کشت و فرزندان و زنانشان را به اسارت گرفت و اموالشان را فقط در میان مهاجران تقسیم کرد و بر اهل مکّه منّت نهاد و آنان را آزاد کرد.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر چه خداوند به پیامبران داد به محمد صلّی اللَّه علیه و آله مانند آن را داد، به سلیمان فرمود: فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ «به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست». (ص/ ۳۹). و به پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ تا آخر آیه.

لِلْفُقَراءِ بدل از لذی القربی و کلماتی است که به آن عطف شده است.

أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ آنان در ایمان و جهادشان راستگویند.

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ این جمله عطف بر مهاجرین است و منظور انصارند که خانه‌های خود را در مدینه به مهاجرین دادند. و ایمانشان را خالص ساختند مانند این گفته:

علّفتها تبنا و ماء باردا «۱» یا این که ایمان را قرارگاه خود قرار داده و در آن متوطّن شدند چون بر ایمان ثابت بوده و در آن استقامت کردند چنان که مدینه را وطن خود قرار دادند. یا قصد خانه هجرت و ایمان کردند. بنا بر این «لام» تعریف در «الدّار» بجای مضاف الیه آمده و مضاف از «دار الایمان» حذف و مضاف الیه بجای آن گذاشته شده است.

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از مهاجرین، زیرا انصار در جای دادن در خانه هجرت و ایمان

۱- به آن حیوان کاه و آب سرد، دادم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۱

آوردن، بر مهاجرین سبقت گرفتند.

وَ لا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حاجَةً خودشان را محتاج نمی‌دانستند یعنی به طلب شیء مورد نیاز و به آنچه از فیء و جز آن به مهاجرین می‌دادند، گاه محتاج الیه، حاجت نامیده می‌شود گویند: از او حاجتت را بگیر و از مال خودت حاجت او را بده معنای آیه این است که انصار در نفوس خود به چیزی که به مهاجرین داده می‌شد نظر نداشتند تا به آن محتاج باشند.

وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ اگر چه نیازمند بودند، خصاصه (شیء مورد نیاز) به معنای خلّه (سوراخ) است و از خصاص البیت به معنای شکاف خانه است. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال بنی نضیر را بر مهاجرین تقسیم کرد و هیچ چیز به انصار نداد مگر به سه نفر نیازمند که ابو دجانه «سماك بن خرشه» سهل بن حنیف، و حرث بن صمّه بودند و به انصار فرمود: اگر مایلید اموال و خانه‌هایتان را بر مهاجرین تقسیم کنید و در این غنیمت با آنها شریك شوید و اگر خواستید خانه‌ها و اموالتان از خودتان باشد و چیزی از این غنیمت میان شما تقسیم نشود، انصار گفتند خانه‌ها و اموالمان را تقسیم می‌کنیم و آنها را در تقسیم بر خودمان ترجیح می‌دهیم و در غنیمت «بنی نضیر» هم با آنها شرکت نمی‌کنیم، پس این آیه نازل شد.

وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ شحّ به معنای ملامت و حریص بودن نفس انسان و ممانعت است چنان که شاعر می‌گوید:

یمارس نفسا بین جنبیه کزّة اذا همّ بالمعروف قالت له مهلا «۱»

علّت اضافه شدن (شحّ) به نفس این است که شحّ، غریزی نفس است امّا بخل عبارت از بازداشتن نفس خود از بخشیدن است یعنی هر کس بر اوامر نفس، غالب

۱- شاعر مردی را به بخل توصیف می‌کند، او نفس خود را که در میان دو پهلویش قرار دارد به ممانعت از انجام کار خیر تمرین می‌دهد و هر گاه قصد کار خیری کند نفس، او را از بخشیدن منع و به بخل فرا می‌خواند و می‌گوید: صبر کن. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۲

آید و به کمك و توفیق الهی با نفس مخالفت ورزد در آنچه قصد کرده است پیروز است.

بعضی گفته‌اند: الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ مبتداء و يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ خبر اوست زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اموال بنی نضیر را میان انصار تقسیم نکرد مگر به سه نفر از آنها.

وَ الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ در معنای این جمله دو قول است:

۱- کسانی‌اند که بعد هجرت کردند.

۲- منظور کسانی‌اند که به نیکی از مهاجرین پیروی کردند.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۷] ..... ص : ۲۸۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نـافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ (۱۳) لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلاَّ فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللَّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ (۱۶) فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النَّارِ خالِدَيْنِ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۳

ترجمه: ..... ص : ۲۸۳

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفّارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما خواهیم بود، و سخن هیچ کسی را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم کرد، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند! (۱۱)

اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده می‌گریزند. سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند. (۱۲)

وحشت آنها از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست، این بدان خاطر است که آنها گروهی نادانند. (۱۳)

آنها هرگز با شما به صورت دسته جمعی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است (امّا در برابر شما ناتوانند) به ظاهرشان می‌نگری آنها را متّحد می‌بینی در حالی که دلهای آنها پراکنده است این بدان خاطر است که قومی نابخردند! (۱۴)

کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنها بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذاب دردناک است. (۱۵)

کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم!) امّا هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم! (۱۶)

سرانجام کار آنها این شد که هر دو در آتش دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و این است کیفر ستمکاران! (۱۷)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۳

يَقُولُونَ لِإِخْوانِهِمُ آن گـاه خداونـد سـبحان به ذکر منافقـان پرداخت که میـان آنهـا و یهود بنی نضـیر که در نهـان دوسـتی داشـتند و میانشان در کفر برادری بود می گفتند: در جنگ با شـما از محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و یارانش فرمان نمی‌بریم و این خود دلالت بر درستی ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۴

نبوّت پیـامبر صـلّی اللَّه علیه و آله دارد چون خبر دادن از غیب است و دلیـل بر این است که خداونـد چنان که وقایع حال را می‌داند وقایع آینـده را نیز می‌داند که اگر روی می‌دهد چگونه خواهد بود، تقدیر آیه چنین است که اگر به فرض منافقان، یهودیان را یاری دهنـد منافقان شـکست خورده و پس از آن یاری نمی‌شونـد یعنی خدا آنها را هلاک می کند و نفاقشان به حالشان نفعی ندارد چون کفرشان آشکار شده است.

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً رهبة مصدر فعل مجهول «رهب» است و گویی گفته است: «اشدّ مرهوبيّة»، سخت ترسیده شدند.

فِي صُدُورِهِمْ این کلمه بر نفاق آنها دلالت دارد، یعنی آنها در ظاهر بیم از خدا را اظهار می‌دارند در حالی که شـما در سـینه‌هایشان از خدا مهیب‌تر و ترسناکترید.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ یعنی آنها خدا را نمی‌شناسند تا آن گونه که شایسته است از خدا بترسند.

لا يُقاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً اگر تمام آنها یعنی یهودیان و منافقان جمع شوند نمی‌توانند با شما بجنگند.

إِلَّا فِي قُرىً مُحَصَّنَةٍ مگر در دهکده‌هایی باشند که به وسیله خندقها و دروازه‌ها محصور شده و به صورت دژ در آمده باشد.

أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ یا در پشت دیوارها با شـما بجنگنـد بـدون این که برای جنگ با شـما به بیابان بیایند زیرا خداوند ترس شـما را در دلهایشان افکنده است. کلمه «جدر» «جدار» نیز قرائت شده است.

بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ یعنی نیرو و شکوه مسلمانان در میان دشمنان بسیار شدید است و هر گاه شما را ملاقات کنند می ترسند و برایشان نیرویی نمی‌ماند زیرا شجاع در هنگام پیکار با خدا و رسولش دچار ترس می‌شود.

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً آنها را به ظاهر به هم پیوسته و مجتمع می‌پنداری.

وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى در حالی که دلهایشان پراکنده و مختلف است و با هم انسی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۵

ندارند.

لا يَعْقِلُونَ درك نمی کنند که رشد و صلاح در چیست.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی حکـایت آنها حکایت کسانی است که در گذشـته نزدیکی در بـدر کشـته شدنـد و آن ششـماه پیش از راندن یهودیان بنی نضیر بوده است.

«قریبا» منصوب به مثل است به معنای: کوجود مثل اهل بدر قریبا.

از ابن عبّاس روایت است آنها که پیش از بنی نضـیر کشـته شده‌انـد یهود بنی قینقاع بوده‌انـد، به این دلیل که پیمان شـکنی کرده‌اند پس رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله از بدر برگشت و به آنها دستور داد که بیرون روند ولی عبد اللَّه بن ابیّ گفت: بیرون نروید که من با شما وارد دژ می‌شوم و این منافقان در یاری نکردنشان از بنی نضیر مانند آن منافقانی بودند که بنی قینقاع را یاری نکردند.

ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ آنان بدفرجامی کفرشان را در دنیا خواهند چشید.

وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ برای آنان در آخرت عـذابی دردناك است هماننـد منافقان که یهودیان را در جنگ فریب دادنـد و به آنها وعـده نصرت داده و خلف وعده کردند.

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ ماننـد شـیطان هر گاه آدمی را بفریبـد و گمراه سازد و سـرانجام از او بیزاری بجوید چنان که قریش را در روز جنگ بدر بفریفت و به آنها گفت: لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُمْ تا گفته شیطان إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ. «امروز هیچ کس از مردم

بر شما پیروز نمی‌شود و من همسایه (و پناهنده به) شمایم» امّا پس از آن به مشرکان گفت: من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم. (انفال/ ۴۸) خالِدَیْنِ فِیها حال برای «نار» است.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۸ تا ۲۴] ..... ص : ۲۸۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۸) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱۹) لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ (۲۰) لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۲۲)
هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۲۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۶

ترجمه: ..... ص : ۲۸۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید، و هر انسانی باید بنگرد تا چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸)
و همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به (خود فراموشی) گرفتار کرد، نباشید، و آنها فاسق و تبهکارند. (۱۹)
هرگز اصحاب دوزخ و اصحاب بهشت یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند. (۲۰)
اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدی که در برابر آن خشوع می‌کند و از خوف خدا می‌شکافد! و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا در آن بیندیشید. (۲۱)
او خدایی است که معبودی جز او نیست، از پنهان و آشکار آگاه است، و او رحمان و رحیم است. (۲۲)
او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۷
منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، به مؤمنان امنیّت می‌بخشد، و مراقب همه چیز است، او قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته بزرگی است. خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. (۲۳)
او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری است (بی‌نظیر) برای او نامهای نیک است و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ..... ص : ۲۸۷

وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ خداوند سبحان به این دلیل «نفس» را نکره آورده که نفوس [انسانها] در نگاه کردن به اعمالی که از

پیش برای آخرت فرستاده‌اند استقلال دارنـد و گویی خداونـد فرموده است: یک نفس در آنچه از پیش فرسـتاده بنگرد، و «غد» را نکره آورده تـا اهمیّت آن را برسانـد یعنی برای فردایی که به خـاطر اهمیّت آن کسـی از حقیقتش آگـاه نیست و منظور روز قیـامت است.

از حسن [بصری] روایت است که خـدا پیوسـته آن روز را نزدیـک جلوه داد تـا جـایی که آن را ماننـد فردا قرار داد، و نظیر آن در نزدیک کردن زمان گذشته این آیه است: کَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ «که گویی هرگز نبوده است.» (یونس/ ۲۴).

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ تکرار جمله «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» به این دلیـل است که اوّلی در مورد ادا کردن واجبـات است چون پیوسـته به عمل است و دوّمی در مورد ترک کارهای زشت است زیرا پیوسته به انذار و بیم است.

نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ حق خدا را از یاد بردند پس خدا با مخذول کردن آنها کاری کرد که حق خودشان را نیز فراموش کنند تا به کارهایی که در پیشگاه خدا به حالشان سودمند است تلاش نکنند، یا خداوند وحشتهای روز قیامت را به آنان نشان می‌دهد و در آن روز خود را از یاد می‌برنـد ماننـد گفته خداونـد: لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ «حتی پلک چشـمهایشان بی‌حرکت می‌ماند (چرا که به هر طرف نگاه کنند نشانه‌های عذاب آشکار است)». (ابراهیم/ ۴۳).

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۸

لا يَسْتَوِي أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ این جمله هشداری است به مردم و اعلانی است که آنان بر اثر غفلت بسیار و برگزیدن دنیا بر آخرت گویی از تفاوت میان بهشت و دوزخ و دوری بهشتیان و دوزخیان از یکـدیگر آگاه نیسـتند و حقّ آنهاست که این تفاوت به آنها گوشزد شود چنان که به عاق پدر می‌گوییم: او پدر توست و او را به منزله کسی قرار می‌دهیم که پدر را نمی‌شناسد و با این سخن حق پدری را که موجب نیکی و مهربانی است به او گوشزد می‌کنیم.

مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تصـدّع پراکنـده و ریز ریز شـدن پس از به هم پیوسـتگی است و این نوعی تمثیل و تخییل است چنان که در آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ، گذشت «ما امانت (تعهّد، تکلیف، مسئولیّت و ولایت الهیّه) را بر آسمانها و ... عرضه داشتیم». (احزاب/ ۷۲) و بر آن تمثیل دلالت می‌کند آیه: وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ «و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم». (حشر/ ۲۱).

مقصود سرزنش انسان بر کمی تفکر و تعقّل در قرآن و نواهی موعظه‌های آن است.

عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ خداوند به معدوم و موجود عالم است و به قولی آنچه از مردم نهان است و آنچه را می‌بینند، می‌داند، یا منظور علم الهی به نهان و آشکار است.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که مقصود علم خداوند است به آنچه بوده و نبوده است.

الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ خـدایی که از زشتیها منزّه و از هر عیب و نقصـی پاک است و «سبّوح» نیز نظیر آن است، السـلام، به معنای سلامت است و خداوند در توصیف خود به سالم بودن از عیبها، یا سلامت بخشیدن به مؤمن مبالغه فرموده است.

«المؤمن»، خدایی که امنیّت بخشیده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۸۹

«المهیمن»، مراقب هر چیز و حافظ آن است، گفته شـده: منظور امینی است که حق هیچ کس در پیشگاه او ضایع نمی‌شود. «مهیمن» مفیعل و از امن است و همزه‌اش قلب به (هاء) شده است.

«الجبّار» نیرومند غالبی است که آفریدگانش را بر هر چه اراده کند ملزم می‌سازد، بعضـی گفته‌اند: «جبّار» کسـی است که در قدرت و سلطنت مقامی بزرگ دارد و صفت جبّار بر غیر خدا اطلاق نمی‌شود مگر به صورت نکوهش.

«المتکبّر» کسی که به درجه اعلای بزرگی و عظمت رسیده است.

هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ خالق یعنی خدایی که آنچه را ایجاد می‌کند به اندازه است. «الباریٔ» خدایی که بعضی از آفریدگان را از بعضی دیگر با شکلهای گوناگون متمایز و جدا ساخته است، «المصوّر» صورتگر، از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله درباره اسم اعظم خدا سؤال شد فرمود: بر شما باد به خواندن آیات آخر سوره حشر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۰

سوره ممتحنه ..... ص : ۲۹۰

اشاره

سیزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۲۹۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره ممتحنه را قرائت کند مردان و زنان مؤمن در روز قیامت او را شفاعت کنند.

از امام چهارم علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند قلبش را برای ایمان خالص و آماده می‌کند و نور بصیرت به او می‌بخشد و هرگز فقیر نشود و خود و فرزندانش به جنون گرفتار نیایند.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۲۹۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْداءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۱

ترجمه: ..... ص : ۲۹۱

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبّت می‌کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید پیوند دوستی با آنها برقرار

نسازید، شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می‌کنید از همه بهتر می‌دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده. (۱)

اگر آنها بر شما مسلّط شوند دشمنتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. (۲)

هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت، و در قیامت میان شما جدایی می‌افتد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۳)

برای شما تأسّی نیکی در زندگی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۲

ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برایت طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا!، ما بر تو توکّل کرده‌ایم، و به سوی تو بازگشتیم، و سرانجام همه به سوی توست. (۴)

پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش ای پروردگارا ما که تو عزیز و حکیمی. (۵)

تفسیر: ..... ص : ۲۹۲

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی این آیه درباره حاتم بن ابی بلتعه نازل شد و علّتش این بود که ساره کنیز ابو عمرو بن صیفی بن هاشم در مدینه خدمت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که حضرت آماده فتح مکّه می‌شد حضرت به ساره فرمود: آیا مسلمان شده و آمده‌ای؟

گفت: نه، فرمود: انگیزه آمدنت چیست؟ گفت: شما اساس عشیره و آقای من هستید، سرپرستان من در روز بدر کشته شده‌اند و سخت نیازمندم، حضرت جوانان بنی هاشم را تشویق کرد به او کمک کنند و آنها به ساره لباس دادند و توشه راه و مرکب سواری در اختیارش گذاشتند پس حاتم بن ابی بلتعه نزد ساره آمد و ده دینار به او داد و نامه‌ای را که به اهالی مکّه نوشته بود تحویل او داد و در آن نوشته بود بدانید که رسول خدا آهنگ شما کرده پس احتیاط و پرهیز کنید، جبرئیل علیه السّلام نازل شد و جریان را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خبر داد، حضرت، علی علیه السّلام و عمّار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابو مرثد را که همگی سوار کار بودند فرستاد و فرمود: بروید تا به باغ (خاخ) برسید چرا که آنجا زنی [ساره] در کجاوه است و نامه طلب را که مشرکان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۳

مکّه نوشته به همراه دارد نامه را از او بگیرید، پس بیرون رفتند تا در همان جایی که پیامبر فرموده بود و او را دیدند و او جریان نامه را منکر شد و قسم خورد پس تصمیم گرفتند برگردند که علی علیه السّلام فرمود: به خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به ما دروغ نگفت و ما نیز گفته او را تکذیب نمی‌کنیم و شمشیر برکشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور و گرنه به خدا گردنت را می‌زنم پس نامه را از لابلای موهایش بیرون آورد.

روایت شده که حاطب عرض کرد: ای رسول خدا به خدا از آن زمان که به اسلام گرویده‌ام کافر نشده‌ام ولی در میان قریش غریبم و تمام مهاجرانی که همراه شما هستند در مکّه خویشاوندانی دارند که از خاندان و اموالشان حمایت می‌کنند و خواستم در نزد آنها حقّی داشته باشم و می‌دانم که خدای متعال عذابش را بر آنها فرو می‌فرستد و نامه من مشکلی از آنها حلّ نمی‌کند پیامبر صلّی اللَّه

علیه و آله عذر حاطب را پذیرفت «۱».

عدوّی و عدوّکم «عدوّ» به جای جمع واقع شده است.

تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ در «تلقون» سه قول است:

۱- حال از ضمیر «لا تتّخذوا» باشد.

۲- صفت برای «اولیاء» باشد.

۳- جمله مستأنفه باشد، و القاء، رساندن مودّت و دوستی به آنهاست و در «ب» بالمودّه، دو قول است:

۱- زایده و تأکیدی و برای متعدّی ساختن است نظیر آیه: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «(و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید». (بقره/ ۱۹۵).

۱-

روی ان حاطبا قال یا رسول اللَّه و اللَّه ما کفرت منذ اسلمت و لکنی کنت عزیزا فی قریش ای غریبا و لم اکن من انفسها و کل من معک من المهاجرین لهم قرابات بمکه یحمون اهالیهم و اموالهم فاردت ان اتخذ عندهم یدا و قد علمت ان اللَّه تعالی ینزل علیهم بأسه و ان کتابی لا یغنی عنهم شیئا فعذره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۴

۲- غیر زایده بنا بر این که مفعول «تلقون» حذف شده باشد و معنایش این است که اخبار مربوط به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به سبب دوستیی که میان آنها و شما بود به آنها می‌رساندی و همچنین است تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ، (آیه یکم از همین سوره) یعنی در نهان با آنها اعلان می‌کنید که میان شما و آنها دوستی است یا در نهان احوال پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به سبب دوستی که میان شما و آنها وجود دارد به آنان خبر می‌دهید.

وَ قَدْ كَفَرُوا حال برای «تلقون» است، یعنی با این که چنین حالی دارند با آنها دوستی می‌ورزند.

يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ این جمله مانند تفسیری برای کفر آنهاست یا حال برای كَفَرُوا است.

أَنْ تُؤْمِنُوا علّت برای «یخرجون» است یعنی شما را به خاطر مؤمن بودنتان بیرون می‌کنند.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ شرط است و جوابش به دلالت جمله ما قبل آن حذف شده است و متعلّق به «لا تتّخذوا» است و معنای آیه این است که اگر شما دوستان منید با دشمنانم دوستی نورزید.

تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ جمله مستأنفه است یعنی در پنهان داشتن شما چه فایده‌ای است در حالی که می‌دانید پنهان داشتن و آشکار ساختن در علم من یکسان است و من پیامبر خود را بر آنچه پنهان می‌دارید آگاه می‌سازم و هر که مرتکب نهان کاری شود از راه حقّ منحرف و از عدالت تجاوز کرده است.

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ اگر کافران بر شما مسلّط شوند دشمنان خالص شما خواهند بود.

وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ دستهایشان را برای کشتن شما و زبانشان را برای دشنام دادنتان بگشایند.

وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ آرزو می‌کنند که شما مرتدّ شوید.

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحامُكُمْ خویشاوندان و فرزندانتان که به خاطر آنها با کافران دوستی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۵

ورزیده و به آنان تقرّب می‌جویید به حال شما نفعی ندارند.

يَوْمَ الْقِيامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ آن گاه خداوند می‌فرماید: در روز قیامت میان شما و خویشاوندان و فرزندانتان جدایی می‌اندازد بنا بر این

شما را چه شده است که به خاطر آنها خدا را معصیت می‌کنید.

«یفصل» به تشدید «ص» و بدون تشدید و به صورت معلوم قرائت شده است و خداست که در آن روز (قیامت) بعضی از شما را از بعضی دیگر جدا می‌سازد پس خویشاوند مؤمن که در بهشت است خویشاوند کافر دوزخی خود را نمی‌بیند، بعضی گفته‌اند: خداوند میان شما داوری می‌کند و از «فصل القضاء»، حکم قطعی دادن گرفته شده است.

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ برای شما در ابراهیم و قومش اسوه و الگوی نیک و روش خوبی است که به آن تأسّی جویید.

إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ مؤمنان به خویشاوندان کافر خود می‌گفتند ما از شما و بتهایی که می‌پرستید یا از عبادتتان بیزاریم یعنی به شما و خدایانتان اعتنایی نداریم و در نزد ما هیچ ارزشی ندارید و انگیزه دشمنی ما با شما این است که به خدا کافرید.

كَفَرْنا بِكُمْ یعنی ما منکر دین شماییم و دشمنی میان ما و شما استوار است تا به یگانگی خدا اقرار کنید.

إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ این جمله از «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» استثنا شده است زیرا مقصود از «اسوة حسنة» گفتار ابراهیم علیه السّلام و قوم اوست که واجب است به آن تأسّی شده و به عنوان سنّت گرفته شود، یعنی به سخن ابراهیم علیه السّلام که به پدرش (عمویش) فرمود:

لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ «برایت طلب آمرزش می‌کنم». (ممتحنه/ ۴) اهمیّت ندهید چرا که این وعده ابراهیم (به آزر) برای زمانی بود که ایمان بیاورد و چون آشکار شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۶

وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ در پی وعده استغفاری است که ابراهیم علیه السّلام به آزر داده بود و گویی ابراهیم علیه السّلام فرموده من برایت استغفار می‌کنم و جز این کاری از من ساخته نیست.

رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا این جمله دو صورت دارد:

۱- ممکن است متّصل به ما قبل استثنا باشد و جزء گفتار ابراهیم علیه السّلام و قومش به حساب آید.

۲- می‌تواند آموزشی از سوی خداوند سبحان به بندگانش باشد که کارهایشان را به خدا واگذارند که همان سخن (ابراهیم) را بگویند در این صورت معنای جمله «قولوا ربّنا» است یعنی بگویید پروردگارا.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۶ تا ۱۰] ..... ص : ۲۹۶

اشاره

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ وَ لْيَسْئَلُوا ما أَنْفَقُوا ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۷

ترجمه: ..... ص : ۲۹۷

برای شما در برنامه زندگی اقتدای به ابراهیم و قومش نیکوست. برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است، زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته هر گونه ستایش است. (۶)

امید است خدا میان شما و دشمنانتان (از طریق اسلام) پیوند محبّت برقرار کند، و خداوند قادر و آمرزنده و مهربان است. (۷)

تنها شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (۸)

تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند از این که با آنها دوستی کنید، و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است. (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند آنها را بیازمایید- خداوند از ایمان آنها آگاه‌تر است- هر گاه آنان را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفّار باز نگردانید، نه آنها برای کفّار حلال‌اند، و نه کفّار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنها بپردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنها بدهید، و هرگز همسران کافره را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید. مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۸

تفسیر: ..... ص : ۲۹۸

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خداوند سبحان تشویق در اقتدا کردن به ابراهیم علیه السّلام و قومش را به عنوان تأکید بر آنها تکرار فرمود از این رو اوّل آیه با قسم «۱» شروع شده است.

لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ بدل است از «لکم» و آن نوعی تأکید است، همچنین است وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ یعنی هر کس از تأسّی جستن به ابراهیم علیه السّلام روی بگرداند همانا خدا از تمام آفریدگانش بی‌نیاز است و تأسّی نجستن آنها به خدا ضرر نمی‌رساند و تنها به خودشان ضرر می‌زنند. چون این آیات نازل شد دشمنی مؤمنان نسبت به پدران و خویشاوندان مشرکشان شدّت یافت و چون خداوند سبحان صبر و جدیت آنها را با آن قاطعیت و شدت دید به آنان رحمت آورد و به آنها وعده داد که آرزوی آنان را که مسلمان شدن خویشاوندانشان است بر آورده سازد و میانشان صمیمیت و صفا حاصل شود.

عَسَی اللَّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وعده‌ای است از سوی خدا بر طبق عادت شاهان که در مورد بعضی از حاجتها می‌گویند: شاید، یا امید است و برای شخص محتاج تردیدی در برآورده شدن حاجتش نمی‌ماند. یا مقصود از آن به طمع انداختن مؤمنان است.

وَ اللَّهُ قَدِیرٌ خدا بر زیر و رو کردن دلها و آسان ساختن کارها تواناست.

أَنْ تَبَرُّوهُمْ بدل از «الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ» است همچنین «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» بدل از «عَنِ الَّذِینَ قاتَلُوکُمْ» است و معنایش این است که خدا شما را از نیکی کردن به آنها (والدین و خویشان) نهی نمی‌کند و تنها از دوستی ورزیدن به آنها نهی می‌فرماید و

۱- «لام» در لقد کان در جواب قسم محذوفی است که از جمله قسم (قسم و مقسم به) چیزی باقی نمانده است نظیر: لقد جاء الربیع، که در اصل اقسم باللّه لقد جاء الربیع بوده است.

محمد انطاکی، المنهاج فی القواعد و الاعراب، چاپ هشتم، کتابخانه دار الشرق، بیروت، ص ۳۰۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۲۹۹

این نیز رحمتی از سوی خدا نسبت به مؤمنان است و چون در دشمنی نسبت به خویشان سخت‌گیر و جدّی بودند، خداوند به مؤمنان اجازه داد با کسانی که با مؤمنان نجنگیده و آنها را از دیارشان بیرون نکردند صله رحم کنند و آنها قبیله خزاعه بودند، این قبیله با پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله صلح کردند که با آن حضرت نجنگند و کسی را علیه او کمک نکنند.

از مجاهد روایت شده آنها کسانی بودند که در مکّه ایمان آوردند ولی به مدینه هجرت نکردند.

وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ یعنی میان خود و آنان رفتار عادلانه داشته باشید و نسبت به آنها عادلانه قضاوت کنید و به آنها ستم روا ندارید، خداوند سبحان سفارش کرده که با مشرکان عادلانه رفتار کنید و از ستم به آنها بپرهیزید پس چه گمان می‌بری به حال کسی که در ستم به برادر مسلمانش گستاخ است.

إِذا جاءَكُمُ الْمُؤْمِناتُ خداوند این زنان را مؤمن نامیده چرا که به زبانشان خدا را تصدیق کرده و کلمه شهادت را به زبان گفته‌اند.

فَامْتَحِنُوهُنَّ آنان را با سوگند و نگرش در نشانه‌ها بیازمایید تا صدق ایمان آنها برگمانهایتان غالب آید و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به زنی که او را می‌آزمود، می‌فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست به خاطر دشمنی با شوهرت بیرون نشدی، به خدا از زمینی به زمینی از روی میل بیرون نشدی، به خدا در طلب دنیا بیرون نیامدی، به خدا فقط برای دوستی به خدا و رسول خدا بیرون آمده‌ای؟

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِهِنَّ خدا از شما به ایمان آنها آگاه‌تر است چون شما در آن باره علمی که موجب اطمینان نفوستان شود به دست نیاورده‌اید اگر چه از آنها سوگند خواسته و احوالشان را بررسی کرده‌اید در حالی که آگاهی حقیقی به احوال آنها در نزد خداست.

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ اگر به آن اندازه که در توان شماست نسبت به آنها عالم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۰

شدید به این صورت که از نشانه‌های ظاهر به مؤمن بودن آنها گمان غالب پیدا کردید آنها را به شوهران کافرشان برنگردانید زیرا زن با ایمان بر مرد مشرک حلال نیست.

وَ آتُوهُمْ ما أَنْفَقُوا یعنی مهری که شوهرهایشان به آنها داده‌اند بدهید.

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ سپس خداوند اشکال ازدواج با این زنان مهاجر را نفی کرده است.

إِذا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ یعنی هر گاه مهرهایشان را به آنها بدهید چرا که مهر، در مقابل اجرت همخوابگی با زن است.

وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ «تمسکوا» به تشدید (س) و به تخفیف آن قرائت شده است، عصمت چیزی است نظیر عقد یا سبب که به آن چنگ زده می‌شود، یعنی میان مؤمنان و زنان کافر ارتباط و پیوند همسری نیست چه زنان حربی باشند چه زمّی.

وَ سْئَلُوا ما أَنْفَقْتُمْ مهر زنان خود را که به کافران ملحق شده‌اند مطالبه کنید و کافران نیز باید مهر زنان خود را که به مسلمانان پیوسته‌اند مطالبه کنند.

ذلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ یعنی تمام آنچه در این آیه آمده حکم خداست.

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ جمله مستأنفه یا حال از «حکم اللَّه» است بنا بر این که ضمیر حذف شده باشد یعنی یحکمه اللَّه، خدا آن را حکم می‌کند یا حکم را از روی مبالغه به مثابه حاکم قرار داده است.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۱ تا ۱۳] ..... ص : ۳۰۰

اشاره

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱) يا

أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا جاءَكَ الْمُؤْمِناتُ يُبايِعْنَكَ عَلى أَنْ لا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لا يَسْرِقْنَ وَ لا يَزْنِينَ وَ لا يَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا يَأْتِينَ بِبُهْتانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَما يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۱

ترجمه: ..... ص : ۳۰۱

و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفّار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنائمی گرفتید به کسانی که همسرانشان رفته‌اند همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید، و از مخالفت خداوندی که همه به او ایمان دارید بپرهیزید. (۱۱)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آینـد و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن، و برای آنها از درگاه خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند. (۱۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۱

[شأن نزول] ..... ص : ۳۰۱

وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ چون این آیه نازل شد مؤمنان مهری را که مشرکان به زنان خود داده بودند بر طبق فرمان خدا پرداختند ولی مشرکان مهریه‌های زنهای کافرشان را به شوهرهای مسلمانشان نپرداختند پس این آیه نازل شد

، وَ إِنْ فاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْواجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ یعنی اگر یکی از زنان شما (به حال ارتداد) به سوی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۲

کفّار برگشت، و در قرائت ابن مسعود (بجای شیء) «احد» آمده است.

«فعاقبتم» از عقبه به معنای نوبت است و خداوند حکمی را که برای مسلمانان و کافران صادر کرده یعنی یک بار کفّار مهر زنان مسلمین و بار دیگر مسلمانان مهر زنان کفار را بپردازند، تشبیه به کاری کرده که به نوبت انجام می‌شود چنان که در سوار شدن و جز آن معمول است و معنای آیه این است که نوبت شما برای پرداختن مهر رسیده است.

فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْواجُهُمْ به کسانی «از مسلمانان» که زنش را از دست داده و به سوی کفّار رفته است از مهر مهاجرت، مهر المثل بدهید و آن را به شوهر کافرش ندهید.

همچنین زهری گفته است: از مهر زنانی که به کفّار ملحق شده‌اند داده می‌شود، زجاج گوید: اگر در جنگ غنیمتی به شما رسید، مردی که زنش رفته است مهرش را از غنیمتی بدهد که در جنگ به دست آورده است.

«عاقبتم» در قرائت غیر مشهور، «فأعقبتم» خوانده شده یعنی وارد عقبه شدید بنا بر این «عقبتم» به تشدید (ق) از عقبه است هر گاه دنبال او برود چرا که هر یک از متعاقبین در پی رفیقش می‌رود پس عقبتم از عقبه یعقبه است. زجاج در تفسیر تمام موارد یاد شده

(در قراءتها) گفته است: فکانت العقبی لکم یعنی چیرگی از آن شماست تا غنیمت ببرید، گفته شده: تمام زنان مهاجری که به مشرکان ملحق شده‌اند شش نفر بودند و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله مهرهای آنان را از غنائم پرداخت.
وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ مقصود این است که دختران آنها را زنده به گور نکنید و یا با سقط، فرزندانشان را نکشید.
وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ، بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ زن، نوزاد سرراهی بر می‌داشت و به شوهرش می‌گفت این فرزند من است که از تو به هم رسیده، و «بهتان یفترینه بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ» را کنایه از فرزندی آورده است که به دروغ به شوهرش
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۳
می‌چسباند زیرا شکم زن که کودک را در آن حمل می‌کند میان دستهای اوست، و عورت زن که بچه از آن متولّد می‌شود میان پاهای اوست.
وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ در انجام کارهای نیکی که به آنها امر می‌کنی و ترک کارهای زشتی که آنان را از آن نهی می‌کنی تو را نافرمانی نکنند، معروف هر چیزی است که عقل و شرع بر وجوب یا استحباب آن دلالت کند.
فَبایِعْهُنَّ در چگونگی بیعت زنان با پیامبر روایت شده که حضرت جام آبی طلبید و دست مبارکش را در آن فرو برد سپس زنها دستشان را در آن فرو بردند و به قولی پیامبر با زنها از پشت لباس و جامه بیعت می‌کرد «۱».
لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ آن قوم (یهود) را که مورد غضب خدایند دوست نگیرید گروهی از مسلمانان فقیر بودند و اخباری از مسلمین به یهودیان می‌رساندند برای این که از میوه‌جاتشان بهره‌ای ببرند پس خداوند از این کار نهی کرد.
قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کفّار از این که در آخرت بهره داشته باشند نومید شدند چرا که از روی عناد و دشمنی رسول خدا را تکذیب کردند با این که می‌دانستند پیامبری که در تورات توصیف شده همان حضرت است.
کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ چنان که کفّار از زنده شدن مردگانشان نومیدند.

-۱
روی فی کیفیت المبایعهٔ انه صلّی اللَّه علیه و آله دعا بقدح من ماء فغمس فیه یده ثم غمس ایدیهن فیه و قیل کان یبایعهنّ من وراء الثوب.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۴

سوره صفّ ..... ص : ۳۰۴

اشاره

چهارده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۰۴

در حدیث أبیّ (بن کعب) است که هر کس سوره عیسی علیه السّلام را بخواند تا آن گاه که در دنیاست حضرت عیسی علیه السّلام برایش استغفار می‌کند و بر او درود می‌فرستد و در روز قیامت رفیق عیسی علیه السّلام است «۱».
از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده: «هر کس سوره صف را قرائت کند و در نمازهای واجب و مستحبّ خود برخواندن آن مداومت کند خداوند او را در ردیف و صف فرشتگان و پیامبران مرسل خود قرار دهد» «۲».

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۹] ..... ص : ۳۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ (۲) کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ (۴)
وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۵) وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ (۶) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعی إِلَی الْإِسْلامِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۷) یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ (۹)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب)، و من قرأ سورة عیسی کان عیسی علیه السّلام مصلّیا علیه مستغفرا له ما دام فی الدّنیا و هو یوم القیامة رفیقه.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة الصفّ و ادمن قراءتها فی فرائضه و نوافله صفّه اللَّه تعالی مع ملائکته و انبیائه المرسلین.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۰۵

ترجمه: ..... ص : ۳۰۵

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
آنچه در آسمانها و زمین است همه تسبیح خدا می‌گویند و او قدرتمند و آگاه است. (۱)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید؟. (۲)
نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید. (۳)
خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند همچون بنایی آهنین [استوارند]. (۴)
به یاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۰۶

هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند. (۵)
و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که کتابی (تورات) را که پیش از من فرستاده شده تصدیق دارم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می‌آید، و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنها آمد گفتند این سحری است آشکار. (۶)

چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد (و تکذیب می‌کند) در حالی که دعوت به اسلام می‌شود، خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۷)

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (۸)

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. (۹)

تفسیر: ..... ص : ۳۰۶

از ابن عبّاس روایت است که گروهی از مؤمنان پیش از مأمور شدن به جهاد می‌گفتند اگر بدانیم محبوبترین اعمال در پیشگاه خدا چیست انجام خواهیم داد پس خداوند آنها را به جهاد در راه خود راهنمایی فرمود ولی در جنگ احد پشت به دشمن کردند، از این رو خدا آنان را سرزنش کرد «۱».

برخی گویند: این سوره درباره گروهی نازل شده که گفتند: مبتلا شدیم و [تکلیف خود را] انجام دادیم در حالی که انجام نداده بودند و دروغ می‌گفتند.

کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ در «کبر» بدون آوردن لفظ تعجب، قصد تعجّب شده است و به

۱- عن ابن عباس، کان ناس من المؤمنین یقولون قبل ان یؤمروا بالقتال لو نعلم احبّ الاعمال الی اللَّه تعالی لعملناه فدلّهم اللَّه سبحانه علی الجهاد فی سبیله فولّوا یوم احد فعیّرهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۷

«ان تقولوا» نسبت داده شده است.

«مقتا» منصوب است و به «ان تقولوا» تفسیر شده است تا دلالت کند بر این که اگر سخنی بگویند که انجام ندهند گناهی خالص است و مقت بدترین دشمنی است، خداوند سبحان به بزرگ قرار دادن بغض و دشمنی اکتفاء نکرد تا آن را سخت‌ترین و زشت‌ترین دشمنی قرار داده و در پیشگاه خدا بیش از آن است زیرا هر گاه گناه انسان در پیشگاه خدا بزرگ شود به نهایت بزرگی و سختی می‌رسد، نقل شده که به یکی از پیشینیان گفته شد برای ما سخن بگو پس سکوت کرد آن گاه گفت: به من دستور می‌دهید که بگویم آنچه را انجام نمی‌دهم و زودتر به خشم خدا گرفتار آیم.

یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ این آیه دلالت بر این دارد که مقت مربوط به کسانی است که وعده دادند در جنگ پایدار باشند و به آن وفا نکردند.

صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ خود را به یکدیگر چسبانده یا به هم چسبیده بودند و گویی به گونه‌ای پیوسته به هم بودند که فاصله‌ای میانشان نبود. و گویی بنیانی است که بعضی از آن به بعض دیگر چسبیده و به هم فشرده شده است. بعضی گفته‌اند:

این تعبیر دلالت بر فضیلت جنگیدن پیاده دارد زیرا افراد پیاده نظام چنین صف می‌بندند. و جمله «صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» دو حال متداخل هستند.

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ «و اذ قال» ظرف برای «اذکر» [محذوف] است.

تُؤْذُونَنِی قوم موسی آن حضرت را با انواع آزارها بیازردند از جمله گفتند:

فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ «و تو و پروردگارت بروید [با آنان بجنگید]». (مائده/ ۲۴) اجْعَلْ لَنا إِلهاً «[به موسی گفتند] تو هم برای ما

معبودی قرار ده» (اعراف/ ۱۳۸) و از موسی خواستند که خدا را آشکارا ببینند و گوساله پرستی و دیگر آزارها.

وَ قَدْ تَعْلَمُونَ در محلّ حال است یعنی مرا می‌آزارید در حالی که می‌دانید من رسول خدایم و به موجب علمتان به نبوّتم باید مرا تعظیم و احترام کنید نه آن که بیازارید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۸

فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ چون از حق روی گردانیدند خدا دلهایشان را [به سوء اختیارشان] برگردانید و الطاف خود را از آنها بازداشت.

وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ خداوند آنها را مشمول لطف خود قرار نداد چرا که شایسته لطف حق نبودند، یا خداوند آنها را به بهشتی که به مؤمنان وعده فرموده هدایت نمی‌کند.

مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ یعنی به سوی شما فرستاده شده‌ام در حالی که تورات پیش از خودم را تصدیق دارم و در حالی که مژده می‌دهم به پیامبری که پس از من می‌آید «من بعدی» به سکون و فتح «ی» قرائت شده و سیبویه و خلیل قرائت «فتح» را برگزیده‌اند.

از کعب روایت شده که حواریان به عیسی علیه السّلام عرض کردند: ای روح خدا آیا پس از ما امّتی خواهد بود فرمود: آری، امّت احمد صلّی اللّه علیه و آله که حکیم و عالم و پرهیزگارند و گویی در فهم و درک نظیر پیامبرانند به اندکی روزی قانعند و خدا نیز به عمل اندک از آنها راضی است «۱».

قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ در قرائتی «هذا ساحر» نیز قرائت شده است.

وَ مَنْ أَظْلَمُ: و چه گروهی از مردم ستمکارتر از کسانی‌اند که خدا آنها را به زبان پیامبران خود به اسلام فرا می‌خواند که سعادت ابدی در آن است و آنها بجای پاسخ مثبت دادن به خدا با این گفتارشان که این سحری است آشکار به خداوند دروغ می‌بندند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ «لیطفئوا» در اصل «ان یطفئوا» بوده و «لام» بر فعل اضافه شده و همراه فعل «یریدون» آمده تا تأکید اراده باشد چنان که در سوره توبه آمده است، و منظور از خاموش کردن نور خدا با دهنهایشان، نوعی تمسخر به

۱- و

عن کعب ان الحواريين قالوا لعيسى يا روح اللّه هل بعدنا من امّة قال نعم امّة احمد صلّى اللّه عليه و آله حكماء علماء، اتقياء كانّهم من الفقه انبياء يرضون من اللّه باليسير من الرّزق و يرضى اللّه منهم باليسير من العمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۰۹

اراده آنهاست که می‌خواستند با این گفتارشان درباره قرآن که سحر است اسلام را باطل کنند پس خداوند حال آنها را به حال کسی تشبیه کرده که با دهان خود در خورشید می‌دمد تا آن را خاموش کند.

وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ «متمّ» هم به صورت اضافه به نور و هم با تنوین و نصب نوره قرائت شده است، یعنی خدا حق را کامل می‌کند و آن را به آخرین درجه کمال خود می‌رساند.

وَ دِينِ الْحَقِّ منظور ملّت حنیف اسلام است.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ یعنی تا دین اسلام را برتر و بالاتر از دیگر ادیان مخالف آن قرار دهد.

از علی علیه السّلام روایت است: به خدا سوگند سرزمینی نمی‌ماند مگر این که صبح و شام فریاد شهادت به یگانگی خدا (لا اله الا اللّه) در آن بلند خواهد شد.

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ..... ص : ۳۰۹

اشاره

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَـذابٍ أَلِیم (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِـاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِـدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِـکُمْ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یُـدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَـدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) وَ أُخْری تُحِبُّونَهـا نَصْـرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۳) یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ کَما قالَ عِیسَـی ابْنُ مَرْیَمَ لِلْحَوارِیِّینَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْـرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۰

ترجمه: ..... ص : ۳۱۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی بخشد؟! (۱۰)

به خـدا و رسول او ایمان بیاوریـد، و در راه خداونـد با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شـما از هر چیز بهتر است اگر بدانید. (۱۱)

اگر این کـار را بکنیـد خـدا گناهانتـان را می‌بخشـد و شـما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کنـد که نهرها از زیر درختانش جاری است، و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد و این پیروزی عظیمی است. (۱۲)

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مؤمنان را بشارت ده! (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟

حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، و در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنها پیروز شدند. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۰

تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیم «تنجیکم» با تشدید (ج) و بدون تشدید قرائت شده است.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ گویی آنان گفته‌انـد چه کنیم؟ پس در جوابشان گفته شـده ایمان بیاوریـد، «تؤمنون» خبر و به معنای امر است از این رو به «یَغْفِرْ لَکُمْ» جواب داده شده است.

و در قرائت عبـد اللَّه، آمنوا بـاللّه و رسوله و جاهـدوا، بوده است، و به این دلیل به لفظ اخبار آمـده تا وجوب اطاعت را اعلام دارد و گویی (فرمـان خـدا) اطـاعت شـده و از ایمـان و جهـادی که موجود است خبر می‌دهـد و نظیر آن است گفتـار عرب غفر اللَّه لک و یرحمک اللَّه. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۱

ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ آن ایمـان و جهـاد از جانهـا و اموالتـان برایتـان بهتر است، و معنای آیه این است که اگر بدانیـد ایمان و جهاد برایتان بهـتر است در این صورت برای شـما بهـتر خواهـد بود چرا که اگر آن را بدانیـد ایمـان و جهـاد را بیش از جانهـا و اموالتـان دوسـت می‌دارید و در نتیجه رستگار می‌شوید.

وَ أُخْری تُحِبُّونَها یعنی برای شما علاوه بر این نعمت بزرگ مغفرت و پاداش و نعمتهای بهشت نعمت دنیوی دیگری است که در نزد

شما محبوب است سپس آن نعمت را به آیه نصر تفسیر فرموده است.
نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ، منظور از نصر که در آیه قبل از آن به (أُخْرى تُحِبُّونَها) تعبیر شده فتح مکّه است، بعضی گفته‌اند: فتح ایران و روم و دیگر فتوحات اسلامی به طور عام مراد است.
در کلمه «تحبّونها» نوعی توبیخ بر دوست داشتن دنیاست.
وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ عطف بر «تؤمنون» است چرا که به معنای امر است و گویی فرموده است: آمنوا و جاهدوا یثبکم اللّه و ینصرکم، ایمان بیاورید و جهاد کنید تا خدا به شما پاداش داده و یاریتان کند و ای پیامبر خدا مؤمنان را به آن بشارت بده.
كُونُوا أَنْصارَ اللَّهِ «انصار اللّه» به صورت اضافه و با تنوین (انصارا للّه) قرائت شده یعنی شما یاوران خدا باشید همان طور که حواریان یاوران عیسی علیه السّلام بودند آن گاه که به آنان گفت: من أنصاری الی اللّه؟ یعنی یاوران من که به نصرت خدا روی آورند و در یاری خدا همراه من باشند کیانند؟ حواریان گفتند: نحن انصار اللّه یعنی ما کسانی هستیم که خدا را یاری می‌کنیم بنا بر این اضافه شدن انصاری بر خلاف اضافه شدن انصار اللّه است و درست نیست که معنایش من ینصرنی مع اللّه باشد، چه کسی همراه من خدا را یاری می‌کند، زیرا جواب مطابق با سؤال نیست.
فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ گروهی از بنی اسرائیل به عیسی ایمان آورده و گروهی کافر شدند پس مؤمنان آنها را علیه کافرانشان یاری کردیم و بر آنان غالب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۲

شدند.
بعضی گفته‌اند معنایش این است که گروهی از بنی اسرائیل به حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده و گروهی به او کافر شدند و مؤمنان با دلیل و قدرت بر آنان غالب شدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۳

سوره جمعه ..... ص : ۳۱۳

اشاره

مدنی است.
یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۱۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره جمعه را قرائت کند به عدد کسانی که در نماز جمعه شرکت کرده‌اند و به شمار کسانی که در شهرهای مسلمین‌اند و در نماز شرکت نکرده‌اند ده حسنه پاداش می‌دهد «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که «بر هر مؤمنی لازم است در شب جمعه سوره جمعه و سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را قرائت کند و در روز جمعه در نماز ظهر سوره جمعه و منافقین بخواند و با انجام این کار گویی عمل رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را انجام داده است و پاداش او بر خدا، بهشت است. «۲»

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب)، من قرأ سورة الجمعة اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من اتی الجمعة و بعدد من لم یأتها فی امصار المسلمین.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من الواجب علی کل مؤمن ان یقرأ فی لیلة الجمعة بالجملة و سبّح اسم ربک الأعلی و فی صلوة الظهر فی الجمعة بالجمعة و المنافقین فاذا فعل ذلک فکانما یعمل بعمل رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و کان ثواب جزائه علی اللّه الجنة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۴

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ (۱) هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲) وَ آخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۳) ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ (۵)

ترجمه: ..... ص : ۳۱۴

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرّا و عزیز و حکیم است. (۱)

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و او رسول بر گروه دیگری (است) که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، و او عزیز و حکیم است. (۳)

این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۴)

کسانی که مکلّف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می‌کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مثال بدی دارند، و خداوند جمعیّت ظالمان را هدایت نمی‌کند. (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۵

تفسیر: ..... ص : ۳۱۵

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ در این که یک بار «سبّح» (در سوره صف) و یک بار «یسبّح» فرموده اشاره به تداوم تنزیه خداوند سبحان در گذشته و آینده است.

بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ منظور از امیّون، عربهایند زیرا آنها در میان امّتها اهل خواندن و نوشتن نبودند، بعضی گویند: نوشتن از طائف آغاز شد و اهل طائف آن را از مردم «حیره» گرفتند، معنای آیه این است که خداوند در میان گروهی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند مردی درس نخوانده از خودشان که تبار و حالاتش را می‌دانستند برانگیخت.

یَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ تا آیات خدا را بر آنها بخواند با این که مانند خودشان درس نخوانده بود و پیش از آن چیزی نخوانده و نیاموخته بود و این که یک درس نخوانده خبرهای قرنهای گذشته را بدون آموختن (قبلی) بنا بر آنچه در کتابهاست، بخواند نشانه‌ای از اعجاز است.

وَ يُزَكِّيهِمْ آنان را از شرک و آلودگیهای جاهلیّت پاک کند.

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ به آنان قرآن و احکام بیاموزد.

وَ إِنْ كانُوا «ان» مخفّف از ثقیله است و لام در «لَفِي ضَلالٍ» فرق گذارنده [میان] «ان» نافیه و «ان» مخفّفه است، یعنی آنها در گمراهی بودند که بزرگتر از آن گمراهی نیست.

وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ «آخرین» عطف بر «امیّین» است یعنی خدا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بر درس نخوانده‌هایی که در زمان خودش بودند مبعوث کرد و نیز بر دیگران که به آنها ملحق نشده ولی بزودی به آنها ملحق خواهند شد.

روایت شده که چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را قرائت کرد به حضرت عرض شد:

منظور از «آخرین» کیانند؟ پس حضرت دست بر شانه سلمان نهاد و فرمود: اگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۶

ایمان در ستاره مرّیخ باشد مردانی از اینها (ایرانیان) بدان دست خواهند یافت، بعضی گفته‌اند: منظور کسانی‌اند که پس از مردم زمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خواهند آمد تا روز قیامت «آخرین» می‌تواند عطف بر ضمیر در «یعلّمهم» و منصوب باشد، یعنی و یعلّم آخرین، دیگران را نیز تعلیم دهد، زیرا هر گاه تعلیم تا آخر الزمان بدین ترتیب ادامه یابد و تمامش وابسته به اوّلش باشد چنان است که حضرت صلّی اللَّه علیه و آله سرپرست هر تعلیمی است که به وجود بیاید.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدا در قادر ساختن مردی درس نخوانده بر این کار بزرگ و برگزیدن او از میان دیگر مردم، مقتدر و در تمام کارهایش داناست.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ رسالتی که خداوند به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بر تمام مرد اوّلین و آخرین تا روز قیامت داد لطفی از سوی خدا بود.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ نبوّت لطفی است که خداوند به اقتضای حکمتش و به هر کس که بخواهد می‌دهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خداوند با برانگیختن محمّد صلّی اللَّه علیه و آله صاحب منّت بزرگی بر خلق خودش می‌باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ منظور یهودیانی‌اند که تورات را خوانده و حفظ کرده بودند سپس آن را تحمّل نکردند چون به تورات عمل نکرده و از آیاتش بهره‌مند نشدند چرا که صفت پیامبر ما و بشارت به (بعثت) او در آن آمده بود.

كَمَثَلِ الْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً یعنی مانند درازگوشی که کتابهای بزرگ علمی را حمل کند و با آنها راه برود و چیزی از آنها نداند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود، همچنین هر کسی که علمی را بداند و به مقتضای آن عمل نکند نظیر همان درازگوش است «۱».

۱- سعدی (ره) با الهام گرفتن از همین آیه می گوید:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۷

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ داستان کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند یعنی یهود که تورات یا قرآن یا آیات الهی را که بر نبوّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله دلالت دارد تکذیب کردند، داستان بدی است و معنای حُمِّلُوا التَّوْراةَ، این است که یهودیان مکلّف شدند تورات را بدانند، و به آن عمل کنند سپس به آن عمل نکردند و گویی آن را حمل نکردند.

یَحْمِلُ أَسْفاراً محلا منصوب است بنا بر حال بودن یا مجرور است که صفت حمار باشد چرا که [اعرابش] مانند «لئیم» در این شعر است:

و لقد امرّ علی اللّئیم یسبّنی «۱»

[سوره الجمعة (۶۲): آیات ۶ تا ۱۱] ..... ص : ۳۱۷

اشاره

قُلْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۶) وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ (۷) قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)
وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیْها وَ تَرَکُوکَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ وَ اللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ (۱۱)

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر

کلّیات سعدی- م.

۱- من بر شخص فرمایه می‌گذرم که مرا دشنام می‌دهد. یسبّنی صفت «اللئیم» است با این که موصوف باید نکره باشد ولی چون در اینجا منظور شخص خاص نیست و جنس لئیم مقصود است معرفه و نکره بودنش یکسان است و در آیه شریفه نیز بنا بر این که «یَحْمِلُ أَسْفاراً» صفت برای «الحمار» باشد و محلا مجرور بر همین اساس است، تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۳۰، چاپ بیروت، دار الکتب العربی- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۸

ترجمه: ..... ص : ۳۱۸

بگو ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید! (تا به لقای محبوبتان برسید). (۶)

ولی آنها هرگز تمنّای مرگ نمی‌کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده‌اند، و خداوند ظالمان را بخوبی می‌شناسد. (۷)

بگو آن مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد، سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می‌شوید و شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را

رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. (۹)
و هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد آورید تا رستگار شوید. (۱۰)
و هر گاه تجارت و یا سرگرمی را ببینند پراکنده می‌شوند و تو را که به نماز ایستاده‌ای رها می‌کنند بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است. خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۱۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ هادُوا کسانی که خود را یهود نامیده و می‌گفتند:
ما فرزندان و دوستان خداییم، یعنی اگر گفتارتان راست است [پس آرزوی مرگ کنید]. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۱۹
فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ آرزوی مرگ کنید که خدا شما را به بهشتی که برای دوستانش مهیّا ساخته است منتقل کند.
وَ لا یَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً و به خاطر کفری که از پیش فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به آنان فرمود: به خدا سوگند هیچ یک از آنها آرزوی مرگ نکند مگر این که آب دهانش در گلویش بگیرد پس اگر آنها از صدق نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آگاه نبودند و نمی‌دانستند که اگر آرزوی مرگ کنند در همان لحظه می‌میرند، البتّه آرزوی مرگ می‌کردند ولی هیچ کدام آنها آرزو نکردند و این یکی از معجزات پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود.
قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِیکُمْ بگو مرگی که جرأت آرزویش را ندارید با شما ملاقات خواهد کرد و شما آن را از دست نمی‌دهید. (فاء) در (فانّه) جواب «الّذی» است که معنای شرط دارد یعنی اگر قصد کنید که از مرگ بگریزید محقّقا مرگ شما را ملاقات خواهد کرد.
ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ آن گاه به سوی خدا برگردانده می‌شوید و او شما را بر حسب استحقاقتان مجازات می‌کند.

[شأن نزول] ..... ص : ۳۱۹

مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ به روز جمعه «یوم العروبه» گفته می‌شد، و گفته‌اند: اوّلین کسی که آن روز را جمعه نامید کعب بن لوی بود، و به قولی انصار گفتند: یهودیان روزی دارند که هر هفته در آن روز اجتماع می‌کنند بیایید ما هم برای خود روزی قرار دهیم و در آن روز دورهم جمع شویم و به ذکر خدا و نماز بپردازیم پس [انصار] گفتند روز شنبه از یهود و روز یکشنبه از نصاراست بنا بر این روز مسلمانان را «یوم العروبه» قرار دهید، از این رو نزد سعد بن زراره گرد آمدند و وی آن روز با آنها دو رکعت نماز گزارد و آنان را موعظه کرد پس آن روز را روز جمعه نامیدند چون در
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۰
آن روز گردهم آمدند آن گاه خداوند آیه جمعه را نازل فرمود و آن نخستین جمعه در اسلام بود امّا نخستین جمعه‌ای که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله اصحابش را جمع کرد (به این شرح است).
پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هنگام ورود به مدینه در (قبا) فرود آمد و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل بر بنی عمرو بن عون وارد شد و مسجد قبا را تأسیس و تا روز جمعه در آن جا ماند سپس به قصد مدینه از قبا بیرون آمد و در مسجدی که بنی سالم بن عوف

در داخل درّه‌ای برای خود برگزیده بودند خطبه خواند و نماز جمعه اقامه کرد.

إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِٔ هر گاه نماز جمعه اعلام شود.

فَاسْعَوْا شتابان و سبک به نماز بروید. عمرو بن مسعود و ابن عبّاس بجای «فاسعوا» «فامضوا» قرائت کرده‌اند و این قرائت از ائمه هدی علیهم السّلام روایت شده است.

از حسن روایت است که منظور از سعی، سعی بر گامها نیست بلکه سعی در نیّتها و دلهاست «۱».

در حدیث است که هر گاه روز جمعه شود فرشتگان بر در مسجدها می‌نشینند و نامه‌هایی از نقره و قلمهایی از طلا در دست دارند و بر حسب درجات (شرکت کنندگان در نماز جمعه) و با رعایت ترتیب اسمها را می‌نویسند، در روزگاران گذشته رفتن به نماز جمعه هنگام سحر و پس از طلوع فجر بود در حالی که کوچه‌های پر از سوارانی بود که صبح زود به نماز جمعه می‌رفتند، گفته شده: اوّلین بدعتی که در اسلام پدید آمد نرفتن به نماز جمعه در هنگام سحر بود «۲».

۱-

عن الحسن، لیس السعی علی الاقدام و لکنّه علی النّیّات و القلوب.

۲- و

فی الحدیث، اذا کان یوم الجمعهٔ قعدت الملائکهٔ علی ابواب المسجد بایدیهم صحف من فضّهٔ و اقلام من ذهب یکتبون الاوّل فالاوّل علی مراتبهم و کانت الطرقات فی ایام السلف وقت السحر و بعد الفجر مغتصهٔ بالمبکّرین الی الجمعهٔ یمشون بالسّرج و قیل اول بدعهٔ احدثت فی الاسلام ترک البکور الی الجمعهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۱

از ابن مسعود روایت است که او صبح زود به قصد جمعه بیرون شد پس سه نفر را دید که بر او سبقت جسته‌اند از این عمل غمگین شد و به سرزنش نفس خود پرداخته و می‌گفت: تو را نفر چهارم می‌بینم و نفر چهارم خوشبخت نیست «۱».

إِلی ذِکْرِ اللَّهِ یعنی به خطبه‌ای که شامل ذکر خداست.

وَ ذَرُوا الْبَیْعَ خرید و فروش و تجارت دنیا را رها کرده به تجارت آخرت سبقت بگیرید ظاهر آیه دلالت دارد بر فساد و بطلان خرید و فروش در زمان ندا در دادن به نماز چرا که نهی از عملی دلالت بر فساد آن می‌کند و همچنین بر فساد تمام تصرّفات مالی دلالت دارد.

و دلیل این که بیع را اختصاصا نهی کرده این است که بیع همگانی‌ترین تصرّفات در اسباب زندگی است.

وجوب نماز جمعه شامل تمام مکلّفان می‌شود جز آنها که عذری دارند مانند مسافرت و بیماری و نابینایی، و نیز زنان و پیرانی که توان حرکت ندارند و بندگان و کسانی که بیش از دو فرسنگ با محلّ اقامه جمعه فاصله دارند و هر گاه تمام شرایط جمع باشد واجب نمی‌شود مگر در هنگام حضور سلطان عادل یا کسی که وی او را برای نماز نصب کرده باشد.

به فتوای ابو حنیفه نماز جمعه بجز امام با سه نفر تشکیل می‌شود و به اعتقاد شافعی با چهل نفر و در نزد اهل بیت علیهم السّلام با هفت نفر.

فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُٔ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ آن گاه خداوند پراکنده شدن و طلب روزی را که بر آنها ممنوع ساخته بود آزاد کرده با سفارش به این که خدا را بسیار یاد کنند و هیچ تجارت و چیز دیگری آنها را از یاد خدا باز ندارد چرا که هر رستگاری وابسته به ذکر خداست.

۱- عن ابن مسعود انّه بكّر فرأی ثلاثهٔ نفر سبقوه فاغتمّ و اخذ یعاتب نفسه یقول اراک رابع اربعهٔ و ما رابع اربعهٔ بسعید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۲

از ابن عبّاس روایت شـده که نمازگزاران مأمور نشده‌اند که پس از نماز جمعه از دنیا چیزی طلب کنند بلکه مأمور به عیادت بیماران و حضور بر جنازه‌ها و دیدار برادران دینی شده‌اند. «۱»

از حسن و سعید روایت است که مأمور به طلب علم شده‌اند «۲».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که نماز، روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه است «۳».

از جابر بن عبـد اللَّه روایت است، در حالی که ما با رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله نماز جمعه می‌گزاردیم کاروانی تجارتی رسـید مردم به طرف آن رفتند و جز دوازده نفر که من یکی از آنان بودم باقی نماندند «۴».

[شأن نزول] ..... ص : ۳۲۲

از حسن روایت شده که دحیهٔ بن خلیفه کلبی با تجارت زیتون شامی وارد شد در حالی که پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله در روز جمعه خطبه می‌خوانـد پس در بقیع بنزد او رفتنـد از بیم آن که مبادا دیگران جلوتر نزد او بروند و فقط حدود ده نفر با آن حضـرت ماندند پس این آیه نازل شد پس پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند اگر پی در پی بروید تا یک نفر از شـما نماند آتشی از درّه بر شما روان شود.» عادت عربها چنین بود که کاروانهای تجارتی را با طبل و کف زدن استقبال می‌کردند، و مقصود از «لهو» در آیه

۱- عن ابن عباس، لم یؤمروا بطلب شیء من الدنیا انّما هو عیادهٔ المرضی و حضور الجنائز و زیارهٔ اخ فی اللَّه.

۲- عن الحسن و سعید، طلب العلم.

۳-

عن الصادق علیه السّلام: الصلاهٔ یوم الجمعهٔ و الانتشار یوم السّبت.

۴- عن جابر بن عبـد اللَّه: اقبل عیر و نحن نصـلّی مع رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه و آله یوم الجمعـهٔ فانفض الناس الیها فما بقی غیر اثنی عشر رجلا انا منهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۳

همین عمل است «۱».

از قتاده روایت شـده که این عمل را سه بار همزمان با آمدن هر قافله‌ای مرتکب شدند که تمام آنها مصادف با روز جمعه بود «۲». و تقـدیر آیه چنین است: و هر گاه تجارتی یا لهوی می‌دیدنـد به طرف آن راه می‌افتادنـد پس یکی از جمله‌ها حذف شده چون جمله دیگر بر آن دلالـت می‌کنـد از حضـرت صـادق علیه السّـلام روایت است که نمـازگزاران به طرف کاروان تجارتی رفتنـد و پیامبر را ایستاده و در حال ایراد خطبه بر منبر رها ساختند «۳».

قُـلْ ما عِنْـدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَهِٔ ثوابی که در شـنیدن خطبه جمعه است و در پایـداری و نماز با پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله وجود دارد بهتر و فرجامش ستوده‌تر است.

-۱

عن الحسن، قدم دحیهٔ بن خلیفهٔ الکلبی بتجارهٔ من زیت الشام و النّبی صلّی اللَّه علیه و آله یخطب یوم الجمعهٔ فقاموا الیه بالبقیع خشیهٔ ان یسبقوا الیه فلم یبق مع النبی صلّی اللَّه علیه و آله الا رهط فنزلت الآیهٔ فقال صلّی اللَّه علیه و آله و الذی نفس محمد بیده لو تابعتم حتی لا یبقی احد منکم لسال بکم الوادی نارا و کانوا اذا اقبلت العیر استقبلوها بالطبل و التصفیق و هو المراد باللّهو.

۲- عن قتاده، فعلوا ذلک ثلث مرات فی کل متقدم غیر کل ذلک یوافق یوم الجمعهٔ.

-۳

عن الصادق علیه السّلام: انصرفوا الیها و ترکوک قائما تخطب قائما علی المنبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۴

سوره منافقون ..... ص : ۳۲۴

اشاره

مدنی است.

و یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۲۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از نفاق دور و بر کنار باشد «۱».

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۱ تا ۶] ..... ص : ۳۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَکاذِبُونَ (۱) اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا يَعْمَلُونَ (۲) ذلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۳) وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ کُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّی يُؤْفَکُونَ (۴)

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ (۵) سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ (۶)

-۱

فی حدیث ابیّ بن کعب و من قرأ سورهٔ المنافقین برأ من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۵

ترجمه: ..... ص : ۳۲۵

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو می‌آینـد می گوینـد ما شـهادت می‌دهیم که حتما تو رسول خدایی- خداوند می‌داند که تو قطعا رسول او هستی- ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگویند. (۱)

آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. (۲)

این بـدان خـاطر است که آنهـا نخست ایمـان آوردنـد سپس کـافر شدنـد، لـذا بر دلهـای آنهـا مهر نهـاده شـده، و حقیقت را درک نمی‌کنند. (۳)

هنگامی که آنها را می‌بینی جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد، و اگر سـخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی، امّا گویی چوبهـای خشـکی هستند که بر دیوار تکیه داده شـده، هر فریـادی از هر جا بلنـد شود بر ضـدّ خود می‌پندارنـد، آنها دشـمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش، خداوند آنها را بکشد چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! (۴)

هنگـامی که به آنهـا گفته شود بیاییـد تـا رسول خـدا برای شـما اسـتغفار کنـد سـرهای خود را (از روی اسـتهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند، و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبّر می‌ورزند. (۵)

برای آنها تفاوت نمی‌کنـد خواه برایشان اسـتغفار کنی یا نکنی، هرگز خداونـد آنها را نمی‌بخشـد، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۶

تفسیر: ..... ص : ۳۲۶

قالُوا نَشْـهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ گفتند شـهادت می‌دهیم که تو رسول خدایی شـهادتی که نهانش با آشکارش مطابق است و دل با زبان موافق.

وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ خداوند می‌داند که تو حقیقتا رسول اویی.

وَ اللَّهُ یَشْـهَدُ إِنَّ الْمُنـافِقِینَ لَکاذِبُونَ خـدا شـهادت می‌دهـد که ادّعای منافقان به این که دل و زبانشان در گواهی به رسالت تو مطابق اسـت، دروغ می گوینـد، یـا در گفتـار و شـهادتشان بر رسـالت تـو دروغگوینـد چرا که اگر دل و زبانشـان مطـابق نباشـد در حقیقت شهادت نیست.

اتَّخَـذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّةً سوگندهای خود را سپر و مانعی قرار دادند که کفر خود را با آن بپوشانند تا کشـته نشوند، ممکن است یکی از سوگنـدهای دروغشان گفتار آنها نشـهد انک لرسول اللَّه باشد زیرا شـهادت به منزله سوگند است، حسن، «ایمانهم» به کسـر [همزه] قرائت کرده یعنی ایمانی که بر زبان خود اظهار داشتند دروغ بوده است.

ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ کردار منافقانه آنها و بازداشتن مردم از راه خدا، بد است.

در فعل «ساء» معنای تعجّب هست که در نزد شنوندگان بزرگی عمل آنها را می‌رساند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ «ذلک» اشاره به «ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» است، و چنـد معنی دارد: ۱- این گفتار علیه آنها شـهادت می‌دهد که آنها از نظر عمل بدترین مردمند چون ایمان آوردند سپس کافر شدند.

۲- اشاره به وصف حال آنها از نفاق و پنهان داشـتن ایمان دارد، یعنی تمام این کارها بدین سـبب است که آنها ایمان آورده سـپس کافر شده‌انـد یعنی کلمه شـهادت را بر زبان آورده سـپس کفرشان را با گفتار [زیر] آشـکار ساختند: اگر محمّد بر حق است پس ما دراز گوشیم و نظیر آن است: لا تَعْتَذِرُوا قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ «بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۲۷
عذر خواهی نکنید (که بیهوده است، چرا که) شما پس از ایمان آوردن کافر شدید» (توبه/ ۶۶) و نیز وَ لَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ «در حالی که قطعا سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام کافر شده‌اند» (توبه ۷۴). یا در حضور مؤمنان به زبان ایمان آوردند و چون بر یاران منافق خود وارد شدند کافر شدند.
فَطُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ پس بر هر کار بزرگی جرأت یافتند، و عبد اللَّه بن ابیّ مردی قوی جثه، فصیح و خوش صورت بود و گروهی از منافقان نیز چنین بودند و به مجلس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله حاضر می‌شدند و در آنجا تکیه می‌دادند پس خداوند سبحان آنها را در سودمند نبودن حضورشان اگر چه هیکلهای شگفت‌آور و زبانهای گویایی داشتند به چوبهای تکیه بر دیوار داده، یا به بتهای تراشیده شده از چوب تشبیه فرموده است.
وَ إِذا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ مخاطب در این جمله پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله است، یا هر کسی که مخاطب قرار گیرد.
کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد، یا محلّا مرفوع است. به تقدیر «هم» که در اصل، هم کأنّهم خشب باشد، «خشب» به سکون (ش) و ضمّ (ش) قرائت شده است و قرائت متحرک بودن (ش) زبان مردم حجاز است و مفردش خشبه مانند «بدنه» و «بدن» و «ثمره» و «ثمر» می‌باشد.
«علیهم» مفعول دوّم «یحسبون» است، یعنی به خاطر ترسو بودنشان و وحشتی که در دلهایشان بود می‌پنداشتند هر صیحه‌ای بر آنها واقع می‌شود و برای آنان ضرر دارد و هر گاه فریادگری در لشکر فریاد می‌زد یا حیوانی رم می‌کرد یا گم شده‌ای اعلان می‌کردند از ترس فکر می‌کردند که مقصود آنها هستند. کلمه (علیهم) آخر جمله و بر آن وقف می‌شود، و «هم العدوّ» آغاز جمله است یعنی اینها در دشمنی کامل هستند.
فَاحْذَرْهُمْ قاتَلَهُمُ اللَّهُ از آنها بپرهیز و ظاهرشان تو را نفریبد. «قاتَلَهُمُ اللَّهُ» نفرینی
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۲۸
است بر آنها و درخواستی است از ذات حق که آنها را لعنت کند و خوار سازد، یا تعلیمی است به مؤمنان که آنها را چنین نفرین کنند.
أَنَّی یُؤْفَکُونَ چگونه با این همه دلیلهای موجود از حق روی می‌گردانند.
لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ از روی تکبر سرهای خود را برگردانده و از حق اعراض می‌کنند.
«لوّوا» بدون تشدید «واو» و با تشدید قرائت شده و قرائت تشدید برای تکثیر است یعنی برایشان استغفار کنی یا نکنی یکسان است زیرا آنها به استغفارت اهمیّت نمی‌دهند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیات ۷ تا ۱۱] ..... ص : ۳۲۸

اشاره

هُمُ الَّذِینَ یَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی یَنْفَضُّوا وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَفْقَهُونَ (۷) یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَی الْمَدِینَةِ لَیُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ (۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۹) وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ (۱۰) وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذا جاءَ أَجَلُها وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۲۸

آنها کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند (غافل از این که) خزائن آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان نمی‌فهمند. (۷)

آنها می‌گویند: اگر به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۲۹

مدینه بازگردیم عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند، در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌فهمند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند، و هر کس چنین کند زیانکار است. (۹)

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، و بگوید پروردگارا! چرا مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم! (۱۰)

خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۲۹

[شأن نزول] ..... ص : ۳۲۹

در شأن نزول این آیات گفته‌اند در جنگ بنی مصطلق مردی از مهاجرین با مردی از بنی عوف بن خزرج بر سر آب نزاع کرد و عبد اللَّه بن ابیّ خشمگین شد و گفت: به خدا داستان ما و مهاجران چنان است که گوینده گفته است: سگت را فربه کن تا تو را بخورد، به خدا اگر به مدینه برگردیم عزیزترین [افراد] خوارترین [فرد] را بیرون خواهد کرد و مقصودش از (اعزّ) خودش و از اذلّ) پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بود آن گاه به قوم خود گفت: چه کاری بر سر خود آوردید آنها را در شهرهای خود راه دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید به خدا سوگند اگر از دادن غذاهای زاید خود [به بعضی از آنها] مضایقه می‌کردید بر گردنتان سوار نمی‌شدند بنا بر این به اطرافیان محمّد انفاق نکنید تا از دورش پراکنده شوند زید بن ارقم که نوجوانی بود این سخن را شنید و گفت: به خدا خوار و ذلیل تویی که در میان قوم خود مورد بغض هستی و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله عزّت خدادادی دارد و مسلمانان او را دوست دارند عبد اللَّه به او گفت:

که تو کودکی زید جریان را به رسول خدا خبر داد و پیامبر کسی را در پی او فرستاد و فرمود: این چه حرفهایی است که از تو به من رسیده است؟ عبد اللَّه گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۰

سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده است من آن سخنها را نگفته‌ام و زید دروغ می‌گوید و این است معنای «اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً» سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند. آن عده از انصار که حاضر بودند در تأیید عبد اللَّه گفتند: ای رسول خدا، به سخن نوجوانی از انصار، سرور و بزرگ ما را تکذیب نفرمایید شاید در نقل سخن اشتباه کرده پیامبر عبد اللَّه را معذور داشت و نکوهش انصار نسبت به زید بن ارقم شایع شد و چون این آیه نازل شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از پشت سر زید آمد و گوش او را گرفت و فرمود: ای جوان گوش تو خوب ضبط کرد خدا تو را تصدیق و منافقین را تکذیب کرد و چون دروغ عبد اللَّه آشکار شد به او گفتند: آیات سختی درباره‌ات نازل شده خدمت رسول خدا برو تا برایت آمرزش طلبد پس سر خود را جنبانده و گفت: مرا امر

کردید به او ایمان بیاورم و دستور دادید زکات بپردازم، ایمان آورده و زکات پرداختم دیگر کاری نمانده جز سجده کردن بر محمّد صلّی اللَّه علیه و آله پس این آیه نازل شد (نساء/ ۶۱)

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا «و هنگامی که به آنها گفته شود [به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر] بیائید» پس عبد اللَّه مدّت کوتاهی زنده بود، سپس بیمار شده و درگذشت.

حَتَّی یَنْفَضُّوا تا پراکنده شوند.

وَ لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خزینه‌های آسمانها و زمین در دست اوست و روزی به دست خداست و خدا به مسلمانان روزی می‌دهد ولی عبد اللَّه و امثال او جاهلند و آن را درک نمی‌کنند.

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ یعنی غلبه و قدرت از آن خدا و کسی است که خدا او را عزّت داده و یاری‌اش کند.

از حسن بن علی علیهما السّلام روایت است که مردی به او گفت: مردم می‌پندارند که در تو

تکبّر هست فرمود: تکبّر نیست بلکه عزّت است و این آیه را تلاوت فرمود «۱».

لاـ تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ مالها و تصرّف در آنها و لذّت بردن از آنها و نه اولادتان و شادمانی از آنها و دوستی شما به آنها و اقدام به آنچه مصلحت آنهاست شما را از یاد خدا باز ندارد.

وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ مقصود این است که اگر کسانی به جای دین سرگرم دنیا شوند در تجارت خود زیانکارند چرا که جنس قیمتی ماندنی را به جنس پست نابود شدنی فروخته‌اند.

مِنْ ما رَزَقْناکُمْ «من» در «ممّا» برای تبعیض است یعنی واجب را انفاق کنید.

مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ پیش از آن که مرگ یکی از شما برسد و نشانه‌های آن را ببیند و دیگر نتواند انفاق کند و بر انفاق نکردن حسرت و افسوس می‌خورد و آنچه در اختیارش بوده از دست می‌دهد و می‌گوید:

رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی «اخّرتن» بدون (ی) نیز قرائت شده یعنی چرا مرگ مرا به زمانی اندک تأخیر نینداختی.

فَأَصَّدَّقَ تا صدقه بدهم.

وَ أَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ «اکن» عطف بر محلّ «فاصّدق» است و گویی گفته شده: اگر مرگ مرا تأخیر بیندازی صدقه می‌دهم، «اکن» اکون با «واو» قرائت شده بنا بر این که عطف بر لفظ (فأصّدق) باشد.

از ابن عبّاس روایت است که پیش از آن که سلطه مرگ بر شما فرود آید صدقه بدهید که پس از آن توبه‌ای قبول نمی‌شود و عملی سود نمی‌بخشد «۲».

۱-

عن الحسن بن علی علیهما السّلام ان رجلا قال له ان الناس یزعمون ان فیک تیها قال لیس بتیه و لکنّه عزّة و تلا هذه الآیة [وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ].

۲- عن ابن عبّاس، تصدّقوا قبل ان ینزل علیکم سلطان الموت فلا یقبل توبة و لا ینفع عمل.

و نیز از وی روایت شده که چه چیز یکی از شما را از پرداخت مالی که به آن زکات تعلق گرفته منع می‌کند و در صورت استطاعت حج گزاردن حج بگزارد و پیش از این که مرگش برسد و از خدا بخواهد که او را به دنیا برگرداند و خدا او را برنگرداند «۱».

از حسن روایت است:

هر یك از شما که زکات نپرداخته و حج نکرده و روزه نگرفته است از پروردگارش بازگشت به دنیا را می‌خواهد «۲».

وَ لَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً نفی تأخیر به صورت تأکید است و معنای آیه این است که هر گاه دانستید که تأخیر مرگ ممکن نیست و خدا از اعمالتان آگاه است راهی جز شتاب به ادای واجبات باقی نمی‌ماند.

وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ «تعملون» با (یاء) و (تاء) قرائت شده با (تاء) بنا بر این که ضمیر آن به نفسا برگردد که معنای جمع دارد.

۱- و عنه، ما یمنع احدکم اذا کان له مال ان یزکی و اذا اطاق الحج ان یحجّ من قبل ان یأتیه الموت فیسئل ربّه الکرّة فلا یعطاها.

۲- و عن الحسن ما من احدکم لم یزكّ و لم یحجّ و لم یصم الا سأل ربّه الرجعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۳

سوره تغابن ..... ص : ۳۳۳

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

هجده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۳۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تغابن را بخواند از مرگ ناگهانی در امان باشد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر که سوره تغابن را در نماز واجب بخواند این سوره در روز قیامت شفیع او خواهد بود و در نزد کسی (خدا) که شهادتش را می‌پذیرد شاهد عادلی است، آن گاه از قاری خود جدا نمی‌شود تا به بهشت در آید «۲».

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱ تا ۱۰] ..... ص : ۳۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ (۳) یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۴)

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۵) ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَی اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۶) زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ (۷) فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۸) یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۹) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ خالِدِینَ فِیها وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۰)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة التغابن رفع عنه موت الفجاءة.

[.....] ۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأ التغابن فی فریضة کانت شفیعة له یوم القیامة و شاهد عدل عند من یجیز بشهادتها ثم لا یفارقها حتی یدخل الجنّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۴

ترجمه: ..... ص : ۳۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند، مالکیّت و حکومت از آن اوست، و ستایش از آن او، و بر همه چیز تواناست. (۱)

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد) گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن هستند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲)

آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر، و سرانجام بازگشت همه به سوی اوست. (۳)

آنچه را در آسمانها و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۵

زمین است می‌داند و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است و خداوند از آنچه در سینه‌هاست آگاه است. (۴)

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند به شما نرسیده است که چگونه طعم گناهان بزرگ خود را چشیدند، و عذاب دردناک برای آنهاست؟! (۵)

این بدان خاطر است که رسولان آنها با دلایل روشن به سراغشان آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی می‌خواهند ما را هدایت کنند؟! و به این ترتیب کافر شدند و روی برگرداندند، و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود، و خداوند غنی و شایسته ستایش است. (۶)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند و این برای خداوند آسان است. (۷)

حال که چنین است به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید، و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۸)

این در زمانی خواهد بود که همه شما را در آن «روز اجتماع» گردآوری می‌کند، آن روز روز تغابن است (روزی که معلوم می‌شود چه کسانی مغبون شده‌اند) و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل صالح انجام دهد گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. (۹)

امّا کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اصحاب دوزخند، و جاودانه در آن می‌مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است. (۱۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۵

لَهُ الْمُلْكُ «۱» در حقیقت حکومت و مالکیّت از آن خداست نه دیگری زیرا او آغاز کننده و آفریننده هر چیز و نگهبان آن است.

۱- الف و لام، در «الملک» برای استغراق جنس است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۶

وَ لَهُ الْحَمْدُ حمد و سپاس برای خداست نه دیگران زیرا نعمتهای اصلی و فرعی از اوست امّا مالک بودن دیگران این است که خدا آنان را بر آن ملک مسلّط ساخته و سپاسگزاری از غیر خدا برای توجّه به این نکته است که نعمت خدا بر دست او جاری شده است.

فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ بعضی از شما کافر شده و خود آن را برگزیده‌اید و بعضی ایمان آورده و به انتخاب خودتان بوده است.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ خداوند به کفر و ایمانتان که بخشی از اعمال شماست بیناست یعنی خداست که بر شما لطف کرده و اصل نعمت را که به وجود آوردن از عدم است به شما داده است و لازم است که درست بیندیشید و مؤمن و موحّد باشید و شما با این که بر ایمان آوردن و موحّد شدن توانا بودید مؤمن و موحّد نشدید بلکه به صورت امّتهایی متفرّق شدید بعضی کافر و بعضی مؤمن شدید، و دلیل مقدّم داشتن کفر بر ایمان این است که کفر بر آنها بیشتر غلبه دارد و در میان آنها رایج است.

«بِالْحَقِّ» از روی غرض صحیح و حکمتی رسا آفرید.

وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ شما را تصویر کرد و صورتهایتان را نیکو ساخت به این که شما را نیکوترین و زیباترین حیوانها قرار داد به این دلیل که انسان آرزو نمی‌کند که کاش صورتش مانند صورت حیوان دیگری می‌شد.

یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ خداوند سبحان هشدار داده که از آنچه در آسمانها و زمین است و به آنچه بندگان در نهان و آشکار می‌کنند آگاه است سپس آگاهی خود را از آنچه در سینه‌هاست اعلام می‌دارد و این که تمام امور کلّی و جزئی از علم او دور نیست و بر او پوشیده نمی‌باشد پس شایسته است که از نافرمانی او پرهیز شود.

أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مورد خطاب کفّارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۷

ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ «ذلک» اشاره به وبال و عقوبتی است که در دنیا چشیده‌اند و عذاب آخرت که خدا برایشان مهیّا ساخته است. بأنّه، ضمیر در «انّه» شأن است یعنی شأن و سخن این است که پیامبرانشان با دلیلهای روشن بر آنها می‌آمدند.

أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا آنها نپسندند که بشری پیامبر باشد ولی زشت ندانستند که سنگی خدا باشد، «بشر» هم به معنای مفرد به کار می‌رود و هم جمع.

قالوا ما أنتم الا بشر مثلنا شما فقط بشری مانند ما هستید.

وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ بی نیازی خدا را به طور مطلق و کلّی بیان کرده تا شامل همه چیز از جمله ایمان و بندگی آنها شود و مقصود این است که بی‌نیازی خدا آشکار شد چرا که آنها را مجبور به ایمان آوردن نکرد با این که قدرت آن کار را داشت.

زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا «زعم» ادّعای دانش کردن است. و در حدیث است که مرکب دروغ بد مرکبی است.

أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا در اعراب این جمله دو احتمال است:

۱- در اصل انّهم لن یبعثوا، بوده [جمله اسمیه باشد] ۲- یا جانشین دو مفعول «زعم» باشد.

قُلْ بَلى وَ رَبِّی لَتُبْعَثُنَّ «بلی» برای اثبات ما بعد «لن» یعنی بعث است.

وَ ذلِکَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرٌ این کار بر خدا آسان است و هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود.

وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا منظور از نور فرو فرستاده شده، قرآن است.

یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ نجمعکم با (نون) نیز قرائت شده است.

یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ نکفّر با (نون) و یدخله با (یاء) و (نون) اوّل قرائت شده است، یوم یجمعکم ظرف برای لتنبّئون یا «لخبیر»

است چرا که در آن معنای ترساندن هست و گویی فرموده است: خدا در روزی که اوّلین و آخرین جمع می‌شوند شما را گرد آورده و کیفر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۸

ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ «تغابن» استعاره از تغابن القوم فی التجارهٔ، است و منظور این است که بعضی از آنها بعضی را بفریبند.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده: هیچ بنده‌ای نیست که به بهشت در آید مگر این که جایگاهش را در آتش به او نشان دهند که اگر بسیار گناه می‌کرد به آنجا می‌رفت تا بیشتر شکر کند و هیچ بنده‌ای نیست که به دوزخ در آید مگر این که جایگاهش را در بهشت به او نشان دهند که اگر بسیار نیکی می‌کرد آنجا می‌رفت تا حسرتش بیشتر شود و معنای «ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ» همین است.

پس در آن روز است که فریبکار و فریب خورده آشکار می‌شوند بنا بر این فریبکاری واقعی آن روز ظاهر می‌شود و اصل هم این است نه فریبکاری در کارهای دنیا اگر چه آن هم بزرگ و مهمّ است.

وَ يَعْمَلْ صالِحاً «صالحا» صفت برای مصدر (محذوف) است و در اصل عملا صالحا بوده است.

[سوره التغابن (۶۴): آیات ۱۱ تا ۱۸] ..... ص : ۳۳۸

اشاره

ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (۱۲) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْواجِكُمْ وَ أَوْلادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶) إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷) عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۳۹

ترجمه: ..... ص : ۳۳۹

هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا، و هر کس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند، و خدا به همه چیز داناست. (۱۱)

اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را، و اگر رویگردان شوید رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد. (۱۲)

خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند. (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید، و اگر عفو کنید و صرفنظر نمایید و ببخشید (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۴)

اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستند، و اجر و پاداش عظیم نزد خداست. (۱۵)

بنا بر این تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید، و گوش دهید و فرمان ببرید، و ببخشید که برای شما بهتر است، و آنها که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگار و پیروزند. (۱۶)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید آن را برای شما چند برابر می‌کند، و شما را می‌بخشد و خداوند شکرپذیر و بردبار است. (۱۷)
او از پنهان و آشکار با خبر است و او عزیز و حکیم است. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۳۳۹

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ هر مصیبتی که به کسی برسد به خواست و مقدّر اوست گویی خداوند اجازه فرموده که مصیبت به او برسد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۰

یَهْدِ قَلْبَهُ خداونـد به انسان لطف می‌کنـد و دلش را برای افزودن بر کار خیر و بندگی گشایش می‌دهد از ابن عبّاس روایت شده که دلش را در هنگام مصیبت برای گفتن کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ) هدایت می‌کند.

از مجاهـد روایت است که «یَهْدِ قَلْبَهُ» یعنی اگر مبتلا شود صبر می‌کنـد و اگر چیزی به او داده شود شـکر می‌کنـد و اگر سـتم شود می‌بخشد.

از ضـحّاک روایت شده، خدای قلبش را هدایت می‌کند تا بنده بداند مصـیبتی که به او رسیده از امور مقدّر است و اشتباهی در کار نیست و آنچه مقدّر نیست به او نمی‌رسد.

إِنَّ مِنْ أَزْواجِکُمْ وَ أَوْلادِکُمْ عَدُوًّا بعضـی از همسـران و فرزندانتان با شما دشمنی می‌ورزند و شما را از خود ناراضی می‌کنند پس از آنها بر حذر باشـید. ضـمیر در «فاحذروهم» به دشمنان یا فرزندان و زنان همه بر می‌گردد یعنی از آنها پرهیز کنید و از شر آنها ایمن مباشید.

وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا یعنی هر گاه از دشمنی آنها آگاه شدید اگر آنها را عفو کنید و در گذرید و ظلمی را که بر خودشان روا داشته‌اند بپوشانید همانا خدا گناهانتان را می‌آمرزد. و آنها را می‌پوشاند.

ِما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ

فرزندان و اموالتان موجب می‌شوند که گرفتار جریمه و مشـکلاتی شوید، بعضـی گفته‌اند: هر گاه هجرت و جهاد برایتان ممکن شد علاقه به مال و اولاد شما را نفریبد.

فَـاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْـتَطَعْتُمْ به انـدازه‌ای که در توان داریـد یعنی توان و کوشـش خود را در تقوای الهی مبـذول داریـد و به آنچه موعظه می‌شوید گوش دهید و به هر چه امر و نهی می‌شوید اطاعت کنید.

وَ أَنْفِقُوا خَیْراً لِأَنْفُسِکُمْ در راههایی که انفاق بر شما واجب است انفاق کنید، «خیرا» منصوب به فعل محذوف است و تقدیر آیه، ایتوا خیرا لانفسکم، یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۱

بدهیـد آنچه برای خودتان مفیـدتر و بهتر است و این کلمه تشویق و تحریض بر اطاعت از این دسـتورات است و بیان است برای این که امور یاد شده برایتان بهتر از اموال و اولاد و زخارف و لذّتهای دنیای فانی است که به آنها روی می‌آورید.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً آوردن کلمه «قرض» نوعی ظرافت در استدعا و درخواست است.

یُضاعِفْهُ لَکُمْ خدا در برابر یک درهم قرض ده درهم یا هفتصد درهم تا چندین برابر بیشتر که خدا بخواهد می‌افزاید.

شَکُورٌ حَلِیمٌ پاداش می‌دهـد یعنی با شـما مانند یک شـکر گزاری رفتار می‌کند که در شـکر گزاری مبالغه می‌ورزد و به شـما پاداش بسیار و ثواب زیاد می‌دهد.

«حلیم» یعنی با گناهان فراوانی که دارید در کیفر دادن شما عجله نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۲

سوره طلاق ..... ص : ۳۴۲

اشاره

مدنی است.

به اعتقاد علمای بصره یازده آیه و به اعتقاد دیگران دوازده آیه دارد.

علمای بصره «یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» را یک آیه مستقل نشمرده‌اند.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره طلاق را قرائت کند بر سنّت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بمیرد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۴۲

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است هر کس سوره طلاق و تحریم را در نمازهای واجب خود بخواند خدا او را پناه دهد که در روز قیامت به او ترسی نرسد و از رفتن به دوزخ معاف شود و خدا در مقابل تلاوت این دو سوره و محافظت بر آنها او را وارد بهشت کند چرا که این دو سوره از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله است.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱ تا ۵] ..... ص : ۳۴۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً (۱) فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً (۳) وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً (۴)

ذلِکَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَیْکُمْ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُعْظِمْ لَهُ أَجْراً (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۳

ترجمه: ..... ص : ۳۴۳

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید در زمان عدّه طلاق گویید: (زمانی که از عادت ماهانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند) و حساب عدّه را نگه دارید، و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید، نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید، و نه آنها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر این که کار زشت آشکاری انجام دهند، این حدود الهی است، و هر کس از

حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده، تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. (۱)
و هنگامی که عدّه آنها سر آمد، یا آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید، و یا به طرز شایسته‌ای از آنها جدا شوید، و دو مرد عادل را از خودتان گواه گیرید، و شهادت را برای خدا بر پا

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۴

دارید، این چیزی است که افراد مؤمن به خدا و روز جزا به آن اندرز داده می‌شوند، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه نجاتی فراهم می‌کند. (۲)
و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکّل کند امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (۳)
زنانی از شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند، و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد. (۴)
این فرمان خداست که بر شما نازل کرده، و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند گناهان او را می‌بخشد، و پاداش او را بزرگ می‌دارد. (۵)

تفسیر: ..... ص: ۳۴۴

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ خداوند به این دلیل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را اختصاصا مورد ندا قرار داده و خطاب را عموم و شمول بخشیده تا تقدّم آن حضرت را اظهار دارد و نیز شخص او را در حکم تمام مخاطبها محسوب دارد چنان که به رئیس و پیشوای گروهی می‌گویند: یا فلان افعلوا کذا، ای فلانی چنین کنید، معنای آیه این است:
هر گاه خواستید زنان را طلاق دهید، مانند: إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ «هر گاه به نماز برخیزید» (مائده/ ۶). فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ «هنگامی که قرآن می‌خوانی» (نحل/ ۹۸). از باب این که شخص روی آورنده، به کار را به منزله آغاز کننده به کار فرض کند.
فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ یعنی در زمان سر آمدن عدّه‌شان و مقصود این است که پس از پاک شدن از عادت ماهانه‌ای که با او آمیزش نکرده‌اند آنها را طلاق دهند، و طلاق در عدّه همین است، زیرا این پاکی از عدّه زن محسوب می‌شود، یعنی زنان را در آن پاکی که از عدّه آنها شمرده می‌شود طلاق دهید، و مذهب شافعی و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۵

اهل بیت علیهم السّلام همین است، یعنی گفته‌اند: معنای آیه این است که زنان را طلاق دهید قبل از عدّه آنها یعنی در آن پاکی که آمیزش نشده مانند این گفته: اتیته للیلة خلت من الشهر نزد او یک شب از ماه گذشته بود آمدم بنا بر این عدّه حیض است و مذهب ابو حنیفه همین است.
وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ عدّه را شمرده و با عدد ضبط کنید و آن را سه طهر (پاکی از حیض) بشمرید و دلیل این که به شمردن عدّه امر شده این است که زن در زمان عدّه بر شوهر حق مخارج و مسکن دارد و شوهر نیز حق رجوع به زن و منع او از دیگر همسران را دارد.
لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ آنها را تا سپری شدن عدّه‌شان از مسکنهایی که پیش از عدّه یعنی خانه شوهران بوده‌اند بیرون نکنید، دلیل این که خانه به زنان نسبت داده شده این است که از نظر سکونت اختصاص به زنان داشته است.
وَ لا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ زنان نیز خودشان از خانه شوهرانشان بیرون نروند، مگر این که عمل زشتی را مرتکب شوند.
مُبَیِّنَةٍ به فتح (یاء) و کسر آن قرائت شده است یعنی مظهره یا ظاهره (به صورت اسم مفعول یا اسم فاعل).

از حسن و مجاهد روایت شده که منظور از فاحشه، زناست.

از ابن عبّاس نقل شده که منظور از فاحشه دشنام دادن بر اهل منزل است و این مطلب از ائمه هدی علیهم السّلام روایت شده است.

لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذلِکَ أَمْراً یعنی شوهر تغییر رأی دهد و رجوع به زن در دل او قرار گیرد و معنای آیه این است که زنان را برای زمان عدّه‌شان (مدّت سه طهر) طلاق دهید و طهرهایی (حیض‌هایی) را که به آن معتاد است بشمرید شاید پس از بی‌میلی نسبت به آنها مایل شوید و به آنها رجوع کنید.

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ هر گاه نزدیک زمان بیرون شدن زنان از عدّه فرا رسید شما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۶

مختار هستید در صورت تمایل به آنها رجوع کنید.

فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ به زنان رجوع کنید به آنچه لازم و نیکوست (خوشرفتاری نفقه و غیره).

أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و اگر خواستید رجوع نکنید آنها را به حال خود واگذارید تا از عدّه خود خارج شوند.

وَ أَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ به اعتقاد امامیه با توجّه به ظاهر آیه منظور وجوب شاهد گرفتن در طلاق است.

وَ أَقِیمُوا الشَّهادَةَ لِلَّهِ برای خدا و برپاداشتن حق نه دیگر اغراض شهادت دهید.

ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ امر به حق یا تشویق بر اقامه شهادت چیزی است که مؤمنان به آن موعظه می‌شوند.

وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً بر طبق سنّت طلاق دهید و در ایقاع طلاق به همان صورتی که امر شده‌اید احتیاط کنید و بر طلاق شاهد بگیرید خدا برای شما از هر اندوه و تنگنایی راه خروجی قرار خواهد داد.

وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ این جمله معترضه و تأکید جمله قبل است، و ممکن است جمله‌ای باشد که به عنوان گریز زدن در موقع ذکر این گفته «ذلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ» آورده شده است.

یعنی هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند برای او راه رهایی از غمهای دنیا و آخرت را قرار می‌دهد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که من آیه‌ای را سراغ دارم که اگر مردم به آن عمل کنند آنها را بس است، [آن آیه] وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ است و هم چنان آن را قرائت کرده و تکرار می‌فرمود.

إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ «بالغ» به صورت اضافه و به نصب (غین) قرائت شده است.

و در حالت نصب یعنی به آنچه اراده کند می‌رسد و هیچ مرادی از او فوت نشود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۷

و از هیچ خواسته‌ای عاجز نگردد.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً خداوند برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای معیّن فرموده است.

در این آیه لزوم توکّل بر خدا [در کارها] بیان شده است زیرا هر گاه انسان بداند که خدا برای هر چیزی زمان قرار داده است راهی جز تسلیم در برابر آن و واگذار کردن کار به ذات مقدّس او باقی نمی‌ماند.

وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ زنانی که عادت ماهانه نمی‌شوند اگر مشکوک شدید و ندانستید که آیا به سنّ یائسگی رسید. یا بر اثر عارضه‌ای عادت نمی‌شوند، عدّه آنان سه ماه است که عدّه زنان مشکوک است و اندازه آن کمتر از سنّ پنجاه سالگی است این حکم، اعتقاد اهل بیت علیهم السّلام است.

وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ دختران خردسالی که به سنّ حیض شدن نرسیده‌اند، اگر در حیض شدنشان مردّد شدید عدّه‌شان سه ماه است، علّت حذف مدّت عدّه (سه ماه) برای این است که قبلا ذکر شده و بر آن دلالت دارد و زمان بلوغ نه سال و بیش از آن معیّن شده است.

وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ عدّه زنان باردار وضع حمل کردن آنهاست، از ابن عبّاس روایت شده که این حکم ویژه زنـان بـارداری است که مطلّقه می‌شونـد و این مطلب از ائمه علیهم السّـلام روایت شـده است، امّـا زنـان حـامله‌ای که شوهرهایشـان می‌میرند عدّه‌شان دورترین مدّت است پس اگر چهار ماه و ده روز از مدّت آنها گذشت و وضع حمل نکردند در انتظار وضع حمل بماند.

يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً یعنی به سبب تقوای الهی کارهای دنیا و آخرت برایش آسان می‌شود.

ذلِكَ أَمْرُ اللَّهِ مقصود علم خـدا به حکم زنـان صاحب عـدّه است، و معنای آیه این است که هر کس در عمل کردن به احکامی که درباره طلاق و رجوع و عدّه نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۸

تقوای الهی پیشه کنـد و بر حقوق واجب بر خویشـتن که سـکنا و نفقه دادن زن و آزار نـدادن اوست مواظبت کند خدا گناهانش را می‌پوشاند و در آخرت پاداشی بزرگ که همان بهشت است به او می‌دهد.

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۶ تا ۱۲] ..... ص : ۳۴۸

اشاره

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى (۶) لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّهُ لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ ما آتاها سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً (۷) وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً (۸) فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً (۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يا أُولِي الْأَلْبابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً (۱۰)

رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيِّناتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً (۱۱) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً (۱۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۴۸

آنها (زنان مطلّقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید. تا کار را بر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۴۹

آنان تنگ کنیـد (و مجبور به ترک منزل شونـد) و هر گاه باردار باشـند نفقه آنها را بپردازیـد، و (درباره فرزنـدان کار را) با مشاوره شایسته‌ای انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید زن دیگری شیر دادن آن بچّه را بر عهده می‌گیرد. (۶)

آنهـا که امکانـات وسـیعی دارنـد بایـد از امکانـات وسیع خود انفاق کننـد، و آنها که تنگدسـت‌انـد از آنچه خـدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند، خداوند بزودی بعد از سـختیها آسانی قرار می‌دهد. (۷)

چه بسیار شهرها و آبادیها که اهل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کرده‌اند و ما حساب آنها را بشدّت رسیدیم، و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم. (۸)

آنها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود. (۹)

خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، ای کسانی که ایمان آورده‌اید (زیرا) خداوند چیزی را که مایه تذکر شماست بر شما نازل کرده است. (۱۰)

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند، تا آنها را که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند از تاریکیها به نور، هدایت کند و هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است. (۱۱)

خداوندی که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۴۹

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ خداوند سبحان چگونگی عمل به تقوا در مورد زنان صاحب عدّه را بیان کرده و فرموده است، آنان را در بعضی از جاهایی که خودتان سکونت دارید سکنا دهید چنان که فرموده است: يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۰

«چشمها را (از نگاه ناروا) بپوشند» (نور/ ۳۰) یعنی بعضی از دیدگانشان را بپوشند از قتاده روایت شده که اگر جز یک خانه نباشد زن مطلقه را در یکی از اطراف آن سکنا دهد.

مِنْ وُجْدِكُمْ عطف بیان برای، «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» و تفسیر آن است و گویی فرموده است: زنان مطلقه را در جایی از محلّ سکونت خود به قدر توانتان سکنا دهید. و منظور از «وجد» طاقت و توان است. سکنا و نفقه دادن به زنی که طلاق رجعی داده شده بدون اختلاف واجب است و به اعتقاد ما، زنی که به طور قطع طلاق داده شده سکنا و نفقه ندارد و حدیث فاطمه دختر قیس که شوهرش به طور قطع او را طلاق داد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: سکنا و نفقه‌ای نداری بر این مطلب دلالت دارد.

وَ لا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ با کوتاهی کردن در دادن سکنا و نفقه، به زنهای مطلقه ضرر نزنید تا آنان را در تنگنا قرار داده و به بیرون شدن از خانه ناگزیر سازید، بعضی گفته‌اند: منظور این است که دو روز به پایان عدّه زن مانده شوهر به او رجوع کند تا او را در تنگنا قرار دهد.

وَ إِنْ كُنَّ أُولاتِ حَمْلٍ اگر زنان مطلقه باردار بودند به آنها نفقه دهید تا وضع حمل کنند چه مطلقه به طلاق رجعی باشند یا طلاق قطعی.

فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ یعنی اگر این زنان مطلّقه فرزند شما را که از خودشان یا دیگری است پس از بریده شدن رشته زناشویی، شیر دادند.

فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ اجرت شیر دادن را به آنها بدهید.

وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ در میان خودتان امر به معروف کنید، گویند: أتمر القوم و تآمروا، هر گاه بعضی از آنها به بعض دیگر امر کنند، یعنی باید بعضی از شما بعضی دیگر را امر کند و خطاب به پدران و مادران است، منظور از معروف، خوب رفتار کردن در شیر دادن فرزند است که همان گذشت می‌باشد، یعی پدر [از دادن اجرت]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۱

امساک نکند و مادر هم سخت نگیرد زیرا فرزند از آن هر دو است و در آن شریکند.

وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى اگر شما زنان سخت بگیرید بزودی پدر دایه‌ای بیابد که بدون سخت‌گیری فرزندش را شیر دهد.

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ هر يك از دارا و تنگدست به اندازه توان خود به زنان مطلّقه و كودكان شيرخوار بايد انفاق كند، مقصود انفاق بر زنان مطلّقه و شير ده است كه به آن امر شده‌اند، و آن نظير آيه وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ است.

سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً اين آيه وعده‌اى است به تهيدستان آن زمان كه درهاى روزى بر آنان گشوده خواهد شد.

يا وعده‌اى به شوهران فقير است كه اگر به اندازه توان خود از انفاق كوتاهى نكنند [درهاى روزى به رويشان گشوده خواهد شد] وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ بسا اهل شهرى كه از امر پروردگارشان به عناد و لجاج روى گردانده و مخالفت را از حدّ گذراندند.

فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً آنان (معاندان و مخالفان) را سخت و با كنجكاوى محاسبه خواهيم كرد.

وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً و به سختى آنان را كيفر خواهيم داد و منظور حساب و عذاب آخرت و وبالى است كه در آن جا مى‌چشند و زيانى است كه مى‌بينند. دليل اين كه فعل را به صورت ماضى آورده آن است كه ماضى محقّق الوقوع (و قومش حتمى است) در حكم مضارع است مانند: وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ «آن گاه بهشتيان ندا كنند» (اعراف/ ۴۴) وَ نادى أَصْحابُ النَّارِ «آن گاه دوزخيان ندا كنند» (اعراف/ ۵۰) و نظير آنها، زيرا آنچه وقوعش حتمى است چنان است كه قبلا واقع شده است.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً در اين آيه بيم دادن از عذاب تكرار شده و آن را امرى مورد انتظار معرّفى مى‌كند، ممكن است مقصود ثبت كردن گناهان در نامه اعمالشان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۲

در دنيا و مهيّا ساختن عذاب برايشان در آخرت باشد، و اين كه «عتت» و معطوف آن، صفت براى قريه و اعدّ اللّه جواب براى «كأيّن» باشد.

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِ اللَّهِ منظور از رسول جبرئيل عليه السّلام است و بدل از «ذكرا» در آيه قبل آورده شده زيرا متّصف به تلاوت آيات خدا شده و نازل كردن جبرئيل به معناى نازل كردن ذكر و قرآن است از اين رو صحيح است كه جبرئيل بدل از «ذكر» واقع شود يا مقصود از «ذكر» شرف باشد چنان كه در آيه: وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ «و اين مايه يادآورى تو و قوم توست» (زخرف/ ۴۴). به معناى شرف آمده از اين رو بدل از ذكر آورده شده است و گويى «ذكر و قرآن» به ذات خود شرف است يا از آن نظر كه موجب شرافت كسى است كه قرآن بر او نازل شده و يا براى اين كه در پيشگاه خدا داراى شرافت و عظمت است، يا از «ذكر» صاحب ذكر قصد شده يعنى سلطانى كه در ميان امّتها صاحب نام است، يا اين آيه: أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً «خداوند چيزى را كه مايه تذكر شماست بر شما نازل كرده است» (طلاق/ ۱۰) بر «ارسل» دلالت مى‌كند و گويى گفته شده ارسل رسولا، يا «ذكر» كه مصدر است عمل كرده و رسول را مفعول گرفته است يعنى: أنزل اللّه ان ذكر رسولا- يا ذكره رسولا. بنا بر اين مى‌تواند مقصود از «رسولا» محمّد صلّى اللّه عليه و آله باشد.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا در معناى اين جمله دو وجه است:

۱- تا آنهايى را كه پس از فرستادن قرآن ايمان آوردند [از تاريكيها] بيرون بياورد، چرا كه آنها در هنگام انزال قرآن مؤمن نبودند و پس از انزال قرآن و تبليغ (پيامبر صلّى اللّه عليه و آله) ايمان آورده و رستگار شدند.

۲- تا كسانى را كه مى‌داند ايمان مى‌آورند (از تاريكيها) بيرون بياورد.

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ «يدخله» با (ياء) و با (نون) قرائت شده است.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً در اين جمله معناى تعجّب و تعظيم است تعجّب در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۳

انواع نعمتهايى كه در بهشت روزى مؤمنان مى‌شود.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ» مبتدا و خبر و مثلهنّ عطف بر سبع سماوات، است.

وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ گفته‌اند آیه‌ای در قرآن نیست که بر هفت زمین دلالت کند جز همین آیه.

یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ یعنی فرمان و حکم خدا در میان آنها جاری است و آنها را تدبیر می‌کند.

لِتَعْلَمُوا تا از تدبیر خدا در آفرینش آسمان و زمین آگاه شوید.

أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ خدایی که آسمان و زمین را ایجاد کرده بر هر چیزی تواناست چون قدرتش عین ذاتش است.

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً و علمش بر همه چیز محیط است چون علم او عین ذاتش است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۴

سوره تحریم ..... ص : ۳۵۴

اشاره

مدنی است و دوازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۵۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تحریم را قرائت کند خدا به او توبه نصوح دهد [توفیق توبه واقعی به او دهد] «۱».

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۱ تا ۷] ..... ص : ۳۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضاتَ أَزْواجِکَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّةَ أَیْمانِکُمْ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۲) وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِیثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ أَنْبَأَکَ هذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ (۳) إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِیلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَلائِکَةُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهِیرٌ (۴)

عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (۵) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأ سورة التحریم اعطاه اللَّه توبة نصوحا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۵

ترجمه: ..... ص : ۳۵۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی و خداوند غفور و رحیم است. (۱)

خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او عالم و حکیم است. (۲)

به یاد آورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد گفت چه کسی تو را از این راز آگاه ساخته؟ فرمود خدای عالم و آگاه، مرا آگاه ساخت! (۳)

اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شماست) زیرا دلهایتان از حق منحرف شده و اگر بر ضدّ او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان او هستند. (۴)

امید است اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش بجای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده زنانی ثیبه و با کره (۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۶

خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگاه دارید، آتشی که فرشتگانی خشن و سخت‌گیر بر آن گمارده شده‌اند، و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌ورزند و دستورات او را دقیقا اجرا می‌کنند! (۶)

ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذر خواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! (۷)

تفسیر: ..... ص : ۳۵۶

[شأن نزول] ..... ص : ۳۵۶

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ ما أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ روایت شده که پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله در روز نوبت عایشه با ماریه (قبطیّه) خلوت کرد و حفصه (دختر عمر) از آن آگاه شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به او فرمود: این راز مرا پنهان بدار من ماریه را بر خودم حرام کرده‌ام و به حفصه خبر داد که ابو بکر و عمر پس از آن حضرت به حکومت می‌رسند و با این سخن او را خشنود ساخت و از حفصه خواست این خبر را پنهان بدارد و او پنهان نداشت و خبر را به عایشه اعلام کرد و هر کدام خبر را برای پدر خود بازگو کرد پس خدا پیامبرش را از آن آگاه ساخت و حضرت حفصه را طلاق داد و بیست و نه شب از زنان خود کناره گرفت و در خانه ماریه بسر برد.

روایت است که حضرت در خانه زینب دخت جحش عسلی نوشید پس عایشه و حفصه توافق کرده و به حضرت گفتند: بوی شیره عرفط (درخت عرعر) از تو استشمام می‌کنیم و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از بوی بد کراهت داشت و عسل را بر خود حرام کرد، معنای آیه این است که چرا کنیز و عسل را که خدا بر تو حلال کرده بر خود حرام ساخته‌ای.

تَبْتَغِي مَرْضاتَ أَزْواجِكَ تبتغی حال یا تفسیر برای «تحرّم» یا جمله مستأنفه است یعنی با آن تحریم خشنودی زنانت را می‌طلبی و آنان از تو سزاوارترند که خشنودی تو را بخواهند و آن طور که زمخشری پنداشته این عمل برای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۷

لغزشی شمرده نمی‌شود زیرا اگر انسان بعضی از لذّتها را با دلیل یا بدون دلیل بر خود حرام کند زشت نیست و لغزش محسوب

نمی‌شود و شاید سرزنش حضرت بر این کار از آن جهت بوده که کار شایسته‌تر را ترک کرده است و به کسی که عمل مستحبّی را ترک کرده خوب است گفته شود چرا آن کار را انجام نداده‌ای؟

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ یعنی برای شما کفّاره سوگندهایتان را مقرّر فرموده است.

از مقاتل روایت است که خدا به پیامبر خود امر کرد که کفّاره سوگندش را بپردازد و به کنیزش رجوع کند پس بنده‌ای آزاد کرد و به ماریه رجوع فرمود.

از حسن روایت شده که حضرت کفّاره نپرداخت و آیه برای آموزش دادن [حکم] به مؤمنان است.

در حدیث است که اگر سه فرزند از کسی بمیرد آتش [دوزخ] به او نمی‌رسد مگر به اندازه کفّار قسم که اندک است.

مانند گفته ذی الرّمه: قلیلا- کتحلیل الألّی، «۱» و گفته شده تحلیل، به معنای شرع لکم الاستثناء است خدا استثنا را برای شما مقرّر فرمود و گرفته شده از گفته عرب است حلّل فلان عن یمینه، هر گاه در آن استثنا کند به این که در دنباله قسم بگوید انشاء اللَّه تا خلف قسم نشود.

وَ اللَّهُ مَوْلاكُمْ خدا سرور و سرپرست کارهای شماست و مصلحت شما را می‌داند و حکیمی است که به مقتضای حکمت برایتان قانون وضع می‌کند، و بعضی گفته‌اند:

«مولیکم» یعنی از خودتان به شما سزاوارتر است بنا بر این خیر خواهی او برای شما سودمندتر از خیر خواهی خود شماست.

۱- اندکی مانند کفّاره سوگند، کفاره قسم با توجه به آیه ۸۹ سوره مائده عبادت است از: اطعام ده مسکین، لباس پوشاندن بر ده نفر، یا آزاد کردن یک بنده، و کسی که هیچ کدام از اینها را نداشته باشد سه روز روزه می‌گیرد تفسیر نمونه، ج ۵، ط ۶۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۸

وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلى بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً هنگامی که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رازی را به یکی از زنان خود یعنی حفصه فرمود و آن سخنی بود که خداوند وی را به پنهان داشتن آن امر کرده بود.

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ هنگامی که حفصه به زنان دیگر پیامبر آن خبر را داد و راز را افشا کرد.

وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ و خداوند پیامبر را به وحی از افشای آن سخن آگاه ساخت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله حفصه را به بعضی از آنچه فاش کرده بود خبر داد و از بعض دیگر خود داری و اعراض کرد و بزرگوارانه گذشت کرد و بعضی از جریان را به حفصه خبر نداد. سفیان گفته است: همواره تغافل کردن کار کریمان و بزرگواران است.

«عرّف» بدون تشدید نیز قرائت شده است یعنی از او گذشت کرد و از این گفتار که به بدکار می‌گویند [گرفته شده] لاعفونّ لک ذلک و قد عرفت ما صنعت، با این که می‌دانم چه کرده‌ای از عمل زشت تو گذشت می‌کنم و [از همین مورد است] آیه أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ، آنان کسانی هستند که خدا از دلهایشان آگاه است. و پاداش آن این بود که آنها را رها ساخت فلمّا نبّأها و هنگامی که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله حفصه را از آنچه اظهار کرده بود خبر داد حفصه گفت: چه کسی این جریان را به تو خبر داد؟

إِنْ تَتُوبا إِلَى اللَّهِ به پیشگاه خدا توبه کنید، خطاب به عایشه و حفصه به طریق التفات از غیبت به خطاب است تا در سرزنش آنها رساتر باشد.

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما در شما (دو نفر) چیزی یافته که موجب توبه می‌شود و آن منحرف شدن دلهای شما از امری واجب است که خالص بودن با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله است و این که هر چه را آن حضرت دوست دارد دوست بدارید و هر چه را آن حضرت نمی‌پسندد نپسندید.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: از تصمیمی که شما دو نفر بر مسموم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۵۹

ساختن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گرفته‌اید توبه کنید که دلهایتان گناهکار است «تظاهر» به تشدید (ظاء) و بدون تشدید قرائت شده است و در صورت تشدید اصل آن تتظاهرا بوده و با ادغام و حذف (تاء) مخفّف شده است.

و این که شما دو زن همکاری کردید که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیازارید و ناراحتش کنید.

وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ اگر حفصه و عایشه معاونت بر آزار پیامبر کنند چنان نیست که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پشتیبان نداشته باشد در حالی که خدا پشتیبان اوست یعنی عهده‌دار حفظ و یاری پیامبر است و علاوه بر آن اعلام می‌دارد که یاری دادن پیامبر اراده خداست و ذات مقدس حق، خود حفظ پیامبر را بر عهده گرفته است.

وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ جبرئیل فرشته‌ای در رأس کرّوبیان است و خداوند در میان فرشتگان نام او را همراه نام خود آورده تا موقعیّت جبرئیل را در پیشگاه خود اعلام داشته و برای او بزرگداشتی باشد و منظور از صالح المؤمنین مؤمنانی هستند که درستکارند.

از سعید بن جبیر روایت شده که منظور مؤمنانی هستند که از نفاق مبرّا باشند «۱».

از قتاده روایت است که منظور پرهیزگارانند و ممکن است «صالح» مفردی باشد که از آن اراده جمع شده است چنان که گویند: لا یفعل هذا الصّالح من النّاس که مقصود جنس صالح است یعنی کسانی از مردم که صالح باشند و ممکن است در اصل صالحوا المؤمنین (با واو) بوده و بدون «واو» نوشته شده است و از طریق شیعه و سنی روایت شده که چون این آیه نازل شد پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و فرمود: ای مردم این است صالح المؤمنین.

وَ الْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ و فرشتگان با این که عددشان بسیار است پس از یاری خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین گروهی هستند که پشتیبان پیامبرند و گویی در

۱- و عن سعید بن جبیر، من بری منهم من النفاق.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۰

برابر کسانی که با پیامبر دشمنی می‌ورزند و با او مخالفت می‌کنند «ید واحده» و متّحدند بنا بر این معاونت دو زن بر آزار کسی که خدا و جبرئیل و صالح المؤمنین و دیگر فرشتگان پشتیبان اویند به کجا می‌رسد.

موسی بن جعفر علیه السّلام و ان تظاهروا علیه قرائت کرده است.

عَسى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ یبدله به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است که آن حضرت شما را مطلّقه سازد بر خداوند لازم است زنانی بهتر از شما به او عوض دهد که دارای صفات زیر باشند:

۱- مُسْلِماتٍ تسلیم امر خدا باشند.

۲- مُؤْمِناتٍ خدا و رسولش را تصدیق داشته باشند.

۳- قانِتاتٍ با اطاعت کردن از پیامبر از خدا اطاعت کنند.

۴- تائِباتٍ به فرمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله رجوع کنند.

۵- عابِداتٍ زنانی که به سبب اطاعت خود را ذلیل و تسلیم پیامبر نمایند.

۶- سائِحاتٍ سیر کنندگان در عبادت خدا و روزه داران باشند.

بعضی گفته‌اند منظور زنانی هستند که هجرت کرده‌اند، از زید بن اسلم روایت است که در میان امّت اسلام سیاحتی جز هجرت

نبوده است. بعضی گفته‌اند زنانی هستند که به طاعت خدا و رسول رفته‌اند.

۷- ۸- ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً زنانی که پس از بر طرف شدن بکارت از همسران خود برگشته‌اند و دخترانی که بکر و دست نخورده و شوهر نکرده‌اند. دلیل این که خداوند «واو» را میان ثیبات و ابکار آورده این است که این دو صفت مخالف هم بوده و مانند دیگر صفات با هم قابل اجتماع نیستند.

قُوا أَنْفُسَکُمْ با انجام دادن واجبات و ترک محرّمات خودتان را حفظ کنید.

وَ أَهْلِیکُمْ و خانواده‌تان را نیز با آنچه خود را حفظ می‌کنید، نگاه دارید.

از مقاتل روایت شده منظور این است که شخص خانواده و چاکرانش را تأدیب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۱

کند و خیر را به آنان بیاموزد و از کار شرّ نهی کند و آن حقّی است که بر هر مسلمانی واجب است.

در حدیث است که خدا رحمت کند کسی را که بگوید: ای خانواده، به نمازتان، روزه‌تان، زکاتتان، مسکینتان، یتیمتان، همسایگانتان، برسید باشد که خدا آنها را با وی در بهشت گرد آورد.

ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ نوعی از آتش است که جز با مردم و سنگ روشن نمی‌شود بر خلاف دیگر انواع آتشها که با هیزم روشن می‌شود.

عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ موکّل بر این آتش فرشتگانی هستند که جثّه‌شان درشت و در کارهایشان سختی و خشونت دارند و در غضب برای خدا رحم نمی‌کنند و به دوزخیان ترحّم ندارند و آنها نوزده زبانیه آتش‌اند.

لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ نافرمانی امر خدا نمی‌کنند یا در آنچه خدا به آنها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند، معنای اوّل این است که اوامر خدا را پذیرفته و به آن ملتزم هستند، معنای دوم این است که این فرشتگان هر چه را امر می‌شوند انجام می‌دهند، و ممکن است خطاب در آیه برای کسانی باشد که ایمانشان زبانی است و آنها منافقانند زیرا خداوند این آتش توصیف شده را چنان قرار داده که آتشگیره آن انسانها و سنگ است، و برای کافران مهیّا شده است که در جای دیگر قرآن بیان شده است و آیه ذیل [در همین سوره] آن را تأیید می‌کند:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ یعنی در هنگام وارد شدن آنها به آتش به آنان گفته می‌شود نمی‌توانید عذری بیاورید چرا که عذر آوردن نفعی به حالتان ندارد.

[سوره التحریم (۶۶): آیات ۸ تا ۱۲] ..... ص : ۳۶۱

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۸) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۹) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ (۱۱) وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیهِ مِنْ رُوحِنا وَ صَدَّقَتْ بِکَلِماتِ رَبِّها وَ کُتُبِهِ وَ کانَتْ مِنَ الْقانِتِینَ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۲

ترجمه: ..... ص : ۳۶۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! توبه کنید توبه خالصی، امید است با این کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد، و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کنـد، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کنـد، این در حـالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از جانب راسـتشان در حرکت است، و می‌گوینـد: پروردگارا!! تو ما را کامل کن، و ما را ببخش که تو بر هر کاری قادری. (۸)

ای پیامبر! با کفّار و منافقان پیکار کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاهشان جهنّم است و بد جایگاهی است. (۹)

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند مثلی زده است، مثل به همسر نوح، و همسر لوط، آنها تحت سرپرستی دو بنده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۳

از بنـدگان صالـح ما بودنـد، ولی به آن دو خیانت کردنـد، و ارتباط آنها با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عـذاب الهی) نداشت. و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند! (۱۰)

و خداونـد برای مؤمنان مثلی زده، به همسـر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش. (۱۱)

و همچنین مریم دختر عمران مثـل زده که دامـان خود را پـاک نگـاه داشت، و ما از روح خود در او دمیـدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان خدا بود. (۱۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۶۳

تَوْبَةً نَصُوحاً خداونـد از بـاب اسـناد مجـازی توبه را متّصف به نصـح کرده در حالی که نصـح صـفت توبه کننـدگان است و به این معنـاست که انسانهـا بـا توبه کردن از گناه، خیر خواه خودشان شونـد و از کارهای زشت به خاطر قبحی که دارد برگردنـد و از آنها پشیمان شوند و تصـمیم بگیرند به هیچ کار زشتی برنگردند تا شـیر به پسـتان برگردد (همان گونه که شـیر دوشیده شده به پستان بر نمی‌گردد او نیز به گناه بر نگردد) از علی علیه السّلام روایت است که توبه کامل با انجام دادن شش کار ممکن است:

۱- پشیمانی از گناهان گذشته.

۲- اعاده کردن اعمال واجب که فوت شده است.

۳- برگرداندن مالهایی که از دیگران تصاحب کرده است.

۴- درخواست حلال بودی از دشمنان.

۵- تصمیم بگیرد که به گناه بر نگردد.

۶- خـود را در بنـدگی خـدا آب کنـد چنـان که در معصـیت خـدا پرورش داده است و تلخی عبـادات را به خود بچشانـد چنـان که شیرینی گناهان را چشانیده است.

گفته شده: «نصوح» از «نصاحة الثوب» دوختن جامه است یعنی توبه‌ای که پارگی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۴

جامه دین از گناه را بدوزد و آن را وصـله کند. بعضـی گفته‌اند: منظور توبه‌ای است که اثرش در توبه کننده ظاهر شود و مردم را به آن فرا بخوانـد و با جـدیّت به مقتضای توبه عمل کنـد، «نصوح» به ضمّ (نون) نیز قرائت شـده است و آن مصـدر «نصـح» و به معنای «ذات نصوح» دارای نصـیحت است یا تنصح نصوحا، نصیحت می‌کند نصیحت کردنی، یا توبه کنید برای پند دادن خودتان بنا بر این

که مفعول له باشد و نصح و نصوح، مانند شکر و شکور و کفر و کفور است.

عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ خداوند بندگان خود را به طمع می‌اندازد و آن دو صورت دارد.

۱- این که جواب دادن به روش شاهان باشد که با شاید و ممکن است پاسخ می‌دهند و آن را به منزله جواب قطعی می‌دانند.

۲- این تعبیر به عنوان آموختن به بندگان باشد که میان بیم و امید باشند.

یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ «یَوْمَ لا یُخْزِی» منصوب به «یدخلکم» است و آن کنایه از کافران و منافقانی است که خدا آنها را خوار ساخته است و از مؤمنان خواسته که در برابر این نعمت خدا را بستانید که آنها را از داشتن چنان حالتی حفظ کرده است یعنی خداوند پیامبر و مؤمنانی را که با اویند خوار نمی‌سازد بلکه پیامبر را با دادن حقّ شفاعت، گرامی داشته و مؤمنان را با وارد ساختن به بهشت عزّت می‌دهد.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ گفته شده: وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ، مبتدا و جمله بعد خبر آن است یعنی یسعی نورهم علی الصّراط، نورشان بر صراط می‌رود.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که پیشوایان دین در روز قیامت در برابر مؤمنان و سمت راستشان حرکت می‌کنند تا آنان را به منزلهای خود در بهشت وارد سازند.

یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا این جمله بنا بر حال بودن در محلّ نصب است یا خبر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۵

بعد از خبر می‌باشد، از حسن روایت شده که خدا نور مؤمنان را کامل می‌کند ولی آنها خدا را از باب تقرّب جستن به او می‌خوانند مانند، وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ «برای گناه امّت از درگاه خدا آمرزش بخواه» (مؤمن/ ۵۵).

حال این که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمرزیده است.

و تنها به قصد تقرّب جستن می‌گوید در حالی که آخرت خانه تقرّب جستن نیست چرا که حال مؤمنین شبیه حال مقرّبان است چون چیزی را از خدا می‌خواهند که دارند. برخی گفته‌اند: نور مؤمنان به اندازه اعمال آنهاست و آنها که کمترین نور را دارند از خدا می‌خواهند که به لطف خود آن را کامل فرماید.

وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: یعنی گناهانمان را بپوشان و ما را به خاطر آنها هلاک کن.

جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ با کافران با شمشیر و با منافقان با گفتار کوبنده و استدلال جهاد کن، حضرت صادق علیه السّلام جاهد الکفّار بالمنافقین، قرائت کرده و فرموده است: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هرگز با منافقی نجنگید و تنها دل آنان را به دست می‌آورد.

از قتاده روایت است که پیامبر بر منافقان حدّ جاری می‌کرد و از حسن روایت شده است بیشتر کسانی که در آن زمان حدّ می‌خوردند منافقان بودند و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مأمور شد که در اقامه حدّ بر آنها سخت بگیرد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ... فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما خداوند حال کافران و منافقان، در کیفر شدن آنها به کفر و نفاقشان را بی آن که اهمیّتی بدهد و توجّهی به ارتباطها و پیوندها داشته باشد به حال زن نوح و زن لوط تشبیه کرده که پس از نفاق و خیانت آنها پیوند زناشویی که حقّی در میان آنها بود هیچ سودی به حال آنها نداشت و چیزی از عذاب خدا کم نکرد.

وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ به زن نوح و لوط در حال مرگ یا در روز قیامت می‌گویند با دیگر کسانی که هیچ پیوندی با پیامبران ندارند و داخل دوزخ می‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۶

شما هم داخل دوزخ بشوید.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ خداوند حال مؤمنان را در قیامت به حال زن فرعون و منزلش در پیشگاه خدا مثل زده با این که او زن بزرگترین کـافران بود که می گفت: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى «من پروردگار بزرگ شـما هسـتم» (نازعات/ ۲۴) و مقصود این است که پیوند مؤمنان با کافران به حالشان زیانی ندارد و چیزی از ثواب و تقرّبشان به خدا نمی‌کاهد.

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ و مریم دختر عمران و کرامتهای دنیوی و اخروی که خـدا به او داده و او را بر زنان عالم برگزیده است با این که قومش کافر بودند و در ضمن دو مثلی که خداوند آورده کنایه به دو زن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دارد که در آغاز سوره از آنها و تعاونی که بر علیه رسول خـدا داشـتند یاد شـد و به سـخت‌ترین صورت آنها را تهدید کرده است چرا که در مثل مذکور کفر را یاد کرده است و اشاره به این نکته است که آن دو (حفصه و عایشه) نباید بر همسـری پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله تکیه کنند چرا که این فضـیلت به حالشـان نفعی نـدارد مگر مؤمن و مخلص باشـند و کنـایه به حفصه بیشتر است زیرا زن لوط راز او را افشـا کرد چنان که حفصه راز رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را افشا کرد.

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ آیه اشاره به این است که هیچ بنده از بندگان در پیشـگاه پروردگار امتیازی ندارد جز با درستکاری و تنها با آن به رستگاری می‌رسد.

فخانتـا همـا دو زن نوح و لوط بـا نفاق و تعاون علیه آن دو پیامبر به آنها خیانت کردنـد زن نوح به قومش گفت: نوح دیوانه است و زن لوط مردم را به مهمانهای آن حضرت راهنمایی کرد.

از ضـحّاك روایت است که آنها به وحی خیانت کردند و چون وحی بر نوح و لوط نازل می‌شد در پیش مشـرکان افشا می‌کردند و روا نیست که منظور از خیـانت بی عفتـی زنـان نوح و لوط باشـد زیرا بی عفتی در نظر هر کسـی نقص و عیب است و در هر طبیعتی زشت است بر خلاف کفر زیرا کفّار آن را زشت نمی‌دانند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۷

از ابن عباس روایت است که هرگز زن پیامبری زنا نکرد چرا که این کار موجب تنفّر مردم از پیامبر و نقصان او می‌شود.

إِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ زن فرعون آسیه دختر مزاحم هنگامی که شـنید عصای موسی سحر ساحران را بلعیده است ایمان آورد پس فرعون او را شکنجه داد و دست و پای او را به چهار میخ بست و او را به پشت در برابر آفتاب بیفکند و آسیا سنگی بر روی سـینه‌اش نهاد و چون گفت: ربّ ابن لی عندك بیتا فی الجنّة خانه‌اش که در بهشت ساخته می‌شد به او نشان داده شد، گفته شده: خدا او را به بهشت بالا برد و او در بهشت می‌خورد و می‌آشامد و از نعمتهای بهشت برخوردار است.

وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ مرا از نفس پلید فرعون و عمل وی که ستم و کفر و کیفر دادن مردم بی گناه است رها ساز.

وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مرا از شرّ تمام قبطیان رهایی بخش.

الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها مریم از فعل حرام پاك بود و گفته‌اند: مریم از آمیزش با شوهران امتناع داشت.

فَنَفَخْنا فِيهِ مِنْ رُوحِنا ما در شرمگاه او دمیدیم.

وَ صَدَّقَتْ بِكَلِماتِ رَبِّها سخنانی را که خداوند سبحان به آن تکلّم کرده و به پیامبرانش وحی فرموده است تصدیق کرد.

وَ كُتُبِهِ و نیز کتابهایی را که بر پیامبرانش نازل فرمود تصدیق کرد، این واژه (کتابه) نیز قرائت شده که همان انجیل است.

وَ كانَتْ مِنَ الْقانِتِينَ خداوند سبحان بجای «قانتات» قانتین فرموده از باب غلبه دادن مردان بر زنان، «مِن» در «من القانتین» برای تبعیض است و می‌توانـد برای ابتـدای غـایت باشـد، یعنی این که متولّـد شـده در حالی که از قانتین است زیرا مریم از فرزنـدان هارون برادر موسی علیه السّلام بوده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۶۹

جزء بیست و نهم از سوره ملك آیه ۱ تا سوره مرسلات آیه ۵۰

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۷۱

سوره ملک ..... ص : ۳۷۱

اشاره

مکّی است و منجیه نامیده می‌شود و صاحب خود را از عذاب قبر نجات می‌دهد، واقیه نیز نام دارد و خواننده خود را از عذاب قبر نگاه می‌دارد.
این سوره سی آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۷۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره تبارک را بخواند گویی شب قدر را بیدار بوده و احیاء داشته است «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر کس سوره تبارک، را پیش از خوابیدن در نمازش بخواند هم چنان در امان خدا باشد تا داخل صبح شود و در روز قیامت نیز در امان خداست»

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱] ..... ص : ۳۷۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَرى فِي خَلْقِ الرَّحْمنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ (۴)
وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصابِيحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّياطِينِ وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِيرِ (۵) وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۶) إِذا أُلْقُوا فِيها سَمِعُوا لَها شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ (۷) تَكادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّما أُلْقِيَ فِيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) قالُوا بَلى قَدْ جاءَنا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنا وَ قُلْنا ما نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ فِي ضَلالٍ كَبِيرٍ (۹)
وَ قالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنَّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ (۱۱)

۱-
فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة تبارک فکأنّما احیا لیلة القدر.
۲- و
عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ سورة تبارک فی المکتوبة قبل ان ینام لم یزل فی امان اللّه حتی یصبح و فی امانه یوم القیمة حتی یدخل الجنّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۷۲

ترجمه: ..... ص : ۳۷۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پر برکت و زوال ناپذیر است خدایی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و بر همه چیز قادر است. (۱)

همان خدایی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می‌کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است. (۲)

همان خدایی که هفت آسمان را بر روی یکدیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ (۳)

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است. (۴)

ما آسمان پایین را با چراغهای پر فروغی زینت بخشیدیم، و آنها (شهابها) را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم و برای آنان عذاب دوزخ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۳

فراهم ساختیم. (۵)

و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است و بد جایگاهی است. (۶)

هنگامی که در آن افکنده می‌شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد. (۷)

نزدیک است از شدّت غضب پاره پاره شود، هر زمان گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آنها سؤال می‌کنند: مگر انذار کننده الهی به سراغ شما نیامد! (۸)

می‌گویند: آری، انذار کننده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید! (۹)

و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، یا تعقّل می‌کردیم، جزء دوزخیان نبودیم. (۱۰)

اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند، دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! (۱۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۳

تَبارَکَ الَّذِی (خدا) بزرگتر و والاتر از آن است که دارای صفات آفریدگان باشد او وجودی است که وجود تمامی اشیا به اوست و تمام برکتها از او.

بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ حکومت بر هر موجودی در قبضه قدرت اوست و او بر هر چیزی که یافت نشده و از اموری است که [بر اساس حکمت] داخل در تحت قدرت است، تواناست. آوردن (ید، دست) مجاز از تسلّط و احاطه بر حکومت است.

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ «موت» را بر «حیات» مقدّم داشته چرا که مرگ به قهر و غلبه نزدیکتر است ولی حیات آن است که موجب زنده بودن چیزی می‌شود.

و موجود زنده موجودی است که می‌تواند بداند و اظهار قدرت کند حال آن که مرگ عدم توانایی بر علم و قدرت است.

و منظور از آفرینش مرگ و زندگی به وجود آوردن چیزی است که ایجاد و نابودی چیزی را تصحیح می‌کند یعنی ای صاحبان تکلیف، خداست که مرگ و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۴

زندگی شما را آفرید.

لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكَمْ أَحْسَنُ عَمَلًا آگـاهی خود را از آنچه آدمیان به اختیار انجام می‌دهنـد «بلوی» که همان آزمایش است، نامیـده و آن را کنایه از عمل آزمایش کننده آورده است.

أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا متعلّق به «يبلوكم» است زيرا «بلوی» معنای علم را در بردارد و گویی فرموده است: لیعلم ایّکم احسن عملا تا بـداند کدامیک از شـما نیکوکارتر هستید، و جمله در محلّ مفعول دوّم است چنان که می گویی: علمته از يد احسن عملا ام هو، دانسـتم او را، آیا زید نیکوکارتر است یا او؟

و این را تعلیـق نمی‌نامنـد چرا که تعلیـق این است که بعـد از او چیزی که جانشـین هر دو مفعول شود قرار بگیرد ماننـد: علمت ایّهما عمرو، «دانستم کدامین آن دو عمرو است».

و أَحْسَنُ عَمَلًا یعنی اخلص و اصوب، خـالص این است که برای خـدا باشـد و صواب این است که به صورتی انجـام شود که به آن صورت امر شده است.

از پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله روایت شده است که حضـرت این جمله را تلاوت کرده سـپس فرمودند: ایّکم احسن عقلا و ... و عقل کدامیک از شـما نیکوتر است و پرهیزتان از محرّمات الهی بیشتر و در اطاعت خدا سریعتر هستید، یعنی عقل کدامیک از شما نسبت به شناخت خدا و درک مقاصد او کاملتر است و مقصود آیه این است که خدا به شما حیات بخشید که با آن می‌توانید عمل کنید و مرگی را بر شـما مسلّط ساخت که شما را دعوت می کند که عمل خوب را بجای عمل بد برگزینید زیرا پس از مرگ، زنده شدن و پاداش است.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ «عزيز» غالبی است که هر کس بـدی کند او را ناتوان نمی‌سازد و «غفور» آمرزنده بدکارانی است که خدا به آنها لطف می کند.

سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً از طابق النعل است هر گاه دو لنگ کفش روی هم قرار بگیرد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۵

[در آيه] یعنی طبقه‌ای بالای طبقه دیگر (واقع است) و آن توصیف به مصـدر است، یـا دارای طبقـات است یـا به صـورت طبقـاتی گوناگون طبقه بندی شده است.

مِنْ تَفاوُتٍ و «من تفوّت» نیز قرائت شده و معنای هر دو یکی است مانند تظاهر و تظهّر، و تعاهد و تعهّد، مقصود این است که هر چه گوناگونی و کجی و آشـفتگی در آفرینش وجود دارد همه‌اش استوار و برابر است و حقیقت تفاوت متناسب نبودن آفریدگان با هم است و گویی بعضـی آفریـدگان بعضـی چیزها را نـدارد و با آن سازگار نیست، نقیض «متفاوت» متناصف است و اصل آیه: ما تری فیهنّ من تفاوت بوده و بجای ضـمیر «هنّ» اسم ظاهر نهاده شـده تا آفرینش آنها را بزرگ قلمـداد کنـد و بیاگاهانـد که علّت تفاوت نداشتن آنها این است که آفریده خداوند رحمان هستند.

خطاب در «ما تری» به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و هر مخاطب دیگری است.

فَارْجِعِ الْبَصَرَ چشم خود را برگردان و آن را در آفریدگان خدا بگردان تا درستی آنچه را به تو خبر داده‌اند آشکارا مشاهده کنی.

هَلْ تَرى مِنْ فُطُورٍ آیا رخنه و شـکافی [در آسـمانها] می‌بینی «فطور» جمع فطر و به معنای شـکاف است، «هل تری» به ادغام «لام» در «تاء» [هتّری] قرائت شده زیرا «لام» نسبت به «تاء» قریب المخرج است.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ یعنی سپس جستجوگرانه نگاهت را دو بار تکرار کن و بنگر آیا عیبی و خللی می‌بینی.

يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ یعنی اگر دیده‌ات را برگردانی و مکرّر نگاه کنی دیده‌ات در جستجوی نقصان و خلل کامروا به تو بر نمی گردد بلکه در حالی بر می گردد که از یافتن خواسته‌اش محروم و دور باشد و گویی از رسیدن به خواسته خود (وجود خلل) با خواری و عجز و خستگی طرد شده چرا که اندیشیدن و تردید او طول کشیده است.

«کرّتین» تثنیه آورده شده تا بر کثرت دلالت کند مانند گفته عرب: لبّیک و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۶

سعدیک، که مقصود گوینده پاسخهای بسیار است که بعضی در پی بعضی می‌آید و نظیر آن است در مثل، دهدرّین سعد القین «۱»، یعنی: باطلی پس از باطلی، وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ آسمانی را که به مردم نزدیکتر است آراستیم یعنی آسمانی که به شما نزدیک است، آسمان دنیا را که در (زیر) آن گرد آمده‌اید با چراغهایی (ستارگان) آراسته‌ایم که با چراغهای شما قابل مقایسه نیست.

وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ ستارگان را وسیله راندن شیاطین دشمن شما قرار دادیم که در آسمانها استراق سمع می‌کنند به این صورت که از نور ستارگان شهابهایی برای راندن شیاطین جدا می‌شود همانند جرقّه‌هایی که از آتش به وجود می‌آید ولی خود آتش باقی می‌ماند.

«رجوم» جمع رجم و مصدری است که به نام آنچه با آن رجم می‌شود نامیده شده است. گفته شده معنای آیه این است که ستارگان را برای انسانهای شیطان صفت که منجّمان هستند وسیله گمان و حدس و سخنان بدون دلیل قرار دادیم.

وَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابَ السَّعِیرِ پس از سوزاندن شیاطین با شهابها در دنیا برایشان عذاب آخرت نیز مهیّا ساخته‌ایم، منظور از سعیر آتش برافروخته و سوزان است.

وَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا برای هر کسی که به خدا کافر شده است عذاب دوزخ است.

إِذا أُلْقُوا فِیها یعنی هر گاه همانند هیزمی که در آتش افکنده می‌شود در دوزخ افکنده شوند.

سَمِعُوا لَها شَهِیقاً یعنی برای آتش صدایی مانند صدای شخص در حال احتضار و مرگ شنیده می‌شود، خداوند صدای ناخوشایند و زشت آتش را به ناله شخص محتضر تشبیه کرده است.

۱- دهدرّین، به ضمّ هر دو [دال] و فتح [را] ی مشدّد، نام پهلوانی است، و نیز نام باطل و دروغ است: کشّاف، ج ۴، ص ۵۷، پی نوشت به نقل از قاموس اللغهٔ- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۷

وَ هِیَ تَفُورُ یعنی دوزخ از آتش آنها به جوش می‌آید همانند دیگ که با اشیاء داخلش به جوش می‌آید.

تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ یعنی (آتش) از بسیاری خشم بر آنها، پاره پاره می‌شود، خداوند التهاب آتش را غیظ بر کافران قرار داده چون به وسیله آنها بسیار می‌جوشد و ممکن است مقصود خشم شعله آتش باشد.

کُلَّما أُلْقِیَ فِیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ هر گاه گروهی در دوزخ افکنده شوند نگهبانان دوزخ از آنان می‌پرسند آیا از طرف خدا بیم دهنده‌ای برایتان نیامد؟

و این سؤال توبیخی است برایشان تا عذابی علاوه بر عذاب دوزخ باشد، منظور از «خزنتها» مأموران و موکّلان بر آتشند.

قالُوا بَلی گفتند آری، و این اعتراف آنها به عدالت خدا و بر انگیختن او پیامبران را و این که پیامبران به اختیار خود نه به اجبار، برای ملّتها آمده‌اند، ممکن است «نذیر» به معنای انذار باشد یعنی الم یاتکم اهل نذیر آیا بیم و انذاری بر شما نیامد.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِی ضَلالٍ کَبِیرٍ یعنی ما [کافران] به پیامبران گفتیم شما کاملا از مرز حق و درستی خارج شده‌اید، بعضی گفته‌اند: این جمله گفته فرشتگان به کفّار است و حکایت گمراهی آنان در دنیاست، یا مقصود فرشتگان از «ضلال» هلاکت است [یعنی شما در هلاکت هستید].

وَ قالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ کافران گفتند: اگر بیم دادن پیامبران را همانند کسی که خواهان حق است می‌شنیدیم یا همانند کسی

که با دقّت و تأمّل می‌نگرد عقل خود را به کار می‌انداختیم.

گفته شده: خداوند میان شنیدن و تعقّل کردن جمع کرده است چون تکلیف، پیرامون این دو امر و دلایل عقلی و نقلی می گردد.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحابِ السَّعِيرِ به گناه خود در تکذیب پیامبران اعتراف کردند، «فسحقا» به تشدید [حاء] و بدون تشدید قرائت شده است یعنی دوری [از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۸

رحمت خدا] بر دروغگویان، اعتراف کنند یا منکر شوند چون اقرار به گناه که تکذیب انبیاست سودی به حالشان ندارد.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۱] ..... ص : ۳۷۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذا هِيَ تَمُورُ (۱۶)

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَ لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ (۱۸) أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صافَّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ ما يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹) أَمَّنْ هذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ إِنِ الْكافِرُونَ إِلاَّ فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمَّنْ هذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ (۲۱)

ترجمه: ..... ص : ۳۷۸

کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند آمرزش و اجر بزرگی دارند. (۱۲)

گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار «تفاوتی نمی‌کند» او به آنچه در دلهاست آگاه است. (۱۳)

آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟ در حالی که او از اسرار دقیق با خبر، و نسبت به همه چیز عالم است. (۱۴)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید، و از روزیهای خداوند بخورید، و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵)

آیا خود را از عذاب خدایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۷۹

حاکم بر آسمان است در امان می‌دانید که دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و دائما به لرزش خود ادامه دهد؟ (۱۶)

یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می‌دانید که تند بادی مملوّ از سنگریزه بر شما فرستد، و بزودی خواهید دانست تهدیدهای من چگونه است؟. (۱۷)

کسانی که پیش از آنها بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند امّا (ببین) مجازات من چگونه بود؟ (۱۸)

آیا پرندگانی را که بالای سرشان گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می کنند نگاه نکردند؟ جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی‌دارد چرا که او به هر چیز بیناست. (۱۹)

آیا لشکر شما می‌تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟ همانا کافران تنها گرفتار غرورند. (۲۰)

آیا آن کسی که شما را روزی می‌دهد اگر روزیش را باز دارد (چه کسی می‌تواند نیاز شما را تأمین کند) ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می‌ورزند. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۳۷۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ یعنی در جایی که مردم آنها را نمی‌بینند و از چشم مردم دوراند از خدا می‌ترسند و گناه نمی‌کنند.

وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ از ظاهر آیه استفاده می‌شود که [خداوند] به یکی از دو مطلب: پنهان داشتن و آشکار ساختن امر می‌کند یعنی باید نهان و آشکارتان برابر باشد که خدا به آن دو عالم است.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ سپس علّت برابر بودن نهان و آشکار را بیان می‌فرماید که خدا به آنچه در سینه‌ها پنهان است پیش از آن که بر زبان جاری شود داناست پس چگونه از آنچه به آن سخن می‌گویید آگاه نباشد.

أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ سپس به صورت پرسش انکاری می‌فرماید:

آیا خدایی که همه چیز را آفریده و به آفریدگان پنهان و آشکار خود احاطه علمی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۰

دارد و آگاه و نهان بین است چگونه ممکن است به نهان و آشکار و آنچه در سینه‌ها پنهان می‌دارند آگاه نباشد؟

ممکن است «من خلق» منصوب باشد یعنی الا- یعلم مخلوقه و هذه حاله آیا خدایی که این حالت را دارد [همه چیز را آفریده و به نهان و آشکار آگاه است] به آفریدگان خود علم ندارد؟

[شأن نزول] ..... ص : ۳۸۰

از ابن عبّاس روایت شده که منافقان در غیاب پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله به او بد می‌گفتند و جبرئیل علیه السّلام آن حضرت را از سخن منافقان خبر می‌داد پس منافقان گفتند: گفتارتان را پنهان دارید تا خدای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله نشنود از این رو آیه فوق نازل شد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا خدایی که زمین را برای شما رام قرار داد و مسخّر شما ساخت تا در آن تصرّف کنید و بر روی آن راه بروید.

فَامْشُوا فِي مَناكِبِها راه رفتن در مناکب [شانه‌ها] مثلی برای رام کردن بسیار و از حدّ گذشتن در آن است زیرا شانه‌های شتر محلّی است که به سواره دشوار است آن را زیر گام خود بگذارد بعضی گفته‌اند: منظور از مناکب، کوه‌هاست یعنی خداوند رفتن بر روی کوه‌ها را بر شما آسان فرمود، بعضی گویند: منظور اطراف کوه‌هاست.

وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ حشر شما در پیشگاه خداست و از شما می‌پرسد که آیا نعمتهایی که به شما داده سپاسگزاری کرده‌اید یا نه؟

أَ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّماءِ آن گاه خداوند سبحان گنهکاران را تهدید کرده و فرموده است.

ءامنتم در این آیه دو قول است:

۱- منظور ملکوت خدا در آسمان است چرا که ملکوت محلّ سکونت فرشتگان خداست و اوامر و مقدّرات خدا از آسمان فرود

می‌آید.

۲- مشرکان معتقد به تشبیه بودند و فکر می‌کردند خدا در آسمان است [و محلّی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۱

دارد] پس بر حسب اعتقادشان گفته شده که آیا از کسی که شما معتقدید در آسمان است در حالی که بالاتر از داشتن مکان است ایمن هستید.

أَنْ یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ شما را به فرو رفتن در زمین و فرستادن سنگریزه عذاب کند.

فَإِذا هِیَ تَمُورُ یعنی ناگهان شما را حرکت دهد و بلرزاند تا در پایین‌ترین نقطه دوزخ بیفکند.

فَسَیَعْلَمُونَ کَیْفَ نَذِیرِ در این هنگام بزودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است در حالی که دانستن آن به حالتان سودی ندارد.

فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ یعنی انکار من بر آنها و تغییر دادن نعمتهایی را که به آنها داده‌ام خواهند دانست.

صافَّاتٍ وَ یَقْبِضْنَ یعنی پرندگانی که در هنگام پرواز بالهایشان را در فضا می‌گشایند و هنگامی که بر پهلوهای خود می‌زنند بالها را جمع کرده و می‌بندند. و به این دلیل «و قابضات» نفرموده چرا که اصل پریدن گشودن بالهاست و بستن بالها امری است که عارض بر گشودن می‌شود تا به آن وسیله بر حرکت کردن کمک بگیرد از این رو گفته شده است «و یقبضن» یعنی پرندگان بالهای خود را پیاپی می‌بندند همانند شخصی که در آب شنا می‌کند.

ما یُمْسِکُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمنُ خداوند فقط با رام ساختن هوا بر پرندگان و قدرت خویش آنها را نگاه می‌دارد.

إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ‌ءٍ بَصِیرٌ خداوند می‌داند چگونه بیافریند و شگفتیها را تدبیر کند.

أَمَّنْ هذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَکُمْ یَنْصُرُکُمْ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود:

هذا الّذی هو جند لکم ینصرکم من دون اللَّه ... کیست که در برابر عذاب خدا شما را یاری کند؟

أَمَّنْ هذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ إِنْ أَمْسَکَ رِزْقَهُ «ام من» مورد اشاره است و گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۲

هذا الذی یرزقکم ان امسک اللَّه رزقه اگر خدا روزی خود را دریغ کند این بت به شما روزی می‌دهد؟

و این معنی در صورتی است که کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود، ممکن است «أَمَّنْ هذَا» اشاره به تمام بتها باشد چون بت پرستان معتقد بودند که بتها آنان را از بلاها حفظ می‌کنند و به برکت آنها روزی داده می‌شوند و گویی به اعتقاد آنان بتها لشکری یاری کننده و روزی دهنده‌اند.

نظیر این است آیه أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا «آیه آنها خدایانی دارند که می‌توانند از آنان در برابر ما دفاع کنند.» (انبیاء/ ۴۳).

بَلْ لَجُّوا فِی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ بلکه به عناد و لجاج و گریز از حق و دوری از ایمان ادامه دادند.

[سوره الملک (۶۷): آیات ۲۲ تا ۳۰] ..... ص : ۳۸۲

اشاره

أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیًّا عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲۲) قُلْ هُوَ الَّذِی أَنْشَأَکُمْ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِیلًا ما تَشْکُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِی ذَرَأَکُمْ فِی الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲۶)

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنا فَمَنْ یُجِیرُ الْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۹) قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ (۳۰)

ترجمه: ..... ص : ۳۸۲

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیکتر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۸۳

است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام بر می‌دارد؟! (۲۲)

بگو او خدایی است که شما را آفرید، و برای شما چشم و گوش و قلب قرار داد امّا کمتر سپاسگزاری می‌کنید. (۲۳)

بگو: او خدایی است که شما را در زمین خلق کرد و به سوی او باز می‌گردید. (۲۴)

آنها می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟ (۲۵)

بگو علم آن مخصوص خداست و من فقط بیم دهنده آشکار هستم. (۲۶)

هنگامی که آن وعده الهی را از نزدیک می‌بینید صورت کافران زشت و سیاه می‌شود و به آنها گفته می‌شود این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید. (۲۷)

بگو: اگر خداوند من و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند یا مورد ترحّم قرار دهد چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟ (۲۸)

بگو: او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده‌ایم، و بر او توکّل کرده‌ایم و بزودی می‌دانید چه کسی در گمراهی آشکار است؟ (۲۹)

بگو: به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟ (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۳۸۳

أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبًّا عَلی وَجْهِهِ گویند: کببته فأکبّ، او را به رو در افکندم و او به رو در افتاد، کاربرد چنین ترکیبی نادر است، نظیر همین ترکیب است، قشّعت الریح السحاب فاقشع، باد ابر را پراکنده ساخت پس پراکنده شد. معنای آیه این است:

کسی که در جایی ناهموار راه می‌رود در حالی که سر به زیر افکنده است پس می‌لغزد و به رو در می‌افتد حالتش غیر از حالت کسی است که در زمین هموار راست قامت راه می‌رود و از لغزش در امان است و این مثلی برای شخص مؤمن و کافر است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا ضمیر در «رأوه» به وعده بر می‌گردد، «زلفة» به معنای نزدیکی است و نصبش بنا بر حالیّت یا ظرفیّت است، یعنی با دیدن

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۳۸۴

وعده (الهی) چهره‌هایشان سیاه شد و بر روی آن آثار اندوه و حسرت پدید آمد، و چهره آنها را غبار غم پوشانید مانند چهره کسی که او را برای کشتن می‌برند و منظور روز قیامت است.

مجاهد می‌گوید: منظور دیدن عذاب در روز بدر است.

در معنای تدّعون، دو قول است:

۱- به معنای تفتعلون و دعاست یعنی شما طالب آن بودید و شتاب می‌کردید.
۲- بعضی گفته‌اند: «تدّعون» از «دعوی» است یعنی شما بودید که ادّعا داشتید که در قیامت زنده نمی‌شوید، این کلمه «تدّعون» بدون تشدید نیز قرائت شده است، شما آرزو می‌کردید که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و مؤمنان هلاک شوند.
قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مأمور شد به آنها بگوید اگر همان طور که آرزوی شماست خدا را هلاک سازد و مؤمن باشیم در این صورت به بهشت خواهیم رفت.
أَوْ رَحِمَنا یا با تأخیر انداختن اجلهای ما مورد رحمت خدا واقع شویم.
فَمَنْ يُجِيرُ الْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ أَلِيمٍ پس در حالی که شما کافرید چه کسی شما را از عذاب آتش که از آن رهایی ندارید رهایی خواهد بخشید، یعنی شما طالب هلاکت ما هستید که در آن سعادت و رستگاری ما است در حالی که شما خود در هلاکتی هستید که هلاکتی مانند آن نیست و رهایی از آن را نمی‌خواهید. یا به این معناست که اگر خدا ما را با مرگ هلاک سازد پس از مردن ما یعنی کسانی که می‌توانید آتش را از شما دفع کنند چه کسی شما را از آتش و دوزخ حفظ می‌کند و اگر خدا با غلبه دادن ما بر شما و مهلت دادن ما را مورد رحمت قرار دهد چه کسی شما را از کشته شدن به دست ما حفظ خواهد کرد.
قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ بگو خدایی که نعمت و رحمتش شامل تمام آفریدگان است.
آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا به او ایمان داریم و بر او توکّل می‌کنیم، مفعول توکّلنا را
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۵
مقدّم و مفعول آمنا را مؤخّر آورده تا آمنّا کنایه‌ای به کافران باشد که پیش از این یاد شدند و گویی فرموده است: ما کافر نشدیم چنان که شما کافر شدید.
وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنا سپس فرمود فقط بر خدا توکّل می‌کنیم نه به غیر او.
غَوْراً پایین برود در زمین و در چاهها و چشمه سارها فرو ریزد و آن توصیف به مصدر است مانند «عدل- رضا» و منظور از «معین» چشمه‌های آشکار است. از ابن عبّاس نقل شده که منظور آب جاری است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۶

سوره قلم ..... ص : ۳۸۶

اشاره

مکّی است و پنجاه و دو آیه دارد.
از ابن عبّاس و قتاده نقل شده که بعضی از این سوره مکّی است و بعضی مدنی.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۳۸۶

در حدیث أبیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «قلم» را بخواند خدا ثواب مردم خوشخو را به او عطا فرماید «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که هر کس سوره «قلم» را در نماز واجب یا مستحبّ بخواند خداوند در تمام مدّت زندگانی‌اش او را از فقر ایمندارد و هر گاه بمیرد از فشار قبر پناهش دهد «۲».

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۱۶] ..... ص : ۳۸۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ (۱) ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْراً غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسَتُبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ (۵) بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)
وَ لا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كانَ ذا مالٍ وَ بَنِينَ (۱۴)
إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ (۱۶)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأ سورة القلم اعطاه اللّه ثواب الذین حسن اخلاقهم.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فریضة او نافلة آمنه اللّه ان یصیبه فی حیاته فقر ابدا و اعاذه من ضمّة القبر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۷

ترجمه: ..... ص : ۳۸۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ن، سوگند به قلم، و آنچه را با قلم می‌نویسند. (۱)

به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی. (۲)

و برای تو اجر و پاداشی عظیم و همیشگی است. (۳)

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. (۴)

و بزودی تو می‌بینی و آنها نیز می‌بینند. (۵)

که کدامیک از شما مجنون هستید. (۶)

پروردگار تو بهتر از هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده و هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد. (۷)

حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. (۸)

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق.) (۹)

و اطاعت مکن از کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است. (۱۰)

کسی که بسیار عیبجو و سخن چین است. (۱۱)

و بسیار مانع کار خیر، و تجاوزگر، و گناهکار است. (۱۲)

علاوه بر اینها کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است. (۱۳)

مبادا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان فراوان است از او پیروی کنی. (۱۴)

هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید اینها افسانه‌های خرافی پیشینیان است. (۱۵)

بزودی ما بر بینی او علامت و داغ ننگ می‌نهیم. (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۸

تفسیر: ..... ص : ۳۸۸

اشاره

ن وَ الْقَلَمِ «نون» به اظهار و ادغام، قرائت شده و آن یکی از حروف الفباست و گفته شده «نون» همان ماهیی است که زمینها بر روی آن قرار دارد و بعضی گفته‌اند دوات است و بعضی گویند نهری است در بهشت خدای متعال به آن نهر فرمود مرکّب شو پس منجمد شد.

این نهر سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل بود آن گاه به قلم فرمود بنویس پس آنچه بود و آنچه تا قیامت موجود می‌شود نوشت، این مطلب از امام باقر علیه السّلام روایت شده است: خداوند به آن قلمی که می‌نویسد سوگند یاد کرده چون در آن سودهای بسیاری است.

وَ ما یَسْطُرُونَ آنچه فرشتگان ضبط کننده می‌نویسند «ما» موصول یا مصدریّه است و ممکن است مقصود از «قلم» خداوندان قلم باشد در این صورت ضمیر در «یسطرون» به صاحبان قلم بر می‌گردد گویی خداوند فرموده است: سوگند به خداوندان قلم و نوشته‌هایشان یا مقصود قلم و نوشتن صاحبان قلم است.

ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّکَ «بنعمهٔ ربّک» در محلّ نصب بنا بر حال بودن است.

یعنی تو مجنون نیستی در حالی که خدا با نبوّت به تو انعام فرموده است و این جواب گفته مشرکان است که گفتند: یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ، ای کسی که قرآن بر او نازل شده براستی که تو مجنونی.

وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ در معنای این جمله دو احتمال هست:

۱- محققا برائت در برابر تحمّل رد ای نبوّت و قیام به موجبات آن پاداشی قطع نشدنی است مانند عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ «بخششی است قطع نشدنی» (هود/ ۱۰۸) ۲- منظور این است که (خدا) بر این نعمت بر تو منّت نمی‌گذارد زیرا پاداشی است که در برابر عملت مستحقّ آن هستی.

وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ خداوند سبحان خلق پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بزرگ شمرده چرا که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۸۹

آن حضرت کارهای رنج‌آور قوم خود را بسیار تحمّل می‌کرد و در مخالفت کردن با آنها روش نیکویی داشت.

بعضی گفته‌اند: منظور همان اخلاقی است که خدا او را بدان در این آیه امر فرموده است.

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ «با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکیها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان» (اعراف/ ۱۹۹). در حدیث است که: همانا برانگیخته شدم تا کرامتهای اخلاقی را به کمال برسانم. از آن حضرت نیز روایت شده که محبوبترین شما در پیشگاه خدا خوشخوترین شماست. که با مردم انس گرفته و مأنوس می‌شوند و دشمن‌ترین شما در نزد خدا کسانی‌اند که در میان مردم رفت و آمد دارند و در بین برادران سخن چینی و ایجاد تفرقه می‌کنند و می‌کوشند تا برای مردم پاکدامن لغزشهایی بیابند.

فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ یعنی ای محمّد بزودی می‌بینی و می‌بینند که کدامیک از شما مجنون هستید چرا که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به

(برچسب) جنون امتحان شد، «باء» در «بأیکم» زایده است.

یا مفتون را مانند معقول و مجلود مصدر بگیریم، یعنی در کدامیک از شما دو گروه، جنون هست در گروه مؤمنان یا گروه کافران، یعنی در کدامیک از این دو گروه کسی یافت می‌شود که استحقاق این اسم را دارد و آن کنایه به ابو جهل و ولید بن مغیره و نظایر آنهاست و مانند آیه سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذَّابُ الْأَشِرُ، است «اولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است!». (قمر/ ۲۶) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ در حقیقت پروردگارت دیوانگان را بهتر می‌شناسد.

بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ دیوانگان همانهایی هستند که از راه خدا گمراه شده‌اند.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ خداوند خردمندان را که همان هدایت یافتگانند بهتر می‌شناسد. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۰

یا منظور از آیه، وعده پاداش و عذاب دادن است و این که خدا به پاداش دادن هر دو گروه آگاه‌تر است.

[شأن نزول] ..... ص : ۳۹۰

از ضحّاک روایت است که چون قریش دیدند که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله علی علیه السّلام را بر دیگران مقدّم داشت، گفتند: محمّد صلّی اللَّه علیه و آله مفتون علی علیه السّلام شده است پس خداوند سوره ن وَ الْقَلَمِ، تا بمن ضلّ عن سبیله، را نازل کرد و منظور از گمراهان همان افرادی هستند که سخن یاد شده را گفتند و منظور از و هو اعلم بالمهتدین، علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است.

فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ تشویق و تحریک بر تصمیم‌گیری در سرپیچی کردن با تکذیب کنندگان و خواسته‌های آنهاست.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ در معنای این آیه دو احتمال وجود دارد: ۱- کافران دوست دارند که با آنها مدارا و سازش کنی و آنها هم با تو مدارا و سازش کنند.

۲- کافران دوست دارند که با آنها [در دینت] نرمش و مدارا کنی و آنان هم اکنون به طمع مدارا کردنت با تو مدارا می‌کنند.

وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَهِینٍ از کسی که در حق و باطل بسیار سوگند می‌خورد پیروی مکن و این خود برای جلوگیری از سوگند کسانی که به آن عادت کرده‌اند کافی است.

در معنای «مهین» دو احتمال هست:

۱- از مهانت به معنای کمی و کوچکی است و مقصود ضعف رأی و تدبیر است ۲- مقصود کذّاب است چرا که دروغگو در نزد مردم کوچک و پست است.

هَمَّازٍ کسی که بسیار غیبت و عیبجویی می‌کند.

از حسن روایت شده، هماز کسی است که در پشت سر مردم دهن کجی می‌کند.

مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ آشوبگری که به قصد فساد و فتنه‌گری از گروهی برای گروه دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۱

سخنی نقل می‌کند و منظور از «نمیم» «نمیمه» و به معنای سخن چینی است.

مَنَّاعٍ لِلْخَیْرِ در بخشیدن مال بخیل است. ابن عبّاس گوید: کسی است که فامیل و قبیله خود را از دین اسلام منع می‌کند و او ولید بن مغیره بود که ثروت بسیار داشت و ده پسر و به آنها از روی تعصّب می‌گفت: هر یک از شما مسلمان شوید او را از بخشش خود محروم می‌کنم.

مجاهد گوید: او اسود بن عبد یغوث بوده است.

سدّی گوید: وی اخنس بن شریق بوده است.

مُعْتَدٍ أَثِیمٍ کسی که از حق تجاوز کرده و ستمکار است و بسیار گناهکار.

عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ شخص منّاع خیر پس از آن که منع خیر را از عیبها شمرده متجاوز و تند خواست، زنیم، زنازاده است، حسّان گوید:

و انت زنیم نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراکب القدح الفرد «۱»

.ولید در میان قریش زنا زاده بوده و پس از گذشت هجده سال از ولادت ولید، پدرش (مغیره) او را فرزند خود خواند و این عمل از زشت ترین عیبهای اوست زیرا کسی که ستم کند و قلبش سیاه شود بر هر گناهی جری می‌شود و برای این که اگر نطفه پلید باشد شخصی هم که از آن نطفه به وجود می‌آید پلید است از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زنازاده و فرزندش و فرزند فرزندش وارد بهشت نمی‌شود.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که: جواظ (کسی که بسیار مال گرد می‌آورد و از دیگران منع می‌کند) جعظری، (شخص خشن). عتل زنیم «شکمباره و بد خو» و ستمگر و حرامزاده، وارد بهشت نمی‌شود.

۱- حسّان بن ثابت در این شعر ولید بن مغیره را مخاطب قرار داده می‌گوید: او زنا زاده و چسبیده به آل هاشم است مانند گوش شتر یا گوسفند که ببرند و برای علامت آویزان کنند شاعر، ولید را به این پوست بریده شده و به جام خالی آویخته در پشت سر شخص سواره تشبیه کرده است. کشّاف، ج ۴، پی نوشت ص ۵۸۷،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۲

«زنیم» از «زنه» و آن چیزی از پوست بز است که بریده می‌شود و در گردنش آویخته می‌گردد زیرا آن پوست زیادی است که به غیر اهلش چسبیده است [کنایه از ولید حرامزاده است که چسبیده به قومی است که از آنها نیست.]

أَنْ کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ در این جمله دو احتمال هست:

۱- متعلق به «و لا تطع» باشد، یعنی از مغیره که این عیبها را دارد به خاطر بهره‌مندی‌اش از دنیا و رفاهی که دارد اطاعت مکن.

۲- ممکن است متعلق به جمله بعد باشد یعنی به سبب ثروتمندی و تقویت او به فرزندانش از او اطاعت مکن که آیات ما را تکذیب کرده است «قال» که جواب «اذا» است در «أَنْ کانَ ذا مالٍ» عمل نمی‌کند چرا که جمله ما بعد شرط در جمله ما قبل آن عمل نمی‌کند، بلکه معنای تکذیب که جمله بر آن دلالت دارد در آن عمل می‌کند.

«ان کان» به صورت استفهام با دو همزه «أ ان کان» و با همزه ممدود یعنی «ألان کان ذا مال» خوانده شده است، اگر کسی دارای مال باشد باید [آیات خدا را] تکذیب کند.

سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُومِ خرطوم به معنای بینی است و صورت بهترین جا در بدن است و بینی بهترین جای صورت است از این رو آن را محلّ عزّت و حمیّت قرار داده‌اند و «انفه، زیر بار ننگ نرفتن» را از آن مشتقّ کرده و گفته‌اند «حمی أنفه» و «شمخ بأنفه» عزیز شد و تکبّر کرد و عزّت و بزرگی در انف و بینی است، پس خدای سبحان از داغ نهادن بر بینی به کمال خواری و اهانت تعبیر کرده است زیرا داغ نهادن بر صورت عیب و ذلّت است پس چگونه خواهد بود اگر این عیب در بهترین جای صورت (بینی) باشد و در آوردن لفظ «خرطوم» نوعی ذلّت است.

بعضی گفته‌اند: معنای جمله این است که بزودی در روز قیامت با علامتی زشت علامت گذاری شود که با آن علامت از دیگر کافران باز شناخته شود همان طور که با پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نوعی دشمنی کرد که با آن از دیگر کافران جدا شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۳

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱۷ تا ۳۳] ..... ص : ۳۹۳

اشاره

إِنَّا بَلَوْناهُمْ كَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّها مُصْبِحِينَ (۱۷) وَ لا يَسْتَثْنُونَ (۱۸) فَطافَ عَلَيْها طائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنادَوْا مُصْبِحِينَ (۲۱)

أَنِ اغْدُوا عَلى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صارِمِينَ (۲۲) فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ يَتَخافَتُونَ (۲۳) أَنْ لا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ (۲۴) وَ غَدَوْا عَلى حَرْدٍ قادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶)

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قالَ أَوْسَطُهُمْ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَلاوَمُونَ (۳۰) قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا طاغِينَ (۳۱)

عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا خَيْراً مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ (۳۲) كَذلِكَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۳

ما آنها را آزمودیم همان گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان [دور از انظار مستمندان] بچینند. (۱۷)

و هیچ از آن استثنا نکنند. (۱۸)

امّا عذابی فراگیر (شبانه) بر تمام باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند. (۱۹)

و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. (۲۰)

صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند. (۲۱)

که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. (۲۲)

آنها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند. (۲۳)

مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود. (۲۴)

آنها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. (۲۵)

هنگامی که (وارد باغ شدند، و) آن را دیدند گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! (۲۶)

(آری همه چیز به طور کامل از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم. (۲۷)

یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۴

آنها که از همه عاقلتر بود گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ (۲۸)

گفتند: منزّه است پروردگار ما، مسلما ما ظالم بودیم. (۲۹)

سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. (۳۰)

(و فریادشان بلند شد) گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم. (۳۱)

امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن را بجای آن به ما بدهد، چرا که ما به او دل بسته‌ایم. (۳۲)

این گونه است عذاب خداوند (در دنیا) و عذاب آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند. (۳۳)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۴

إِنَّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّةِ ما اهل مکّه را به گرسنگی و قحطی و به دعوت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آزمودیم چنان که صاحبان باغ را آزمودیم و آنها گروهی بودند که پدرشان در دو فرسنگی صنعا [ی یمن] مالک این باغ بود و آذوقه یک سال را از آن بر می‌داشت و بقیه را صدقه می‌داد و آنچه از دم داس رد می‌شد و داس نمی‌برید و آنچه در ته خرمن باقی می‌ماند و آنچه در موقع بریدن خوشه انگور بر جای می‌ماند و آنچه در هنگام خرما چیدن بر روی بساط گسترده در زیر درخت خرما باقی می‌ماند برای مساکین می‌گذاشت در نتیجه مال بسیاری برای فقرا جمع می‌شد چون آن مرد بمرد پسرانش گفتند اگر ما کار پدرمان را انجام دهیم در حالی که عائله‌مندیم در تنگنای مالی قرار می‌گیریم.

إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحِینَ پس سوگند خوردند که چون به صبح در آیند پنهان از مسکینان محصولات را جمع کنند و در سوگند خود استثنا نکرده یعنی «ان شاء اللَّه» نگفتند پس خدا باغشان را سوزاند و «ان شاء اللَّه» با این که شرط است به این دلیل استثنا نامیده شده که معنای جمله «لأخرجنّ ان شاء اللَّه» البته اگر خدا بخواهد بیرون می‌روم، با «لأخرج الا ان یشاء اللَّه» یکی است.

فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ پس در حالی که خفته بودند بلا یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۵

هلاکتی آنان را احاطه کرد.

فَأَصْبَحَتْ کَالصَّرِیمِ پس مانند باغی شد که میوه‌هایش را چیده‌اند چون میوه‌هایش نابود شده بود، بعضی گفته‌اند: مانند شب تاریک شد یعنی باغ آتش گرفت و به خاکستری سیاه مبدّل شد.

فَتَنادَوْا یعنی بعضی از آنها بعضی دیگر را در وقت صبح صدا زدند.

أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ یعنی اگر شما قصد چیدن (انگور) و درویدن (گندم و غیره) و بریدن خرما را دارید صبح زود روی بیاورید.

فَانْطَلَقُوا وَ هُمْ یَتَخافَتُونَ پس به باغشان رفتند در حالی که آهسته با هم سخن می‌گفتند.

أَنْ لا یَدْخُلَنَّهَا الْیَوْمَ عَلَیْکُمْ مِسْکِینٌ «ان» مفسّره است و نهی از داخل شدن مسکین به معنای اجازه دخول ندادن به آنهاست مانند: لا ارینّک هاهنا.

وَ غَدَوْا عَلی حَرْدٍ قادِرِینَ «حرد» از حاردت السّنه است هر گاه سال، خیر خودش را منع کند، یعنی صبح کردند در حالی که معتقد بودند می‌توانند [بر مساکین] سخت بگیرند و بهره به دست آورند، یا چون گفتند: «أَنِ اغْدُوا عَلی حَرْثِکُمْ» در حالی که نیّت آنها پلید بود خدا آنان را مجازات کرد به این که باغشان خیر نداشت و از خیر آن محروم شدند پس صبح بر سر کشته خود نرفتند بلکه صبح به نقطه‌ای رفتند که بی خیر بود.

«قادرین» به عنوان ریشخند مقصود عکس معنای آن است، یعنی پیش خودشان فکر می‌کردند که می‌توانند محصولاتشان را بچینند و مسکینان را محروم سازند.

«علی حرد» صله «قادرین» نیست، بعضی گفته‌اند: «علی حرد» به این معناست که بسرعت و نشاط قصد باغشان کردند و به خودشان می‌گفتند ما می‌توانیم محصولاتمان را جمع کنیم یا می‌پنداشتند که به مقصودشان یعنی چیدن محصولات و محروم کردن مسکینان خواهند رسید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۶

فَلَمَّا رَأَوْها قالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ چون باغ خود را بدان وضع دیدند به محض رسیدن گفتند: راه گم کرده‌ایم این باغ ما نیست.

پس چون دقّت کردند شناختند که باغ خودشان است گفتند:

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ از خیر باغ محروم شدیم چون به خودمان ستم کردیم.

قالَ أَوْسَطُهُمْ عادلترین و بهترین آنها- گویند: هو من وسط قومه، او در قوم خود متوسط و معتدل است گفت: «لَوْ لا تُسَبِّحُونَ» آیا خدا را یاد نمی‌آورید و از پلیدی نیّت خود توبه نمی‌کنید؟

قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ به سخنی که فراخوانده شدند تکلّم کرده و خدا را از ستم و هر کار زشتی تنزیه کردند آن گاه به ظلم خود در منع کردن معروف و ترک استثنا (نگفتن انشاء اللّه) اعتراف کردند.

يَتَلاوَمُونَ بعضی از آنها بعض دیگر را بر زیاده روی [در منع خیر از فقرا] نکوهش می‌کرد.

يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا طاغِينَ ما بودیم که در ستم و ظلم از حدّ تجاوز کردیم.

عَسى رَبُّنا أَنْ يُبْدِلَنا «ان يبدلنا» به تشدید «دال» و بدون تشدید قرائت شده است.

مِنْها إِنَّا إِلى رَبِّنا راغِبُونَ ما به پروردگارمان توجّه کرده و از او خواهان خیر هستیم.

كَذلِكَ الْعَذابُ مانند آن عذابی که اهل مکه و صاحبان باغ را به آن آزمودیم.

وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ البتّه عذاب آخرت از آن سخت‌تر و بزرگتر است.

مجاهد گوید: صاحبان باغ توبه کرده و خدا بهتر از باغ اوّل به آنها داد.

ابن مسعود گوید: به من خبر رسیده که آن قوم خود را برای خدا خالص کرده و خداوند هم از صداقتشان آگاه شد پس باغی به نام (حیوان) بجای باغ سوخته به آنها داد و در آن انگورهایی بود که هر خوشه‌اش را یک استر حمل می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۷

[سوره القلم (۶۸): آیات ۳۴ تا ۵۲] ..... ص : ۳۹۷

اشاره

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۳۴) أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ (۳۸)

أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ (۴۳)

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَباهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۳۹۷

برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمت بهشت است. (۳۴)

آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟ (۳۵)

شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟ (۳۶)

آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ (۳۷)

که آنچه را شما انتخاب می کنید از آن شماست. (۳۸)

با این که عهد و پیمان موکّد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را به نفع خود اختیار می کنید برای شما قرار می‌دهد؟ (۳۹)

از آنها بپرس کدامیک از آنان چنین چیزی را تضمین

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۸

می کند؟ (۴۰)

یا این که معبودانی دارند (که آنها را شریک خدا قرار داده‌اند و برای آنان شفاعت می کنند) اگر راست می گویند معبودان خود را ارائه دهند. (۴۱)

به خاطر بیاورید روزی را که ساق پاها از وحشت برهنه می گردد و دعوت به سجود می‌شوند امّا قادر بر آن نیستند! (۴۲)

این در حالی است که چشمهای آنها (از شدّت ندامت و شرمساری) به زیر افتاده و ذلّت و خواری وجود آنها را فرا گرفته، آنها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). (۴۳)

اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند رها کن و ما آنها را از آنجا که نمی‌دانند تدریجا به سوی عذاب پیش می‌بریم. (۴۴)

و به آنها مهلت می‌دهم، چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است. (۴۵)

با این که تو از آنها مطالبه مزدی می کنی که پرداخت آن برای آنها سنگین است؟ (۴۶)

یا اسرار غیب نزد آنهاست، و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟ (۴۷)

اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس) نباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که خدا را خواند در حالی که مملوّ از اندوه بود. (۴۸)

و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که مذموم بود. (۴۹)

ولی پروردگارش او را برگزید، و از صالحان قرار داد. (۵۰)

نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند تو را با چشمان خود هلاکت کنند می گویند او دیوانه است. (۵۱)

در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۳۹۸

جَنَّاتِ النَّعِیمِ بهشتهایی که در آنها فقط نعمتهای ناب هست و چیزی که موجب نقصان آن شود به آن در نمی‌آمیزد چنان که باغهای دنیا بدان آمیخته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۳۹۹

مشرکان می گفتند: اگر آن طور که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می گوید، زنده شدن و پاداشی موجود باشد آنجا نیز وضعی نظیر همین وضع دنیا را خواهیم داشت پس خدای سبحان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله خبر داد که چنان چیزی هرگز نخواهد بود.

آن گاه به طریق التفات [از غیبت به خطاب] آنان را مخاطب ساخته و فرمود: شما را چه شده که چنین حکم باطلی می کنید گویی کار پاداش به شما واگذار شده تا در آن به دلخواهتان حکم کنید.

أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ آیا شما را کتابی آسمانی است که آنچه را به نفع خود انتخاب می کنید در آن می‌خوانید «۱» و در اصل،

تدرسون انّ لکم ما یتخیّرون، به فتح (انّ) بوده است چرا که [ما تخیّرون] مدروس و خوانده شده است و چون «لام» آمده «انّ» مکسور شده است. و ممکن است حکایت از «مدروس» باشد چنان که هست مانند آیه: وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ «و نام نیک او را در میان امّتهای بعد باقی گذاردیم. سلام باد بر نوح در میان جهانیان». (صافات/ ۷۸- ۷۹).

و تخیّر الشیء و اختاره، یعنی بهترین آن را برگزید و نظیر آن است: تنخّله و انتخله هر گاه بیخته و الک شده چیزی را برگزیند.

أَمْ لَکُمْ أَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ آیا برای شما پیمانی است بر ما، محکم و در کمال تأکید که تا روز قیامت ثابت است و تا آن روز از عهده پیمان بیرون نمی‌آید تا آنچه حکم می‌کنید به شما بدهیم، و ممکن است «الی» متعلّق به «بالغة» باشد یعنی پیمان به آن روز می‌رسد و بطور کامل به آن منتهی می‌شود و هیچ سوگند و پیمانی باطل نمی‌شود تا آنچه سوگند بر آن واقع شده حاصل شود و آن گفته خداوند انّ لکم لما تحکمون، است.

۱- أَمْ لَکُمْ کِتابٌ فِیهِ تَدْرُسُونَ نظیر أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِینٌ فَأْتُوا بِکِتابِکُمْ، است «آیا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟ کتابتان را بیاورید ...» (صافات/ ۱۵۶- ۱۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۰

سَلْهُمْ أَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعِیمٌ ای محمّد بپرس کدامین شما این حکم را بر عهده می‌گیرد که آنچه در آخرت برای مسلمانان است برای آنها هم باشد.

أَمْ لَهُمْ شُرَکاءُ آیا برای آنها شریکانی در این گفته هست که شریک و موافق آنها باشند.

پس اگر در ادّعای خویش راستگویند شریکهایشان را بیاورند مقصود این است که هیچ کس این ادّعایشان را قبول ندارد.

همان طور که کتابی ندارند تا به آن سخن گوید و پیمانی برایشان در پیش خدا نیست و زعیمی ندارند که اقدام به شهادت کند یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ منظور از «کشف ساق» سختی کار است و اصل آن در جنگ و گریز است که زنان پرده نشین در جنگ ساقهای خود را باز گذاشته یعنی لباسها را بالا می‌زنند شاعر گوید:

کشفت لکم عن ساقها و بدا من الشّر الصّراح «۱»

معنای آیه این است، روزی که کار دشوار می‌شود و از دست بیرون می‌رود، آنجا نه ساقی هست و نه کشفی و این نوعی مثل است و از آن جهت نکره آورده شده تا دلالت کند که در سختی امری است مبهم و بیرون از عادت، در عامل «یوم» دو قول است:

۱- منصوب به «فلیأتوا» است.

۲- منصوب است بنا بر این که در اصل «یوم یکشف عن ساق یکون کیت و کیت» بوده و فعل حذف شده تا دلالت کند بر این که آنجا [در قیامت] کارهایی می‌شود که بزرگی و اهمیّت آن قابل توصیف نیست.

۱- [جنگ] سخت و طاقت فرسا شد و از شرّ آن سختی، ناله و فریاد بلند شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۱

وَ یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ و به سرزنش به سجده فرا خوانده شدند نه به عنوان تکلیف:

فَلا یَسْتَطِیعُونَ میان آنها و توانایی بر سجده مانع شده تا حسرت و ندامتی برایشان باشد نسبت به دوران سلامتی اعضای بدن که توان سجده داشتند و به سجده دعوت شدند ولی آنها کوتاهی کردند، و در حدیث است که کمرهای آنان تنها یک مهره دارد و نمی‌توانند خم شوند و سجده کنند.

فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهذَا الْحَدِیثِ تکذیب کنندگان قرآن را به من واگذارید گفته می‌شود: «ذرنی و ایّاه» یعنی او را به من واگذار

که من او را کفایت می‌کنم و مقصود این است که تکذیب کنندگان کتابم (قرآن) را من خود کفایت می‌کنم و تو ای (رسول) دلت را به آن مشغول مدار.

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ در خبر است: چه بسا کسی که بر اثر احسان به او به تدریج هلاک شود و بسا گنهکاری که با سرپوش نهادن بر گناهش مغرور شود و بسا کسی که با گفتن خوبی‌اش، فریفته گردد و خداوند سبحان احسان و قدرت دادن خود را در آیه وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ، کید و مکر نامیده چنان که آن را استدراج نیز نامیده است که فرو رفتن در هلاکت درجه به درجه است تا آنجا که در نابودی فرو رود، و از آنجا که کید و مکر موجب هلاکت است، احسان و توانایی دادن خداوند بنده را در عمل، کید نامیده است.

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ «مغرم» به معنای غرامت است یعنی بر هدایت کردن و آموختن از آنان مزدی مطالبه مکن که تحمّل غرامت و ضرر مالی بر آنها دشوار و سنگین آید و مانع ایمان آوردنشان شود.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یعنی آیا لوح محفوظ در اختیار آنهاست و هر حکمی می‌کنند از روی آن می‌نویسند.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ منظور از «حکم» مهلتی است که خدا به آنان می‌دهد و یاری

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۲

کردن تو (پیامبر) را به تأخیر می‌اندازد.

وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ (در تسریع عذاب قوم خود) مانند یونس مباش آن گاه که در شکم ماهی در حالی که محبوس بود و [دلش] پر از اندوه، فریاد بر کشید.

إِذْ نادى وَ هُوَ مَكْظُومٌ «مکظوم» از کظم السّقاء گرفته شده، هر گاه سقّا مشک را پر از آب کند.

یعنی آن دلتنگی و خشمی که یونس به قومش داشت در تو پدید نیاید.

لَوْ لا أَنْ تَدارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ اگر رحمتی از سوی پروردگارش موجب استجابت دعا و زنده رها شدنش از شکم ماهی نمی‌شد.

لَنُبِذَ بِالْعَراءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ در بیابان خالی از درخت و گیاه افکنده شده بود، مذکّر آوردن فعل «لنبذ» پسندیده است چون در «تدارکه» ضمیر، فاصله شده است.

فَاجْتَباهُ رَبُّهُ پس خداوند او را برگزید و از پیامبرانی قرار داد که مطیع خدایند.

ابن عبّاس گوید: خدا وحی را به او ردّ کرد و شفاعت خودش و قومش را پذیرفت.

وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا «ان» مخفّفه از مثقّله است و «لام» در «لیزلقونک» نشانه مخفّفه بودن آن است، و به ضمّ و فتح (یاء) قرائت شده است.

زلقه و ازلقه، یک معنی دارد، و معنای آیه این است که نزدیک است کافران بر اثر بسیار خیره شدن و چپ چپ نگاه کردن به تو با چشم دشمنی و کینه تو را بر زمین زده یا هلاکت کنند، این مطلب، از گفتار عرب گرفته شده است: نظر الیّ نظرا یکاد یصرعنی به من آن گونه نگاه کرد که نزدیک بود مرا بر زمین بیندازد، گفته‌اند که چشم زخم در بنی اسد بود و یکی از مردان آنها سه روز گرسنه می‌ماند پس به هیچ چیزی نمی‌گذشت که به آن بگوید تا امروز مانند آن را ندیده‌ام جز این که آن را چشم زخم می‌زد پس بعضی از کفّار تصمیم گرفتند که نسبت به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله همان کار را بکنند و خدا او را از آن مکر نگاه داشت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۳

از حسن روایت شده که داروی چشم زخم، خواندن این آیه است «۱».

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ هنگامی که قرآن را شنیدند در برابر مقام نبوّت که به تو (ای پیامبر) داده شده بود نتوانستند بر خود مسلّط باشند و گفتند: براستی که او دیوانه است چرا که در کار تو حیران مانده و از تو دوری می‌جستند.

وَ ما هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ یعنی قرآن فقط یاد آوری و پند برای جهانیان است و آنان را به رستگاری هدایت می‌کند پس کسی که چنین کتابی بیاورد چگونه مجنون است؟

بعضی گفته‌اند: تا بر پا شدن قیامت ذکر شرفی برای جهانیان است.

۱- و عن الحسن، دواء الاصابة بالعین ان یقرأ هذه الآیة (و ان یکاد ...) [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۴

سوره حاقّه ..... ص : ۴۰۴

اشاره

مکّی است.

از نظر بصریها پنجاه و یک آیه دارد.

و از نظر دیگران پنجاه و دو آیه.

الحاقّة، اوّل را کوفیان یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۰۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره حاقّه را قرائت کند خداوند او را آسان محاسبه کند «۱».

امام باقر علیه السّلام فرموده است الحاقّة را بسیار بخوانید زیرا قرائت آن در نمازهای واجب و مستحبّ نشانه ایمان به خدا و پیامبر است و تا آن گاه که خدا را ملاقات کند دین قاری آن گرفته نشود. «۲»

۱- و

فی حدیث ابیّ (بن کعب): من قرأ سورة الحاقّة حاسبه اللَّه حسابا یسیرا.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: اکثروا من قراءة الحاقة فانّ قراءتها فی الفرائض و النوافل من الإیمان باللّه و رسوله و لن یسلب قارئها دینه حتی یلقی اللَّه عزّ و جلّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۵

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۱ تا ۱۸] ..... ص : ۴۰۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ ما أَدْراكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ (۸) وَ جاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَةِ (۹)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْماءُ حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ (۱۲)
فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً (۱۴)
فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ (۱۵) وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ
(۱۷) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لا تَخْفى مِنْكُمْ خافِيَةٌ (۱۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۰۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
آن روزی که مسلّما واقع می‌شود. (۱)
چه روز واقع شدنی است. (۲)
و تو چه می‌دانی آن تحقّق یابنده چیست. (۳)
قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند. (۴)
امّا قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. (۵)
و امّا قوم «دعا» به وسیله تند بادی طغیانگر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند. (۶)
(خداونـد) این تندباد را هفت شب و هشت روز پی در پی و بنیانکن بر آنها مسلّط ساخت و (اگر آنجا بودی) می‌دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۶
تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. (۷)
آیا کسی از آنها را باقی می‌بینی؟ (۸)
و فرعون و کسانی که قبل از او بودند، و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند. (۹)
با فرستاده رسول پروردگارشان مخالفت کردند، و خداوند نیز آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. (۱۰)
ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را سوار بر کشتی کردیم. (۱۱)
تا آن را وسیله تذکّری برای شما قرار دهیم، و گوشهای شنوا آن را نگهداری می کنند. (۱۲)
به محض این که یک بار در صور دمیده شود. (۱۳)
و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره درهم کوبیده و متلاشی شوند. (۱۴)
در آن روز «واقعه عظیم» روی می‌دهد! (۱۵)
آسمانها از هم می‌شکافند و سست می‌شوند و فرو می‌ریزند. (۱۶)
فرشتگان در جوانب و کناره‌های آسمان قرار می گیرند.
(و برای انجام مأموریتها آماده می‌شوند) و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند. (۱۷)
در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می‌شوید، و چیزی از کارهای شما مخفی نمی‌ماند. (۱۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۰۶

اشاره

در معنای «الحاقّة» چند قول است:

۱- ساعتی که آمدنش لازم و واقع شدنش ثابت است و بدون تردید خواهد آمد.

۲- ساعتی است که دارای امور واقعی چون حساب و پاداش و کیفر است.

۳- ساعتی است صادق که صادق بودنش واجب است و در آن حقیقت امور شناخته می‌شود.

«الحاقّة» مبتدا و بنا بر ابتدائیّت مرفوع است. و خبرش «مَا الْحَاقَّةُ» است و اصل آن «ماهی» است یعنی حاقّه چیست [سؤال از ماهیّت آن است] و این سؤال از باب عظمت بخشیدن به موقعیّت قیامت است به سبب هراسی که در آن وجود دارد و به همین دلیل اسم ظاهر بجای ضمیر گذاشته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۷

وَ ما أَدْراکَ مَا الْحَاقَّةُ چه چیز تو را آگاه ساخت که حاقّه چیست؟

«ما» در «مَا الْحَاقَّةُ» مبتداست، و چون «ادریک» معنای استفهام دارد از عمل کردن در «ما» معلّق [و خبر واقع] شده یعنی روز قیامت از نظر بزرگی و ترس بگونه‌ای است که فهم کسی به آن نمی‌رسد، پس تو از کجا به کنه و حقیقت آن و بزرگی‌اش آگاه شدی؟

کَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عادٌ بِالْقارِعَةِ «قارعة» چیزی است که با ترسها و وحشتها درهم می‌کوبد.

«قارعه» (که اسم ظاهر است) بجای ضمیر گذاشته شده تا بر معنای کوبندگی موجود در «الحاقّة» و فزونی در توصیف سختی آن دلالت کند و چون از «حاقّه» و بزرگی موقعیّت آن یاد کرد خداوند سبحان از نابود کردن کسانی خبر داد که آن را تکذیب کردند تا به اهل مکّه یادآور شود و آنها را از عذابی که به آنان رسیده است بیم دهد.

بِالطَّاغِیَةِ رویدادی که شدّت آن از حدّ گذشت و آن لرزش بی‌اندازه یا صیحه یا صاعقه بود، بعضی گفته‌اند: «طاغیه» مصدر است، یعنی به سبب طغیانشان [هلاک شدند].

فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَةٍ (صرصر) بادی است که بسیار صدا دارد و نعره می‌کشد بعضی گفته‌اند: مقصود باد سرد و از ریشه «صرّ» است و گویی بادی است که سردی در آن تکرار شده و بسیار است و از شدّت سردی سوز دارد.

در معنای «عاتیه» دو قول است:

۱- بادی است که از فرمان موکلان (فرشتگان مأمور باد) سرپیچی کند و بدون کیل و وزن بیرون آید (بوزد).

۲- بادی است که با شدّت وزش خود بر قوم عاد فرستاده شد و نتوانستند خودشان را از آن نگاه دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۸

سَخَّرَها عَلَیْهِمْ خدا باد را بر آنان مسلّط کرد.

سَبْعَ لَیالٍ وَ ثَمانِیَةَ أَیَّامٍ هفت شب و هشت روز که عرب آن را «ایّام العجوز» «۱» می‌گوید چون پیر زنی از قوم عاد به سردابی پناه برد پس روز هشتم باد او را از جای کند و هلاک کرد.

بعضی گفته‌اند: به این دلیل «ایّام العجوز» نامیده شده که در آخر زمستان قرار داشته است.

حُسُوماً در اعراب این کلمه دو قول است:

۱- مصدر باشد و صفت یعنی دارای حسوم است.

۲- منصوب به فعل مقدّر باشد یعنی تحسم حسوما، سخت مستأصل می‌سازد.

و اگر جمع باشد دو معنی دارد:

۱- بادی است پیاپی که در آن فترت و سستی نیست و تشبیه شده به پیاپی نهادن ابزار داغ کردن توسّط داغ کننده بر محلّ درد [زخم و غدّه] تا ریشه آن قطع شود.

۲- حال از ضمیر «سخّرها» باشد یعنی امور نحسی که ریشه هر خیری را قطع می کند.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيها صَرْعى یعنی قوم عاد را در معرض وزش آن بادها می‌بینی، یا آنان را در شبها و روزها می‌بینی.

كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِيَةٍ گویی تنه‌های درختان خرمای پوسیده و میان تهی هستند.

فَهَلْ تَرى لَهُمْ مِنْ باقِيَةٍ آیا می‌بینی که کسی از آنان باقی مانده باشد؟ [باقی نمانده] یا نفسی باقی مانده باشد یا از بقاء به معنای مصدر مانند «عافیه» باشد، و به ادغام «لام» در «تاء» نیز قرائت شده است.

۱- برد العجوز، سرمای پیر زن، روز آخر زمستان، ۳ روز آخر بهمن، و چهار روز اوّل اسفند، فرهنگ عمید، ج ۲، حرف (عین) عجوز،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۰۹

وَ مَنْ قَبْلَهُ مقصود کسانی از لشکریان و پیروان فرعون است، «و من قبله» نیز قرائت شده یعنی کسانی که پیش از فرعون بوده‌اند.

وَ الْمُؤْتَفِكاتُ بِالْخاطِئَةِ آبادیهای قوم لوط بر اثر گناه بزرگ شرک وارونه شد یا به سبب کارها یا کاری که مشتمل بر گناه بزرگ بود.

فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً پس پروردگارشان آنها را به عقوبتی بسیار سخت مؤاخذه کرد همان طور که کارهای زشت آنها بسیار زشت بود گویند: «ربا يربوا» هر گاه زیاد باشد.

حَمَلْناكُمْ فِي الْجارِيَةِ پدرانتان را در کشتی نوح علیه السّلام حمل کردیم و در صورتی که این گنهکاران از نسل کسانی باشند که در کشتی نوح حمل شده و نجات یافته‌اند حمل پدرانشان منّتی بر آنهاست چرا که نجات پدرانشان موجب ولادت آنها شده است.

لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً

ضمیر در «لنجعلها» به خود عمل که نجات مؤمنان و غرق شدن کافران است بر می گردد، و آن یادآوری و عبرتی است.

وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ

پند و موعظه را گوشی نگاه می‌دارد که شأن آن نگاه داشتن و حفظ شنیده‌هایش است و با عمل نکردن به موعظه، آن را تباه نمی‌سازد، و هر چه را در نفس خویش حفظ کنی پس آن را نگاه داشته‌ای چنان که چیزی را در ظرف نگاه می‌داری.

[شأن نزول] ..... ص : ۴۰۹

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که در هنگام نزول این آیه به علی علیه السّلام فرمود: یا علی از خداوند خواستم که گوش تو را «اذن» واعیه [نگهدارنده حقایق]» قرار دهد، علی علیه السّلام فرمود: پس از دعای رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هیچ چیزی را فراموش نکردم و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۰

نمی‌توانستم فراموش کنم «۱».

دلیل نکره و مفرد آوردن «اذن» این است که اعلام دارد گوشهایی که حقایق شنیده شده را نگاه دارد کم است و مردم را بدان توبیخ کند و نیز دلالت کند بر این که یک گوش هر گاه پندهای الهی را نگاه دارد و در آن تعقّل کند در پیشگاه خدا به مثابه هزاران گوش است، و به دیگر گوشها اهمیّتی داده نمی‌شود اگر چه پر از شنوده‌های میان مشرق و مغرب باشد.

و نیز «تعیها» به سکون (عین) برای تخفیف قرائت شده است.

فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ نَفْخَةٌ واحِدَةٌ «فإذا نفخ» به «نفخة» نسبت داده شده و چون [فی الصّور] میان آن دو فاصله شده فعل «نفخ» مذکّر آورده شده است و منظور از نفخه، نفخه اوّل است، بعضی گفته‌اند نفخه آخر است، توصف نفخه به (واحده) با توجّه به این که یک بار بیشتر نیست به منظور تأکید است مانند: إِلهَیْنِ اثْنَیْنِ «دو خدا» (نحل/ ۵۱). و گفته‌اند: امس الدابر، دیروز گذشته.

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ زمین و کوهها از جاهای خودشان به وسیله بادی برداشته شدند، وزش این باد به اندازه‌ای شدید بود که زمین و کوهها را بلند کرد، یا به وسیله گروهی از فرشتگان یا به قدرت خدا بدون وسیله‌ای آنها را از جای کند.

فَدُکَّتا دَکَّةً واحِدَةً تمامی زمینها و تمامی کوهها شکسته شد و بعضی از آنها به بعضی زده شد تا قطعه قطعه و درهم کوفته شد و به صورت تپّه شن وحشتناک و غباری پراکنده در آمد.

«دکّ» از «دقّ» رساتر است، بعضی گفته‌اند: زمینها و کوهها یک نواخت گسترده شده و به صورت یک زمین هموار در آمده‌اند که «لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً» «در آن کجی و بلندی نبینی»، (طه، ۱۰۷).

-۱

عن النّبی صلّی اللَّه علیه و آله قال لعلیّ علیه السّلام عند نزول هذه الآیة سألت اللَّه عزّ اسمه ان یجعلها اذنک یا علی.

قال علیه السّلام فما نسیت شیئا بعد و ما کان لی ان انسی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۱

فدکّتا، از قول عرب، بعیر ادکّ شتری که کوهانش پراکنده و پهن شده و از «ناقة دکّاء» گرفته شده است.

فَیَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْواقِعَةُ در این هنگام قیامت بر پا می‌شود.

وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ آسمان از هم باز و شکافته می‌شوند.

فَهِیَ یَوْمَئِذٍ واهِیَةٌ آسمان در آن روز با شکستن پایه و اساسش سخت ضعیف و سست می‌شود پس از آن که استوار بوده است.

وَ الْمَلَکُ عَلی أَرْجائِها منظور از ملک، آفریده‌ای است که به او فرشته می‌گویند، از این رو ضمیر جمع در «فوقهم» به اعتبار معنی برگردانده شده است.

«ملک» از «ملائکه» اعمّ است.

علی ارجائها جمع «رجا» است که اسم مقصود و به معنای اطراف آسمانهاست.

یعنی آسمان می‌شکافد در حالی که مسکن فرشتگان است پس آنها در اطراف و کناره‌های آن قرار می‌گیرند.

وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ در آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته حمل می‌کند، روایت شده که قبل از قیامت فرشتگان حامل عرش خدا چهار نفرند و چون روز قیامت شود خدا آنها را به چهار فرشته دیگر تأیید می‌فرماید و هشت فرشته می‌شوند.

یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ عرض عبارت است از حسابرسی و سؤال و جواب و خداوند آن را تشبیه کرده به جستجو و حسابرسی سلطان از لشکریانش تا از احوالشان آگاه شود.

لا تَخْفی مِنْکُمْ خافِیَةٌ هیچ یک از امور پنهانیتان را که در دنیا مخفی می‌داشتید در قیامت پنهان نمی‌ماند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۲

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۷] ..... ص : ۴۱۲

اشاره

فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَهْ (۱۹) إِنِّی ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ (۲۰) فَهُوَ فِی عِیشَةٍ راضِیَةٍ (۲۱) فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۲۲) قُطُوفُها دانِیَةٌ (۲۳)

کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخالِیَةِ (۲۴) وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ (۲۵) وَ لَمْ أَدْرِ ما حِسابِیَهْ (۲۶) یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَةَ (۲۷) ما أَغْنی عَنِّی مالِیَهْ (۲۸)

هَلَکَ عَنِّی سُلْطانِیَهْ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُکُوهُ (۳۲) إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ (۳۳)

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۳۴) فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هاهُنا حَمِیمٌ (۳۵) وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ (۳۶) لا یَأْکُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ (۳۷)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۲

امّا کسی که نامه اعمالش به دست راست اوست (از فرط خوشحالی و مباهات) فریاد می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) من به حساب اعمالم می‌رسم. (۲۰)

او در یک زندگی کاملا رضایت بخش قرار خواهد داشت. (۲۱)

در بهشتی عالی، (۲۲)

که میوه‌هایش در دسترس است. (۲۳)

(و به آنها گفته می‌شود) بخورید و بیاشامید گوارا باد در برابر اعمالی که در ایّام گذشته انجام دادید. (۲۴)

امّا کسی که نامه اعمال او به دست چپش داده شده می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد. (۲۵)

و نمی‌دانستم حساب من چیست؟ (۲۶)

ای کاش مرگم فرا می‌رسید! (۲۷)

مال و ثروتم هرگز مرا بی‌نیاز نکرده. (۲۸)

قدرت من نیز از دست رفت! (۲۹)

او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۳

سپس او را در دوزخ بیفکنید! (۳۱)

بعد او را به زنجیری که هفتاد ذرع است ببندید. (۳۲)

چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. (۳۳)

و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌نمود. (۳۴)

لذا امروز در اینجا یار مهربانی ندارد. (۳۵)

و نه طعامی جز از چرک و خون. (۳۶)

غذایی که جز خطا کاران آن را نمی‌خورند. (۳۷)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۳

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ «امّا» شرح آن حسابرسی و سؤال و جواب در آن روز است. «هاء» از اصوات است و معنای «خذ، بگیر» از آن فهمیده می‌شود.

«کتابیه» در نزد کوفیان منصوب به «هاؤم» و در نزد بصریان منصوب به «اقرأوا» است چرا که این فعل نزدیکترین دو عامل [مذکور است] و اصل آن هاؤم کتابی و اقرءوا کتابی، بوده و «کتابی» اوّل حذف شده است چون دوّمی بر آن دلالت می‌کند.

و نظیر آن است آیه: آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً «[گفت اکنون] مس ذوب شده برای من بیاورید تا بر روی آن بریزم» (کهف/ ۹۶) گفته‌اند، اگر عامل «کتابیه» «هاؤم» می‌بود، «اقرأوه» و «افرغه»، گفته می‌شد.

«هاء» در «کتابیه، حسابیه، مالیه، سلطانیه» برای سکت است و بجا بود که در حال وصل بیفتد، و انتخاب باقی گذاشتن «هاء» در کلمات یاد شده برای این است که در قرآن، ثبات «هاء» برگزیده شده است.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسابِيَهْ یعنی دانستم و ظنّ و گمان به منزله علم شمرده شده چرا که ظنّ و گمان غالب در احکام، جایگزین علم است.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ در حالتی از زندگی است که به رضا و خشنودی منسوب است مانند: «ارع» و «نابل» و دو نسبت است یکی نسبت به حرف و دیگری نسبت به صیغه است یا فعل [رضایت] را با این که برای صاحب «عیشه» است مجازا برای [عیشه] قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۴

فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ در بهشتی [قرار می‌گیرند] که از نظر موقعیّت و ارج بلند و بالاست یا بناها و قصرها و درختانش بلند است.

قُطُوفُها دانِيَةٌ میوه‌هایش نزدیک است و دست شخص نشسته و خفته به آن می‌رسد.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً به آنان بگویید بخورید و بیاشامید خوردنی و آشامیدنی که گوارایتان باشد، یا هنّیئتم هنیئا، گوارایتان شد گوارا شدنی، بنا بر این که مصدر باشد.

بِما أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخالِيَةِ در برابر اعمال شایسته‌ای که از پیش فرستاده‌اید در ایّام گذشته دنیا.

از مجاهد نقل شده که منظور ایّام روزه داری است، یعنی عوض روزهایی که برای خدا از خوردن و نوشیدن خودداری کردید اکنون بخورید و بیاشامید.

يا لَيْتَها كانَتِ الْقاضِيَةَ ضمیر «لیتها» به «موته» مرگ بر می‌گردد یعنی ای کاش مرگ کار مرا تمام می‌کرد و پس از آن زنده نمی‌شدم و آنچه دیدم نمی‌دیدم یا ضمیر به حالت برگردد یعنی کاش همین حالت کنونی من همان مرگی بود که پشت سر گذاشتم باقی بود زیرا وی آن حالت (حسابرسی) را سخت‌تر و تلخ‌تر از چشیدن تلخی مرگ می‌بینند پس در هنگام مشاهده آن آرزوی مرگ می‌کند.

ما أَغْنى عَنِّي مالِيَهْ در «ما» دو وجه است:

۱- نافیه است، یعنی از نظر مالی در رفاه نیستم.

۲- استفهام انکاری است، یعنی چه چیز مرا بی‌نیاز می‌کند.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطانِيَهْ تسلّط و قدرت من بر مردم و امر و نهی من از بین رفته است.

ابن عبّاس گوید: حجّت و دلیل من [که به آن معتقد بودم] باطل و بیهوده شد.

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ او را بگیرید و به زنجیر ببندید.

ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ سپس او را جز در آتش بزرگ دوزخ نیندازید زیرا او سلطانی بود که نسبت به مردم بزرگی می‌کرد گفته می‌شود: صلی النار، و صلاه النار،

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۵

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوهُ: به زنجیر کشیدن این است که زنجیر به بدنش بپیچد تا پیرامون اعضایش را بگیرد در حالی که او در میان زنجیرها بازداشت شده و در تنگنا قرار گرفته است و بر هیچ حرکتی قادر نیست، تعیین هفتاد زرع توصیف طول زنجیر است چرا که هر گاه زنجیر طولانی‌تر باشد سختی بیشتر است یعنی آن گاه فقط او را به این زنجیر (هفتاد زرعی) می‌کشند و گویی از دیگر مواضع عذاب دوزخ بدتر است، معنای «ثمّ» در دو جا برای دلالت بر تفاوت میان زنجیر و داخل آتش کردن و تفاوت میان آن دو و به زنجیر کشیدن، است و برای تراخی در مدّت نیست.

إِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ این آیه به روش استیناف علّت عذاب شدن گنهکاران را بیان می‌کند و گویی سؤال شده که چرا خدا این عذاب سخت را به گنهکار روا می‌دارد.

پس به آن آیه پاسخ داده شده که: «او به خدای بزرگ ایمان نیاورده و او را تصدیق نکرده است».

وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ در این آیه دو دلیل وجود دارد که دلالت می‌کند گناه محروم ساختن مسکین بزرگ است:

۱- محروم ساختن مسکین را به کفر عطف کرده و همتای کفر قرار داده است.

۲- خداوند حضّ و ترغیب نکردن بر اطعام مسکین را ذکر کرد و انجام ترک اطعام را ذکر نکرد، تا اعلام دارد که هر کس ترک ترغیب [به اطعام مسکین] کند چنین کیفری دارد پس اگر خود عمل [اطعام مسکین] را ترک کند چه کیفری خواهد شد؟

از دردا نقل شده که همسرش را تشویق می‌کرد که برای مسکینان آبگوشت بیشتری تهیه کند و می‌گفت: ما نصف زنجیر را با ایمان از خود دور ساختیم آیا نصف دیگر آن را [با اطعام مسکین] از خود دور نسازیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۶

الْيَوْمَ هاهُنا حَمِيمٌ در آن روز خویشاوندی نیست که از او دفاع کند و بر او غمگین شود.

وَ لا طَعامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ «غسلین»، بر وزن «فعلین» از غسل است و آن چرک و خونی است که از بدن دوزخیان جاری می‌شود.

لا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخاطِؤُنَ منظور از خاطئون، گنهکارانی‌اند که خطاهایی مرتکب شده‌اند خطأ الرجل آن گاه گویند که کسی به عمد گناه کند و خاطئون مشرکانند [که به عمد گناه می‌کردند] «خاطئون»، «خاطیون» به تبدیل (همزه) به (یاء) و نیز به حذف (یاء) (خاطون) قرائت شده است.

گفته شده: آنان کسانی‌اند که به عمد از راه حق به باطل رفته‌اند.

[سوره الحاقة (۶۹): آیات ۳۸ تا ۵۲] ..... ص : ۴۱۶

اشاره

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ (۳۸) وَ ما لا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ قَلِيلاً ما تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَ لا بِقَوْلِ كاهِنٍ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ (۴۲)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۴۳) وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِينَ (۴۷)

وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكافِرِينَ (۵۰) وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

ترجمه: ..... ص : ۴۱۶

سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید. (۳۸)

و آنچه نمی‌بینید (۳۹)

که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است. (۴۰)

و گفته شاعری نیست امّا کمتر ایمان می‌آورید (۴۱)

و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می‌شوید. (۴۲)

بلکه کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده. (۴۳)

هر گاه او سخنی دروغ بر ما بست، (۴۴)

ما او را با قدرت می گرفتیم، (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۷

سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، (۴۶)

واحدی از شما نمی‌توانست مانع شود و از او حمایت کند. (۴۷)

این مسلّما تذکّری است برای پرهیزگاران. (۴۸)

و ما می‌دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید. (۴۹)

و این مایه حسرت کافران است. (۵۰)

و آن یقین خالص است. (۵۱)

حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو. (۵۲)

تفسیر: ..... ص : ۴۱۷

فَلا أُقْسِمُ بِما تُبْصِرُونَ وَ ما لا تُبْصِرُونَ خداوند سبحان به تمام اشیاء عموما سوگند یاد کرده چرا که اشیاء بر دو قسم‌اند:

۱- دیدنیها ۲- نادیدنیها برای این دو سوگند تفسیرهایی به شرح زیر شده است:

۱- به آفریدگار و آفریدگان ۲- به انس [که دیده شدنی است] و به جنّ [که دیده شدنی نیست] ۳- به اجسام و روحها، ۴- به دنیا و آخرت، ۵- به نعمتهای ظاهری و باطنی.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ این قرآن محقّقا گفتار پیامبری بزرگوار است که به عنوان رسالت از پیشگاه خدا سخن می گوید. بعضی گفته‌اند: منظور جبرئیل است.

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شاعِرٍ این آیه دلالت دارد که منظور از رسول در آیه قبل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است [نه جبرئیل] چون مقصود (آیه) این است که اثبات کند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله رسول است و شاعر و کاهن نیست و گفتار به آن حضرت نسبت داده شده زیرا آنچه از پیامبر شنیده می‌شود سخن اوست و چون نقل سخن خداست گفته شده که کلام خداوند است.

«کریم» کسی است که تمام خصلتهای خوب را داراست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۸

قَلِيلًا ما تُؤْمِنُونَ کمی در اینجا در حکم نبودن است یعنی ایمان نمی‌آورید و یادآور هم نمی‌شوید یعنی چه چیز شما را به کفر و غفلت وا داشته است؟

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ یعنی قرآن از نزد خدا بر رسولش نازل شده است.

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ منظور از «تقوّل» جعل گفتار است و در آن معنای تکلّف هست و گفتارهای ساختگی را از باب تحقیر آنها «اقاویل» نامیده‌اند چنان که اعاجیب و اضاحیک گفته می‌شود و گویی جمع «افعوله» از ریشه قول است.

یعنی اگر بر علیه ما گفتاری ادّعا شود که نگفته‌ایم گوینده را دست و پا بسته خواهیم کشت چنان که شاهان نسبت به کسی که به آنها دروغ می‌بندد چنین می‌کنند پس قتل صبر به همان صورت خودش [در آیه] مجسّم شده است تا ترسناکتر باشد و آن بدین صورت است که دستهای مقتول گرفته شود و گردنش را بزنند و به این دلیل «یمین» مخصوص به ذکر شده که کشنده هر گاه بخواهد ضربه را بر پشت مقتول وارد کند دست چپش را می‌گیرد و هر گاه بخواهد ضربه را بر گردن او وارد سازد و با شمشیر آن را قطع کند دست راستش را می‌گیرد و این بر مقتول دشوارتر است چون شمشیر را می‌بیند، یعنی دست راست او [جاعل دروغ] را می‌گیریم آن گاه شاهرگ گردنش را قطع می‌کنیم. «وتین» سرخرگ قلب و همان رشته ورید و شاهرگ است که هر گاه بریده شود صاحب آن می‌میرد.

فَما مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حاجِزِینَ ضمیر «منکم» خطاب به مردم است و ضمیر «عنه» به رسول خدا یا به «قتل» بر می‌گردد، یعنی نمی‌توانید قاتل را از قتل مانع شوید یا نمی‌توانید مانع از قتل شوید. «حاجزین» صفت «احد» است چون به معنای جمع است و اسمی است که بجای نفی عموم قرار می‌گیرد و مفرد و جمع و مذکّر و مؤنث در آن یکسان است و به همین معناست آیه لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ «ما در میان پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و به همگی ایمان داریم» (بقره/ ۲۸۵) و آیه: لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ «شما همچون یکی از زنان معمولی نستید». (احزاب/ ۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۱۹

«من احد» اسم «ما» و محلّا منصوب است، بعضی گفته‌اند: «منکم» خطاب به مسلمانان است و همچنین است آیه:

وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْکُمْ مُکَذِّبِینَ یعنی بعضی از مردم گروهی هستند که بزودی به قرآن کافر می‌شوند.

وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْکافِرِینَ ضمیر «انّه» به قرآن بر می‌گردد، قرآن برای تکذیب کنندگانش حسرتی است آن گاه که ثواب تصدیق کنندگان قرآن را ببینند، یا ضمیر به خود «تکذیب» بر می‌گردد.

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ قرآن برای یقین کردن، حقّ یقین کردن است چنان که گویند:

هو العالم حق العالم، او عالم است و براستی عالم است، یعنی قرآن البتّه عین الیقین و یقین خالص است و هیچ تردیدی در آن نیست.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ به ذکر نام بزرگ پروردگارت تسبیح کن پروردگاری که هر چیزی در برابر عظمت او کوچکی می‌کند، و این تسبیح به خاطر سپاس بر قرآنی است که خداوند به تو وحی فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۰

سوره معارج ..... ص : ۴۲۰

اشاره

مکّی است و چهل و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۲۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «سأل سائل» را بخواند خداوند ثواب کسانی را که رعایت عهد و امانت کرده‌اند

به آنان عطا فرماید «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که هر کس بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند در روز قیامت از گناه عمل او نمی‌پرسد و او را در بهشت در جوار محمّد صلّی اللَّه علیه و آله جای دهد «۲».

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۰] ..... ص : ۴۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ (۱) لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلاً (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً (۶) وَ نَراهُ قَرِيباً (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ (۹)

وَ لا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً (۱۰) يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)

كَلاَّ إِنَّها لَظى (۱۵) نَزَّاعَةً لِلشَّوى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً (۱۹)

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً (۲۰)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قراء سورة سأل سائل اعطاه اللَّه ثواب الذين هم لأماناتهم و عهدهم راعون.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام: من ادمن قراءة سأل سائل لم يسأله اللَّه يوم القيامه عن ذنب عمله و اسكنه جنّته مع محمد و آله عليهم السلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۱

ترجمه: ..... ص : ۴۲۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. (۱)

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲)

از سوی خداوند ذی المعارج است (خداوندی که فرشتگانش بر آسمانها صعود می‌کنند). (۳)

فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. (۴)

بنا بر این صبر جمیل پیشه کن. (۵)

زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند. (۶)

و ما آن را نزدیک می‌بینیم! (۷)

همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود. (۸)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود. (۹)

و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد! (۱۰)
آنان را به آنها نشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشتن است) چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند. (۱۱)
و همسر و برادرش را. (۱۲)
و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کردند. (۱۳)
و تمام مردم روی زمین را تا مایه نجاتش شود. (۱۴)
امّا هرگز چنین نیست شعله‌های سوزان آتش است. (۱۵)
دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد. (۱۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۲
و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند. (۱۷)
و آنها که اموال را جمع و ذخیره کردند. (۱۸)
انسان حریص و کم طاقت آفریده شده. (۱۹)
هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۲

اشاره

سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ درخواست کننده‌ای درخواست عذابی کرد که واقع شد، «سأل» معنای «دعا» را در بر دارد و مانند آن متعدّی شده است.
گویند: دعا بکذا، هر گاه آن را بخواهد و استدعا کند و به همین معناست آیه:
يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ «آنها هر نوع میوه‌ای را بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و در نهایت امنیّت بسر می‌برند» (دخان/ ۵۵)

[شأن نزول] ..... ص : ۴۲۲

از مجاهد روایت شده که متقاضی [عذاب] نضر بن حرث بود که گفت: إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ [فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ] «اگر این [قرآن] حق است و از طرف توست [بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آور یا عذاب دردناکی برای ما بفرست] (انفال/ ۳۲).
«سأل» بدون همزه قرائت شده است، همزه بین [الف و همزه] قرار داده شده است.
لِلْكافِرِينَ صفت عذاب است، یعنی عذابی که واقع شد و برای کافران بود، یا صله برای «دعا» است، یعنی برای کافران درخواست کرد.
لَيْسَ لَهُ دافِعٌ هر گاه زمان عذاب فرا رسد و حکمت خدا روی دادن آن را اقتضا کند دفع کننده‌ای برای آن از سوی خدا نخواهد

بود، یا به این معناست: به عذابی که از سوی خدا روی می‌دهد.

ذِی الْمَعارِجِ دارای درجات، معارج جمع معرج است آن گاه درجات و دوری

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۳

پایان آنها را از نظر بلندی و ارتفاع توصیف کرده و فرموده است:

تَعْرُجُ الْمَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فرشتگان و جبرئیل بالا می‌روند، جبرئیل علیه السّلام را به سبب حرمتی که در پیشگاه خدا دارد، جدای از دیگر فرشتگان ذکر کرده است و تنها اوست که به عرش خدا و محلّ نزول اوامرش بالا می‌رود.

فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ در روزی که مدّتش به اندازه پنجاه هزار سال است که مردم می‌شمارند و آن از پایین‌ترین [نقطه] زمینها تا بالای آسمان هفتم است ولی در آیه: فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ از زمین تا آسمان دنیا پانصد سال [در بالا رفتن] و از آسمان دنیا تا زمین پانصد سال [در پایین آمدن]، یعنی اگر انسان این اندازه مسافتی را که فرشتگان در یک روز می‌پیمایند بخواهد طی کند این اندازه [هزار سال] طول می‌کشد و این مفاد قول مجاهد است.

گفته شده: «فی یوم» متعلّق به (واقع) [مقدّر] است، یعنی در روزی طولانی واقع می‌شود که مقدارش پنجاه هزار سال از سالهای شماست و آن روز قیامت است و در طولانی بودن آن چند وجه است:

۱- چون برای کافران روز سختی است طولانی می‌باشد.

۲- یا در حقیقت روزی است طولانی.

۳- بعضی گفته‌اند: در روز قیامت پنجاه محلّ است که هر محلّی هزار سال طول می‌کشد و مقدار آن برای مؤمن فقط به اندازه فاصله میان ظهر و عصر است.

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر غیر از خدا دیگری عهده‌دار حساب [در آن روز] شود پنجاه هزار سال باید در آن بایستند پیش از آن که از حساب فارغ شوند ولی خداوند سبحان در یک ساعت از حساب بندگان فارغ می‌شود «۱». و نیز آن حضرت فرمود: آن روز به نصف نمی‌رسد تا اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در دوزخ

۱- و

روی عن الصادق علیه السّلام انّه قال: لو ولّی الحساب غیر اللّه تعالی لمکثوا فیه خمسین الف سنة من قبل ان یفرغوا، و اللّه سبحانه تعالی یفرغ من ذلک فی ساعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۴

منزل گزینند «۱».

فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِیلًا «فاصبر» متعلّق به «سَأَلَ سائِلٌ» است چرا که آنان به ریشخند و تکذیب وحی شتاب کردند پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به صبر در برابر آن مأمور شد.

إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً در مرجع ضمیر «یرونه» دو احتمال است:

۱- به عذاب واقع برگردد.

۲- ممکن است به روز قیامت برگردد، و مقصود این است که کفّار به عنوان امری محال آن را دور می‌دانستند.

و نحن نراه قریبا، ولی ما آن را نزدیک و آسان و در توان خودمان می‌بینیم و از نظر ما بعید نیست.

یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ در نصب «یوم تکون» سه وجه است:

۱- منصوب به «قریبا» باشد. یعنی (تغییر آسمان) در آن روز ممکن است و دشواری ندارد.

۲- به فعل «یقع» مقدّر منصوب باشد چون کلمه «واقع» بر آن دلالت می‌کند.

۳- بدل از «فی یوم» باشد [و نصب «یوم تکون» به تبعیت از آن باشد].

یَوْمَ تَکُونُ السَّماءُ کَالْمُهْلِ روزی که آسمان مانند دردی روغن زیتون می‌شود، ابن مسعود گوید: مانند نقره گداخته می‌شود.

وَ تَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ و کوهها مانند پشم رنگ شده است، زیرا [از] کوهها جادّه‌هایی به رنگ سفید و سرخ و گاه به رنگ کاملا سیاه [به وجود می‌آید] «۲».

پس هر گاه کوهها رانده شد. و در فضا به پرواز در آیند به پشم حلّاجی شده‌ای که باد آن را به پرواز در آورد شبیه می‌شوند.

۱- و

عنه علیه السّلام: لا ینتصف ذلک الیوم حتی یقبل اهل الجنهٔ فی الجنهٔ و اهل النار فی النار.

۲- این مطلب را مؤلّف از آیه ۲۷، سوره فاطر، اقتباس کرده است و «مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها را در عبارت نیاورده است: و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف ألوانها و غرابیب سود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۵

وَ لا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً روزی که دوست و رفیق از دوست و رفیقش جویا نمی‌شود و با او سخن نمی‌گوید و احوال پرسی نمی‌کند چرا که هر کسی سرگرم خویشتن است.

یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ خویشاوندان و دوستان را می‌شناسند و بر آنان پوشیده نیستند و ندیدن بعضی از آنان بعض دیگر را مانع از سؤال و جواب نیست بلکه سرگرمی مانع از سؤال و جواب آنها می‌شود.

«یسأل» به صورت مجهول نیز قرائت شده یعنی به دوستی گفته نشود که دوستت کجاست و از او طلب نمی‌شود زیرا آنها را می‌بینند و احتیاج به سؤال و طلب ندارند و این کلامی مستأنف است گویی پس از گفتن وَ لا- یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً سؤال شده شاید آن دوست را نبیند پس گفته شده یبصرونهم، آنها را می‌بینند ولی به سبب سرگرمی که دارند نمی‌توانند از یکدیگر سؤال کنند.

یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ:

«یومئذ» به کسر و فتح (میم) قرائت شده است به فتح بنا بر این که اضافه به اسم غیر متمکّن (اذ) شده باشد، یعنی گنهکار آرزو می‌کند در برابر (رهایی از) عذاب آن روز هر عزیزی را از فرزندان و همسر و خویشاوندان و نزدیکترین بستگان که از آنها جدا شده و آنان که وی را در سختیها پناه داده و در تبار به آنان وابسته بوده است، فدا سازد.

وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ «ینجیه» عطف بر «یفتدی» است، یعنی دوست دارد [افراد یاد شده را] فدا کند آن گاه این فدا کردن او را نجات دهد.

جمله «و من فی الارض و ثمّ» برای این است که نجات یافتن را دور بشمارد، یعنی اگر تمام مردم روی زمین و بستگانش در اختیار او باشند دوست دارد آنها را ببخشد و فدای خویش سازد و نجات یابد و دور است که این عمل [در صورت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۶

قدرت بر آن] وی را نجات بخشد.

کَلَّا إِنَّها لَظی (کلّا) باز داشتن و هشداری است بر این که فدا کردن [افراد یاد شده] نفعی به حال او نداشته و نجاتش نمی‌دهد.

«انّها»، ضمیر به آتش بر می‌گردد اگر چه در آیه ذکر نشده است چرا که ذکر عذاب خود بر آتش دلالت می‌کند، یا ضمیر مبهمی است که خبر آن را توضیح داده است، یا ضمیر قصّه است.

«لظی» اسم علم برای آتش است و از (لظی) یعنی لهب و زبانه آتش، گرفته شده و می‌تواند مقصود خود لهب و زبانه باشد.

نَزَّاعَةً لِلشَّوى در «نزّاعة» چند وجه است:

۱- خبر دوّم «انّ» باشد.

۲- خبر «لظى» باشد در صورتى كه ضمير در «انّها» ضمير قصه باشد.

۳- صفت «لظى» است اگر مقصود (از آن دها) «لهب» باشد.

در مؤنّث آوردن ضمير دو قول است:

۱- «لظى» به معناى «نار» آتش باشد.

۲- خبر مبتداى محذوف و براى ترساندن باشد، يعنى «هى نزّاعة».

در نصب «نزّاعة» دو قول است:

۱- بنا بر اين كه حال تأكيدى باشد.

۲- بنا بر اختصاص منصوب باشد براى ترساندن.

«شوى» مقصود اطراف است يا جمع (شواة) به معناى پوست سر است كه آن را طورى بكنند كه دوباره برگردد.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى آتش كسى را كه از ايمان روى گردانده و از طاعت خداى متعال اعراض كرده است به سوى خود خوانده و احضارشان مى‌كند و به آنان مى‌گويد: نزد من آييد- نزد من آييد. بعضى گفته‌اند [تدعوا] كنايه از احضار كردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۷

آنهاست گويى آتش آنها را فراخوانده و احضارشان مى‌كند و نظير آن است گفته ذى الرّمه:

تدعوا أنفسه الرّبب «۱»

.و نيز گفته‌اش:

ليالى اللّهو يطبينى فأتبعه «۲»

.وَ جَمَعَ فَأَوْعى مال را جمع و در ظرف نگاهدارى و ذخيره كرد و زكات و حقوق واجب آن را نپرداخت و در راه طاعت [خدا] انفاق نكرد.

إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً مقصود جنس انسان است كه بسيار بى‌تاب و كم صبر آفريده شده است، «هلوع» از (هلع) و به معناى زود بى‌تاب شدن در هنگام برخورد با ناملايمات است. عرب به شتر تندرو «ناقه هلواع» مى‌گويد.

إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً آن گاه خداوند «هلوع» را با اين آيه تفسير كرده يعنى هر گاه فقر و سختى به انسان برسد سخت اظهار بى‌صبرى مى‌كند و هر گاه ثروت بدو رسد نمى‌بخشد و به مال خود بخل مى‌ورزد، يعنى انسان چون بى‌تابى و منع از بخشيدن مال را برگزيده است.

و بر آن قادر است گويى اين كار طبيعت و فطرت او شده و اختيارى نيست [بلكه اجبارى است].

۱- شاعر در وصف گاوى وحشى مى‌گويد: گياه نورسته بينى او [گاو وحشى] را مى‌طلبد و منظور اين است كه گياه سبب رسيدن بينى گاو به زمين است و مجاز در تسبيب امر است، شاهد در كلمه تدعوا، است كه به معناى طلب به كار رفته است.

۲- [ليالى منصوب به ظرفيّت و لهو مبتداست و «طباه يطبوه و يطبيه» آن گاه گويند كه او را بطلبد و جذب كند- طبى الناقة ثديها لجذبه عند الحلب، شتر در هنگام دوشيدن شير پستانش را كشيد] بنا بر اين معناى اين مصراع چنين است: لهو و بازيچه در شبهاى بسيارى مرا فرا مى‌خواند و جذب مى‌كند و من هم از آن پيروى مى‌كنم.

شاهد در يطبينى است كه به معناى دعوت و جذب كردن آمده است. كشاف، ج ۳، ص ۱۹۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۸

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۱ تا ۴۴] ..... ص : ۴۲۸

اشاره

وَ إِذا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً (۲۱) إِلاَّ الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵)

وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶) وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ (۲۹) إِلاَّ عَلى أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰)

فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ (۳۱) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ (۳۴) أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ (۳۵)

فَما لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶) عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ (۳۷) أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) كَلاَّ إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ (۴۰)

عَلى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳) خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۲۸

هر گاه خیری به او برسد منعش می‌کند. (۲۱)

مگر نماز گزاران. (۲۲)

آنها که نمازها را مرتّبا بجا می‌آورند. (۲۳)

و آنها که در اموالشان حقّ معلومی است. (۲۴)

برای تقاضا کنندگان و محرومان. (۲۵)

و آنها که به روز جزا ایمان دارند. (۲۶)

و آنها که از عذاب پروردگارشان بیمنا کند. (۲۷)

چرا که هیچ گاه خود را از عذاب پروردگار در امان نمی‌بینند. (۲۸)

و آنها که دامان خویش را از بی عفّتی حفظ می‌کنند. (۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۲۹

و آمیزش جنسی جز با همسران و کنیزان (که در حکم همسرند) ندارند ولی در بهره‌گیری از اینها مورد سرزنش نخواهند بود. (۳۰)

و هر کس ما ورای این را طلب کند متجاوز است. (۳۱)

و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند. (۳۲)

و آنها که به ادای شهادت حق قیام می‌کنند. (۳۳)

و آنها که بر نماز مواظبت دارند. (۳۴)

این افراد در باغهای بهشتی گرامی‌اند. (۳۵)

این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند. (۳۶)

از راست و چپ، گروه گروه (طمع بهشت دارند)! (۳۷)

آیا هر یک از آنها طمع دارد که در بهشت پر نعمت الهی وارد شود؟ (۳۸)

هرگز چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم! (۳۹)

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم. (۴۰)

بر این که جای آنها را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. (۴۱)

آنها را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند، و به بازی پردازند، تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات کنند. (۴۲)

همان روز که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند، گویی به سوی بتهایشان می‌دوند! (۴۳)

در حالی که چشمهای آنها از شدّت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلّت و خواری آنها را پوشانده است (و به آنها گفته می‌شود) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد. (۴۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۲۹

إِلَّا الْمُصَلِّينَ خداوند سبحان از جنس انسان که بخیل و حریص است و به جمع آوری مال می‌پردازد و به دیگران نمی‌دهد یکتا پرستانی را استثنا کرد که مطیعند و با نفسهایشان جهاد کرده و آنها را به طاعتها وا می‌دارند و از شهوتها منع می‌کنند تا آنجا که نه بی‌تابی کرده و نه از انفاق مال امتناع می‌ورزند.

هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ آنها بر نماز مداومت می‌کنند و بر ادای آن و ترک نکردن نماز مواظبت دارند. در حدیث است که: بهترین عمل آن است که بر آن بیشتر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۰

مداومت شود.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که این [مداومت] در مورد نافله‌هاست، و آیه شریفه عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ در مورد واجبات است «۱».

در معنای محافظت مؤمنان بر نماز بعضی گفته‌اند: بر اوقات نماز مواظبت می‌کنند و برای نماز وضو را کامل می‌گیرند و ارکان نماز را بر پا می‌دارند بنا بر این مداومت به خود نماز باز می‌گردد و محافظت به حالات مربوط به آن.

حَقٌّ مَعْلُومٌ مقصود زکات است چرا که اندازه‌گیری شده و معیّن است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: مقصود چیزی است که به میل خود هر جمعه یا هر روز از مالت بیرون می‌کنی و جزای هر بخشنده‌ای همان بخشش اوست «۲».

از همان حضرت نیز روایت شده که منظور از (حق معلوم) این است که پیوندت را با خویشاوندان حفظ کنی.

لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ و به کسی که تو را [از بخشش خویش] محروم ساخته است ببخشی و به کسی که با تو دشمنی ورزیده صدقه دهی «۳». منظور از سائل کسی است که درخواست [کمک] می‌کند و محروم عفیفی است که درخواست نمی‌کند و نپندارند که بی‌نیاز است در نتیجه محروم می‌شود.

وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ کسانی که تردیدی در روز قیامت ندارند.

وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ آنان که برای روز قیامت آماده‌اند و از عذاب پروردگارشان می‌ترسند، و آیه:

۱- و

عن الباقر علیه السّلام: انّ هذا فی النوافل و قوله عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ فی الفرائض و الواجبات.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: هو الشیء تخرجه من مالک ان شئت کل جمعهٔ و ان شئت کل یوم و الکلّ ذی فضل فضله.

۳- و

عنه ایضا، هو ان تصل القرابهٔ و تعطی من حرمک و تصدق علی من عاداک.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۱

إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ را معترضه آورده یعنی برای هیچ کس اگر چه در طاعت و عبادت جدّیت کامل کرده باشد شایسته نیست که از عذاب خدا ایمن شود بلکه سزاوار آن است که میان حالت بیم و امید باشد.

وَ الَّذِینَ هُمْ بِشَهاداتِهِمْ قائِمُونَ «بشهادتهم» نیز قرائت شده و شهادت از جمله امانتهاست و ذکر اختصاصی شهادت به خاطر برتری آن است زیرا زنده شدن حقوق در برپا داشتن و تصحیح شهادت است و در پنهان ساختن شهادت هدر دادن و باطل کردن حقوق است.

فَما لِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ ای محمّد! چه چیز کافران را بر آن داشت که (با تمسخر) نزد تو آیند و تو را محاصره کرده و به سویت بشابند در حالی که گردنهایشان را به سوی تو کشیده‌اند.

عَنِ الْیَمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِینَ و از چپ و راست به سویت گردن می‌کشند «عزین» جمع عزه و اصل آن عزوه است و هر گروهی خود را به غیر کسی منسوب می‌کرد که به آن دیگری نسبت می‌داد آنان پیامبر را محاصره می‌کردند و به سخنانش گوش می‌دادند و مسخره می‌کردند و می‌گفتند:

أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ اگر آن طور که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید اینان وارد بهشت شوند ما پیش از آنها داخل بهشت می‌شویم.

کَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ «کلّا» به معنای منع آنان از طمع دخول به بهشت است آن گاه علّت آن را با این سخن بیان کرده «إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ- تا آخر سوره» و این سخنی است که دلالت دارد آنان منکر قیامتند و گویی خداوند فرموده است آنان منکر قیامت و جزایند پس از کجا به دخول در بهشت طمع دارند به این جهت که خداوند سبحان در برابر آنها به آفرینش نخستین استدلال فرموده که آنها را از چیزی آفریده که می‌دانند یعنی از نطفه‌ها و می‌تواند نابودشان سازد و بجای آنان مردم بهتری بیاورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۲

وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ بر آنچه ایجادش را اراده کنیم کسی بر ما سبقت نگیرد و از انجام هیچ کاری عاجز نیستم.

یعنی کسی که می‌تواند انسانها را از نطفه بیافریند از برگرداندن انسانها [در قیامت] عاجز نیست.

بعضی گفته‌اند: إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ یعنی ما آنها را از نطفه‌ای متعفّن آفریده‌ایم و اصل و منصب آنها همان است که منصبی پست‌تر از آن نیست پس از کجا شرافت به دست آورده و ادّعا دارند و می‌گویند که ما جلوتر به بهشت می‌رویم.

بعضی گفته‌اند: یعنی آنها را همانند دیگر آدمیان از نطفه آفریده‌ایم و حکم کرده‌ایم که از آنها داخل بهشت نشود جز کسی که ایمان [به خدا] آورده است پس کافران طمع نمی‌کنند که وارد بهشت شوند.

گفته‌اند: «مِمَّا یَعْلَمُونَ» یعنی من اجل ما یعلمون، به خاطر آنچه می‌دانند، و مضاف (اجل)، حذف شده است.

یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً روزی که از قبرها شتابان بیرون آیند.

کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ «نصب» به ضمّ (صاد) و سکون آن قرائت شده و در معنای آن چند قول است:

۱- چیزی است که در برابر خدا پرستش شود [بتها].

۲- بعضی گفته‌اند: منظور پرچم است.

۳- «نصب» به سکون (صاد) پرچم و به ضمّ (صاد) بتهای مورد پرستش است.

«یوفضون» سعی می کنند و به طرف دعوت کننده می‌شتابند چنان که به سوی بتهایشان می‌شتابند.

خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ از ترس آن روز خوار و شکسته‌اند و توان نگاه کردن ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۳

سوره نوح علیه السّلام ..... ص : ۴۳۳

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد کوفیان بیست و هشت آیه و به نظر بصریان بیست و نه آیه دارد کوفیان «و نسرا» را یک آیه شمرده‌اند و بصریان سُواعاً فَأُدْخِلُوا ناراً، را یک آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۳۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره نوح علیه السّلام را قرائت کند از مؤمنانی محسوب شود که دعوت نوح علیه السّلام را دریافته است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که به خدا ایمان دارد و قرآن را می‌خواند قرائت سوره نوح را ترک نکند پس هر بنده‌ای که آن را با صبر و تأمّل در نماز واجب یا مستحبّ بخواند خداوند او را در مسکنهای نیکوکاران مسکن دهد و خدا علاوه بر بهشت کرامت خویش، سه باغ به او عطا فرماید و دویست حوریّه را به او تزویج کند «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة نوح علیه السّلام کان من المؤمنین الذین تدرکهم دعوة نوح علیه السّلام.

۲-

عن الصادق علیه السّلام: من کان یؤمن باللّه و یقرأ کتابه فلا یدع ان یقرأ سورة انا ارسلنا نوحا فأیّ عبد

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۴

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۳۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱) قالَ يا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلاً وَ نَهاراً (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعائِي إِلاَّ فِراراً (۶) وَ إِنِّي كُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ وَ

اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْباراً (٧) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (٨) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً (٩)
فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً (١٠) يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (١١) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ
أَنْهاراً (١٢) ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (١٣) وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً (١٤)

ترجمه: ..... ص : ۴۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، و گفتیم: قوم خود را انذار کن پیش از آن که عذاب دردناك به سراغشان آید. (۱)

گفت: ای قوم! من برای شما بیم دهنده آشکار هستم. (۲)

که خدا را بپرستید، و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت کنید. (۳)

اگر چنین کنید خدا گناهانتان را می‌آمرزد، و تا زمان معیّنی

قرأها محتسبا صابرا فی فریضهٔ او نافلهٔ اسکنه اللّٰه مساکن الأبرار و اعطاه ثلاث جنان مع جنّهٔ کرامهٔ من اللّٰه له و زوّجه مأتی حوراء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۵

به شما عمر می‌دهد، امّا هنگامی که اجل الهی فرا رسد تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید. (۴)

(نوح) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم. (۵)

امّا دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آنها نیفزود! (۶)

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیدا استکبار کردند. (۷)

سپس من آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم. (۸)

و پنهان آنها را به سوی تو خواندم. (۹)

به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است. (۱۰)

تا بارانهای پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، (۱۱)

و شما را با اموال و فرزندان فراوان مدد کند، و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (۱۲)

چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! (۱۳)

در حالی که شما را در مراحل مختلف آفریده است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۳۵

إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ یعنی نوح را به سوی قومش به رسالت برانگیختیم.

ان انذر، در اصل «بان أنذر» بوده و حرف جرّ از اوّل «أن» که فعل را نصب می‌دهد حذف شده یعنی نوح را فرستادیم و به او گفتیم «أنذر، بترسان [قومت را] أن» ممکن است مفسّره باشد زیرا در ارسال و فرستادن معنای قول وجود دارد.

أن اعبدوا اللّٰه همان دو احتمالی که در «أن أنذر» گفته شد در این جمله نیز وجود دارد.

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ «من» زایده و به قولی برای تبعیض است، یعنی گناهان گذشته شما را می‌آمرزد.

وَ یُؤَخِّرْکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی این آیه دلالت بر وجود و اجل دارد مثل این که خدا حکم کرده باشد که اگر قوم نوح ایمان بیاورند هزار سال عمر کنند و اگر به کفرشان

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۶

باقی بمانند در رأس نهصد سال هلاکشان سازد پس خداوند به آنان فرموده است ایمان بیاورید تا اجل و مرگ شما را تا زمان معیّن تأخیر بیندازد یعنی زمانی (هزار سال کامل) که خدای متعال نام برده و مهلتی قرار داده که به آن می‌رسید و از آن تجاوز نمی‌کنید.

إِذا جاءَ لا یُؤَخَّرُ آن گاه خداوند خبر داده که هر گاه آن مهلت برسد به تأخیر نمی‌افتد چنان که این زمان به تأخیر می‌افتد و برایتان گزیر و چاره‌ای نخواهد بود.

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً یعنی قوم خود را همواره و با جدّیت بی آن که در خود سستی احساس کنم، [به خدای یکتا] دعوت کردم.

فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً دعوت من جز بر نپذیرفتن آنان و گریز از دعوت چیزی نیفزود. دعوت را عامل افزونی گریز قرار داده یعنی در هنگام دعوت نوح علیه السّلام، فرارشان بیشتر می‌شد نظیر این آیه است، آیه فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ «پلیدیی بر پلیدیشان افزود» (توبه/ ۱۲۵).

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ هر گاه ایشان را فراخواندم که از کفر خویش توبه کنند پس گناهانشان را ببخشی، خداوند مسبّب را که بهره‌مندی خالص آنهاست ذکر کرده تا روی گرداندن آنها از نوح علیه السّلام را زشت‌تر جلوه دهد.

جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ انگشتان خود را در گوشها قرار دادند تا سخن و دعوت مرا نشنوند.

وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ و لباسهایشان را بر خود پیچیدند تا مرا نبینند و گویی می‌خواستند که لباسهایشان آنها را بپوشاند.

وَ أَصَرُّوا و بر کفر خویش ادامه دادند.

وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً و در پیروی کردن از من تکبّر ورزیدند، آوردن مصدر بر سرپیچی و استکبار فراوان آنها دلالت دارد و آن را تأکید می‌کند.

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً نوح علیه السّلام در دعوت قوم خود [به خدای یکتا] از [روشی] ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۷

آسانتر شروع کرد و به [روشی] دشوارتر پیش رفت چرا که آنان را در نهان نصیحت کرد و چون نپذیرفتند دوّمین بار آشکارا دعوت کرد و چون مؤثّر واقع نشد سوّمین بار دعوت نهان و آشکار را با هم جمع کرد، [کلمه] ثمّ بر دور بودن حالات دعوت دلالت دارد زیرا دعوت آشکارا خشن‌تر از دعوت نهانی است و جمع میان دعوت نهان و آشکار از هر یک آن دو خشن‌تر است.

در اعراب «جهارا» چند وجه است:

۱- مصدر [و مفعول مطلق نوعی] برای «دعوتهم» از غیر جنس خودش است، چون دعوت آشکار یکی از دو نوع دعوت است از این رو به «دعوتهم» منصوب شده است چنان که «قرفصاء چنباتمه زدن» به قعد منصوب می‌شود چون یکی از انواع نشستن است، یا برای این است که قصد نوح از دعوت آنها آشکار سخن گفتن با آنهاست.

۲- ممکن است صفت برای مصدر «دعوت» باشد، یعنی دعاءا جهارا، که آن را آشکار سازی ۳- حال باشد یعنی مجاهرا در حالی که آشکار سازد.

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ یعنی بر کفرتان و گناهانتان از خدا آمرزش بخواهید.

إِنَّهُ کانَ غَفَّاراً خدا کسی را که آمرزش بخواهد می‌آمرزد.

یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً گویند چون اصرار قوم نوح بر کفر و تکذیب آن حضرت پس از چندین بار دعوت، به طول انجامید خدا باران را از آنان منع فرمود تا مالها و فرزندانشان هلاک شدند، از این روست که خدا به آنها وعده داد که اگر ایمان بیاورند

خدا فراوانی نصیب آنها می‌کند و این تنگنای مالی را از آنها برطرف می‌سازد.
از حسن «۱» روایت شده که مردی به وی از خشکسالی شکایت کرد، وی گفت:

۱- منظور حسن بصری است و گرنه مفسر بزرگ، علیه السلام می‌آورد و شگفت است که مترجم محترم جلد ۲۵ تفسیر مجمع البیان در ذیل این روایت بر مفسر محترم که شخص حسن را معین نکرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۸

استغفار کن (از خدا آمرزش بخواه) دیگری از فقر به او شکایت کرد فرمود: استغفار کن دیگری از کمی نسل و دیگری از کمی درآمد زمینش شکایت کرد پس تمام آنها را به استغفار امر کرد ربیع بن صبیح [راوی] به حسن گفت: مردانی خدمت شما آمده و از هر باب شکایت کردند و سؤالات گوناگون داشتند و شما تمامشان را به استغفار امر کردید پس حسن آیه فوق را [در جواب او] تلاوت کرد «۱».

مردی از حضرت باقر علیه السّلام پرسید و گفت: فدایت شوم من مردی ثروتمندم و فرزندی ندارم آیا چاره‌ای هست؟ فرمود: آری یک سال در آخر شب صد بار استغفار کن و اگر این عمل در شب از تو فوت شد در روز قضا کن، زیرا خدای متعال می‌فرماید: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ، تا آخر آیه، «۲» «از پروردگار خود آمرزش بخواهید» (هود/ ۹۰).

مدرار بر وزن مفعال [صیغه مبالغه] و مذکّر و مؤنّث در آن یکسان است و منظور بارانی است که بسیار ریزان است.

ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً ای کافران چرا به بزرگداشت خدا [از شما] امید ندارید، یعنی چرا در حال و وضعی نیستید که رد آن حال آرزو داشته باشید خدا شما را در بهشت، بزرگ و محترم بدارد «للّه» شخص مورد احترام را توضیح می‌دهد و اگر پس از «وقار» می‌آمد صله آن می‌شد.

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً محلّا حال است و گویی فرموده است، ما لکم لا تؤمنون

اعتراض کرده است در صورتی که قرینه هست که منظور حسن بصری است- م.

۱- و عن الحسن، ان رجلا شکا الیه الجدب فقال استغفر اللّه و شکا الیه الآخر الفقر فقال استغفر اللّه و آخر قلّه النسل و آخر قلّة ریع ارضه فامرهم کلهم بالاستغفار فقال له الربیع بن صبیح، اتاک رجال یشکون ابوابا و یسألون انواعا فامرتهم کلهم بالاستغفار فتلا له الآیة.

۲-

و سأل رجل الباقر علیه السّلام فقال: جعلت فداک انّی رجل کثیر المال و لیس یولد لی ولد فهل من حیلة قال نعم: استغفر ربک سنة فی آخر اللیل مائة مرّة فان ضیّعت ذلک باللّیل فاقضه بالنّهار فانّ اللّه تعالی یقول:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ الی آخر الآیة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۳۹

باللّه، چرا به خدا ایمان نمی‌آورید با این که حال چنین است و خدا شما را چند بار آفریده است، اوّل از خاک آفرید، سپس از نطفه آن گاه علقه تا به صورت آفرینش دیگری ایجاد کرد و همین موجب ایمان آوردن است.

از ابن عبّاس روایت است که: چرا از عظمت و بزرگی خدا نمی‌ترسید و نیز از او نقل شده که چرا برای فرجام [کار خود] از خدا نمی‌ترسید زیرا که عاقبت و فرجام حال استواری کارها و ثابت شدن پاداش و کیفر است، «وقار» از «وقر» و به معنای ثابت شدن و استقرار یافتن است، بعضی گفته‌اند: به سبب حلم خدا و شتاب نکردنش به کیفر ترسی ندارید تا در نتیجه ایمان بیاورید.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸] ..... ص : ۴۳۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً (۱۹)
لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلًا فِجاجاً (۲۰) قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲) وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلالًا (۲۴)
مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصاراً (۲۵) وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً (۲۶) إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً (۲۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۰

ترجمه: ..... ص : ۴۴۰

آیا نمی‌دانید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده؟ (۱۵)
و ماه را در آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. (۱۶)
و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید. (۱۷)
سپس شما را به همان زمین باز می‌گرداند، و بار دیگر شما را خارج می‌سازد. (۱۸)
و خداوند زمین را برای شما فرش گسترده‌ای قرار داد. (۱۹)
تا از راههای وسیع و درّه‌های آن بگذرید (و به هر نقطه می‌خواهید بروید). (۲۰)
نوح (پس از نومیدی از هدایت آنها) عرض کرد پروردگارا!! آنها نافرمانی من کردند، و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنها نیفزوده. (۲۱)
و این (رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند. (۲۲)
و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود بر ندارید، مخصوصا بتهای «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها کنید! (۲۳)
و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند خداوندا!! ظالمان را جز گمراهی میفزا! (۲۴)
(آری سرانجام) همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد شدند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. (۲۵)
«نوح» گفت: پروردگارا! بر روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار. (۲۶)
چرا که اگر آنها را زنده بگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند. (۲۷)
پروردگارا مرا بیامرز، و همچنین پدر و مادرم، و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند و تمام مردان و زنان با ایمان را [بیامرز] و ظالمان را جز هلاکت میفزا! (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۰

أَ لَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً خداوند اولا به آنها (کفّار) هشدار می‌دهد که در خودشان بیندیشند و ثانیا در جهان و

شگفتیها و بدایعی که بر وجود صانعی دانا و توانا دلالت دارد تدبّر کنند.

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً و ماه را که در آسمان دنیاست وسیله روشنایی در شبها

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۱

قرار داده است زیرا میان آسمانها از آن جهت که هر طبقه مانند قبّه بالای دیگری است، پیوند و ارتباط وجود دارد از این رو می‌توان گفت: در آنها چنین [حالتی] است چنان که گویند: در شهر چنین [وضعی] است در حالی که آن وضع در بعضی از نواحی شهر موجود است.

وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً خورشید را چراغ فروزانی قرار داد که مردم دنیا در نور آن [اشیاء را] ببینند چنان که اهل خانه در نور چراغ آنچه را به دیدنش نیاز دارند می‌بینند در حالی که ماه مانند خورشید نیست و قدرت نور آن به قدرت نور خورشید نمی‌رسد «۱».

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً خداوند «انبتکم» را استعاره برای آفریدن آورده است چنان که گویند: زرعک اللَّه للخیر، خداوند خیر را در وجودت کشت کند [ایجاد کند] یعنی شما را آفرید پس شما را آفریده شدید چه آفریدنی [نباتا مفعول مطلق نبتّم است] یا «نباتا» به «انبتکم» منصوب شده چون معنای «نبتّم» را در بر دارد.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها آن گاه شما را به زمین بر می‌گردانیم در حالی که مرده‌اید و در گور قرار می‌گیرید.

وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً در موقع زنده شدن مردگان شما را از زمین بیرون می‌آورد و با مصدر [اخراجا، مفعول مطلق تأکیدی] فعل را تأکید کرده و گویی فرموده است ناگزیر شما را از زمین بیرون می‌آورد.

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً خدا زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد که بر روی آن بغلتید چنان که شخص بر روی بستر خویش می‌غلتد.

سُبُلًا فِجاجاً فجاج راه وسیع پراکنده است.

مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَساراً خداوند اموال و اولاد آنها را که در دنیا جز بر

۱- از تابش نور خورشید بر سطح ماه است که ماه نورانی است و گرنه ماه از خود نوری ندارد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۲

آبروی زاید آنان نمی‌افزاید خسارت آخرت شمرده و آن را نشانه‌ای قرار داده که بدان شناخته می‌شود و صفتی که ملازم آنهاست یعنی آنان از ثروتمندان گذشته که در رأس آنها بوده‌اند پیروی کرده و پیروی مرا رها کرده‌اند.

«و ولده» «و ولده» [به سکون (لام)] نیز قرائت شده است.

وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً «مکروا» عطف بر «لم یزده» است و ضمیر جمع [در مکروا] به اعتبار معنای «من که جمع است» به «من» بر می‌گردد و منظور از مکر کنندگان همان رؤسا [ی قوم نوح] هستند و مکرشان حیله‌ای بود که نسبت به نوح کردند و مردم را از گوش دادن به سخنان آن حضرت مانع شدند. «کبّارا» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده است و «کبار» بزرگتر از کبیر است و «کبّار» (مشدّد) بزرگتر از کبار بدون تشدید است «۱».

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ بزرگان قوم به دیگران گفتند: خدایانتان (بتها) را رها نسازید.

وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا «ودّا» به ضم و فتح (واو) هر دو قرائت شده است بتهایی که نام برده شده‌اند در نزد قوم نوح بزرگترین بتهایشان بوده است از این رو خداوند پس از «لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ» مخصوصا آنها را نام برده است، این بتها به عربها منتقل شد پس «ودّ» از قبیله کلب، و «سواع» از قبیله همدان و «یغوث» از قبیله مذحج، و «یعوق» از قبیله مراد و «نسر» از قبیله حمیر بود از این رو [بعضی از] عربها عبد ودّ و عبد یغوث نامیده شده‌اند.

وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً ضمیر «اضلّوا» به رؤسا [ی قوم نوح] بر می‌گردد یعنی آنان در گذشته بسیاری از قوم نوح را گمراه کردند، یا با گمراه کردن آنها گروه زیادی را گمراه کردند.

۱- مانند سه کلمه مذکور است کلمات: عجیب، عجاب، عجّاب، حسن- حسان- حسّان ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۳۴۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۳

وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلالًا «وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ» عطف بر «رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي» است، یعنی نوح عرض کرد پروردگارا آنان مرا نافرمانی می‌کنند و گفت: بر ستمگران جز گمراهی میفزا، در معنای «ضلال» دو وجه است:

۱- این که خوار شوند و خدا الطاف خود را از آنها بر دارد چون بر کفرشان مصمّم هستند و از ایمان آوردنشان ناامید است.

۲- مقصود این است که هلاک و نابود شوند مانند آیه: وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً «و بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی میفزا» (نوح/ ۲۸).

مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ أُغْرِقُوا تقدیم «مِمَّا خَطِيئاتِهِمْ» بر «اغرقوا» برای توضیح این مطلب است که غرق کردن آنها و داخل کردنشان به دوزخ فقط به خاطر گناهانشان بوده است.

«خطیئاتهم» با همزه «خطیّاتهم» با قلب شدن همزه به (یاء) و ادغام در آن، و خطایاهم نیز قرائت شده است. «ما» در «ممّا» زایده است.

فَأُدْخِلُوا ناراً فعل «فادخلوا» را با «فاء» آورده چرا که گویی دخول آنان در آتش در پی غرق شدنشان می‌باشد و گویی وارد دوزخ شده‌اند چون ورودشان به دوزخ نزدیک است یا مقصود عذاب قبر است [که بلافاصله پس از غرق شدن خواهد بود.]

از ضحّاک روایت است که: از سویی غرق می‌شدند و از سویی می‌سوختند «۱».

در نکره آوردن کلمه «نار» دو وجه است:

۱- به منظور بزرگ بودن آن ۲- برای این که خداوند سبحان برای آنان نوعی از آتش مهیّا کرده است.

مِنَ الْكافِرِينَ دَيَّاراً دیّار فقط در نفی عام استعمال می‌شود گویند: ما بالدّار دیّار،

۱- و عن الضحّاک، کانوا یغرقون من جانب و یحرقون من جانب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۴

هیچ کس در خانه نیست، دیّار، بر وزن فیعال از «دور» و اصل آن «دیوار» بوده است، و هر تغییری که در اصل «سیّد و هیّن» داده شده در آن نیز اعمال شده است «۱». و اگر بر وزن فعّال باشد «دوّار» می‌شود.

وَ لا يَلِدُوا إِلَّا فاجِراً كَفَّاراً حضرت نوح این سخن را پس از آن گفت که خداوند به او خبر داد [ای نوح] از قومت جز همانها که ایمان آورده‌اند کسی ایمان نمی‌آورد و مؤمنی از آنان متولّد نمی‌شود و خدا چهل سال پیش از عذاب رحم زنانشان را سترون و پشت مردانشان را خشک کرد و در هنگام عذاب کودکی در میان آنها نبود از این رو حضرت نوح علیه السّلام بر آنان چنین نفرینی کرد و معنای آیه این است کسی از آنها متولّد نشود مگر این که بزودی کافر و گنهکار شود و خداوند آنها را به صفتی وصف کرد که بعدها دارا می‌شدند مانند گفتار معصوم علیه السّلام هر کس در جنگ کسی را بکشد سلاح و لباسش مال اوست.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز.

نام پدر نوح علیه السّلام ملک بن متوشارخ و نام مادرش شمخا دختر انوش ضبط شده و هر دو مؤمن بودند.

وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ و هر کس داخل خانه‌ام یا مسجدم و به قولی کشتی من شود، بیامرز در اوّل دعا را مخصوص کسانی قرار داد که

به او پیوسته بودند چون آنها به دعای نوح علیه السّلام سزاوارتر بودند آن گاه همه مردان و زنان مؤمن را دعا کرد.

وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَباراً بر ستمکاران جز هلاکت و نابودی میفزا.

۱- سیّد در اصل سیود بوده و به قاعـده: اذا اجتمعت الوا و الیاء فی کلمهٔ واحدهٔ و الاولی منهما ساکنهٔ قلبت الواو یاء و ادغمت، و او قلب به (یاء) و در (یاء) ادغام شده و به صورت سیّد در آمده است.

همین قاعده در (دیار) که اصلش (دیوار) بوده و نیز در هیّن که اصلش (هیون) بوده اجرا می‌شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۵

سوره جنّ ..... ص : ۴۴۵

اشاره

مکّی است و بیست و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۴۵

در حـدیث ابیّ (بن کعب) آمـده است: کسـی که سوره جنّ را بخوانـد خداونـد به عـدد هر جنّی که محمّـد صـلّی اللَّه علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده ثواب بنده آزاد کردن به او بدهد «۱».

از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت شده: کسـی که سوره «قل اوحی» را بسـیار تلاوت کند در دنیا از چشم زخم و جادو و حیله و آزار جنّیان چیزی به او نرسد و [در بهشت] با محمّد و آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خواهد بود «۲».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۵] ..... ص : ۴۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَباً (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنا أَحَداً (۲) وَ أَنَّهُ تَعالى جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً (۳) وَ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ سَفِيهُنا عَلَى اللَّهِ شَطَطاً (۴)

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِباً (۵) وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَما ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَداً (۷) وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِيداً وَ شُهُباً (۸) وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً (۹)

وَ أَنَّا لا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً (۱۰) وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِكَ كُنَّا طَرائِقَ قِدَداً (۱۱) وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً (۱۲) وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا يَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (۱۳) وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِكَ تَحَرَّوْا رَشَداً (۱۴)

وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً (۱۵)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة الجنّ اعطی بعدد کل جنّ صدّق بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و کذّب به عتق رقبة.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: من اکثر قراءة قل اوحی لم یصبه فی حیاته شیء من اعین الجنّ و لا من نفثهم و کیدهم و کان مع محمّد و آله علیهم السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۶

ترجمه: ..... ص : ۴۴۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو به من وحی شده است که جمعی از «جنّ» به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. (۱)

که به راه راست هدایت می‌کند، لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم، و هرگز احدی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم. (۲)

و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. (۳)

و این که سفیهان ما درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفتند. (۴)

و این که ما

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۷

گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند. (۵)

و این که مردانی از بشر به مردانی از جنّ پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (۶)

و این که آنها گمان کردند، همان گونه که شما گمان می‌کردید که خداوند هرگز کسی را (به نبوّت) مبعوث نمی‌کند. (۷)

و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم! (۸)

و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم، امّا اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند شهابی را در کمین خود می‌یابد! (۹)

و این که ما (با این اوضاع و احوال) نمی‌دانیم آیا اراده شرّی درباره اهل زمین شده یا پروردگارشان اراده کرده است آنها را هدایت کند. (۱۰)

و این که در میان ما افرادی صالح و افرادی غیر صالحند، و ما گروه‌های متفاوتی هستیم. (۱۱)

و این که ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم، و نمی‌توانیم از پنجه قدرت او فرار کنیم. (۱۲)

و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم. (۱۳)

و این که گروهی از ما مسلمان، و گروهی ظالمند، هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده. (۱۴)

و امّا ظالمان آتشگیره دوزخند! (۱۵)

تفسیر: ..... ص : ۴۴۷

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ «انّه» به فتح [اوّل] است چون فاعل «اوحی» است.

إِنَّا سَمِعْنا «انّا» به کسر [اوّل] است چون مبتدا است و پس از مادّه قول حکایت شده و بقیّه بر این دو حمل می‌شود پس آنچه به وحی

مربوط می‌شود به فتح [اوّل] و آنچه از قول جنّ است به کسر [اوّل] خوانده می‌شود و تمام آیاتی که در آن «انّ» به کار رفته از قول جنّیان است جز دو تای آخر، وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ، و أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ، و هر کس در تمام موارد «انّ» را به فتح [اوّل] خوانده آنها را بر محلّ جارو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۸

مجرور «آمنّا به» عطف کرده است گویی چنین گفته شده: صدّقنا به و صدّقنا انّه تعالی جدّ ربّنا و انّه کان یقول سفیهنا و همچنین باقی موارد.

نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ گروهی از جنّیان بین سه تا ده نفر، بعضی گفته‌اند:

این جنّیان از بنی شیصوان بوده و از نظر عدد بیشترین جنّیان بوده‌اند و تمام لشکریان ابلیس همانهایند. بعضی گفته‌اند: هفت نفر از جنّیان نصیبین بودند که به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آوردند و حضرت آنها را پیش دیگر جنّیان گسیل داشت پس گفتند: انّا سمعنا، یعنی هنگامی که به سوی قوم خود بازگشتند به آنان گفتند: ما شنیدیم مانند آیه: فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قالُوا يا قَوْمَنا إِنَّا سَمِعْنا كِتاباً «و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را انذار کردند. گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم [که بعد از موسی نازل شده]». (احقاف/ ۲۹- ۳۰).

قُرْآناً عَجَباً قرآنی نوآفرین بر خلاف سخن آفریدگان که در آن دلیلهای اعجاز اقامه شده است، عجب، مصدری است که بجای عجیب آمده و آن چیزی است که از حدّ نظایر و همانندهای خود خارج باشد.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ این قرآن [انسانها را] به حق یا به توحید و ایمان دعوت می کند.

فَآمَنَّا بِهِ ضمیر «به» به قرآن بر می گردد و چون ایمان آوردن به قرآن ایمان به یگانگی خداست گفتند:

وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنا أَحَداً یعنی به حالت شرک سابق خود بر نمی گردیم. ممکن است ضمیر «به» به خدا برگردد چون «بربّنا» آن را تفسیر می کند.

وَ أَنَّهُ تَعالى جَدُّ رَبِّنا یعنی پروردگار ما بزرگتر از آن است که فرزند و رفیق برگزیند «جدّ» از جدّ فلان فی عینی، فلانی در چشمم بزرگ آمد، گرفته شده است.

بعضی گفته‌اند: یعنی پروردگار ما بی نیاز است و قدرت و سلطنت دارد، در این صورت «جدّ» به معنای استعاری‌اش دولت و اقبال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۴۹

مَا اتَّخَذَ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً این آیه بیان برای آیه قبل است:

وَ أَنَّهُ كانَ يَقُولُ سَفِيهُنا منظور از سفیه ابلیس یا جنّیان متمرّدند که سخنی دور از حقیقت گفتند و آن دروغ گفتن در توحید و عدل (خدا) است «۱». شطط، به معنای تجاوز از اندازه است و از همین ماده است، اشطّ فی القول، هر گاه از گفتار دور شود، یعنی سخنی را می گوید که ذاتا بعید است چون در آن بسیار [از حقیقت] دور شده است و آن سخن [دور از حقیقت] نسبت دادن رفیق و فرزند به خداست.

وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ ما گمان داشتیم که هیچ کس از جنّیان و آدمیان به خدا دروغ نمی‌بندد و راجع به خدا سخنی ناحق و ناروا نمی گوید و هر چه را به خدا نسبت می‌دادند تصدیق می کردیم تا به وسیله قرآن دروغگویی آنان بر ما آشکار شد.

«کذبا» سخنی که در آن دروغ باشد، نصب «کذبا» بنا بر مصدر بودن است، زیرا دروغ قسمتی از گفتار و نوعی از آن است. «لن تقوّل» [از باب تفعّل و با (واو) مشدّد] قرائت شده و بنا بر این قرائت «کذبا» مصدری است که بجای «تقوّل» قرار گرفته است زیرا «تقوّل» [مصدر باب تفعّل] فقط به معنای سخن دروغ است.

وَ أَنَّهُ کانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ هر گاه یکی از عربها، شب در بیابانی منزل می‌کرد و بر جانش بیم داشت می‌گفت: اعوذ بسیّد هذا الوادی من سفهاء قومه، به بزرگ این بیابان از شرّ نادانهای قومش پناه می‌برم، و مقصودش جنّیان و بزرگشان بوده است.

فَزادُوهُمْ رَهَقاً پس جنّیان با فریب دادن و گمراه کردن آدمیان گناهی بر گناهان

۱- در متن جوامع، چاپ سنگی، ص ۵۱۲، سطر آخر آمده است: علی اللَّه شططا ای بعیدا من القول و هو الکذب فی التوحید و العدل [مبهم بودن عبارت روشن است] و در متن مجمع البیان آمده است: و قیل شططا، ای قولا بعیدا من الحق و هو الکذب فی التوحید و العدل، مجمع البیان، چاپ سنگی، ص ۳۶۸، سطر آخر و سخن مصنف (ره) در نقل از مجمع و کشاف چنین ابهاماتی دارد و باید دقّت شود- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۰

آنها افزودند، چرا که آدمیان به جنّیان پناه می‌بردند، یا مقصود این است که آدمیان بر طغیان و تکبر جنّیان افزودند چون به آنها پناه می‌بردند [و می‌گفتند: اعوذ بسیّد هذا الوادی الخ و چون این سخن آدمیان را می‌شنیدند تکبر می‌ورزیدند].

(جنّیان) می‌گفتند: بر جن و انس سروری یافتیم. «رهق» همخوابگی با محرمهاست.

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا کَما ظَنَنْتُمْ آدمیان پنداشتند چنان که شما پنداشتید و این سخن جنّیان است که برخی از آنها به برخی می‌گویند. بعضی گفته‌اند: این دو آیه از جمله آیات وحی است و ضمیر در «وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا» به جنّ بر می‌گردد و خطاب در «کما ظننتم» به کفّار قریش است.

وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ «لمس» به معنای مسّ و دست کشیدن و استعاره از طلب است زیرا مس کننده در طلب چیزی است و جستجو می‌کند تا به آن برسد. شاعر می‌گوید:

مسسنا من الآباء شیئا و کلّنا الی نسب فی قومه غیر واضح «۱»

لمسه، التمسه، تلمّسه مانند طلبه، اطّلبه، تطلبه است، یعنی خواستیم به آسمان برسیم و سخن فرشتگان را بشنویم.

فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدِیداً آسمان را پر از محافظان سخت و خشن یافتیم «حرس» اسم مفرد است مانند «خدم» به معنای حرّاس و خدّام [به صیغه مبالغه] از این رو به صفت شدید متّصف شده است و نظیر آن است:

أخشی رجیلا او رکیبا غادیا زیرا رجل و رکب دو مفردند به معنای «رجال» و «رکاب» هستند.

۱- شعر از یزید بن حاکم کلابی است: (مسسنا به معنای «نلنا» و مجاز مرسل است، تمام ما در قوم خود از سوی پدران به تباری رسیدیم که هیچ کدامشان پست نیستند و ما در تفاخر به پدران برابریم، تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۶۲۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۱

«رصدا» در این کلمه دو وجه است:

۱- جمع «راصد» است مانند «حرس» که جمع حارس است یعنی دارای شهابهایی هستند که برای رجم کردن در کمین‌اند و آنان فرشتگانی هستند که شیطانها را با شهابها رجم می‌کنند.

۲- «رصدا» صفت شهاب و به معنای «راصد» است یعنی شهابهایی می‌یابند که برای رجم کردن در کمین هستند، قول صحیح این است که رجم به وسیله ستارگان پیش از مبعث پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله نیز بوده است و در اشعار عرب آمده است بشیر گوید:

و العیر یرهقها الغبار و جحشها ینقضّ خلفهما انقضاض الکوکب «۱» ولی شیطانها گاه استراق سمع می‌کردند و چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شد رجم فزونی یافت و بکلّی مانع استراق سمع شیاطین شد.

از معمّر روایت است که به زهری گفتم: آیا شیاطین در جاهلیّت به وسیله ستارگان رجم می‌شدند؟ گفت آری گفتم: آیا در این آیه نگریسته‌ای؟ نقعد منها مقاعد زهری گفت: از زمان بعث پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله کار رجم شدّت یافته است. «۲» و در کلمه «ملئت» دلالت است بر این که آنچه پدید آمده همان پر بودن مواضع نگهبانان و بسیاری آنهاست و همچنین است نقعد منها مقاعد، یعنی بعضی از محلّهای نشستن را خالی از نگهبانان و شهابها می‌یافتیم ولی اکنون تمام آنها پر شده است و همین بود که آنها را وا داشت تا به شهرها سر زدند و از وجود پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله مطّلع شدند و قرائتش را شنیدند.

۱- الاغ وحشی ماده خود را ملزم می‌کند که در راه رفتن در پی او برود و کرّه‌اش در پشت سرش بسرعت تیر شهاب می‌دود، و غباری کشیده شده بر بالای آنها بلند شده، تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۶۲۵- م.

۲- و عن معمّر قلت للزهری أ کان یرمی بالنجوم فی الجاهلیهٔ قال نعم، قلت ازایت قوله و انا کنا نقعد منها مقاعد قال غلّظ و شدّد امرها حین بعث النبی صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۲

وَ أَنَّا لا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ [پس از شنیدن قرائت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله] گفتند چرا این پدیده یعنی رجم فراوان و ممنوعیّت کلّی از استراق سمع، به وجود آمده است می‌گوییم: این پدیده بوجود نیامده مگر آن که خبر برای اهل زمین چیزی خواسته است و از دو صورت بیرون نیست یا شرّ است یا هدایت یعنی یا عذاب است یا رحمت.

وَ أَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذلِكَ بعضی از مانیک و پرهیزکارند و بعضی از ما در درجه پایین‌تری از درجه صالحان هستیم، پس موصول در جمله حذف شده است.

و آنان کسانی‌اند که در خیر و صلاح متوسّطند یا مقصودشان افراد بدکار است.

كُنَّا طَرائِقَ قِدَداً یعنی ما دارای مذهبهای گوناگون بودیم و این توضیح همان تقسیمی است که در آیه مطرح شده است. یا ما در راههای گوناگون بودیم مانند:

کما عسل الطریق الثّعلب

، «۱» یا در اصل، کانت طرائقنا طرائق قددا بوده و مضاف (طرائق) حذف شده و ضمیر مضاف الیه بجای آن نشسته است «قدّه» از «قدّ» است همان طور که «قطعه» از «قطع» است.

فِي الْأَرْضِ وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَباً «فی الارض» و «هربا» هر دو حال‌اند، یعنی در هر جای زمین باشیم خدا را عاجز نمی‌کنیم و اگر از زمین به آسمان هم بگریزیم موجب ناتوانی خدا نمی‌شود، بعضی گفته‌اند: یعنی اگر خدا درباره ما اراده‌ای نکند در زمین او را نمی‌توانیم عاجز کنیم، و اگر در زمین در طلب ما باشد نمی‌توانیم موجب عجز او شویم، ظنّ به معنای یقین است، این بود توصیف جنّیان و حالات و عقاید آنها

۱- لدن بهزّ الکفّ یعسل متنه فیه کما عسل الطریق الثعلب، شعر از ساعدهٔ بن جؤیه است، وی نیزه‌ای را وصف می‌کند که نرم است و کمرش بر اثر حرکت در دست لرزان است همان طور که در راه مضطرب است عسل الطریق در اصل، عسل فی الطریق بوده و حرف جرّ به قرینه لفظی حذف شده است، کشاف، ج ۲، ص ۹۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۳

پس بعضی از آنها نیک و بعضی بد و بعضی متوسّطند و عقیده‌شان این است که خدا نیرومند است و از هیچ مطلبی عاجز نیست و راه گریزی هم از او وجود ندارد.

وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدى آمَنَّا بِهِ چون قرآن هدایتگر را شنیدیم به آن ایمان آوردیم.

فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً پس کسی که به پروردگارش ایمان بیاورد از نقصان و کاستی ثوابی که استحقاق دارد نمی‌ترسد و نیز از این که ستمی به او برسد بیمی ندارد، بعضی گفته‌اند: نمی‌ترسد که از حسناتش کاسته و بر گناهانش افزوده شود. این مطلب از ابن عباس و حسن و قتاده روایت شده است، دلیل داخل شدن (فاء) بر فعل [مرفوع لا یخاف]، این است که جمله در تقدیر مبتدا و خبر است و اگر چنین نبود البتّه خداوند «لا یخف» می‌فرمود، و فایده آوردن «فاء» و تقدیر گرفتن ابتدا این است که دلالت کند مؤمن بیقین اهل نجات است و نجات ویژه اوست نه دیگری.

وَ أَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ بعضی از ما در برابر امر خدا تسلیم و مطیع اوییم، و بعضی از ما کافر و از راه حق منحرفیم.

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً پس آنان که تسلیم شدند تنها به هدایت روی آورده و هدفشان رسیدن به حق بود.

أَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً

امّا کافران و منحرفان از حق هیمه دوزخند و دوزخ با آنها بر افروخته می‌شود و آنها را می‌سوزاند چنان که آتش هیمه را می‌سوزاند.

روایت شده که چون حجّاج خواست سعید بن جبیر را به قتل برساند پرسید:

عقیده‌ات درباره من چیست؟ سعید گفت: قاسط و عادل، جماعت (حاضر) گفتند:

چه نظر خوبی داد! حجّاج گفت: نادانها او مرا ستمگر و مشرک نامید و آیه شریفه

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۵۴

و امّا القاسطون تا آخر آیه و ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون، را تلاوت کرد «۱».

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۶ تا ۲۸] ..... ص : ۴۵۴

اشاره

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِیقَةِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذاباً صَعَداً (۱۷) وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ یَدْعُوهُ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً (۱۹) قُلْ إِنَّما أَدْعُوا رَبِّی وَ لا أُشْرِکُ بِهِ أَحَداً (۲۰)

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً (۲۱) قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً (۲۲) إِلاَّ بَلاغاً مِنَ اللَّهِ وَ رِسالاتِهِ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أَبَداً (۲۳) حَتَّى إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرِی أَ قَرِیبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ یَجْعَلُ لَهُ رَبِّی أَمَداً (۲۵)

عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلى غَیْبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً (۲۷) لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَیْهِمْ وَ أَحْصى کُلَّ شَیْءٍ عَدَداً (۲۸)

ترجمه: ..... ص : ۴۵۴

و اگر آنها (جنّ و انس) بر طریقه (ایمان) استقامت ورزند ما آنها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم. (۱۶)

هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از ذکر پروردگارش روی

۱- روی ان سعید بن جبیر لما اراد الحجّاج قتله قال ما تقول فیّ، قال قاسط و عادل، فقال القوم و ما احسن ما قال فقال الحجّاج یا جهلهٔ انّه سمّانی ظالما مشرکا و تلالهم و امّا القاسطون الایه، ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۵

گردان شود خدا او را به عذاب شدید و روز افزونی گرفتار می‌سازد. (۱۷)

و این که مساجد از آن خداست، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید؟ (۱۸)

و این که هنگامی بنده خدا (محمّد صلّی اللَّه علیه و آله به عبادت) بر می‌خاست و او را می‌خواند گروهی سخت اطراف او جمع می‌شدند. (۱۹)

بگو تنها پروردگارم را می‌خوانم، و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم. (۲۰)

بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم. (۲۱)

بگو: (اگر من بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او پناه نمی‌دهد و پناهگاهی جز او نمی‌یابم. (۲۲)

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا، و رساندن رسالات اوست و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست، جاودانه در آن می‌مانند. (۲۳)

(این کار شکنی کفّار هم چنان (ادامه می‌یابد) تا زمانی که آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند، آن گاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیّتش کمتر است. (۲۴)

بگو من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است، یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! (۲۵)

عالم به غیب اوست، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد. (۲۶)

مگر رسولانی که آنها را برگزیده است و مراقبتی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد. (۲۷)

تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند، و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد، و هر چیزی را احصا کرده است. (۲۸)

تفسیر: ..... ص : ۴۵۵

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ «ان» مخفّفه از مثقّله است ای اوحی الیّ انه، یعنی به من وحی شده است که- ضمیر [انّه] برای شأن و حدیث است- اگر جنّ و انس بر روش ایمان استقامت می‌ورزیدند البتّه به آنان نعمت می‌دادیم و روزی آنها را وسعت می‌بخشیدیم.

لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقاً آوردن «ماء غدق، آب باران فراوان» برای این است که آب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۶

اصل زندگی و وسعت رزق است.

لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ آنان را می‌آزماییم که شکر آنها در برابر نعمتها چگونه است، و نظیر آن است آیه وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ، تا، لَأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ «و اگر آنها تورات و انجیل و آنچه بر آنها از طرف پروردگارشان نازل شده (قرآن) را بر پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد» (مائده/ ۶۶).

از حضرت باقر علیه السّلام درباره استقامت، روایت شده که فرمود: به خدا سوگند، استقامت همین (عقیده) است که شما بر آن

هستید سپس این آیه را تلاوت فرمود «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: معنای [ماء غدقا] این است که به آنها علم بسیار خواهیم داد که از ائمه علیهم السّلام بیاموزند «۲».

وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ هر کس از موعظه پروردگار یا از وحی یا از شناخت او یا اخلاص در عبادت خدا روی بگرداند.

یَسْلُکْهُ او را در عذاب وارد خواهد کرد و اصل آن «یسلکه فی عذاب» بوده مانند: ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ «چه عملی شما را به عذاب دوزخ در افکند؟» (مدّثّر/ ۴۲).

و متعدّی بودنش دو وجه دارد:

۱- با حذف حرف جرّ و ایصال فعل به آن، به دو مفعول متعدّی شده است.

۲- متعدّی شدنش به خاطر در برداشتن معنای (فعل) «یدخله» است. گویند:

سلکه و اسلکه، او را داخل کرد.

شاعر گفته است:

-۱

عن الباقر علیه السّلام فی الاستقامهٔ هو و اللّه ما انتم علیه ثم تلا الآیهٔ.

-۲

عن الصادق علیه السّلام قال: معناه لافدناهم علما کثیرا یتعلّمونه من الأئمهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۷

حتّی اذا اسلکوهم فی قتائدهٔ مثلا کما تطرد الجمالهٔ الشردا «۱»

یسلکه با (یاء) و (نون) قرائت شده است.

عَذاباً صَعَداً «صعد» مصدر «صعد» است و عذاب به آن توصیف شده زیرا بر شخص مورد عذاب مسلط شده و بر او غلبه می‌کند و در نتیجه بی‌تاب می‌شود.

وَ أَنَّ الْمَساجِدَ این آیه از جمله آیات وحی شده است بعضی گفته‌اند: یعنی: و لانّ المساجد للّه فلا تدعوا بنا بر این که (لام) در «لانّ» متعلّق به لا تدعوا باشد یعنی، هیچ کس را با خدا در مسجدها نخوانید زیرا مساجد مخصوص خدا و عبادت اوست.

از حسن روایت است که مقصود از مساجد تمام زمین است چون زمین برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسجد قرار داده شده است، معتصم از حضرت جواد علیه السّلام درباره مساجد پرسید فرمود: منظور اعضای هفتگانه [اعضایی که در حال سجده واجب است روی زمین باشد] سجده است «۲».

وَ أَنَّهُ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ و چون عبد اللّه و بنده خدا (حضرت محمد صلّی اللّه علیه و آله) برپا خاست، علّت این که رسول اللّه نفرمود این است که تقدیر آیه چنین است: و اوحی الیّ انّه لما قام عبد اللّه، به من وحی شده که چون عبد اللّه بپاخاست.

و چون (عبد اللّه) در کلام خدا قرار گرفته است به مقتضای تواضع و خشوع رسول اللّه نگفت و عبد اللّه گفت.

یَدْعُوهُ خدا را عبادت می‌کند مقصود قیام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای نماز شب در کنار درخت خرمایی است آن هنگام که جنّیان نزد او آمده و قرائتش را شنیدند.

کادُوا یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَداً یعنی بر او هجوم آوردند و از عبادتش به شگفت آمده و

۱- تا هنگامی که آنها را به گردنه‌ای وارد کرده و به تعقیبشان پرداختند چنان که شتر، شخص فراری را تعقیب می‌کند. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۲۹- م.

۲- و عن الحسن یعنی الارض کلها لانها جعلت للنبی صلّی اللَّه علیه و آله مسجدا- و

سئل المعتصم ابا جعفر الثانی عنها فقال: هی اعضاء السجود السبعة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۸

از قرآنی که تلاوت می‌کرد متعجّب شده بودند چون چیزی را دیدند که نظیر آن را ندیده بودند و چیزی را شنیدند که پیش از آن نظیرش را نشنیده بودند، بعضی گفته‌اند: یعنی چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بتنهایی به عبادت خدا برخاست نزدیک بود مشرکان به سبب اتّحادشان بر دشمنی آن حضرت بر او هجوم برده و پیرامونش جمع شوند.

«لبدا» جمع لبده و آن چیزی است که بعضی از آن روی بعضی قرار گیرد، «لبده» به ضمّ (ل) نیز قرائت شده و در معنی با لبده یکی است.

از قتاده روایت است: جنّ و انس هجوم آورده و متحد شدند تا دین اسلام را از بین ببرند و نور آن را خاموش سازند و خدا جز کامل و تمام شدن آن نور را نخواسته است «۱».

هر کس (انّه) را به کسر (همزه) قرائت کرده آن را جزء سخن جنّیان قرار داده است که آن را در هنگام رجوع به سوی قوم خود به آنان گفتند و درباره آنچه از نماز پیامبر و ازدحام اصحابش بر او در اقتدای به حضرت، دیده بودند قضاوت کردند.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به کسانی که بر او ازدحام کردند فرمود: کار زشتی برایتان نیاورده‌ام فقط پروردگارم را می‌خوانم و هیچ چیز را با او شریک نمی‌سازم و این برای اتّحاد شما بر دشمنی و آزار من نیست یا به جنّیان هنگامی که بر او هجوم برده و تعجّب کردند فرمود: آنچه می‌بینید از من که تنها عبادت خدا می‌کنم چیزی نیست که مورد تعجّب قرار گیرد، یا جنّ آن را به قوم خود به عنوان نقل از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفته است:

قُلْ إِنِّی لا أَمْلِکُ لَکُمْ ضَرًّا وَ لا رَشَداً یعنی نمی‌توانم به شما بهره و زیانی برسانم و تنها کسی که نفع و ضرر می‌رساند خداست یا مقصود از ضرر گمراهی است یعنی نمی‌توانم شما را به گمراهی و هدایت مجبور کنم و فقط خداوند آن را مقدّر می‌کند.

۱- و عن قتاده، تلبّدت الانس و الجنّ علی هذا الامر لیطفؤه فأبی اللَّه الّا ان یتمّ نوره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۵۹

إِلَّا بَلاغاً استثنای از آیه قبل است، یعنی جز رساندن وحی الهی بر چیز دیگری قادر نیستم.

قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ تا ملتحدا جمله معترضه است، و خداوند آن را برای تأکید این مطلب آورده که توانایی را از انسان دور و عجز او را بیان کند، به این معنی که اگر خداوند سبحان قصد بدی نسبت به او کند مانند بیماری یا مرگ یا جز آن دو کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند یا جز خدا پناهگاهی که بدو پناه ببرد بیابد.

مُلْتَحَداً پناهنده شده الا بلاغا، بعضی گفته‌اند «بلاغا» بدل از ملتحد است یعنی جز خدا گریز گاهی ندارم مگر آنچه را از طرف خدا بر من نازل شده است به مردم برسانم و بگویم: خدا چنین فرموده و رسالت او را بی‌کم و کاست ابلاغ کنم.

مِنَ اللَّهِ من صله برای بلاغا نیست و تنها به منزله «من» در آیه شریفه بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ است «خداوند بیزاری جست [از مشرکان پیمان شکن]» (توبه/ ۱)، و تقدیر آن، بلاغا کائنا من اللَّه است.

خالِدِینَ فِیها أَبَداً خالدین، بر [معنای جمع موجود در] من، حمل شده است، حتّی متعلّق به، یکونون علیه لبدا، است بنا بر این که بر پیامبر غالب می‌شوند و یاورانش را ضعیف می‌شمارند و شمار آنها را کم می‌دانند.

حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ تا وعده‌ای را که به آنها داده شده بود در روز بدر دیدند یا در روز قیامت [خواهند دید].
فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً در این هنگام خواهند دانست کدامین آنها از نظر یاور ضعیفتر از نظر تعداد کمترند.
و ممکن است «حتّی» متعلّق به کلمه محذوفی باشد که حال بر آن دلالت دارد و گویی گفته است لا یزالون علی ما هم علیه حتّی اذا راءوا. آنها هم چنان به حال خود بودند تا آنچه وعده داده شده بودند دیدند، و گویی آنان این امر موعود را انکار کرده
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۰
بودند و می‌گفتند: کی واقع خواهد شد؟ پس گفتند: بگو ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله این کار واقع شدنی است و تردیدی در آن نیست امّا زمان آن را نمی‌دانم چون خداوند سبحان زمان آن را برایم بیان نفرموده است.
أمدا بعیدا امد پایان و انتها و مهلت است.
عالِمُ الْغَيْبِ خداوند دانای غیب است و هیچ یک از بندگانش از غیب مطّلع نیست.
إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ این آیه توضیح کسی است که [برای آگاهی از غیب] پسندیده شده یعنی برای نبوّت انتخاب شده است نه هر برگزیده‌ای.
فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً منظور از «رصد» فرشتگان نگهبانند که رسول را از شیاطین حفظ می‌کنند و از او دور می‌سازند و او را از وسوسه‌هایشان مصون می‌دارند تا آنچه را به او وحی شده ابلاغ کند.
لِيَعْلَمَ تا خداوند، معلوم و دانسته او را به همان صورتی که به آن آگاه بوده آشکار سازد.
أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ که پیامبران رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کردند.
در آیه: مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اوّلا لفظ را مفرد آورده آن گاه به اعتبار معنی [فعل ابلغوا را] جمع آورده مانند آیه: فَإِنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها «محقّقا آتش جهنّم از آن اوست جاودانه در آن می‌مانند» (جنّ/ ۲۳) یعنی تا رسالتهای پروردگارشان را تبلیغ کنند چنان که این کار از فزونی و کاستی محفوظ بوده است، «لیعلم» به صورت مجهول نیز قرائت شده است.
وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ به شرایع و قوانین و جز آن که در نزد پیامبران است احاطه دارد.
و هیچ چیز از ذات حق غایب نیست، «وَ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً» شمار هر چیزی را از کوچک و بزرگ و کم و زیاد و آنچه بوده و خواهد بود محاسبه کرده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۱
«عددا» حال به معنای معدودا محصورا، است یا مصدر و به معنای احصاءا، می‌باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۲

سوره مزّمّل ..... ص : ۴۶۲

اشاره

مکّی و مدنی بودن آن مورد اختلاف است.
گفته‌اند بعضی آیاتش مکّی و بعضی مدنی است.
به اعتقاد بصریان نوزده آیه دارد و به اعتقاد کوفیان بیست آیه کوفیان «المزّمّل» را یک آیه می‌دانند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۶۲

در حدیث ابیّ (بن کعب) است هر کس سوره مزّمّل را قرائت کند در دنیا و آخرت سختی از او دور شود «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر کس این سوره را در نماز عشاء یا آخر شب بخواند شب و روز و خود سوره به نفع او شهادت دهند و خداوند زندگانی خوبی به او دهد و به مرگ خوبی او را بمیراند «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قراء المزّمّل دفع عنه العسر فی الدّنیا و الآخرة.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی عشاء الاخرة او فی آخر اللیل کان له اللیل و النّهار مع السورة شاهدین و احیاه اللَّه حیات طیّبه و اماته میتة طیّبة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۳

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۴۶۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) قُمِ اللَّیْلَ إِلاَّ قَلِیلاً (۲) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً (۳) أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً (۴)

إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً (۵) إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً (۶) إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلاً (۷) وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً (۹)

وَ اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِیلاً (۱۰) وَ ذَرْنِی وَ الْمُکَذِّبِینَ أُولِی النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِیلاً (۱۱) إِنَّ لَدَیْنا أَنْکالاً وَ جَحِیماً (۱۲) وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَلِیماً (۱۳) یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ کانَتِ الْجِبالُ کَثِیباً مَهِیلاً (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۴۶۳

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ای جامه به خود پیچیده! (۱)

شب را، جز کمی، بپا خیز! (۲)

نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن (۳)

یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقّت و تأمّل بخوان. (۴)

چرا که ما بزودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد. (۵)

مسلّما برنامه (عبادت) شبانه پا بر جاتر و با استقامت‌تر است. (۶)

و تو در روز، تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت. (۷)

نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند. (۸)

همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن. (۹)

و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنها دوری کن. (۱۰)

مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار، و آنها را کمی مهلت ده! (۱۱)

که نزد ما غل و زنجیرها و (آتش) دوزخ است. (۱۲)

و غذایی گلوگیر، و عذابی دردناک! (۱۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۶۴

در آن روز که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه می‌افتد، و کوه‌ها (چنان درهم کوبیده می‌شود که) به شکل توده‌هایی از شن نرم در می‌آید. (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۴۶۴

اشاره

یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم به خود پیچیده، «مزّمّل» در اصل «متزمّل» بوده و «تاء» در «زاء» ادغام شده و همچنین است «مدّثر» که در اصل «متدثّر» بوده است.

[شأن نزول] ..... ص : ۴۶۴

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در نخستین بار که جبرئیل علیه السّلام پیش او آمد خود را به جامه‌هایی می‌پیچید تا به او انس گرفت پس به این کلمه مخاطب شد، روایت است که آن حضرت وارد بر خدیجه شد در حالی که از ترس می‌لرزید پس فرمود: مرا به گلیم بپیچید در همان حال بود که جبرئیل علیه السّلام او را فریاد کرد «یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ».

از عکرمه روایت شده که معنای آیه مورد بحث: یا ایها الذی زمل امرا عظیما است یعنی ای کسی که مسئولیّت بزرگی را بر دوش گرفته‌ای، «زمل» به معنای حمل و برداشتن و از «زمله» به معنای احتمله) است.

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا نیمی از شب را برای نماز بپا خیز در «نصفه» دو وجه است:

۱- بدل از «اللّیل» و «الا قلیلا» استثنای از نصف است، گویی خداوند فرموده است: بپاخیز (برای نماز) کمتر از نصف شب یا اندکی از آن بکاه یا کمی بر آن بیفزا.

خداوند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را میان کاستن از زمان تعیین شده یا افزودن بر آن مخیّر فرموده است ۲- بدل از «قلیلا» است، بنا بر این تخییر در میان سه چیز است میان برپا خاستن نصف کامل شب، و میان برپا خاستن نصف ناقص شب و میان برپا خاستن بیش از نصف کامل، نصف را در مقایسه با تمام شب به قلیل موصوف کرد و مؤیّد این قول ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۶۵

روایت امام صادق علیه السّلام است که فرمود: منظور از قلیل نصف است، یا کمی از قلیل بکاه یا کمی بر قلیل بیفزا، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و گروهی از مؤمنان با آن حضرت همین اندازه‌ها [برای نماز] برپا می‌خاستند، و مردی از آنها بود که برپا می‌خاست تا صبح می‌شد از بیم آن که مبادا نصف و ثلث و ثلثین (۲/ ۱، ۳/ ۱، ۳/ ۲) را رعایت نکنند، تا خداوند در آخر همین سوره تکلیف آنها را سبک کرد و پس از آن که بر پا خاستن شب [برای نماز شب] واجب بود مستحبّ اعلام شد.

از سعید بن جبیر روایت شده که میان اوّل سوره و آخرش که در آن سبک شدن تکلیف است ده سال فاصله بود «۱».

وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا یعنی قرآن را به آرامی و با آشکار کردن حروف و اشباع حرکات بخوان تا آیات قرائت شده با نظم خاصی

بیاید و شبیه به دندانهای پیشین باشد که منظّم و برابر است.

از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده: «ترتیل» یعنی قرآن را بروشنی بیان کن نه مانند اشعار، تند و پیاپی بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز، و چنان بخوان که دلهای سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، و هرگز هدفتان رسیدن به آخر سوره [تمام کردن آن] «۲» نباشد.

از ابن عبّاس روایت است که اگر سوره بقره را با ترتیل بخوانم برایم محبوبتر از آن است که تمام قرآن را [بدون ترتیل] بخوانم «۳».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که «ترتیل» این است که در قرائت قرآن درنگ کنی و آن را با صدای خوب بخوانی و فرمود: هر گاه به آیه‌ای برخوردی که در آن یاد بهشت شده از خدا بهشت درخواست کنی و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنی که

۱- عن سعید بن جبیر کان بین اوّل السورة و آخرها الذی نزل فیه التخفیف عشر سنین.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ترتیل القرآن بالصّوت الحسن- م. [.....]

۳- عن ابن عباس، لان اقرأ البقرة ارتلها احبّ الیّ من ان اقرأ القرآن کلّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۶۶

در آن از دوزخ یاد شده از دوزخ به خدا پناه ببری «۱».

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که [در قیامت] به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو و خوب سخن بگو همان طور که در دنیا قرآن را با آهنگ خوب می‌خواندی زیرا منزلت تو در آخر هر آیه‌ای است که آن را می‌خوانی «۲».

از عایشه در مورد قرائت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله سؤال شد گفت: قرائت حضرت مانند این پیاپی خواندن شما نبود و اگر شنونده‌ای می‌خواست حروف [ایات قرائت شده] را بشمارد می‌توانست «۳».

«ترتیلا» [مفعول مطلق] و تأکید بر لزوم ترتیل برای قاری است.

إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا بودی سخنی را به تو وحی و القا می‌کنیم که بر تو سنگین است، این آیه معترضه است و قصد خداوند از قول ثقیل قرآن و اوامر و تکلیفهای دشوار و سخت است اما سنگینی آن بر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برای این است که شخص آن حضرت قرآن را تحمّل کرده و امّت او نیز متحمّل [اوامر و نواهی و حدود] آن هستند.

این سختی و سنگینی قرآن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیشتر به زحمت می‌اندازد از این نظر که در مورد قرآن آزار ویژه‌ای به آن حضرت می‌رسد، در معنای این آیه معترضه [و قول ثقیل] چند قول است:

۱- مکلّف ساختن خداوند پیامبر را به نماز شب خواندن از تکالیف سنگین است از آن نظر که شب زمان آسایش و آرامش است و هر کس شب زنده داری

۱-

عن الصادق علیه السّلام فی التّرتیل هو ان تتمکث فیه و تحسن به صوتک و قال اذا مررت بآیة فیها ذکر الجنّة فاسأل اللَّه الجنّة و اذا مررت بآیة فیها ذکر النّار فتعوّذ باللّه من النار.

۲- و

روی عن النبی صلّی اللَّه علیه و آله انه قال یقال لصاحب القرآن اقرأ و ارق و رتّل کما کنت ترتل فی الدنیا فانّ منزلتک عند آیة تقرأها.

۳- و سألت عایشه عن قراءة رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قالت لا کسردکم هذا و اراد السامع ان یعدّ حروفها لعدّها.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۷

می کند ناگزیر است با نفس به جهاد بپردازد.

۲- به گفته بعضـی منظور از «قول ثقیل» این است که روز قیامت در میزان سنگین و در پیشگاه خدا مقام زیادی دارد و دارای وزن و برتری است.

۳- نزول قرآن بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سنگین بود زیرا هر گاه وحی در روز بسیار سرد بر آن حضرت نازل می‌شد او را درهم می کوفت و پیشانیش عرق می کرد و اگر در حالی بر او وحی نازل می‌شد که بر شترش سوار بود به گردن آن می‌زد.

«ناشِئَةَ اللَّیْلِ» در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور شخصی است که از بسترش برای عبادت بر می‌خیزد و از نشأت السّحابهٔ، هر گاه ابر برخیزد، گرفته شده است.

۲- منظور برخاستن در شب است بنـا بر این که «ناشـئه» مصـدر «نشـاء» باشـد یعنی هر گـاه برپـا خیزد و بر این معنی دلالـت می کند روایتی که از عبیـد بن عمیر نقل شـده گوید: به عایشه گفتم مردی از اول شب [برای عبادت] برخاسـته است آیا به او می گویید: قام ناشئهٔ اللیل عایشه گفت: نه، همانا ناشئه برپا خاستن پس از خواب است یا عبادتی است که در شب پدید می‌آید و بر طرف می‌شود.

۳- مقصود تمام ساعتهای شب است زیرا ساعتها یکی پس از دیگری پدید می‌آید.

هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً این برخاستن ویژه‌ای در برابر برخاستن روز است چرا که در برخاستن شب موافقت دل با زبان بیشتر است اگر مقصود نفس باشـد، یـا در شب، دل شخصـی برخاسـته برای عبـادت بـا زبانش موافقتر است در صورتی که مقصود برپا خاسـتن یا عبادت یا ساعتها باشد، یا بیشتر موافق با چیزی است که از خشوع و اخلاص قصد شده است.

از حسن روایت شده که میان نهان و آشکار بیشترین موافقت [در شب] وجود دارد چون مردم شخص قائم به عبادت را نمی‌بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۸

«اشـدّ وطـاء» [به کسـر] قرائت شـده است یعنی ثبات قـدم بیشتری دارد و از لغزش دور است، یا بر نمازگزار از نماز روز سـنگین‌تر و دشوارتر است.

وَ أَقْوَمُ قِیلًا از نظر قرائت استوارتر و از نظر گفتار محکمتر است چون صداها آرام شده و سرگرمیها منقطع است.

إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلًا در روز، کارها و گرفتاریهایت بسـیار است و تنها در شب آسوده خاطر هستی بنا بر این شب به عبادت و مناجات با پروردگارت بپرداز تا به خیر دنیا و آخرت برسی.

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بر ذکر خدا مداومت کن، «ذکر» هر ستایش و نماز و تلاوت قرآن و عبادتی را شامل می‌شود.

وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ به سوی خدا منقطع شو.

«تبتیلـا» خداونـد به این دلیل «تبتیلا» فرمود که معنای تبتّل، بتّل نفسه است یعنی خود را از دنیا بریـد و زهـد پیشه کرد، پس تبتیلا در آیه به همان معنی آمده است تا فاصله‌ها [و آهنگ] آخر آیات رعایت شود.

رَبُّ الْمَشْرِقِ مرفوع شده بنا بر مدح بودن.

فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا مسبّب از تهلیل (لا اله الّا هو) است یعنی فقط خـداست که به خاطر یگانه بودن در وحـدانیّت و ربوبیّت، واجب اسـت کارها به او واگذار شود.

«وکیلا» گفته شده: یعنی خدا وعده نصرتی را که به تو داده است تضمین می کند.

وَ اهْجُرْهُـمْ هَجْراً جَمِیلًا منظـور از هجر جمیـل این است که بـا آنهـا درخواسـته‌های دلش و در ظـاهر به زبـانش مخـالفت کنـد و در دعوتشان به حق با ایشان مدارا کند و مکافات را رها سازد.

از ابو درداء نقل شده که ما به روی گروهی می‌خندیم و در دل آنها را دشمن می‌داریم.

وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ یعنی تکذیب کنندگان را به من واگذار و دفع شرّشان را از من

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۶۹

بخواه زیرا موجب آسودگی خاطرت می‌شود.

أُولِي النَّعْمَةِ یعنی کسانی که در دنیا از نعمت و ثروت برخوردارند و آنان بزرگان قریشند که ثروتمند و در رفاه مالی بودند، «نعمهٔ» به کسر «نون» انعام و به ضمّ «نون» شادمانی است گویند نعم و نعمهٔ عین، انعام و چشم روشنی.

إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا براستی در نزد ما چیزی است که با نعمتهایی که داشتند مخالف است و آن «انکال» یعنی بندهای گران است، مفرد «انکال» «نکل» است.

وَ جَحِيماً مقصود آتشی است که حرارتش زیاد است.

وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ غذایی که گلوگیر است نه پایین می‌رود و نه بالا می‌آید یعنی ضریع و زقّوم جهنم است.

وَ عَذاباً أَلِيماً عذابی که از دیگر انواع عذاب دردناکتر است و با آن عذاب انتقام تو را از آنان خواهم گرفت.

یوم ترجف الرّاجفهٔ جمله به «لدینا» که معنای فعل دارد منصوب است، و منظور از «رجفه» لرزش و حرکت و اضطراب زیاد است.

كَثِيباً مَهِيلًا منظور از «کثیب» شن و ریگ روان و پراکنده است و «مهیل» ریگ نرمی است که از زیر پا می‌لغزد و پراکنده می‌شود.

[سوره المزمل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰] ..... ص : ۴۶۹

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلى فِرْعَوْنَ رَسُولاً (۱۵) فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلًا (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً (۱۷) السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً (۱۸) إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۰

ترجمه: ..... ص : ۴۷۰

ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. (۱۵)

فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست، و ما او را شدیدا مجازات کردیم. (۱۶)

شما اگر کافر شوید چگونه خود را (از عذاب شدید الهی) بر کنار می‌دارید در آن روز که کودکان را پیر می‌کند؟! (۱۷)

در آن روز آسمان از هم شکافته می‌شود، و وعده او تحقّق می‌یابد. (۱۸)

این هشدار و تذکّری است و هر کس بخواهد راهی را به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۱۹)

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوّم از شب یا نصف یا ثلث آن را بپا می‌خیزند، و خداوند شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند، او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (دقیقا) اندازه‌گیری کنید، از این رو شما را بخشید اکنون آن مقدار از قرآن را که برای شما میسّر است تلاوت کنید، او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند، و

گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروه دیگری در راه خدا جهاد می‌کنند، پس آن مقدار که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا قرض الحسنه دهید (در راه خدا انفاق کنید) و (بدانید) آنچه

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۱

را از کارهای خیر برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش بخواهید که خداوند غفور و رحیم است. (۲۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۱

إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شاهِداً عَلَيْكُمْ ای قریش به سوی شما رسولی شاهد فرستادیم که در آخرت به کفر و تکذیب شما گواهی خواهد داد.

فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فرعون نافرمانی موسی کرد. در آوردن لام تعریف بر رسول اشاره به رسولی است که پیش از این آیه ذکر شده است.

فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبِيلًا پس او [فرعون] را به عذاب گرفتیم گرفتنی سخت و سنگین، از قول عرب: «کلا و بیل وخیم غیر مستمری لثقله، غلف درشت که بر اثر سنگینی ناگوار است» گرفته شده است، «وبیل» چوب ضخیم است.

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً در اعراب (یوما) سه وجه است:

۱- مفعول به یعنی چگونه خودتان را از روز قیامت و وحشت آن نگاه می‌دارید اگر بر کفر باقی بمانید و ایمان نیاورید.

۲- ممکن است ظرف باشد یعنی اگر در دنیا کافر شوید چگونه در روز قیامت نگاهداشتنی برایتان خواهد بود.

۳- مفعول «کفرتم» باشد بنا بر تأویل فکیف تتقون اللّه ...، اگر منکر قیامت و پاداش شوید چگونه از خدا پرهیز می‌کنید زیرا تقوا همان ترس از عقاب خداست.

يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً این مثلی است چنان که گویند: یوم یشیب النواصی روزی که موی بالای پیشانی و سر را سفید می‌کند.

السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ صفت برای روز است از نظر شدّت و این که آسمان با همه بزرگی و استحکامی که دارد در آن روز پاره می‌شود. یعنی دارای انفطار و پارگی است یا آسمان چیزی است که شکافته می‌شود و «باء» در «منفطر به» نظیر «باء» در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۲

فطرت العود بالقدوم است، چوب با تبر شکافته شد.

به این معنی که آسمان از سختی و ترس آن روز از هم شکافته می‌شود چنان که چیزی به وسیله ابزاری از هم شکافته می‌شود.

كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا «وعده» به مفعول اضافه شده و ضمیر آن به «یوم» بر می‌گردد یا به فاعل اضافه شده و ضمیر به «اللّه» بر می‌گردد اگر چه «اللّه» به خاطر معلوم بودنش در آیات ذکر نشده است.

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ این آیاتی که از عذاب سخت سخن می‌گوید موعظه‌ای برای شخص منصف است.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا هر کس بخواهد از آن پند بگیرد و به وسیله تقوا و ترس [از خدا] راه خدایش را انتخاب کند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ همانا ای محمّد پروردگارت می‌داند که تو کمتر از دو سوّم شب را [برای عبادت] بر می‌خیزی، «ادنی» را که نزدیکتر است برای کمتر [از دو ثلث شب] استعاره آورده است زیرا هر گاه فاصله میان دو چیز نزدیک باشد مکان ما بین آنها کمتر است و هر گاه فاصله دورتر باشد مکان میان آنها بیشتر می‌شود.

وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ در قرائت این دو کلمه، دو قول است:

۱- هر دو منصوب باشند به این معنی که تو ای محمّد کمتر از دو سوّم [شب را] بر می‌خیزی و نیمی یا ثلثی از آن را بر می‌خیزی.

۲- هر دو مجرور خوانده شوند یعنی کمتر از نصف و ثلث شب بر می‌خیزی.

وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ و همین مقدار از شب را نیز گروهی از اصحابت بر می‌خیزند.

وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ از ابن عبّاس و علی علیه السّلام و ابو ذر، روایت است که خدا شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند و جز او کسی بر این کار قادر نیست از این رو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۳

می‌داند چه اندازه از شب را [برای عبادت] بر می‌خیزند «۱».

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ ضمیر «تحصوه» به مصدر «یقدّر» بر می‌گردد یعنی خدا می‌داند که ضبط کردن اوقات برای شما ممکن نیست و نمی‌توانید حساب آن را تعدیل و برابر کنید مگر این که احتیاط کرده زمان را وسیعتر بگیرید و آن بر شما دشوار است.

فَتابَ عَلَيْكُمْ اجازه و رخصت در ترک برخاستنی است که مقدّر شده است.

فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ از نماز تعبیر به قرائت کرده است زیرا بعضی از ارکان نماز قرائت است یعنی فصلّوا ما تیسّر لکم، آن اندازه که برایتان مقدور است و مشکل نیست نماز شب بخوانید بعضی گفته‌اند: منظور خود خواندن قرآن است.

آن گاه در مقداری که امر [الهی] شامل خواندن می‌شود اختلاف کرده‌اند به شرح زیر:

از سعید بن جبیر [خواندن] پنجاه آیه روایت شده است.

از ابن عباس [خواندن] صد آیه.

از سدی دویست آیه.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى ... سپس خداوند دلیل حکمت در تخفیف را بیان فرموده و آن دشواری بر پا خاستن شب بر بیماران و تاجران در سفر و مجاهدان در راه خداست و در طلب حلال خداوند بین مجاهدان و مسافران فرقی نگذاشته است.

قَرْضاً حَسَناً: قرض حسن این است که برای خدا مال را به بهترین صورت به فقرا و مستحقان برساند.

۱- و

عن ابن عباس و علیّ علیه السّلام و ابو ذر، و اللَّه یقدّر اللیل و النهار و لا یقدّر علی ذلک غیره فیعلم القدر الذی یقومونه من اللیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۴

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً «هو» ضمیر فصل است که میان دو مفعول «وجد» واقع شده است و این جایز است اگر چه میان دو اسم معرفه واقع نشده است چون افعل [تفضیل] از معرفه‌هایی است که حرف تعریف قبول نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۵

سوره مدّثر ..... ص : ۴۷۵

اشاره

مکّی است.

پنجاه و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۷۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) از رسول خدا روایت است که هر کس سوره مدثر را قرائت کند به عدد هر یک از کسانی که در مکه محمد صلّی اللَّه علیه و آله را تصدیق و تکذیب کرده‌اند ده حسنه به او پاداش داده شود «۱».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره مدثر را در نماز واجب قرائت کند بر خداست که او را در درجه محمد صلّی اللَّه علیه و آله قرار دهد، و هرگز در دنیا سختی به او نرسد «۲».

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۰] ..... ص : ۴۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ (۳) وَ ثِيابَكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ (۶) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً (۱۱) وَ جَعَلْتُ لَهُ مالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَ بَنِينَ شُهُوداً (۱۳) وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلاَّ إِنَّهُ كانَ لِآياتِنا عَنِيداً (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقالَ إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْثَرُ (۲۴)

إِنْ هذا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَ ما أَدْراكَ ما سَقَرُ (۲۷) لا تُبْقِي وَ لا تَذَرُ (۲۸) لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ (۳۰)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة المدثر اعطی عشر حسنات بعدد من صدّق بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله و کذّب به بمکة.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام من قرأ فی الفریضة سورة المدثر کان حقا علی اللَّه ان یجعله مع محمد صلّی اللَّه علیه و آله فی درجته و لا یدرکه فی الدنیا شقاء.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۴۷۶

ترجمه: ..... ص : ۴۷۶

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

ای در بستر خواب آرمیده! (۱)

برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) (۲)

و پروردگارت را بزرگ بشمار (۳)

و لباست را پاک کن (۴)

و از پلیدیها بپرهیز (۵)

و منت مگذار و فزونی مطلب (۶)

و به خاطر پروردگارت شکیبایی کن (۷)
هنگامی که در صور دمیده شود (۸)
آن روز روز سختی است (۹)
و برای کافران آسان نیست (۱۰)
مرا با کسی که او را تنها آفریدم واگذار! (۱۱)
همان کس که برای او مال گسترده‌ای قرار دادم (۱۲)
و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت) او هستند (۱۳)
و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساخت (۱۴)
باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم (۱۵)
هرگز چنین نخواهد شد، چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد (۱۶)
بزودی او را مجبور می‌کنیم که از قله زندگی بالا رود (سپس او را به زیر می‌افکنیم) (۱۷)
او (برای مبارزه با قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت (۱۸)
مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد (۱۹)
باز هم مرگ بر او چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده کرد (۲۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۷
سپس نگاهی افکند (۲۱)
بعد چهره در هم کشید و عجولانه دست به کار شد (۲۲)
سپس پشت به (حق) کرد و تکبر ورزید (۲۳)
و سرانجام گفت این (قرآن) چیزی جز یک سحر جالب همچون سحرهای پیشینیان نیست! (۲۴)
این جز سخن انسان نمی‌باشد! (۲۵)
بزودی او را وارد دوزخ می‌کنیم (۲۶)
و تو نمی‌دانی دوزخ چیست؟ (۲۷)
(آتشی است که) نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه چیزی را رها می‌سازد! (۲۸)
پوست را بکلی دگرگون می‌کند (۲۹)
نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده‌اند (۳۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۷۷

یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای در لباس فرو رفته «مدثر» به معنای «متدثر» شخص فرو رفته در لباس است که لباس زبرین می‌پوشد و دثار بر بالای شعار قرار دارد و شعار لباس زیرین را گویند که به بدن چسبیده است، از همین ریشه است حدیث: انصار شعارند و مردم دثار.
قُمْ فَأَنْذِرْ از خوابت برخیز و قومت را انذار کن، یا با عزمی استوار بپاخیز و قومت را در صورتی که به خدا ایمان نیاوردند از عذاب خدا بر حذر بدار، بهتر این است که «انذار کن» معنی شود بدون این که فعل انذار به چیزی اختصاص یابد.
وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ پروردگارت را به بزرگداشتن اختصاص بده یعنی به بزرگی وصف کن یا بگو: اللَّه اکبر، این آیه بر تکبیر گفتن در نماز نیز حمل شده است. داخل شدن (فاء) بر «فکبر» برای فهماندن معنای شرط است گویی خداوند فرموده است هر چه پیش آید

تکبیر خدا را رها مکن.

وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ لباست را از نجاست بشوی، زیرا پاک بودن لباس از شرایط صحّت و درستی نماز است.

از قتاده روایت شده: منظور از «ثیاب» نفس است یعنی نفست را از اعمال کثیف

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۸

پاک کن، گویند: فلانی لباسها و گریبان و دامنش پاک است، هر گاه از عیبها و اخلاق رذیله پاک باشد، زیرا لباس، آدمی را در بر می‌گیرد پس لباس کنایه از خود انسان آورده شده است چنان که گویند: لباس زید مرا به شگفت آورد. بعضی گفته‌اند:

معنای آیه و ثیابک فقصّر است یعنی لباسهایت را کوتاه کن چون در صورت بلند بودن از رسیدن نجاست [به آن] ایمن نخواهد بود.

وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ «رجز» به کسر و ضمّ «راء» قرائت شده و به معنای عذاب است یعنی آنچه را منجرّ به پرستش بتان و جز آنها می‌شود ترک کن یعنی در ترک آنها استوار باش زیرا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله منزّه از پرستش آنها بود.

وَ لا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ یعنی چیزی را که می‌بخشی بسیار مشمار، و خواهان بسیار مباش خداوند [پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را] از استغزار نهی کرد و آن به این معناست که کسی چیزی را ببخشد و طمع داشته باشد که از کسی که به او چیزی بخشیده بیش از آنچه خودش بخشیده عوض بگیرد و این عمل جایز است و به همین معناست حدیث:

مستغزر بر بخشش خود پاداش داده می‌شود و در توجیه آن دو صورت است:

۱- نهی از استغزار مخصوص به پیامبر باشد چرا که خداوند برای او بهترین صفات را برگزیده است.

۲- نهی، نهی تنزیهی باشد نه نهی تحریمی.

وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ برای خدا در برابر آزار مشرکان یا بر ادای طاعتها صبر کن.

فَإِذا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ «فاء» در «فاذا» برای سببیّت است و گویی فرموده است: پس بر آزارشان صبر کن پس روز سختی در پیش رو دارند که فرجام و نتیجه آزارشان را خواهند دید.

فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ «فاء» در «فذلک» برای جزاست و «اذا» به عاملی که جزا بر آن دلالت دارد منصوب شده است چون معنی این است که: هر گاه در صور اسرافیل دمیده شد کار بر کافران دشوار می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۷۹

جایز نیست «یومئذ» ظرف برای «عسیر» واقع شود زیرا صفت در ما قبل موصوف عمل نمی‌کند و فقط به «ذلک» متعلّق است زیرا «ذلک» کنایه از مصدر است و تقدیر آیه این است: فذلک النقر فی ذلک الیوم نقر یوم عسیر، آن دمیدن در آن روز دمیدن روزی سخت است.

از مجاهد نقل شده که معنای آیه: «فَذلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ» فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ، است، «هر گاه در صور دمیده شود» (مؤمنون/ ۱۰۱- حاقّه/ ۱۳).

در این که منظور، نفخه اوّل است یا دوم اختلاف است.

عَلَی الْکافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ آوردن «غیر یسیر» را با این که ذکر «عسیر» از آوردن آن بی‌نیاز می‌کند برای اعلام این مطلب است که آن روز بر کافران آسان نیست چنان که بر مؤمنان آسان است و [خداوند در ذکر آن] میان تهدید کافران و وعده و بشارت به مؤمنان جمع فرموده است.

ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً مرا با کسی واگذار که خود بتنهایی و بدون شرکت دیگری او را آفریده‌ام و منظور ولید بن مغیره است یعنی او را به من واگذار چرا که من در انتقام گرفتن از هر منتقمی تو را بهتر کفایت می‌کنم بنا بر این [وحیدا] حال برای [تاء، در

خلقت] یعنی اللّه است به دو معنی:

۱- ذرنی وحدی معه مرا با او تنها بگذار.

۲- خلقته وحدی، من خود او را بتنهایی آفریدم، یا [وحیدا] حال برای مخلوق است یعنی او را آفریدم در حالی که تنها بود و ثروتی نداشت.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که: وحید کسی است که پدری مشخّص ندارد «۱».

مالًا مَمْدُوداً یعنی مال گسترده و فراوان.

از ابن عبّاس روایت شده: این مال فراوان انواع گوناگونی از شتران و اسبان نشانه

۱-

روی عن الباقر علیه السّلام انّ الوحید من لا یعرف له اب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۰

دار و مستغلّات بود که ولید در فاصله میان مکّه و طایف داشت و غلّات مستغلّاتش قطع نمی‌شد و صد هزار دینار داشت.

وَ بَنِینَ شُهُوداً ده پسر داشت که در مکّه در حضور او بودند و چون نیازی به سفر تجاری نداشتند از نزد ولید غایب نمی‌شدند و سه تن از آنها یعنی خالد، هشام، عماره مسلمان شدند.

وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِیداً بساط ریاست و جاهت او را در میان قومش بگستردم.

ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ خداوند طمع و حرص او [ولید] را در این آیه مستبعد می‌شمارد «کلّا» برای منع و قطع کردن طمع اوست.

کَلَّا إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً خداوند علّت ردع و منع را به صورت استیناف بیان فرموده یعنی [ولید] مخالف با دلایل و آیات ما بود با این که به آنها شناخت داشت و با آن کار نعمتهای ما را ناسپاسی کرد و ناسپاسی استحقاق نعمت افزونتر را ندارد.

روایت شده که پس از نازل شدن این آیه هم چنان مالش کم می‌شد تا به هلاکت رسید «۱».

سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً بزودی او را در درّه‌ای فرو می‌برم که بالا آمدن از آن دشوار است و آن مثلی برای عذاب سخت و طاقت فرسایی است که گرفتارش خواهد شد.

إِنَّهُ فَکَّرَ وَ قَدَّرَ بیان علّت تهدید است یا بدل از آیه: إِنَّهُ کانَ لِآیاتِنا عَنِیداً باشد تا حقیقت عناد او را بیان کند، یعنی او اندیشید که راجع به قرآن چه بگوید و در نفس خود گفته‌اش راجع به قرآن را اندازه‌گیری و مهیّا کرد.

فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ این آیه، شگفتی از تقدیر و اندازه‌گیری خداوند و رسیدن ابزار بریدن به او یا او را به روش ریشخند کردن ستوده است، مثلا گوینده‌ای می گوید:

قتله اللّه ما اشجعه، خدا او را بکشد چه قدر شجاع است، خدا او را بکشد چه خوب

۱- و

روی انه ما زال بعد نزول هذه الآیهٔ فی نقصان من ماله حتّی هلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۱

شاعری است، یعنی سزاوار است که مورد حسد واقع شود و کسی که به او حسد می‌ورزد او را به این سخن نفرین کند.

روایت شده که ولید به بنی مخزوم گفت: به خدا لحظه‌ای پیش، از محمّد صلّی اللّه علیه و آله سخنی شنیدم که نه سخن انسان بود نه سخن جنّ و براستی در سخنش حلاوت و زیبایی بود، بالای آن (مانند درخت) ثمر بخش و پایین آن شاداب و سر سبز بود،

براستی سـخن او بلند [تر از دیگر سخنان] بود و هیچ سخنی بالاتر از او نبود، قریش گفتند: به خدا ولید مشتاق [محمّد صلّی اللَّه علیه و آله] شـده و به خـدا تمـام قریش شـیفته او خواهنـد شـد پس ابو جهل گفت: کار را به من واگذاریـد که شـما را کفایت می‌کنم و محزون در کنار محمد صلّی اللَّه علیه و آله نشست و سخنانی به او گفت که نشانه حمایت از او بود.

پس ابو جهـل برخـاست و نزد قبرش آمـد و گفت: گمان داریـد که محمـد صـلّی اللَّه علیه و آله مجنون است آیا کار دیوانگی از او دیده‌اید، می‌گویید کاهن است (غیبگوست) آیا دیده‌اید که سخنان کاهنان را بزند؟ می‌پندارید شاعر است آیا دیده‌اید هرگز شعری بگویـد؟ او را کـذّاب می‌پنداریـد آیا او را آزموده‌اید که دروغی گفته باشد؟ قریش در جواب تمام این سؤالات گفتند: نه قریش به ابو جهل گفتنـد: چاره چیست، درباره‌اش چه بگوییم؟ او گفت: فقط ساحر و جادوگر است آیا ندیده‌ایـد که میان مرد و خاندانش و فرزندان و دوستان و غلامانش جدایی می‌اندازد؟

[و اثر سحر نیز تفرقه است] «۱».

فَقالَ إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ سـخنانی که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید فقط سحری است که از مردم بابل گرفته شده است پس قریش شگفت زده و متحیّر از کار او (پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) متفرّق شدند.

و ابو جهل به چهره‌های آنان نگریست آن گاه چهره درهم کشیده و روی برگردانید

۱- چون روایت بسیار طولانی است به متن جوامع الجامع رجوع شود- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۲

و خشم آلود و متکبّرانه نگاه کرد به خاطر این کلمه زشتی که به قلبش خطور کرد.

ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَـرَ سپس در آن اندیشـید آن گاه چهره در هم کشـید چون در تنگنای چاره جوییها مانده بود و نمی‌دانست چه بگوید.

سَأُصْلِیهِ سَقَرَ این آیه بدل از «سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً» است هر چیزی در سقر افکنده شود نابود می‌شود و از نابودی رهایی ندارد.

لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ لوّاحه از لوّح الهجیر است و منظور از بشر روی پوست یعنی پوست بدنها را تغییر می‌دهد و به قولی آن را می‌سوزاند تا آنجا که آن را سیاهتر از شب می‌کند.

عَلَیْها تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده نفر از فرشتگان مأمور سقر و دوزخند.

بعضی گفته‌اند: مأموران دوزخ نوزده صنف از فرشتگانند.

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۱ تا ۵۶] ..... ص : ۴۸۲

اشاره

وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِکَةً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ یَزْدادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیماناً وَ لا یَرْتابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکافِرُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهـذا مَثَلًا کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْـدِی مَنْ یَشـاءُ وَ مـا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَـرِ (۳۱) کَلاَّ وَ الْقَمَرِ (۳۲) وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ (۳۵)

نَذِیراً لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ (۳۷) کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَةٌ (۳۸) إِلاَّ أَصْحابَ الْیَمِینِ (۳۹) فِی جَنَّاتٍ یَتَساءَلُونَ (۴۰)

عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱) ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ (۴۲) قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ (۴۴) وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ (۴۵)

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶) حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ (۴۷) فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸) فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (۵۰)

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱) بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتى صُحُفاً مُنَشَّرَةً (۵۲) كَلاَّ بَلْ لا يَخافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلاَّ إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ (۵۵)

وَ ما يَذْكُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۳

ترجمه: ..... ص : ۴۸۳

مأموران دوزخ را جز فرشتگان (عذاب) قرار ندادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معیّن نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصارا) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان افزوده شود، و تا اهل کتاب و مؤمنان (در حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کافران بگویند: خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟ (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکّری برای انسانها نیست. (۳۱)

اینچنین نیست که آنها تصوّر می‌کنند، سوگند به ماه. (۳۲)

و به شب هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند. (۳۳)

و به صبح هنگامی که چهره بگشاید. (۳۴)

که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهمّ است. (۳۵)

هشدار و انذاری است برای همه انسانها. (۳۶)

برای کسانی از شما که می‌خواهند تقدّم جویند یا عقب بمانند (به سوی هدایت خیرات پیش روند یا نروند). (۳۷)

هر کس در گرو اعمال خویش است. (۳۸)

مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوا به دست راستشان می‌دهند). (۳۹)

آنها در باغهای بهشتند و سؤال می‌کنند. (۴۰)

از مجرمان (۴۱)

چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ (۴۲)

می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. (۴۳)

و اطعام مستمند نمی‌کردیم. (۴۴)

و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم. (۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۴

و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم. (۴۶)

تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. (۴۷)

از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشید. (۴۸)

چرا آنها این همه از تذکّر گریزانند؟ (۴۹)

گویی آنها گورخرانی هستند رمیده. (۵۰)

که از شیر فرار کرده‌اند. (۵۱)

بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود. (۵۲)

چنین نیست که آنها می‌گویند، بلکه از آخرت نمی‌ترسند. (۵۳)

چنین نیست که آنها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکّر و یادآوری است. (۵۴)

هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. (۵۵)

و هیچ کس پند نمی‌گیرد مگر این که خدا بخواهد، او اهل تقوا و آمرزش است. (۵۶)

تفسیر: ..... ص : ۴۸۴

[شأن نزول] ..... ص : ۴۸۴

وَ ما جَعَلْنا أَصْحابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِکَةً روایت شده که پس از نازل شدن این آیه ابو جهل به قریش گفت: آیا گوش می‌کنید که پسر ابی کبشه (کنیه عبد المطلب است) به شما خبر می‌دهد که نگهبانان دوزخ نوزده فرشته‌اند و شما مردمی بسیار دلیرید آیا هر ده نفر از شما نمی‌تواند که یکی از نگهبانان دوزخ را نابود کند.

ابو الاسود جحمی گفت: من هفده نفر از آنها را نابود می‌کنم و شما همگی دو نفر از آنان را نابود کنید پس این آیه [آیه مورد بحث] نازل شد، یعنی ما فرشتگان را مردانی از جنس شما قرار ندادیم که بتوانید با آنها نبرد کنید.

وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا شمار نگهبانان دوزخ را [نوزده] قرار نداده‌ایم مگر آزمایشی برای آنها که به خدا و حکمتش ایمان نیاورده‌اند و مانند مؤمنان، به خدا اقرار ندارند پس در صدد مخالفت بر آمده و مسخره می‌کنند گویی خداوند فرموده است: شمار آنها [فرشتگان] را عددی قرار دادیم که مقتضایش این است که به آن امتحان شوند، چون اهل کتاب (یهود و نصارا) به آن عدد یقین دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۵

زیرا عدد آنها در تورات و انجیل همان نوزده است پس هر گاه بشنوند یقین می‌کنند که از طرف خدا نازل شده است.

وَ یَزْدادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیماناً و ایمان مؤمنان را می‌افزاید چرا که مؤمنان به آن تصدیق دارند.

وَ لا یَرْتابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ به این دلیل که می‌بینند اهل کتاب تعداد فرشتگان را تصدیق کرده و شک از اهل کتاب و مؤمنان بر طرف شده است.

وَ لِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْکافِرُونَ لام در «لیقول» به معنای علّت است اگر چه غرض و هدف نیست «۱».

ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا «مثلا» تمیز یا حال است و عامل آن معنای اشاره موجود در «هذا» است، و چون استعاره از مثلی است که زده شده آن را «مثل» نامیده‌اند، چون منکران، این عدد (۱۹) را عجیب شمرده‌اند و قصدشان این است که خداوند از این عدد عجیب چه اراده و غرضی دارد و چرا آنان را نوزده نفر قرار داده نه بیست نفر و مقصودشان از این سخن انکار کردن آن عدد است.

کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ «کاف» در «کذلک» محلّا منصوب است یعنی خداوند کافران را مانند آن گمراهی گمراه و مؤمنان را مانند آن هدایت، هدایت می‌کند، به این معنی که خداوند به مقتضای حکمت کار نیکو انجام می‌دهد پس

مؤمنان فعل خدا را حق و نیکو می‌دانند و خدا هم بر ایمان و هدایتشان می‌افزاید، و کافران عمل خداوند را انکار می‌کنند و خداوند هم بر کفر و گمراهیشان می‌افزاید.

وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ در معنای این آیه دو قول است:

۱- (لام) در «لیقول» مانند این جمله است: خرجت من البلد لمخافة الشر، از بیم شرّ و فساد از شهر بیرون رفتم که (بیم) علّت بیرون رفتن هست ولی غرض بیرون شدن نیست. زمخشری، کشّاف، ج ۴، ص ۶۵۲، وسط صفحه- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۶

۱- جز خدا از لشکریان پروردگارت و حکمتی که در عدد هر لشکر هست کسی آگاه نیست و هیچ کس به شناخت آن راه ندارد چنان که کسی حکمت عدد آسمانها و ستارگان و برجها و نمازها و نصابهای زکات و جز آن را نمی‌داند.

۲- چون لشکریان پروردگارت بسیار زیاد است کسی جز خدا از آنها آگاه نیست و بر خدا دشوار نیست که تعداد مأموران دوزخ را بیست نفر کامل کند ولی در این عدد مخصوص (۱۹) حکمتی است که جز خدا کسی نمی‌داند.

وَ ما هِیَ إِلَّا ذِکْری لِلْبَشَرِ این آیه پیوسته به توصیف سقر است. در مرجع ضمیر «هی» دو قول است:

۱- به سقر برگردد یعنی سقر و صفت آن فقط یادآوری برای بشر است.

۲- «هی» به آیاتی برگردد که سقر در آنها ذکر شده است.

کَلَّا وَ الْقَمَرِ خداوند پس از آن که «سقر» را وسیله تذکّر قرار داده «کلّا» را به عنوان انکار آورده یعنی «سقر» هرگز برای آنها موجب تذکّر و تنبیه نمی‌شود.

وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ «دبر، و ادبر» هر دو به یک معناست و از همین ریشه است گفته عرب: صاروا کأمس الدّابر، مانند روز گذشته شدند، بعضی گفته‌اند:

از «دبر اللیل النّهار» است، هر گاه شب پس از روز بیاید، و «اذا دبر» نیز قرائت شده است.

إِنَّها لَإِحْدَی الْکُبَرِ «کبری» مؤنّث «اکبر» است [جمع کبری، کبر، است] الف تأنیث [در کبری] مانند «تاء» تأنیث قرار داده شده است و همان طور که «فعله» بر «فعل» جمع بسته می‌شود «فعلی» نیز بر «فعل» جمع بسته شود، یعنی «سقر» یکی از مصیبتهای بزرگ قیامت است و در میان حوادث هولناک قیامت در عظمت بی‌نظیر است.

نَذِیراً لِلْبَشَرِ در اعراب «نذیرا» دو قول است:

۱- تمیز برای «احدی باشد، یعنی «سقر» از نظر انذار و ترساندن یکی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۷

بلاهاست چنان که گویند: فلان زن از نظر عفت یکی از زنهاست.

۲- حال باشد.

لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ «ان یتقدّم» محلّا مرفوع به ابتدائیّت است و «لمن شاء» خبر مقدّم است چنان که می‌گویی: لمن توضّأ ان یصلّی کسی که وضوء گرفته نماز بخواند و معنای آیه مطلق و آزاد است هر کس بخواهد به کار خیر سبقت بگیرد یا نگیرد و نظیر آن است آیه: فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ «هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد. (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کفر ورزد» (کهف/ ۲۹).

جایز است «لمن شاء» بدل از «للبشر» باشد بنا بر این که آیه مکلّفانی را که قدرت دارند انذار می‌کند که اگر خواستند در کار خیر سبقت جویند و رستگار شوند و اگر خواستند عقب بمانند و هلاک شوند.

كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «رهینة» مؤنّث «رهین» نیست زیرا در فعیل به معنای مفعول مذکّر و مؤنّث یکسان است و فقط اسم و به معنای رهن است مانند شتیمه که به معنای «شتم» است و گویی فرموده است کلّ نفس بما کسبت رهین، و نظیر آن است شعر حماسی:

ابعد الّذی بالنعف نعف کویکب رهینة رمس ذی تراب و جندل «۱»

یعنی «رهن رمس» معنای آیه کل نفس رهن بکسبها عند اللَّه غیر مفکوك، هر نفسی در پیشگاه خدا در گرو اعمالی است که کسب کرده و از آن جدا شدنی نیست.

إِلَّا أَصْحابَ الْيَمِينِ جز اصحاب یمین چرا که آنها خود را با ایمان آوردن و

۱- شعر بنا به قولی از عبد الرّحمن بن زید است که پدرش «زیاده» کشته شد و به او پیشنهاد گرفتن دیه شد و او امتناع ورزید و خواستار قصاص شد، آیا پس از کشته شدن پدرم که در رمس محبوس بود و اکنون در آن محل مرتفع مدفون است به گرفتن دیه خوشحال شوم؟ استفهام در شعر، انکاری است، کشاف، ج ۴، ص ۶۵۴، م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۸

عباداتشان از گرفتاری آزاد ساختند چنان که گرو گذارنده با پرداخت حق، رهن خود را رها و آزاد می‌کند.

فِي جَنَّاتٍ يَتَساءَلُونَ یعنی آنان در باغهایی هستند که به توصیف در نمی‌آید یتساءلون، عن المحرمین بعضی از آنها از بعضی راجع به مجرمان می‌پرسند، یا غیر اصحاب یمین از مجرمان می‌پرسند مانند: دعوته و تداعیناه.

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ این آیه نقل گفتار کسانی است که از مجرمان می‌پرسند چرا که بهشتیان آنچه را میان آنها و مجرمان روی داده است به سؤال کنندگان القا می‌کنند پس می‌گویند به دوزخیان گفتیم: چه چیز شما را به دوزخ کشانید؟

قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ می‌گویند، از نمازگزاران نبودیم جز این که با حذف و اختصار آمده است.

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ با فریبکاری فریبندگان فریفته شده و به باطل شروع می‌کردیم.

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ خداوند تکذیب (به روز قیامت) را پس از دیگر صفات دوزخیان آورده برای این که خاطرنشان سازد که آنها پس از تمام امور یاد شده روز قیامت را تکذیب کردند تا تکذیب را بزرگ جلوه دهد.

حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ تا مرگ و مقدمات آن بر ما آمد.

فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشَّافِعِينَ پس شفاعت شافعانی چون فرشتگان و انبیاء و جز آنان به حالشان سودی ندارد چنان که برای یکتا پرستان سودمند است.

فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ آنها را چه شده که از قرآن و دیگر موعظه‌ها روی گردانده‌اند.

مُعْرِضِينَ حال است چنان که می‌گویی: مالك قائما، تو را چه شده که ایستاده‌ای.

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ گویی آنها گورخرانی بسیار گریزان و وحشی هستند، و گویی نفوس آنها طالب گریزند و نفس آنها را به گریختن وا می‌دارد. «مستنفره» به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۸۹

فتح (فاء) نیز قرائت شده و آن نفس گریزانی است که به گریختن وادار شده است.

فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ [گورخرانی که] از شیر می‌گریزند. «قسوره» وزن «فعوله» از قسر به معنای قهر و غلبه است، بعضی گفته‌اند «قسوره» گروهی تیراندازند که گورخران را شکار می‌کنند.

صُحُفاً مُنَشَّرَةً کاغذهایی است که منتشر و خوانده می‌شود یا نامه‌هایی است که در آسمان نوشته می‌شود و همان ساعتی که نوشته

شود فرشتگان فرود آورند و در دست آنها منتشر گردد و به هم پیچیده نشود، به این دلیل که مشرکان به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفتند به تو ایمان نمی‌آوریم مگر برای هر کدام از ما نامه‌ای از آسمان بیاوری «۱» که عنوانش چنین باشد: از سوی پروردگار جهانیان به فلان پسر فلان که در آن نامه به پیروی از تو امر شده باشد «۲».

کَلَّا بَلْ لا یَخافُونَ الْآخِرَةَ «کلّا، هرگز» برای منع و بازداشت آنها از این اراده و خواستن آیات است.

بَلْ لا یَخافُونَ الْآخِرَةَ بلکه از آخرت نمی‌ترسند چرا که از قرآن روی برگردانده‌اند نه برای ممتنع بودن نامه (آسمانی) دادن، «کلا» منع از روی گرداندن آنها از قرآن است.

إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ براستی که قرآن یادآوری و تذکره‌ای است که در مورد خود رسا و

۱- این سخن شبیه مطلبی است که در آیه، ۹۳، سوره اسراء آمده است: وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ اگر به آسمان هم بروی ما به تو نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای (از سوی خدا) بر ما نازل کنی.

یا آیه ۱۲۴، سوره انعام: قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّی نُؤْتی مِثْلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللَّهِ «آنها می‌گویند، ما ایمان نمی‌آوریم تا زمانی که به ما نیز همان چیزی داده شود که به رسولان الهی نازل شده».

[خلاصه هر کدام انتظار داشتند پیامبری اولو العزم باشند و نامه مخصوصی از خدا دریافت کنند و اگر چنین می‌شد باز هم ایمان آوردنشان معلوم نبود]. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۶۴،- م.

۲- تفسیر قرطبی، مراغی، بنا بر بعضی روایات، گوینده سخن فوق ابو جهل و گروهی از قریش بوده‌اند- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۰

کافی است اما امر آن مجهول و ناشناخته است.

فَمَنْ شاءَ ذَکَرَهُ پس هر کس بخواهد آن را یادآور شود و از یاد نبرد و آن را مد نظر قرار دهد این کار را بکند. ضمیر در «انه و ذکره» به تذکره در آیه فَما لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ بر می‌گردد، و به این دلیل ضمیر را مذکر آورده که «تذکره» به معنای ذکر یا قرآن است [به اعتبار معنای ضمیر مذکر آورده است] وَ ما یَذْکُرُونَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ آنها یادآور نمی‌شوند مگر خدا آنها را به یادآوری ملزم و مجبور سازد چرا که خداوند می‌داند آنها به اختیار متذکر نمی‌شوند.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ خداوند سزاوار آن است که بندگانش از او بپرهیزند و از کیفرش بترسند و به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند، و هر گاه به خدا ایمان بیاورند و اطاعتش کنند سزاوار است گناهانشان را بیامرزد.

از انس روایت است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را تلاوت کرد و گفت: خدای متعال می‌فرماید: من سزاوارم که مورد پرهیز قرار گیرم و با من خدایی قرار داده نشود پس هر کس از قرار دادن خدایی با من، بپرهیزد من شایسته آنم که او را بیامرزم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۱

سوره قیامت ..... ص : ۴۹۱

اشاره

مکّی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۴۹۱

قاریان کوفه شمار آیات آن را چهل، و دیگران سی و نه آیه دانسته‌اند، و قرّاء کوفه لتعجل به، را یک آیه شمرده‌اند.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است: هر کس سوره قیامت را بخواند من و جبرئیل در روز قیامت به مؤمن بودنش گواهی می‌دهیم «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده: هر کس «لا اقسم» را به طور مداوم بخواند و به آن عمل کند خداوند آن (سوره) را در قبرش به نیکوترین صورت بر می‌انگیزد که او را مژده دهد و در روی او بخندد تا از صراط و میزان بگذرد «۲».

[سوره القیامة (۷۵): آیات ۱ تا ۲۱] ..... ص : ۴۹۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ (۱) وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ (۳) بَلى قادِرِينَ عَلى أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ (۴) بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسانُ لِيَفْجُرَ أَمامَهُ (۵) يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ (۶) فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹) يَقُولُ الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) كَلاَّ لا وَزَرَ (۱۱) إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنْسانُ عَلى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)

وَ لَوْ أَلْقى مَعاذِيرَهُ (۱۵) لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا بَيانَهُ (۱۹)

كَلاَّ بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة القیامة شهدت له انا و جبرئیل یوم القیامة انّه کان مؤمنا.

-۲

عن الصادق علیه السّلام: من ادمن قراءة لا اقسم و کان یعمل بها بعثه اللّه معه فی قبره فی احسن صورة یبشّره و یضحک فی وجهه حتی یجوز الصراط و المیزان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۲

ترجمه: ..... ص : ۴۹۲

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوگند به روز قیامت. (۱)

و سوگند به نفس لوّامه، و جدان بیدار و ملامتگر، (که رستاخیز حق است). (۲)

آیا انسان می‌پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ (۳)

آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم. (۴)

(انسان شک در معاد ندارد) بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و) ما دام العمر گناه کند. (۵)

(لذا) می‌پرسد قیامت کی خواهد بود. (۶)

در آن هنگام چشمها از شدّت وحشت به گردش در می‌آید. (۷)

و ماه بی‌نور شود. (۸)

و خورشید و ماه یک جا جمع شوند. (۹)

آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟! (۱۰)

و هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. (۱۱)

و قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست. (۱۲)

در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند. (۱۳)

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است. (۱۴)

هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد (۱۵)

زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده. (۱۶)

چرا که جمع آوری و خواندن آن بر عهده ماست. (۱۷)

و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۳

هنگامی که ما آن را خواندیم از آن پیروی کن. (۱۸)

سپس بیان (و توضیح) آن نیز بر عهده ماست. (۱۹)

چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را مخفی می‌شمرید) بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید (و هوسرانی بی قید و شرط را). (۲۰)

و آخرت را رها می‌کنید. (۲۱)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۳

لا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ از ابن عبّاس روایت شده که معنایش اقسم بیوم القیامه است و «لا» صله می‌باشد، «۱» و داخل شدن «لای» نافیه بر فعل قسم بسیار است امری القیس می‌گوید:

لا و ابیک ابنة العامری لا یدّعی القوم انّی افرّ «۲»

دیگری گفته است: فلا بک ما ابالی «۳»، و فایده‌اش مؤکّد ساختن قسم است، بهتر این است که «لا» را نافیه بگیریم، یعنی خداوند به چیزی سوگند یاد نمی‌کند مگر این که بخواهد آن را بزرگ جلوه دهد مانند آیه شریفه: فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ «سوگند به جایگاه ستارگان، و محلّ طلوع و غروب آنها و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید.» (واقعه/ ۷۵- ۷۶).

۱- مانند «لا» در آیه: لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ «تا اهل کتاب بدانند». (حدید/ ۲۹) تفسیر مجمع البیان، چاپ افست کتاب فروشی اسلامیه، ج ۱۰، ص ۳۹۳- م.

۲- شعر از امری القیس بن حجر و به قولی از ربیعة بن حیثم یمنی است. «لا» در آغاز بیت نافیه است و در زبان عرب داخل شدن «لا» ی نافیه پیش از قسم شایع است چون غالبا به منظور ردّ و نفی ادعای خصم می‌باشد، یعنی، ای دختر عامری به حق پدرت من هرگز از جنگ نمی‌گریزم و هیچ کس چنین ادعایی بر علیه من ندارد. کشّاف، ج ۱، ص ۶۹۲، م.

۳- ألا- نادت امامة باحتمال لتحزننی فلا بک ما ابالی، شعر از غوثة بن سلمی بن ربیعه است، یعنی هر گاه در پشت سر محبوبه‌ام

نشانه‌های دل بریـدن او را از من اظهار کنی تا مرا غمگین سازی به جان تو قسم که اهمیّت نداده و غمگین نمی‌شوم. تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۵۸- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۴

و گویی خداونـد با وارد کردن حرف نفی [بر فعل قسم] می‌فرمایـد: بزرگداشت من از شـیء مورد قسم به این معناست که آن بالاتر از این است، بعضـی گفته‌انـد «لا» نفی و ردّ سـخنی پیش از قسم است، گویی آنان زنـده شـدن [در قیامت] را منکر شده‌اند پس [در جوابشان] گفته شده «لا» چنان نیست که شـما می‌گویید سپس گفته شده: به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم. «لا قسم» قرائت شده بنا بر این که لام برای ابتـدا و اقسم خبر مبتـدای محـذوف باشـد یعنی من سوگنـد یـاد می‌کنم نفس ملامتگری را که در روز قیامت بر تقصیر کردنشان در تقوا نکوهش می‌کنند، یا نفسی که همواره خود را نکوهش می‌کند اگر چه در احسان و نیکی بکوشد.

از حسن روایت است که مؤمن را نمی‌بینی مگر این که نفس خود را نکوهش می‌کنـد و فـاجر و گنهکـار پیش می‌رود بـا این حـال نفسـش را سـرزنش نمی‌کنـد، و جواب قسم، تبعثنّ است که مـدلول آیه أ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ، می‌باشـد، یعنی خـداوند استخوانها را پس از پراکنده شدن و درهم شکستگی در حالی که آمیخته به خاک است جمع می‌کند.

بَلی قادِرِینَ عَلی أَنْ نُسَوِّیَ بَنانَهُ «بلی» اثبات و ایجاب برای [جمله] بعد از نفی است که گردآوری استخوانهای مردگان باشد و گویی خداونـد فرمـوده اسـت: آری خداونـد اسـتخوانها را گرد می‌آورد. قـادرین حـال از ضـمیر در نجمـع، اسـت یعنی اسـتخوانها را گرد می‌آوریم در حالی که به بازگردانـدن آنها به صورت اوّل قادریم تا این که سـر انگشـتان او را با همه لطافت و کوچکی به حال اوّل بر می‌گردانیم، پس چگونه اسـتخوانهای بزرگ را نمی‌توانیم برگردانیم، بعضـی گفته‌انـد: یعنی ما اسـتخوانها را گرد می‌آوریم بلکه می‌توانیم انگشـتان دست و پایش را یکسان و یک پارچه همانند کف پای شتر و سم دراز گوش قرار دهیم، پس نمی‌تواند کارهایی چون باز و بسته کردن و غیره را انجام دهد که با انگشتان جدای از هم و مفصل دار انجام می‌داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۵

بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ این جمله عطف بر «أ یحسب» است و می‌تواند مانند خود آن جمله پرسشی باشد و می‌تواند جمله ایجابی باشد.

لِیَفْجُرَ أَمامَهُ تا در زمان حال و آینـده به گناه خود ادامه دهـد و از آن دست بر نـدارد از سـعید بن جبیر روایت است: گناه می‌کنـد و توبه را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید بزودی توبه می‌کنم تا مرگش می‌رسد و بدترین اعمال با اوست.

یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ سؤال شـخص سرسـخت و متعصّب است که روز قیـامت را دور می‌شـمارد و می‌گویـد: کی روز قیامت بر پا می‌شود و نظیر آن است آیه: وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ «و می‌گویند این وعده (مجازات) کی عملی می‌شود» (یونس/ ۴۸).

فَإِذا بَرِقَ الْبَصَرُ پس هر گاه چشمهایش رو به آسمان باز بماند و از شدّت ترس سرگشته و حیران شود، از برق الرّجل هر گاه به برق نگاه کند و چشمش مات شود و برق از بریق نیز قرائت شده یعنی از شدّت حیرت و بالا آمدن بدرخشد.

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ نور ماه از بین برود.

وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ خورشید و ماه جمع شوند چون خداوند آنها را از مغرب بر می‌آورد.

بعضی گفته‌اند: جمع میان خورشید و ماه در رفتن نور [به وسیله خسوف] است.

أَیْنَ الْمَفَرُّ راه فرار کجاست؟

کَلَّا لا وَزَرَ «کلّا» منع از طلب جـای فرار است. «لا وزر» پناهگـاه و جای گریزی نیست «وزر» کوه یا غیر آن است که به آن پناهنـده می‌شوند.

إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

در معنای این جمله سه وجه است:

۱- در روز قیامت استقرار و رجوع بندگان فقط به سوی پروردگار توست و نمی‌توانند به غیر خدا روی بیاورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۶

۲- کارهای بندگان به حکم خدا باز می‌گردد و جز خدا هیچ کس در آن کارها حکم و داوری نمی‌کند.

۳- در آن روز، حکم به خواست پروردگارت واگذار می‌شود.

یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«یومئذ» محلّ قرار گرفتن آنهاست که بهشت یا دوزخ است هر که را بخواهد داخل بهشت کند و هر که را بخواهد داخل دوزخ. در معنای آیه دو وجه است:

۱- آدمی در روز قیامت از عمل خوب و بدی که از پیش فرستاده و سنّت نیك و بدی که بعد به آن عمل کرده خبر می‌دهد.

۲- به مالی که برای خود از پیش فرستاده و آنچه پس از خود برای وارثان بر جا نهاده خبر می‌دهد.

از مجاهد روایت شده: انسان از اوّل و آخر عمل خود خبر می‌دهد.

بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ

انسان خود حجّتی آشکار است، و نفس از باب مجاز به بینایی متّصف شده است چنان که آیات، در آیه زیر به دیدن وصف شده: فَلَمَّا جاءَتْهُمْ آیاتُنا مُبْصِرَةً «و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد» (نمل/ ۱۳).

یا آدمی عین بصیرت است و معنای آیه این است که: آدمی به اعمال خود خبر می‌دهد و اگر خبر ندهد چیزی در وجود اوست که از خبر دادن کفایت می‌کند چون شاهد بر اعمال اوست زیرا اعضای او بر ضرر او گواهی می‌دهند.

وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ

اگر چه به هر نوع پوزشی نفس خود را معذور بدارد و از آن دفاع کند.

از سدی روایت شده: اگر پرده‌هایش را بیندازد، «معاذیر» به معنای استار و پرده‌هاست و مفرد آن «معذار» است زیرا پرده مانع از دیدن شخص پشت پرده است چنان که پوزش مانع از کیفر گنهکار می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۷

لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ

ضمیر در «به» به قرآن بر می‌گردد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هر زمان وحی را دریافت می‌کرد به خاطر شتابی که در حفظ قرآن داشت و از بیم فراموش کردن آن با جبرئیل منازعه «۱» داشت و صبر نمی‌کرد که جبرئیل وحی را به آخر برساند پس به حضرت امر شد وحی را بشنود و به گوش و دل آن را دریافت دارد تا زمان وحی سپری شود و معنای آیه چنین است: تا زمانی که جبرئیل وحی را قرائت می‌کند زبان خود را به قرائت وحی، حرکت مده تا با شتاب آن را دریافت کنی و از ذهنت نرود سپس علّت نهی از شتاب را با آیه: إِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ

، بیان کرد یعنی بر ماست که آن را در سینه‌ات گرد آوریم و قرائتش را بر زبانت استوار داریم.

فَإِذا قَرَأْناهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

خداوند قرائت جبرئیل را قرائت خود قرار داد. قرآن به معنای قرائت است. فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

از قرائت جبرئیل پیروی کن و با او به منازعه نپرداز پس ما حفظ کردن آن را بر تو ضمانت می‌کنیم.

ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا بَیانَهُ هر گاه چیزی از معانی قرآن بر تو مشکل آمد، شرح و توضیح آن بر عهده ماست. گویی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در حفظ و سؤال از معنای آیات هر دو شتاب می‌کرد.

کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ «کلّا» منع رسول خدا از عادت به شتاب و تشویق آن حضرت است که با آرامی قرائت قرآن را بر قوم خود

تکرار کند تا در دلهایشان متمرکز شود چرا که آنان از دلیلها بی‌خبرند و در قرآن و توضیح موجود در آن نمی‌اندیشند بلکه دنیا را بر می‌گزینند و اهتمام ورزیدن به آخرت را رها می‌کنند بنا بر این از دوباره گفتن و تکرار و افزودن بر هشدار و بیان قرآن به آن بی‌نیاز نیستی و «تحبّون» و «تذرون» [به صورت مخاطب] نیز قرائت شده به این معنی که به آنها بگو [شما دنیا را دوست دارید و آخرت را رها ساختید]

۱- این سخن در کمال سستی و بی‌ارجی است و شایسته نیست به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نسبت داده شود اگر چه از بعضی پیشینیان نقل شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۸

[سوره القيامة (۷۵): آيات ۲۲ تا ۴۰] ..... ص : ۴۹۸

اشاره

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ (۲۲) إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ (۲۶)
وَ قِيلَ مَنْ راقٍ (۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ (۲۸) وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (۳۰) فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّى (۳۱)
وَ لكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلى لَكَ فَأَوْلى (۳۴) ثُمَّ أَوْلى لَكَ فَأَوْلى (۳۵) أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدىً (۳۶)
أَ لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنى (۳۷) ثُمَّ كانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۳۹) أَ لَيْسَ ذلِكَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتى (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۴۹۸

در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است. (۲۲)

و به پروردگارش می‌نگرد. (۲۳)

و در آن روز صورتهایی درهم کشیده است. (۲۴)

زیرا می‌داند عذابی در مورد او انجام می‌شود که پشت را درهم می‌شکنند!. (۲۵)

چنین نیست، او هرگز ایمان نمی‌آورد تا جان به گلوگاهش رسد. (۲۶)

و گفته شود: آیا کسی هست که این بیمار را از مرگ نجات دهد؟!. (۲۷)

و یقین به فراق از دنیا پیدا کند. (۲۸)

و ساق پاها (از شدّت جان دادن) به هم می‌پیچد. (۲۹)

(آری) در آن روز مسیر همه به سوی (دادگاه) پروردگارت خواهد بود. (۳۰)

او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. (۳۱)

بلکه تکذیب کرد، و روی گردان شد. (۳۲)

سپس به سوی خانواده خود بازگشت در حالی که متکبرانه قدم بر می‌داشت. (۳۳)

عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۴)

سپس عذاب الهی برای تو شایسته‌تر است، شایسته‌تر! (۳۵)

آیا انسان گمان می‌کند بیهوده و بی‌هدف رها می‌شود؟ (۳۶)

آیا او نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ (۳۷)

سپس به صورت خون بسته در آمد، و او را آفرید و موزون ساخت؟ (۳۸)

و از او دو زوج مذکّر و مؤنّث آفرید. (۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۴۹۹

آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟! (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۴۹۹

وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ وجه (صورت) عبارت از تمام چهره است و «ناضره» از نضرة النّعیم، خرّمی نعمتها گرفته شده است.

إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ در معنای این جمله چند وجه است:

۱- اختصاصا به خدا نگاه می‌کند و به دیگری نمی‌نگرد و معنای مقدّم شدن مفعول (الی ربها) همین است مگر به آیات زیر نمی‌نگرید- إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ

«قرارگاه نهایی به سوی پروردگار توست» (قیامت/ ۱۲) إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ (قیامت/ ۳۰) إِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ «بازگشت (همگان) به سوی خداست».

(آل عمران/ ۲۸، فاطر/ ۱۸، نور/ ۴۲). عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ «بر او توکّل کردم و به سوی او بازگشتم» (هود/ ۸۸).

که چگونه مقدّم شدن در این آیات و نظایر آن دلالت بر معنای اختصاص دارد و روشن است که آدمیان در قیامت به چیزهای فراوانی می‌نگرند که نمی‌توان بر شمارش آنها احاطه یافت، بنا بر این اگر نگاه کردن آنان به خدا اختصاص داشته باشد و خدا مورد نظر و نگاه (با چشم ظاهری) باشد محال است پس ناگزیر باید آن را بر معنایی حمل کنیم که اختصاص در آن صحیح باشد یعنی از باب این گفته عرب باشد انا الیک ناظر ما تصنع بی، من به تو می‌نگرم که با من چه خواهی کرد و مقصودشان [از نگریستن] معنای امید و انتظار است [امید و انتظار رفتار خوب از تو دارم] و از همین مورد است گفته جمیل [شاعر]:

و اذا نظرت الیک من ملک و البحر دونک زدتنی نعما «۱»

و گفته شاعری دیگر:

انّی الیک لما وعدت لناظر نظر الفقیر إلی الغنیّ الموسر «۲»

۱- به محض این که به تو بنگرم بیش از آنچه خواستار و امیدوارم، به من می‌دهی و نیازی نیست که بصراحت بخواهم و [بخشش تو آن اندازه است که] دریا در بخشش و خیرات کمتر از تو است. کشّاف، ج ۴، ص ۶۶۲- م.

۲- من به آنچه وعده‌ام داده‌ای امید دارم مانند امیدی که تهیدست به ثروتمند دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۰

بنا بر این معنایش این است که آنان نعمت و کرامت را جز از خدای خویش انتظار ندارند چنان که در دنیا همان گونه بودند و جز از خدا از کسی نمی‌ترسیدند و به کسی امید نداشتند.

۲- «الی» اسم است و مفرد آلاء به معنای نعمتهاست و محلّا منصوب است یعنی انتظار نعمت پروردگارشان را می‌کشند.

۳- مضاف الیه حذف شده و اصل آن، الی ثواب ربها ناظرة بوده است.

وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَةٌ چهره‌هایی در این روز سوخته و سخت گرفته‌اند.

تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَةٌ یعنی انتظار دارد با او چنان کاری کنند که به سبب سختی آن، ستون فقرات کمرش درهم بشکند همان طور که چهره‌های شاداب انتظار دارند که هر نوع خیر و احترام نسبت به آنها انجام شود.

کَلَّا منع از ترجیح دادن دنیا بر آخرت است و گویی فرموده است از آن (کار) برگردید و از مرگی که روبروی شما قرار دارد به خود بیایید و دنیا را رها سازید و به آخرت منتقل شوید و در آن بمانید.

ضمیر در «بلغت» به نفس بر می‌گردد اگر چه نامی از نفس برده نشده است چون سخن بر آن دلالت دارد، مانند گفته حاتم:

لعمرك ما یغنی الثّراء عن الفتی اذا حشرجت یوما و ضاق بها الصّدر «۱»

۱- شعر از حاتم طایی است، در بعضی نسخه‌ها بجای «لعمرك» [أ ماوی] نقل شده، و «ماوی» مرخم «ماویه» و نام مادر حاتم است که دختر عیفر بوده، همزه در «ماوی» حرف بدا، است چرا که حاتم را در نرمی و صفا و نرمدلی به «ماء» آب تشبیه کرده چون «ماوی» در اصل منسوب به «ماء» است.

حاتم می‌گوید: [ای مادر] بجانت قسم ثروت شخص را بی‌نیاز نمی‌کند هر گاه روزی نفس در سینه به شماره افتد و دچار تنگی شود. کشاف، ج ۴، ص ۶۶۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۱

إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ منظور از تراقی استخوانهایی است که گودی گلو را در بر گرفته است.

وَ قِیلَ مَنْ راقٍ

یعنی بعضی از خاندان و دوستانش به بعضی می‌گویند: کدامین شما از دردی که دارد با دعا و طلسم رهایش می‌کنید؟ بعضی گفته‌اند: این از سخن فرشتگان است که کدامین گروه، روح او را بالا می‌برد فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب؟

وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ این شخص که در حال احتضار است می‌پندارد این مرضی که به او رسیده موجب می‌شود از دنیایی که دوست داشتنی است جدا شود.

وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ساق پایش به ساق دیگر پیچیده می‌شود.

از قتاده روایت شده که پاهایش بی‌جان می‌شود و نمی‌تواند بدن را بکشد در حالی که پیش از آن با پاها، جهانگرد بود.

از ابن عبّاس روایت است که سختی کار آخرت به کار دنیا پیچیده شده است، بنا بر این که ساق مثلی در سختی باشد.

إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ راندن او و دیگر آفریده‌ها [به محشر] در این روز به حکم پروردگار توست.

فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی یعنی صدقه ندارد و نماز نگزارد و قرآن و پیامبر را تصدیق نکرد.

گویند این آیه درباره ابو جهل نازل شده است.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ «۱» یَتَمَطَّی آن گاه با تکبر و غرور به سوی پروردگارش رفت.

«یتمطّی» در اصل «یتمطّط» به معنای «یتمدّد، خود را می‌کشید» بوده زیرا شخص متکبر پاهای خود را [در راه رفتن] می‌کشد، یعنی [ابو جهل] رسول خدا و کتاب

۱- در تفسیر چاپ سنگی، آیه را به اشتباه ثم ذهب الی ربّه، آورده است م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۲

او را تکذیب کرد و روی گرداند آن گاه در حال تکبر و غرور به سوی قوم خود رفت و بدان می‌بالید.

أَوْلی لَکَ فَأَوْلی یعنی بدیها سزاوار توست پس بدیها، و این جمله نفرین بر ابو جهل است که آنچه را نمی‌پسندد به او برسد، و گفته شده: در دنیا [ای ابو جهل] به تو شر برسد پس از آن در آخرت، و تکرار کلمه نفرین برای تأکید است.

أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدیً آیا آدمی می‌پندارد که مهمل رها می‌شود و مورد امر و نهی واقع نمی‌شود همزه، در «أَ یَحْسَبُ» برای انکار است.

أَ لَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی یعنی چگونه می‌پندارد که مهمل رها می‌شود با این که دگرگونیهای احوال خود را می‌بیند و به آنها می‌تواند استدلال کند که برای وی آفریننده‌ای است حکیم که خردش را کامل کرده و او را قادر ساخته است و در وجودش شهوت آفریده تا بداند که نمی‌تواند بدون تکلیف باشد.

«یمنی» یعنی آفرینش انسان از آن اندازه گیری می‌شود و بعضی گفته‌اند: یعنی در رحم ریخته می‌شود. بعضی «یمنی» را از باب حمل بر نطفه «تمنی» با «تاء» قرائت کرده‌اند.

فَخَلَقَ فَسَوَّی پس از این که او را به صورت خون بسته درآورد از آن در رحم آفریده‌ای آفرید پس صورت و اندامهای ظاهری و باطنی او را در شکم مادرش معتدل ساخت، یا پس از ولادت او را انسانی به اعتدال و راست قامت قرار داد.

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی پس از انسان دو صنف نر و ماده قرار داد.

أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی آیا خدایی که این انسان را ایجاد فرموده نمی‌تواند [دوباره در قیامت] او را برگرداند.

در حدیث است که هر گاه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله این آیه را می‌خواند، عرض کرد: سبحانک اللَّه و بلی، آری [می‌توانی] بار خدایا تو پاک و منزّهی.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۰۳

سوره انسان «۱» ..... ص : ۵۰۳

اشاره

سی و یک آیه دارد.

در مکّی و مدنی بودن این سوره اختلاف است و (قول) صحیح مدنی بودن آن است. بعضی گفته‌اند از آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا تا آخر سوره مکّی، و بقیّه سوره مدنی است.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۰۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خدا بهشت و حریر است «۲».

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که هر کس سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند خداوند صد حوریه باکره (دست نخورده) و چهار هزار حوریّه غیر باکره به تزویج او در آورد و با حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باشد «۳».

۱- این سوره به نامهای: دهر، ابرار، انسان نامیده می‌شود. بعضی این سوره را به نام [جمله آغازین سوره] هل اتی نامیده‌اند.

۲-

فی حدیث ابیّ (بن کعب): و من قرأ سورة هل اتی کان جزاؤه علی اللَّه جنّة و حریرا.

۳- و

عن الباقر علیه السّلام: من قرأ سورة هل اتی فی کلّ غداة خمیس زوّجه اللّه من الحور العین مائة عذراء و اربعة آلاف ثیب و کان مع محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۴

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۵۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً مَذْکُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۲) إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ أَغْلالاً وَ سَعِیراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً (۵) عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً (۶) یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً (۷) وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً (۸) إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً (۹) إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً (۱۰) فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً (۱۱) وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً (۱۲) مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً (۱۳) وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً (۱۴)

ترجمه: ..... ص : ۵۰۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که وی چیز قابل ذکری نبود؟! (۱)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. (۲)

ماه راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند. (۳)

ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آماده کرده‌ایم. (۴)

ابرار (نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است. (۵)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند. (۶)

آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند. (۷)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. (۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۵

(و می‌گویند) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و تشکّری از شما نمی‌خواهیم. (۹)

ما از پروردگار خود می‌ترسیم در روزی که آن روز گرفته و سخت و هولناک است. (۱۰)

از این رو خداوند آنها را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و از آنها استقبال می‌کند. در حالی که شادمان و مسرورند. (۱۱)

خداوند در برابر شکیبایی آنان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد. (۱۲)

این در حالی است که بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آن جا می‌بینند. و نه سرما را. (۱۳)

و در حالی است که سایه‌های آن (درختان بهشتی) بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است. (۱۴)

تفسیر: ..... ص: ۵۰۵

اشاره

هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ «هل» فقط در استفهام به معنای (قد)، است و در اصل «أهل» بوده به دلالت شعر:

أهل رأونا بسفح القاع ذی الاکم «۱»

معنای جمله این است که آیا از نظر تقریر و نزدیکی بر آدمی پیش از این زمانی نزدیک نگذشته است که وی چیز قابل ذکری نبوده [یعنی چنین زمانی بوده است].

از حمران بن اعین روایت است که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این مطلب سؤال کردم پس فرمود: چیزی تقدیر شده بود ولی موجود نبود «۲».

۱- شعر از زید الخیل است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله او را زید الخیر نامید و مصراع اوّلش این است

سائل فوارس یربوع بشدّتنا

: برای این که از حقیقت حال آگاه شوی از نیرومندی و صولت ما از آنها بپرس که ما را در کوه و دشت و تپه‌های بلند چگونه دیده‌اند. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۳۴۲- م. [.....]

-۲

عن حمران بن اعین قال: سألت الصادق علیه السّلام عنه فقال، کان شیئا مقدورا و لم یکم مکّونا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۶

مقصود از انسان جنس آدمیزاد است به دلیل آیه: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ (هل اتی/ ۲).

بعضی گفته‌اند: مقصود از انسان حضرت آدم علیه السّلام است.

از عمر بن خطّاب نقل است که این آیه در نزدش قرائت شده پس عمر گفت: ای کاش انسان به همان حالت اوّل که چیزی قابل ذکر نبود باقی می‌ماند یعنی آفریده نمی‌شد و مورد تکلیف قرار نمی‌گرفت.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشاجٍ نطفهٔ أمشاج، مانند «برمهٔ اعشار، [هر گاه قطعه قطعه شود و به صورت دهها قطعه در آید]» و گویند نطفه مشمج، و «امشاج» جمع آن نیست بلکه مشمج و امشاج در مفرد بودن مانند هم هستند و صفت مفرد بر ایشان آورده می‌شود و مشجه، با مزجه مترادف و به معنای آمیختن است یعنی از نطفه‌ای [آفریده شده] که آب مرد و زن به هم در آمیخته‌اند.

از قتاده روایت است که أمشاج به معنای اطوار و حالات مختلف است یعنی در یک حالت نطفه بوده بعد علقه شده و بعد مضغه و آن گاه استخوان تا انسان شده است.

نَبْتَلِیهِ محلّا منصوب است بنا بر حال بودن، یعنی انسان را آفریدیم در حالی که قصدمان آزمودن اوست مانند این گفته: مررت برجل معه صقر صائلا به غدا، به مردی گذشتم که بازی به همراه داشت و قصد داشت فردا با آن شکار کند.

شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً هر دو حال برای ضمیر (هاء) در «هدیناه» هستند یعنی راه را برای انسان آشکار ساختیم و دلیلها و علتها را برایش اقامه کردیم و در هر دو حال سپاس و ناسپاسی، به او قدرت دادیم.

و چون خداوند شاکر و کافر را ذکر کرد در پی آنها بیم از کیفر و وعده به پاداش را آورد.

إِنَّا أَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ «سلاسل» با تنوین «سلاسلا» و بدون تنوین قرائت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۷

شده است و در قرائت با تنوین دو وجه است:

۱- بنا بر این که (نون) بدل از حرف اطلاق و وصل در حکم وقف باشد.

۲- بر طبق عادت شاعران اسم غیر منصرف منصرف به شمار آید.

إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ «ابرار» جمع (برّ) یا (بارّ) است مانند «ربّ و ارباب» و «صاحب و اصحاب».

اهل بیت علیهم السّلام و بیشتر مفسّران اجماع کرده‌اند بر این که مقصود از «ابرار» علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهما السّلام «۱» هستند.

[شأن نزول] ..... ص : ۵۰۷

از علیّ بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از عبد اللَّه بن میمون از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: مقداری جو در نزد فاطمه علیهما السّلام بود پس آن را [آرد کرده] با روغن و آب بیامیخت و نان پخت و چون در برابر خود نهادند که بخورند مسکینی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوّم آن را به او بخشید و طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت: خدا شما را ببخشاید پس علی علیه السّلام برخاست و یک سوم را به او داد آن گاه اسیری آمد و همان سخن را گفت: پس علی علیه السّلام یک سوم باقیمانده را به او بخشید.

و از آن چیزی نچشیدند پس خداوند آیات فوق را در شأن آنها نازل فرمود و

۱- شیخ مفید (قدّس سره) در اختصاص، ص ۹۶، از احمد بن حسن و او از عبد العظیم حسنی روایت مفصّلی نقل می‌کند که یحیی برمکی به امر هارون الرشید مجلس مناظره‌ای از اهل کلام در خانه خود تشکیل داد بطوری که آزادانه سخن بگویند و هارون را که مخفیانه ناظر بر جلسه بود و سخنانشان را می‌شنید نبینند پس از اجتماع علمای کلام هشام بن حکم آمد و علّت برتری دادن علی علیه السّلام بر ابو بکر را از او پرسیدند هشام پنج مورد مهمّ از فضایل علی علیه السّلام را بر شمرد و مورد پنجم آن این بود که به اعتقاد فریقین منظور از «ابرار» در آیه: إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ ... علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام‌اند و ابو بکر جزء آنها نیست- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۸

حکم این آیات درباره هر مؤمنی که برای خدا چیزی ببخشد جاری است.

همچنین روایت شده که این خاندان [علی، فاطمه، فضّه، به پیشنهاد رسول خدا برای بهبودی حسن و حسین] نذر کردند سه روز روزه بگیرند و به نذر خود وفا کرده روزه گرفتند و در هر سه شب [هنگام افطار] غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و خود به آن افطار نکردند پس این آیات در مدح آنان نازل شد و چه فضیلت و شرفی بالاتر از این است.

«کأسا» منظور از این کلمه شیشه است هر گاه در آن شراب باشد و به خود شراب نیز «کأس» می‌گویند.

كانَ مِزاجُها كافُوراً آبی که کافور با آن مخلوط شود.

ماء کافور نام چشمه‌ای در بهشت است که آب آن در سفیدی مانند کافور است و بو و سردی کافور را دارد و «عینا» بدل از کافور است.

از مجاهد روایت شده که این کافور مانند کافور دنیا نیست.

از قتاده روایت است که آن شراب را با کافور می‌آمیزند و با مشک مهر می‌زنند.

بعضی گفته‌اند: در آن شراب، بو و سفیدی و سردی کافور آفریده می‌شود و گویی با کافور آمیخته شده است، بنا بر این دو قول «عینا» بدل از «کأسا» است به تقدیر حذف مضاف و گویی فرموده است: و یسقون فیها خمرا خمر عین، در بهشت شرابی می‌نوشند که شراب چشمه‌ای است یا بنا بر اختصاص منصوب شده است.

یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یعنی بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشند چنان که می‌گویی شربت الماء بالعسل، آب را با عسل نوشیدم.

یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً بهشتیان آن چشمه را به هر جایی از منزلهایشان بخواهند به آسانی می‌برند.

یُوفُونَ بِالنَّذْرِ این جمله، حال یا جمله مستأنفه است گویند: و فی بنذره، به نذر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۰۹

خود وفا کرد، و أوفی بنذره، نذر خود را وفا کرد.

کانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً [روزی که] شرّ آن فاش و پراکنده است و مقصود از شرّ هول و وحشت و سختیهای روز قیامت است.

وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ ضمیر «حبّه» به طعام بر می‌گردد یعنی در عین اشتها و نیاز به غذا آن را به [نیازمندان] می‌خورانند، نظیر همین آیه است و آتی المال علی حبّه [که ضمیر حبّه به مال بر می‌گردد «۱»] بعضی گفته‌اند: ضمیر در «حبّه» به خدا بر می‌گردد.

از حسن روایت است که اسیری را خدمت رسول خدا می‌آوردند پس حضرت او را به یکی از مسلمانها می‌داد و می‌فرمود به او نیکی کن و او دو روز یا سه روز در نزد آن مسلمان می‌ماند.

از قتاده روایت است که اسیر مسلمانها در آن روز مشرک بود پس برادر مسلمانت به اطعام کردن سزاوارتر است.

از ابو سعید خدری روایت است که منظور از اسیر برده و زندانی است.

إِنَّما نُطْعِمُکُمْ بنا بر اراده قول است [یعنی اهل بیت علیهم السّلام قصد داشتند سخنی بگویند ولی نگفتند و خداوند آنچه را آنان در دل داشتند به منزله قول قرار داده است].

از سعید بن جبیر و مجاهد روایت است که خاندان علی علیه السّلام سخنی نگفتند ولی خدا از دل آنان آگاه بود از این رو آنان را ستود، یعنی با بخشیدن این طعام قصد پاداش دنیوی و سپاسگزاری بر آن را نداریم زیرا اطعام مفعول «وجه» است و پاداش دادن مردم معنایی ندارد.

۱- ضمیر «حبّه» به خدا بر می‌گردد چرا که علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌گوید: یطعمون الطّعام حبّا للّه لا طمعا فی الثّواب، برای محبّت خدا اطعام می‌کنند نه به طمع ثواب- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۰

شکور مانند شکر مصدر است چنان که کفر و کفور مصدرند.

إِنَّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- مقصود این باشد که احسان ما به شما به خاطر ترس از سختی روز قیامت است نه پاداش.

۲- ما از شما پاداش نمی‌خواهیم چون از کیفر خدا بیم داریم که در برابر صدقه دادن پاداش بخواهیم.

یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً این جمله نظیر (نهارک صائم) است [که روزه داری صفت شخص است نه روز] یعنی صفت اهل آن روز برای روز صفت آورده شده [مردم در روز قیامت چهره‌ای درهم کشیده دارند.]

یا سختی آن روز (قیامت) به شیر چهره درهم کشیده تشبیه شده است.

قمطریرا روزی سخت و دشوار است.

فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ پس خداوند آنها را از وحشت و سختیهای آن روز نگاه می‌دارد.

وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً در برابر گرفتگی چهره و اندوه فاجران به مؤمنان شادابی چهره و شادمانی دل عطا می‌کند، و این دلالت دارد که «یوم» متّصف به گرفتگی چهره اهل آن روز می‌باشد.

وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً خداوند در برابر صبرشان بر آن ایثار و گرسنگی و برهنگی، بهشتی به آنان پاداش می‌دهد که در آن خوردنیهای گوارا و پوشاکهای ظریف و زیبا وجود دارد.

مُتَّکِئِینَ فِیها عَلَی الْأَرائِکِ لا یَرَوْنَ فِیها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِیراً در آن بهشت بر اریکه‌ها تکیه می‌دهند و هوای آن بهشت معتدل است و گرمای خورشید و سرمای آزار دهنده‌ای آنان را آزار نمی‌دهد.

وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها این جمله عطف بر جمله قبل است و مانند آن حال

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۱

می‌باشد و تقدیر جمله این است که در آن بهشت نه خورشیدی می‌بینند و نه سرمای آزار دهنده‌ای. داخل شدن و او بر اول جمله برای دلالت بر این است که هر دو امتیاز با هم برای آنها وجود دارد و گویی فرموده است: پاداش آنان بهشتی است که در آن از هر دو نعمت یعنی هم دور بودن از گرمای خورشید و هم سرما و نزدیک بودن سایه به آنها، برخوردار هستند.

به گفته زمخشری ممکن است تمام کلمات: متّکئین، لا یرون، و دانیة، صفات بهشت باشد ولی من [مصنّف] آن را درست نمی‌دانم چرا که هر گاه اسم فاعل صفت واقع شود و فعل برای غیر موصوف باشد لازم است ضمیر آن آشکار شود در حالی که «اتّکاء و دنوّ» صفت برای «جنّة» نیست، بنا بر این، همان قول اوّل (حال بودن کلمات مذکور) صحیح است. «دانیة» را می‌توان منصوب دانست بنا بر این که عطف بر و جزاهم جنّة باشد، [و در اصل] و جزاهم جنّة و لبس حریر و دخول جنّة و دانیة علیهم ظلالها، بوده و مضاف [لبس دخول] حذف شده، یعنی: پاداش آنها بهشت و لباس حریر و داخل شدن در بهشت است و نیز پاداش آنها بهشت دیگری است که سایه‌هایش به آنها نزدیک است.

وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها یعنی میوه‌های آن بهشت برای آنها که می‌چینند هر طور بخواهند در دسترس است و ممانعتی از چیدن ندارند، یا میوه‌های آن بهشت را برای کسانی که می‌خواهند بچینند رام و فروتن و کوتاه و در دسترس قرار داده است. «ذلّلت» برگرفته از این گفته عرب است: حائط ذلیل دیوار رام، هر گاه کوتاه باشد.

از مجاهد روایت است که اگر مؤمن در بهشت بپا خیزد میوه‌ها به همان اندازه بالا- می‌رود و اگر بنشیند میوه‌ها پایین می‌آید تا دستش به آنها برسد.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۲۲] ..... ص : ۵۱۱

اشاره

وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَکْوابٍ کانَتْ قَوارِیرَا (۱۵) قَوارِیرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوها تَقْدِیراً (۱۶) وَ یُسْقَوْنَ فِیها کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلًا (۱۷) عَیْناً فِیها تُسَمَّی سَلْسَبِیلًا (۱۸) وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً (۱۹)

وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً (۲۰) عالِیَهُمْ ثِیابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً (۲۱) إِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزاءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۲

ترجمه: ..... ص : ۵۱۲

و در گرداگرد آنها ظرفهایی از نقره! و قدحهایی بلورین می‌گردانند (مملوّ از بهترین غذاها و نوشیدنیها). (۱۵)
ظرفهای بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه لازم آماده کرده‌اند. (۱۶)
و در آن جا از جامهایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است. (۱۷)
از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است [می‌نوشند]. (۱۸)
و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرایی) می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مرواریدی پراکنده‌اند! (۱۹)
و هنگامی که آن جا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می‌بینی! (۲۰)
بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می‌نوشاند! (۲۱)
این جزای شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است. (۲۲)

تفسیر ..... ص : ۵۱۲

قواریرا قواریر، به سه صورت قرائت شده است:
۱- هر دو بدون تنوین (قواریر قواریر).
۲- هر دو با تنوین (قواریرا قواریرا) که تنوین در اولی بدل از حرف اطلاق است و در دومی به پیروی از اولی است.
۳- اولی به تنوین و دومی بدون تنوین (قواریرا قواریر).
قَوارِیرَا مِنْ فِضَّةٍ یعنی از نقره آفریده شده و به همان سفیدی و زیبایی و
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۳
درخشندگی شیشه‌هاست و معنای (کانَتْ قَوارِیرَا) این است که با ایجاد خداوند به صورت شیشه در آمده است و منظور بزرگداشت این آفرینش عجیب است که شامل صفات هر دو جوهر متباین [نقره و شیشه] می‌باشد، و نظیر همین است (کان) در کان مزاجها کافورا مانند (یکون) در کن فیکون. [یعنی کان در همه موارد به معنای ایجاد کردن است].
قَدَّرُوها تَقْدِیراً این جمله صفت قواریر است یعنی مؤمنان آنها را نزد خودشان اندازه‌گیری کرده که از نظر شکل و اندازه آن گونه باشد که می‌خواهند و همان اندازه شده است، بعضی گفته‌اند: ضمیر (قدّروها) به کسانی بر می‌گردد که با آن جامها پیرامونشان می‌چرخند یعنی شراب جامها را به اندازه‌ای که آنها [بهشتیان] را سیراب کند برآورد کرده‌اند و این برای آشامنده لذّت بخش‌تر است چون به اندازه نیاز اوست.
از مجاهد روایت است که جامها نه لبریز است و نه کم.
«قدّروها» به ضمّ (قاف) و به صورت مجهول نیز قرائت شده به این مناسبت که منقول از قدّر، باشد می‌گویی: قدّرت الشّیء و قدّرنیه فلان، هر گاه دیگری تو را بر آن کار قادر سازد. و به این معناست که مؤمنان را همانطور که خود می‌خواهند قادر می‌سازند.
کَأْساً کانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلًا عربها زنجفیل را خوب می‌دانستند و از آن لذت می‌بردند.
اعشی گوید:
کأنّ القرنفل و الزّنجبیل باتا بفیها و أریا مشورا «۱»

۱- شاعر مزه و بوی دهان محبوبه خود را به قرنفل و زنجفیل تشبیه کرده چرا که عرب آن دو را نیکو می‌دانسته و از آنها لذّت

می‌برده است و مزه آب دهـان محبوبه را به مزه عسـل تشبیه کرده است. گویی قرنفـل و زنجفیـل در دهان او (محبوبه) جای گرفته و آب دهانش طعم عسل دارد [دهانش کان عسل است] کشّاف، ج ۴، ص ۶۷۲،- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۴

از ابن عباس روایت است که تمام آنچه را خـدا از نعمتهای موجود در بهشت در قرآن یاد کرده نظیرش در دنیا وجود نـدارد ولی به چیزی [از اشـیاء دنیـا] نـام برده که شـناخته شود، و چشـمه زنجفیل نامیـده شـده چون در آن مزه زنجفیل هست یعنی چشـمه به طعم زنجفیل است و در آن مزه گزنده‌ای نیست بلکه بر عکس گواراست گویند: شراب سلسل و سلسال و سلسبیل، نوشیدنی گوارا، زیاد شـدن (یـاء) در سـلسبیل برای این است که کلمه پنـج حرفی شـود و [از بـاب زیـادهٔ المبـانی تـدلّ علی زیـادهٔ المعـانی] «۱» بر کمـال گوارایی دلالت کند.

«عینا» در این کلمه سه وجه است:

۱- بدل از «زنجبیلا» باشد.

۲- بـدل از «کأسا». بعضـی گفته‌انـد: جام مؤمنان آمیخته به زنجفیل است یا خدا در آن طعم زنجفیل می‌آفریند و بنا بر این قول «عینا بدل از» کأسا است.

۳- منصوب به اختصاص (به فعل اخصّ مقدّر) باشد، یعنی، اخصّ عینا.

وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً خداوند زیبایی و صـفای رنگ پسـران و پراکندگیشان در مجالس را برای خـدمت، به مرواریـدهای پراکنـده یا مرواریـدهای تازه از صـدف خارج شـده تشبیه کرده است زیرا زیباترین و درخشـنده‌ترین حالت مروارید همان لحظه‌ای است که از صدف خارج می‌شود.

وَ إِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیماً وَ مُلْکاً کَبِیراً «رأیت» در اینجا نه مفعول ظاهری دارد نه تقـدیری و گویی خداونـد فرموده است: و هر گاه در آنجا دیدی یعنی دیده بیننده به هر جا بیفتد فقط نعمتهای فراوان و ملک عظیمی خواهد دید.

«ثمّ» محلّا منصوب است بنا بر ظرف بودن یعنی در بهشت ملکی عظیم و فراخ و همیشگی وجود دارد. بعضی گفته‌اند: هر گاه چیزی بخواهند موجود می‌شود.

۱- زیادی بنا و ساختار لفظ بر فرزنی معنی دلالت می‌کند- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۵

بعضی گفته‌اند: فرشتگان بر آنها سلام می‌دهند و از آنان اجازه می‌گیرند.

عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُسٍ عالیهم، به سه صورت قرائت شده است:

۱- به سکون (یاء) بنا بر این که مبتدا و خبر آن ثیاب سندس، باشد یعنی لباس رویین آنها از سندس است.

۲- منصوب باشد بنا بر حال بودن [از ضمیر در (یَطُوفُ عَلَیْهِمْ)].

۳- عال، را بجای فوق گرفته و بنا بر ظرفیّت نصب دهیم و جانشین حال سازیم.

۴- به معنای رأیت أهل نعیم و ملک عالیهم ثیاب باشد.

خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ به دو صورت قرائت شده است:

۱- رفع بنا بر این که حمل بر «ثیاب» شود.

۲- جرّ بنا بر این که حمل بر «سندس» شود.

استبرق به دو صورت قرائت شده است:

۱- به رفع به این معنی که ثیاب سندس و ثیاب استبرق بوده و مضاف حذف شده و استبرق بجای آن نشسته است.

۲- جرّ بنا بر این که بر «سندس» حمل شود.

وَ حُلُّوا «حلّوا» عطف بر «وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ» است.

أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ دستبندهایی از نقره دارند که قابل توصیف نیست، و بر اثر شفّاف بودن درونش از برونش دیده می‌شود. بعضی گفته‌اند: در بهشت نقره برتر از طلا و یاقوت و مروارید است. بعضی گفته‌اند: آنها گاه خود را با طلا و گاه با نقره می‌آرایند یا به هر دو.

وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً پروردگارشان آنها را از شراب طهور که مانند شراب دنیا پلید و نجس نیست سیراب می‌کند.

بعضی گفته‌اند: شرابی که آنها را از هر چیزی جز خدا تطهیر می‌کند.

إِنَّ هذا «هذا» اشاره به بخششهای خدا و نعمتها و تعظیمی است که پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۶

توصیف شده است.

کانَ لَکُمْ جَزاءً این نعمتها پاداش اعمال و طاعتهای قبول شده شماست.

وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً سعی شما در کسب رضای خدا پسندیده است، و معنای شکر در آیه همین است که معنای مجازی آن می‌باشد.

روایت است که چون جبرئیل این آیات را تلاوت کرد عرض کرد: ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله آنها را بگیر خدا بر تو و خاندانت گوارا کند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۲۳ تا ۳۱] ..... ص : ۵۱۶

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنْزِیلاً (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً (۲۴) وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً (۲۵) وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً (۲۶) إِنَّ هؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلاً (۲۷)

نَحْنُ خَلَقْناهُمْ وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِیلاً (۲۸) إِنَّ هذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً (۲۹) وَ ما تَشاؤُنَ إِلاَّ أَنْ یَشاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً (۳۰) یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِینَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۳۱)

ترجمه: ..... ص : ۵۱۶

مسلّما ما قرآن را بر تو نازل کردیم. (۲۳)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت مکن. (۲۴)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یادآور. (۲۵)

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. (۲۶)

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می‌کنند. (۲۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۷

ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم. (۲۸)

این یک تذکّر و یادآوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند. (۲۹)
و شما چیزی را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است. (۳۰)
هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) در رحمت خود وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است. (۳۱)

تفسیر: ..... ص : ۵۱۷

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا خداوند سبحان ضمیری را که اسم «إنّ» است به منظور تأکید تکرار کرده و گویی فرموده است: قرآن را جز من کسی بر تو نازل نکرده بگونه‌ای که جدا کننده باشد و آیه‌ای را پس از آیه‌ای تفصیل دهد.
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس در برابر حکم پروردگارت که از روی حکمت و حق صادر شده صبور باش و آزار دشمنان را تحمّل کن تا فرمان جنگ به تو برسد.
وَ لا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ كَفُوراً و به سبب کم صبریت بر آزار آنها از هیچ کدامشان اطاعت مکن. بعضی گفته‌اند: منظور از شخص گنهکار عتبهٔ بن ربیعه و منظور از فرد ناسپاس ولید بن مغیره است آن دو گفتند: از امر رسالت صرفنظر کن ما تو را با مال و عیال دادن خشنود و راضی می‌کنیم، و اگر می‌فرمود: و لا- تطع آثما و کفورا جایز بود که از یکی از آنها اطاعت کند پس چون حرف (او) را آورد به این معناست که از هیچ کدام اطاعت مکن و روشن است که نهی از اطاعت یکی از آنها نهی از اطاعت هر دوی آنهاست.
وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا یعنی در صبح و شب پروردگارت را یاد کن.
وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ و در پاسی از شب برای خدا نماز بگزار، بعضی گفته‌اند:
نماز مغرب و عشای آخر را بگزار.
وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا در برخی از شبهای دراز یک سوم یا نیمی از شب یا یک
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۸
سوم از شب را به نمازهای مستحبّ بپرداز.
إِنَّ هؤُلاءِ يُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ این کافران دنیا را دوست داشته و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهند.
وَ يَذَرُونَ وَراءَهُمْ يَوْماً ثَقِيلًا و آخرت را در برابر یا پشت سرشان می‌اندازند و به آن اهمیّت نمی‌دهند. منظور از «يَوْماً ثَقِيلًا» روز دشوار و سخت است و استعاره از چیزی است که سنگین است و حمل کننده‌اش را به زحمت می‌اندازد.
وَ شَدَدْنا أَسْرَهُمْ یعنی با پیوستن بعضی استخوانهایشان به بعضی و محکم کردن مفصلهایشان به وسیله اعصاب، آنها را نیرومند ساختیم.
«أسر»، به معنای ربط و پیوند و محکم شدن به وسیله تسمه چرمی است.
فرس ماسور الخلق- اسبی که رگ و پی آن محکم است- می‌گویند چنان که گویند: جاریهٔ معصوبهٔ الخلق- کنیزی که ساختار وجودی او محکم است.
بعضی گفته‌اند: منظور جمله این است که آنها را مکلّف ساختیم و با امر و نهی آنها را ببستیم.
وَ إِذا شِئْنا بَدَّلْنا أَمْثالَهُمْ تَبْدِيلًا و هر زمان بخواهیم آنان را نابود ساخته و به همانندهای خودشان در عالم آخرت تبدیل می‌کنیم.
بعضی گفته‌اند: به این معناست که آنها را به دیگران که مطیعند تبدیل می‌کنیم و سزاوار آن بود که (و ان شئنا) بگوید نه (اذا شئنا) مانند آیه: وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ «و هر گاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را بجای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود». (محمّد/ ۳۸).

إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ «هذه» اشاره به سوره یا آیات نزدیک است منظور از تذکره، پند و موعظه است.
فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلًا پس هر کس خیر را بر می‌گزیند راه پروردگارش را در پیش بگیرد و با عبادات به او تقرّب جوید.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۱۹
وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ و آنها عبادتی را به میل خود نخواهند مگر این که خدا بخواهد و آنها را مجبور سازد.
«یشاءون» با (تاء) و (یاء) هر دو قرائت شده است.
أَنْ يَشاءَ اللَّهُ محلا منصوب است بنا بر این که ظرف باشد و اصل آن إلّا وقت مشيّة اللَّه بوده است.
وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ ... ظالمین منصوب به فعل مقدّری است که اعدّ لهم، آن را تفسیر می‌کند مانند: اوعد، کافا، و نظیر آنها.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۰

سوره مرسلات ..... ص : ۵۲۰

اشاره

مکّی است. پنجاه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۲۰

ابیّ (بن کعب) روایت کرده هر کس سوره (و المرسلات) را بخواند نوشته شود که از مشرکان نیست «۱».
از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده هر کس این سوره را بخواند خداوند بین او و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله آشنایی و معرفت قرار دهد «۲».

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸] ..... ص : ۵۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً (۱) فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً (۲) وَ النَّاشِراتِ نَشْراً (۳) فَالْفارِقاتِ فَرْقاً (۴)
فَالْمُلْقِياتِ ذِكْراً (۵) عُذْراً أَوْ نُذْراً (۶) إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ (۷) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ (۹)
وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴)
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)
أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ (۲۳) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)
أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً (۲۵) أَحْياءً وَ أَمْواتاً (۲۶) وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً (۲۷) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قراء سورة و المرسلات کتب لیس من المشرکین.

-۲

عن الصادق علیه السّلام من قرأها عرف اللّه بینه و بین محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۱

ترجمه: ..... ص : ۵۲۱

سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند. (۱)

و آنها که همچون تندباد حرکت می‌کنند. (۲)

و سوگند به آنها که (ابرها را) می‌گسترانند، و منتشر می‌سازند. (۳)

و آنها که حق را از باطل جدا می‌کنند. (۴)

و سوگند به آنها که آیات بیدار کننده (الهی) را به (انبیاء) القا می‌کنند. (۵)

برای اتمام حجّت، یا انذار! (۶)

که آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود به وقوع می‌پیوندد. (۷)

در آن هنگام که ستارگان محو و تاریک شوند. (۸)

و کواکب آسمان از هم بشکافند، (۹)

و در آن زمان که کوه‌ها از جا کنده شوند. (۱۰)

و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شود. (۱۱)

این امر برای چه روزی به تأخیر افتاده؟ (۱۲)

برای روز جدایی (حق از باطل). (۱۳)

تو چه می‌دانی روز جدایی چیست؟ (۱۴)

وای بر تکذیب کنندگان، در آن روز. (۱۵)

آیا ما اقوام (مجرم) نخستین را هلاک نکردیم؟ (۱۶)

سپس آخرین را به دنبال آنها می‌فرستیم. (۱۷)

(آری) این گونه با مجرمان رفتار می‌کنیم. (۱۸)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۹)

آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟ (۲۰)

سپس آن را در قرارگاهی محفوظ و آماده قرار دادیم. (۲۱)

تا مدّتی معیّن. (۲۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۲

ما قدرت بر این کار داشتیم پس ما قدرتمند خوبی هستیم (و امر معاد برای ما سهل است). (۲۳)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۴)

آیا زمین را مرکز اجتماع انسانها قرار ندادیم؟ (۲۵)

هم در حال حیاتشان و هم مرگشان. (۲۶)

و در آن کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم. (۲۷)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۲۸)

تفسیر ..... ص : ۵۲۲

وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً «مرسلات» فرشتگانی‌اند که به معروف خدا یعنی امر و نهی فرستاده شده‌اند پس در رفتن همانند وزیدن بادهای تند، سریعند.

وَ النَّاشِراتِ نَشْراً منظور فرشتگانی‌اند که بالهای خود را در هنگام فرود آمدن با وحی در فضا می‌پراکنند، یا ادیان را در زمین منتشر می‌کنند.

فَالْفارِقاتِ فَرْقاً فرشتگانی که حق و باطل را از هم جدا می‌کنند.

فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً فرشتگانی که ذکر و وحی به پیامبران القا می‌کنند تا عذری (حجّتی برای بندگانش باشد که آنها را جز به حکمت و مصلحت کیفر نمی‌کند).

برای افراد بر حقّ باشد یا بیمی برای افراد باطل.

بعضی گفته‌اند: مرسلات بادهای عذاب است که پی در پی فرستاده می‌شود مانند یال اسب پس بر اثر شدّت وزیدن، سریع می‌شوند و منظور از ناشرات بادهای رحمت است که ابرها را در فضا می‌پراکنند تا باران ببارند پس آنها را از هم جدا می‌کنند مانند آیه: وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً «[خداوند ابرها را] متراکم می‌سازد» (روم/ ۴۸). یا منظور ابرهایی است که زمینهای موات را منتشر می‌کنند و سپاسگزاران و ناسپاسان را از هم جدا می‌سازند پس ذکر و یاد خدا را القا می‌کنند یا عذری باشد برای کسانی که با توبه و استغفارشان به درگاه خدا عذر می‌خواهند هر گاه نعمت خدا را در باران می‌بینند و سپاسگزاری می‌کنند یا بیم و انذاری است برای آنها که از شکر خدا غافلند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۳

عرفا نصب این کلمه در معنای اول بنا بر مفعول له بودن است یعنی ابرها برای احسان و نیکی فرستاده شدند و بنا بر معنای دوم منصوب به حالیّت است.

«عذرا و نذرا» دو مصدرند از «اعذر هر گاه بدی را محو کند) و از «أنذر) هر گاه [بر کاری] بترساند و نصب آن دو بنا بر مفعول له بودن یا بدلیّت است.

«عذر و نذر» هم به صورت مخفّف و هم مشدّد قرائت شده است.

إِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ براستی آنچه وعده داده شدید از آمدن روز قیامت ناگزیر واقع می‌شود و این جمله جواب قسم است.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ آن گاه که آثار ستارگان محو و نابود شود، بعضی گفته‌اند: نور آنها برود.

وَ إِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ و آن گاه که آسمان شکافته شود و از هم باز شود و به صورت درهایی درآید.

وَ إِذَا الْجِبالُ نُسِفَتْ و آن گاه که کوهها مانند دانه‌ای که با ابزار خرد کننده و نظیر آن خرد می‌شود و از هم فرو پاشد.

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا و کوهها بسرعت از جایشان کنده شوند.

وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ اصل آن وقّتت (با واو) است، و معنای این که پیامبران تعیین وقت می‌کنند این است که زمان حضور خود در قیامت برای شهادت دادن بر امّتهایشان را تعیین می‌کنند و به قولی (وقّتت) یعنی، زمانی (روز قیامت) را که منتظر آن بودند رسید.

لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ شگفتی از وحشت روز قیامت و تعظیم آن است.

لِیَوْمِ الْفَصْلِ توضیح روزی است که خداوند میان مردم قضاوت می‌کند. أجّلت، به تأخیر افتاد.

«ویل» در اصل مصدر منصوبی ایت که به جای فعل خود نشسته ولی از نصب به رفع عدول کرده تا بر ثبات و ودام هلاکت شخص

دعوت شده دلالت کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۴

أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا کافران نخستین، قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران را هلاک نکردیم.

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ فعل بنا بر این که جمله مستأنفه باشد مرفوع آمده و تهدیدی برای قریش است یعنی همان کاری که با آن اقوام کردیم نسبت به امثال آنها (قریش) اعمال می‌کنیم چرا که آنها نیز مانند آن اقوام [حقایق را] تکذیب کردند.

كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ و همان کاری را که با اقوام کافر گذشته کردیم نسبت به هر بزهکار و مجرمی انجام می‌دهیم.

أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟

فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ پس آن را در محلی استوار [رحم] برای مدتی معلوم قرار دادیم که نه ماه یا کمتر است و خدا آن را می‌داند.

فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُونَ در معنای این جمله دو وجه است:

۱- خلقت او را اندازه‌گیری کردیم و ما او را خوب اندازه گرفتیم.

۲- بر تمامی آن امور قادریم و بر تدبیر آن امر، توانایی کامل داریم، و معنای اول بهتر است به دلیل قرائت مشدّد [فعل قدّر] و نیز به دلیل آیه: مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ «از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه‌گیری کرد و موزون ساخت.» (عبس/ ۱۹).

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفاتاً «کفات» از کفت الشّیء به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی است و اسم است برای آنچه گرد می‌آید مانند ضمام و جماع که اسم است برای آنچه ضمیمه و جمع می‌شود.

أَحْياءً وَ أَمْواتاً در نصب این دو کلمه سه قول است:

۱- منصوب به «کفات» باشند و گویی کافته احیاء و أمواتا گفته است.

۲- منصوب به فعل مقدّر «تکفت» باشد که «کفات» بر آن دلالت دارد یعنی تکفت احیاء علی ظهرها و امواتا فی بطنها، زمین زندگان را بر پشت خود و مردگان را در درون و شکم خود نگا نه‌می‌دارد و نکره آوردن آن دو برای تعظیم است یعنی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۵

زندگان بی‌شمار و مردگان بی‌شمار.

۳- هر دو حال از ضمیر [در فعل] باشد زیرا معنی این است که تکفتکم احیاء و امواتا، در حالی که شما زندگان و مردگانید نگاهتان می‌دارد.

وَ جَعَلْنا فِيها رَواسِيَ شامِخاتٍ در زمین کوه‌های ثابت و بلند قرار دادیم.

وَ أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً برایتان نوشیدنی از آب گوارا قرار دادیم.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰] ..... ص : ۵۲۵

اشاره

انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ (۳۰) لا ظَلِيلٍ وَ لا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّها تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَ لا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ (۳۸)

فَإِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ (۳۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱) وَ فَواكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ

اشْرَبُوا هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)
إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۴۴) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۵) کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِیلاً إِنَّکُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۷) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لا یَرْکَعُونَ (۴۸)
وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ (۴۹) فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ (۵۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۲۵

(و در آن روز به آنها گفته می‌شود) بیدرنگ بروید به سوی همان چیزی که پیوسته آن را انکار می‌کردید! (۲۹)
بروید به سوی سایه سه شاخه (دودهای خفقان‌بار آتش!). (۳۰)
سایه‌ای که نه آرام بخش است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند! (۳۱)
جرقّه‌هایی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۶

خود پرتاب می‌کند مانند یک کاخ گویی (در سرعت و کثرت) (۳۲)
همچون شتران زردرنگی هستند (که به هر سو پراکنده می‌شوند). (۳۳)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز (۳۴)
امروز روزی است که سخن نمی‌گویند (و قادر بر دفاع از خویش نیستند). (۳۵)
و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذر خواهی کنند. (۳۶)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۳۷)
امروز همان روز جدایی (حق از باطل است که شما و پیشینیان را در آن جمع کرده‌ایم. (۳۸)
اگر چاره‌ای در برابر من (برای فرار از چنگال مجازات) دارید انجام دهید. (۳۹)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۰)
افراد با تقوا در سایه‌های (درختان بهشتی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند. (۴۱)
و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند. (۴۲)
بخورید و بنوشید گوارا، اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. (۴۳)
ما این گونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم! (۴۴)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۵)
(در مقابل، به مجرمان گفته می‌شود) بخورید و بهره گیرید در این مدّت کم (ولی بدانید عذاب الهی در انتظار شماست) چرا که شما مجرمید. (۴۶)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۷)
و هنگامی که به آنها گفته می‌شود رکوع کنید رکوع نمی‌کنند. (۴۸)
وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۴۹)
(اگر آنها به این قرآن ایمان نمی‌آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند. (۵۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۲۶

اشاره

انْطَلِقُوا إِلى ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ خازنان [دوزخ] به آنها می‌گوینـد. به طرف عـذاب دوزخ برویـد که [در دنیا] آن را تکذیب و انکار می‌کردید.

انطلاق، رفتن از جایی به جایی بدون توقّف است.

انْطَلِقُوا إِلى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ «انْطَلِقُوا» در این آیه تکرار است و به لفظ ماضی قرائت شده تا پس از امر از عمل کردن به مقتضای آن خبر دهد، چرا که آنان در عمل

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۷

کردن به آن ناگزیرند [نمی‌توانند از آن سرپیچی کنند].

الی ظل منظور دود دوزخ است مانند: وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ «و در سایه دودهای متراکم و آتش زا!» (واقعه/ ۴۳) ذی ثلث شعب، به سبب عظمتی که آن دود دارد سه شاخه از آن شاخه جدا می‌شود. یک شاخه بالای سرشان و یک شاخه از سمت راستشان و یک شاخه از سمت چپشان.

لا ظَلِيلٍ این کلمه به عنوان ریشخند آنها و کنایه از آن است که سایه آنها متضاد با سایه مؤمنان است.

وَ لا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ «لا يُغْنِي محلّا مجرور است یعنی آن سایه، حرارت زبانه‌های آتش دوزخ را از آنها دفع نمی‌کند.

إِنَّها تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ آن آتش شراره‌هایی را که در بزرگی همانند کوشک است به اطراف می‌پراند، بعضـی گفته‌اند: منظور از قصـر درخت تنومنـد است و مفردش قصـره می‌باشـد ماننـد جمره و جمر، «قصـر» به فتـح اول و دوم به معنای گردن شتر، قرائت شده است.

كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ گویی آن شراره آتش (اگر شرر را اسم جمع بـدانیم) شترانی زرد رنگنـد، جمالـهٔ جمع جمل و جمالات جمع جمال است، شراره اول به قصـرها و سـپس به شتران تشبیه شـده تا تشبیه را توضیح دهد چنان که «عنتره» شتر خود را در شعرش به قصر تشبیه کرده است:

فوقّفت فیها ناقتی و کأنّها فدن لأقضی حاجهٔ المتلوّم «۱»

جمالات به ضمّ (جیم) قرائت شده و آن طنابهای ضخیم کشتی است، بعضی

۱- پس شترم را در آن متوقف ساختم و گویی آن شتر قصری است که در آن حاجت نیازمند منتظر را بر می‌آورم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۸

گفته‌اند منظور از جمالات ریسمانهای شتران بزرگ است و مفردش جماله است.

«صفر» گفته شده: برای این که جنس، اراده شده است و گفته شده: صفر، رنگ سیاهی است که به زردی مایل باشد.

هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُونَ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- این روز روزی است که آنها سـخنی نمی‌گوینـد که به نفعشان باشد، خداوند سـخن گفتن کفّار را به سـبب سودمند نبودن مانند سخن نگفتن قرار داده است.

۲- در زمانی سـخن می‌گویند و در زمان دیگر سخن نمی‌گویند، و روز قیامت طولانی است و مواضع و موقفهایی دارد از این رو هر دو مورد در قرآن وارد شده است آیا به سـخن خدا نمی‌نگرید: ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ پس با یکدیگر سخن گفته و ستیز می‌کنند آن گاه بر دهانهایشان مهر می‌زنند و دستها و پاهایشان به سخن می‌آیند در این هنگام دیگر سخن نمی‌گویند.

وَ لا- یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ «فَیَعْتَذِرُونَ» عطف بر «یؤذن» [و محلّا مرفوع] است، یعنی برای آنان اجازه و پوزشخواهی که در پی اجازه باشد، نیست بی آن که پوزشخواهی از اجازه نشأت گرفته باشد.

و اگر «یعتذرون» منصوب باشد ناگزیر «اذن» سبب و وسیله پوزشخواهی آنهاست [عذر خواهی مسبّب است].

هذا یَوْمُ الْفَصْلِ این روز، روز حکومت و داوری میان مردم و دادخواهی مظلوم از ظالم است.

جَمَعْناکُمْ وَ الْأَوَّلِینَ این جمله توضیح آن دادخواهی است زیرا هر گاه فیصله دادن اختلاف و نزاع میان بدبختان و خوشبختان و میان پیامبران و امّتهایشان باشد ناگزیر باید اولین و آخرین گرد آیند تا این حکومت و داوری میانشان روی دهد.

فَإِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکِیدُونِ این آیه سرکوبی کافران بر مکرشان در برابر دین خدا و دینداران است و نیز خواری و ناتوانی آنها را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۲۹

کُلُوا وَ اشْرَبُوا محلا حال از ضمیر متّقین در آیه بعد است.

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی ظِلالٍ وَ عُیُونٍ یعنی این سخن [کلوا و اشربوا، بخورید و بیاشامید] به آنان گفته می‌شود.

کُلُوا وَ تَمَتَّعُوا حال از «مکذّبین» است یعنی در همان حالی که به آنها گفته می‌شود بخورید و بیاشامید «ویل» برایشان ثابت است، یعنی شما در زنده بودنتان سزاوارتر بودید که به خوردن و نوشیدن فرا خوانده شوید و ممکن است «کلوا» جمله مستأنفه و خطاب به مکذّبان در دنیا باشد.

[شأن نزول] ..... ص : ۵۲۹

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا هر گاه به آنان گفته شود نماز بخوانید نماز نمی‌خوانند.

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره قبیله ثقیف نازل شده آن گاه که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به نماز امرشان کرد پس گفتند: قامت دو تا نمی‌کنیم چرا که این کار بر ما سبک و زشت می‌آید. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در دینی که رکوع و سجود نباشد خیری نیست.

فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ بعد از قرآن به چه سخنی ایمان می‌آورید در حالی که قرآن آیتی، بینش بخش و معجزه‌ای آشکار و دلیلی روشن است.

خداوند در این سوره آیه: وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ را ده بار تکرار فرموده و هر یک را به داستانی مربوط ساخته که مخالف نظایر خود می‌باشد و در پی هر یک از آن آیات، ویل را برای تکذیب کننده آنچه در ضمن آیه است اثبات فرموده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۱

جزء سی‌ام از سوره نبأ آیه ۱ تا سوره ناس آیه ۶

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۳

سوره نبأ ..... ص : ۵۳۳

اشاره

مکّی است.

از نظر علمای کوفه چهل آیه است و از نظر علمای بصره چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۳۳

به گفته علمای بصره‌ذاباً قَرِیباً

یک آیه است.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره «عَمَّ یَتَساءَلُونَ» را بخواند خداوند روز قیامت او را از شـرابهای سرد بهشتی سیراب کند «۱».

از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت است که هر کس این سوره را قرائت کنـد در صورتی که در یک سال هر روز بخوانـد از آن سال بیرون نرود تا به زیارت خانه خدا موفق شود «۲».

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰] ..... ص : ۵۳۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

عَمَّ یَتَساءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ (۲) الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۵) أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً (۶) وَ الْجِبالَ أَوْتاداً (۷) وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً (۸) وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً (۹)

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً (۱۱) وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً (۱۲) وَ جَعَلْنا سِراجاً وَهَّاجاً (۱۳) وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً (۱۶) إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً (۱۷) یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً (۱۸) وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَکانَتْ أَبْواباً (۱۹)

وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً (۲۰)

۱-

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورهٔ عمّ یتساءلون سقاه اللَّه برد الشراب یوم القیامهٔ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأها لم یخرج سنته اذا کان ید منها فی کلّ یوم حتی یزور البیت الحرام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۴

ترجمه: ..... ص : ۵۳۴

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند؟! (۱)

از خبر بزرگ و پر اهمیّت (رستاخیز). (۲)

همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. (۳)

چنین نیست که آنها فکر می‌کنند، و بزودی می‌فهمند. (۴)

باز هم چنین نیست که آنها می‌پندارند، و بزودی می‌فهمند. (۵)

آیا ما زمین را محل آرامش (شما) قرار ندادیم. (۶)

و کوهها را میخهای زمین؟ (۷)

و شما را به صورت زوجها آفریدیم. (۸)

و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم. (۹)

و شب را پوششی (برای شما). (۱۰)

و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش. (۱۱)

و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم. (۱۲)

و چراغی روشن و حرارت بخش آفریدیم. (۱۳)

و از ابرهای باران زا آبی فراوان نازل کردیم. (۱۴)

تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم. (۱۵)

و باغهای پر درخت. (۱۶)

روز جدایی [حق از باطل] میعاد همگان است. (۱۷)

روزی که در «صور» دمیده می‌شود و شما فوج فوج وارد محشر می‌شوید. (۱۸)

و آسمان گشوده می‌شود، و به صورت درهای متعدّدی در می‌آید. (۱۹)

و کوهها به حرکت در می‌آید و به صورت سرابی می‌شود! (۲۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۵

تفسیر: ..... ص : ۵۳۵

عَمَّ یَتَساءَلُونَ «عمّ» عن بر ما (ی) استفهامیّه داخل و نون در میم إدغام شده و الف افتاده است. نظیر آن است: «بم، فیم، ممّ، لم، الأم، علام، حتّی م، معنای این استفهام و پرسش تعظیم و اهمیّت دادن به مطلب است و گویی فرموده است: راجع به چه چیز از یکدیگر می‌پرسید یا از دیگران سؤال می‌کند مانند یتداعونهم، دیگران را فرا می‌خوانند.

عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ این جمله توضیح شیء مورد اهمیت است که خبر روز رستاخیز باشد یا امر رسالت و لوازم آن است.

الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ بعضی گفته‌اند ضمیر «هم» به کفّار بر می‌گردد، و بعضی گفته‌اند به کفّار و مسلمانان.

کَلَّا سَیَعْلَمُونَ «کلّا» منع از سؤال کنندگان است.

سَیَعْلَمُونَ در معنای آن دو قول است:

۱- برای تهدید سؤال کنندگان است که بزودی خواهند دانست که آنچه درباره‌اش می‌پرسند و آن را ریشخند می‌کنند، حق است چرا که بدون تردید واقع خواهد شد.

۲- بزودی کفّار از فرجام تکذیبشان و مؤمنان از عاقبت تصدیقشان آگاه خواهند شد.

مکرّر آوردن فعل (سیعلمون) برای تأکید بر مسأله قیامت و تکرار کردن تهدید است.

«ثمّ» دلالت دارد بر این که تهدید دوم جدّی‌تر از تهدید اول است.

أَ لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً آیا زمین را بستر شما قرار ندادیم.

وَ الْجِبالَ أَوْتاداً و کوه‌ها را میخهای زمین قرار ندادیم چنان که خانه را با میخها محکم می کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۶

وَ خَلَقْناکُمْ أَزْواجاً آیا شما را به شکلهای گوناگون یا نر و ماده یا اضافی قرار ندادیم؟

وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً خواب را راحت و آسایش برای بدنهایتان قرار دادیم.

بعضی گفته‌اند: سبات به معنای مرگ و از سبت به معنای قطع است چرا که شخص خوابیده از حرکت افتاده است و خواب یکی از دو نوع مرگ است، یعنی خدایی که این آفریده‌های شگفت را آفریده و دلالت بر کمال قدرت و حکمت او دارد، دلیلی ندارد قدرت او بر زنده کردن مردگان را انکار کنیم زیرا نتیجه انکار قدرت خدا بر زنده کردن مردگان این است که خدا در تمام کارهایش بی‌هدف باشد، در حالی که خدای حکیم فعل عبث و بی‌هدف انجام نمی‌دهد.

وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِباساً ما شب را پوششی قرار دادیم که شما را از دیدگان بپوشاند و کارهایی را که دوست ندارید دیگران از آن آگاه شوند در شب پنهان دارید.

وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشاً روز را وسیله زندگی یا زمان به دست آوردن معاش شما قرار دادیم که برای نیازهایتان در آن بیدار باشید و در کسب خود تصرّف کنید.

وَ بَنَیْنا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِداداً بر بالای سر شما هفت آسمان محکم بنیان نهادیم.

سِراجاً وَهَّاجاً چراغی بسیار درخشنده و فروزان یعنی خورشید را [قرار دادیم] توهّجت النّار، آن گاه است که آتش بر افروخته شود.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجَّاجاً و از ابرها هر گاه نزدیک شود که بادها آن را به باران بیاورد و ببارد مانند: اجزّ الذرع، یعنی نزدیک به درویدن شد، و به همین معناست اعصرت الجاریه، هر گاه زمان عادت ماهانه‌اش نزدیک شود.

از مجاهد روایت است که معصرات، بادهایی است که دارای باران است چون بادها ابرها را به حرکت می‌آورند و پس از آن باران بسیار فراوان فرو می‌ریزد، گویند: ثجّه و ثجّ بنفسه، به فراوانی آن را ریخت، شخصا آن را ریخت، و در حدیث است که بهترین حجّ آن است که «عجّ و ثجّ» باشد، عج بلند کردن صدا به لبیک است

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۷

و ثجّ، ریختن خون قربانی است.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتاً تا به وسیله باران آنچه قوت و روزی آدمی است مانند گندم و جو و علوفه دامها چون کاه و علف بیرون بیاوریم چنان که خداوند فرمود: کُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعامَکُمْ «هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید. (طه/ ۵۴).

وَ جَنَّاتٍ أَلْفافاً و باغهایی که پیچیده به درختان است، الفاف به معنای پیچیده، مفرد ندارد مانند أخیاف بعضی گفته‌اند: مفرد الفاف، لفّ است.

إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کانَ مِیقاتاً دو معنی دارد:

۱- براستی که روز قیامت در حکم خدا دارای حدّی است که به وسیله آن، وقت دنیا مشخص شده و در آن وقت، دنیا پایان می‌پذیرد.

۲- برای آفریدگان حدّی است که در هنگام رسیدن به آن حدّ به پایان می‌رسند (می‌میرند).

یَوْمَ یُنْفَخُ بدل از «یوم الفصل» یا عطف بیان برای آن است.

فَتَأْتُونَ أَفْواجاً امّتها [گروه گروه] از گورها به جایگاه حساب می‌آیند و هر امّتی همراه امام خود می‌باشد و گفته‌اند: منظور جماعتهای مختلف است.

از معاذ روایت است که از رسول خدا راجع به این جمله پرسید پس حضرت فرمود: ده صنف از امّتم پراکنده محشور می‌شوند که

خدا آنها را از دیگر مسلمانان جدا ساخته و صورتهایشان را تغییر داده است بعضی به صورت میمون و برخی به صورت خوك و بعضی بدنشان وارونه است، پاهایشان به بالا و صورتشان پایین است و با صورتشان بر زمین کشیده می‌شوند، برخی نابینا و ناشنوایند بعضی زبان خود را که بر سینه‌هایشان آویخته است می‌جوند و از دهنهایشان چرك جاری است که اهل محشر از کثافت و بوی آن ناراحت می‌شوند، بعضی دست و پا بریده و برخی به زبانه‌هایی از آتش آویزانند بعضی از آنها بدبوتر از مردار گندیده‌اند و برخی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۸

لباسی از مس گداخته در آتش و چسبیده به بدن، بر تن دارند.

اما آنها که به صورت میمونند مردمان سخن چین‌اند، و آنها که به صورت خوکند حرام خورهایند، و آنها که وارونه‌اند رباخوارانند، و نابینایان قاضیانی‌اند که در داوری ستم می‌کنند، و کر و لالها اشخاصی هستند که به اعمالشان مغرورند، و آنها که زبانشان را می‌جوند عالمان بی‌عمل و داستانسرایانی هستند که کردارشان مخالف با گفتارشان است و دست و پا بریده‌ها کسانی‌اند که همسایگان را می‌آزارند، و آویخته شدگان بر شعله‌های آتش کسانی‌اند که از مردم در پیش سلطان سعایت می‌کنند، و آنها که بدبوتر از مردارند کسانی‌اند که از شهوات و لذّتها پیروی کرده و حق خدا (خمس و زکات و غیره) را از اموالشان نمی‌پرداختند. اما آنها که لباسشان از مس گداخته در آتش است متکبران و فخر فروشانند «۱».

وَ فُتِحَتِ السَّماءُ فَكانَتْ أَبْواباً «فتحت» با تشدید و بدون آن قرائت شده است یعنی درهای گشوده آسمان برای فرود آمدن فرشتگان بسیار است. و گویی جز درهای گشوده دری نیست مانند آیه: وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً «و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم» (قمر/ ۱۲) گویی تمام آنها چشمه‌هایی جوشان است.

بعضی گفته‌اند: منظور از ابواب، راههاست، یعنی مانع کنار می‌رود و جای آن باز شده راهی می‌شود که هیچ چیز آن را مسدود نمی‌کند.

وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً فكانت سرابا مانند آیه شریفه: فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا، است یعنی به سبب پراکنده شدن اجزایش به صورتی در می‌آید که گویی چیزی نیست.

۱- حدیث بسیار طولانی است به متن جوامع الجامع، چاپ سنگی، ص ۵۲۶، رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۳۹

[سوره النبإ (۷۸): آیات ۲۱ تا ۴۰] ..... ص : ۵۳۹

اشاره

إِنَّ جَهَنَّمَ كانَتْ مِرْصاداً (۲۱) لِلطَّاغِينَ مَآباً (۲۲) لابِثِينَ فِيها أَحْقاباً (۲۳) لا يَذُوقُونَ فِيها بَرْداً وَ لا شَراباً (۲۴) إِلَّا حَمِيماً وَ غَسَّاقاً (۲۵) جَزاءً وِفاقاً (۲۶) إِنَّهُمْ كانُوا لا يَرْجُونَ حِساباً (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا كِذَّاباً (۲۸) وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ كِتاباً (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذاباً (۳۰)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفازاً (۳۱) حَدائِقَ وَ أَعْناباً (۳۲) وَ كَواعِبَ أَتْراباً (۳۳) وَ كَأْساً دِهاقاً (۳۴) لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا كِذَّاباً (۳۵) جَزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطاءً حِساباً (۳۶) رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطاباً (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَةُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً (۳۸) ذلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلى رَبِّهِ مَآباً (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً (۴۰)

ترجمه: ..... ص : ۵۳۹

جهنّم کمینگاهی است بزرگ! (۲۱)

و محلّ بازگشتی برای طغیانگران! (۲۲)

مدتهای طولانی در آن می‌مانند. (۲۳)

در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی. (۲۴)

جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون! (۲۵)

این مجازاتی است موافق و مناسب (اعمال آنها). (۲۶)

چرا که امیدی به حساب نداشتند. (۲۷)

و آیات ما را بکلّی تکذیب کردند. (۲۸)

و ما همه چیز را احصا و ثبت کرده‌ایم. (۲۹)

پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزاییم. (۳۰)

برای پرهیزگاران مسلّما پیروزی بزرگی است. (۳۱)

باغهایی سرسبز، و انواعی از انگورها. (۳۲)

و حوریانی بسیار جوان و هم سنّ و سال. (۳۳)

و جامهایی لبریز و پیاپی (از شراب طهور). (۳۴)

در آنجا نه سخن لغو وبیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی. (۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۰

این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیّه‌ای است کافی. (۳۶)

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان، و هیچ کس حق ندارد بی‌اجازه او سخنی بگوید (یا شفاعتی کند). (۳۷)

اینها در آن روز واقع می‌شود که (روح) و (ملائکه) در یک صف قیام می‌کنند، و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند: و آن گاه که می‌گویند صواب می‌گویند. (۳۸)

آن روز حق است، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می‌گزیند. (۳۹)

ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم، این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می‌بیند، و کافر می‌گوید: (ای کاش خاک بودم)! (۴۰)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۰

إِنَّ جَهَنَّمَ کانَتْ مِرْصاداً در معنای «مرصاد» دو وجه است:

۱- حدّی است که رصد در آن است یعنی حدّی است برای متجاوزان از حدود الهی که برای کیفر شدن در آنجا مراقبت می‌شوند و همان محل عذاب، جای بازگشت آنهاست.

۲- کمینگاهی برای بهشتیان است که فرشتگان انتظارشان را می‌کشند تا در آن جا از آنها استقبال کنند چون عبور بهشتیان از آنجاست و جایگاه [دائمی] کسانی است که از حدود الهی تجاوز کرده‌اند.

از حسن و قتاده روایت است که مرصاد، راه و گذرگاهی برای بهشتیان است.

لابِثِینَ فِیها أَحْقاباً «لابثین» لبثین نیز قرائت شده است و احتمال قرائت لبثین قوی‌تر است چرا که «لابث» کسی است که «لبث» از او موجود شود ولی مقتضای «لبث»، درنگ کردن است مانند کسی که به جایی بچسبد که احتمال جدا شدنش نرود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۱

«احقابا» در معنای این کلمه سه وجه است:

۱- حقبی پس از حقبی [قرار دارد] و هر حقبی بگذرد حقب دیگر بیاید تا بی‌نهایت.

۲- حقب، هشتاد سال [از سالهای آخرت] است.

۳- معنایش این است که سالها در دوزخ می‌مانند در حالی که در آن، نه چیز خنکی می‌چشند و نه شرابی می‌نوشند [که تشنگی را برطرف کند].

إِلَّا حَمِیماً وَ غَسَّاقاً و پس از احقاب، با [نوشیدن] آب داغ پر حرارت و چرک و خون دوزخیان، عذاب دیگری می‌شوند.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که فرمود: این عذاب کسانی است که از دوزخ بیرون می‌آیند «۱».

ابن عمر از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که: هر کس وارد دوزخ شود از آن بیرون نمی‌آید مگر در آن سالها بماند پس هیچ کس به بیرون شدن از دوزخ نباید مطمئن باشد.

إِلَّا حَمِیماً ... استثنای منقطع است یعنی در دوزخ خنکی که حرارت آتش را بکاهد و آبی که عطش آنها را بنشاند، نمی‌چشند بلکه در آن آب سوزان و داغ و چرک و خون دوزخیان را می‌چشند.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «برد» خواب است، گویند، منع البرد جلوی خواب را گرفت.

وَ غَسَّاقاً مشدّد و غیر مشدّد قرائت شده است و آن چرک و خون دوزخیان است.

جَزاءً وِفاقاً «وفاقا» مصدری است که صفت واقع شده یا مقصود «ذا وفاق» است

۱-

روی عن الباقر علیه السّلام أنّه قال: هذه فی الّذین یخرجون من النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۲

پاداشی است که با اعمالشان مناسب است.

وَ كَذَّبُوا بِآیاتِنا كِذَّاباً کذّابا تکذیبا، «فعّال» مصدر قیاسی «فعّل» است مانند «فعلال» که مصدر «فعلل» است، کذاب بدون تشدید به روایت علی علیه السّلام قرائت شده و مصدر «کذب» است اعشی می‌گوید:

فصدقتها و کذبتها و المرء ینفعه کذّابه «۱»

پس نظیر أنبتکم نباتا، می‌باشد یعنی آیات ما را تکذیب کردند و سخت هم تکذیب کردند، یا «کذّابا» منصوب به کذّبوا است چون معنای آن را در بردارد، زیرا هر کسی که حقّ را تکذیب می‌کند، کاذب و دروغگوست.

وَ كُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْناهُ كِتاباً در این آیه سه وجه ذکر شده است:

۱- «کتابا» مصدر و جانشین «احصاء» [مفعول مطلق محذوف] باشد.

۲- «احصینا» به معنای کتبنا باشد چون در هر دو [احصاء- کتابت] معنای ضبط و تحصیل وجود دارد.

۳- «کتابا» حال و به معنای «مکتوبا» باشد یعنی در لوح و دفتر حافظان [فرشتگان حافظ] نوشته شده است و مقصود شمردن گناهان آنهاست و این جمله، معترضه است.

فَذُوقُوا این جمله، معلول کفر کافران به حساب و تکذیبشان به آیات است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که این آیه بر دوزخیان سخت‌ترین آیات قرآن است.

فَلَنْ نَزِیدَکُمْ إِلَّا عَذاباً «لن نزیدکم» التفات از غیبت به خطاب است و آمدن فعل به این صورت شاهدی است بر این که خشم (خدا) به آخرین حدّ رسیده است.

۱- کـذاب، مانند کتاب، مصدری است که به فاعل خود اضافه شده است یعنی یک بار به آن زن راست و دیگر بار دروغ گفتم، یا یک بار به او گفتم: تو راستگویی و یک بار گفتم: دروغگویی و این را علّت آن دانسته که دروغ گاه نافع است. کشّاف، ج ۴، ص ۶۸۹، شماره ۵ پانوشت- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً محقّقا تقوا پیشگان به خواسته خود می‌رسند، یا در محل رستگاری هستند بعضی گفته‌اند: از آنچه دوزخیان بدان گرفتارند رهایند، یا در محل رهایی‌اند، «مفاز» به کلمات بعد از خود تفسیر شده است.

حَدائِقَ وَ أَعْناباً منظور از حدائق، باغهایی است که انواع درختان میوه‌دار در آن وجود دارد، اعناب، بوته‌های انگور است.

وَ کَواعِبَ أَتْراباً کواعب، دوشیزگانی هستند که تازه پستانهایشان بالا آمده و مدوّر شده است، أتراب زنانی هستند که با همسرانشان همزاد و همسالند.

وَ کَأْساً دِهاقاً جامهایی پر و لبریز. و ادهق الحوض، یعنی حوض را پر آب کرد.

لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا کِذَّاباً در بهشت سخنی بیهوده نشنیده و بعضی بعض دیگر را تکذیب نمی‌کنند. «کذاب» بدون تشدید به معنای کذب (دروغ) یا مکاذبه «به یکدیگر دروغ گفتن» نیز قرائت شده است.

جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً «جزاء» مصدر تأکیدی است و معنای إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ مَفازاً، آن را نصب داده و گویی فرموده است: جازی المتّقین بمفاز، تقوا پیشگان را به رستگار شدن پاداش داده است.

«عطاء» مفعول جزاء و منصوب است یعنی خداوند به متّقین به مقدار کافی ببخشد.

حِساباً صفت و به معنای [مقدار] کافی است و از أحسبنی الشّیء است هر گاه به مقدار کافی به من ببخشد تا بگویم مرا بس است، گفته شده: بر حسب اعمالشان به آنها ببخشند.

رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... ربّ السّماوات، و الرّحمن [به دو اعتبار] مرفوع قرائت شده است:

۱- در اصل هو ربّ السّماوات الرّحمن، بوده است.

ربّ السّماوات، مبتدا و الرّحمن صفت آن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۴

لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً ضمیر در «لا یملکون» به اهل سماوات و ارض بر می‌گردد یعنی اهل آسمانها و زمین جز در مواردی که به آنان اجازه داده شود نمی‌توانند چیزی بپرسند مانند آیه: وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضی.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ ... لا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ هیچ کسی جز به اجازه خداوند سخن نمی‌گوید.

یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ در متعلق این جمله دو قول است:

۱- متعلّق به لا یملکون است.

۲- به لا یتکلّمون متعلق است.

«روح» فرشته‌ای است که خدا بزرگتر از آن مخلوقی نیافریده است، روح [در قیامت] به تنهایی در یک صف می‌ایستد و تمام

فرشتگان در صف دیگر، بعضی گفته‌اند: روح آفریده‌ای از آفریدگان خدایند که نه فرشته‌اند و نه از مردم که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صف دیگر و آنها در روز قیامت در صف پروردگار جهانیان‌اند.

بعضی گفته‌اند: منظور از «روح» جبرئیل است و «صفاج به معنای برگزیدگان و مقصود از سخن گفتن، شفاعت کردن است [و بدون اجازه خداوند کسی حق شفاعت ندارد].

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است: به خدا سوگند ماییم که در روز قیامت اجازه داریم از آنها شفاعت کنیم و سخنگویانی هستیم که پروردگارمان را تمجید کرده و بر پیامبرمان صلّی اللَّه علیه و آله درود می‌فرستیم و از شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و خداوند ما را رد نمی‌کند «۱».

۱- و

عن الصادق علیه السّلام. نحن و اللَّه المأذونون لهم یوم القیامهٔ و القائلون نمجّد ربّنا و نصلّی علی نبیّنا و نشفع لشیعتنا فلا یردّنا ربّنا.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۵

وَ قالَ صَواباً سخن حق و مطابق با حکمت می‌گویند.

ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ این روز (قیامت) حقّ است و در وجود و وقوع آن شکّی نیست.

فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی رَبِّهِ مَآباً پس هر که بخواهد به سوی پروردگار خویش برگردد و از او اطاعت کند و عمل صالح انجام دهد پس موانع برطرف و راهها آشکار شده و پیامبران تکالیف را (به مردم) رسانده‌اند.

ْم َیَنْظُرُ الْمَرْءُ

گویند مقصود از «مرء» کافر است به دلیل آیه:نَّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً

«ما شما را از عذاب نزدیکی بیم می‌دهیم». (نبأ/ ۴۰).

یَقُولُ الْکافِرُ

«کافر» اسم ظاهر است که به جای ضمیر نهاده شده تا بر نکوهش بیشتری دلالت کند.

قَدَّمَتْ یَداهُ

کارهای شرّی که از پیش فرستاده است مانند آیه: بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ «اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده» (آل عمران/ ۱۸۲). در اعراب «ما» که بر سر فعل آمده دو وجه است:

۱- استفهامیه و منصوب به «قدّمت» باشد یعنی می‌نگرد که از پیش چه فرستاده است.

۲- موصوله و منصوب به «ینظر» باشد، گفته می‌شود: نظرته یعنی به او نگریستم و آنچه به صله بر می‌گردد عمومی است، بعضی گفته‌اند: «مرء» عام است و کافر از آن تخصیص خورده است.

از قتاده روایت است که «مرء» همان مؤمن است.

لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً

کافر در قیامت می‌گوید: ای کاش در دنیا خاک بودم و آفریده و مکلّف نمی‌شدم یا ای کاش در روز قیامت خاک می‌بودم و زنده نمی‌شدم، بعضی گفته‌اند حیوان که مکلّف نیست محشور می‌شود تا حیوان شاخدار نسبت به حیوان بی‌شاخ [که شاخش زده] قصاص شود آن گاه تبدیل به خاک می‌شود پس کافر آرزو

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۶

می‌کند که مانند حیوان خاک باشد. بعضی گفته‌اند: مقصود از کافر، ابلیس است که بر آدم عیب گرفت که از خاک آفریده شده و خود به آتش بودن بالید و چون در روز قیامت بزرگواری مؤمنان از اولاد آدم را می‌بیند می‌گوید: ای کاش خاک بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۷

سوره نازعات ..... ص : ۵۴۷

اشاره

مکّی است.

از نظر علمای کوفه چهل و شش آیه و از نظر دیگران چهل و پنج آیه است.

علمای کوفه وَ لِأَنْعامِکُمْ را یک آیه به حساب آورده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۴۷

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس سوره و النّازعات را بخواند توقّفش در قیامت برای حساب تا ورود به بهشت به اندازه وقت یک نماز واجب است «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر کس این سوره را بخواند سیراب از دنیا برود و در قیامت نیز سیراب محشور شود و سیراب به بهشت در آید «۲».

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶] ..... ص : ۵۴۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً (۱) وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً (۲) وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً (۳) فَالسَّابِقاتِ سَبْقاً (۴)

فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً (۵) یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ (۸) أَبْصارُها خاشِعَةٌ (۹)

یَقُولُونَ أَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی الْحافِرَةِ (۱۰) أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَةً (۱۱) قالُوا تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ (۱۳) فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی (۱۵) إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً (۱۶) اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی (۱۸) وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی (۱۹)

فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری (۲۰) فَکَذَّبَ وَ عَصی (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی (۲۲) فَحَشَرَ فَنادی (۲۳) فَقالَ أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولی (۲۵) إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی (۲۶)

۱- و

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأ سورة النّازعات لم یکن حسابه یوم القیامة الا کقدر صلوة مکتوبة حتی یدخل الجنّة.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأها لم یمت الّا ریّان و لم یبعث الاریّان و لم یدخل الجنّة الاریّان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۸

ترجمه: ..... ص : ۵۴۸

سوگند به فرشتگانی که ارواح مجرمان را بشدّت از بدنهایشان بر می‌کشند. (۱)
و فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند. (۲)
و سوگند به فرشتگانی که در اجرای فرمان الهی با سرعت حرکت می‌کنند. (۳)
و سپس بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. (۴)
و آنها که امور را تدبیر می‌کنند. (۵)
در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می‌آورند. (۶)
و به دنبال آن حادثه دومین (صیحه عظیم) رخ می‌دهد. (۷)
دلهایی در آن روز سخت مضطرب است. (۸)
و چشمهای آنان از شدّت ترس فرو افتاده! (۹)
(ولی امروز) می‌گویند: آیا ما به زندگی مجدّد باز می گردیم؟ (۱۰)
آیا هنگامی که استخوانهای پوسیده‌ای شدیم (ممکن است زنده شویم؟) (۱۱)
می‌گویند اگر قیامتی در کار باشد بازگشتنی است زیانبار! (۱۲)
ولی این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود. (۱۳)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۴۹
ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌شوند. (۱۴)
آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ (۱۵)
در آن هنگام که پروردگارش او را در سرزمین مقدّس (طوی) صدا زد و گفت: (۱۶)
به سوی فرعون برو که طغیان کرده است. (۱۷)
و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ (۱۸)
و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و خلاف نکنی). (۱۹)
سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد. (۲۰)
امّا او تکذیب کرد و عصیان نمود. (۲۱)
سپس پشت کرده و پیوسته (برای محو آثار آیین موسی) تلاش نمود. (۲۲)
و ساحران را جمع کرد و مردم را فراخواند. (۲۳)
و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم! (۲۴)
لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد. (۲۵)
در این داستان عبرتی است برای کسانی که خدا ترسند. (۲۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۴۹

وَ النَّازِعاتِ غَرْقاً وَ النَّاشِطاتِ نَشْطاً در معنای نازعات چند قول است:

۱- خداوند سبحان به فرشتگانی سوگند یاد کرده که روح کافران را از بدنهایشان به سختی بیرون می‌کشند چنان که [تیرانداز] کمان را بشدّت می‌کشد و تیر را رها می‌کند.

۲- منظور اسبهای جنگجویانی هستند که لگامهایشان بشدّت کشیده می‌شود بطوری که به خاطر بلند بودن گردنهایشان لگام بسختی می‌رسد.

۳- ستارگانی هستند که سخت از کرانه‌ای به کرانه‌ای کشیده می‌شوند و کشیده شدنشان بدین گونه است که تمام فلک را طی می‌کنند.

در معنای «ناشطات» چند قول است:

الف) خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که ارواح کافران را به بیرون می‌آورند و گرفته شده از قول عرب است: نشط الدّلو من البئر، هر گاه دلو را از چاه بیرون بیاورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۰

ب) کسی است که از حوزه اسلام به حوزه جنگ خارج شود و از قول عرب گرفته شده: ثور ناشط، هر گاه از شهری به شهری بیرون رود.

ج) فلکی است که از برجی به برج دیگر خارج شود.

در معنای «سابحات» چند قول است:

۱- خداوند به فرشتگانی سوگند یاد کرده که در رفتن سریعند و به آنچه فرمان یافته‌اند سبقت گرفته و کارهای بندگان را از این سال تا آن سال تدبیر می‌کنند.

۲- فرشته‌ای است که بسرعت حرکت می‌کند و به سوی هدف سبقت می‌گیرد و کار پیروزی و غلبه بر دشمن را تدبیر می‌کند.

۳- سیّاره‌هایی هستند که در فلک شناورند و بعضی از آن سیّاره‌ها در حرکت بر بعضی سبقت گرفته و به تدبیر اموری می‌پردازند که حکم الهی بدان تعلّق گرفته است «۱».

[فعل] لتبعثنّ که مورد قسم بوده حذف شده است یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ منصوب به «لتبعثنّ» مقدّر است، و راجفه صیحه‌ای است که در هنگام وقوع آن، زمین و کوه‌ها می‌لرزد و آن دمیدن اوّل است و به چیزی توصیف شده که با پدید آمدن صیحه به وجود می‌آید. تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ نفخه دوم است که در پی نفخه اول می‌آید و جمله حال و محلّا منصوب است، یعنی البتّه برانگیخته می‌شوید در زمان فراخی که در آن دو نفخه روی می‌دهد و آنها در قسمتی از این زمان برانگیخته می‌شوند که زمان نفخه دوم است.

۱- مؤلف علیه الرحمه، فالسّابقات سبقا را چنان که در مجمع البیان تفسیر کرده و در آن چند قول بیان داشته است در این جا مستقلا تفسیر نکرده و در ضمن تفسیر سابحات اشاره‌ای کرده است و چون تفسیر نازعات، ناشطات، سابحات، را از یکدیگر تفکیک نکرده بود برای سهولت کار خوانندگان محترم تفکیک شده است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۱

ممکن است «یوم ترجف» منصوب باشد به فعلی که قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ بر آن دلالت دارد، یعنی روزی که نفخه دمیده می‌شود دلها می‌لرزد، «و جیف» و «وجیب» نظیر یکدیگرند یعنی دلها پریشان و ناآرام است، چون وحشت آن روز را می‌بینند.

قُلُوبٌ یَوْمَئِذٍ واجِفَةٌ أَبْصارُها خاشِعَةٌ قلوب مبتدا، واجفة صفت آن و أبصارها خاشعة خبر مبتداست. مقصود از نسبت دادن دیدن به دلها، نسبت دادن دیدن به صاحبان دلهاست و آیه: «أ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحافِرَةِ» بر این مطلب دلالت می‌کند، یعنی آیا ما به حالت

اول بر می گردیم و منظور حالت زنده شدن پس از مرگ است، و اصل «حافرة» از: رجع فلان فی حافرته، می‌باشد یعنی فلانی از همان راهی که آمد برگشت پس با راه رفتن در آن راه اثری می گذاشت و اثر گامهایش را «حفر» قرار داده است و حافره گویند چنان که عیشهٔ راضیه می گویند. یعنی منسوب به حفر و به رضا، سپس به کسی گفته شده که در کاری بوده و از آن بیرون شده دوباره به آن کار باز می گردد، و رجع الی حافرته، یعنی به راه و حالت اوّلیه خود بازگشت شاعر گوید:

احافرة علی صلع و شیب معاذ اللَّه من سفه و عار «۱»

مقصود شاعر این است که آیا می‌توان به حالت پیشین بازگشت؟

گفته‌اند: النّقد عند الحافرة یعنی سم اسب قرار و آرام ندارد تا این که بها و جایزه مسابقه را دریافت کند و به حالت اوّل برگردد.

أَ إِذا کُنَّا عِظاماً نَخِرَةً نخرة و ناخرة، هر دو قرائت شده گویند: نخر العظم فهو نخر و ناخر ولی [وزن] فعل از [وزن] فاعل رساتر است. و آن استخوان پوسیده میان تهی است که هوا در آن نفوذ می‌کند و از آن (خور خور) شنیده می‌شود.

إذا منصوب به «بالیه» محذوف است و اصل جمله: أ إذا کنّا عظاما بالیة متفتّتة

۱- آیا با ریخته شدن موی سر و پیری می‌توان به جوانی و کودکی برگشت، از نادانی و سبکسری به خدا پناه می‌برم. [حافره به معنای برگشت به حالتی قبل از حالت فعلی یعنی برگشت به قهقراست.]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۲

بوده برانگیخته می‌شویم و زنده برگردانده می‌شویم.

تِلْکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ کفّار می گویند این برگشت حتمی برگشتنی زیانبار است یا برگشتگان آن زیان می‌برند یعنی اگر این برگشتن درست باشد ما چون آن را تکذیب کرده‌ایم زیانکار خواهیم بود و این سخن آنها نوعی ریشخند است.

فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ متعلق به محذوف است به این معنی که آن برگشتن را بر خدا دشوار ندانید چرا که نسبت به قدرت خدا یک صیحه سهل و آسان بیش نیست که همان دمیدن دوم است پس ناگهان انسانهایی که مرده و در دل زمین مدفون بودند زنده شده در روی زمین قرار می گیرند.

فَإِذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ منظور از ساهره زمین همواری است که بر اثر انعکاس نور خورشید می‌درخشد و از آن نظر ساهره‌اش نامیدند که سراب در چنین زمینی ایجاد می‌شود. و برگرفته شده از گفته عرب است: عین ساهرة، چشمه‌ای که آب از آن جاری است.

و عین نائمه، چشمه راکد خفته عکس و ضدّ آن است. شاعر می گوید:

و ساهرة یضحی السّراب مجلّلا لأقطارها قد جبتها متلثّما «۱»

یا از آن جهت ساهره گفته‌اند که: هر کس در چنین زمینی حرکت می کند از بیم هلاک شدن نمی‌خوابد.

اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی به قصد سخن گفتن به سوی فرعون برو که بی‌اندازه به تباهی و فساد پرداخته است.

فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی می گویی: هل لک فی کذا و هل لک الی کذا چنان که می گویی: هل ترغب فیه و هل ترغب الیه، آیا در آن یا به آن رغبت داری؟ می گویند:

۱- زمینی که به خاطر وجود سراب شبیه به چشمه آب روان است و اطراف آن به وجود همان سراب پوشانده شده و تپه‌ای در آن دیده نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۳

تزکّی در اصل تتزکّی بوده یعنی از شرک پاک می‌شوی بعضی تزکّی قرائت کرده و پس از ادغام [تاء] در [زاء] آن را مشدّد

خوانده‌اند.

وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی تو را به شناخت پروردگارت راهنمایی می‌کنم تا از او بترسی چرا که خشیت و ترس از شناخت نشأت می‌گیرد: إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند». (فاطر/ ۲۸). منظور علمای خدا ترس است.

خداوند متعال در خطاب به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله: [هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی، هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی] سخن را به صورت پرسش و استفهام آغاز کرده که به معنای عرضه کردن و پیشنهاد است چنان که شخص به مهمان خود می‌گوید: هل لک ان تنزل بنا، ممکن است بر ما وارد شوی و پس از استفهام سخنی نرم آورده تا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به نرمی [در گفتار] فرا بخواند و فرعون را از سرکشی به مرحله مدارا و سازش فرود آورد چنان که در آیه: فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّناً به نرمی امر فرموده است.

فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری منظور از آت بزرگ تبدیل عصا به مار است چون آیت و معجزه بزرگ همان است و معجزه دیگر در مرحله پس از آن قرار دارد. یا مقصود عصا و ید بیضاء است و آن دو را یکی قرار داده چرا که آیت دوم [ید بیضا] گویی جزء همان ایت اول است چون تابع آن است.

فَکَذَّبَ وَ عَصی فرعون موسی و معجزه‌اش را تکذیب کرد و آن را سحر و موسی را ساحر نامید و معصیت خدا کرد.

ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعی و چون فرعون اژدها را دید وحشت‌زده به عقب برگشت و شتابان می‌رفت، یا از موسی روی برگردانده و در مکر و حیله‌گری خود سعی می‌کرد.

فَحَشَرَ فَنادی پس ساحران را در محلی که همیشه با فرعون اجتماع می‌کردند گرد آورد، یا به منادی فرمان داد ندا در دهد که مردم در آنجا جمع شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۴

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولی نکال مصدر تأکیدی است مانند وعد اللَّه، صبغة اللَّه و گویی فرموده است: نکل اللَّه به نکال الآخرة و الأولی، و نکال به معنای تنکیل است مانند سلام و کلام [به معنای تسلیم و تکلیم] یعنی عذاب غرق شدن در دنیا و سوختن در آخرت [نصیب فرعون می‌شود].

از ابن عباس روایت است، دو کلمه‌ای که فرعون گفت و نکال و عذابش به او می‌رسد عبارت است از:

الف: ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم!».

(قصص/ ۳۸).

ب: أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی است «من پروردگار بزرگ شما هستم». (نازعات/ ۲۴) و فاصله میان گفتن این دو کلمه چهل سال و به قولی بیست سال بوده است.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶] ..... ص : ۵۵۴

اشاره

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَناها (۲۷) رَفَعَ سَمْکَها فَسَوَّاها (۲۸) وَ أَغْطَشَ لَیْلَها وَ أَخْرَجَ ضُحاها (۲۹) وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحاها (۳۰) أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها (۳۱)

وَ الْجِبالَ أَرْساها (۳۲) مَتاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعامِکُمْ (۳۳) فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْکُبْری (۳۴) یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعی (۳۵) وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَری (۳۶)

فَأَمَّا مَنْ طَغی (۳۷) وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی (۴۱)

یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها (۴۲) فِیمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْراها (۴۳) إِلی رَبِّکَ مُنْتَهاها (۴۴) إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشاها (۴۵) کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحاها (۴۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۵۵

ترجمه: ..... ص : ۵۵۵

آیا آفرینش شما (بعد از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش آسمانی که خداوند بنا نهاد؟! (۲۷)

سقف آن را برافراشته و آن را منظّم ساخت. (۲۸)

و شبش را تاریک و روزش را آشکار کرد (۲۹)

و زمین را بعد از آن گسترش داد. (۳۰)

آبش را خارج کرد و چراگاهش را آماده ساخت. (۳۱)

و کوه‌ها را ثابت و استوار کرد. (۳۲)

همه اینها برای بهره‌گیری شما و چهارپایان شما است. (۳۳)

هنگامی که آن حادثه بزرگ رخ دهد. (۳۴)

در آن روز انسان به یاد کوششهایش می‌افتد. (۳۵)

و جهنّم برای هر بیننده‌ای آشکار می‌شود. (۳۶)

امّا آن کسی که طغیان کرده، (۳۷)

و زندگی دنیا را برگزیده (۳۸)

مسلّما دوزخ جایگاه اوست. (۳۹)

و آن کس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفسش را از هوی بازداشته. (۴۰)

بهشت جایگاه اوست. (۴۱)

از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ (۴۲)

تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ (۴۳)

انتهای آن به سوی پروردگار توست. (۴۴)

کار تو فقط انذار کردن کسانی است که از آن می‌ترسند. (۴۵)

آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقّف آنها (در دنیا و برزخ) جز عصر گاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است. (۴۶)

تفسیر: ..... ص : ۵۵۵

أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً ... مخاطب این آیه منکران قیامتند، یعنی ای مشرکان آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آفرینش آسمان آن گاه چگونگی خلقت آسمان را بیان کرده و «بنیها» فرمود سپس ساختمان آسمان را شرح داد و فرمود:

رَفَعَ سَمْكَها فَسَوَّاها یعنی اندازه رفتن آسمان را به طرف بالا، کشانید پس آن را متعادل و برابر و بدون شکاف قرار داد و آن را به چیزی که می‌دانست با آن کامل می‌شود کامل و اصلاح کرد از: سوّی فلان امر فلان، فلانی کار فلانی را اصلاح کرده [گرفته شده است].

وَ أَغْطَشَ لَيْلَها اغطش اللّيل و اغطشه اللّه، گویند یعنی شب را تاریک ساخت یا خدا شب را تیره ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۶

وَ أَخْرَجَ ضُحاها (آسمان) نور خورشید خود را آشکار ساخت، به دلیل آیه:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها که مقصود از ضحیها نور خورشید است و شب و ظهر را به آسمان نسبت داد چرا که خورشید با طلوع و غروب خود هم منشأ روشنی است و هم منشأ تاریکی.

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحاها ارض منصوب به تقدیر (دحا) است که پیش از ذکر شدن (دحیها) در تقدیر گرفته شده و شرط چنین تقدیری این است که فعل مذکور بعد، مفسّر فعل مقدّر شود.

أَخْرَجَ مِنْها ماءَها وَ مَرْعاها علّت داخل نشدن (واو) عطف بر [اخرج] این است که (دحو) به معنای مهیّا ساختن زمین و گسترده شدن آن برای سکونت، را تفسیر می‌کند و پهن شدن زمین برای سکونت و امر خوردن و آشامیدن و قرار گرفتن در زمین به بیرون آوردن آب و چراگاه امری ضروری است و نیز محکم کردن زمین به وسیله کوه‌ها برای این است که زمین ثابت بماند و آدمی بر روی آن قرار گیرد، مقصود از (مرعی) چیزهایی است که انسان و حیوانات می‌خورند و (رعی، چریدن) برای انسان استعاره آورده شده چنان که رتع در: نرتع و نلعب استعاره آورده شده است (نرتع) از (رعی) قرائت شده از این رو گفته‌اند: خداوند سبحان با ذکر آب و چراگاه بر تمام چیزهایی که از زمین بیرون می‌آید و انسان از آن بهره می‌برد اشاره فرموده و این کار برای بهره بردن شما و چهارپایان شماست چرا که منفعت آن به همه بر می‌گردد.

وَ الْجِبالَ أَرْساها اعراب این جمله مانند اعراب، و الأرض بعد ذلك دحیهاست.

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى (طامّه)، بلا و حادثه‌ای ما فوق تمام بلاها و حوادث است و در امثال آمده: جری الوادی فطمّ علی القری آب در دره‌ها جاری شد و تمام روستاها را فرا گرفت و با خاك یکسان کرد، منظور از (طامّه) روز قیامت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۷

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسانُ ما سَعى یوم یتذکّر، بدل از (اذا جاءت) است. و منظور از ما سعی، کارهای خیر و شرّ اوست که هر گاه آنها را در دفتری نوشته دید آن را یاد می‌آورد در حالی که از یاد برده بود مانند آیه: أَحْصاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ «خداوند آن [اعمال] را احصا نمود و آنها فراموش کردند». (مجادله/ ۶).

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرى دوزخ برای همه به وضوح آشکار می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ طَغى (امّا) جواب فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ، است یعنی الأمر كذلك، البتّه امر چنین است، به معنای فأنّ الجحیم مأواه، جایگاه طغیانگر دوزخ است چنان که به شخصی می‌گویی: غضّ الطّرف، یعنی غضّ طرفك، چشمت را ببند، و الف و لام چنان که بعضی گفته‌اند عوض اضافه نیست ولی چون می‌داند که طغیانگر صاحب مأوی است، اضافه را رها کرده و حرف تعریف از این جهت داخل بر مأوی شده که معروف و شناخته شده است و ضمیر (هی) یا ضمیر فصل است یا مبتداست.

وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى نفس اماره به بدی را از هواهای پست که پیروی از شهوتهاست نهی و با شکیبایی آن را ضبط کند.

أَيَّانَ مُرْساها یعنی چه وقت خداوند قیامت را تکوین و تثبیت کرده و برپا می‌دارد.

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْراها تو عالم به وقت آن نیستی که برایشان بیان کنی.

إِلى رَبِّكَ مُنْتَهاها علم به وقت [برپایی قیامت] را فقط خدا می‌داند و آن علم را به هیچ یک از آفریدگانش نداده است.

بعضی گفته‌اند: (فیم) انکار سؤال آنهاست یعنی چرا چنین سؤالی می‌کنید؟ آن گاه گفته شده: أَنْتَ مِنْ ذِكْراها یعنی فرستادن تو در حالی که آخرین پیامبری و تا برپایی قیامت برانگیخته شده‌ای خود یادآوری از قیامت و نشانه‌های آن است و همین برای نزدیک بودن قیامت و لزوم آمادگی برای آن کافی است و سؤال از روز قیامت موردی ندارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۸

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشاها (منذر) هم به صورت اضافه و هم با تنوین قرائت شده و هر دو قرائت معنای حال و استقبال را دارد و هر گاه معنای ماضی از آن قصد شود فقط به صورت اضافه باید قرائت شود و معنایش این است که تو مبعوث نشده‌ای که زمان برپایی قیامت را به آنها بیاموزی بلکه تنها مبعوث شده‌ای تا کسانی را از وحشتهای روز قیامت بیم دهی که بیم دادنت برای آنها لطفی است در این که از قیامت بترسند.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَها لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحاها وقتی قیامت را می‌بینند گویی در دنیا، یا در گورها درنگ نکرده مگر به اندازه آخر روز یا اوّل روز، نسبت دادن (ضحی) به (عشیّه) برای این است که اول و آخر روز در یک روز مجتمعند و نظیر این است آیه: كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ «[آن چنان احساس می‌کنند] که گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) توقّف نکرده‌اند». (یونس/ ۴۵).

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۵۹

سوره عبس ..... ص : ۵۵۹

اشاره

مکّی است.

و به قول کوفیان چهل و دو آیه دارد و به قول بصریان چهل و یک آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۵۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره عبس را قرائت کند روز قیامت [به محشر] می‌آید در حالی که صورتش خندان و شاد است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است: هر که سوره عبس و تولّی- و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ را بخواند در بهشت در زیر سایه لطف خدا و کرامت او قرار خواهد گرفت.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲۳] ..... ص : ۵۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱) أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى (۲) وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرى (۴)
أَمَّا مَنِ اسْتَغْنى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَ ما عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷) وَ أَمَّا مَنْ جاءَكَ يَسْعى (۸) وَ هُوَ يَخْشى (۹)
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ (۱۲) فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۴)
بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرامٍ بَرَرَةٍ (۱۶) قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ (۲۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۰

ترجمه: ..... ص : ۵۶۰

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

چهره درهم کشید و روی برتافت. (۱)

از این که نابینایی به سراغ او آمده بود. (۲)

تو چه می‌دانی شاید او پاکی و تقوا پیشه کند. (۳)

یا متذکّر گردد و این تذکّر به حال او مفید باشد. (۴)

امّا آن کس که مستغنی است. (۵)

تو به او روی می‌آوری! (۶)

در حالی که اگر خود را پاک نسازد چیزی بر تو نیست. (۷)

اما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند. (۸)

و از خدا ترسان است. (۹)

تو از او غافل می‌شوی. (۱۰)

هرگز چنین مکن، این (قرآن) یک تذکّر و یادآوری است. (۱۱)

و هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد. (۱۲)

در الواح پر ارزشی ثبت است. (۱۳)

الواحی والا قدر و پاکیزه (۱۴)

به دست سفیرانی است. (۱۵)

والا مقام و فرمانبردار و نیکوکار. (۱۶)

مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است؟! (۱۷)

(خداوند) او را از چه چیز آفرید؟ (۱۸)

از نطفه ناچیزی او را آفرید، سپس اندازه گیری کرد و موزون ساخت. (۱۹)

سپس راه را برای او آسان ساخت. (۲۰)

بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود. (۲۱)

سپس هر زمان بخواهد او را زنده می‌کند. (۲۲)

چنین نیست که او می‌پندارد، او هنوز فرمان الهی را اطاعت نکرده است. (۲۳)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۰

عبد اللَّه بن شریح بن مالک فهری (ابن امّ مکتوم) به محضر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که بزرگان قریش، ابو جهل بن هشام، عتبهٔ بن ربیعه و برادرش شیبه و عبّاس بن عبد المطّلب، و ابیّ و امیّهٔ پسران خلف، نزد پیامبر بودند و حضرت آنها را به اسلام

دعوت می‌کرد به این امید که با مسلمان شدن آنها دیگران نیز مسلمان شوند پس

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۱

(ابن امّ مکتوم) عرض کرد: ای رسول خدا برایم قرائت کن و از آنچه خدا به تو آموخته به من بیاموز و این تقاضا را تکرار می‌کرد و از سرگرمی پیامبر به آن گروه بی‌خبر بود پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از این که وی سخنش را قطع می‌کرد ناراحت شد و چهره درهم کشید و روی به حضّار آورده به سخن گفتن پرداخت، پس این آیات نازل شد. پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله [پس از این جریان] هر گاه ابن امّ مکتوم را می‌دید احترام می‌کرد و می‌فرمود: آفرین بر کسی که خدا مرا در مورد او سرزنش کرد.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دو بار او (ابن امّ مکتوم) را در مدینه جانشین خود قرار داد.

أَنْ جاءَهُ الْأَعْمى أن جاء، به اختلاف دو مذهب، منصوب به فعل (تولّی) یا (عبس) است، یعنی عبس لأن جاءه الأعمی و أعرض لذلک، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله برای این که نابینایی نزد او آمد چهره در هم کشید و روی برگرداند «۱».

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از این جریان هرگز بر روی فقیری چهره درهم نمی‌کشید «۲». و به ثروتمندی [به خاطر مسلمان شدن] روی نمی‌آورد.

وَ ما یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّى یعنی چه چیز تو را از حال این نابینا آگاه ساخته شاید به وسیله آنچه از دین فرا می‌گیرد پاک شود.

أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْرى یا متّعظ شود و پند تو به حالش مفید افتد.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در (لعلّه) به کافر بر می‌گردد یعنی ای پیامبر تو طمع کردی که کافر با اسلام آوردن پاک شود یا متذکّر شده و حقّ را بپذیرد، و نمی‌دانستی که آنچه طمع کردی در او محقّق خواهد شد.

۱- مقصود از شخصی که با آمدن نابینا چهره درهم کشید، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله نیست بلکه آیه درباره مردی از بنی امیه نازل شده است و این آیه خبر محض است و از مخبر عنه خبر نداده است و متوجه به پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیست. چنان که سید مرتضی (ره) به آن تصریح کرده است. به مجمع البیان، ج ۵، چاپ صیدا، ص ۴۳۷ رجوع شود. علاوه بر آیاتی که سید مرتضی برای عدم توجه آیه به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آورده است آیات دیگری نیز بر عدم توجه آیه به پیامبر دلالت دارد.

۲-

روی انه علیه السّلام ما عبس بعدها فی وجه فقیر قطّ و لا تصدّی لغنیّ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۲

فتنفعه به رفع قرائت شده بنا بر این که عطف بر یذکّر باشد و منصوب قرائت شده بنا بر این که جواب برای (لعلّ) باشد.

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى تصدّی در اصل (تتصدّی) است یعنی با روی آوردن به او [شخص ثروتمند] به وی بپردازی و با ادغام (تاء) در (صاد) نیز قرائت شده است.

حضرت باقر علیه السّلام (تصدّی و تلهّی) هر دو را به ضمّ (تاء) قرائت کرده است. یعنی انگیزه‌ای تو را به پرداختن به ثروتمند فرا می‌خواند چرا که به مسلمان شدنش سخت علاقه داری و کار بزرگان قریش تو را از (ابن امّ مکتوم) باز می‌دارد.

وَ ما عَلَیْکَ أَلَّا یَزَّکَّى بر تو باکی نیست [اگر مسلمان نشد] یا در پاک شدن کافر با اسلام آوردن چیزی بر تو نیست تنها وظیفه تو رساندن پیام و احکام است.

وَ أَمَّا مَنْ جاءَکَ یَسْعى امّا آن کسی که نزد تو می‌آید و در طلب خیر تلاش می‌کند در حالی که از خدا می‌ترسد یا از کافران و آزارشان بیم دارد.

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى تو بجای پاسخ دادن به او [ابن امّ مکتوم] سرگرم سخن گفتن با دیگران می‌شوی «تلهّی» از لهی عنه و تلهّی است.

كَلَّا إِنَّها تَذْكِرَةٌ كلّا منع پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از تکرار آن عمل است و آن آیات قرآنی موعظه‌ای است که لازم است از آن پند گرفته شود.

فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ هر کس بخواهد آن را حفظ کند و به فراموشی نسپارد، ضمیر در فعل [ذکر] را به این دلیل مذکّر آورده که تذکره به معنای [ذکر] است.

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ «فی صحف» صفت برای (تذکره) است یعنی قرآن که تذکره است در کتابهایی که از لوح محفوظ نسخه برداری شده ثبت گردیده و در پیشگاه خدا بزرگ و گرامی است.

بعضی گفته‌اند: منظور کتب انبیاست مانند آیه: إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است». (اعلی/ ۱۸).

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ در آسمان رفعت و بلندی دارد یا پر ارج و والا مقدار است و از مسّ و ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۳

دست زدن شیطانها منزّه است.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ و تنها دست فرشتگان پاك به آن می‌رسد که کتابها را از لوح محفوظ استنساخ می‌کنند.

كِرامٍ بَرَرَةٍ در پیشگاه پروردگارشان محترم و متّقی و پاك‌اند.

قُتِلَ الْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ این آیه نفرینی بر انسان است و (ما اکفره) شگفتی از افراط آدمی در ناسپاسی از نعمتهای خداست، آن گاه آغاز پیدایش انسان و انجام کار او و نعمتهای اصلی و فرعی که بشر در آن غرق است و باید او را به ایمان و توحید که موجب سپاس و عبادت است، توصیف می‌کند و می‌فرماید:

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ یعنی آدمی را از چه چیز پستی ایجاد فرموده است سپس به بیان آن شیء پست پرداخته و می‌فرماید:

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ از نطفه‌ای او را آفرید و آن را برای آنچه شایسته است و مختص اوست حالی پس از حالی و طوری بعد از طوری مهیّا ساخت، نطفه، علقه تا آخر خلقتش.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ «سبیل» منصوب به فعل مقدّری است که «یسّره» آن را تفسیر می‌کند. یعنی، ثمّ سهّل سبیله. سپس راه خروج آن را آسان ساخت و خداست که او را از شکم مادرش بیرون می‌آورد، یا خدا با توانایی دادن به او، راهی را که از میان دو راه خیر و شرّ برای سلوك بر می‌گزیند برای او آسان فرمود، و نظیر این آیه است، وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ «و او را به راه خیر و شرّش هدایت کردیم». (بلد/ ۱۰) از ابن عبّاس روایت شده که خداوند برای انسان راه خیر و شرّ را بیان فرموده است.

ثُمَّ أَماتَهُ فَأَقْبَرَهُ سپس او را بمیراند و از باب گرامی داشت او را دارای گوری قرار داد که در آن دفن شود و او را طوری قرار نداد که در بیابان افکنده شود و طعمه درندگان و پرندگان قرار گیرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۴

ثُمَّ إِذا شاءَ أَنْشَرَهُ سپس هر گاه خدا بخواهد در نشئه دیگر [آخرت] او را از قبر بیرون می‌آورد.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ ما أَمَرَهُ «کلّا» منع انسان از کارهایش است که پس از گذشت زمان از زمان حضرت آدم علیه السّلام تا هم اکنون آنچه خدا به او امر کرده انجام نداده است تا از عهده تمام اوامر خدا بیرون آمده و حقّ نعمتهای فراوان خدا را که بر گردنش دارد ادا کند و آن طور که شایسته بوده او را نپرستیده است.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۴ تا ۴۲] ..... ص : ۵۶۴

اشاره

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ (۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا (۲۷) وَ عِنَباً وَ قَضْباً (۲۸)
وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلًا (۲۹) وَ حَدائِقَ غُلْباً (۳۰) وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا (۳۱) مَتاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعامِكُمْ (۳۲) فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵) وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸)
ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُها قَتَرَةٌ (۴۱) أُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)

ترجمه: .... ص : ۵۶۴

انسان باید به غذای خویش بنگرد. (۲۴)

ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم! (۲۵)

سپس زمین را از هم شکافتیم. (۲۶)

و در آن دانه‌های فراوانی رویاندیم. (۲۷)

و انگور و سبزی بسیار. (۲۸)

و زیتون و نخل فراوان. (۲۹)

و باغهایی پر درخت. (۳۰)

و میوه و چراگاه. (۳۱)

تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری شما و چهارپایانتان باشد. (۳۲)

هنگامی که آن صدای مهیب (صیحه رستاخیز) بیاید (کافران در اندوه عمیقی) فرو می‌روند. (۳۳)

در آن روز که انسان از برادر خود فرار می‌کند، (۳۴)

و از مادر و پدرش (۳۵)

و زن و فرزندانش، (۳۶)

در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملا به خود مشغول می‌سازد. (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۵

صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است، (۳۸)

خندان و مسرور است. (۳۹)

و صورتهایی در آن روز غبار آلود است، (۴۰)

و دود تاریکی آنها را پوشانده، (۴۱)

آنها همان کافران فاجرند. (۴۲)

تفسیر: .... ص : ۵۶۵

خداوند سبحان پس از برشمردن نعمتهایی که در خور انسان است به ذکر نعمتهایی پرداخته که آدمی بدان نیازمند است و فرموده:
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ باید آدمی به غذایی که قوت و روزی اوست بنگرد که چگونه آن را برای روزی او مهیّا ساخته‌ایم.
أَنَّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبًّا «انّا» به کسر همزه نیز قرائت شده بنا بر این که جمله مستأنفه باشد. به فتح قرائت شده بنا بر این که بدل از طعام باشد، منظور از «ماء» باران است.

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا آن گاه زمین را به گیاهان شکافتیم.

فَأَنْبَتْنا فِيها حَبًّا مقصود از «حبّ» جنس حبوباتی است که آدمی از آن تغذیه می‌کند.

وَ عِنَباً وَ قَضْباً انگور را به علّت منافع فراوانش به یاد کردن امتیاز داده است. و «قضب» رطبهای نارسی است که یکی پس از دیگری می‌افتد تا علوفه چهارپایان شود.

وَ حَدائِقَ غُلْباً و باغهایی که درختانش درهم پیچیده است و اصل آن از غلب الرّقاب، گردنهای ستبر است، و برای درختان ستبر و درهم پیچیده استعاره آورده‌اند.

وَ فاكِهَةً وَ أَبًّا و دیگر میوه‌جات و چراگاهها، چراگاه را از این نظر «ابّ» می‌گویند که قصد می‌شود و مردم دنبال آن می‌روند «ابّ» و «امّ» نظیر یکدیگرند.

شاعر می‌گوید:

جذمنا قیس و نجد دارنا و لنا الأبّ به و المکرع «۱»

۱- ما از قبیله قیس هستیم و خانه ما نجد است و در نجد چراگاه و آبشخور داریم. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۷۰۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۶

مَتاعاً لَكُمْ یعنی [همه آنها را] برای بهره‌وری شما قرار دادیم.

فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ «صاخّه» صیحه قیامت است، پس هر گاه صیحه قیامت بیاید، و از آن جهت صاخّه فرموده که گوشها را چنان می‌خراشد که احتمال کر شدن آنها می‌رود.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزی که انسان از نزدیکترین خویشاوندانش می‌گریزد چون سرگرم به کارهای خودش است یا برای پرهیز از بازخواستهای آنها از ناراحتیهایی است که در دنیا از او داشته‌اند مثلا برادر می‌گوید: در مال خود نسبت به من مواسات را رعایت نکردی و والدین در نیکی به ما تقصیر کردند و مادر به من غذای حرام خورانید و کار خلاف کرد و فرزندان می‌گویند که والدین ما را تعلیم نداده و ارشاد نکردند.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ هر یک از مردم در این روز وضعی دارند که پرداختن به آن آنها را به خود مشغول و سرگرم می‌کند.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ در این روز چهره‌هایی می‌درخشد، از اسفر الصّبح، هر گاه صبح بدرخشد.

از ابن عبّاس روایت است که چهره‌ها از قیام در شب به عبادت درخشان است، و در حدیث است که هر کس در شب بسیار نماز بخواند چهره‌اش در روز نیکو شود «۱».

وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ منظور از غبره، غبار است. بر روی چهره‌هایی غبار است.

تَرْهَقُها قَتَرَةٌ بر روی آن چهره‌ها سیاهی نشسته است که همانند دود است.

۱- و

فی الحدیث، من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنّهار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۷

سوره تکویر ..... ص : ۵۶۷

اشاره

مکّی است.

بیست و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۶۷

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ را بخواند خداوند او را در هنگام پراکنده شدن نامه اعمال از رسوایی در امان می‌دارد «۱».

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ..... ص : ۵۶۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْجِبالُ سُیِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ (۴)
وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا السَّماءُ کُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ (۱۴)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قراء اذا الشمس کوّرت اعاذه اللَّه ان یفضحه حین تنشر صحیفته.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۶۸

ترجمه: .... ص : ۵۶۸

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

در آن هنگام که خورشید درهم پیچیده شود. (۱)

و در آن هنگام که ستارگان بی فروغ شوند. (۲)

و در آن هنگام که کوه‌ها به حرکت در آیند. (۳)

و در آن هنگام که با ارزشترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. (۴)

و در آن هنگام که وحوشش جمع شوند. (۵)

و در آن هنگام که دریاها برافروخته شوند. (۶)

و در آن هنگام که هر کس با همسان خود قرین گردد. (۷)

و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود (۸)

که به کدامین گناه کشته شدند. (۹)

و در آن هنگام که نامه‌های اعمال گشوده شود. (۱۰)

و در آن هنگام که پرده از روی آسمان برگرفته شود. (۱۱)

و در آن هنگام که دوزخ شعله‌ور گردد. (۱۲)

و در آن هنگام که بهشت نزدیک شود. (۱۳)

آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است! (۱۴)

تفسیر: ..... ص : ۵۶۸

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ «الشّمس» مرفوع و فاعل برای فعل مقدّر است که «کوّرت» آن را تفسیر می‌کند زیرا «اذا» دارای معنای شرط است و فعل می‌خواهد همچنین است «اذا» در دیگر آیات.

از ابن عبّاس روایت است که «کوّرت» به معنای از بین رفتن نور و روشنایی خورشید است. در معنای «کوّرت» دو وجه است:

۱- از تکویر عمامه باشد که همان پیچیدن عمامه است یعنی روشنایی خورشید درهم پیچیده می‌شود و گستره و پراکندگی آن در کرانه‌ها از بین می‌رود و منظور زوال و از بین رفتن نور خورشید است. یا در هم پیچیده شدن خورشید عبارت از جمع شدن و پوشیده شدن آن باشد زیرا هر گاه قصد جمع کردن لباس باشد درهم پیچیده می‌شود.

۲- یا «تکویر» از طعنه فکوّره، باشد هر گاه آن را بیفکند یعنی خورشید از فلک

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۶۹

خود بدور افکنده شود چنان که خداوند ستارگان را به کدر شدن که انقباض است توصیف فرموده است.

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ از مجاهد نقل شده که «انکدرت» به معنای سقوط و پراکنده شدن است.

وَ إِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ آن گاه که کوه‌ها از روی زمین کنده و دور شود. یا در فضا به حرکت آید مانند حرکت ابرها نظیر گفتار خداوند: وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ «در حالی که [کوه‌ها] مانند ابر در حرکتند». (نمل/ ۸۸) وَ إِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ «عشار» جمع عشرا مانند نفاس که جمع نفسا، است، و مقصود شتری است که ده ماه به بالا از بارداری آن گذشته باشد، این شتران گرانقدرترین مال در نزد صاحبانشان هستند.

عُطِّلَتْ ماده شتری است که مهمل و رها گذاشته شده چون صاحبانشان به خود سرگرمند.

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ آن گاه که حیوانا وحشی جمع شوند تا از بعضی که به بعضی دیگر [شاخ زده یا آسیبی رسانده] قصاص گرفته شود و به عوض دردهایی که در دنیا به آنها رسیده و استحقاق [قصاص] آن را دارند برسند.

از ابن عباس روایت است که: منظور از حشر حیوانات، مردن آنهاست.

وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ سجّرت هم به تشدید «جیم» و هم بدون تشدید قرائت شده است. و از سجّر التّنور اذا ملأها بالحطب، گرفته شده، تنور پر از هیزم شد. و بعضی از هیزمها به وسیله بعضی برافروخته شد، یعنی بعضی از دریاها در بعضی دیگر جاری شود، تا به صورت یک دریا درآید، بعضی گفته‌اند دریاها برافروخته و به صورت آتشی شعله‌ور در آید.

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ آن گاه که هر انسانی نزدیک به شکل خود می‌شود، و به قولی آن گاه که ارواح به اجساد نزدیک شود [زنده شوند] و به گفته بعضی آن گاه که

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۷۰

نفوس صالحان به حوران بهشتی نزدیک شوند و نفوس کافران به شیطانها.

وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ وأد يئد، مقلوب آد يئود، به معنای سنگین شدن است زیرا سنگین کردن به وسیله خاک است و معنای سؤال از

گناه دختر مقتولی که به آن گناه کشته شده، توبیخ و سرزنش به قاتل اوست و نظیر سخن خدا به عیسی علیه السّلام است: أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ «[ای عیسی] آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را دو معبود، غیر از خدا انتخاب کنید». (مائده/ ۱۱۶).

از علی علیه السّلام قرائت: سئلت بأیّ ذنب قتلت، روایت شده و ابن عبّاس و مجاهد نیز به همین صورت قرائت کرده‌اند، یعنی دخترک مقتول از خود دفاع می‌کند و از خدا یا قاتل خود [علّت قتل خویش را] می‌پرسد.

از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام روایت است که منظور از آیه رحم و خویشاوندی است و علّت قطع رحم از کسی که رحم را قطع کرده سؤال می‌شود، و فرمودند:

رحم کسی است که در راه دوستی و ولایت ما کشته شود بنا بر این از باب حذف مضاف است [در اصل بایّ ذنب قتلت المقتوله بوده است] (قتّلت) به تشدید (تاء) نیز قرائت شده است و آیه دلالت دارد که اطفال مشرکان به گناه پدرانشان کیفر نمی‌شوند و کیفر فقط در برابر گناه [خود شخص] است و هر گاه خدا کافر را به سبب بی‌گناهی کودک مقتول سرزنش می‌کند زشت است که کودک را کیفر دهد.

از ابن عباس در همین مورد [عذاب شدن فرزندان کفّار] سؤال شد، او به این آیه استدلال کرد.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ «نشرت» به تشدید (شین) و بدون تشدید قرائت شده است و مقصود نامه‌های اعمال است که در هنگام مرگ آدمی درهم پیچیده می‌شود آن گاه در موقع حساب باز و گشوده می‌شود.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مردم در روز قیامت با بدن برهنه و پای برهنه محشور می‌شوند پس امّ سلمه پرسید: زنان چگونه محشور می‌شوند؟ فرمود: ای امّ سلمه مردم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۱

سرگرم و گرفتارند [گرفتاری مردم مانع از نگاه آنها به زنان است] عرض کرد:

گرفتار چه هستند؟ حضرت فرمود: پراکندگی و باز شدن نامه‌های عمل است که در آنها کارهای نیک و بد به وزن ذرّه و خردل ثبت شده است. ممکن است مقصود پراکنده شدن نامه ها در میان صاحبان آنها باشد.

وَ إِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ آن گاه که آسمان از جای خود کنده و نابود شود چنان که پوست از بدن حیوان سر بریده و پرده از روی چیزی جدا می‌شود.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ «سعّرت» به تشدید (عین) و بدون تشدید قرائت شده است، آن گاه که آتش دوزخ سخت برافروخته شود، بعضی گفته‌اند: خشم خدا و گناهان بشر آتش دوزخ را بر می‌افروزد.

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ آن گاه که بهشت با نعمتهایش به بهشتیان نزدیک شود.

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ عامل نصب در «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» و معطوفهای آن، فعل «علم» است.

نقل شده که یک قاری این سوره را در حضور ابن مسعود قرائت کرد و چون به آیه عَلِمَتْ نَفْسٌ ما أَحْضَرَتْ رسید، ابن مسعود گفت: وا انقطاع ظهریاه «ای وای کمرم شکست» [یعنی ابن مسعود این سخن را از بیم قیامت و کیفر اعمال بر زبان آورد «۱».]

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ..... ص: ۵۷۱

اشاره

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ (۱۷) وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)

ذِی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ (۲۰) مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ (۲۱) وَ ما صاحِبُکُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَ لَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ (۲۳) وَ ما هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ (۲۴)

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطانٍ رَجِیمٍ (۲۵) فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ (۲۷) لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ أَنْ یَسْتَقِیمَ (۲۸) وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ (۲۹)

۱- در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ج ۲۹، ۳۰، چاپ بیروت، ص ۵۷، و تفسیر روح البیان، ج ۱۰، و تفسیر کشّاف، ج ۴ و انقطاع ظهریاه آمده است (توضیح داخل کروشه از تفسیر روح المعانی گرفته شده است)- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۲

ترجمه: ..... ص : ۵۷۲

سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند. (۱۵)

حرکت می‌کنند و از دیده‌ها پنهان می‌شوند. (۱۶)

و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد. (۱۷)

و صبح هنگامی که تنفّس کند. (۱۸)

که این (قرآن) کلام فرستاده بزرگواری است (جبرئیل امین). (۱۹)

که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والا دارد. (۲۰)

فرمانروا و امین است. (۲۱)

و مصاحب شما (پیامبر) دیوانه نیست. (۲۲)

او رسول الهی (جبرئیل) را در افق روشن مشاهده کرد. (۲۳)

او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد. (۲۴)

این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست. (۲۵)

پس به کجا می‌روید؟! (۲۶)

این (قرآن) چیزی جز تذکّر برای جهانیان نیست. (۲۷)

برای آنها که می‌خواهند راه مستقیم در پیش گیرند. (۲۸)

و شما اراده نمی‌کنید مگر این که خداوند پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۲

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ «خنّس» به پنج ستاره رواجع گویند [سیاره‌ای که حرکتش بر خلاف توالی بروج به نظر می‌آید] و در همان حال که ستاره در آخر برج دیده می‌شود ناگاه به جای اوّلش بر می‌گردد «۱».

۱- پنج ستاره رواجع در اصطلاح منجّمان ستارگان پنجگانه سرگردان نامیده می‌شوند زیرا حرکت آنها شبیه حرکت ماه و خورشید نیست بلکه از برج (حمل) به برج (ثور) حرکت می‌کننـد و چند روز در جای خود بی‌حرکت می‌مانند سپس از همان مسیر اولیه بر

می گردند تا وارد برج (حمل) می‌شوند تا آنجا که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۳

الْجَوارِ الْكُنَّسِ منظور از جواری، سیّاره، و مقصود از «کنّس» ستارگان پنهان است (کنّس) از کنس الوحش اذا دخل کناسه، گرفته شده، یعنی حیوان وحشی وارد لانه‌اش شد بنا بر این مقصود از خنّوس سیّاره بازگشت آن و مقصود از کنوس سیّاره پنهان شدن آن در نور خورشید است.

بعضی گفته‌اند: منظور از «جوار الکنّس» تمام ستارگانند که در روزها از چشمها پنهان می‌شوند و شبها مانند حیوانات وحشی که به لانه هایشان می‌روند در جاهای خود مخفی می‌شوند.

وَ اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ عسعس اللّیل و سعسع، آن گاه گویند که شب پشت بگرداند، بعضی گفت‌اند: یعنی هر گاه تاریکی شب روی بیاورد.

وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ آن گاه که روشنی صبح امتداد یابد یعنی هر گاه صبح روی بیاورد نسیم (باد خنک) نیز روی می‌آورد پس نسیم را به منزله نفس کشیدن صبح قرار داده است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ضمیر «انّه» به قرآن بر می گردد، یعنی قرآن گفته پیکی است که در پیشگاه پروردگارش بزرگوار است و او جبرئیل علیه السّلام است.

ذِي قُوَّةٍ این جمله مانند آیه: شَدِيدُ الْقُوى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوى، است.

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ در پیشگاه صاحب عرش یعنی خدای سبحان قدرتمند است.

مُطاعٍ در آسمان اطاعت می‌شود و فرشتگان آسمان از او فرمان می‌برند.

«امین» در رساندن وحی خدا به پیامبرانش امین است.

(مشتری) در یک روز یازده بار رفت و برگشت دارد و (زحل) بیست و نه برگشت.

حضرت علی علیه السّلام می‌فرماید: «خنّس» پنج ستاره: زحل، مشتری، مرّیخ، زهره، عطارد، است.

ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۳۶- ۳۳۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۴

وَ ما صاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ این آیه عطف بر جواب قسم (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) است پیامبر صلّی اللّه علیه و آله جبرئیل علیه السّلام را به همان صورتی دید که خدا او را آفریده است.

بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ در محل بلند طلوع خورشید که افق اعلی از سمت مشرق است.

وَ ما هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ محمد صلّی اللّه علیه و آله در خبرهایی که از غیب و وحی می‌دهد متّهم نیست، چرا که احوال آن حضرت گویای راستگویی و امانت اوست.

ظنین از ظنّه به معنای تهمت است و با (ضاد) از «ضنن» به معنای بخل نیز قرائت شده است یعنی اگر کسی درخواست تعلیم وحی کند بخل نمی‌ورزد به گونه‌ای که به او تعلیم ندهد یا قسمتی از وحی را کنار بگذارد و ابلاغ نکند.

تفاوت میان (ضاد) و (ظاء) در این است که مخرج (ضاد) از اصل کنار زبان و دندانهایی است که در سمت راست یا چپ زبان واقع است و یکی از حروف شجری و نظیر (جیم و شین) است «۱».

و مخرج (ظاء) از کنار زبان و ریشه دندانهای ثنایای بالاست و یکی از حروف ذولقیّه «۲» نظیر (ذال و ثاء) است.

وَ ما هُوَ بِقَوْلِ شَيْطانٍ رَجِيمٍ قرآن گفته شیطان رانده به شهابها نیست چنان که کفّار معتقد بودند که شیطان [سخنان را] به پیامبر القا

می کند همان طور که به دوستان کاهن خود القا می کرد.
فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ طلب گمراهی برای آنهاست چنان که به ترک کننده جاده که از راه کناره گیری می کند می گویند: به کجا می‌روی و حال کفّار بر حال آن کس که از جادّه کناره گیری کرده تشبیه شده است به این جهت که حق را ترک کرده و از حق به باطل عدول کرده‌اند.

۱- حروف شجری، حروفی است که در تلفّظ آنها وسط زبان و حنک بالا نقش دارد، شجره طیّبه، تجوید قرآن، قرآن کریم، انتشار علمیه اسلامیه، اوائل قرآن- م. [.....]
۲- حروف ذولقیّة، حروفی است که تیزی سر زبان در تلفظ آنها نقش دارد. همان مأخذ.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۵
إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ ضمیر (هو) به قرآن بر می گردد، قرآن چیزی جز موعظه و یادآوری برای جهانیان نیست.
لِمَنْ شاءَ مِنْکُمْ بدل از «للعالمین» است و به این دلیل بدل عالمین شده که آنان که با داخل شدن به اسلام خواستار استقامت و راستی هستند از قرآن و موعظه بهره می‌برند و گویی جز آنها کسی از موعظه بهره نمی‌برد اگر چه تمامشان موعظه می‌شوند.
وَ ما تَشاؤُنَ خواستار استقامت نیستند یعنی جز با توفیق و لطف خدا هیچ کس استقامت نمی‌خواهد یا شما خواهان استقامت نیستید منظور کسانی است که خواهان استقامت نیستند جز به الزام و جبر الهی.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۶

سوره انفطار ..... ص : ۵۷۶

اشاره

مکّی است.
و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۵۷۶

ابیّ [بن کعب] روایت کرده که هر کس سوره انفطار را قرائت کند خداوند به عدد هر قطره بارانی که از آسمان فرو می‌ریزد یک حسنه و به عدد هر قبری یک حسنه به او می‌دهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس دو سوره انشقاق و انفطار را قرائت کند و در نماز واجب و مستحبّ این دو را مدّ نظر قرار دهد [مرتّب بخواند و در آن تأمّل کند] هیچ چیزی حاجب و مانع او از خدا نشود و همواره به خدا توجّه نماید و خدا نیز به او نظر «رحمت کند» تا از حساب مردم آسوده شود «۲».

۱-
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللّه بعدد کلّ قطرة من السّماء حسنة و بعدد کل قبر حسنة.
۲- و
عن الصّادق علیه السّلام من قرأ هاتین السورتین، اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقّت، و جعلهما نصب عینیه فی صلوة الفریضة و

النافلة لم یحجبه من اللّه حجاب و لم یزل ینظر الی اللّه و ینظر اللّه الیه حتی یفرغ من حساب الناس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۷

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ..... ص : ۵۷۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ (۵) یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ (۶) الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ (۷) فِی أَیِّ صُورَةٍ ما

شاءَ رَکَّبَکَ (۸) کَلاَّ بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ (۹)

وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظِینَ (۱۰) کِراماً کاتِبِینَ (۱۱) یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ (۱۳) وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ (۱۴)

یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ (۱۵) وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِینَ (۱۶) وَ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۷) ثُمَّ ما أَدْراکَ ما یَوْمُ الدِّینِ (۱۸) یَوْمَ لا تَمْلِکُ

نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئاً وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

ترجمه: ..... ص : ۵۷۷

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

آن زمان که آسمان (کرات آسمانی) از هم شکافته شود. (۱)

و آن زمان که ستارگان پراکنده شود و فرو ریزد. (۲)

و آن زمان که دریاها به هم پیوسته شود. (۳)

و آن زمان که قبرها زیر و رو شود (و مردگان خارج شوند). (۴)

در آن زمان هر کس می‌داند آنچه را از قبل فرستاده و آنچه را برای بعد گذاشته است. (۵)

ای انسان چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته؟! (۶)

همان خدایی که تو را آفرید و منظّم و موزون ساخت. (۷)

و در هر صورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود. (۸)

آن چنان که شما می‌پندارید نیست، بلکه شما روز جزا را منکرید. (۹)

و بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده (۱۰)

والا مقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما) (۱۱)

آنها می‌دانند شما چه می‌کنید. (۱۲)

مسلّما نیکان در نعمت فراوانی هستند. (۱۳)

و بدکاران در دوزخند (۱۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۸

روز جزا وارد آن می‌شوند و می‌سوزند (۱۵)

و هیچ گاه از آن غائب و دور نیستند (۱۶)

تو چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۷)

باز چه می‌دانی روز قیامت چیست؟ (۱۸)

روزی است که هیچ کس قادر بر انجام کاری در حق دیگری نیست و همه امور در آن روز از آن خداست. (۱۹)

تفسیر: ..... ص : ۵۷۸

إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ انفطرت، شکافته و پاره شد، آن گاه که آسمان شکافته شود.

وَ إِذَا الْکَواکِبُ انْتَثَرَتْ انتثرت، سقوط کرد، آن گاه که ستارگان سقوط کنند.

وَ إِذَا الْبِحارُ فُجِّرَتْ راه بعضی از دریاها به بعضی گشوده شود و به صورت یک دریا در آید و آب شور با آب شیرین مخلوط شود.

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ آن گاه که قبرها شکافته شود و مردگان آن بیرون آینـد. «بعثر» و «بحثر» دو کلمه نظیر یکدیگرنـد که از «بعث و بحث» با «راء» ترکیب شده‌اند.

عَلِمَتْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ هر نفسی از خیر و شرّی که پیش فرستاده آگاه شود.

وَ أَخَّرَتْ و آنچه را بعد فرستاده مانند سنّت حسنه‌ای که پس از او عمل شده بداند. و نظیر این آیه است: يُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ

«و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده، آگاه می‌کند». (قیامت ۱۳).

يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِيمِ ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریم خود مغرور ساخته تا نافرمانی و مخالفت او کنی؟

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: نادانی‌اش او را مغرور ساخته است.

حسن گفته است: به خدا شیطان پلیدش او را مغرور ساخته و به او گفته است: هر چه می‌خواهی انجام بده که پروردگارت همان بخشنده‌ای است که در آغاز به تو نعمت بخشیده و سرانجام نیز خواهد بخشید، و بدین وسیله شیطان او را در منجلاب گناه افکنده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۷۹

به فضیل بن عیاض گفتند اگر خداوند تو را روز قیامت در برابر خود برپا داشته و محاکمه کند و بفرماید: ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِيمِ، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده چه خواهی گفت؟ فضیل جواب داد که می‌گویم: پرده‌های آویخته عفو و کرم تو مرا مغرور ساخت.

از یحیی بن معاذ نقل شده است: اگر چنین سؤالی از من شود خواهم گفت:

احسان و نیکی تو در گذشته و آینه مرا مغرور کرد.

از دیگری نقل شده که خداوند سبحان به این دلیل از میان اسماء خود اسم «کریم» را ذکر کرده که به گنهکار تلقین جواب کند تا بگوید: بخشش خدای بخشنده مرا مغرور ساخت چنان که از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت است که چند بار یکی از غلامانش را صدا زد و او جواب نداد پس حضرت او را در کنار در دید و به او فرمود: چرا جوابم را ندادی در پاسخ حضرت گفت: چون به حلمت مطمئنّم و از مجازاتت در امان هستم پس جوابش را پسندید و او را [در راه خدا] آزاد کرد.

الَّذِي خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ خدایی که تو را [از نطفه‌ای] آفرید و تو را انسانی مستوی القامه با اندامهایی سالم قرار داد.

فَعَدَلَکَ آفرینش تو را معتدل و متناسب قرار داد، این فعل بدون تشدید (دال) نیز قرائت شده و در این قرائت، دو معنی دارد:

۱- به همان معنای فعل مشدّد، یعنی خلقت تو را معتدل قرار داد به طوری که اعضای بدنت با هم هماهنگ است.

۲- بدون تشدید (دال) یعنی از آفریدن غیر تو عدول کرد و تو را زیبا آفرید [از دیگر آفریدگان ممتازی] عدله عن الطّریق، گویند

یعنی او را از راه منصرف کرد و برگرداند.

فِي أَيِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ به هر صورتی از صورتهای گوناگون در زیبایی و زشتی و بلندی و کوتاهی و شباهت به بعضی خویشاوندان و عدم شباهت، که به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۰

مقتضای مشیّت و حکمتش بوده، تو را ترکیب و صورت بندی کرده است، این جمله توضیح برای (فعدلك) است و تعلّق گرفتن حرف جرّ به «رکّبک» به این معناست که خداوند تو را به بعضی از صورتها در آورد و ممکن است حرف جرّ متعلّق به «عدلك» باشد و به معنای تعجّب، یعنی تو را به هر صورتی شگفت، معتدل قرار داد، آن گاه فرموده: «ما شاءَ رَكَّبَكَ» یعنی به هر ترکیبی که خواست تو را نیکو ترکیب کرد.

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ یعنی از مغرور شدن به خدا برگردید.

بل تکذبون بلکه ای گروه کافر شما روز جزا را تکذیب می‌کنید.

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ البته نگهبانانی از فرشتگان هستند که اعمال شما را می‌نویسند تا به آن جزا داده شوید.

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ البتّه نیکان از ابرار در بهشتند.

وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و کسانی که روز قیامت را تکذیب می‌کنند در دوزخند.

يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدِّينِ یعنی در روز قیامت ملازم آتشند چون در دوزخ می‌باشند.

وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبِينَ از آتش برکنار نیستند و نظیر این آیه است: وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنْها «ولی نمی‌توانند [از آتش] خارج شوند». (مائده/ ۳۷) وَ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الدِّينِ یعنی کار روز قیامت به گونه‌ای است که هیچ کس نمی‌تواند کنه و حقیقت ترس و شدّتش را دریابد و هر طور تصوّر کند باز هم بالاتر از آن است.

ثُمَّ ما أَدْراكَ ما يَوْمُ الدِّينِ تکرار آیه برای تأکید و فزونی وحشت روز قیامت است.

آن گاه به اجمال روز قیامت را توصیف کرده و فرموده است:

يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ روزی که هیچ کس نمی‌تواند از دیگری دفاع کند یا به دیگری نفعی برساند یا از کسی شفاعت کند جز به اذن و فرمان خدا. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۱

در اعراب: يَوْمَ لا تَمْلِكُ، چند قول است:

۱- رفع، بنا بر این که بدل از «یوم الدّین» باشد یا «هو» در تقدیر گرفته شود.

۲- نصب، بنا بر این که «یدانون» در تقدیر باشد چون «دین» بر آن دلالت می‌کند.

۳- به همان حال ظرفیت که بیشتر اوقات به آن حال است رها شود و محلّا مرفوع باشد و نظیر آن است آیات: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ «(آری) همان روزی است که آنها را بر آتش می‌سوزانند». (ذاریات/ ۱۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ «روزی که مردم می‌باشند» (قارعه/ ۴).

و الامر یومئذ للّه حکم به پاداش و ثواب و عفو و کیفر تنها از آن خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۲

سوره مطفّفين ..... ص : ۵۸۲

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

سی و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۵۸۲

ابیّ (بن کعب) گوید: هر کس این سوره را قرائت کند خداوند او را در قیامت از رحیق مختوم [جامهای سربسته] سیرآب کند «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که در نماز واجب خود سوره مطفّفین را قرائت کند خداوند در قیامت او را از آتش امان دهد به طوری که نه آتش او را ببیند و نه او آتش را و از پل دوزخ عبور نکند و مورد محاسبه قرار نگیرد «۲».

[سوره المطففين (۸۳): آيات ۱ تا ۳۶] .... ص : ۵۸۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ (۸) كِتابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلاَّ إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ (۱۹)

كِتابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ (۲۶) وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (۳۲) وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

-۱

فی حدیث ابیّ (بن کعب) و من قرأها سقاه اللَّه من الرحیق المختوم یوم القیامهٔ.

-۲ و

عن الصّادق علیه السّلام من کانت قراءته فی الفریضهٔ، وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ اعطاه اللَّه یوم القیامهٔ الأمن من النار و لم تره و لا یراه و لا یمرّ علی جسر جهنّم و لا یحاسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۳

ترجمه: .... ص : ۵۸۳

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وای بر کم فروشان (۱)

آنها که وقتی برای خود کیل می‌کنند حق خود را به طور کامل می‌گیرند. (۲)

امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند! (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۵۸۴

آیا آنها باور ندارند که بر انگیخته می‌شوند. (۴)

در روزی بزرگ. (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهان می‌ایستند. (۶)

چنین نیست که آنها (درباره قیامت خیال می‌کنند) مسلّما نامه اعمال فاجران در سجّین است. (۷)

تو چه می‌دانی سجّین چیست؟ (۸)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است حتمی (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۰)

همانها که روز قیامت را انکار می‌کنند. (۱۱)

و تنها کسانی آن را انکار می‌کنند که متجاوز و گنهکارند. (۱۲)

همان کس که وقتی آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان است. (۱۳)

چنین نیست که آنها خیال می‌کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته! (۱۴)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه در آن روز از پروردگارشان محجوبند. (۱۵)

سپس آنها مسلّما وارد دوزخ می‌شوند. (۱۶)

بعد به آنها گفته می‌شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می‌کردید! (۱۷)

چنان نیست که آنها (درباره معاد) خیال می‌کنند، بلکه اعمال نیکان در «علیّین» است. (۱۸)

و تو چه می‌دانی علیّین چیست؟! (۱۹)

نامه‌ای است رقم زده و سرنوشتی است قطعی. (۲۰)

که مقرّبان شاهد آنند. (۲۱)

مسلّما نیکان در انواع نعمت متنعّمند. (۲۲)

بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و به زیبائیهای بهشت می‌نگرند. (۲۳)

در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی. (۲۴)

آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته‌ای سیر آب می‌شوند. (۲۵)

مهری که بر آن نهاده شده از مشک است، و در این نعمتهای بهشتی باید راغبان بر یکدیگر پیشی بگیرند. (۲۶)

این شراب (طهور) ممزوج با تسنیم است. (۲۷)

همان چشمه‌ای که مقرّبان از آن می‌نوشند. (۲۸)

بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند. (۲۹)

و هنگامی که از کنار آنها (جمع مؤمنان) می‌گذشتند آنها را با اشارات مورد سخریه قرار می‌دادند. (۳۰)

و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می‌گشتند

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۵

مسرور و خندان بودند. (۳۱)

و هنگامی که آنها (مؤمنان) را می‌دیدند می‌گفتند: اینها گمراهانند. (۳۲)

در حالی که آنها هرگز مأمور مراقبت و متکفّل آنان (مؤمنان) نبودند. (۳۳)

ولی امروز مؤمنان به کفّار می‌خندند. (۳۴)

در حالی که بر تختهای مزیّن بهشتی نشسته‌اند و نگاه می‌کنند. (۳۵)

آیا کفّار پاداش اعمال خود را گرفتند؟! (۳۶)

تفسیر: .... ص: ۵۸۵

اشاره

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ تطفیف، کاستن از پیمانه و ترازو و ندادن حق خریدار است، زیرا آنچه در پیمانه و وزن کم می‌شود چیزی اندک است، چون پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وارد مدینه شد مردم مدینه از نظر پیمانه کردن بدترین مردم بودند و پس از نزول این سوره پیمانه را خوب و کامل کردند، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به مردم مدینه فرمود: پنج [بلا] در برابر پنج [گناه] است:

۱- هیچ گروهی پیمان شکنی نکردند جز این که خدا دشمنانشان را بر آنها مسلّط ساخت.

۲- هیچ گروهی حکم نکردند به آنچه خداوند نازل نفرمود مگر این که فقر در میانشان شایع شد.

۳- در میان هیچ قومی گناه آشکار نشد جز این که مرگ در میان آنها شایع گشت.

۴- هیچ قومی از پیمانه نکاستند جز این که گیاه [در زمینهایشان] نرویید و دچار قحطی شدند.

۵- هیچ گروهی از پرداخت زکات سر، باز نزدند مگر این که از باران منع شدند.

الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ بجای «من النّاس» علی النّاس فرمود تا دلالت کند بر این که پیمانه کردنشان به ضرر مردم بود. ممکن است «علی» متعلق به یستوفون، باشد و مفعول بر فعل مقدّم شده تا بر خصوصیّتی دلالت کند، یعنی فقط بر ضرر مردم پیمانه می‌کردند ولی پیمانه را به نفع خودشان کامل می‌کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۶

فرّاء گوید: من و علی، در همین مورد بجای هم می‌نشینند [مترادفند] زیرا پیمانه بر آن شخص ثابت است. پس هر گاه بگوید: اکتلت علیک، گویی گفته است: أخذت ما علیک، آنچه بر ذمّه‌ات بود گرفتم، و هر گاه بگوید: اکتلت منک، گویی گفته است: استوفیت منک حق و حقوق خود را بطور کامل از تو گرفتم.

وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ ضمیر در «کالوهم و در «وزنوهم» منصوب است و به «ناس» بر می‌گردد و در آن دو وجه است:

۱- مقصود کالوا لهم، او وزنوا لهم، باشد و حرف جرّ [لام] حذف و ضمیر به فعل متّصل شده است چنان که شاعر گفته است:

و لقد جنیتک اکمؤا و عساقلا و لقد نهیتک عن بنات الأوبر «۱»

یا و الحریص یصیدک لا الجواد به معنای: جنیت لک و یصید لک، شخص حریص تو را شکار می‌کند نه بخشنده.

۲- مضاف (مکیل و موزون) حذف شده و مضاف الیه بجای آن نشسته است و نمی‌تواند ضمیر مرفوع برای مطفّفین باشد زیرا معنی

چنین می‌شود: هر گاه از مردم چیزی می‌ستانند پیمانه را کامل می‌کنند و هر گاه خودشان به خصوص عهده‌دار پیمانه و وزن هستند پیمانه را کم می‌دهند و این سخن متنافر است چون سخن از

۱- کمـا و عساقـل [نوعی گیـاه که در فصـل بهار می‌رویـد و هر دو از یک جنس است ولی عساقل نوع بهتر آن است] را بر تو مباح کردم و تو را از بنات او بر [نوع پست کما] نهی کردم. این شـعر تمثیلی است برای کسی که به جنس خوب تشویق و توصیه می‌شود و او جنس پست و بد را می‌گیرد و از فرجام کار خود پشیمان می‌شود. تفسیر کشّاف، ج ۴، ص ۷۱۹، [مترجم می‌گوید: سه گیاهی که در شـعر ذکر شده از یک نوعند با تفاوت در مرغوبیّت و در فصل بهار در بعضی از مناطق ایران می‌روید. در مسیر راه شاهرود و مشـهد از میامی تـا میان دشت سبزوار در دو طرف جـاده تـا نقـاط دور دست آن می‌رویـد و بعضـی از انواعش بسیار بـد بو است. اتومبیلها در هنگام فراوانی جمع می‌کننـد و می‌فروشـند. در جهاد خراسان روی این گیاه تحقیق شـده و گفته‌اند غذائیت ندارد اما در شاهرود و سبزوار بسیار می‌خورند و بسیار خاصیت دارد و علی رغم این که بد بو است در سوپ بسیار خوشمزه است.]- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۷

نفس عمل است نه مباشر عمل.

یخسرون یعنی می‌کاهند، گویند خسر المیزان و اخسره، از ترازو کاست.

أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ این آیه شـگفتی و انکـار بزرگی است بر کم فروشـان در این که بر کم فروشـی گسـتاخ شده‌انـد و گویی به دلشان خطور نمی‌کند که در قیامت زنده شده و به حساب آنها می‌رسند.

قتـاده گویـد: ای فرزنـد آدم [پیمـانه را] کامـل کن چنان که دوست داری پیمانه‌ات را کامل بدهنـد و عـدالت کن چنان که دوست داری بـا تو به عـدالت رفتـار شود، نقـل شـده که عربی بیابـانی به عبـد الملک بن مروان گفت: آنچه را خـدا درباره مطفّفین فرموده شنیده‌ای؟ مقصود این بود که این تهدید سـخت، متوجّه مطفّف هست، پس به خودت چه گمان می‌بری در حالی که اموال مسـلمین را بدون وزن و پیمانه بر می‌داری، بعضی گفته‌اند: ظنّ در آیه به معنای یقین است.

یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ یوم یقوم ظرف (مفعول فیه) برای مبعوثون، است. کلّا منع از کم فروشی و غفلت از یادآوری حساب و زنده شدن در قیامت است.

کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ یعنی آنچه از اعمال فاجران نوشته می‌شود در سجّین است گفته‌اند: سجّین چاهی در جهنّم است.

کِتابٌ مَرْقُومٌ این جمله خبر مبتدای مقدّر است و در اصل هو کتاب بوده است.

یعنی آن [سجّین] محلّ نامه اعمال فاجران است پس مبتدا و مضاف هر دو حذف شده است.

بعضـی گفته‌انـد: سـجّین کتـابی است جامع که دفتر کارهای شـرّ است و خداونـد اعمال کافران و فاسـقان جنّ و انس را در آن ثبت کرده است و آن کتابی است نوشـته شـده و نوشـتن آن روشن و آشـکار است یا هر کس آن را ببینـد بداند که خیری در آن نیست، یعنی اعمال فاجران در این دفتر نوشته و ثبت شده است. سجّین بر وزن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۸

فعّیـل و از سـجن است چـون علّت حبس و در تنگنـا قرار گرفتن در دوزخ می‌شود یـا به این علّت که بر حسب روایـتی در زیر زمین هفتم در محلّی ترسـناک افکنـده شـده است که آن نامه را شـیاطین می‌بینند چنان که دفتر کارهای خیر را فرشـتگان مقرّب می‌بینند، سجّین اسم علمی است که از صفت نقل شده مانند حاتم.

الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الـدِّینِ آنها که روز جزا را تکـذیب می‌کننـد، این آیه از مواردی است که برای نکوهش توصـیف شده نه برای بیان تکذیب کنندگان چنان که می‌گویید: فعل ذلک فلان الفاسق الخبیث این کار را فلان فاسق پلید انجام داده است.

كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا كلا منع برای معتدّ الأثیم، (متجاوز گنهکار) از گفته خودش است.

بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ گناهان بر دلهایشان غلبه کرده و بر آن نشسته چنان که زنگار بر چیزی می‌نشیند و به این معناست که شخص بر گناهان پافشاری کند تا بر دلش مهر بخورد، در نتیجه عمل خیر را نپذیرد و به آن مایل نشود.

حسن (بصری) گفته است: منظور از «رین» گناه پس از گناه است تا آنجا که دل سیاه می‌شود. گفته می‌شود: ران علیه الذّنب و غان علیه دینا و غینا گناه بر او غلبه کرد.

ران فیه النوم خواب بر او غالب شد، رأفت به الخمر، شراب عقل می گسار را برد.

بل ران به ادغام (لام) در (راء) نیز قرائت شده، و اظهار (راء) و ادغام لا در (راء) بهتر است. و به صورت اماله و تفخیم (الف) نیز قرائت شده است.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ «كلّا» منع از کسی است که به سبب آن زنگار بر دلهایشان غلبه کرده است. و محجوب بودن از پروردگارشان تمثیلی برای سبک و خوار شمردن آنهاست. زیرا فقط به افراد بزرگوار و آبرومند، اذن ورود به دربار

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۸۹

شاهان را می‌دهند.

ابن عبّاس گفته است: از رحمت و بخشش پروردگارشان محجوب و ممنوعند.

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ كلّا، منع از تکذیب [در آیه قبل] است. منظور از:

کتاب الأبرار، اعمال نیکان است که نوشته شده. علّیّون اسم خاص برای دفتر کارهای خیری است که تمام اعمال مقرّبان در آن نوشته شده است و منظور از «ابرار، تقوا پیشگان جنّ و انس است، علّیّون منقول از جمع علی بر وزن فعّیل از علوّ است و به چند جهت «علوّ» نامیده شده است:

۱- چون سبب بالا رفتن به درجات بلند بهشت است.

۲- چون [دفتر کارهای خیر] در آسمان هفتم و در زیر عرش آنجا که مسکن کرّوبیان است و جای بلندی قرار دارد. و آیه: يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ [مقرّبان آن دفتر را می‌بینند] بر این معنی دلالت دارد.

۳- منظور از علیّین، سدرة المنتهی است [مقام جبرئیل علیه السّلام].

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ بر روی تختها و بسترهایی که در حجله‌ها گذاشته می‌شود قرار دارند و به هر جا می‌خواهند و چشمشان کشش دارد و از منظرهای بهشت و نعمتهایی که خدا به آنها داده و به دشمنانشان که در دوزخ معذّبند می‌نگرند.

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ طراوت و شادابی بهره‌وری از نعمتها در چهره‌هایشان پیداست تعرف به صورت مجهول و نضرة النّعیم به رفع نیز قرائت شده است.

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ از شرابی می‌نوشند که هیچ ناخالصی ندارد و ظرفهایش بجای گل با مشک مهر شده است.

بعضی گفته‌اند: هر گاه، شخص آن را بنوشد (در پایان شرب) بوی مشک را می‌دهد. ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۰

بعضی گفته‌اند: با کافور آمیخته می‌شود و پس از آمیخته شدن با کافر به وسیله مشک مهر می‌شود.

ختامه به فتح (تاء) نیز قرائت شده یعنی آنچه به وسیله آن، چیزی مهر شود.

وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ رغبت کنندگان به سبقت گرفتن در بندگی خدای متعال مایل و راغب شوند، نظیر این آیه است، آیه: لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ «آری برای مثل این پاداش تلاشگران باید بکوشند». (صافات/ ۶۱).

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ طبیعت این شراب که تعریف شد از تسنیم است و آن اسم خاص است برای چشمه‌ای که خود آن تسنیم نامیده شده و آن مصدر سنمّه به معنای رفعه است به دو جهت: یا برای این که عالی‌ترین شراب در بهشت است یا از آن نظر که از بالا

برای بهشتیان آورده می‌شود.
قتاده گوید: تسنیم نهری است که در هوا جاری است و در ظروف بهشتیان ریخته می‌شود.
عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ در اعراب عینا دو قول است:
۱- منصوب است بنا بر این که مدح باشد. (مفعول امدح باشد).
۲- زجاج گفته است: بنا بر حال بودن منصوب است.
إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا مقصود (از مجرمان) همان مشرکانند.
كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ [مشرکان] بر مؤمنان یعنی عمّار، خبّاب، صهیب و دیگر مؤمنان فقیر می‌خندیدند و آنان را مسخره می‌کردند.

[شأن نزول] .... ص : ۵۹۰

روایت شده که امیر المؤمنین علی علیه السّلام با چند از نفر مسلمانان خدمت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آمد. پس منافقان آنها را ریشخند کرده و بر آنها خندیدند و با اشاره چشم و ابرو از آنها عیبجویی کردند آن گاه نزد یارانشان برگشتند و گفتند: امروز آن اصلع (علیّ بن ابی طالب علیه السّلام) را دیدیم و بر او خندیدیم پس پیش از آن که علی علیه السّلام به خدمت پیامبر
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۱
خدا صلّی اللَّه علیه و آله برسد این آیه نازل شد «۱».
ابو صالح از ابن عبّاس در مورد آیه: إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا روایت کرده که منافقان قریش یکدیگر را با اشاره چشم و ابرو عیبجویی می‌کردند.
وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ فکهین، فاکهین نیز قرائت شده یعنی از بدگویی مسلمانان و مسخره کردن آنها لذّت می‌بردند.
وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ یعنی کفّار را نفرستاده‌اند تا نگهبان مؤمنان باشند و مأمور حفظ اعمال آنها نیستند و اگر سرگرم وظایف خود باشند برایشان سزاوارتر است.
فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ یعنی در روز قیامت مؤمنان بر کفّار می‌خندند چنان که کفّار در دنیا بر آنها می‌خندیدند.
روایت است که برای کفّار دری به بهشت گشوده می‌شود و به آنها می‌گویند به طرف آن بروید و چون به در بهشت می‌رسند در به رویشان بسته می‌شود و چند بار این عمل نسبت به آنها تکرار می‌شود و مؤمنان در حالی که در حجله‌ها روی تختهایند به آنها می‌نگرند و می‌خندند.
عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ ینظرون حال، برای یضحکون است، یعنی: یضحکون منهم بر آنها می‌خندند در حالی که از روی تختها به آنها می‌نگرند.
هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ یعنی هر گاه مؤمنان این رفتار را با کفّار داشته باشند آیا جزایشان را داده‌اند یعنی تلافی سخره‌های دنیا شده است.
ثوبه و اثابه آن گاه گویند که او را جزا دهد. اوس شاعر گفته است:

۱- و
روی انّ امیر المؤمنین علیه السّلام جاء فی نفر من المسلمین إلی النّبی صلّی اللَّه علیه و آله فسخر منهم المنافقون و ضحکوا و تغامزوا

ثم رجعوا الی اصحابهم فقالوا رأینا الیوم الأصلع فضحکنا منه فنزلت قبل ان یصل علیّ الی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۲

سأجزیک او یجزیک عنّی مثوّب و حسبک ان یثنی علیک و تحمدی «۱»

۱- ای اسب من بزودی خودم تو را پاداش می‌دهم و لازم نیست که مردم تو را ستایش کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۳

سوره انشقاق .... ص : ۵۹۳

اشاره

مکّی است و بیست و پنج آیه دارد.

به اعتقاد بصریها بیست و سه آیه است، به اعتقاد دیگران بیست و پنج آیه.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۵۹۳

کتابه بیمینه و وراء ظهره، از نظر اهل حجاز و کوفه، دو آیه است.

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره (انشقّت) را بخواند خداوند او را در امان دارد از این که نامه عملش را از پشت سرش به او بدهند «۱».

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] .... ص : ۵۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ (۱) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ (۴)

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ (۵) یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ (۷) فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً (۸) وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۹)

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً (۱۱) وَ یَصْلی سَعِیراً (۱۲) إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ (۱۴)

بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً (۱۵) فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ (۱۹)

فَما لَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذا قُرِئَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لا یَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

۱-

عن ابیّ (بن کعب) من قرأ سورة انشقّت اعاذه اللّه ان یعطیه کتابه وراء ظهره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۴

ترجمه: .... ص : ۵۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

در آن هنگام که آسمان (کرات آسمانی) شکافته شود. (۱)

و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد. (۲)

و در آن هنگام که زمین گسترده شود. (۳)

و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود. (۴)

و تسلیم فرمان پروردگارش گردد، و شایسته است که چنین باشد. (۵)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. (۶)

اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده. (۷)

بزودی حساب آسانی برای او می‌شود. (۸)

و خوشحال به اهل و خانواده‌اش باز می‌گردد. (۹)

و اما کسی که نامه اعمالش پشت سرش داده شده. (۱۰)

بزودی فریادش بلند می‌شود که ای وای بر من که هلاك شدم. (۱۱)

و در شعله‌های سوزان آتش دوزخ می‌سوزد. (۱۲)

او در میان خانواده‌اش پیوسته (از کفر و گناه خود) مسرور بود (۱۳)

او گمان می‌کرد هرگز بازگشت نمی‌کند. (۱۴)

آری پروردگارش نسبت به او بینا بود (و اعمالش را برای حساب ثبت نکرد) (۱۵)

سوگند به شفق (۱۶)

و سوگند به شب و آنچه را جمع‌آوری می‌کند. (۱۷)

و سوگند به ماه آن گاه که بدر کامل می‌شود. (۱۸)

که همه شما دائما از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۵

پس چرا آنها ایمان نمی‌آورند؟ (۲۰)

و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود سجده نمی‌کنند؟ (۲۱)

بلکه کافران پیوسته (آیات الهی) را تکذیب می‌کنند. (۲۲)

و خداوند آنچه را در دل پنهان می‌دارند به خوبی می‌داند. (۲۳)

پس آنها را به عذاب دردناك بشارت بده. (۲۴)

مگر آنها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۲۵)

تفسیر: .... ص : ۵۹۵

إِذَا السَّماءُ انْشَقَّتْ انشقّت شکافته و از هم باز شود. جواب «اذا» فعلی است که «فملاقیه» بر آن دلالت می‌کند، یعنی هر گاه آسمان شکافته و از هم باز شود آدمی نتیجه تلاش خود را می‌بینـد، یا جواب «اذا» حـذف شـده تا هر چه در تقـدیر گرفته شود راست آیـد، یعنی هر گاه آسـمان به وسیله ابرها شکافته شود مانند آیه: وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ «و به خاطر آور روزی را که آسمان با ابرها از هم شکافته می‌شود». (فرقان/ ۲۵) وَ أَذِنَتْ لِرَبِّها وَ حُقَّتْ اذن، همان گوش دادن است، عدی گفته است:

فی سماع یأذن الشیخ له و حدیث مثل ماذیّ مشار «۱»

از همین مورد است گفتار امام علیه السّلام: «خداوند گوش کردن قرآن را برای هیچ کس همانند پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله سهل و آسان نساخته تا با آن تغنّی و ترنّم کند، یعنی آن گاه که خدا اراده کند که آسـمان را بشکافد آسمان همانند شخص فرمانبردار که وقتی فرمانی از شـخص مطاع به او می‌رسد گوش می‌دهد و اقرار می‌کند و امتناع نمی‌ورزد همانطور فرمانبردار است. مانند آیه: أَتَیْنا طائِعِینَ «[آنها گفتند] ما از روی اطاعت می‌آییم».

۱- در شـنیدن طرب و غنایی که شـیخ مرشد هم به آن گوش می‌دهد و حدیث و سـخنی که مانند عسل تصـفیه شده از کندو گرفته شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۶

(فصّلت./ ۱۱).

حقت از این گفته: محقوق بکذا، یا حقیق به، گرفته شده یعنی سزاوار است که اطاعت کند و امتناع نورزد.

وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ آن گاه که زمین با از بین رفتن کوهها و تپه‌ها کشیـده شود و گسترش یابـد ماننـد آیه: قاعاً صَفْصَفاً لا تَری فِیها عِوَجاً وَ لا أَمْتاً «سپس زمین را صاف و هموار و بی آب و گیاه رها می‌سازد». (طه/ ۱۰۷) وَ أَلْقَتْ ما فِیها وَ تَخَلَّتْ و آنچه از گنـج و مردگـان در زمین مدفوننـد بیرون می‌افکنـد، ماننـد آیه: وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها، «و زمین بارهـای سـنگین خود را خـارج سـازد». (زلزله/ ۲).

تخلّت و خلّت، خـالی شـدن کامـل است تـا آنجـا که هیـچ چیز در درون زمین بـاقی نمانـد گویی زمین تمام سـعی خود را در خالی کردن درون خود به کار گرفته است.

ماننـد گفته عرب: تکرّم و تشـجّع و نظیر آنهـا یعنی در بخشـش و شـجاعت آخرین درجه سـعی را به کـار گرفت و بیش از آنچه در سرشت او بود به زحمت ابراز داشت.

یا أَیُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ «کدح» انجام کاری با رنج و زحمت و تلاش بسـیار است تا آنجا که در پوسـت بـدن اثر بگـذارد و خراش بردارد، و از: کدح جلده اذا خدشه، پوست بدنش خراش برداشت، گرفته شده است، یعنی ای انسان برای دیدار پروردگارت که حالت مرگ و بعد از آن است تلاش کن همان حالی که به دیدار می‌انجامد.

فملاقیه ناگزیر تو خدایت را ملاقات خواهی کرد و از آن گریزی برایت نیست.

بعضی گفته‌اند: ضمیر در «ملاقیه» به کدح، بر می‌گردد.

فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِساباً یَسِیراً [امـا آن کسـی که پرونـده عملش به دست راسـتش داده شود] بزودی آسـان حسابرسـی می‌شود و در حساب او مناقشه نشود.

روایت شده که حساب آسان همان ثواب دادن بر اعمال نیک و در گذشتن از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۷

گناهان است و هر کس در حساب مورد مناقشه واقع شود عذاب خواهد شد.

وَ یَنْقَلِبُ إِلی أَهْلِهِ مَسْرُوراً [پس از فراغت از حساب] به سوی خانـدانش که حوران بهشتی‌انـد یـا به سوی فرزنـدان و عشـیره‌اش بر می‌گردد در حالی که آنان پیش از او وارد بهشت شده‌اند.

وَ أَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ وَراءَ ظَهْرِهِ اما کسـی که پرونـده عملش را از پشت سـرش [به دست چپش] بدهنـد، برای این است که دست راستش به گردنش بسته شده و دست چپش پشت سرش می‌باشد.

فَسَوْفَ یَدْعُوا ثُبُوراً بزودی می‌گوید: یا ثبوراه، ثبور به معنای هلاکت است یعنی نابودی خود را درخواست می‌کند.

وَ یَصْلی سَعِیراً و طعمه آتش فروزان می‌شـود، یصـلی نظیر آیه زیر است: وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ «سـپس سـرنوشت او ورود در آتش جهنّم است». (واقعه/ ۹۴).

إِنَّهُ کانَ فِی أَهْلِهِ مَسْرُوراً او در دنیا در میان کسان خود یا با آنها مسرور بود، بنا بر این که همه آنها مسرور بوده‌انـد یعنی او در دنیا سرمست نعمتها و در رفاه بود و به کار آخرت اهمیّت نمی‌داد و در آن نمی‌اندیشید.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ یَحُورَ او به خاطر تکـذیب قیامت گمان می‌کرد که به سوی خدا باز نمی‌گردد از این رو مرتکب گناهان شده و هتک حرامهای الهی کرد.

لبید شاعر گفته است:

یحور رمادا بعد اذ هو ساطع «۱»

.بَلی إِنَّ رَبَّهُ کانَ بِهِ بَصِیراً «بلی» ایجاب برای ما بعد نفی است. یعنی آری البتّه که

۱- شعر از لبید عامری است و مصراع اولش این است:

و ما المرء الّا کالشّهاب وضوئه ...

حـال انسان و زنـدگی و مرگ و شادمانی‌اش شبیه شـهاب آتش و نور آن است که پس از نور دادن خاکستر می‌شود. کشّاف، ج ۴، ص ۱۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۸

بر می‌گردد و برانگیخته می‌شود و کار، چنان نیست که او می‌پنـدارد، براستی پروردگارش به او و به اعمالش بیناست و هیـچ یک از آنها بر او پوشیده نیست. پس ناگزیر باید او را برگرداند و در برابر اعمال خلافش کیفر دهد.

فَلا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ شـفق، آن قرمزی است که در هنگام مغرب و پس از پایین آمدن خورشـید باقی می‌ماند و با پایین آمدن شفق وقت (نماز) مغرب می‌گذرد «۱».

وَ اللَّیْلِ وَ ما وَسَقَ سوگنـد به شب و آنچه از پراکنـدگیها در روز جمع می‌کنـد، گفته می‌شود: وسـقه فاتّسق و اسـتوسق، آن را جمع کرد.

وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ سوگند به ماه هر گاه در شب چهارده [بدر] مجتمع و کامل شود.

لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ جواب قسم است، «لترکبنّ» به ضم و فتـح «باء» قرائت شـده است، فتح بنا بر این که در: یا ایّها الإنسان، مخاطب انسان است.

ضمّ بنا بر این که مخاطب جنس [انسان] باشد چون ندا برای جنس است.

طبق چیزی است که بـا غیر خودش مطابق باشـد، گفته می‌شود: مـا هـذا بطبق لـذلک یعنی این شـیء بـا آن شـیء مطابق نیست و به مناسبت همین معناست که به (غطاء، آنچه با آن چیزی را بپوشانند) طبق می‌گویند، آن گاه به حالت شیء که مطابق با دیگری است طبق گفته‌انـد و به همین معنـاست آیه: طبقا عن طبق، یعنی حالی پس از حالی که هر حالتی در سـختی و ترس مطابق با نظیر خودش

است.

ممکن است جمع طبقه به معنای مرتبه و درجه باشد به این معنی که دارای حالاتی پس از حالاتی خواهید شد و آن حالاتی است که بعضی از بعض دیگر بالاتر است و عبارت از مرگ و حالات پس از آن، از مواضع قیامت است.

عن طبق در اعراب این کلمه دو وجه است:

۱- این مسأله فقهی است و مورد اختلاف است- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۵۹۹

۱- صفت باشد یعنی حالتی می‌گذرد و حالت دیگر پدید می‌آید.

۲- حال از ضمیر «لترکبنّ» باشد یعنی حالاتی درگذر و پیاپی خواهید داشت «۱».

مکحول گوید: البتّه در هر بیست سال به حالتی می‌گرایید که بر آن حال نبوده‌اید.

ابو عبیده گوید: دارای سنّتها و حالات کسانی خواهید شد که پیش از شما بودند همین مطلب از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است.

فَما لَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ این آیه سرزنش برای کفّار است یعنی کافران چه بهانه‌ای دارند که هر گاه قرآن بر آنان خوانده می‌شود با این که دلایل وجود خدا آشکار است، به خدا ایمان نیاورده و در برابر او سجده نمی‌کنند.

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روزی آیه: وَ اسْجُدْ، وَ اقْتَرِبْ، را قرائت کرد و خودش و مؤمنانی که با آن حضرت بودند به سجده رفتند در حالی که قریش بالای سرشان هم سوت می‌زدند و هم کف پس این آیه شریفه نازل شد.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یُوعُونَ در معنای این آیه دو وجه است:

۱- خدا از آنچه در سینه‌های آنان جمع شده و کفر و حسد و ستمی که در دلها پنهان می‌دارند، آگاه‌تر است.

۲- داناتر به اعمال بدی است که در نامه اعمالشان گرد آورده و انواع عذابها را برای خود ذخیره می‌کنند.

إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا استثنای منقطع است، مگر آنها که مؤمنند و عمل صالح انجام می‌دهند.

لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ پاداشی بی کم و کاست و قطع نشدنی برای آنهاست.

۱- لتحدثن امرا لم تکونوا علیه فی کل عشرین سنهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۰

سوره بروج .... ص : ۶۰۰

اشاره

مکّی است.

بیست و دو آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۰۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره بروج را قرائت کند خداوند به عدد هر روز جمعه و عرفه‌ای که وی در دنیاست

ده حسنه به او عطا فرماید: «۱» امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره بروج را در نماز واجب خود بخواند با پیامبران محشور خواهد شد و با آنها در یک جا اقامت خواهد کرد چرا که این سوره، سوره پیامبران است «۲».

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] .... ص : ۶۰۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (۴)
النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَیْها قُعُودٌ (۶) وَ هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ (۷) وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاَّ أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ (۸) الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ (۱۳) وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)
ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ (۱۵) فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۶) هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ (۱۹)
وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ (۲۱) فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

۱-
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللّه من الاجر بعدد کل یوم جمعهٔ و کل یوم عرفهٔ یکون فی دار الدنیا عشر حسنات.
[.....] ۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فرایضه کان محشره و موقفه مع النبیّین فانها سورهٔ النبیّین.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۱

ترجمه: .... ص : ۶۰۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. (۱)
و سوگند به آن روز موعود. (۲)
و «شاهد» و «مشهود» «شاهد» پیامبر و گواهان اعمال و «مشهود»، اعمال امّت است. (۳)
مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد. (۴)
گودالهایی پر از آتش شعله‌ور. (۵)
هنگامی که در کنار آن نشسته بودند. (۶)
و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی) تماشا می‌کردند! (۷)
هیچ ایرادی بر آنها (مؤمنان) نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند. (۸)
همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواه است. (۹)

کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد شکنجه قرار دادند عذاب دوزخ برای آنهاست، و عذاب آتش سوزان. (۱۰)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۲

بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است، و این پیروزی بزرگی است. (۱۱)

گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است، (۱۲)

اوست که آفرینش را آغاز می‌کند، و اوست که باز می‌گرداند. (۱۳)

و او آمرزنده و دوست دارد (مؤمنان) است. (۱۴)

صاحب عرش مجید است. (۱۵)

و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۱۶)

آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟! (۱۷)

لشکریان فرعون و ثمود. (۱۸)

بلکه کافران پیوسته مشغول تکذیب حقّند. (۱۹)

و خداوند بر همه آنها احاطه دارد. (۲۰)

(این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است. (۲۱)

که در لوح محفوظ جای دارد. (۲۲)

تفسیر: .... ص : ۶۰۲

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ منظور از بروج همان برجهای دوازده‌گانه‌ای است که قصرهای آسمان و منزلهای خورشید و ماه و ستارگان می‌باشد.

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ مقصود روز قیامت است.

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ در آن روز (قیامت) شاهدی است و مشهودی و گفتار مفسّران درباره شاهد و مشهود مختلف است:

۱- از حسن بن علی علیه السّلام و ابن عباس روایت شده که شاهد، حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است. به دلیل آیه: إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم».

(احزاب/ ۴۵ فتح/ ۸). و مشهود، روز قیامت است به دلیل آیه: ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ «۱» «روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند». (هود/ ۱۰۳) ۲- از ابن عبّاس روایت شده که شاهد، روز جمعه و مشهود روز عرفه است.

۳- از ابو درداء روایت شده که شاهد، روز عرفه است مشهود روز جمعه.

-۱

عن الحسن بن علیّ علیه السّلام و ابن عبّاس، ان الشاهد محمد صلّی اللَّه علیه و آله لقوله عزّ اسمه إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً و المشهود یوم القیامه لقوله تعالی وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۳

۴- بعضی گفته‌اند: شاهد، حجر الاسود و مشهود حاجیانند.

۵- بعضی گفته‌اند: شاهد، شب و روز و مشهود آدمیزادگانند.

جواب قسم حذف شده و آیه: قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ، بر آن دلالت می‌کند.

گویی فرموده است: به این اشیا سوگند یاد می‌کنم که کفّار قریش ملعونند چنان که اصحاب اخدود لعنت شده‌اند، زیرا سوره برای این نازل شده که موجب پایداری و استواری مؤمنان شود و به آنها تذکّر دهد که مؤمنان پیشین بر سر ایمان چه رنجها بردند و استواری و شکیبایی آنان را یادآور شود تا اینان نیز به آنها تأسّی جسته و بر آنچه از قومشان به آنها می‌رسد صبور باشند و بدانند که کافران معاصر آنها نیز مانند همان کافران گذشته در آتش خواهند سوخت و مورد لعنت و کیفرند و شایسته‌اند که درباره‌شان گفته شود: کشته شوند چنان که اصحاب اخدود کشته شدند.

قُتِلَ نفرینی است بر آنها یعنی لعنت شدند در برابر این که مؤمنان را [در دنیا] سوزاندند.

أَصْحابُ الْأُخْدُودِ اخدود به معنای خدّ و شکاف در زمین است و خقّ و اخقوق از نظر بنا و معنی نظیر خدّ و اخدود است، و به همین معناست حدیث: فساخت قوائمه فی اخاقیق جرذان، دست و پایش در شکاف سوراخ موش فرو رفت.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که فرمود: یکی از شاهان ساحری داشت و چون پیر شد شاه جوانی را به او سپرد تا سحر به او بیاموزد و در مسیر آمد و رفت جوان، راهبی بود پس سخنانی از او شنید و از آن به شگفت آمد آن گاه شبی در راه خود اژدهایی دید که راه مردم را بسته است جوان سنگی برداشت و گفت: بار خدایا اگر راهب در پیشگاه تو از ساحر محبوبتر است پس اژدها را با این سنگ بکش پس آن را کشت، جوان پس از این ماجرا بیماران جذامی و مبروص را شفا می‌داد، شاه، جوان را دستگیر کرد و گفت: از دین خود برگرد و او امتناع ورزید، پس فرمان داد او را بالای کوهی برده و در درّه‌ای بیفکنند جوان عرض کرد: خدایا خودت مرا در برابر

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۰۴

آنها کفایت کن و شرّشان را از من بگردان پس کوه لرزید و آنها را [در درّه‌ای افکند] و نابودشان کرد و جوان نجات یافت، پس [به فرمان شاه] او را داخل کشتی بزرگی بردند تا در میان امواج افکنده غرقش کنند جوان نفرین کرد پس کشتی آنها در دریا غرق شد و سرنشینانش به هلاکت رسیدند و جوان نجات یافت، جوان به شاه گفت:

تو نمی‌توانی مرا بکشی مگر این که مردم را در زمینی جمع کنی و مرا بر تنه درختی به دار آویزی و از تیردان من تیری برداری و بگویی: به نام خدا پروردگار این جوان، سپس آن تیر را به طرف من شلیک کنی شاه به آن دستور عمل کرده تیر را رها ساخت و بر پیشانی جوان نشست پس دست بر پیشانی نهاد و مرد، مردم گفتند: به پروردگار این جوان ایمان آوردیم، پس به شاه گفتند: از آنچه می‌ترسیدی بر سرت آمد و مردم [به خدا] ایمان آوردند، شاه دستور داد گودالهای عمیقی کندند و در آنها آتش انداخت و هر کس از دین آنها برنگشت در آن گودالهای آتش افکندند تا زنی آمد که کودکی در آغوش داشت پس خود را از افتادن در آن آتش کنار کشید، کودک گفت: مادرم صابر باش که تو بر حقّی پس وارد آتش شد.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر گاه از اصحاب اخدود یاد می‌کرد از سختی گرفتاری و امتحانشان به خدا پناه می‌برد.

از ابن عبّاس روایت شده: ارواح این مؤمنان وارد بهشت شد پیش از آن که بدنهایشان به آتش برسد.

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ «نار» بدل اشتمال از اخدود است و «ذات الوقود» صفت آن است که آن را به عظمت و بسیاری هیزم توصیف می‌کند یا ظرف برای فعل «قتل» است یعنی هنگامی که در پیرامون آتش نشستند و حلقه زدند، لعنت شدند.

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ علیها، یعنی به آتش و گودالهای آن نزدیک شدند مانند گفته

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۰۵

اعشی

و بات علی النّار النّدی و المحلّق «۱»

.وَ هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ شهود، جمع شاهد است یعنی آنان بر سوزاندن مؤمنان شهادت می‌دهند و به این کار موظّف شده‌اند تا بعضی از آنها نسبت به بعضی در نزد سلطان گواهی دهند که هیچ کدامشان در مأموریت خود تفریط نکرده‌اند.

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ جز ایمانشان عیبی بر آنان نگرفتند و کاری را بر آنها زشت نشمردند. مانند گفته شاعر:

و لا عیب فیهم غیر ان سیوفهم «۲»

خداوند سبحان صفات عزیز و حمید را یاد کرده که با داشتن آن صفات استحقاق دارد [بندگان] به او ایمان آورده و عبادتش کنند.

«عزیز» به معنای غالب و نیرومند و «حمید» به معنای بخشنده نعمت است.

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خدایی که تصرّف در آسمانها و زمین از آن

۱- مصراع اول این شعر:

تشب لمقرودین یصطلیانها

است. شاعر در این شعر «محلّق» را مدح می‌کند و او مردی از بنی عکاظ بود که شترش صورتش را گاز گرفت و اثر آن مانند حلقه‌ای بر صورت او ماند لذا او را محلّق نامیدند، وی مردی فقیر بود و ده دختر داشت که بر اثر فقر پدر کسی به ازدواج با آنها رغبت نمی‌کرد پس با دخترانش از مردم کناره گرفت و به یکی از بیابانها رفت، اعشی بر او وارد شد و او تنها شترش را برای او نحر کرد که در نظر اعشی کار بزرگی آمد و چون بامداد شاعر بر مرکبش سوار شد به میزبان گفت: آیا حاجتی داری؟ گفت آری: در بنی عکاظ مرا بستای شاید کسی به ازدواج با دخترهایم مایل شود و پس از مدح اعشی بزودی دخترانش را خواستگاری کردند.

ترجمه شعر: برای آن دو (محلّق و بخشش او) که مورد اصابت سرما واقع شده‌اند آتشی برافروخته می‌شود و آن دو (محلّق و بخشش او) ملازم آتش مهمانی کردن هستند همان طور که شخص سرما خورده ملازم آتش گرم کننده است. کشّاف، ج ۳، صص ۵۳- ۵۴- م.

۲- شعر از نابغه ذبیانی است و مصراع دوّمش این است:

بهنّ فلول من قراع الکتائب.

شاعر، سوارکارانی را که بر اسبهای کوبنده و خشمگین و صبور و مجروح سوارند، وصف می‌کند سپس می‌گوید: در این سواران هیچ عیبی نیست جز این که در قبضه شمشیرهایشان رخنه و شکافهایی است از بس که با گروههای مخالف زد و خورد کرده‌اند. بنا بر این هیچ عیبی ندارند و این مبالغه در مدح را می‌رساند. کشّاف، ج ۲، ص ۱۴۲. پی نوشت شماره ۱.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۰۶

اوست.

وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ این آیه تهدیدی برای آنها [اصحاب اخدود] است.

إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یعنی اصحاب اخدود که مؤمنان را سوزاندند و با آتش کیفر دادند.

فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ در آخرت برای آنها در برابر کفرشان عذاب جهنّم است.

وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِیقِ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- در دنیا برای آنها عذاب سوختن در آتش است، چون روایت شده که آتش [آتشی که برای مؤمنان افروخته بودند] به خودشان برگشت و آنها را سوزاندند.

۲- ممکن است مقصود آیه این باشد: کسانی که مؤمنان را بطور کلی آزار دادند در آخرت دو کیفر دارند کیفری در برابر کفرشان

و کیفری به خاطر آزار دادن مؤمنان.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بطش، مؤاخذه کردن خدا به عذاب است و چون به [شدید] توصیف شده ناراحتی و عذابش دو برابر است.

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ در معنای این آیه دو وجه است:

۱- خداوند است که عذاب را آغاز می‌کند و اعاده می‌فرماید به این معنی که آنان را در دنیا و آخرت مؤاخذه و عذاب می‌کند.

۲- تهدیدی برای کافران است به این که کفّار را بر می‌گرداند [در آخرت] چنان که در آغاز آنها را آفرید تا کیفرشان دهد چرا که نعمت آفریدن را سپاس نگذاشتند و برگرداندن در قیامت را انکار کردند.

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ خداوند ودود، ذاتی است که نسبت به بندگان مطیعش عملی را انجام می‌دهد که شخص ودود انجام می‌دهد.

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ «مجید» مجرور قرائت شده بنا بر این که صفت برای عرش باشد و منظور از مجد بزرگی و بلندی مقام عرش است چنان که مجد خدا عظمت

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۷

خداست. و به رفع نیز قرائت شده است.

فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ فعّال، خبر مبتدای محذوف است.

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ این دو کلمه بدل از جنود [در آیه قبل] است و مقصود از فرعون، خود فرعون و آل اویند چنان که فرموده: مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ «از فرعون و اطرافیانش». (یونس/ ۸۳). یعنی ای پیامبر از تکذیب این جنود نسبت به پیامبران که نتیجه‌اش چیزی است که بر آنان نازل شده است. آگاه شدی.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ بلکه کسانی که از قوم تو کافر شدند تو را تکذیب کردند و شایسته عذابند.

وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِيطٌ خدا از احوال آنها آگاه است و آنها در قبضه قدرت اویند، محیط بودن خدا بر آنها از اطراف مثلی است چرا که امکان فرار و ناتوان ساختن خدا برایشان وجود ندارد [مانند کسی که در محاصره قرار می‌گیرد].

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ: «بل» حرف اضراب و روی گرداندن به این معناست که کار قوم تو [ای پیامبر] از اقوام گذشته که انبیاء را تکذیب کردند عجیب‌تر است زیرا اینان داستان اقوام گذشته، و آنچه را بر سرشان آمده است شنیدند و عبرت نگرفتند و بیشتر از آنها تکذیب وحی کردند، بلکه قرآنی را تکذیب کردند که بلند مرتبه و شریف و جلیل القدر و پر فایده است و از نظر نظم و اعجاز در میان کتابها در رده بالایی قرار دارد.

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در قرائت «محفوظ» دو قول است:

۱- رفع بنا بر این که صفت قرآن باشد.

۲- جرّ بنا بر این که صفت لوح باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۸

سوره طارق .... ص : ۶۰۸

اشاره

مکّی است.

هفده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۰۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند به عدد هر ستاره‌ای که در آسمان است ده حسنه به او بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرموده: هر کس در نماز واجب خود سوره طارق را بخواند روز قیامت در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارد و در بهشت از رفیقان پیامبران و اصحاب آنها خواهد بود «۲».

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] .... ص : ۶۰۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ (۱) وَ ما أَدْراكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ (۴)
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ (۹)
فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ (۱۰) وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (۱۳) وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً (۱۵) وَ أَكِيدُ كَيْداً (۱۶) فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً (۱۷)

۱-
فی حدیث ابیّ (بن کعب) من قرأها اعطاه اللَّه بعدد کل نجم فی السماء عشر حسنات.

۲- و
عن الصادق علیه السّلام من کانت قراءته فی الفریضه السّماء و الطارق کان له یوم القیامهٔ عند اللَّه جاه و منزلهٔ و کان من رفقاء النبیّین و اصحابهم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۰۹

ترجمه: .... ص : ۶۰۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سوگند به آسمان و کوبنده شب. (۱)

و تو چه دانی که کوبنده شب چیست؟! (۲)

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیها. (۳)

(به این آیت بزرگ الهی سوگند) که هر کس مراقب و حافظی دارد. (۴)

انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده؟! (۵)

از یک آب جهنده آفریده شده است. (۶)

آبی که از میان پشت و سینه‌ها بیرون می‌آید. (۷)

(خدایی که او را چنین موجود ناچیز آفرید) می‌تواند او را بازگرداند. (۸)

در آن روز که اسرار پنهان آشکار می‌شود. (۹)

و برای او هیچ نیرو و یاوری نیست. (۱۰)

سوگند به آسمان پرباران! (۱۱)

و سوگند به زمین پرشکاف (که گیاهان از آن سر برمی‌آورند). (۱۲)

که این یک سخن حق است. (۱۳)

و شوخی نیست. (۱۴)

آنها پیوسته حیله می‌کنند. (۱۵)

و من در مقابل آنها چاره می‌کنم. (۱۶)

حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند). (۱۷)

تفسیر: .... ص : ۶۰۹

وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ طارق، هر چیزی است که شبانگاه می‌آید.

النَّجْمُ الثَّاقِبُ گویی خداوند قصد کرده که به «نجم ثاقب» سوگند یاد کند یعنی روشنی بخشی که تاریکیها را با روشنی خود سوراخ کرده و در آن نفوذ می‌کند چرا که در آن شگفتی قدرت خدا و حکمت ظریفش وجود دارد پس صفتی را آورده که میان نجم ثاقب و جز آن که همان طارق است مشترک می‌باشد آن گاه طارق را به نجم

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۰

ثاقب تفسیر کرده تا عظمت شأن آن را اظهار کند.

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْها حافِظٌ جواب قسم است زیرا کسی که «لمّا» را مشدّد خوانده «ان» را نافیه گرفته و «لمّا» را به معنای «الّا» و هر کس «لمّا» را بدون تشدید خوانده «ما» را صله دانسته و «انّ» را مخفّفه از مثقّله و قسم به هر دو وجه تعلّق می‌گیرد.

یعنی، هیچ انسان زنده‌ای نیست جز این که نگهبانی از فرشتگان عمل او را ضبط می‌کند و خیر و شرّ او را بر می‌شمارد، یا مراقب و حافظی بر اوست که خدای متعال است و خدا بر هر چیز مراقب است.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ در این آیه خداوند به انسان سفارش می‌کند که در آغاز کار خود [در آفرینش خویش] بیندیشد تا بداند کسی که نخستین بار او را ایجاد کرده است می‌تواند او را [در قیامت] برگرداند پس باید برای روزی عمل کند که همه انسانها به محشر برگردانده می‌شوند. ممّ خلق پرسشی است که جواب آن (اخلق من ماء دافق) است، یعنی آبی که دارای جهش است، دافق مانند لابن و تامر است. «دفق» ریختنی با فشار و جهش است. خداوند نفرموده: خلق من مائین دافقین، چون هر دو آب [مرد و زن] در رحم درهم می‌آمیزند و در آغاز آفرینش [با ترکیب اسپرم و اوول و تشکیل چهل و شش کروموزوم] با هم متّحد می‌شوند.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ آن آب از میان پشت مرد و استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.

إِنَّهُ عَلى رَجْعِهِ لَقادِرٌ ضمیر «إنّه» به خالق بر می‌گردد چون فعل «خلق» بر آن دلالت می‌کند یعنی آفریننده‌ای که در آغاز، انسان را از نطفه‌ای آفرید می‌تواند خصوصا او را برگرداند و نه از آن کار عاجز است و نه در آن کندی می‌ورزد.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ «یوم» منصوب به «رجعه» است.

از مجاهد نقل شده که خداوند به برگرداندن آب به مخرج خود که پشت مرد و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۱

استخوانهای سینه زن است قدرت دارد و بنا بر این معنای «یوم» منصوب به فعل مقدّر است و اصل آن: یوم تختبر السّرائر فی القلوب ... روزی که عقاید و نیّتها و جز آن و اعمالی که انسان پنهان می‌دارد آزموده می‌شود و خوب و بد آنها از یکدیگر جدا می‌شود.

فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ در آن روز انسان قدرت امتناع ندارد و برایش یاوری بازدارنده هم نیست.

وَ السَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ سوگند به آسمانی که صاحب باران است، «رجع» به معنای باران به صورت مصدر آمده زیرا خداوند آن را گاه به گاه بر می‌گرداند.
وَ الْأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ سوگند به زمینی که بر اثر رویش گیاهان و درختان دارای شکاف است.
إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ضمیر «انّه» به قرآن بر می‌گردد، قرآن گفتاری است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند چنان که فرقان به همین مناسبت بر آن اطلاق شده است.
وَ ما هُوَ بِالْهَزْلِ قرآن جدّی است نه شوخی و شایسته است که در دلها بزرگ و در سینه‌ها با هیبت باشد و سزاوار است که خواننده و شنونده قرآن آن را شوخی نگیرد و در جانش جایگزین شود که مورد خطاب خداوند سبحان است و به او امر و نهی می‌کند و وعده پاداش می‌دهد و تهدید به عذاب می‌کند پس هر گاه به آیه‌ای بگذرد که در آن وعده ثواب است به درگاه خدا زاری کند به این امید که از اهل ثواب شود و هر گاه به آیه تهدیدی بگذرد به خدا پناه ببرد از بیم آن که مبادا اهل عذاب باشد.
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً آنها نقشه می‌کشند تا به تو و همراهانت آسیبی برسانند.
وَ أَكِيدُ كَيْداً من نیز تدبیری می‌کنم که نقشه آنها خنثی شود از جایی که بر آنها پوشیده است.
فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ برای نابودی کافران نفرین مکن و از شتاب در آن بپرهیز و به
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۲
همان تدبیری که خدا نسبت به آنها دارد خشنود باش.
أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً مقصود تأکید بر مهلت دادن کافران است و چون تکرار را نمی‌پسندیده دو لفظ آورده است و هنگامی که بر تأکید افزوده لفظ را رها کرده و معنی را آورده است و فرموده: رویدا، یعنی آنها را اندکی مهلت بده.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۳

سوره اعلی .... ص : ۶۱۳

اشاره

مکّی است. و به قولی مدنی است.
نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۱۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند به عدد هر حرفی که خدا بر ابراهیم و موسی و محمد علیهم السّلام نازل کرده، به وی ده حسنه بدهد «۱».
امام صادق علیه السّلام فرموده: هر کس سوره اعلی را در نماز واجب یا مستحبّ بخواند روز قیامت به او بگویند: از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی وارد شو «۲».

[سوره الأعلى (۸۷): آيات ۱ تا ۱۹] .... ص : ۶۱۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (۱) الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی (۲) وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی (۳) وَ الَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعی (۴)
فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحْوی (۵) سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی (۶) إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی (۷) وَ نُیَسِّرُکَ لِلْیُسْری (۸) فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری (۹)
سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی (۱۰) وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی (۱۱) الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْری (۱۲) ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحْیی (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی (۱۴)
وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا (۱۶) وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۱۷) إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی (۱۸) صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی (۱۹)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللّه من الأجر عشر حسنات بعدد کل حرف انزله علی ابراهیم و موسی و محمد علیهم السّلام.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام من قرأ سبّح اسم ربک الاعلی فی فریضة او نافلة قیل له یوم القیامة ادخل من ایّ ابواب الجنان شئت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۴

ترجمه: .... ص : ۶۱۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را منزّه دار. (۱)

همان خداوندی که آفرید و درست اندام خلق کرد. (۲)

و همان کس که تقدیر کرد و هدایت فرمود. (۳)

و آن کس که چراگاه را به وجود آورد. (۴)

سپس آن را خشک و سیاه قرار داد. (۵)

ما بزودی (قرآن را) بر تو قرائت می‌کنیم و هرگز فراموش نخواهی کرد. (۶)

مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و پنهان را می‌داند. (۷)

و ما تو را برای انجام هر کار خیر آماده می‌کنیم. (۸)

پس تذکّر ده اگر تذکّر مفید باشد. (۹)

و بزودی آنها که از خدا می‌ترسند متذکّر می‌شوند. (۱۰)

اما بدبخت‌ترین افراد از آن دوری می‌گزینند. (۱۱)

همان کسی که در آتش بزرگ وارد می‌شود. (۱۲)

سپس در آن آتش نه می‌میرد و نه زنده می‌شود. (۱۳)

مسلّما رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه کند. (۱۴)

و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند. (۱۵)

بلکه شما حیات دنیا را مقدّم می‌دارید. (۱۶)

در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. (۱۷)

این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است. (۱۸)

کتب ابراهیم و موسی. (۱۹)

تفسیر: .... ص : ۶۱۴

از ابن عباس روایت شده: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هر گاه سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی، را قرائت می‌کرد، می‌گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۵

سبحان ربّی الأعلی

[پروردگار بلند مرتبه من پاک و منزّه است]. معنای آیه این است که پروردگارت را از صفاتی که شایسته ذات مقدس او نیست و موجب الحاد در نامهای اوست، مانند جبر و تشبیه و نظیر آنها منزّه بدار.

اعلی، می‌تواند صفت برای «ربّ» و برای «اسم» باشد، اسم به معنای آن بلندیی است که با قهر و اقتدار همراه باشد.

در حدیث است که چون این سوره نازل شد [پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله] فرمود: آن را در سجده‌های خود قرار دهید و چون آیه: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ نازل شد فرمود آن را در رکوعهایتان قرار دهید.

الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی خدایی که هر چیزی را موزون و معتدل بیافرید و آفرینش آنها را به نوعی برابر قرار داد بی آن که تفاوتی ناخوشایند داشته باشند، بلکه هر یک را منظّم و مستحکم ساخت تا دلالت کند که خلقت آنها از خدای دانا و حکیم صادر شده است.

وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی خدایی که برای هر حیوانی مقدّر کرد آنچه را که موجب اصلاح اوست و هدایتش کرد و راه بهره وری از مقدّرات را به او شناساند تا آنجا که طفل را به پستان مادر خود راهنمایی کرد و جوجه را به این که از مادرش بخواهد غذا در دهانش بریزد و هدایتهای خدا نسبت به انسان بی‌شمار است از جمله مصالح بشر در خوراک و دوا و امور دنیا و آخرتش و الهامهایی که خداوند به چهارپایان و پرندگان و حیوانات دارد خود بابی گسترده است که به کنه آن نمی‌توان احاطه یافت پس پروردگار والای ما منزّه و پاک است.

«قدّر» بدون تشدید هم قرائت شده است و آن قرائت علی علیه السّلام است ولی معنای آیه یکی است.

غُثاءً أَحْوی أحوی، صفت برای «غثاء» است یعنی خداوند گیاهان را رویانید و آن را پس از سبز بودن خشک و سیاه قرار داد، ممکن است (احوی) حال برای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۶

«مرعی» باشد، یعنی خداوند گیاه را سیاه بیرون آورد به خاطر این که بسیار تازه و سبز است پس آن را بعد از سبز بودن خشک قرار داد.

سَنُقْرِئُکَ فَلا تَنْسی این آیه بشارتی است که خدا به پیامبرش صلّی اللَّه علیه و آله داده که جبرئیل وحی را بر او قرائت می‌کند در حالی که او درس نخوانده است نه می‌خواند و نه می‌نویسد پس وحی را حفظ می‌کند و از یاد نمی‌برد.

إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ مگر آنچه را خدا بخواهد که پیامبر فراموش کند پس خداوند با برداشتن حکم و تلاوت آیه‌ای، آن را از یاد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، می‌برد چنان که فرموده:

أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها «یا نسخ آن [آیه] را به تأخیر نمی‌اندازیم، مگر این که بهتر از آن را جانشین آن می‌سازیم» (بقره/ ۱۰۶).

این آیه نشانه‌ای است آشکار و معجزه‌ای است که بر نبوّت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله دلالت می‌کند.

إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی یعنی خدا می‌داند آنچه را که از بیم فراموشی همراه جبرئیل می‌خوانی و آنچه را در دل پنهان می‌داری، یا

خدا از گفتار و کردار و اعمال آشکار و نهان شما آگاه است و حالات ظاهر و باطن شما و آنچه را به صلاح و فساد دینتان است می‌داند.

وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرى اين آيه عطف بر «سنقرئک» است و آيه إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما يَخْفى، جمله معترضه است يعنی تو را به راهی که آسان‌تر است يعنی حفظ وحی و آسان ساختن آن موفق می‌داريم، بعضی گفته‌اند: تو را موفّق به دينی می‌داريم که آسانترين اديان است.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى به مردم تذکّر بده و آنها را موعظه کند و اگر تذکر دادنت سودمند افتاد آن را پس از اتمام حجّت تکرار کن و اگر تذکّرت سودمند نشد از آنان روی بگردان، بعضی گفته‌اند: به مردم تذکر بده آنچه را که تو را بدان مبعوث کردم چه سودمند واقع شود چه نشود زيرا برطرف ساختن بيماری آنها اقتضا می‌کند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۷

آنها را تذکر دهی اگر چه نپذيرند.

سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى کسی که از خدا می‌ترسد بزودی تذکّر را می‌پذيرد و از آن بهره می‌برد پس می‌انديشد تا تفکر او را به پيروی از حق برگرداند.

يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى

بدبخت ترين گنهکاران که به خدا و يگانگی او کافر شده‌اند از موعظه و تذکر دوری می‌کنند.

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى آن که ملازم آتش بزرگتر يعنی آتش جهنّم و آتش کوچکتر يعنی آتش دنيا می‌شود.

ثُمَّ لا يَمُوتُ فِيها وَ لا يَحْيى آن گاه نه می‌ميرد که آسوده شود و نه زنده می‌ماند که از زندگيش سود ببرد.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى رستگار است کسی که از شرک پاك شود و به يگانگی خدا اقرار کند و «لا اله الا اللّه» بگويد، بعضی گفته‌اند: تزکّی، يعنی پاك شود برای نمازها و نمازهای پنجگانه را بجای آورد. بعضی گفته‌اند: يعنی زکات مال خود را بدهد، بعضی گفته‌اند: مقصود زکات فطره و نماز عيد است.

وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ضحّاك می‌گويد: نام پروردگارش را در مسير مصلّی بر زبان بياورد و نماز عيد را بگزارد.

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بلکه زندگی دنيا را بر آخرت ترجيح می‌دهند و در کارهای آخرت نمی‌انديشند. تُؤْثِرُونَ، با (ياء) و به صورت فعل غايب نيز قرائت شده است.

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى سرای آخرت (بهشت) برتر و با دوام‌تر است.

در حديث است که هر کس آخرتش را دوست بدارد به دنيايش زيان بزند و هر کس دنيايش را دوست بدارد به آخرتش زيان برساند.

إِنَّ هذا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولى آنچه از آيه قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى تا خَيْرٌ وَ أَبْقى ياد شد در کتابهای پيشينيان [قبل از قرآن] آمده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۸

بعضی گفته‌اند: هذا، اشاره به تمام محتوای سوره است.

ابو ذر گويد: به رسول خدا عرض کردم: پيامبران چند نفر بودند؟ فرمود:

صد و بيست و چهار هزار، عرض کردم: پيامبران مرسل چند نفر بودند؟ فرمود:

سيصد و سيزده نفر، عرض کردم: خدا چند کتاب نازل کرد؟ فرمود: صد و چهار کتاب بر حضرت آدم ده کتاب بر شيث پنجاه کتاب بر اخنوخ يعنی ادريس سی کتاب و او اولين کسی است که با قلم نوشت، بر ابراهيم ده کتاب، و چهار کتاب ديگر: تورات، انجيل، زبور، و فرقان هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۱۹

سوره غاشیه .... ص : ۶۱۹

اشاره

مکّی است.

بیست و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۱۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را آسان حسابرسی کند «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب یا نافله‌اش بر قرائت این سوره مداومت کند خداوند او را در دنیا و آخرت مشمول رحمت خود فرماید و در آخرت او را از عذاب و کیفر آتش در امان دارد «۲».

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] .... ص : ۶۱۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ (۱) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ (۲) عامِلَةٌ ناصِبَةٌ (۳) تَصْلی ناراً حامِیَةً (۴)
تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ (۵) لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاَّ مِنْ ضَرِیعٍ (۶) لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ (۷) وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ (۸) لِسَعْیِها راضِیَةٌ (۹)
فِی جَنَّةٍ عالِیَةٍ (۱۰) لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَةً (۱۱) فِیها عَیْنٌ جارِیَةٌ (۱۲) فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)
وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَ فَلا یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَی السَّماءِ کَیْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَی الْجِبالِ کَیْفَ نُصِبَتْ (۱۹)
وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِرٍ (۲۲) إِلاَّ مَنْ تَوَلَّی وَ کَفَرَ (۲۳) فَیُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ (۲۴)
إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ (۲۶)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها حاسبه اللَّه حسابا یسیرا.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام، من ادمن قراءة الغاشیة فی فریضة او نافلة غشاه اللَّه رحمته فی الدنیا و الاخرة و اعطاه اللَّه الأمن یوم القیامة من عذاب النّار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۰

ترجمه: .... ص : ۶۲۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا داستان غاشیه (روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند) به تو رسیده است؟! (۱)

چهره‌هایی در آن روز خاشع و ذلّت بار است. (۲)

آنها که پیوسته عمل کرده و خسته شده‌اند (و نتیجه‌ای عائدشان نشده). (۳)

و در آتش سوزان وارد می‌شوند. (۴)

از چشمه‌ای فوق العاده داغ به آنها می‌نوشانند. (۵)

طعامی جز از ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند. (۶)

غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه گرسنگی را فرو می‌نشاند. (۷)

چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت است. (۸)

چرا که از سعی و تلاش خود خشنود است. (۹)

در بهشتی است عالی (۱۰)

که در آن هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای نمی‌شنوی. (۱۱)

در آن چشمه‌های جاری است. (۱۲)

در آن تختهای زیبای بلند است. (۱۳)

و قدحهایی که در کنار این چشمه‌ها نهاده. (۱۴)

و بالشها و پشتیهای صف داده شده (۱۵)

و فرشهای فاخر گسترده (۱۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۱

آیا آنها به شتر نمی‌نگرند چگونه آفریده شده؟ (۱۷)

و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برپا شده؟ (۱۸)

و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده؟ (۱۹)

و به زمین که چگونه مسطّح گشته و گسترده شده؟ (۲۰)

پس تذکّر بده که تو فقط تذکّر دهنده‌ای (۲۱)

تو مسلّط بر آنها نیستی که (بر ایمان) مجبورشان کنی. (۲۲)

مگر کسی که پشت کند و کافر شود. (۲۳)

که خداوند او را به عذاب بزرگتر مجازات می‌کند. (۲۴)

مسلّما بازگشت آنها به سوی ماست. (۲۵)

و مسلّما حساب آنها با ماست. (۲۶)

تفسیر: .... ص: ۶۲۱

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَةِ غاشیه، قیامت است که ترس و سختیهای آن همه مردم را فرو می‌گیرد. بعضی گفته‌اند: غاشیه، آتش است نظیر آیه: وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ «و صورتهایشان را آتش می‌پوشاند». (ابراهیم/ ۵۰).

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ چهره‌هایی که در این روز به وسیله عذابی که آنها را فرو می‌گیرد ذلیل و سرشکسته‌اند.

عامِلَةٌ ناصِبَةٌ آنها که در آتش با زحمت کار می‌کنند یعنی زنجیرها و غلها را با خود می‌کشند و در بالا آمدن از آتش همواره آنها را بالا می‌آورند و در پایین رفتن به آتش آنها را به پایین می‌کشند. بعضی گفته‌اند: انسان در دنیا کارهای بدی کرده و از آن لذت و بهره برده و در آخرت از آن اعمال در رنج‌اند. بعضی گفته‌اند: کار کرده و رنج برده در کارهایی که در آخرت ثوابی ندارد. از آیه: وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ «و ما به سراغ اعمالی که آنها انجام داده‌اند می‌رویم». (فرقان/ ۲۳). وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً «با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند». (کهف/ ۱۰۴).

سعید بن جبیر گوید: آنها راهبان و صاحبان صومعه‌ها و بدعتگزارانند که خدا اعمالشان را نمی‌پذیرد. [زیرا در کارهایشان که روزه مداوم و نماز خواندن در شب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۲

است رنج و زحمت بیهوده و بدون ثواب کشیدند].

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که دشمن ما باشد، هر چند عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه خواهد بود «۱».

تَصْلى ناراً حامِيَةً «تصلی» به فتح و ضمّ (تاء) قرائت شده است.

حامِيَةً آتشی سوزان که بر دشمنان خدا زبانه می‌کشد.

تُسْقى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ آب داده می‌شوند از چشمه‌ای داغ که در حرارت به آخرین درجه رسیده است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ «ضریع» نوعی خار خشکیده است که به آن شبرق می‌گویند و تازه‌اش را شتر می‌خورد و چون خشک شود از آن دور می‌شود که سمّی کشنده است.

لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ لا یسمن، محلّا مرفوع است، یا مجرور است بنا بر این که صفت طعام یا ضریع باشد یعنی خوراکشان از نوع خوراك انسانها نیست بلکه خار است که شتر می‌خورد ولی به این نوع خار (ضریع) شتر هم نزدیك نمی‌شود و از آن دوری می‌کند، این خار دو فائده غذایی را ندارد یعنی نه گرسنگی را رفع می‌کند و نه چاق می‌کند و نیرو می‌دهد.

بعضی گفته‌اند: [چون آیه ... إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ نازل شد] کفّار قریش گفتند: ما شتران خود را با ضریع چاق می‌کنیم پس آیه: لا يُسْمِنُ وَ ... نازل شد.

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ ناعِمَةٌ چهره‌هایی که در آن روز از انواع نعمتها برخوردارند، یا نورانی و زیبایند.

لِسَعْيِها راضِيَةٌ اینان وقتی می‌بینند که اعمالشان آنها را به ثواب و کرامت رسانده از اعمال خود خشنود می‌شوند.

۱- و

عن الصادق علیه السّلام کل عدوّ لنا و ان تعبد و اجتهد یصیر الی هذه الآیة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۳

فِي جَنَّةٍ عالِيَةٍ در بهشتی که قصرها و درجاتش بلند است، یا پر ارج و والاست.

لا تَسْمَعُ فِيها لاغِيَةً بهشتیان یا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در بهشت سخن لغوی نمی‌شنوند، یا شخصی که سخن لغو بگوید وجود ندارد چون بهشتیان فقط سخن حکیمانه می‌گویند و خدا را می‌ستایند.

لا تَسْمَعُ با (تاء) و (و یاء) و به صورت مجهول قرائت شده است.

فِيها عَيْنٌ جارِيَةٌ در بهشت چشمه‌های بسیار فراوانی است مانند آیه: عَلِمَتْ نَفْسٌ «آری در آن موقع هر کس می‌داند چه چیزی را آماده کرده است!» (تکویر/ ۱۴).

فِيها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ در بهشت تختهای برافراشته، یا مرتفع است تا مؤمن با نشستن بر روی آن تمام آنچه را پروردگارش به او بخشیده ببیند.

وَ أَكْوابٌ مَوْضُوعَةٌ جامهایی بی‌دسته و لوله در کنار چشمه‌های روان نهاده شده که هر گاه مؤمن بخواهد از آن بنوشد آن را حاضر و پر می‌یابد و نیاز ندارد که آنها را فرا بخواند.

وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَةٌ پشتیهایی که در کنار یکدیگر چیده شده، مسندها و فرشهایی که هر جا مؤمن اراده نشستن کند بر روی بالش پوستی می‌نشیند و به پشتی دیگری تکیه می‌دهد.

وَ زَرابِيُّ مَبْثُوثَةٌ فرشهای پهن و گسترده و گرانبها، بعضی گفته‌اند: فرشهایی است که پرزهای ظریف دارد، «زرابی» جمع «زربیه» است و مبثوثه به معنای گسترده شده یا پراکنده شده در مجالس است.

أَ فَلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ آیا به شتر از روی عبرت نمی‌نگرند.

كَيْفَ خُلِقَتْ چگونه عجیب و شگفت آفریده شده و هر کسی می‌تواند با گرفتن مهار و افسارش او را مطیع خود سازد و او را می‌خواباند تا بارهای خود را بر پشتش بنهد آن گاه او را حرکت می‌دهد و به شهرهای دور می‌برد در حالی که در دیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۴

چهار پایان چنین حالتی نیست [چنین نیست که آنها را بخوابانند و بار بر پشتشان بگذارند.] شتر تحمّل تشنگی دارد تا آنجا که اگر از آب ممنوع شود تا ده روز و بیشتر مقاومت می‌کند زیرا خدا آنها را کشتیهای خشکی قرار داده است.

وَ إِلَى السَّماءِ كَيْفَ رُفِعَتْ آیا به آسمان نمی‌نگرید که چگونه بدون ستون بر روی زمین برافراشته شده که فاصله‌اش با زمین بسیار است.

وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ آیا نمی‌اندیشید در کوهها که چگونه استوار شده و از جا کنده نمی‌شود.

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ آیا به زمین نمی‌نگرید که چگونه هموار شده و همچون گاهواره است [حرکت ملایمی دارد] که آدمی بر روی آن حرکت می‌کند.

روایت شده که علی علیه السّلام چهار فعل «خلقت، رفعت، نصبت، سطحت» را به صورت مجهول و با «تاء» ضمیر قرائت کرده و مفعول در تمام این فعلها محذوف و در تقدیر است یعنی أ فلا- ینظرون الی هذه المخلوقات الدالة ... آیا در این آفریده‌ها که بر وجود صانعی توانا و دانا دلالت دارد نمی‌اندیشید تا توانایی او بر زنده کردن و برگرداندن مردگان را منکر نشوید و به پیامبر خدا ایمان بیاورید و مهیّای دیدار او شوید.

فَذَكِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ یعنی آنان نمی‌اندیشند پس به آنها تذکّر بده و اهمیت نده که نمی‌اندیشند و متذکّر نمی‌شوند چرا که تو فقط تذکّر دهنده‌ای مانند آیه: إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ «وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است». (شوری/ ۴۸).

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ تو بر آنها مسلّط نیستی مانند آیه: وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ «تو مأمور به اجبار آنها نیستی». (ق/ ۴۵).

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ استثنای منقطع است یعنی بر آنان مسلّط نیستی ولی هر یک از آنها که پشت کند ولایت و تسلّط از آن خداست پس خداوند او را به عذابی بزرگتر که عذاب جهنّم است کیفر می‌دهد، بعضی گفته‌اند: این جمله استثنای از آیه: فَذَكِّرْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۵

إِنَّما أَنْتَ مُذَكِّرٌ

، است یعنی مگر کسی که از ایمان آوردن او قطع طمع کنی و روی بگرداند در نتیجه مستحقّ عذاب بزرگتر شود و آنچه بین دو آیه قرار دارد جمله معترضه است.

إِنَّ إِلَيْنا إِيابَهُمْ «ایّاب» مشدّد و در اصل «اوّاب» از «اوّب» بوده، و او قلب به الف شده مانند «دیوان» که اصلش «دوّان» بوده آن گاه

مانند «سیّد و هیّن» که اصلش «سیود- هیون» بوده، و او قلب به «یاء» شده و (یاء) در (یاء) ادغام شده است در «اوّاب» نیز «واو» قلب به (یاء) شده است.

مقدّم شدن «الینا» بر «ایاب» به معنای شدّت بخشیدن بر تهدید است، یعنی بازگشت آنها فقط به سوی خداوندی است قهّار که بر انتقام گرفتن تواناست.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ حسابرسی آنان فقط بر خدا لازم است نه بر دیگران.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۶

سوره فجر .... ص : ۶۲۶

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد علمای کوفه سی آیه و به عقیده علمای بصره بیست و نه آیه است، علمای کوفه کلمه «فی عبادی» را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۲۶

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را در ده شب اول ماه ذی الحجّه بخواند خدا او را بیامرزد و هر کس آن را در روزهای دیگر بخواند در روز قیامت برایش نور و درخشندگی باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: سوره و الفجر، را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخوانید زیرا سوره حسین بن علی علیه السّلام است و هر کس آن را بخواند روز قیامت در همان درجه‌ای که امام حسین علیه السّلام در بهشت دارد با آن حضرت باشد «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها فی لیال عشر غفر له و من قرأها فی سایر الأیّام کانت له نورا یوم القیامهٔ.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام، اقرؤا سورهٔ الفجر فی فرائضکم و نوافلکم فانها سورهٔ حسین بن علی علیه السّلام من قرأها کان مع الحسین علیه السّلام یوم القیامهٔ فی درجته من الجنّهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۷

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] .... ص : ۶۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيالٍ عَشْرٍ (۲) وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳) وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ (۴)

هَلْ فِي ذلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ (۵) أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ (۶) إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ (۸) وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتادِ (۱۰) الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلادِ (۱۱) فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ (۱۴)

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ (۱۵) وَ أَمَّا إِذا مَا ابْتَلاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَهانَنِ (۱۶) کَلَّا بَلْ لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ (۱۷) وَ لا تَحَاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ (۱۸) وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلًا لَمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) کَلَّا إِذا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا (۲۱) وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری (۲۳) یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی (۲۴)

فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ (۲۶) یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً (۲۸) فَادْخُلِی فِی عِبادِی (۲۹)

وَ ادْخُلِی جَنَّتِی (۳۰)

ترجمه: .... ص : ۶۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

به سپیده دم سوگند. (۱)

و به شبهای دهگانه. (۲)

و به زوج و فرد. (۳)

و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می‌کند. سوگند (که پروردگارت در ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۸ کمین ظالمان است). (۴)

آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمّی برای صاحبان خرد نیست؟! (۵)

آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟ (۶)

و یا آن شهر (ارم) با عظمت. (۷)

همان شهری که نظیرش در بلاد آفریده نشده بود. (۸)

و قوم ثمود که صخره‌های عظیم را از درّه می‌بریدند (و از آن خانه و کاخ می‌ساختند). (۹)

و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود. (۱۰)

همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند. (۱۱)

و فساد فراوان در آنها به بار آوردند. (۱۲)

لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت. (۱۳)

مسلّما پروردگار تو در کمینگاه است. (۱۴)

اما انسان هنگامی که خداوند او را برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود) و می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته! (۱۵)

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مأیوس می‌شود و می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده! (۱۶)

چنان نیست که شما خیال می‌کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید. (۱۷)

و یکدیگر را برای اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید. (۱۸)

و میراث را (از طریق مشروع و نامشروع) جمع کرده می‌خورید. (۱۹)

و مال و ثروت را بسیار دوست می‌دارید. (۲۰)

چنان نیست که آنها خیال می‌کنند، در آن هنگام که زمین سخت درهم کوبیده شود. (۲۱)

و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. (۲۲)

و در آن روز جهنّم را حاضر کنند (آری) در آن روز انسان متذکّر می‌شود، اما چه فایده که این تذکّر برای او سودی ندارد. (۲۳)

می گوید: ای کاش برای این زندگی چیزی فرستاده بودم. (۲۴)

در آن روز هیچ کس عذابی همانند عذاب او نمی‌کند. (۲۵)

و هیچ کس همچون او کسی را به بند نمی‌کشد. (۲۶)

تو ای روح آرام یافته! (۲۷)

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. (۲۸)

و در سلک بندگانم داخل شو. (۲۹)

و در بهشتم ورود کن. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۲۹

تفسیر: .... ص : ۶۲۹

وَ الْفَجْرِ وَ لَيالٍ عَشْرٍ «فجر» شکافته شدن عمود صبح است که خداوند سبحان بدان سوگند یاد کرد، چنان که در آیه: وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ سوگند یاد کرده است.

در تفسیر لیال عشر چند قول است:

۱- دهه اول ذی الحجّهٔ است.

۲- ده روز آخر رمضان است «۱». نکره آوردن «لیالی» برای این است که منظور شبهای ویژه‌ای از جنس شبهای دهگانه و برخی از آنهاست یا فضیلت مخصوصی دارند که دیگر شبها ندارند.

وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ منظور از شفع و وتر در مورد اشیا، جفت و طاق تمام موجودات است. و در مورد شفع و وتر این شبها ممکن است شفع روز عید قربان (دهم ذیحجّه) و وتر عرفه (روز نهم) باشد. یا شفع یوم التّرويهٔ و وتر روز عرفه است، این قول از ائمّه علیهم السّلام روایت شده است.

«وتر» به فتح (واو) قرائت شده و به فتح و کسر (واو) دو لغت است که در عدد به کار می‌رود ولی «تره» تنها به کسر (تاء) قرائت شده است.

وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ سوگند به شب هر گاه برود مانند: وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ «و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند». (مدثّر/ ۳۳). (ی) از «یسری» حذف شده

۱- اقوال دیگر عبارتند از:

۱- قول قتاده، فجر اول محرّم است.

۲- قول ابو مسلم، فجر روز عید قربان است.

۳- قول ابن عباس فجر تمام روز است.

۴- به قول بعضی ده روزی است که خدا میقات حضرت موسی علیه السّلام را تکمیل کرده آن جا که فرموده: وَ واعَدْنا مُوسى

ثَلاثِینَ لَیْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ «ما به موسی، سی شب وعده گذاردیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل کردیم». (اعراف/ ۱۴۲). [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۰

چون کسره آخر «راء» از آن کفایت می‌کند اما در هنگام وقف کردن (ی) و (کسره) هر دو حذف می‌شود، بعضی گفته‌اند، معنای «یسری» یسری فیه است، شبی که در آن راه می‌روند.

هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْرٍ یعنی آیا در سوگندهایی که یاد کردم برای خردمند، قانع کننده‌ای هست؟ زیرا عقل مانع از کار زشت می‌شود از این رو (عقل و نهیهٔ) نامیده شده، چرا که عقل می‌اندیشد و باز می‌دارد، یعنی آیا این سوگند، سوگند مهمی است که شیء مورد قسم به وسیله آن تأکید شود؟ و جواب قسم «لیعذبّن» محذوف است و آیه: أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ تا، «سوط عذاب»، بر آن دلالت دارد.

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ «عاد» به فرزند عاد بن عوص بن آدم بن سام بن نوح گفته شده چنان که به فرزندان هاشم، هاشم گویند آن گاه به نخستین عاد، عاد اول به نام جدّشان ارم گفته شده و به افراد بعد از آنها «عاد» آخر گفته شده بنا بر این «ارم» در «بعاد ارم» عطف بیان برای عاد است و بعضی گفته‌اند: «ارم» شهرشان بوده که در آن می‌زیستند، مؤیّد این قول، قرائت کسانی است که به صورت اضافه «بعاد ارم» قرائت کرده‌اند و تقدیرش: بعاد اهل ارم، است.

إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ ذات العماد، هر گاه صفت قبیله باشد به این معناست که آنها چادرنشینانی بودند که ستونها [ی سیّار] داشتند یا دارای مردان بلند قامت بودند بنا بر این که قامتهای آنها به ستون تشبیه شده باشد، و اگر «ذات العماد» صفت شهرشان باشد به این معناست که شهرهای آنها دارای ستونهایی بودند.

روایت شده که عاد دو پسر داشت: شدّاد و شدید که به سلطنت رسیدند و با قهر و غلبه شهرها را گرفتند [پس از مرگ شدید] سلطنت تنها برای شداد ماند پس تمام عالم را مالك شد و توصیف بهشت را شنید پس دستور داد مانند بهشت برایم بسازید پس «ارم» در یکی از بیابانهای عدن در مدّت سیصد سال ساخته شد و عمر شداد نهصد سال بود، ارم شهری بزرگ بود که قصرهایش از طلا و نقره و

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۱

ستونهایش از زبرجد و یاقوت بود و در آن انواع درختان و نهرهای به هم پیوسته موجود بود چون ساختمان آن شهر به پایان رسید شدّاد با اهالی مملکتش به آنجا رفتند و چون به مقدار یک شبانه روز راه به آن جا مانده بود خداوند بر آنان صیحه‌ای از آسمان فرستاد و تمامی هلاک شدند.

از عبد اللَّه بن قلابه روایت شده که به جستجوی شتر گمشده‌اش به یکی از بیابانها رفت و گذارش به شهر ارم افتاد و هر چه توانست از جواهرات آن جا برداشت، این خبر به معاویه رسید و او را احضار کرد وی قصّه را برای معاویه نقل کرد، معاویه در پی کعب الأحبار فرستاد و از او راجع به آن شهر پرسید در جوابش گفت: آن جا همان شهر ارم است که ستونها دارد و بزودی در زمان تو؟ مردی از مسلمانان وارد آن می‌شود که سرخ‌رو، کوتاه قد، و بر ابرویش خالی است و بر گردنش نیز خالی که برای پیدا کردن شترش به طرف آن صحراها بیرون می‌رود آن گاه کعب روی برگرداند و ابن قلابه را دید پس گفت: به خدا این همان مرد است.

الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ، یعنی مانند شهر عاد در میان شهرها در بزرگی جرم و قدرت به وجود نیامده بود، یا مانند شهر شدّاد در میان تمام شهرها شهری خلق نشده بود.

وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جابُوا الصَّخْرَ بِالْوادِ یعنی خداوند چه کرد به قوم ثمود که صخره کوهها را بریدند و سوراخ کردند و در آن برای خود خانه‌هایی گرفتند مانند آیه:

وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً «شما از كوهها خانه‌هایی می‌تراشید». (شعراء/ ۱۴۹) وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ و خدا با فرعون ذو الأوتاد چه کرد، و چون فرعون لشکریان زیادی داشت که هر گاه به جایی فرود می‌آمدند میخهای فراوانی به زمین می‌کوبیدند به او ذو الأوتاد گفتند یا به این جهت که [بنی اسرائیل را] به چهار میخ می‌کشید و شکنجه می‌داد چنان که همین شکنجه را نسبت به همسرش آسیه اعمال کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۲

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلادِ در اعراب این جمله سه قول است:

۱- محلّا منصوب است بنا بر ذمّ.

۲- مرفوع است بنا بر این که خبر برای (هم) باشد و در اصل «هم الّذین» بوده است.

۳- مجرور است بنا بر این که صفت برای اقوام یاد شده: عاد، ثمود، فرعون، باشد.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذابٍ گفته می‌شود: صبّ علیه السّوط و غشاه و قنعه، بر او تازیانه زد و آن را بر سرش کوبید، آوردن سوط اشاره به این است که عذابهایی که خدا در دنیا به آنان می‌دهد در مقایسه با عذابی که در آخرت برایشان مهیّا ساخته مانند تازیانه نسبت به دیگر آلات شکنجه است.

حسن [بصری] هر گاه به این آیه می‌رسید می‌گفت: در پیشگاه خدا تازیانه‌های بسیاری است پس آنان را به یکی از آنها مجازات می‌کند.

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ «مرصاد» بر وزن مفعال از «رصده» و به معنای جایی است که شخص در آنجا به کمین می‌نشیند و این آیه مثلی است برای عقابی (کمینگاهی) که خدا برای گنهکاران آماده کرده است و این گنهکاران از نظر او مخفی نمی‌مانند.

از عمرو بن عبید روایت شده که این سوره را در محضر منصور خواند تا به این آیه رسید پس گفت: إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ یا ابا جعفر! ای ابو جعفر، پروردگارت در کمینگاه است، عمرو بن عبید با این خطاب ندایی، به کنایه به منصور فهماند که وی در زمره جبّارانی است که در این آیه تهدید شده‌اند.

از ابن عبّاس در مورد این آیه روایت شده که بر روی پل دوزخ هفت بازداشتگاه است، خدا در اولین بازداشتگاه از شهادت به لا اله الّا اللّه سؤال می‌کند، و در دومی از نماز و در سومی از زکات و در چهارمی، از روزه و در پنجمی از حجّ و در ششمی از عمره سؤال می‌شود پس اگر همه را کامل جواب داد به بازداشتگاه هفتم می‌رسد و در آن جا از مظلمه‌ها سؤال می‌شود پس اگر از مظالم سالم بیرون آمد چه بهتر [به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۳

بهشت می‌رود] و گرنه [به فرشتگان] گفته می‌شود بنگرید پس اگر عمل مستحبّی داشته باشد اعمالش با آن کامل می‌شود و چون از حساب فارغ شود او را به بهشت هدایت می‌کنند.

فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ خداوند این آیه را به إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصادِ متّصل ساخته و گویی فرموده است: خداوند از انسان جز بندگی چیزی نمی‌خواهد و او برای کیفر دادن گنهکار در کمین است اما آدمی جز به دنیا به چیزی اهمیّت نمی‌دهد و هر گاه خدا او را آزمود و به او اکرام کرد و در مال وسعتش بخشید [می‌گوید:] فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ می‌گوید: پروردگارم مرا محترم و گرامی داشته است، این آیه خبر مبتدایی است که انسان است و برای این (فاء) بر فعل قول داخل شده که در «امّا» معنای شرط هست و ظرفی که بین مبتدا آمده [از باب اتّساع در ظروف] تقدیرا متأخّر می‌باشد و تقدیر جمله مهما یکن من شیء فالإنسان قائل ربی اکرمنی وقت الابتلاء است. یعنی هر چه باشد انسان می‌گوید: پروردگارم در هنگام امتحان مرا محترم داشته است.

توسعه در رزق و مقدّر ساختن آن «ابتلاء» نامیده شده چون هر یک از آن دو برای آزمودن بنده است که آیا شکرگزار است یا در

هنگام توسعه رزق ناسپاس، صابر است یا در برابر مقدّرات بی‌تابی می‌کند بنا بر این حکمت در هر دو یکی است و نظیر این جاست آیه: وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً «و ما شما را با بدیها و نیکیها آزمایش می‌کنیم». (انبیاء/ ۳۵).

فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ «قدر» به تشدید و تخفیف (دال) قرائت شده است.

فَيَقُولُ رَبِّي أَهانَنِ در هنگام وقت «اکرمن» و «اهانن» به سکون «نون» قرائت شده در نزد کسی که (یاء) را در درج کلام ساقط کرده و بجای آن به کسره اکتفاء کرده است.

كَلَّا بَلْ لا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ «کلّا» منع از این گفتار است یعنی چنان که او گفته نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۴

زیرا من شخص را به خاطر کرامتی که در پیشگاهم دارد ثروتمند و به سبب خواری و ذلّتی که در پیشگاهم دارد فقیر نمی‌کنم. لیکن روزی هر کس را بخواهم وسعت می‌دهم و به موجب و مقتضای حکمت روزی را مقدّر می‌کنم بلکه آنها خود کارهایی می‌کنند که مستحقّ خواری می‌شوند و هر گاه با دادن مال زیاد به آنان اکرام می‌کنم آنچه را که لازم است از مالشان بپردازند و یتیم را اکرام نمایند انجام نمی‌دهند.

وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ و خاندان خود را به غذا دادن به مسکین ترغیب نمی‌کنند.

وَ تَأْكُلُونَ التُّراثَ أَكْلًا لَمًّا همانند چهار پایان می‌خورند و خوردن را دوست دارند، و به دادن مال بخل می‌ورزند.

«تکرمون» و فعلهای بعد از آن با (تاء) و به صورت مخاطب قرائت شده است.

وَ لا تَحَاضُّونَ (و لا یحاضون) به صورت غایب نیز قرائت شده یعنی بعضی از شما بعضی دیگر را ترغیب نمی‌کنند.

أَكْلًا لَمًّا هر گاه میان حلال و حرام جمع کند یعنی در خوردنشان میان سهم میراث خود و دیگران جمع می‌کنند زیرا آنان به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و میراث آنها را با میراث خود می‌خوردند، بعضی گفته‌اند: میراث را به صورت گسترده‌ای می‌خوردند و حقوقی را که در مال بر آنها واجب شده بود نمی‌دادند.

وَ تُحِبُّونَ الْمالَ حُبًّا جَمًّا مال را بسیار دوست می‌داشتند و نسبت به آن سخت حرص می‌ورزیدند.

كَلَّا إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا «کلّا»، منع آنها از محبّت مال و زشت شمردن کار آنهاست سپس آنها را تهدید می‌کند و حسرت و افسوس خوردن آنها در مورد تفریطشان در آن کار را یادآور می‌شود. در هنگامی که حسرت سودی ندارد.

دَكًّا دَكًّا یعنی از هم پاشیدن کوه‌ها پیاپی و مکرّر است تا زمین مانند بیابانی صاف

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۵

و مسطّح می‌شود.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ «یومئذ»، بدل است از: «إِذا دُكَّتِ الْأَرْضُ» و ظرف برای (یتذکر) است.

وَ جاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا این آیه تمثیلی برای ظهور نشانه‌های قهر و قدرت ذات حق است و آن را به حال سلطان تشبیه کرده که هر گاه شخصا حاضر شود آثار هیبت و سیاست او آشکار می‌شود که در حاضر شدن لشکریان و خاصگان وی آن هیبت وجود ندارد.

وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا یعنی فرشتگان هر آسمانی فرود می‌آیند و هر کدام به ترتیب صفی تشکیل می‌دهند.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ نظیر آیه زیر است: وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ «دوزخ [برای گمراهان] آشکار می‌شود». (شعرا/ ۹۱).

از ابو سعید خدری روایت است که چون این آیه نازل شده چهره رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله تغییر کرد تا آنجا که اصحاب از آن آگاه شده و بر آنان سخت آمد پس علی علیه السّلام را خبر دادند علی علیه السّلام آمد و از پشت سر، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را در آغوش کشید و میان دو کتف حضرت را بوسید آن گاه گفت: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدایت امروز چه حادثه‌ای

روی داده است؟ فرمود: جبرئیل آمد و آیه: وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ را برایم قرائت کرد حضرت آیه را بر علی علیه السّلام قرائت کرد، علی علیه السّلام به پیامبر گفت: جهنّم را چگونه می‌آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را می‌آورند که با هفتاد هزار زنجیر و زمام آن را می‌کشند پس چنان تکانی می‌خورد که اگر آن را رها کنند تمام جمعیت محشر را می‌سوزاند پس من به جهنّم اعتراض می‌کنم او می‌گوید: ای محمد مرا با تو چه کار، خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است پس هیچ کس نمی‌ماند مگر این که می‌گوید: نفسی نفسی، (خودم، خودم)، ولی محمد صلّی اللَّه علیه و آله می‌گوید: پروردگارا امّتم امّتم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۶

یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسانُ در این روز آدمی متذکر می‌شود که در چه چیز تفریط کرده و از چه چیز پند گرفته است.

وَ أَنَّی لَهُ الذِّکْری و کجا یاد آور شدن برایش سودمند است، و ناگزیریم مضاف محذوفی [منفعهٔ الذکری] در تقدیر بگیریم و گر نه میان یتذکّر، و انّی له الذّکری، تناقض خواهد شد.

یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی می‌گوید: ای کاش برای این زندگی آخرتم یا زمان زندگیم در دنیا چیزی از پیش می‌فرستادم مانند این گفته شما: جئته لخمس لیال مضین من شهر کذا، پنج روز از فلان ماه گذشته بود که نزد او رفتم، در این آیه روشنترین دلالت است بر این که آنان در افعال خود مختارند نه مجبور و گرنه افسوس خوردن مفهومی ندارد.

فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ «یعذّب، یوثق» به فتحه قرائت شده و ضمیر [در هر دو فعل] به انسان موصوف برمی‌گردد.

بعضی گفته‌اند: مقصود ابیّ بن خلف است یعنی هیچ کس مانند عذاب او عذاب نمی‌شود و هیچ کس را مانند او بسته و زندانی نمی‌کنند چون در کفر و عناد خود به آخرین درجه رسیده بود یا عذاب او بر دوش دیگری نهاده نمی‌شود مانند آیه: وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود [به دوش نمی‌کشد]». (انعام ۱۶۴).

یعذب و یوثق به کسر [ذال و ثاء] قرائت شده است و ضمیر [در هر دو فعل] به خدا بر می‌گردد، یعنی جز خدا هیچ کس دیگری را عذاب نمی‌کند چون در آن روز (قیامت) کارها فقط در اختیار خداست، یا ضمیر به انسان بر می‌گردد یعنی هیچ کس به وسیله آتشبانان عذاب نمی‌شوند مانند عذابی به او می‌دهند.

یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ یعنی خداوند به مؤمن می‌گوید: ای نفس، و این نوعی احترام به مؤمن است چنان که با موسی علیه السّلام سخن گفت، یا بر زبان فرشته‌ای می‌گوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۷

الْمُطْمَئِنَّةُ نفسی که در امان است و بیم و اندوهی او را پریشان نمی‌کند، یا مراد نفسی است که به حقّ آرامش یافته و روح دانش و اطمینان یقین آن (نفس) را آرامش بخشیده و تردیدی عارض آن نمی‌شود، این سخن (خطاب) در هنگام مرگ یا برانگیخته شدن از قبر یا در هنگام دخول به بهشت به او گفته می‌شود.

ارْجِعِی إِلی رَبِّکِ به وعده گاه پروردگارت بازگرد.

راضِیَةً مَرْضِیَّةً به آنچه داده شده‌ای راضی هستی و در پیشگاه خدا پسندیده‌ای.

فَادْخُلِی فِی عِبادِی پس در زمره بندگان صالح من داخل شو.

وَ ادْخُلِی جَنَّتِی با بندگان شایسته‌ام داخل بهشتم شو، بعضی گفته‌اند: مقصود از نفس، روح است یعنی داخل در اجساد بندگانم شو. «فی عبادی» را ابن عبّاس «فی عبدی» قرائت کرده و گفته است: ای روح به کالبد صاحبت برگرد و در جسد بنده‌ام وارد شو.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۸

سوره بلد .... ص: ۶۳۸

اشاره

مکّی است.

و بیست آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۳۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خدا او را در روز قیامت از خشم خود در امان بدارد «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند در دنیا معروف شود که از صالحان است و در آخرت، به داشتن منزلت در پیشگاه خدا معروف شود و از رفقای پیامبران و شهیدان و صالحان خواهد بود «۲».

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] .... ص : ۶۳۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ (۱) وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ (۲) وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي كَبَدٍ (۴)

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالاً لُبَداً (۶) أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ (۹)

وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) أَوْ إِطْعامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴)

يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولئِكَ أَصْحابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ (۲۰)

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأها اعطاه اللَّه الأمن من غضبه یوم القیامهٔ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من کان قراءته فی الفریضهٔ لا اقسم بهذا البلد کان فی الدنیا معروفا انه من الصالحین و کان فی الآخرهٔ معروفا انّ له من اللَّه مکانا و کان من رفقاء النبیّین و الشهداء و الصالحین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۳۹

ترجمه: .... ص : ۶۳۹

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به این شهر مقدّس (مکّه) (۱)

شهری که تو ساکن آن هستی! (۲)

و قسم به پدر و فرزندش (ابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح). (۳)

که ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او مملوّ از رنجهاست). (۴)

آیا او گمان می‌کند که هیچ کس قادر نیست بر او دست یابد؟! (۵)

می‌گوید: مال زیادی را (در کارهای خیر) تلف کرده‌ام! (۶)

آیا گمان می‌کند هیچ کس او را ندیده (و نمی‌بیند)؟ (۷)

آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم؟ (۸)

و یک زبان و دو لب؟ (۹)

و او را به خیر و شرّش هدایت نمودیم. (۱۰)

ولی او (انسان ناسپاس) از آن گردنه مهمّ بالا نرفت! (۱۱)

و تو نمی‌دانی آن گردنه چیست؟ (۱۲)

آزاد کردن برده است! (۱۳)

یا اطعام کردن در روز گرسنگی. (۱۴)

یتیمی از خویشاوندان را. (۱۵)

یا مستمندی به خاک افتاده را. (۱۶)

سپس از کسانی بوده باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند. (۱۷)

آنها اصحاب الیمین هستند [و نامه اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند]. (۱۸)

و کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند افراد شومی‌اند و نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۰

بر آنها آتشی است فرو بسته (که راه فراری از آن نیست). (۲۰)

تفسیر: .... ص : ۶۴۰

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ خداوند سبحان به شهر حرام که مکه است سوگند یاد کرده است.

وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ در معنای این آیه چند قول است:

۱- خداوند به آدم و انبیا و اوصیا و پیروان آنها که از ذریّه آدمند سوگند خورده است.

۲- به قولی، منظور از «والد و ولد» ابراهیم و فرزندان اویند.

۳- به قولی، منظور رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و فرزندانش هستند، خداوند به شهری که مسقط الرّأس پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله و حرم پدرش ابراهیم علیه السّلام و محل نشو و نمای پدرش اسماعیل و فرزندانش بوده، سوگند یاد کرده است.

۴- به قولی، منظور هر پدر و فرزندی است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ این آیه جواب قسم است، آدمی را در تعب و سختی آفریدیم و او در مشقّتها و سختیها فرو رفته است.

وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ این آیه جمله معترضه‌ای است که میان قسم و جواب قسم آمده است، یعنی یکی از سختیها این است که هتک حرمت شخص بسیار محترمی چون تو در این شهر حلال شمرده شده چنان که شکار در غیر حرم حلال شمرده می‌شود و آنها بیرون راندن و کشتن تو را حلال دانسته‌اند.

بعضی گفته‌اند: خداوند در این آیه فتح مکّه را به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله وعده داده است.

یعنی تو در آینده وارد این شهر خواهی شد و هر کار بخواهی از کشتن و اسارت (کفّار) انجام می‌دهی، خداوند آن را برای تو می گشاید و تو را وارد آن می کند.

«کبد» در اصل از کبد الرّجل کبدا فهو کبد، است هر گاه کبد شخص به درد آید

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۱

آن گاه در هر مشقّت و رنجی به کار رفته است.

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ضمیر در «أ یحسب» به بعضی از بزرگان قریش بر می گردد که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله چه رنجهایی که از آنها نبرد، یعنی آیا این فردی که در میان قوم خود نیرومند است گمان می کند که هیچ کس نمی‌تواند از او انتقام و مکافات بگیرد.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مالًا لُبَداً مقصود مال بسیاری است که خرج شده و به اصطلاح آنها در مکارم اخلاق به مصرف رسیده است.

أَ يَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می‌پندارد که در هنگام انفاق ریاکارانه‌اش کسی او را نمی‌بیند یعنی خدا او را می‌بیند، گفته‌اند: او مردی از قبیله جمح بوده و به قدری نیرومند بود که بر روی چرم دبّاغی شده عکاظی می‌ایستاد و ده نفر آن چرم را از زیر پای او می کشیدند چرم پاره می‌شد ولی او از جایش تکان نمی‌خورد.

أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ آیا برایش دو چشم قرار ندادیم تا با آنها دیدنیها را ببیند؟

وَ لِساناً وَ شَفَتَيْنِ و آیا برایش زبانی قرار ندادیم تا آنچه را در دل دارد بگوید؟ و دو لب برایش قرار ندادیم که آنها را بر روی هم نهد و از آنها بر سخن گفتن و خوردن و آشامیدن و غیره کمک بگیرد؟

وَ هَدَيْناهُ النَّجْدَيْنِ یعنی او را به دو راه خیر و شرّ هدایت کردیم، بعضی گفته‌اند:

او را به دو پستان مادرش راهنمایی کردیم.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ یعنی آن نعمتها را با انجام کارهای شایسته از قبیل آزادی بردگان و اطعام یتیمان و مسکینان با ایمانی که اصل و اساس هر بندگی و کار خیری است سپاسگزاری نکرد بلکه نسبت به نعمت و صاحب نعمت ناسپاسی کرد، یعنی انفاق به این صورت، انفاق پسندیده در پیشگاه خداست نه این که مال خود را به قصد فخر فروشی و ریاکاری هدر دهد.

ثُمَّ كانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا این آیه دلالت می کند بر این که معنی، فلا اقتحم العقبة

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۲

است، نه شکر نعمتها را کرده و نه ایمان آورده است، منظور از اقتحام، داخل شدن با سختی و مشقّت است و «قحمه» شدّت و سختی است و خداوند سبحان اعمال شایسته را عقبه و عمل به آنها را سختی ورزیدن نسبت به آنها قرار داده است چون در انجامش سختی و جهاد نفس لازم است.

از حسن (بصری) نقل شده: به خدا عقبه سخت است، یعنی آدمی با نفس و خواهشهای آن مبارزه کند در حالی که شیطان دشمن اوست.

منظور از «فکّ رقبة» آزاد کردن برده از بردگی و جز آن است.

فک رقبة او اطعم، نیز قرائت شده بنا بر این که بدل از فلا اقتحم العقبة باشد.

وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ این آیه جمله معترضه است یعنی تو از کنه ثواب و دشواری عقبه بر نفس، آگاه نیستی.

هر یک از کلمات: مسغبه، مقربه، متربه، وزن مفعله از فعلهای زیر است: مسغبه، از: سغب هر گاه گرسنه شود، مقربه، از: قرب هر گاه در نسب نزدیک باشد، و ترب، هر گاه فقیر شود و به خاک بچسبد، «یوم» را به ذی مسغبه، وصف کرده است چنان که گفته‌اند: هو ناصب ذو نصب، یعنی او دارای نصب است.

آیه: ثُمَّ کانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا، با «ثمّ» آمده است برای این که ایمان بعد از بنده آزاد کردن و صدقه است و از نظر درجه و فضیلت دورتر از آنهاست نه از نظر زمان چون ایمان از نظر زمانی بر آنها تقدّم دارد و هیچ عمل صالحی جز به ایمان استوار نشود.

وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَواصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ یعنی بعضی از آنها بعض دیگر را به صبر و ثبات بر ایمان یا به صبر در مقابل گناهان و عبادات و گرفتاریها سفارش می‌کنند که بر یکدیگر ترحّم و احسان کنند به چیزی که منجر به رحمت خدای متعال می‌شود یا به نیازمندان ترحّم و احسان می‌کنند.

أُولئِکَ أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا هُمْ أَصْحابُ الْمَشْأَمَةِ میمنه و مشأمه، همان یمین و شمال یا میمنت و شومی است، یعنی مؤمنان بر نفوس خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۳

اصحاب میمنت و برکت و کافران نیز اصحاب شومی هستند.

عَلَیْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ «مؤصده» با همزه و بدون همزه قرائت شده است و از:

اوصدت الباب و اصدته، گرفته شده، هر گاه در را ببندی یعنی درهای جهنّم بر روی آنان بسته است، اندوهی از آن بیرون نمی‌رود و شادمانی برای همیشه وارد آن نشود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۴

سوره شمس .... ص : ۶۴۴

اشاره

مکّی است و شانزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۴۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند گویی تمام چیزهایی را که خورشید و ماه بر آن تابیده صدقه داده است «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره و الشّمس و ضحاها، و سوره وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی و سوره و الضّحی، و الم نشرح، را در شب و روز خود بسیار بخواند هر چیزی که در حضور اوست روز قیامت به نفع او گواهی دهد حتی مو، پوست، گوشت، رگهایش و تمام آنچه از زمین بروید و پروردگار عالم بگوید: شهادت شما را برای بنده‌ام پذیرفتم و آن را امضا کردم او را به بهشتهای من ببرید تا هر کدام را دوست دارد انتخاب کند. پس بهشتها را بدون منّتی از من بلکه به عنوان رحمت و بخشش من به او بدهید، بر بنده‌ام گوارا باد «۲».

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها فکانمّا تصدّق بکلّ شیء طلعت علیه الشمس و القمر.

-۲ و

عن الصادق علیه السّلام من اکثر قراءة و الشّمس و ضحیها وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشی و الضحی و الم نشرح فی یومه و لیلته لم یبق شیء بحضرته الّا شهد له یوم القیامة حتی شعره و بشره و لحمه و عروقه و جمیع ما اقلّت الأرض منه و یقول الرّب تبارک و تعالی قبلت

شهادتکم لعبدی و اجزتها له انطلقوا به الی جنانی حتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۵

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] .... ص : ۶۴۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (۱) وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها (۲) وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها (۳) وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها (۴)
وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵) وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶) وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها (۷) فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها (۹)
وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها (۱۰) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها (۱۱) إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها (۱۲) فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْیاها (۱۳) فَكَذَّبُوهُ
فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها (۱۴)
وَ لا یَخافُ عُقْباها (۱۵)

ترجمه: .... ص : ۶۴۵

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

به خورشید و گسترش نور آن سوگند! (۱)

و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید. (۲)

و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد. (۳)

و قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند. (۴)

و قسم به آسمان و خدایی که آسمان را بنا کرده (۵)

و قسم به زمین و خدایی که آن را گسترانیده. (۶)

و سوگند به نفس آدمی و آن خدایی که آن را منظّم ساخته و نیکو آفریده است. (۷)

سپس فجور و تقوا (شرّ و خیر) را به او الهام کرده است. (۸)

که هر کس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده (۹)

و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است (۱۰)

قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۱۱)

آن گاه که شقیّ‌ترین آنها بپا خاست. (۱۲)

و فرستاده الهی (صالح) به آنها گفت: ناقه خدا را با آبشخورش وا گذارید

یتخیّر منها حیث ما احبّ فاعطوه ایّاها غیر منّ منی و لکن رحمهٔ و فضلا و هنیئا لعبدی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۶

(مزاحم آن نشوید). (۱۳)

ولی آنها او را تکذیب نموده و ناقه را پی کردند و به هلاکت رساندند، لذا پروردگارشان آنها را به خاطر گناهی که مرتکب شده

بودند در هم کوبید و سرزمینشان را صاف و مسطّح نمود! (۱۴)
و او هرگز از فرجام این کار بیم ندارد. (۱۵)

تفسیر: .... ص : ۶۴۶

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها منظور از «ضحی» کشش روشنی و گسترش و تابش آن است از این رو گفته‌اند: وقت ضحی، بعضی گفته‌اند: ضحوۀ، بالا آمدن روز و ضحی بالاتر از آن است، ضحاء به فتح (ضاد) و ممدود بالاتر از ضحی است هر گاه نزدیک به نصف روز شود.
وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها هر گاه ماه در هنگام غروب خورشید برآید و از نور خورشید بگیرد و آن در نیمه اول ماه است.
وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها روز هنگامی که گسترده شود و آن را آشکار سازد چون جرم روز در آن ظاهر می‌شود و گستردگی‌اش کامل می‌گردد، بعضی گفته‌اند: ضمیر (جلّاها) به ظلمت یا دنیا یا زمین بر می‌گردد هر چند قبلا از آنها ذکری به میان نیامده است. مانند گفته عرب: اصبحت باردۀ، و مقصودشان صبح زود است.
وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها سوگند به شب هر گاه خورشید را بپوشاند و کرانه‌ها تاریک شود و سیاهی شب را بپوشد.
وَ السَّماءِ وَ ما بَناها «ما» در: و ما بنیها، و ما طحیها، و ما سوّاها موصولی است یعنی سوگند به آسمان و توانای بزرگی که آن را بنا کرد و سوگند به زمین و صانع دانایی که آن را گسترانید، و سوگند به نفس آدمی و آفریننده حکیمی که خلقت آن را تعدیل کرد و نیکو آفرید. در سخن بزرگان چنین آمده: منزّه است خدایی که شما (آسمان و غیره) را مسخّر ما ساخت.
فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها یعنی خداوند راه شرّ و خیر و زشت بودن یکی و نیکو
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۷
بودن دیگری را به نفس شناساند و قدرت انتخاب هر یک از آن دو را به او داد به این دلیل که فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها و انسان را فاعل و سرپرست تزکیه و کاستی قرار داد، منظور از تزکیه رشد و بالا رفتن به وسیله تقواست و تدسیه، کاستی و پنهان ساختن گناهان است. اصل «دسّی» دسّس بوده چنان که در تقضّی، تقضّض گویند.
وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها «نفس» از آن جهت نکره آورده شده که مقصود نفس خاصّی از میان نفوس است که همان نفس آدم است و گویی فرموده است: و واحدۀ. من النّفوس، یا این که هر نفسی را اراده کرده پس عکس کلام عرب است که آنها در صورت معکوس اراده افراط می‌کنند.
مانند گفته شاعر:
قد اترک القرن مصفرّا انامله «۱»
پس به لفظ تقلیل (و نفس به معنای یک نفس) آمده که از آن معنای کثرت فهمیده می‌شود، و از همین قبیل است گفته خداوند متعال: رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ «کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند!». (حجر/ ۲). و معنای آن، چه بسیار یا بیش از آن است.
فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ جواب قسم حذف شده و تقدیر جمله چنین است:
لیدمدمنّ اللّه علیهم، یعنی خداوند هلاکت را به خاطر تکذیب پیامبر بر اهل مکّه فرستاد چنان که قوم ثمود را به خاطر تکذیب صالح هلاک کرد.
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها این آیه سخنی است که بر سبیل استطراد در پی آیه فَأَلْهَمَها فُجُورَها ... آمده و جواب قسم نیست، «باء» در بطغویها برای استعانت است نظیر کتبت بالقلم، «طغوی» از طغیان است و [ادباء] در وزن «فعلی» میان اسم و صفت

۱- چه بسا شخص دلاور و شجاعی که او را وا می‌گذارم در حالی که سر انگشتانش زرد شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۸

تفصیل قائل شده‌اند و در اسم «یاء» را قلب به «واو» کرده‌اند ولی در صفت این قلب را انجام نداده و گفته‌اند: امرأة خزیاء و صدیاء، و معنای آیه چنین است: ثمود با طغیان خود مرتکب تکذیب شدند چنان که می‌گویی: ظلمنی بجرأته علی اللَّه، با جری شدنش بر خدا به من ستم کرد بعضی گفته‌اند: ثمود عذابی را که به آن بیم داده شده بودند تکذیب کرد [طغوی، اسم عذابی است که بر آنها نازل شد] مانند آیه:

فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ.

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها «اذا انبعث» ظرف برای «کذّبت» یا برای «طغوی» است. منظور از اشقاها، قدار بن سالف است که ناقه صالح را پی کرد و در زبان رسول خدا «اشقی الأوّلین» خوانده شده است.

از عثمان بن صهیب از پدرش روایت شده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود:

اشقی الأوّلین کیست؟ عرض کرد: پی کننده ناقه، پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: راست گفتی، پس اشقی الآخرین کیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا نمی‌دانم؟ پیامبر فرمود:

کسی است که به این جای تو ضربت می‌زند و به فرق سر او اشاره کرد «۱». ممکن است منظور از اشقی الأوّلین گروهی باشند و مفرد آورد «اشقی» به این عنایت باشد که در حال اضافه، مفرد و جمع آن یکسان است، و جایز بود که اشقوها، گفته شود.

ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها «ناقة اللَّه» منصوب به فعل مقدّر «احذروا یا ذروا» عقرها «و سقیاها» است مانند: الأسد، الأسد که فعل «احذر» در تقدیر است و اسد به آن منصوب است، پس، از پی کردن ناقه پرهیز نکردند و نزول عذاب را که به آن تهدید شده بودند تکذیب کردند و خداوند عذاب را بر آنها فرستاد و به سبب گناهشان خانه‌هایشان را ویران و خراب کرد، و در این آیه تهدید بزرگی بر فرجام گناه است.

۱-

عن عثمان بن صهیب عن ابیه انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله قال لعلیّ علیه السّلام: من اشقی الاوّلین؟ قال عاقر الناقة قال صدقت، فمن اشقی الآخرین؟ قال لا اعلم یا رسول اللَّه قال الذی یضربک علی هذه و اشار الی یافوخه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۴۹

فَسَوَّاها ضمیر به «دمدم» بر می‌گردد، یعنی همه‌شان در هلاکت برابر بودند و هیچ یک از آنها نجات نیافت.

وَ لا يَخافُ عُقْباها یعنی از فرجام و عاقبت آن نمی‌ترسد چنان که شخص مورد تعقیب می‌ترسد و خود را [از خطرهای تعقیب کننده] نگاه می‌دارد.

«و لا یخاف» فلا یخاف به (فاء) نیز قرائت شده و این قرائت از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۰

سوره لیل .... ص : ۶۵۰

اشاره

مکّی است و بیست و یک آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۵۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند خداوند به او آن انداز ببخشد که راضی شود و او را از تنگدستی در امان دارد و توانگری را برایش فراهم آورد «۱».

[سوره الليل (۹۲): آيات ۱ تا ۲۱] .... ص : ۶۵۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى (۱) وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى (۲) وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)
فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى (۹)
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى (۱۰) وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى (۱۲) وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى (۱۴)
لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶) وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى (۱۹)
إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى (۲۰) وَ لَسَوْفَ يَرْضى (۲۱)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللَّه حتّی یرضی و عافاه من العسر و یسّر له الیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۱

ترجمه: .... ص : ۶۵۱

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به شب در آن هنگام جهان را بپوشاند. (۱)

و قسم به روز هنگامی که تجلّی کند (۲)

و قسم به آن کس که جنس مذکّر و مؤنّث را آفرید. (۳)

که سعی و تلاش شما مختلف است. (۴)

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد. (۵)

و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند. (۶)

ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم. (۷)

اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی‌نیازی طلب کند. (۸)

و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند. (۹)

ما بزودی او را در مسیر دشواری قرار می‌دهیم. (۱۰)

و در آن هنگام که (در جهنّم یا قبر) سقوط می‌کند اموالش به حال او سودی نخواهد داشت. (۱۱)

مسلّما هدایت کردن بر ماست. (۱۲)

و دنیا و آخرت از آن ماست. (۱۳)

و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم. (۱۴)

کسی جز بدبخت‌ترین مردم وارد آن نمی‌شود. (۱۵)

همان کس که آیات (خدا را) تکذیب کرد و به آن پشت نمود. (۱۶)

و با تقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود. (۱۷)

همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا تزکیه نفس کند. (۱۸)

و هیچ کس را نزد او حقّ نعمتی نیست تا بخواهد (به وسیله این انفاق) او را جزا دهد. (۱۹)

بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست. (۲۰)

و بزودی راضی و خشنود می‌شود. (۲۱)

تفسیر: .... ص : ۶۵۱

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى خداوند سبحان به شب، هنگامی که خورشید یا روز را می‌پوشاند سوگند یاد می‌کند، و برگرفته از گفتار خدا است: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها، شب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۲

روز را می‌پوشاند یا هر چیزی را با تاریکی‌اش می‌پوشاند.

وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى روز با برطرف شدن تاریکی شب و طلوع خورشید آشکارا می‌شود.

وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى یعنی خدای توانایی که بر آفریدن نر و ماده قادر است بعضی گفته‌اند: منظور از نر و ماده آدم علیه السّلام و حوّا می‌باشد و در قرائت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و علی علیه السّلام و ابن عبّاس، و الذّکر و الأنثی است.

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى این جمله جواب قسم است یعنی تلاشهای شما پراکنده و مختلف است. یا این که شتّی جمع شتیت است.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطى وَ اتَّقى اما کسی که از مال خود حقّ خدا را بدهد و از خدا بترسد و معصیت او نکند.

وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى و به خصلت نیکو که ایمان است تصدیق کند، یا به ملت نیکو که ملّت اسلام است یا به پاداش نیک که بهشت است تصدیق کند.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى یعنی بزودی او را برای آسانی مهیّا می‌کنیم، «یسری» از یسّر الفرس للرّکوب، گرفته شده، هر گاه بر اسب زین و لگام بزند [و مهیّای سواری شود] و از همین ریشه است سخن معصوم علیه السّلام: هر مخلوقی مهیّاست برای همان منظوری که خلق شده است و خلاصه معنی این است که بزودی او را توفیق می‌دهیم تا بندگی و عبادت برایش آسان‌ترین کارها باشد.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى اما کسی که بخل ورزد و به آنچه در پیشگاه خداست بی‌میل باشد گویی از خدا بی‌نیاز است و از او پرهیز نمی‌کند یا به شهوتهای دنیوی از نعمتهای بهشتی بی‌نیاز است چرا که «و استغنی» در مقابل «و اتّقی» است.

فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى یعنی بزودی او را خوار ساخته و الطاف خود را از او باز می داریم تا عبادت و بندگی بر او سخت‌ترین کار باشد، از این قبیل است قول خداوند:

يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ «سینه‌اش را آن چنان تنگ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۳

می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود». (انعام/ ۱۲۵).

ممکن است راه خیر «یسری» نامیده شده باشد چرا که فرجام آن یسر و آسانی است و راه شرّ «عسری» نامیده شده چون فرجامش دشواری است.

ممکن است مقصود از «یسر و عسر» دو راه بهشت و دوزخ باشد یعنی بزودی در آخرت آن دو گروه [بخشندگان و بخیلان] را به دو راه بهشت و دوزخ راهنمایی می‌کنیم.

وَ ما یُغْنِی عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی ما در «ما یغنی» حرف نفی یا استفهام انکاری است.

اذا تردّی، باب تفعّل از «ردیٰ» به معنای هلاکت است یعنی هر گاه بمیرد یا در گودال قبر نهاده شود یا در ژرفای دوزخ، مال و ثروت او به حالش سودی ندارد.

حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه، فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی فرموده:

یعنی هر که ببخشد آنچه را خدا به او داده خداوند در برابر یکی [یک درهم یا دینار] ده تا صد هزار و بیشتر به او عوض می‌دهد.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری یعنی قصد هر کار خیری بکند خدا برایش مهیّا می‌سازد.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ اما کسی که بخل ورزد و به آنچه خدا به او داده اظهار بی‌نیازی کند و تکذیب احسان نماید به این که خداوند در برابر هر عمل شرّی ده، تا صد هزار عوض می‌دهد.

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْری یعنی هر چیزی شرّی را قصد کند خدا برایش آسان می‌کند.

وَ ما یُغْنِی عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی فرمود: به خدا نه از کوهی و نه در چاهی سقوط نکرده بلکه در آتش دوزخ سقوط می‌کند.

إِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی راهنمایی به حق با نصب دلائل و علائم و بیان راهها بر ما واجب است.

وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی یعنی پاداش دادن هدایت یافته در دنیا و آخرت بر ماست مانند آیه: وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ «ما پاداش وی را در

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۴

دنیا به او دادیم و او در آخرت از صالحان است» (عنکبوت/ ۲۷).

فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی شما را از آتشی بیم می‌دهم که بر افروخته و شعله‌ور است.

لا یَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی آتش بر افروخته مخصوص کافری است که شقی‌ترین شقاوتمندان است و مقصود آتشی مخصوص است که از بزرگترین آتشها است.

وَ سَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی و شخص پرهیزگارتر بزودی از آن آتش پرهیز می‌کند.

الَّذِی یُؤْتِی مالَهُ یَتَزَکَّی با تقوایی که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و می‌خواهد که در پیشگاه خدا مالش پاک باشد، یا باب تفعّل و از [ریشه] زکات، باشد.

وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی یعنی کاری که شخص «اتقی» انجام داده نه برای تلافی نعمتی است که به او داده‌ام و نه به سبب حقّی است که کسی بر او دارد.

إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی این آیه از نعمت استثنا شده و مستثنی غیر از جنس مستثنی منه است یعنی، ما أعطیت لأحد عنده نعمة الّا ابتغاء وجه ربّه.

مانند این گفته: ما فی الدّار احد إلّا حمارا، [حمار مستثنی منه و از جنس مستثنی (احد) نیست، و ابتغاء وجه ربّه نیز از جنس «احد و نعمت» نیست].

ممکن است [ابتغاء] مفعول له باشد زیرا معنی این است که لا یؤتی ما له إلّا ابتغاء الثّواب، مال خود را نمی‌دهد مگر برای طلب ثواب.

وَ لَسَوْفَ يَرْضى و بزودی از ثواب و خیری که به او می‌دهند خشنود می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۵

سوره ضحی .... ص : ۶۵۵

اشاره

مکّی است به اجماع مفسّران یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۵۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند از کسانی خواهد بود که خدا رضایت می‌دهد حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله او را شفاعت کند و برای او به عدد هر یتیم و سائلی ده حسنه خواهد بود «۱».

[سوره الضحى (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الضُّحى (۱) وَ اللَّيْلِ إِذا سَجى (۲) ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلى (۳) وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولى (۴)

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى (۵) أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى (۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى (۷) وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها کان ممّن یرضی اللَّه بمحمّد ان یشفع له و له عشر حسنات بعدد کل یتیم و سائل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۶

ترجمه: .... ص : ۶۵۶

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فرا گیرد). (۱)

و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد. (۲)

که خداوند هرگز تو را وانگذاشته و مورد خشم قرار نداده است. (۳)

و مسلّما آخرت برای تو از دنیا بهتر است. (۴)

و بزودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی. (۵)

آیا تو را یتیم نیافت و سپس پناه داد. (۶)

و تو را گمشده یافت و هدایت کرد. (۷)

و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود (۸)

حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن. (۹)

و سؤال کننده را از خود مران. (۱۰)

و نعمتهای پروردگارت را باز گو کن. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۵۶

اشاره

وَ الضُّحی در معنای آن دو وجه است:

۱- خداوند سبحان به وقت «ضحی» که اول روز است سوگند یاد کرده است.

۲- به قولی مقصود از «ضحی» تمام روز است مانند آیه أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحًی «که عذاب ما، روز به سراغشان بیاید». (اعراف/ ۹۸) در مقابل قول خداوند: بیاتا، که مراد عذاب در شب است.

وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی در معنای آیه دو وجه است:

۱- سوگند به شب هر گاه آرام گیرد و تاریکی‌اش راکد شود و به شبی که از باد آرام باشد (لیلة ساجیة) گویند.

۲- به قولی، منظور آرامش مردم و صداها در آن شب است.

ما وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَ ما قَلی جواب قسم است، یعنی [ای محمد] پروردگارت تو را ترک نکرد همانند شخصی که وداع می‌کند، و توديع مبالغه در ترک است زیرا کسی که با تو وداع می‌کند در ترک تو مبالغه کرده است.

روایت شده که چند روزی وحی از حضرت قطع شد و مشرکان گفتند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۷

پروردگار محمّد او را ترک کرده است پس این سوره نازل شد «۱». ضمیر از فعل «قلی» حذف شده چنان که از «ذاکرات» [در آیه: وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ] و مانند آن حذف شده است.

فاوی، فهدی، فأغنی، در حذف ضمیر مانند «قلی» است و آن اختصار لفظی است، زیرا ضمیر محذوف معلوم است.

وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْأُولی وجه اتّصال این آیه به آیات قبل این است که چون در ضمن نفی توديع و ترک، این مطلب وجود داشت که [ای محمّد] خدا از راه وحی با تو پیوند برقرار می‌کند و تو حبیب اویی، خداوند سبحان به حضرت خبر می‌دهد که حال وی در آخرت بالاتر و باشکوهتر است، یعنی بر همه پیامبران و رسولان مقدّم و از همه برتر و بزرگتر است و مرتبه آن حضرت را بالا برده و مقام شفاعت و حوض و انواع کرامتها را به او عطا می‌کند.

از ابن حنفیّه نقل شده که گفت: ای اهل عراق گمان می‌کنید امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا «بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید». (زمر ۵۳). است، ولی ما اهل بیت می‌گوییم امیدوار کننده‌ترین آیه در قرآن آیه: وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی است. و به خدا سوگند، منظور در این آیه، شفاعت است که خداوند آن را به گویندگان لا اله الا

اللَّه می‌بخشد تا بگوید پروردگارا راضی شدم.

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى لام در «و لسوف» لام ابتداست و مضمون جمله را تأكيد می‌كند، مبتدا حذف شده و تقدير اين است:

و لأنت سوف يعطيك، و لام قسم نيست چون لازم قسم بر مضارع داخل نمی‌شود مگر با نون تأكيد. آن گاه خداوند سبحان نعمتهای خود را كه به پيامبر داده

۱- و

روی انّ الوحی قد احتبس عنه ايّاما فقال المشركون انّ محمّدا ودّعهٔ ربّه و قلاه فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۸

بر می‌شمارد و اين كه از آغاز كار خود، از آن نعمتها بی‌بهره نبوده است تا كسی كه انتظار كرم خدا را دارد گذشته را ملاك قرار دهد و خود را با آن قياس كند.

أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوى «يجدك» از وجود به معنای علم است و «ك» و يتيما هر دو منصوب و مفعول «وجد» می‌باشند يعنی آيا تو يتيم نبودی چرا كه پدر محمد صلّى اللَّه عليه و آله درگذشت در حالی كه او جنين و در رحم مادر بود يا اندكی پس از ولادت آن حضرت درگذشت بنا به اختلاف روايات، و مادرش درگذشت در حالی كه آن حضرت دو ساله بود پس خداوند او را به وسيله جدش عبد المطّلب پناه و مكان داد و پس از فوت عبد المطّلب به وسيله عمويش ابو طالب، و حضرت را در دل ابو طالب محبوب ساخت تا آنجا كه او را از تمام فرزندان خود بيشتر دوست می‌داشت پس او را سرپرستی و تربيت كرد و چون عبد المطّلب درگذشت حضرت محمّد صلّى اللَّه عليه و آله هشت ساله بود.

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى تو را «پيش از نزول وحی» از علم به شرايع غافل يافت مانند آيه: ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمانُ «تو پيش از اين نمی‌دانستی كتاب و ايمان چيست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)». (شوری/ ۵۲).

[شأن نزول] .... ص : ۶۵۸

روايت شده كه حليمه دايه پيامبر هنگامی كه او را از شير برگرفت و او را می‌آورد تا به عبد المطّلب برگرداند نزديك مكّه او را گم كرد پس عبد المطّلب [به جستجوی او] بيرون آمد و خداوند سبحان را خواند پس صدايی بلند شد و جای او را معيّن كرد «۱».

همچنين روايت شده كه آن حضرت در زمان كودكی‌اش در يكی از درّه‌های مكّه

۱-

روی انّ حليمهٔ ضئيره اضلّته عند باب مكّهٔ حين فطّمت و جاءت به لتردّه على عبد المطّلب فخرج عبد المطّلب و دعا اللَّه سبحانه فنودی و اشعر بمكانه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۵۹

گم شد پس ابو جهل او را به عبد المطّلب برگرداند «۱».

فهدی يعنی قرآن و شرايع را به تو شناساند، يا گمشدنت را به وسيله جدّت برطرف ساخت.

وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى تو را تهيدستی يافت كه مالی نداشتی پس با مال خديجه يا با غنائم جنگی تو را بی‌نياز كرد.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ پس یتیم را به خاطر ضعفی که دارد در مورد مال و حقّش مقهور مساز.
از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده کسی که بر سر یتیمی دست بکشد در برابر هر مویی که از زیر دست او بگذرد نوری در روز قیامت برایش باشد.
وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ سائل و گدا را محروم مکن، بعضی گفته‌اند منظور از سائل طالب علم است هر گاه نزد تو بیاید [و چیزی بپرسد] او را محروم مساز.
وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ منظور از تحدیث نعمت شکر و اظهار و اشاعه نعمت است.

۱- و
روی ایضا انّه ضلّ فی صباه فی بعض شعاب مکّه فردّه ابو جهل الی عبد المطّلب.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۰

سوره شرح .... ص : ۶۶۰

اشاره

مکّی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۶۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند اجر کسی را به او می‌دهد که آن حضرت را غمگین دیده و غم او را برطرف ساخته است. «۱»
از ائمه ما علیهم السّلام روایت شده که و الضحی و الم نشرح یک سوره‌اند همچنین است الم تر کیف و لایلاف «۲».

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۶) فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ (۷) وَ إِلى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

۱-
فی حدیث ابیّ، و من قرأها اعطی من الأجر کمن لقی محمّدا صلّی اللّه و آله مغتمّا ففرح منه.
۲- و
روی عن ائمّتنا علیهم السّلام انّ الضّحی و الم نشرح سورة واحدة و کذلک الم تر کیف و لإیلاف سورة واحدة.
[.....]
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۱

ترجمه: .... ص : ۶۶۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم؟ (۱)
و بار سنگین را از تو برنداشتیم؟ (۲)
همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می‌کرد. (۳)
و آوازه تو را بلند کردیم. (۴)
بنا بر این مسلّما از پی سختی آسانی است. (۵)
و مسلّما به دنبال سختی آسانی است. (۶)
پس هنگامی که از کار مهمّی فارغ می‌شوی به مهم دیگری بپرداز! (۷)
و به سوی پروردگارت توجّه کن. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۶۱

أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ این آیه استفهام انکاری از نفی شرح صدر است که آن را اثبات می‌کند و گویی فرموده است: سینه‌ات را گشاده کردیم از این رو وضعنا را به اعتبار معنی بر آن عطف کرده است یعنی سینه‌ات را گشایش دادیم تا آنجا که برای دعوت جنّ و انس ظرفیّت دارد، یا سینه‌ات را به وسیله علوم و حکمتهایی که در آن به ودیعت نهاده‌ایم، گشایش دادیم.
از حسن [بصری] روایت است که سینه آن حضرت پر از حکمت و علم شده است.
وَ وَضَعْنا عَنْكَ وِزْرَكَ آن بار گرانی را که موجب شد صدایش شنیده شود [از تو برداشتیم] مثلی است برای تحمّل بار نبوّت و آزاری که از کفّار به آن حضرت می‌رسید با حرص بسیاری که به مسلمان شدنشان داشت و این بار بر آن حضرت سنگین می‌آمد [یعنی اگر باری می‌بود صدای پشتش شنیده می‌شد] و خداوند این بار گران را از دوش او برداشت یعنی او را به وسیله معجزات تأیید فرمود و آرامش را بر او نازل کرد و شرایع را بدو آموخت و پس از آن که رسالتش را تبلیغ کرد عذرش را مقبول دانست و از او رفع مسئولیّت کرد.
وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ و یاد او را بلند کرد به این که یاد او را با یاد خدا در کلمه شهادت و اذان و اقامه و تشهّد و خطبه‌ها و در قرآن مقرون ساخت، و نام او را در کتابهای [آسمانی] گذشته ذکر کرد و از پیامبران و امّتها پیمان گرفت که به او ایمان بیاورند.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۶۲
آوردن «لک» با این که بدون آن معنی کامل است این فایده را دارد که جنبه ابهام و ایضاح دارد و گویی گفته شده: أَ لَمْ نَشْرَحْ لَكَ، پس فهمیده می‌شود که مشروحی [چیزی که گشایش یافته] وجود دارد آن گاه گفته شده: صدرك پس آن مشروح مبهم، روشن می‌شود. همچنین است (لَكَ ذِكْرَكَ) و (عَنْكَ وِزْرَكَ).
چون خداوند سبحان نعمتهای بزرگی را که به رسول خود داده یاد کرد و مشرکان حضرتش را به تهیدستی سرزنش می‌کردند تا آنجا که حضرت پنداشت، آنها به خاطر تهیدستی اهل اسلام و حقیر شمردن آنها از اسلام روی گردانده‌اند پس در پی ذکر آن نعمتها فرمود:
فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً و گویی فرموده است: آنچه را به تو بخشیده‌ایم تفضّل و انعامی است بنا بر این از بخشش ما ناامید مشو، زیرا با

آن دشواری که تو گرفتار آنی آسانی هست، و لفظ یسر مورد انتظار را با یسری که همراه عسر است نزدیک ساخت تا آنجا که آن را مقارن عسر قرار داد تا پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را بیشتر دلداری دهد و قوّت قلب ببخشد.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً این جمله تکرار جمله اول است تا معنایش در جانها و دلها استوار شود، بنا بر این معنای روایت منقول از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که روزی خندان بیرون آمد و می‌فرمود: یک عسر برد و یسر غالب نمی‌شود، این است که آیه: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً وعده‌ای مکرّر از خداوند سبحان است و سزاوار است که وعده حق بر رساترین معنایی حمل شود که لفظ در بردارد و ما می‌دانیم که جمله اول وعده‌ای است به این که ناگزیر پس از هر عسری، یسری است و جمله دوم وعده‌ای است مستأنفه به این معنی که پس از هر عسری یسری هست پس بنا بر مستأنفه بودن جمله دوم دو یسر داریم و عسر تنها یکی است [معنای روایت همین است] چون الف و لام تعریف در العسر یا برای عهد است و آن همان عسری است که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۳

گرفتارش بودند پس یکی است زیرا عسر [در آیه] حکم «ذیل» را در این مثال دارد:

انّ مع زید مالا، انّ مع زید مالا.

یا الف و لام العسر، برای جنسی است که هر کسی می‌داند پس باز هم یک عسر است. امّا یسر نکره است و شامل بعضی از یسر می‌شود و هر گاه آیه دوم مستأنفه باشد [نه تکراری]، به یقین شامل بعضی از یسر می‌شود که غیر از یسر اول است [پس دو یسر است].

ممکن است مقصود از دو یسر در آیه، یسر دنیا و آخرت باشد و برای تعظیم آن را نکره آورده و گویی فرموده است: انّ مع العسر یسرا عظیما و ایّ یسر، با هر عسری یسر بزرگی است و چه یسری! فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ خداوند در این آیه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را به شکر [نعمتها] و تلاش در عبادت و رنج بردن در آن بر می‌انگیزد و بر این که از عبادت فارغ نباشد.

از ابن عبّاس روایت شده که هر گاه از نمازت فارغ شدی در دعا و نیایش بکوش.

وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ و در سؤال و درخواست کردن به سوی پروردگارت رغبت کن و همین معنی از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است. از حسن [بصری] روایت شده که هر گاه از جنگ فارغ شدی در عبادت بکوش، از مجاهد روایت شده که هر گاه از کار دنیایت فراغت یافتی پس زحمت نماز را تحمّل کن، از شعبی روایت است که مردی را دید سنگی را حمل می‌کند پس گفت: شخص فارغ به این کار مأمور نیست، مقدّم شدن ظرف (الی ربّک) به این معناست که پروردگارت را به رغبت اختصاص بده و جز به او راغب مشو و تنها بر کرم او متّکی باش و حوائجت را جز به او عرضه مکن.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۴

سوره تین .... ص : ۶۶۴

اشاره

در مکّی و مدنی بودنش اختلاف است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۶۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند. خداوند دو خصلت به او بدهد:

۱- عافیت ۲- یقین تا زمانی که در دنیاست و چون بمیرد خداوند به عدد کسانی که این سوره را تلاوت کرده‌اند ثواب یک روز

روزه به وی بدهد «۱».

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که هر کس سوره و التّین را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند هر جایی از بهشت را که دوست دارد به او عطا فرماید «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطاه اللَّه خصلتین العافیه و الیقین ما دام فی دار الدنیا فاذا مات اعطاه اللَّه بعدد من قرأ هذه السوره صیام یوم.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام، من قرأ و التّین فی فرائضه و نوافله اعطی من الجنّهٔ حیث یرضی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۵

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۶۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ (۱) وَ طُورِ سِینِینَ (۲) وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیم (۴)

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ (۵) إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ (۷) أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ (۸)

ترجمه: .... ص : ۶۶۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

قسم به انجیر و زیتون (یا قسم به سرزمین شام و بیت المقدس). (۱)

و سوگند به «طور سینین» (۲)

و قسم به این «شهر امن» (مکه». (۳)

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده‌ایم. (۴)

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم. (۵)

مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی است قطع نشدنی. (۶)

پس چه چیز سبب می‌شود که تو بعد از این همه، روز جزا را تکذیب می‌کنی. (۷)

آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۶۵

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ خداوند سبحان به انجیری که خورده می‌شود و زیتونی که از آن روغن می‌گیرند سوگند یاد کرده است چرا که

این دو میوه در میان درختان میوه دار شگفت آورند. روایت شده که به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله طبقی انجیر هدیه شد پس از آن خورد و به اصحابش فرمود: اگر بخواهم بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده همین انجیر را خواهم گفت چون میوه بهشت بی‌دانه است پس انجیر را بخورید که بواسیر را قطع می‌کند و برای نقرس (داء الملوک) مفید است «۱». معاذ بن جبل از

۱- و

روی انّه اهدی لرسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله طبق من تین فاکل منه و قال لاصحابه کلوا فلو قلت ان فاکهة نزلت من الجنة لقلت هذه هی لان فاکهة الجنة بلا عجم فکلوها فانها تقطع البواسیر و تنفع من النقرس.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۶

درخت زیتون گذشت پس چوبی از آن برگرفت و با آن مسواک کرد و گفت: شنیدم که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می‌فرمود: زیتون که درختی فرخنده است برای مسواک خوب است، دهن را خوشبو می‌کند و زردی دندان را می‌برد و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود:

زیتون مسواک من و مسواک پیامبران پیش از من بوده است «۲»، بعضی گفته‌اند: منظور از تین و زیتون دو کوه از زمین مقدّس است.

وَ طُورِ سِينِينَ طور (نام کوه) به سینین (نام بقعه) اضافه شده است، در کلمه سینون مانند یبرون اعراب به «واو، و یاء» و اثبات «یاء» و حرکت دادن «نون» به حرکات اعراب جایز است.

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ منظور از بلد امین، مکه است که خائفان در جاهلیت و در ظهور اسلام در آن ایمن بودند گویند: امن الرّجل امانة فهو امین و امان و گویی هر کس را که وارد آن شود حفظ می‌کند چنان که شخص امین امانت را حفظ می‌کند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ما آدمی را در نیکوترین تعدیل از نظر صورت و برابری اعضا، آفریدیم و او را با قدرت نطق و تشخیص و عقل و تدبیر از دیگر موجودات جدا ساختیم.

ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ در تفسیر این آیه دو قول است:

۱- پس آن گاه که نعمت خلقت استوار را شکر نکرد، فرجام کارش این است که او را به زشت‌ترین صورت چه صورت دوزخیان است بر می‌گردانیم.

اسفل، از سفل خلقا و ترکیبا، گرفته شده [یعنی زشت ترین صورتی که خدا آفریده].

۲- و

مرّ معاذ بن جبل بشجرة الزیتون فاخذ منها قضیبا و اشاک به و قال سمعت رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله یقول:

نعم السواک الزیتون من الشجرة المبارکة یطیب الفم و یذهب بالحفر و سمعته یقول: هو سواکی و سواک الانبیاء قبلی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۷

۲- سپس او را پس از این خلقت استوار و نیکو به پست‌ترین صورت بر می‌گردانیم یعنی در آفرینش او را واژگونه می‌کنیم که مقصود حال پیری و خرفتی و از کار افتادن گوش و چشم است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بنا بر این معنای اول استثنا، متّصل است و متّصل بودن آن آشکار است و بنا بر معنای دوم، استثنا منقطع است یعنی و لکن الذین کانوا صالحین من الهرمی ولی پیرانی که صالح و درستگار بودند در برابر عذاباتشان پاداش دائمی دارند و همچنین به سبب صبری که بر تحمّل سختیها و قیام به عبادت در حال ناتوانی و ضعف قوایشان داشته‌اند، [پاداشی همیشگی

است].

ابن عبّاس گوید: منظور از: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا کسانی هستند که قرآن خوانده‌اند و گفته است: هر کس قرآن بخواند به عمر پست برگردانده نشود اگر چه عمر طولانی کند.

فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ خطاب آیه به انسان است به روش التفات یعنی چه چیز تو را بعد از این حجّت و دلیل به سبب انکار پاداش و حساب دروغگو قرار داد به این معنی که تو دروغگویی هر گاه پاداش را تکذیب کنی چرا که هر کس حقّ را تکذیب کند ناگزیر دروغگوست. «باء» در «بالدّين» مانند «باء» در الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ، است.

بعضی گفته‌اند: طرف خطاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله است [یعنی کیست که پس از این حجّتها تو را بر دین اسلام تکذیب کند زیرا چیزی که موجب تکذیب تو شود وجود ندارد].

أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحاكِمِينَ این آیه تهدیدی برای کافران است که خدا به آنچه شایسته‌اند بر آنها حکم می‌کند.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت شده که هر گاه آن حضرت این سوره را ختم می‌کرد می‌فرمود: بلی و انا علی ذلک من الشّاهدين، آری من از گواهان بر این مطلبم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۸

سوره علق .... ص : ۶۶۸

اشاره

مکّی است و نوزده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] ..... ص : ۶۶۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی تمام سوره های مفصّله «۱» را قرائت کرده است «۲».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره علق را بخواند آن گاه در روز یا شبی که آن را قرائت کرده بمیرد شهید مرده و شهید برانگیخته شود و همانند کسی است که در راه خدا با رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شمشیر زده باشد «۳».

[سوره العلق (۹۶): آيات ۱ تا ۱۹] ..... ص : ۶۶۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى (۶) أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۷) إِنَّ إِلى رَبِّكَ الرُّجْعى (۸) أَ رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهى (۹)

عَبْداً إِذا صَلَّى (۱۰) أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى (۱۲) أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۳) أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) ناصِيَةٍ كاذِبَةٍ خاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

۱- سوره‌های کوچک آخر قرآن را مفصّلات می‌نامند- م.

-۲

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما قرأ المفصّل کلّه.

-۳ و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها ثمّ مات فی یومه او فی لیلته مات شهیدا و بعث شهیدا و کان کمن ضرب بسیفه فی سبیل اللَّه مع رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۶۹

ترجمه: ..... ص : ۶۶۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. (۱)

همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. (۲)

بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است. (۳)

همان کسی که به وسیله قلم تعلیم داد. (۴)

و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. (۵)

چنین نیست که انسان حقشناس باشد مسلّما طغیان می‌کند. (۶)

به خاطر این که خود را بی‌نیاز می‌بیند! (۷)

مسلّما بازگشت همه به سوی پروردگار توست. (۸)

به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند ... (۹)

بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند (آیا مستحقّ عذاب الهی نیست)؟ (۱۰)

به من خبر ده اگر این بنده بر طریق هدایت باشد، (۱۱)

یا مردم را به تقوا دستور دهد (آیا نهی کردن او سزاوار است؟) (۱۲)

به من خبر ده اگر (این طغیانگر) تکذیب حق کند و از آن رو بگرداند (چه سرنوشت دردناکی خواهد داشت؟) (۱۳)

آیا او نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟! (۱۴)

حقّا که اگر باز نایستد موی پیش سرش را می‌گیریم و می‌کشیم (۱۵)

موی پیش سر دروغگوی خطا کار را (۱۶)

پس همدمان خود را بخواند (۱۷)

ما نیز کارگزاران دوزخ را فرا می‌خوانیم (۱۸)

نه هرگز از او پیروی مکن و سجده کن و به خدا نزدیک شو. (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۰

تفسیر: .... ص : ۶۷۰

اشاره

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ بیشتر مفسّران معتقدند که علق نخستین سوره‌ای است که بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل شده است، بنا به قولی فاتحه اوّلین سوره‌ای است که نازل شده و به قولی یا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ است.

باسم ربک در محل حال است یعنی بخوان در حالی که به نام پروردگارت افتتاح می کنی، بگو بسم اللَّه آن گاه بخوان.

الَّذِی خَلَقَ یعنی خدایی که آفریدگان از امر او به وجود آمده و آفرینش ویژه اوست. و جز او آفریننده‌ای نیست و تمام اشیا را آفریده است بنا بر این شامل همه مخلوقات می‌شود.

خَلَقَ الْإِنْسانَ آن گاه فرمود: خَلَقَ الْإِنْسانَ و در میان دیگر موجوداتی که آفریده شده فقط انسان را یاد کرد چون برترین موجودات روی زمین است.

مِنْ عَلَقٍ بجای علق، علقه نفرمود چون انسان به معنای جمع است مانند إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ «که انسانها همه در زیانند». (عصر/ ۲).

اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ بخوان به نام پروردگارت که کامل است و بخشش او بیش از بخشش هر بخشنده‌ای است و بر بندگانش لطف کرده که آنها را از نیستی به هستی آورده و نعمتهایی به آنان داده است که قابل شمارش نیست، و هر گاه اوامرش را نادیده بگیرند و آنچه را نهی فرموده مرتکب شوند از آنها در می گذرد و در عقوبت آنان شتاب نمی کند بنا بر این کرم و بخشش او بی‌پایان است.

الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ خداوندی که به وسیله قلم خط را آموخت یا با قلم، بیان یا نوشتن را به انسان آموخت.

گویند: نخستین کسی که خطّ نوشت آدم علیه السّلام بود و بعضی گفته‌اند ادریس علیه السّلام بود.

عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ آدم را از تاریکی جهل به طرف نور علم برد بنا بر این تمام دانسته‌های بشر از امور دین و غیره از سوی خداوند سبحان است یا به این که او را ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۱

به آموختن آن ناگزیر ساخته یا در عقل او دلیل و راهنما بر آن علم قرار داده یا به زبان فرشتگان و پیامبرانش آن علوم را برایش بیان کرده است پس تمام علوم منسوب به خداست و از او گرفته شده است.

کَلَّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی «کلّا» منع و هشداری است بر خطای کسی که نسبت به نعمت خدادادی با طغیان خویش کفر بورزد اگر چه «طغیان» به سبب دلالت کلام بر آن، ذکر نشده است.

أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی این که خود را بی‌نیاز بداند، در افعال قلوب رأیتنی و علّمتنی گویند و این از ویژگیهای افعال قلوب است، و اگر رؤیت به معنای دیدن می‌شد محال بود که در فعل آن دو ضمیر جمع شود.

استغنی، مفعول دوم «رأی» است، یعنی انسان به خاطر داشتن مال و قبیله و قدرت، خود را از پروردگارش بی‌نیاز می‌داند.

از قتاده نقل شده هر گاه انسان به مالی دست یابد مرکبها و لباسها و غذا و نوشیدنی‌اش زیاد می‌شود و طغیانش همان است.

إِنَّ إِلی رَبِّکَ الرُّجْعی

این آیه در طریق التفات به انسان واقع شده تا او را از فرجام طغیان بترساند.

الرُّجْعی

، مصدر و به معنای رجوع است مانند «بشری».

[شأن نزول] .... ص : ۶۷۱

بعضی گفته‌اند: این آیه درباره ابو جهل نازل شده است، روایت شده که ابو جهل [به مشرکان قریش] گفت: آیا محمد در برابر شما صورت خود را به خاک می‌مالد؟

گفتند: آری، گفت: سوگند به بتی که بدان قسم می‌خورند اگر ببینم که این کار را می‌کند گردنش را پایمال می‌کنم پس به آن قصد نزد آن حضرت آمد سپس عقب عقب برگشت و دستش را بر هم می‌زد [مشرکان] گفتند: ای ابو الحکم تو را چه شده است؟

گفت: میان من و محمّد خندقی از آتش و قیافه‌هایی وحشتزا و بالهایی بود که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۲

مانع پیشروی من شد «۱».

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: به خدایی که جانم در اختیار اوست اگر ابو جهل به من نزدیک شده بود فرشتگان عضو عضو بدنش را جدا می‌کردند پس این آیه نازل شد «۲».

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی عَبْداً إِذا صَلَّی یعنی خبر ده مرا از کسی که بعضی بندگان خدا را از نمازش نهی می‌کند اگر آن نهی کننده در نهی از عبادت خدا راه محکم و درستی دارد؟

أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوی یا در فرمان دادن به عبادت بتان به اعتقاد خود امر به تقوا می‌کند.

أَ رَأَیْتَ إِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی همچنین اگر به اعتقاد ما در تکذیب حق و روی برگرداندن از دین امر به تقوا می‌کند.

أَ لَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَری آیا نمی‌داند که خدا عالم است و از احوال او یعنی هدایت و گمراهی‌اش، آگاه است و به مقتضای علم خود او را جزا خواهد داد، این سخن نوعی تهدید است.

بعضی گفته‌اند: آیه به این معناست: اگر معتقدی که این نمازگزار هدایت یافته و در راه مستقیم است و به پرهیز از گناهان امر می‌کند. پس حال کسی که او را از نماز نهی و منع می‌کند چگونه خواهد بود؟

اما اعراب آیه: الَّذِی یَنْهی و جمله شرطیّه هر دو مفعول (أ رأیت) هستند و محلّا منصوبند و جواب شرط اول حذف شده و گویی فرموده است:

ان کان علی الهدی او امر بالتقوی أ لم یعلم بان اللَّه یری و چون در جواب شرط دوم جواب شرط اول ذکر شده و بر آن دلالت دارد حذف جواب شرط اول جایز

-۱

روی انّه قال: هل یعفر محمد وجهه بین اظهرکم قالوا نعم قال: فو الّذی یحلف به لئن رایته یفعل ذلک لأطأنّ عنقه فجاءه ثم نکص علی عقبیه تبقی بیدیه فقالوا ما لک یا أب الحکم قال ان بینی و بینه لخندقا من نار و هولا و أجنحهٔ.

۲- و

قال صلّی اللَّه علیه و آله: و الذی نفسی بیده لو دنا منّی لاختطفته الملائکه عضوا عضوا فنزلت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۳

است، و در جواب شرط استفهام و پرسش صحیح است چنان که می‌گویی: إن أتیتک أ تکرمنی. اگر نزد تو بیایم آیا مرا گرامی می‌داری؟

أ رَأَیْتَ دوم زاید و تکراری است که میان دو مفعول «أ رأیت» اول قرار گرفته است.

کَلَّا لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ لَنَسْفَعاً بِالنَّاصِیَةِ کلا، منع ابو جهل از نهی پیامبر از عبادت خدا و امر او به پرستش بتهاست، که اگر از کار خود دست برندارد موی بالای پیشانی او را گرفته و به طرف دوزخ می‌کشانیم، ناصیه را به جای اضافه کردن، با الف و لام عهد آورده چون

معلوم است که ناصیه مربوط به همان شخص یاد شده است.

سفع به معنای گرفتن و جذب چیزی با شدّت است و در قرآن به حکم وقف با الف نوشته شده است.

ناصِیَةٍ نکره بدل از (النّاصیه) معرفه واقع شده چون نکره موصوفه است و معنای مستقلّ دارد و متّصف شدن آن به کذب و خطا از باب اسناد مجازی است و کذب و خطا در حقیقت برای صاحب ناصیه است و در این تعبیر نوعی روانی و فصاحت است که در (ناصیهٔ کاذب خاطئ) نیست.

فَلْیَدْعُ نادِیَهُ «نادی» مجلسی است که گروهی در آن جمع می‌شوند و مقصود اهل مجلس است چنان که زهیر شاعر گفته است:

و فیهم مقامات حسان وجوههم و أندیهٔ ینتابها القول و الفعل «۱»

و منظور از مقامه، مجلس است.

[شأن نزول] .... ص : ۶۷۳

از ابن عبّاس روایت است که ابو جهل نزد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آمد در حالی که

۱- شعر از زهیر است: در میان آن قوم مجالسی است که اهل آن زیبا رویانند و آن قوم در آن مجالس رفت و آمد دارند و به نوبت سخن می گویند و عمل هم می‌کنند [در آنجا قول و عمل با هم است]- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۴

حضرت نماز می‌خواند ابو جهل به حضرت گفت: آیا تو را از نماز خواندن نهی نکردم پس رسول خدا او را دور کرد پس گفت ای محمّد مرا دور می‌کنی در حالی که در مکّه اهل مجلس من از همه بیشتر است پس آیه: سَنَدْعُ الزَّبانِیَةَ نازل شد، یعنی فرشتگان مأمور دوزخ را بزودی فرا می‌خوانیم.

زبانیه در کلام عرب، شرط و مفرد آن زبینه از: زبن، به معنای رفع است مانند عفریه.

کَلَّا لا تُطِعْهُ «کلّا» منع ابو جهل است، ای محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ابو جهل را در نهی از نماز اطاعت مکن، یعنی بر همان نافرمانی خود استوار باش.

وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ سجده کن و بر سجودت مداومت داشته باش، بعضی گفته‌اند، برای خدا سجده کن و به خدا نزدیک شو، از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که نزدیکترین حالت نزدیکی بنده به خدا زمانی است که سجده می‌کند و سجده در این سوره یکی از چهار سجده واجب [در قرآن] است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۵

سوره قدر .... ص : ۶۷۵

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۷۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا کرده باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را در یکی از نمازهای واجب خود بخواند فریاد زننده‌ای فریاد کند بنده خدا، گناهان گذشته‌ات را خدا آمرزید پس عمل را از سر بگیر «۲».

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۶۷۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

۱- فی حدیث ابیّ، من قرأها أعطی من الاجر کمن صام رمضان و احیی لیلة القدر.

۲- و عن الصادق علیه السّلام من قرأ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی فریضة من الفرائض نادی مناد، یا عبد اللَّه قد غفر لک ما مضی فاستأنف العمل.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۶

ترجمه: .... ص : ۶۷۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. (۱)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! (۲)

شب قدر بهتر از هزار ماه است! (۳)

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می‌شوند. (۴)

شبی است مملوّ از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح! (۵)

تفسیر: .... ص : ۶۷۶

إِنَّا أَنْزَلْناهُ ضمیر در انّا انزلناه به قرآن بر می‌گردد.

از ابن عبّاس روایت است که خدا تمام قرآن را یک جا در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد سپس جبرئیل آن را در مدت بیست و سه سال «نجوما» «۱» و بتدریج بر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نازل کرد.

شعبی روایت کرده است که: ما فرو فرستادن قرآن را در شب قدر شروع کردیم.

خداوند در اینجا قرآن را از سه جهت تعظیم کرده است:

۱- فرو فرستادن قرآن را به خود نسبت داده است.

۲- بجای ذکر قرآن و اسم ظاهر ضمیر آورده [که به قرآن بر می‌گردد] و این خود گواهی دادن بر عظمت و بزرگی قرآن است.

۳- رفعت قرآن به خاطر ارزش وقتی است که در آن وقت نازل شده که همان شب قدر است.

در زمان نزول قرآن اختلاف شده است، ظاهرترین و صحیح‌ترین اقوال این است که در دهه آخر ماه رمضان و شبهای فرد آن نازل شده است، سپس گفته‌اند: آن

۱- اعراب چون از علم حساب اطلاع کامل نداشتند اوقات را از روی طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می‌کردند. بدین گونه که ۲۸ ستاره که «انوا» تعبیر می‌شد و به ترتیب خاص طلوع و غروب داشتند، میزان تعیین اوقات قرار گرفت و کم کم اصطلاح (نجوما) معادل اوقات و دفعات، استعمال نشد، شانه‌چی، علم الحدیث، چاپ سوم، ص ۱۶- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۷

شب فرد، شب بیست و یکم آن ماه بوده است، و شافعی این قول را برگزیده است.

ابو سعید خدری از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله، روایت کرده که شب قدر به من نشان داده شد سپس آن را فراموش کردم و دیده شدم که در آب و گل سجده می‌کنم پس شب قدر را در دهه آخر [ماه رمضان] و در هر شب فرد بجویید، ابو سعید گفت: پس چشمانم رسول خدا را دید که برگشت در حالی که بر چهره و بینی او اثر آب و گل از «آثار» بامداد و بیست و یکم رمضان بود، این حدیث را بخاری در صحیح نقل کرده است «۱».

بعضی گفته‌اند: شب قدر بیست و سوم رمضان است و آن شب «جهنی» است، نام جهنی عبد اللَّه بن انیس انصاری است و به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عرض کرد منزلم از مدینه دور است پس مرا به [عبادت] شبی امر کن که در آن شب وارد مدینه شوم پس حضرت او را به [عبادت] شب بیست و سوم امر کرد.

از ابن عمر در حدیث دیگری نقل شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس از شما که می‌خواهد شبی از ماه رمضان را به عبادت بایستد باید شب بیست و سوم به عبادت قیام کند.

عمر بن خطّاب از اصحاب رسول خدا راجع به شب قدر پرسید پس در آن باره سخن بسیار گفتند، ابن عباس گفت: خداوند در قرآن از عدد هفت بسیار یاد کرده است و آن موارد را برشمرد و سپس گفت: معتقدم که شب قدر، شب بیست و سوم است که هفت شب از رمضان باقی می‌ماند پس عمر گفت: نتوانستید مانند این جوانی که هنوز موی صورتش بیرون نیامده مطلبی ارائه دهید و به ابن عباس گفت:

۱- محلّ شاهد از حدیث فوق چنین است:

و قد اریت هذه اللیلة ثم انسیتها فابتغوها فی العشر الأواخر و ابتغوها فی کل وتر و قد رأیتنی اسجد فی ماء و طین ... فبصرت عینی نظرت الیه انصرف من الصّبح و وجهه ممتلئ طینا و ماء،

صحیح بخاری، ج ۲، چاپ بیروت، ص ۲۵۴، مرحوم طبرسی به نقل مضمون اکتفاء کرده و عبارت حدیث با متن بخاری مطابقت ندارد- م. [.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۸

رأی من موافق رأی توست.

از حضرت صادق علیه السّلام راجع به شب قدر سؤال شد فرمود: شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم است سائل عرض کرد: اگر به احیای در هر دو شب قادر نباشم فرمود آن اندازه از هر دو شب که برایت مقدور است احیا بدار، عرض کرد: گاه می‌شود که هلال را می‌بینیم و از سرزمین دیگری کسی خلاف آن را خبر می‌آورد، حضرت فرمود: آن اندازه که از چهار شب می‌توانی احیا بدار.

بعضی گفته‌اند: قدر، شب بیست و هفتم رمضان است و این قول از ابن عباس و ابن عمر و ابیّ بن کعب نقل شده است، فایده مخفی ساختن شب قدر این است که مردم در عبادت بکوشند و به طمع درک شب قدر شبهای بیشتری را احیا بگیرند چنان که خداوند «صلوة وسطی» را در میان نمازهای پنجگانه و اسم اعظم خود را در میان اسمها و ساعت اجابت دعا را در ساعتهای جمعه مخفی ساخته است، شب قدر یعنی شبی که خداوند کارها [ی بندگان] را در آن اندازه‌گیری و مسجّل می‌فرماید چنان که فرموده، فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می گردد». (دخان/ ۴).

یا شب قدر شبی است که عظمت و شرافتش بیش از دیگر شبهاست.

وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ یعنی از بلندی مقام و احترام شب قدر آگاه نیستی سپس برای پیامبر مقام شب قدر را بیان کرد و فرمود: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ یعنی قیام در آن شب [به عبادت] و عمل در آن بهتر از قیام هزار شبی است که در آن شب قدری نباشد.

تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فرشتگان به آسمان دنیا و به قولی به زمین فرود می‌آیند.

در معنای (روح) دو قول است:

۱- جبرئیل علیه السّلام است.

۲- گروهی از فرشتگانند که دیگر فرشتگان آنها را جز در این شب نمی‌بینند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۷۹

مِنْ كُلِّ أَمْرٍ به ظاهر هر کاری که خدا برای آن سال تا سال آینده محتوم و مقدّر فرموده است.

سَلامٌ هِيَ آنچه مقدّر می‌شود جز سلامتی و خیر نیست و در غیر شب قدر خیر و شرّ و بلا هر دو را مقدّر می‌فرماید، یا به این معنی است که در آن شب جز سلام چیزی نیست چون فرشتگان بر اولیای خدا و مطیعان بسیار سلام می‌دهند.

حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ مطلع، به فتح و کسر «لام» قرائت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۰

سوره بیّنه .... ص : ۶۸۰

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است.

به اعتقاد بصریها نه آیه دارد، آنها مخلصین له الدّین، را یک آیه شمرده‌اند و غیر بصریها هشت آیه دانسته‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند در روز قیامت با «خیر البریّه» خواهد بود «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند از شرک بدور خواهد ماند و خدا در قیامت محاسبه او را آسان

بگیرد «۲».

[سوره البینة (۹۸): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً (۲) فِيها كُتُبٌ قَيِّمَةٌ (۳) وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ (۴)
وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نارِ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها أُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

-۱
فی حدیث ابیّ، من قرأها کان یوم القیامهٔ مع خیر البریهٔ.
۲- و
عن الباقر علیه السّلام من قرأها کان بریئا من الشرک و حاسبه اللّه حسابا یسیرا.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۱

ترجمه: .... ص : ۶۸۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند) ما دست از آیین خود بر نمی‌داریم تا دلیل روشنی برای ما بیاید. (۱)
پیامبری از سوی خدا که صحیفه‌های پاکی را بر ما بخواند. (۲)
و در آن، نوشته‌های صحیح و پر ارزش باشد. (۳)
ولی اهل کتاب (در دین خدا) اختلاف نکردند مگر بعد از آن که دلیل روشن برای آنان آمد. (۴)
در حالی که به آنها دستوری داده نشده بود جز این که خدا را پرستش کنند با کمال اخلاص، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند، و زکات را ادا کنند و این است آیین مستقیم و صحیح و پایدار. (۵)
کافران از اهل کتاب و مشرکان در دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، آنها بدترین مخلوقاتند. (۶)
اما (کسانی) که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند. (۷)
پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است، همیشه در آن می‌مانند، هم خدا از آنها خشنود است و هم آنها از خدا خشنود، و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۲

تفسیر: .... ص : ۶۸۲

لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ کافران از اهل کتاب و بت پرستان پیش از مبعث پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله می‌گفتند: از دینی که داریم دست برنداشته و آن را رها نمی‌کنیم تا پیامبر موعود که نامش در تورات و انجیل نوشته شده یعنی محمد صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شود، پس خداوند آنچه را آنان می‌گفتند، نقل کرده است.

مُنْفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ انفکاک چیزی از چیزی به این است که پیوستگی آنها بر طرف و از هم جدا شوند پس از آن که متّصل بوده‌اند یعنی آنها [مشرکان و بت پرستان] به دین خود چنگ در آویخته بودند و آن را ترک نمی‌کردند تا دلیل روشن برای آنها بیاید.

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ این جمله بدل از بینه است.

یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً تا بر آنها صحیفه‌هایی بخواند که از سخنان باطل پاک باشد.

فِیها کُتُبٌ قَیِّمَهٌ در آن صحیفه‌ها نوشته‌های پر ارزش و مستقیم و ناطق به حق وجود دارد.

وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ در معنای این جمله (معنای تفرّق) دو وجه است:

۱- اهل کتاب از حق پراکنده نشدند.

۲- به فرقه‌هایی متفرّق نشدند برخی به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ایمان آورده و بعضی منکر او شدند و گفتند: این آن پیامبر موعود نیست. بعضی از آنها پیامبر را شناخته و عناد ورزیدند.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَهُ یعنی مشرکان وعده می‌دادند که هر گاه آن پیامبر موعود [برای هدایتشان] بیاید گرد هم آیند و وحدت کلمه داشته باشند و چیزی جز آمدن پیامبر آنها را از حقّ متفرّق نساخت.

وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ آنها در تورات و انجیل جز به گرویدن به دین حنیف اسلام امر نشدند لیکن امر کتاب را تحریف کرده و تغییر دادند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۳

وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ در حالی که دین پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله دین ملّت استوار و مستقیم بود.

وَ ما أُمِرُوا ... آنها مأمور عمل به محتوای تورات و انجیل نشدند مگر برای این که خدا را مخلصانه عبادت کنند.

حُنَفاءَ در حالی که از تمام ادیان به دین اسلام مایل شوند و به تمام پیامبران ایمان بیاورند و بر اقامه نماز و پرداخت زکات مداومت ورزند.

الْبَرِیَّهِ وزن فعیله از برء اللَّه الخلق، است لیکن بطور مستمرّ به تخفیف همزه خوانده شده و اصل آن متروک شده است، نبیّ هم از (نبأ) بوده و همزه‌اش در استعمال حذف شده است، بعضی بریئه با همزه بنا بر اصل اولیه قرائت کرده‌اند.

از ابن عبّاس درباره أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ، روایت شده که گفت: این آیه درباره علی علیه السّلام و اهل بیت آن حضرت نازل شده است «۱».

۱- عن ابن عبّاس فی قوله أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ قال نزلت فی علیّ و اهل بیته علیهم السّلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۴

سوره زلزله .... ص : ۶۸۴

اشاره

در مکّی و مدنی بودنش اختلاف است.

به نظر کوفیان هشت آیه و به اعتقاد دیگران نه آیه دارد. کوفیان، «اشتاتا» را آیه‌ای مستقلّ نشمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی سوره بقره را قرائت کرده و پاداش کسی به او داده شود که یک چهارم قرآن را قرائت کرده باشد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره زلزال را در نمازهای نافله‌اش بخواند خداوند هرگز او را به زلزله مبتلا نکند و با آن آفت و دیگر آفات دنیوی نمیرد و هر گاه بمیرد خدا امر کند او را به بهشت برند «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها فکأنّما قرأ البقرة و اعطی من الأجر کمن قرأ ربع القرآن.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها فی نوافله لم یصبه اللّه بزلزلة ابدا و لم یمت بها و لا بآفة من آفات الدّنیا فاذا مات امر به الی الجنّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۵

[سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۸۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها (۱) وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها (۲) وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها (۴) بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحى لَها (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً لِيُرَوْا أَعْمالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

ترجمه: .... ص : ۶۸۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که زمین شدیدا به لرزه در آید. (۱)

و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد. (۲)

و انسان می‌گوید زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد)؟ (۳)

در آن روز زمین تمام خبرهای خود را بازگو می‌کند (۴)

چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. (۵)

در آن روز مردم به صورت گروه‌های مختلف از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. (۶)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذرّه‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند. (۷)

و هر کس به اندازه ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۸۵

إِذا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزالَها «زلزله» و «زلزال» لرزش شدید است و اضافه شدن «زلزال» به ضمیری که به (ارض) بر می‌گردد این این معنی را می‌رساند که لرزش شدید زمین که خلاف انتظار است و شامل همه زمین می‌شود نه بعضی، نشأت گرفته از حکمت و مشیّت خداست.

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها یعنی زمین مردگانی را که در آن دفن شده‌اند برای پاداش، زنده بیرون می‌آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۶

اثقال جمع ثقل و به معنای کالای خانه است.

وَ قالَ الْإِنْسانُ ما لَها انسان می‌گوید زمین را چه شده که این چنین با شدّت می‌لرزد و آنچه را در درونش است بیرون می‌افکند و این حالت در هنگام دمیده شدن [صور] دوم است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از گوینده این سخن انسان کافر است چرا که مؤمن می‌گوید: هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ «این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند» (یس/ ۵۲).

یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها یعنی زمین از اعمالی که انسان بر روی آن انجام داده خبر می‌دهد، این تعبیر مجازی است و منظور این است که خدا در زمین چیزی را پدید می‌آورد که قائم مقام سخن گفتن با زبان است تا کسی که می‌گوید زمین را چه شده است به این احوال بنگرد و بداند که چرا به شدّت می‌لرزد و چرا مردگان از زمین بیرون افکنده شده‌اند.

بعضی گفته‌اند: خدا زمین را حقیقتا به سخن می‌آورد و از کارهای خیر و شرّی که بر روی آن انجام شده است خبر می‌دهد.

یومئذ بدل از «اذا» است و به «تحدّث» منصوب است و در اصل تحدّث الخلق اخبارها، بوده پس مفعول اوّل حذف شده است.

بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها «باء» متعلّق به «تحدّث» است چون به این معناست که زمین به سبب وحی و الهام پروردگارت به آن و فرمان دادن زمین به سخن گفتن خبرهای خود را بازگو می‌کند، یا بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها، بدل از «أخبارها» است و گویی فرموده است: تحدّث بأخبارها بأنّ ربّك اوحی لها، زمین خبرهای خود را که پروردگارت به آن الهام کرده است، بیان می‌کند زیرا می‌گویی: حدّثته کذا و حدّثته بکذا.

بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحی لَها اوحی لها، به معنای (اوحی الیها) و مجاز است مانند آیه: أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ «به او می‌گوید: «موجود باش» آن نیز بلافاصله موجود

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۷

می‌شود». (یس/ ۸۲).

شاعر رجز خوان می‌گوید:

اوحی لها القرار فاستقرّت و شدّها با الرّاسیات الثّبت «۱»

یَوْمَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتاتاً در این روز مردم پراکنده از گورهای خود بیرون آمده به جایگاه عرض اعمال و محاسبه می‌روند بعضی با چهره‌های سفید در حالی که ایمن از عذابند و بعضی با چهره‌های سیاه در حالی که از عذاب بیم دارند، یا از جایگاه حساب پراکنده بر می‌گردند راه بعضی از آنها به طرف بهشت و بعضی به طرف دوزخ جدا می‌شود.

لِیُرَوْا أَعْمالَهُمْ تا جزای اعمال خود را ببینند.

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ هر کس به اندازه وزن ذرّه‌ای کار خیر کرده پاداش و جزای آن را می‌بیند، منظور از ذره مورچه کوچك است، و گفته‌اند: ذرّه غباری است که در شعاع خورشید دیده می‌شود.

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و هر کس به اندازه وزن ذرّه‌ای بدی کرده باشد آن را در نامه عمل خود می‌بیند و موجب بد حالی‌اش می‌شود.

یا مستحقّ عذاب، پاداش عمل بد خود را می‌بیند اگر خدا او را عفو نکند زیرا آیه مخصوص به اجماع است، چون شخص توبه کننده به اجماع علما مورد عفو واقع می‌شود و آیات عفو دلالت دارد بر این که جز شرک، گناهان دیگر ممکن است عفو شود پس می‌توان در معصیتی که انسان به آن مؤاخذه می‌شود شرط کرد که از معاصی مورد عفو نباشد.

۱- به زمین الهام کرد که آرام گیرد پس آرام گرفت و به وسیله کوه‌های ثابت آن (زمین) را ثابت قرار داد. کشّاف، ج ۳، ص ۷۵-۰م

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۸۸

سوره عادیات .... ص : ۶۸۸

اشاره

مکّی بودنش مورد اختلاف است و یازده آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۸۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که در مزدلفه [شب عید قربان] بیتوته کرده‌اند و در عرفات حاضر شده‌اند ده حسنه به او می‌دهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند و بر آن مداومت ورزد خداوند در روز قیامت او را با امیر المؤمنین علیه السّلام مبعوث نماید و در حجره‌های آن بزرگوار و رفقای آن حضرت خواهد بود «۲».

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۸۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً (۱) فَالْمُورِياتِ قَدْحاً (۲) فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً (۴)

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً (۵) إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَ إِنَّهُ عَلى ذلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَ فَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ (۹)

وَ حُصِّلَ ما فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من یأت فی المزدلفهٔ و شهد جمعا.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها و ادمن قراءتها بعثه اللّه مع امیر المؤمنین علیه السّلام یوم القیامهٔ و کان فی حجره و رفقائه.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۸۹

ترجمه: .... ص : ۶۸۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.
سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس زنان (به سوی جهاد) پیش رفتند. (۱)
و سوگند به آنها (که بر اثر برخورد سمشان به سنگهای بیابان) جرقه‌های آتش افروختند. (۲)
و با دمیدن صبح بر دشمن یورش بردند. (۳)
و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند. (۴)
و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند. (۵)
که انسان در برابر نعمتهای پروردگارش ناسپاس و بخیل است. (۶)
و او خود نیز بر این معنی گواه است. (۷)
او علاقه شدیدی به مال دارد. (۸)
آیا نمی‌داند که روزی تمام آنچه در قبرهاست زنده می‌شود. (۹)
و آنچه در درون سینه‌هاست آشکار می‌گردد. (۱۰)
در آن روز پروردگارشان از آنها کاملا با خبر است. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۸۹

وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً «عادیات» اسبانی هستند که در راه خدا برای جنگ می‌دوند و «ضبح» صدای نفسهای آنها در هنگام دویدن است.
عنتره گفته است:
و الخیل تکدح حین تضبح فی حیاض الموت ضبحا «۱»
ضبحا منصوب است بنا بر این که در اصل یضبحن ضبحا بوده، یا منصوب به

۱- اسبان به تندی می‌دهند آن گاه که در مجتمع مرگ نفس نفس می‌زنند. حیاض جمع حوض و استعاره تخییلیّه برای کسی است که در حال مرگ نفس نفس می‌زند همانند کسی که در حوض مشرف به غرق است. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۶، پانوشت شماره ۱- ۲- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۹۰

عادیات [اسم فاعل] است و گویی فرموده است: و الضابحات ضبحا چون ضبح و نفس زدن همراه تند دویدن است.
فَالْمُورِياتِ قَدْحاً ایجاد کننده جرقّه‌هایی که مانند «حباحب» «۱» آتش می‌افروزند و آن برقی است که از سم اسبان در اثر برخورد سمهایشان به سنگ، می‌جهد.
«قدح» به معنای برخورد و «ایراء» بیرون آوردن آتش است گویند: قدح فلان فأوری و قدح فأصلد، فلانی از آتش زنه آتش برافروخت.
قَدْحاً منصوب به همان عاملی است که «ضبحا» منصوب شده است.

فَالْمُغِيراتِ صُبْحاً کسانی که هنگام صبح اسبهای خود را به طرف دشمن می‌دوانند.

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً و در آن وقت گرد و غبار به راه انداختند.

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعاً یعنی در آن وقت یا با دویدنشان، در میان جمع و انبوه دشمن قرار گرفتند، ممکن است مقصود از نقع، صیحه‌ها و فریادها باشد که از این سخن معصوم علیه السّلام گرفته شده.

ما لم یکن نقع و لا لقلقة مادامی که فریاد و آوازی نباشد.

و گفتار لبیده

فمتی ینقع صراخ صادق، «۲»

یعنی در شبیخون زدن بر آنها به هیجان آمده فریادها زدند و جار و جنجال کردند.

ابن عبّاس گوید: در حجر [اسماعیل] نشسته بودیم که مردی آمد و راجع به

۱- حباحب، نام مردی بخیل بوده که از بیم وارد شدن مهمانان بر او، آتش اندکی روشن می‌کرده است. همان مأخذ، پانوشت شماره ۳- م.

۲- شعر از لبید بن ربیعه است و مصراع دومش این است:

جلبوه ذات جرس و زجل

: هر گاه فریادی راست برای جنگ بلند شود لشکری که دارای جرس و زنگ است آن را همانند زمزمه زنبوران عسل فریاد می‌کنند. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۷- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۱

عادیات ضبحا از من سؤال کرد پس آن را به اسبان تفسیر کردم، آن گاه خدمت علی علیه السّلام رفت در حالی که حضرت داخل در (آب انبار) زمزم بود، سائل از حضرت در همان مورد سؤال کرد و آنچه من گفته بودم برای او نقل کرد حضرت فرمود ابن عبّاس را نزد من فرا بخوان و چون خدمتش رسیدم فرمود: برای مردم به چیزی که علم نداری فتوا می‌دهی، به خدا که در اولین غزوه اسلام که بدر بود تنها دو اسب زبیر و مقداد را داشتیم پس منظور از «وَ الْعادِياتِ ضَبْحاً» شتر سوارانی از عرفه تا مزدلفه و از آنجا تا منی هستند. اگر این روایت صحیح باشد «ضبح» استعاره از شتران است چنان که باقر استعاره از انسان و بقر استعاره از گاو نر و نظایر آن است.

بعضی گفته‌اند: «ضبح» به معنای «ضبع» است، گویند: ضبّحت الإبل و ضبعت اذا مدّت اضباعها فی السّیر، یعنی هر گاه شتر در حال حرکت زیر بغل و وسط بازوی خود را بکشد.

فوسطن به جمعا منظور از جمع، مزدلفه است.

این سوره [به قولی] در غزوه ذات السلاسل نازل شد که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از آن چند نفر (مانند ابو بکر و عمر و ...) را به جنگ فرستاد و کاری از پیش نبرده و برگشتند، حضرت علی علیه السّلام را فرستاد [وجه تسمیه این غزوه به ذات السّلاسل این است که جمعی از مشرکان کشته و جمعی اسیر شده و به ریسمان کشیده شدند].

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعاً «اثرن» عطف بر فعلی است که اسم فاعل بجای آن قرار داده شده است. [مغیرات که به جای اغرن آمده] و معنی این است: و اللّاتی عدون فأودین فأغرن، اسبانی [شترانی] که دویدند و از برخورد سمّ آنها با زمین و سنگ، برق جهید و بر دشمن شبیخون زدند.

إِنَّ الْإِنْسانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ کنود به معنای کفور است یعنی انسان مخصوصا نعمت پروردگار خود را کفران می‌کند و سخت ناسپاس

است.

وَ إِنَّهُ عَلی ذلِکَ لَشَهِیدٌ یعنی انسان در روز قیامت به ضرر خود گواهی می‌دهد که

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۲

نسبت به نعمتهای پروردگارش ناسپاسی و تفریط کرده است، بعضی گفته‌اند:

خداوند به عنوان تهدید فرموده که بر ناسپاسی انسان گواه است.

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیدٌ انسان به خاطر محبّتی که به مال دارد بخیل و ممسک است. خداوند فرموده است: إِنْ تَرَکَ خَیْراً «اگر چیز خوبی از خود بجای گذارد.»

(بقره/ ۱۸۰). گویند فلان شدید و متشدّد، یعنی بخیل است، طرفه گفته است:

أری الموت یعتام الکرام و یصطفی عقیلة مال الفاحش المتشدّد «۱»

یا مقصود این است که انسان نسبت به محبّت کارهای خیر گشاده رو نیست بلکه بخیل و گرفته است.

أَ فَلا یَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ بعثر یعنی برانگیخته شود آنچه در گورهاست.

وَ حُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ یعنی خلاصه و مجموع آنچه در سینه‌هاست آشکار شود، و به قول بعضی خیر و شرّی که در سینه دارد از یکدیگر جدا شود.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ خداوند در روز قیامت نسبت به آنها علم دارد یعنی آنها را به اندازه اعمالشان جزا می‌دهد چون پاداش اعمال نشان خبیر بودن و آگاهی خداوند از اعمال آنهاست.

۱- شعر از طرفة بن عبد است که در معلّقه‌اش آمده است: می‌بینم مرگ را که گرامی‌ترین چیزها را برگزیده و می‌گیرد و عزیزترین مال بخیل را که سخت ممسک است بر می‌گزیند و نگاه می‌دارد [یا آن را نیز می‌گیرد]. کشّاف، ج ۴، ص ۷۸۸، پانوشت ۳- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۳

سوره قارعه .... ص : ۶۹۳

اشاره

مکّی است.

به اعتقاد کوفیان یازده آیه و به اعتقاد بصریان هشت آیه است، کوفیان قارعه اول، و (خفّت موازینه و ثقلت موازینه) هر کدام را یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس سوره قارعه را بخواند خداوند میزان عملش را در روز قیامت سنگین می‌کند «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند خداوند او را از فتنه دجّال و چرک جهنّم در امان دارد «۲».

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] .... ص : ۶۹۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الْقارِعَةُ (۱) مَا الْقارِعَةُ (۲) وَ ما أَدْراكَ مَا الْقارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ (۴)
وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ (۷) وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ (۹)
وَ ما أَدْراكَ ما هِيَهْ (۱۰) نارٌ حامِيَةٌ (۱۱)

۱-

في حديث ابيّ، من قرأها ثقل اللَّه ميزانه يوم القيامة.

۲- و

عن الباقر عليه السّلام: من قرأها آمنه اللَّه من فتنة الدّجال و من قيح جهنّم.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۴

ترجمه: .... ص : ۶۹۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آن حادثه کوبنده. (۱)

و چه حادثه کوبنده‌ای؟! (۲)

و تو چه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟ (۳)

روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده به هر سو، می‌دوند. (۴)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلّاجی شده می‌گردد. (۵)

(در آن روز) کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است. (۶)

در یک زندگی خشنود خواهد بود. (۷)

و اما کسی که ترازوهایش سبک است. (۸)

پناهگاهش «هاویه» (دوزخ) است. (۹)

و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟ (۱۰)

آتشی است سوزان. (۱۱)

تفسیر: .... ص : ۶۹۴

الْقارِعَةُ مَا الْقارِعَةُ ... يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ (یوم یکون) منصوب به فعل مقدّری است که «قارعه» بر آن دلالت دارد یعنی دلها را با قارعه می‌کوبد. روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده‌اند، خداوند انسانها را- در بسیاری و پراکنده شدن و ضعف و خواری و پریدن از هر سو به طرف دعوت کننده- به پروانه تشبیه کرده است و در مثلهای عرب آمده است: اضعف من فراشة و اذلّ و اجهل، [فلانی] ضعیف‌تر و نادان‌تر و خوارتر از پروانه است.
وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ خداوند کوه‌ها را به پشم رنگارنگ و حلّاجی شده تشبیه کرده چون کوه‌ها رنگهای مختلف دارند

و اجزای آن از هم جدا می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ موازين جمع موزون و منظور عملی است که در پیشگاه خدا اهمیّت و ارج دارد، یا جمع میزان است و مقصود از «ثقل» برتری اعمال نیک بر بد است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۵

وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُمُّهُ هاوِيَةٌ امّه هاویـۀ، از گفته عرب: هوت امّه گرفته شده هر گاه مرد به هلاکت فراخوانده شود زیرا هر گاه شخص سقوط کند و هلاک شود مادرش می‌گرید و گویی فرموده است: و أمّا من خفّت موازینه فقد هلك، کسی که میزان عملش سبك باشد هلاک شده است. بعضـی گفته‌اند: هاویه، یکی از نامهای دوزخ است و گویی اهل دوزخ در آتشـی ژرف فرو می‌افتند، یعنی جایگـاه چنین کسـی دوزخ است، و به مـأوی و جایگـاه، از بـاب تشبیه (امّ، مـادر) می‌گوینـد چون مادر، مأوی و جایگاه فرزند است.

ابن صالح گوید: فرق سر او در هاویه یعنی قعر دوزخ قرار می‌گیرد چون واژگون در دوزخ افکنده می‌شود.

وَ مـا أَدْراكَ ما هِيَهْ «هیه» ضـمیر (داهیه) ای است که «فأمّه هاویـۀ» در تفسـیر اول یا ضـمیر «هاویـۀ» بر آن دلالت می‌کنـد و «هاء» در «هیه» برای سکت است و هر گاه قاری وصل کند «هاء» سکت را حذف می‌کند.

نارٌ حامِيَةٌ آتشی است بسیار سوزان.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۶

سوره تکاثر .... ص : ۶۹۶

اشاره

مکّی است و هشت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۶

هر کس این سوره را قرائت کنـد خداوند او را در مورد نعمتهایی که در دنیا به او داده محاسـبه نکند و ثواب قرائت هزار آیه [قرآن] را به او بدهد.

حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود: هر کس این سوره را در نماز واجب بخواند خداوند ثواب صد شـهید به او بدهد و هر که آن را در نماز نافله بخواند خداوند ثواب پنجاه شهید به او عطا فرماید «۱».

[سوره التكاثر (۱۰۲): آيات ۱ تا ۸] .... ص : ۶۹۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)
كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

۱- و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی فریضة کتب له ثواب مائة شهید و من قرأها فی نافلة کان له ثواب خمسین شهیدا.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۹۷

ترجمه: .... ص : ۶۹۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.
تفاخر و تکاثر شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده) (۱)
تا آنجا که به زیارت قبرها رفتید (و قبور) مردگان خود را بر شمردید. (۲)
چنین نیست که شما خیال می‌کنید بزودی خواهید دانست. (۳)
باز چنان نیست که شما می‌پندارید بزودی خواهید دانست. (۴)
چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (به سراغ این موهومات و تفاخرها نمی‌رفتید) (۵)
شما قطعا جهنّم را خواهید دید! (۶)
سپس (با ورود در آن) آن را به علم الیقین مشاهده خواهید کرد. (۷)
سپس در آن روز همه شما از نعمتهایی که داشته‌اید سؤال خواهید شد. (۸)

تفسیر: .... ص : ۶۹۷

أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ مسابقه بر سر بسیاری مال و فخر و مباهات به مال، شما را از یاد آخرت بازداشته است.
حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ یعنی تا با همان حالت مرگ شما را دریافت و گفته‌اند: شما به زندگانتان تکاثر ورزیدید و چون همه آنها را بر شمردید به گورها رفتید و به مردگان تکاثر کردید و به عنوان ریشخند آنها از ذکر و بر شمردن مردگان، به زیارت قبرها تعبیر کرده است.
کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ «کلّا» منع و هشداری است بر این که شایسته نیست تمام همّت انسان دنیا باشد تا آنجا که به امور دینی خود اهتمام نورزد.
سَوْفَ تَعْلَمُونَ تهدیدی است تا بترسند و از [خواب] غفلت بیدار شوند.
ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ تکرار آیه، تأکیدی بر منع و ترساندن آنهاست و «ثمّ» دلالت دارد که ترساندن دوم بیشتر و شدیدتر از تهدید اول است یعنی بزودی از اشتباه بودن اعتقادتان آگاه خواهید شد هر گاه ترس مرگ و جان دادن را که در پیش دارید ببینید سپس هشدار را نیز تکرار کرده و فرموده: لَوْ تَعْلَمُونَ یعنی اگر آنچه را
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۶۹۸
در برابر دارید به علم الیقین بدانید یعنی اگر علم شما به قیامت مانند علم به امور یقینی بود چنان برای آخرت کار می‌کردید که توصیف ناپذیر بود ولی شما گمراهانی نادانید، پس جواب «لو» حذف شده است.
لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ جواب قسم محذوف است و قسم برای تأکید تهدید و شرح چیزی است که آنها را بدان ترسانده و انذار فرموده است سپس به خاطر تشدید کردن تهدید و ترساندن، آن را تکرار کرده است.
لترون به صورت فعل مجهول نیز قرائت شده است.
ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَیْنَ الْیَقِینِ عین الیقین، یقین خالص است و ممکن است مقصود از رؤیت، علم و دیدن باشد.

ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن گاه در قیامت از نعمتهایی که لذّت بردن از آنها شما را از کارهای دینی بازداشت، سؤال خواهید شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۶۹۹

سوره عصر .... ص : ۶۹۹

اشاره

مکّی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۶۹۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خداوند سرانجام او را صبر قرار می‌دهد و در روز قیامت با اصحاب حق خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای مستحبّی خود بخواند خدا روز قیامت او را برانگیزد در حالی که چهره‌اش درخشان و لبانش خندان و چشمانش روشن باشد تا وارد بهشت شود «۲».

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] .... ص : ۶۹۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها ختم اللَّه له بالصّبر و کان مع اصحاب الحق یوم القیامهٔ.

-۲ و

عن الصادق علیه السّلام: من قرأها فی نوافله بعثه اللَّه یوم القیامهٔ مشرقا وجهه ضاهکا سنّه قریرا عینه حتی یدخل الجنهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۰

ترجمه: .... ص : ۷۰۰

به نام خداوند بخشنده مهربان

به عصر سوگند. (۱)

که انسانها همه در زیانند. (۲)

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۰۰

وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ خداوند سبحان به روزگار سوگند یاد کرده چون در آن برای صاحبان بینش عبرت است، یا به شب سوگند خورده چون دلائل قدرت [حق] در آن وجود دارد یعنی روز روی می‌گرداند و شکوه و قدرت خورشید می‌رود.
إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ، انسان اسم جنس است، آدمی در خسران و زیان است و عمرش که سرمایه اوست هر روز کم می‌شود و هر گاه سرمایه‌اش تمام شود و طاعت و بندگی به دست نیاورد سراسر روزگارش در کاستی و ضرر است.
إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جز مؤمنان درستکار زیرا آنها به وسیله دنیا آخرت را خریده‌اند و بهره برده و رستگار و خوشبخت شده‌اند.
وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ بعضی از مؤمنان بعضی دیگر را به امری ثابت که انکارش جایز نیست سفارش می‌کنند یعنی به تمام خوبیها که عبارت از یگانه دانستن خدا و پیروی پیامبران و اولیای اوست و نیز به زهد در دنیا و تمایل به آخرت و ادای واجبات و دوری از گناه و زشتیها توصیه می‌کنند.
وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ همچنین یکدیگر را به شکیبایی در برابر گناهان و پایداری در عبادات و گرفتاریها سفارش می‌کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۱

سوره همزه .... ص : ۷۰۱

اشاره

مکّی است و نه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۰۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد هر کسی که به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله استهزا کرده، ده حسنه به وی بدهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجبش قرائت کند فقر از او برطرف شود و روزی به طرفش بیاید و بد مردن از او دفع شود «۲».

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] .... ص : ۷۰۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (۱) الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲) یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ (۴)
وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ (۸) فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

-۱

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من استهزء بمحمد صلّی اللَّه علیه و آله.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام، من قرأها فی فرائضه نفت عنه الفقر و جلبت علیه الرّزق و رفعت عنه میتهٔ السوء.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۲

ترجمه: .... ص : ۷۰۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.

وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای! (۱)

همان کس که مال را جمع‌آوری و شماره کرده (بی آن که حساب مشروع و نامشروع کند). (۲)

گمان می‌کند که اموالش سبب جاودانگی اوست! (۳)

چنین نیست که او می‌پندارد، بزودی در حطمه (آتشی خرد کنند) پرتاب می‌شود. (۴)

و تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ (۵)

آتش بر افروخته الهی است (۶)

آتشی که بر دلها غلبه می‌یابد (۷)

این آتش از هر سو در میانشان گرفته (۸)

شعله‌های کشیده و بر افراشته (۹)

تفسیر: .... ص : ۷۰۲

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (همز) به معنای شکستن است، به مردی اعرابی گفتند:

أ تهمز الفارهٔ، آیا موش را درهم می‌شکنی؟ پس گفت: گربه موش را درهم می‌شکند.

«لمز» طعنه زدن است بنا بر این «همزه» کسی است که آبروی مردم را با غیبت کردن از آنها و گزیدنشان، درهم می‌شکند و «لمزه» کسی است که به مردم طعنه می‌زند، و بنای «فعله» دلالت بر عادت دارد یعنی به آن کار معتاد شده است. زیاد اعجمی گوید:

تدلی بودّی اذا لاقیتنی کذبا و ان تغیّبت کنت الهامز اللّمزه «۱»

این آیه تهدیدی از خداوند برای هر غیبت کننده عیبجویی است که سخن چین است و میان دوستان جدایی می‌اندازد.

از حسن [بصری] نقل شده که «همزه» کسی است که در حضور شخص عیبجویی می‌کند و لمزه کسی است که در حال غایب بودن شخص غیبت می‌کند.

۱- هر گاه مرا می‌بینی به دروغ نسبت به من اظهار دوستی می‌کنی و اگر غایب شوم پشت سر من به بدگویی و غیبت می‌پردازی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۳

الَّذِی جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ «الّذی» بدل از کلّ است، یا منصوب به ذمّ است «جمع» با تشدید و بدون تشدید قرائت شده و مشدّد با «عدّده» سازگارتر است.

بعضی گفته‌اند: عدّده یعنی مال را برای رویدادهای روزگار وسیله و ابزاری قرار داده است.

یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ اخلده و خلّده یعنی آرزوهای دور و درازش به اندازه‌ای است که می‌پندارد مال، او را در دنیا جاودانه

می‌سازد و نمی‌میرد. یا معنی این است که او ساختمان را با آجر و سنگ محکم می‌سازد و عملش مانند کسی است که می‌پندارد ثروتش او را زنده باقی می‌دارد یا کنایه از این است که عمل صالح صاحب خود را در نعمتها جاودان می‌سازد نه ثروت و مال.
کَلَّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ کلّا، منع او از گمانی است که دارد.
لینبذنّ ... یعنی خودش و مالش در حطمه افکنده می‌شود، و حطمه یکی از اسمهای جهنّم است. از مقاتل نقل است که [حطمه] استخوانها را می‌شکند و گوشتها را می‌خورد تا جایی که به قلبها هجوم می‌آورد به مرد شکمباره، حطمه گویند.
وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَةُ سپس با ذکر این آیه حطمه را مهم جلوه داده و فرموده است: تو چه می‌دانی حطمه چیست؟ آن گاه آن را تفسیر کرده و به خویشتن نسبت داده و فرموده است: [حطمه]، آتشی است ...
نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ آتشی است شعله‌ور که بر دلها مسلط است و منظور از افئده میانه دلهاست و هیچ جای بدن انسان لطیف‌تر از دل نیست و هیچ عضوی مانند آن به اندک اذیّتی آزرده نمی‌شود پس چگونه خواهد بود هر گاه آتش جهنّم بر آن غلبه یابد و مسلّط شود.
إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَةٌ در این آیه علّت تسلط آتش را بر دوزخیان بیان کرده که درهای جهنّم بر آنها بسته می‌شود.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۴
فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ «عمد» به ضمّ (عین و میم) و فتح آن قرائت شده و این تأکیدی بر نومیدی دوزخیان از خارج شدن و اعلام به این است که حبس ابد هستند یعنی درهای جهنّم بر روی آنها بسته شده و برای اطمینان بیشتر از باز نشدنشان، ستونهایی بر آنها کشیده می‌شود. از غضب و عذاب دردناک خداوند به او پناه می‌بریم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۵

سوره فیل .... ص : ۷۰۵

اشاره

مکّی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۰۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا او را در دوران زندگی‌اش از افترا و تهمت و مسخ شدن سالم بدارد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره فیل را در نمازهای واجبش قرائت کند هر زمین هموار و هر کوهی در روز قیامت گواهی دهد که او از نمازگزاران است و در زمره آمنین خواهد بود «۲».

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۰۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ (۱) أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ (۲) وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ (۳) تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها عافاه اللّه ایّام حیاته من القذف و المسخ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام من قرأها فی فرائضه شهد له کلّ سهل و جبل یوم القیامهٔ انّه کان من المصلّین و کان من الآمنین.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۶

ترجمه: .... ص : ۷۰۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه که به قصد نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟ (۱)

آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟ (۲)

و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد. (۳)

که با سنگهای کوچکی آنها را هدف قرار دادند. (۴)

در نتیجه آنها را همچون کاه خورد شده قرار داد. (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۰۶

[شأن نزول] .... ص : ۷۰۶

ابرههٔ بن صباح اشرم پادشاه یمن [که یهودی بود] معبدی در صنعای یمن ساخت به این قصد که حاجیان را [بجای زیارت کعبه] به آن جا متوجه سازد پس مردی از بنی کنانه از مکه خارج [و به یمن رفت] و شب برای قضای حاجت در معبد صنعا نشست، این کار شاه یمن را خشمگین ساخت و مصمّم شد که کعبه را ویران کند پس از حبشه بیرون شد در حالی که فیلی بسیار قوی و بزرگ به نام «محمود» با او بود و گویند جز این فیل دوازده فیل دیگر همراهش بود و چون به مغمّس [نه کیلومتری مکّه] رسید عبد المطّلب که دویست شتر او را [لشکریان شاه یمن] برده بودند وارد بر شاه شد، عبد المطّلب مردی تنومند و خوش سیما بود پس به شاه گفتند: این سرور قریش است، شاه او را تعظیم کرد. و از تخت خود فرود آمد و بر زمین نشست و او را کنار خود نشاند آن گاه گفت: حاجتت چیست؟ گفت:

حاجتم دویست شتری است که پیش آهنگان لشکرت آنها را گرفته‌اند. شاه به او گفت: از چشمم افتادی، [در نظرم کوچک شدی] من برای ویران کردن کعبه آمدم که موجب عزّت و شرف شماست و به آن ایمان و اعتقاد دارید پس دفاع از چیزی که از تو گرفته شده تو را از کعبه بازداشت؟ عبد المطّلب گفت: من خداوند شترم و خانه را نیز خداوندی است که دشمن را از آن منع خواهد کرد پس از این سخن ابرهه را خوش آمد و دستور داد شترانش را به او بازگردانند پس عبد المطّلب

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۷

برگشت و کنار در کعبه آمد و حلقه در را گرفته و می‌گفت:

لا همّ إنّ المرء یمن ع اهله فامنع حلالک لا یغلبنّ صلیبهم

و محالهم عدوا محالک ان کنت تارکهم و کعبتنا فأمر ما بدا لک «۱» یا ربّ لا أرجو لهم سواکا

یا ربّ فأمنع منهم حماکا «۲»

پس در حال دعا توجّهی کرد ناگاه پرنده‌ای [دید] که از سوی یمن می‌آید و گفت: به خدا این پرنده شگفت‌آور است و پرنده دریایی نیست [از منطقه نجد نیست] و از تهامه و مکّه هم نیست.

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ یعنی تو آثار کار خدا را نسبت به شاه حبشه که قصد تخریب کعبه را کرد دیدی و آن سالی بود که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در آن متولد شد.

کَیْفَ محلا منصوب به «فعل ربّک» است نه به «أ لم تر» چون در «کیف» معنای استفهام هست.

أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ آیا قصد سوء آنان در تخریب خانه خدا و کشتن اهالی آن و مباح ساختن اموالشان را باطل نکرد گفته می‌شود: ضلّل کیده، هر گاه

۱- این اشعار را عبد المطّلب سرود آن گاه که ابرهه آهنگ ویران ساختن کعبه کرد و دویست شتر او را به یغما برد. خداوندا آدمی خاندان خود را حفظ می‌کند و تو خدایی پس ساکنان حرمت را که در آن قرار دارند حفظ فرما و امروز خاندانت (ساکنان حرم) را در برابر خاندان صلیب (مسیحیان) و پرستندگان صلیب نصرت فرما تا صلیب آنها و حیله‌هایشان ظالمانه بر اهل حرم غالب نشوند، آنها که تمام نیروها و پیلهایشان را آورده تا عائلات (مردم مکّه) را اسیر کنند. گروهی نادان با مکر و فریب خود آهنگ حرم تو را کرده و از عظمت نترسیدند. اگر آنان را در برابر کعبه ما که قصد ویرانی آن را دارند به حال خود واگذاری که هر کار بخواهند انجام دهند حکمت و مصلحتی در آن است که تو می‌دانی و ما بی‌خبریم.

۲- این شعر نیز از عبد المطّلب است: برای دفع آنان (ابرهه و لشکریانش) به کسی جز تو امید ندارم پروردگارا حمایت خود را از آنان بازدار.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۸

مکر او را ضایع و تباه سازد.

وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ خداوند گروهی پرنده به نام ابابیل بر آنها فرستاد. مفرد «ابابیل» «اباله» و در مثل گویند: ضغث علی ابالة «۱». دسته‌ای از پرندگان در گرد آمدنشان به «اباله» تشبیه شده‌اند، بعضی گفته‌اند: ابابیل مانند عبادید و شماطیط است و مفرد ندارد.

تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ یعنی آن پرندگان بر آنان (ابرهه و یارانش) سنگهایی از سجّیل بیفکندند.

در معنای سجّیل چند قول است:

۱- مشتقّ از اسجال به معنای ارسال و فرستادن است چون عذاب به فرستادن وصف شده یعنی سنگباران کردن آنها از جمله عذابهایی است که [بر آنها] نوشته شده (مقدّر گردیده) است.

۲- گلی است پخته شده مانند آجر.

۳- معرّب سنگ گل است.

در کلمه «طیر» نیز دو قول است:

۱- گویند پرندگانی سفید بودند و در منقار هر پرنده‌ای یک سنگ و در پاهایش دو سنگ بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود.

۲- پرندگانی سبز بودند که منقارهای زرد داشتند.

ابن عبّاس گوید: از جنس آن سنگها در نزد امّ هانی دیدم و نظیر پیمانه‌ای بود که خطهای قرمز داشت مانند مهره یمانی که از معدن عقیق بیرون می‌آید، پس سنگ بر سر هر مردی [از لشکریان ابرهه] که قرار می‌گرفت از طرف دیگر او (مقعدش)

۱- ضرب المثل، در جایی به کار می‌رود که شخصی گرفتار مصیبت و بلایی شده، مجدّدا به بلای دیگری گرفتار می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۰۹

بیرون می‌آمد.

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ خداوند آنها (ابرهه و لشکریانش) را به برگ زراعت تشبیه کرده هر گاه کرمها آن را بخورند، یا به کاهی تشبیه فرموده که چهارپایان آن را بخورند و سرگین کنند.

این تشبیه از کنایه‌های لطیف قرآن است و این سوره پشت ملحدان و فلاسفه را که منکر معجزات خارق العاده‌اند می‌شکند زیرا جریان اصحاب فیل را نمی‌توان به طبیعت و جز آن نسبت داد.

چگونه ممکن است این جریان را به اسرار طبیعت نسبت داد که گروهی از پرندگان بیایند و به همراه خود سنگهایی داشته باشند آماده شده برای نابود کردن گروههایی معیّن و سنگها را به سوی آنان بیندازند و اشخاص معیّنی را نابود سازند، و هیچ کس نتواند آن را منکر شود و در آن تردید کند زیرا پیامبر ما صلّی اللَّه علیه و آله این سوره را بر اهل مکه قرائت کرد و منکر آن نشدند بلکه با اصراری که بر تکذیب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله داشتند بدان اقرار کردند و آن را مبدأ تاریخ قرار دادند چنان که ساختن کعبه و دیگر حوادث مهم تاریخی را مبدأ تاریخ قرار داده بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۰

سوره قریش .... ص : ۷۱۰

اشاره

مکّی است و چهار آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۰

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند خدا به عدد کسانی که اطراف کعبه طواف کرده و در آن معتکف شده‌اند ده اجر به او بدهد «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: دو سوره را در یک رکعت نماز نمی‌توان جمع کرد مگر سوره ضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لایلاف قریش را «۲».

عمرو بن میمون گوید: نماز مغرب را پشت سر عمر بن خطّاب خواندم پس در رکعت اول نماز، وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ را خواند و در رکعت دوم، الم تر کیف و لإیلاف قریش را قرائت کرد «۳».

۱-

فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من طاف بالکعبة و اعتکف بها.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام لا تجمع سورتین فی رکعهٔ الّا اضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لإیلاف قریش.
۳- و عن عمرو بن میمون، صلّیت المغرب خلف عمر بن خطاب فقرأ فی الاولی و التّین و الزّیتون و فی الثانیهٔ الم تر کیف و لایلاف قریش. [.....]
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۱

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۴] .... ص : ۷۱۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
لِإِیلافِ قُرَیْشٍ (۱) إِیلافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّیْفِ (۲) فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ (۳) الَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

ترجمه: .... ص : ۷۱۱

به نام خداوند بخشنده مهربان.
(مجازات اصحاب الفیل) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدّس) الفت گیرند (و مقدّمات ظهور پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فراهم شود). (۱)
الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی است. (۲)
پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. (۳)
همان خدایی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ناامنی رهایی بخشید. (۴)

تفسیر: .... ص : ۷۱۱

لِإِیلافِ قُرَیْشٍ «لام» در «لإیلاف» متعلّق به «فلیعبدوا» است خداوند سبحان قریش را امر کرده او را بپرستند به خاطر این که مسافرت زمستان و تابستان موجب اقامت آنها در مکّه و انس و الفتشان می‌شود و پرستش خداوند را شکر این نعمت و اقرار به آن قرار دهند. بعضی گفته‌اند: «لإیلاف»، متعلّق به آیه سوره قبل است، یعنی خداوند آنها (ابرهه و سپاهیانش) را مانند علف خورده شده قرار داد تا قریش [در مکّه بمانند و با مسافرت زمستانی و تابستانی] با یکدیگر الفت بگیرند. سوره لإیلاف و فیل در مصحف ابیّ (بن کعب) یک سوره و به هم متّصل است، یعنی خداوند مردم حبشه را که قصد جان مردم مکّه را کرده بودند هلاک کرد تا مردم آن خبر را که بشنوند از آنها سخت بترسند و محترمشان بدارند تا کار مسافرت زمستان و تابستانشان منظّم شود و هیچ کس نسبت به آنها گستاخ نشود، قریش دو مسافرت داشتند در زمستان
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۲
به یمن می‌رفتند و در تابستان به شام تا برای اهل و عیال خود آذوقه تهیه کنند و به تجارت بپردازند و در این دو مسافرت خود در امان بودند چون اهل حرم خدا [مکّه] بودند و هیچ کس مزاحم آنها نمی‌شد ولی دیگر مردم را می‌ربودند.
ایلاف از: أولفت المکان اولفه ایلافا، گرفته شده هر گاه به آنجا انس بگیرد و بدون همزه «لیلاف» قرائت شده است و ایلافهم، الافهم، الفهم، نیز قرائت شده است، گویند: الفته الفا و الافا و شاعر آنها را در این بیت جمع کرده است:

زعمتم انّ اخوتکم قریش لهم الف و لیس لکم الاف «۱»

قریش فرزندان نضر بن کنانه بودند، قریش جانوری بزرگ در دریاست که به هر چه می‌رسد آن را می‌خورد شاعر گوید:

و قریش هی اللّتی تسکن البحر بها سمّیت قریش قریشا «۲»

بعضی گفته‌اند: قریش از قرش به معنای کسب است زیرا آنها با تجارت خود و رفتن به شهرها مال به دست می‌آوردند.

ایلاف را ابتدا به صورت مطلق آورده سپس آن را مقیّد به دو سفر [زمستانی و تابستانی] ذکر کرده تا اهمیّت ایلاف را برساند و نعمت زیادی را که در آن هست یادآور شود.

رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ رحله مفعول به ایلافهم است و از رحله دو مسافرت زمستانی و تابستانی را قصد کرده و آن را مفرد آورده تا از اشتباه در امان باشد. چنان که گفته‌اند: کلوا فی بعض بطنکم تعفّوا «۳» [بطن را برای ایمنی از اشتباه مفرد آورده است.].

۱- پنداشتید که قریش برادران شمایند، برای آنها الفت هست ولی برای شما نیست.

۲- قریش آن حیوانی است که در دریا ساکن است از این رو قریش را قریش نامیده‌اند.

۳- شکمهایتان را از غذا پر نکنید. بطن را مفرد آورده تا از اشتباه ایمن باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۳

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ «جوع» و «خوف» را نکره آورده تا شدّت آن دو را برساند یعنی در دو مسافرت آنها را از گرسنگی شدید که پیش از آن داشتند [رهایی بخشید] و اطعام کرد و از ترسی بزرگ که بیم از اصحاب فیل یا بیم از ربوده شدن در شهرشان و در ضمن سفرشان بود، ایمن ساخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۴

سوره ماعون .... ص : ۷۱۴

اشاره

بعضی آن را مکّی و بعضی مدنی دانسته‌اند. و هفت آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۴

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را می‌آمرزد اگر زکات پرداخته باشد «۱».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس این سوره را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند نماز و روزه‌اش را قبول کند و به آنچه در دنیا از او سرزده محاسبه‌اش نکند «۲».

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] .... ص : ۷۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (۱) فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (۲) وَ لا يَحُضُّ عَلى طَعامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ (۶) وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ (۷)

۱- فی حدیث ابیّ، من قرأها غفر اللّه له ان کان للزکاة مؤدّیا.

۲- و

عن الباقر علیه السّلام. من قرأها فی فرائضه و نوافله قبل اللّه صلوته و صیامه و لم یحاسبه بما کان منه فی الدنیا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۵

ترجمه: .... ص : ۷۱۵

به نام خداوند بخشنده مهربان.

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند مشاهده کردی؟ (۱)

او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند. (۲)

و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند. (۳)

پس وای بر نمازگزارانی که ... (۴)

نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. (۵)

آنها که ریا می‌کنند. (۶)

و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌نمایند. (۷)

تفسیر: .... ص : ۷۱۵

أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ یعنی آیا کسی که پاداش و جزا را تکذیب می‌کند و زنده شدن در قیامت را منکر است شناختی؟ اگر او را نشناخته‌ای بدان که تکذیب کننده به جزا، کسی است که با درشتی یتیم را دور می‌کند و زشت و با خشونت دست ردّ به سینه او می‌زند.

وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ خانـدان خود را بر نمی‌انگیزد که به مسکین طعام ببخشد پس نه خود مسکین را اطعام می‌کند و نه فرمان به اطعام می‌دهد.

خداوند سبحان علم تکذیب به جزا را منع بخشش و اقدام بر آزار ضعیف قرار داده یعنی اگر آن مکذّب، به جزا ایمان و به حساب یقین و به ثواب امید داشت و از کیفر می‌ترسید به منع و ردّ یتیم اقدام نمی‌کرد پس آن گاه که بر آن کار گستاخ شد خودش دانست که مکذّب است پس این سخن چه سخت (کوبنده) است و چه بسیار در مقام ترساندن است و چه رسا در بر حذر داشتن از انجام گناهان است و سزاوار است که به آن بر ضعف ایمان استدلال شود سپس آن را به آیه بعد وصل کرده و فرموده:

فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ گویی فرموده است: هر گاه کار چنان باشد پس وای بر نمازگزارانی

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۶

که از نماز غفلت می‌کننـد و غفلتشان برای این است که به نماز اهمیّت نمی‌دهنـد تا نمازشان فوت شـده یا وقتش می‌گـذرد یا افعال نماز را سبک می‌شمارند و آن گونه که امر شده‌انـد نماز نمی‌گزارنـد یعنی ارکان آن را ادا نکرده و به حـدود و حقوق نماز اقـدام نمی‌کننـد و همچون کلاغ که نوک بر زمین می‌زنـد بـدون خشوع نماز می‌گزارنـد و از مکروهات مانند بازی کردن با مو (ی سـر و صورت) و لباس و بسیار خمیازه کشیدن و کشیدن سینه و شانه و توجه (به این سو و آن سو) نمی‌پرهیزند.

نمازگزارانی که عادت کرده‌اند در اعمالشان سمعه و ریا کنند و تنها قصدشان اخلاص و نزدیکی به خدا نیست و حقوقی را که خدا در اموالشان دارد نمی‌پردازند.

الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ یعنی اینها که ریاکارند سزاوارترند که نسبت به نماز اهمیّت ندهند نمازی که ستون دین و جدا کننده میان ایمان و کفر است و آن را با ریا که شعبه‌ای از شرک است در می‌آمیزند.

وَ یَمْنَعُونَ الْماعُونَ و زکات را که پل (ارتباطی) اسلام است نمی‌پردازند و این صفاتشان نشانه این است که آنها دین را تکذیب می‌کنند و با یقین فاصله دارند.

انس گفته است: سپاس خدای را که «فی صلوتهم» نفرموده است.

«مراءاة» مفاعله از ارائه است چون ریاکار عمل خود را به مردم نشان می‌دهد و آنها ستایش و شگفتی به عملش را به او نشان می‌دهند، ولی انسان با اظهار کردن عمل صالح در صورتی که واجب باشد ریاکار نیست چون حق واجبات است که آنها را آشکار سازند و معرّفی کنند به این دلیل که معصوم علیه السّلام فرموده: واجبات را نباید پنهان داشت زیرا آنها شعائر دین و نشانه‌های اسلام است و فرمود علیه السّلام: هر کس نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند هر خیری را به او گمان ببرید و آن حضرت علیه السّلام به اقوامی که به جماعت حاضر نمی‌شدند فرمود: باید در مسجد حاضر شوید یا خانه‌هایتان را به آتش می‌کشم و تارک واجبات استحقاق نکوهش دارد پس واجب است که آدمی با اظهار واجبات از خود رفع تهمت کند و اگر عمل مستحبّ

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۷

باشد بهتر است آن را پنهان انجام دهد چون در ترک آن نکوهش نمی‌شود و تهمتی در آن نیست و از ریا دورتر می‌شود. و اگر عمل مستحبّی را به این قصد انجام دهد که دیگران به او تأسّی جویند نیکو خواهد بود زیرا ریا این است که در اظهار عمل قصد داشته باشد مردم او را ببینند و بر درستکاری بستایند بعلاوه دوری کردن از ریا جز بر افراد مخلص کاری است بس دشوار.

از این رو پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ریا از حرکت مورچه سیاه در شب ظلمانی بر روی گلیم سیاه پنهان‌تر است.

در کلمه «ماعون» چند قول است:

۱- ماعون، زکات واجب است و این قول از حضرت علی علیه السّلام و گروهی نقل شده است. راعی گوید:

قوم علی الإسلام لمّا یمنعوا ما عونهم و یضیّعوا التّهلیلا «۱»

۲- ابن مسعود گوید: ماعون، چیزهایی است که مردم به یکدیگر عاریه می‌دهند مانند دلو، تبر، دیگ، و آنچه از دیگران دریغ نمی‌شود مانند آب و نمک.

۳- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: منظور قرضی است که به دیگری می‌دهی و کار نیکی است که می‌کنی و کالای خانه است که عاریه می‌دهی و زکات جزء ماعون است «۲».

۱- آنان گروهی هستند که بر اسلام ثابتند از پرداخت زکات و ادای دیگر واجبات دریغ و منع نکردند و نماز را تضییع نکردند [چون نماز شامل لا اله الا اللَّه است، در شعر آمده که تهلیل را تضییع نکردند].

کشّاف، ج ۴، ص ۸۰۵- م.

۲- و

عن الصادق علیه السّلام: هو القرض تقرضه و المعروف تصنعه و متاع البیت تعیره و منه الزکاة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۸

سوره کوثر .... ص: ۷۱۸

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۱۸

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس آن را قرائت کند خداوند او را از نهرهای بهشت سیر آب کند و به عدد هر قربانی که بندگان در روز قربانی کشته‌اند یا بکشند به وی اجر بدهد «۱».
حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره کوثر را در نمازهای واجب و مستحبّ خود بخواند خداوند در روز قیامت او را از کوثر سیر آب کند و جایگاهش در نزد محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کنار درخت طوبی خواهد بود «۲».

[سوره الکوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] .... ص : ۷۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ (۲) إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من طاف بالکعبهٔ و اعتکف بها.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام من قرأها فی فرائضه و نوافله سقاه اللَّه یوم القیامهٔ من الکوثر و کان محدثه عند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و اصل طوبی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۱۹

ترجمه: .... ص : ۷۱۹

به نام خداوند بخشنده مهربان.
ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم. (۱)
اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. (۲)
مسلّما دشمن تو ابتر و بلا عقب است. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۱۹

اشاره

«کوثر» بر وزن (فوعل) و به معنای بسیار فراوان است و در تفسیر آن چند قول است:

۱- از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که این سوره را خواند سپس فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ نهری است که پروردگارم به من وعده داده و در آن خیر فراوانی است و حوضی است که در کنار آن امتم در روز قیامت بر من وارد می‌شوند، ظروف آن از نقره و به عدد ستارگان آسمان است. پس گروهی از آنها مضطرب و به آتش سرنگون می‌شوند.

پس می گویم:

پروردگارا! اینان از امّت من هستند پس گفته شود: نمی‌دانی پس از رحلت تو چه کردند؟ این حدیث را مسلم در کتاب صحیح، نقل کرده است.

[شأن نزول] .... ص : ۷۱۹

۲- از ابن عباس روایت است که کوثر را به خیر فراوان تفسیر کرده است، سعید بن جبیر به ابن عبّاس گفت: گروهی از مردم می گویند کوثر نهری در بهشت است جواب داد آن هم جزء خیر فراوان است.

۳- به قولی منظور، بسیاری نسل و ذریّه است و این امر در نسل پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله از اولاد فاطمه علیها السّلام ظاهر شد چون تعداد آنها قابل شمارش نیست و سپاس خدا را که شمار آنها به انتهای روزگار متّصل می‌شود و این تفسیر با شأن نزول سوره مطابق است چرا که عاص بن وائل سهمی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را ابتر نامید هنگامی که فرزندش

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۰

عبد اللَّه وفات یافت، و قریش گفتند: محمد صلّی اللَّه علیه و آله صنبور «۱» است، بنا بر این نزول این سوره به خاطر زدودن اندوهی بود که از گفتار قریش در روح و جان پیامبر تأثیر گذاشته بود و نیز برای نابود ساختن سخنان یاوه آنها بود.

۴- به قولی منظور از کوثر، شفاعت است و در لفظ کوثر تمام احتمالات یاد شده می‌رود براستی خداوند سبحان به پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله آن مقدار خیر دنیا و آخرت عطا کرده که نهایت ندارد اما آنچه جار اللَّه زمخشری نقل کرده- که کوثر اولاد مؤمنین از امتش هستند تا روز قیامت چون آنها اولاد پیامبرند- مقبول نیست زیرا خداوند تا ضرورتی نباشد از حقیقت به مجاز عدول نمی‌کند در حالی که پیامبر به حسن و حسین علیهما السّلام فرمود: این دو پسرم امامند قیام کنند یا بنشینند و به حسن فرمود: این پسرم سیّد و سرور است و در قرآن آمده است: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ «محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نبود». (احزاب/ ۴۰).

پس چگونه کوثر بر اولاد امّت پیامبر آنهایی که خدا منع کرده که پیامبر پدری یکی از آنها باشد حمل می‌شود، و بر اولاد دو پسرش (حسن و حسین) از دخترش (فاطمه علیها السّلام) که خشکی و دریا و دشت و کوهستان را بر اثر کثرتشان پر کرده‌اند، حمل نمی‌شود.

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ در تفسیر این آیه چند وجه است:

۱- نماز فجر را به جماعت بخوان و شتران چاق را در منی نحر کن.

۲- به قولی نماز واجب را بخوان و در موقع نحر رو به قبله بایست که از قول عرب گرفته شده که گویند: منازلنا تتناحر ای تتقابل، منزلهای ما روبروی هم هستند.

۳- روایتی که از علی علیه السّلام در معنای «و انحر» نقل کرده‌اند که: دست راستت را بر

۱- صنبور: به مردی ضعیف و ذلیل و تنها و بی یاور و بدون اهل و عقب گویند، کشّاف، ج ۴، ص ۸۰۸- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۱

روی دست چپ و روبروی گلو قرار بده از روایاتی است که نقلش از آن حضرت صحیح نیست چون فرزندان او خلاف آن را از حضرت روایت کرده‌اند و آن این است که ای محمد صلّی اللَّه علیه و آله در نماز هر دو دست خود را تا مقابل گلو بلند کن.

إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ کسی که از قومت تو را به خشم آورد ابتر است نه تو و ابتر به کسی گویند که بلاعقب و بی نسل باشد.

پس در نظم این سوره زیبا و شگفت برانگیز و ترتیب ظریف آن با همه اختصاری که دارد، بیندیش و ببین چگونه خداوند نکته‌های تازه را در آن گنجانده که فعل «اعطی» را در اول سوره به مبتدا [«نا» که اسم انّ است] نسبت داده است تا اختصاص را برساند [یعنی فقط ما کوثر را به تو عطا کردیم] و ضمیر متکلّم را به صورت جمع آورده (متکلّم مع الغیر) تا عظمت و کبریایی ذات خود را اعلام دارد و در اول جمله حرف تأکید «انّ» را آورده که به منزله قسم است و کوثر را که موصوف آن حذف شده ذکر کرده تا به طریق اتّساع بر شمول و شیاع، بیشتر دلالت کند و پس از کوثر (فاء) تعقیب آورده تا اقدام به شکر فراوان نشأت گرفته از برخورداری از بخشش بیشتر باشد.

لِرَبِّکَ کنایه است به دین و عقیده عاص ابن وائل و نظایر او که با این گفتار رنج آور متعرّض رسول خدا شدند همانهایی که عبادت و نحر کردنشان برای غیر خداست [یعنی تو بر خلاف آنها برای پروردگارت نماز بگزار و نحر کن] و با این دو عبادت به دو نوع عبادت بدنی و مالی اشاره کرده که نماز پیش از عبادت بدنی است و عبادت مالی که نحر شتر بزرگترین آن محسوب می‌شود، حذف لام دیگری به دو جهت است:

۱- لام اولی بر آن دلالت دارد.

۲- مراعات سجع که از جمله نظم بدیع قرآن است، و به روش التفات از غیبت به خطاب کاف (خطاب) آورده تا بلند بودن مقام پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را اظهار کند، همچنین به ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۲

آن وسیله اعلام دارد که عبادت واقعی آن است که شخص قصدش فقط رضای خدا باشد، سپس فرموده:

إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ خداوند در این آیه بر سبیل استیناف که جنس تعلیل است علت امر کردن پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله به روی آوردن به عبادت را بیان فرموده است، و این تعلیل علاوه بر بلندی مطلع و کامل بودن مقطع و مشحون بودن به نکته‌های مهم و آکنده بودن از نیکوییهای فراوان، از نوع ناب و خالص است که دلالت می‌کند که این سخن، از پروردگار جهانیان است که سخن دیگر سخنگویان را تحت الشعاع قرار می‌دهد پس منزّه است خداوندی که اگر جز همین یک سوره کوتاه و مختصر را نازل نمی‌فرمود از هر معجزه‌ای کفایت می‌کرد و اگر جنّ و انس بکوشند که نظیر آن را بیاورند پیش از این که موفّق شوند زاغ سیاه سفید خواهد شد و سراب مانند آب، جاری خواهد شد [یعنی به امری محال اقدام کرده‌اند] این سوره همچنین دلالت دارد بر این که از جهت دیگر یعنی خبر دادن از غیب معجزه و دلیلی روشن است از این نظر که از آنچه بر زبان دشمنان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله جاری شده، خبر داده و همان طور هم شده است یعنی چیزی که از آن خبر داده با خود خبر که اعطای کوثر است مطابق می‌باشد، چون کلمه رسول خدا رفعت یافت و ذرّیه‌اش در عالم منتشر شد و نام و عقب بدخواه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله که ابتر بود، منقطع گردید چنان که بیان فرمود و توفیق از خداوند است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۳

سوره کافرون .... ص : ۷۲۳

اشاره

مکّی است و برخی مدنی دانسته‌اند و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۲۳

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند چنان است که ربع (۴/ ۱) قرآن را قرائت کرده است و پیروان شیطان از او دور می‌شوند و از شرک مبرّا و از وحشت بزرگ (قیامت) در عافیت خواهد بود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس سوره کافرون و اخلاص را در نمازی از نمازهای واجبش بخواند خداوند او و پدر و مادرش و فرزندانش را بیامرزد، و اگر شقیّ باشد اسمش از دفتر اشقیا محو شود و در دفتر سعداء نوشته شود و خداوند او را شهید بمیراند و سعید زنده نماید «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما قرأ ربع القرآن و تباعدت عنه مردهٔ الشّیطان و برئ من الشّرک و تعافی من الفزع الأکبر.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فی فریضهٔ من الفرائض غفر اللَّه له و لوالدیه و ما ولد، و ان کان شقیّا محی من دیوان الأشقیاء و کتب فی دیوان السّعداء و احیاه اللَّه سعیدا و اماته شهیدا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۴

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] .... ص : ۷۲۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ (۱) لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ (۲) وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۳) وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ (۴)
وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ (۵) لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ (۶)

ترجمه: .... ص : ۷۲۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو ای کافران! (۱)

آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. (۲)

و نه شما آنچه را من پرستش می‌کنم می‌پرستید. (۳)

و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده‌اید می‌پرستم. (۴)

و نه شما آنچه را من می‌پرستم عبادت می‌کنید. (۵)

(حال که چنین است) آیین شما برای خودتان و آئین من برای خودم! (۶)

تفسیر: .... ص : ۷۲۴

[شأن نزول] .... ص : ۷۲۴

قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ این سوره درباره چند نفر از قریش نازل شده که به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفتند: بیا و از دین ما پیروی کن و ما نیز از دین تو پیروی می‌کنیم. یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدایان تو را می‌پرستیم. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: پناه بر خدا که غیر خدا را با او شریک سازم، قریش گفتند: پس یکی از خدایان ما را استلام کن [دست بزن] تا تو را تصدیق کنیم و خدایت را بپرستیم، پس این سوره نازل شد و پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بامدادان به مسجد الحرام رفت در حالی که بسیاری از قریش در آن جا بودند پس در برابر آنها ایستاد و سوره را قرائت کرد و آنان مأیوس شدند.

لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ در آینده آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم چون «لا» اگر بر فعل مضارع داخل شود فقط معنای آینده می‌دهد چنان که «ما» فقط بر مضارع به معنای

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۵

حال داخل می‌شود، یعنی در آینده به خواسته شما که پرستش خدایانتان می‌باشد عمل نمی‌کنم.

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ و شما نیز به خواسته من که پرستش خدای من است عمل نمی‌کنید.

وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ یعنی در گذشته هرگز آنچه را شما می‌پرستیدید نپرستیده‌ام و سابقه ندارد که در جاهلیت بتی را پرستیده باشم پس چگونه امید دارید که در اسلام بت پرست شوم؟

وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ یعنی در زمانی که من خدای را می‌پرستم شما خدا (ی مرا) نمی‌پرستید و به این دلیل «ما عبدت» نفرمود چنان که «ما عبدتم» فرمود که قریش پیش از مبعث آن حضرت بت پرست بودند و در آن زمان به عبادت و پرستش خدا مکلّف نبود. همچنین لفظ (ما) آورد نه (من) چون مقصود صفت معبود است و گویی فرموده است: لا اعبد الباطل و لا تعبدون الحق، من باطل را نمی‌پرستم و شما حق را عبادت نمی‌کنید.

بعضی گفته‌اند: «ما» در «ما عبدتم» مصدریّه است، یعنی: لا اعبد عبادتکم و لا تعبدون عبادتی، من عبادت شما را انجام نمی‌دهم و شما عبادت مرا.

لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ شرک و بت پرستی شما از آن خودتان و توحید و یکتا پرستی من از آن خودم، یعنی من به سوی شما مبعوث شدم تا شما را به حق و رهایی از شرک فرا بخوانم پس اگر نپذیرفتید و از من پیروی نکردید کمترین کاری که مرا کفایت می‌کند نجات از شماست.

بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است پاداش دینتان از آن شما باشد و پاداش دین من از آن خودم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ را خواندید بگویید:

یا ایّها الکافرون

و هر گاه لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ را خواندید بگویید:

اعبدوا اللَّه وحده

و هر گاه گفتید: لَکُمْ دِینُکُمْ وَ لِیَ دِینِ پس بگویید:

ربّی اللَّه و دینی الإسلام.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۶

سوره نصر .... ص : ۷۲۶

اشاره

مدنی است و سه آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۲۶

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند گویی با محمّد صلّی اللَّه علیه و آله در فتح مکّه حضور داشته است «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که این سوره را در نماز مستحبّ یا واجب بخواند خدا او را بر تمام دشمنانش پیروز گرداند و روز قیامت بیاید در حالی که همراه او نامه‌ای است که سخن می‌گوید و آن را از داخل قبرش بیرون آورده است و در آن نامه ایمنی از حرارت جهنّم و آتش و زفیر دوزخ است که با گوشهایش آن را می‌شنود پس در روز قیامت بر هر چیز بگذرد او را مژده دهد و از هر خیری او را خبر می‌دهد تا به بهشت در آید «۲».

۱-

فی حدیث ابیّ، و من قرأها فکانّما شهد مع محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فتح مکّهٔ.

۲- و

عن الصّادق علیه السّلام: من قرأ إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ فی نافلهٔ او فریضهٔ نصره اللَّه علی جمیع اعدائه و جاء یوم القیامهٔ و معه کتاب ینطق قد أخرجه من جوف قبره، فیه امان من حرّ جهنم و من النار و من زفیر جهنّم یسمعه بأذنیه فلا یمرّ علی شیء یوم القیامهٔ الا بشره و اخبره بکلّ خیر حتی یدخل الجنّهٔ.

[.....]

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۷

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] .... ص : ۷۲۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ (۱) وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْواجاً (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً (۳)

ترجمه: .... ص : ۷۲۷

به نام خداوند بخشنده مهربان.

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد. (۱)

و مردم را ببینی گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. (۲)

پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است. (۳)

تفسیر: .... ص : ۷۲۷

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که نصرت خدا فرا رسد و تو را بر قریش که دشمنانت هستند پیروز کند.
وَ الْفَتْحُ و نیز زمان فتح مکّه برسد.
اذا، ظرف زمان برای «فسبّح» است و این یک خبر غیبی و از معجزات است. فتح مکّه در دهم رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد در حالی که هزاران نفر از مهاجرین و انصار و طوایف عرب همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند، حضرت پانزده شب در مکّه اقامت فرمود سپس به طرف هوازن که جنگ حنین است خارج شد.
هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وارد مکه شد بر در کعبه ایستاد سپس گفت:
لا اله الّا اللّه وحده وحده، انجز وعده و نصر عبده و هزم الأحزاب وحده
، جز خدای یکتا خدایی نیست، یگانه است، یگانه، وعده خود را تحقّق بخشید و بنده‌اش را یاری کرد و بتنهایی احزاب و گروه‌های مختلف را منهزم ساخت، بهوش باشید هر مال و هر کار بزرگ و خونی که ادّعا شود زیر این دو پای من است [مسموع نیست] مگر خدمت کردن به کعبه و آب دادن حاجیان که به صاحبان خود بر می‌گردد، بدانید مکّه محترم
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۸
است و خدا آن را محترم قرار داده برای هیچ کس پیش از من جنگ کردن حلال نبوده و برای من نیز حلال نمی‌باشد مگر یک ساعت از روز و تا روز قیامت جنگ کردن در آن حرام است، گیاه نازک حرم کنده و درخت آن بریده نشود و شکار آن را رم ندهند و زمین مانده آن حلال نیست مگر برای صاحبش و بزرگان قریش وارد کعبه شدند و گمان می‌کردند که شمشیر از آنها برداشته نخواهد شد پس حضرت خطاب به آنان فرمود: بدانید شما برای پیامبر همسایگان بدی بودید او را تکذیب کرده و آواره نمودید و به این هم راضی نشدید تا به شهرهای من (مدینه) لشکر کشیدید و با من جنگیدید.
ای اهل مکّه معتقدید من با شما چه خواهم کرد؟ گفتند: گمان خیر داریم، برادری هستی بزرگوار و پسر برادری هستی بزرگوار، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: بروید شما آزاد شدگانید. پس پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را آزاد کرد در حالی که خداوند او را بدون خونریزی بر آنان مسلّط ساخت و مکّه (فیء) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، از این رو آنان را آزاد شدگان نامید آن گاه قریش بر اسلام با او بیعت کردند.
وَ رَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ و مردم را ببینی که داخل در ملت اسلام می‌شوند.
أَفْواجاً گروه‌های بسیار، یک قبیله همگی داخل در دین اسلام می‌شدند پس از آن که یکی یکی و دو تا دو تا وارد می‌شدند.
از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل شده که روزی می‌گریست از او راجع به گریه‌اش سؤال شد، گفت: شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله می‌فرمود: مردم گروه گروه در دین خدا وارد شدند و بزودی گروه گروه از دین خارج خواهند شد، بعضی گفته‌اند: مقصود از مردم اهل یمن هستند. هنگامی که این سوره نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفت: اللّه اکبر فتح و نصرت خدا فرا رسید و اهل یمن آمدند گروهی که دلهایشان نرم است، ایمان، ایمان یمانی، و فقه و فهم یمانی و حکمت یمانی است و فرمود: نفس پروردگارتان ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۲۹
را از سوی یمن ادراک می‌کنم.
حسن [بصری] گوید: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مکّه را فتح کرد بعضی از عربها به بعضی روی آورده و گفتند: در صورتی هم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله بر اهل مکّه پیروز شود اهل حرم مجازات نمی‌شوند، چون پیش از این خداوند آنها را از اصحاب فیل و هر که قصد سوء نسبت به آنها کرده در امان داشته است پس بدون جنگ گروه گروه وارد اسلام می‌شدند.
یَدْخُلُونَ محلا منصوب است بنا بر این که حال از «رأیت» است هر گاه به معنای «ابصرت» یا «عرفت» باشد و اگر به معنای «علمت»

باشد محلّا منصوب و مفعول دوم «رأیت» است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ پس بگو: سبحان اللَّه در حالی که خدا را حمد و سپاس می‌گویی یعنی در مقابل این که خدای متعال کاری را که به قلب هیچ کس خطور نمی‌کرد (فتح مکّه) را برایت ممکن ساخت به شگفت آی، یا این که خدا را یاد کن در حالی که تسبیح می‌گویی و حمد می‌کنی و بر عبادت و ستایش حق می‌افزایی.

وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً دستور به استغفار همراه با تسبیح امر به چیزی را کامل می‌کند که کار دین بر آن استوار است و آن جمع کردن میان بندگی و حفظ خود از گناه است، تا امر آن حضرت به استغفار با توجّه به معصوم بودنش لطفی نسبت به امّتش باشد و استغفار از نشانه‌های تواضع در برابر خدا و شکستن نفس است و این خود عبادتی است.

از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت است که من در شبانه روز صد بار از خدا مغفرت می‌طلبم «۱».

روایت شده که چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله این سوره را بر اصحاب خود قرائت کرد آنان به یکدیگر مژده دادند ولی عبّاس (عموی پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله) گریست. پیامبر فرمود: ای

۱- و

عنه صلّی اللَّه علیه و آله: انّی لاستغفر اللَّه فی الیوم و اللّیلة مائة مرّة.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۰

عمو چرا می‌گریی؟ گفت: این سوره خبر مرگ شما را داده است. حضرت فرمود:

چنان است که شما می‌گویید. پس پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پس از آن دو سال زنده ماند و در آن دو سال خندان و خوشحال دیده نشد.

عبد اللَّه بن مسعود گوید: چون این سوره نازل شد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیار می‌گفت:

سبحانک اللّهمّ و بحمدک، اللّهمّ اغفر لی انّک انت التّوّاب الرّحیم

بار خدایا پاک و منزّهی و به ستایشت مشغولم، بار خدایا مرا بیامرز که تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.

در روایت دیگری است که [می‌گفت]

استغفرک و اتوب الیک

از تو مغفرت می‌خواهم و به تو باز می‌گردم، این سوره، سوره تودیع نامیده می‌شد.

إِنَّهُ کانَ تَوَّاباً یعنی در زمانهای گذشته هر گاه مکلّفین استغفار می‌کردند بسیار توبه‌پذیر بود پس هر استغفار کننده‌ای باید از خدا چنان توقّعی داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۱

سوره تبّت .... ص : ۷۳۱

اشاره

[سوره ابی لهب، و مسد نیز نامیده می‌شود].

مکّی است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۱

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را قرائت کند امید دارم که خدا میان او و ابو لهب در یک خانه جمع نکند «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه سوره تبّت را قرائت کردید ابو لهب را نفرین کنید چه او از تکذیب کنندگان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و قرآنی بود که از نزد خدا آورده بود «۲».

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۳۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱) ما أَغْنى عَنْهُ مالُهُ وَ ما كَسَبَ (۲) سَيَصْلى ناراً ذاتَ لَهَبٍ (۳) وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (۵)

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها رجوت ان لا یجمع اللَّه بینه و بین ابی لهب فی دار واحده.
۲- و
عن الصّادق علیه السّلام: إذا قرأتم تبّت فادعوا علی ابی لهب فانّه کان من المکذّبین بالنّبی صلّی اللَّه علیه و آله و بما جاء به من عند اللَّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۲

ترجمه: .... ص : ۷۳۲

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بریده باد هر دو دست ابو لهب (و مرگ بر او باد). (۱)

هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورده به حالش سودی نبخشید. (۲)

و بزودی وارد آتشی می‌شود که دارای شعله فروزان است. (۳)

و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد (۴)

و در گردنش طنابی از لیف خرماست! (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۳۲

تَبَّتْ يَدا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ تباب، خسران و زیانی است که به هلاکت منجر می‌شود یعنی دستان ابو لهب نابود شد و مقصود نابودی و زیانکاری خود اوست مانند آیه:

ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ.

(و تبّ) به معنای حصول هلاکت است مانند گفته شاعر:

جزانی جزاه اللَّه شرّ جزائه جزاء الکلاب العاویات و قد فعل «۱»

أبی لهب به سکون «هاء» نیز قرائت شده است و این نوعی تغییر در اسمهای علم است چنان که گویند شمس بن مالک، به ضمّ «شین» و به این دلیل خداوند در این سوره تعبیر به کنیه (ابی لهب) کرده که اسم او مشهور نبوده و شهرتش به همان کنیه بوده است. پس چون خداوند سبحان اراده کرد که او را به بدنامی بیشتر مشهور کند و نشانی برای او بماند از اسم و کنیه همان را که مشهورتر بوده نامبرده زیرا اسم

۱- در مقابل نیکی من پاداش بد به من داد خداوند بدترین پاداش را به او بدهد که پاداش سکانی است که آنها را سنگ می‌زنند و خداوند این پاداش بد را به او داده است.

بعضی از شارحان (شواهد جامی) نقل کرده‌اند که عدیّ بن حاتم طایی مردی رومی بود و در خارج کوفه قصری برای نعمان بن امرؤ القیس ساخت که موجب شگفتی او شد و از عدی پرسید آیا نظیر آن را ساخته‌ای؟ گفت: نه. من این قصر را بر روی سنگی ساخته‌ام که اگر بلغزد و سقوط کند تمام قصر واژگون می‌شود پس او را از پشت بام قصر به زیر افکند و جان بداد، این حکایت نادرست است چون عدی در اصل عرب است و در حقیقت این حکایت برای «سنمّار» اتّفاق افتاده است. برای اطلاع بیشتر به کشّاف، ج ۴، پانوشت ص ۸۱۳- ۸۱۴ رجوع کنید- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۳

ابی لهب، عبد العزّی بوده، از این رو به کنیه‌اش عدول کرده است.

ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ «ما» استفهام انکاری و محلّا منصوب است، یا «ما» نافیه است.

وَ ما کَسَبَ مرفوع است و «ما» موصول یا مصدریّهٔ و به معنای مکسوبه یا و کسبه است یعنی مال ابو لهب و آنچه را با مالش کسب کرده یعنی سرمایه و بهره‌هایش یا مالی را که از پدرش به ارث برده و خود به دست آورده به حال او نفعی ندارد.

ابن عبّاس گفته است: ما کسب ولده آنچه فرزندش به دست آورده است.

ضحّاک گفته است: مال و ثروت ابو لهب و کار پلید او که همان حیله و مکر در دشمنی با رسول خداست به حال او سودمند نیست.

سَیَصْلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ سیصلی، به فتح «یاء» و ضمّ آن قرائت شده و «سین» برای تهدید است یعنی وارد شدن ابو لهب در آتش قطعی است اگر چه از نظر زمان مهلت دارد.

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ امّ جمیل دختر «حرب» و خواهر ابو سفیان هیزم‌کش است، این زن پشته‌ای از خار و خاشاک و بوته‌های تیغ‌دار را حمل می‌کرد و شبانه در سر راه پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پراکنده می‌کرد، بعضی گفته‌اند: آن زن سخن چینی می‌کرد.

عرب می‌گوید: فلان یحطب علی فلان، فلانی بر ضرر فلانی هیزم می‌کشد هر گاه از او بدگویی کند. شاعر گفته است:

من البیض لم تصطد علی ظهر لأمهٔ و لم تمش بین الحیّ بالحطب الرّطب «۱»

۱- شعر از یعقوب است، لأمه، از لوم و عامل آن است، شاعر به کنایه، لؤم را به مرکب سواری تشبیه کرده که معمولا صاحبش بر او سوار می‌شود و به طریق استعاره تخییلیّه برای (لؤم) اثبات ظهر و پشت کرده است.

از انگیزه‌های نکوهش بر پشت مرکب ملامت چیزی نیافت و در میان قبیله فتنه‌انگیزی و سخن چینی نکرد تعبیر از ملامت و نکوهش به «حطب رطب، هیزم‌تر» برای این است که هر گاه با هیزم‌تر آتش افروزند دود فراوانی خواهد داشت. کشّاف ج ۴، ص ۸۱۵- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۴

حطب و هیزم را متّصف به (رطب) قرار داده تا بر دود بسیار دلالت کند چون دود هیزم‌تر از هیزم خشک بیشتر است و زیادی شرّ و بدی را می‌رساند.

وَ امْرَأَتُهُ را مرفوع آورده تا عطف بر ضمیر در «سیصلی» باشد یعنی بزودی ابو لهب و زنش به آتش در آیند.

در اعراب «فی جیدها» دو قول است:

۱- حال و محلّا منصوب باشد.

۲- و امرأته مبتدا و «فی جیدها» خبر آن باشد.

در اعراب «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» نیز دو قول است:

۱- صفت و مرفوع باشد.

۲- منصوب، بنا بر این که مفعول «اشتم» محذوف باشد.

مِنْ مَسَدٍ «مسد» ریسمانی است که محکم بافته شده باشد.

و مرد «ممسود الخلق» به کسی گویند که اعضای بدن او محکم باشد. یعنی در گردن امّ جمیل ریسمانی است که از دیگر ریسمانها محکمتر است، او (امّ جمیل) آن خارها را حمل می‌کند و به گردنش می‌بندد چنان که هیزم کشان پشته‌های هیزم را با ریسمان به گردن می‌آویزند، این تعبیر برای تحقیر وی و مجسّم ساختن او به صورت بعضی از کنیزان هیزم کش است تا او و شوهرش (ابو لهب) خشمگین شوند و آن دو در خانواده‌ای ثروتمند و بزرگ زندگی می‌کردند.

ممکن است چنین معنی شود که: حال امّ جمیل در آتش دوزخ به همان صورتی خواهد بود که در دنیا پشته خار حمل می‌کرد، پس همواره بر پشت او در دوزخ پشته‌ای از هیزم دوزخ که ضریع و زقّوم است خواهد بود و در گردنش ریسمانی بافته از زنجیرهای آتش است چنان که هر بزهکاری متناسب با حال خود در گناه خویش کیفر می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۵

سوره اخلاص .... ص : ۷۳۵

اشاره

مکّی و به قولی مدنی است و چهار آیه دارد.

آن را سوره توحید و نسبة الرّب نیز نامیده‌اند.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۵

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس این سوره را بخواند گویی ثلث (۳/ ۱) قرآن را قرائت کرده است و به عدد کسانی که به خدا و فرشتگان و کتب و پیامبران او و روز قیامت ایمان آورده‌اند ده حسنه به وی عطا می‌شود «۱».

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پنج نماز [یومیه] را بخواند و در آن قل هو اللَّه احد، را نخواند به او گفته شود: ای بنده خدا تو از نمازگزاران نیستی «۲».

در حدیث آمده است که به دو سوره: قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مقشقشتان، یعنی تبرئه کنندگان از شرک و نفاق می‌گفته‌اند «۳».

۱-
فی حدیث ابیّ، من قرأها فکانّما قرأ ثلث القرآن و اعطی من الأجر عشر حسنات بعدد من آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر.
۲- و
عن الصادق علیه السّلام من صلّی خمس صلوات و لم یقرأ فیها بقل هو اللَّه احد قیل له یا عبد اللَّه لست من المصلّین.
۳- و
فی الحدیث انّه کان یقال لسورتی قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ المقشقشتان ای المبرئتان من الشرک و النفاق.
ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۶

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] .... ص : ۷۳۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ (۳) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ (۴)

ترجمه: .... ص : ۷۳۶

به نام خداوند بخشنده مهربان.
بگو خداوند یکتا و یگانه است. (۱)
خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (۲)
نزاده و زاده نشده. (۳)
و برای او هرگز شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

تفسیر: .... ص : ۷۳۶

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ «هو» ضمیر شأن و «اللَّه احد» همان شأن است مانند گفته‌ات: هو زید منطلق، گویی خدا فرموده است: شأن این است که خدای متعال یگانه است.
بعضی گفته‌اند هو کنایه از اللَّه و اللَّه بدل از «هو» است و «احد» خبر مبتدا یا اللَّه خبر مبتدا و احد خبر دوم است یا احد خبر برای (هو) محذوف باشد و در اصل هو احد، بوده است.
ابن عبّاسی گوید: قریش گفتند: ای محمّد پروردگار خود را که ما را به او دعوت می‌کنی توصیف کن پس این سوره نازل شد، معنا این است خدایی که توصیف آن را از من خواستید او خدایی است یکتا. احد، در اصل وحد، بوده، و احد اللَّه بدون تنوین نیز قرائت شده و حذف تنوین برای برخورد آن با لام تعریف است و نظیر آن است، لا ذاکر اللَّه، الّا قلیلا، و بهتر این است که با تنوین و کسر آن به جهت التقاء ساکنین [در صورت وصل] قرائت شود.
اللَّهُ الصَّمَدُ «صمد» فعل، به معنای مفعول، و از صمد الیه فی الحوائج است، در نیازها آهنگ او کرد، یعنی او خداوندی است که او

را می‌شناسید و اقرار دارید که او آفریننده آسمانها و زمین و خالق شماست و او یکتا و در خدا بودن متّصف به

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۷

یگانگی است و دیگری در خدا بودن با او شریک نیست و او کسی است که در نیازها به سوی او می‌روند و هیچ یک از آفریدگان از او بی‌نیاز نیست و او از تمام آفریدگان بی‌نیاز است.

لَمْ یَلِدْ نزاده است چون همجنسی ندارد تا از جنس خود همسری داشته باشد که فرزندی بزاید و بر این معنی آیه زیر دلالت دارد: أَنَّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ صاحِبَةٌ «چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد و حال آن که همسری نداشته است». (انعام/ ۱۰۱).

وَ لَمْ یُولَدْ زاده نشده چون هر مولودی نوپدید و جسم است در حالی که خدا قدیم است و وجود او آغازی ندارد و جسم نیست.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ یعنی هیچ کس مثل و مانند او نیست.

ممکن است «کفوا» از کفأه و همتا در ازدواج باشد تا از او نفی همسر کند. کفّار از پیامبر سؤال کردند که پروردگارش را برای آنان توصیف کند پس این سوره که شامل صفات پروردگار است نازل شد. زیرا قُلْ هُوَ اللَّهُ، آنها را به خدایی دلالت می‌کند که آفریننده و منشأ اشیاست و در ضمن آن خدا را به قادر و عالم بودن توصیف می‌کند چون ایجاد و آفریدن جز از شخص عالم و قادر درست نیست زیرا آفرینش در کمال استحکام و نظم و ترتیب است و نیز توصیف به زنده و موجود بودن و شنوا و بینا بودن خداوند است، واحد، توصیف حق به یگانگی و نفی هر شریکی از اوست، و صمد توصیف خداوند به این است که همه محتاج اویند و هر گاه چنین باشد غنیّ و بی‌نیاز است، و در غنی بودن همراه با عالم بودن دلیلی است بر عدل او که کار زشت انجام نمی‌دهد چون از زشتی کار زشت آگاه است و می‌داند که از انجام کار زشت بی‌نیاز است. و، لم یلد، تشبیه و همجنس داشتن را از خدا نفی می‌کند، لم یولد، خداوند را به قدیم و بی‌آغاز بودن وصف می‌کند، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ نفی تشبیه را تثبیت کرده و آن را قطعی می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۸

خداوند «له» را که ظرف غیر مستقرّ است [متعلّق آن مذکور است] بدین سبب مقدّم داشته که سیاق این سخن برای نفی همتا و مانند از ذات پروردگار است و مرکز این معنی همین ظرف است و ذکر آن از همه چیز مهمتر بوده و برای مقدّم شدن شایسته‌ترین و سزاوارترین کلمه است.

کُفُواً به ضمّ «کاف» و «فاء» و به ضمّ «کاف» و سکون «فاء» و با همزه و سکون «فاء» قرائت شده است.

عظمت جایگاه این سوره و معادل بودن قرائت آن با ثلث (۳/ ۱) قرآن با همه اختصارش و نزدیک بودن اول و آخرش بروشنی دلالت بر این دارد که علم توحید اهمیّتی در نزد خدا دارد و جای هیچ شگفتی نیست زیرا علم تابع معلوم است و شرافت آن به شرافت معلوم (خدا) است و هر گاه معلوم این علم (توحید) خدای جلیل و صفات او باشد و نیز آنچه بر خدا رواست و روا نیست پس به شرافت مقام و بلندی شأن و بزرگی درجه آن چه گمان می‌بری؟

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر گاه از قرائت قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فارغ شدی سه بار بگو:

کذلک اللَّه ربّی،

پروردگارم چنین است، و روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله در آخر هر آیه‌ای از این سوره وقف می‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۳۹

سوره فلق .... ص: ۷۳۹

اشاره

مکّی و مدنی بودنش مورد اختلاف است و پنج آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۳۹

در حدیث ابیّ (بن کعب) است که هر کس معوّذتین را بخواند گویی تمام کتابهایی را که خدا بر پیامبران نازل فرموده، قرائت کرده است «۱».

عقبهٔ بن عامر از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که حضرت فرمود: بر من آیاتی نازل شده که نظیر آنها نازل نشده است و آن معوّذتین است «۲».

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس معوّذتین و سوره توحید را در نماز «وتر» بخواند به او بگویند ای بنده خدا بر تو مژده باد که براستی خدا «نماز وتر» تو را قبول فرمود «۳».

۱- و

فی حدیث ابیّ، من قرأ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ فکانّما قرأ جمیع الکتب الّتی انزلها اللَّه علی الأنبیاء.

۲-

عن عقبهٔ بن عامر عنه صلّی اللَّه علیه و آله قال نزّلت علیّ آیات لم ینزل مثلهنّ، المعوذّتان.

۳-

عن الباقر علیه السّلام من اوتر بالمعوّذتین و قل هو اللَّه احد قیل له ابشر یا عبد اللَّه فقد قبل اللَّه و ترک.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۰

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] .... ص : ۷۴۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ (۲) وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ (۳) وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ (۴)
وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (۵)

ترجمه: .... ص : ۷۴۰

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. (۱)

از شرّ تمام آنچه آفریده است. (۲)

و از شرّ هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود. (۳)

و از شرّ آنها که در گرهها می‌دمند (و هر تصمیمی را سست می‌کنند). (۴)

و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد ورزد. (۵)

تفسیر: .... ص : ۷۴۰

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ در مثل می‌گویند: أبین من فلق الصّبح و من فرق الصّبح آشکارتر از سپیده صبح است، فلق، وزن «فعل» به معنای مفعول است و در معنایش سه وجه است:

۱- [ای محمّد] بگو به پروردگار و مدبّر بر آورنده صبح تمسّک می‌کنم.

۲- به قولی: فلق، هر چیزی است که خداوند آن را می‌شکافد مانند گیاه که با شکافته شدن زمین می‌روید و چشمه‌ها که با شکافته شدن کوه‌ها می‌جوشند و باران که از ابرها می‌ریزند و موالید که از رحمها خارج می‌شوند.

۳- به قولی فلق چاهی در دوزخ است یعنی هماننـد درّه و شکافی در آن قرار دارد چنان که به زمین هموار واقع در میان دو بلنـدی «فلق» می‌گویند.

مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ یعنی از شرّ چیزهایی که خدا آنها را آفریده که عبارت از مکلّفان و گناهان و ضررها و ستم و تجاوز و جز آنهاست و نیز غیر مکلّفان و کارهایشان از خوردن و نیش زدن و گاز گرفتن و انواع ضررهایی که خدا در غیر موجودات زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۱

قرار داده مانند سوزاندن به آتش و کشتن با زهر.

وَ مِنْ شَرِّ غاسِقٍ غاسق، شب است هر گاه بسیار تاریک شود از قول خداوند الی غسق اللیل، تا تاریکی شب و منظور از «وقوب» وارد شدن تاریکی شب در هر چیزی است گویند وقبت الشّمس هر گاه خورشید پنهان شود.

در حدیث است که چون [پیامبر صلّی اللّه علیه و آله] غروب خورشید را مشاهده می‌کرد، می‌فرمود: اکنون وقت نماز مغرب است، خداونـد شب را به شرّ اختصاص داد برای این که پراکنـده شـدن شرّ در آن بیشتر و پرهیز از شرّ در شب دشوارتر است و گفته‌اند: شب، شرّ را بیشتر می‌پوشاند.

وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِی الْعُقَدِ نفّاثات زنان، یا نفوس، یا گروه‌هایی از زنان جادوگرند که در نخهایی گره می‌زنند و در آنها می‌دمند و به منظور ضرر رساندن به کسی (رقیه) «۱» به کار می‌برند.

وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ از شرّ حسود هر گاه حسد خود را آشکار سازد و به مقتضای حسد خویش عمل کند و برای شخص مورد حسد گرفتاری ایجاد کند زیرا حسود هر گاه اثر حسد پنهان خود را آشکار نسازد از او به شخص مورد حسد ضرر و شرّی نمی‌رسد بلکه به خود ضرر می‌رساند چون از شادمانی دیگری غمگین می‌شود.

از عمر بن عبد العزیز نقل شده: هیچ ستمگری را ندیده‌ام که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

بعضـی گفته‌اند: معنای آیه از شرّ نفس شـخص حسود و چشـمان اوست چون بسا می‌شود که چشم می‌زند و عیب می‌گیرد و ضـرر می‌زند.

۱- رقیه، جمع: رقیّ، رقیات، رقیات (بترتیب به تشدید (قاف) و سکون و فتح آن) آن است که برای رسیدن به کاری، به اعتقاد خود جادوگران، از نیروهای فوق طبیعت کمک بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۲

از انس روایت شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر کس چیزی را ببیند که موجب شگفتی او شود پس بگوید:

اللّه اللّه ما شاء اللّه لا قوّة الّا باللّه،

هیچ چیز به او زیان نرساند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۳

سوره ناس .... ص : ۷۴۳

اشاره

مکّی و مدنی بودنش اختلافی است و شش آیه دارد.

[فضیلت قرائت این سوره] .... ص : ۷۴۳

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شکوه کرد پس جبرییل و میکائیل خدمت او آمدند. جبرئیل بالای سر پیامبر و میکائیل پایین پای آن حضرت نشست پس جبرئیل آن حضرت را به قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و میکائیل به قل اعوذ بربّ النّاس تعویذ کرد «۱».

روایت شده که پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله بسیاری از اوقات حسن و حسین علیهما السّلام را به این دو سوره تعویذ می‌کرد «۲».

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] .... ص : ۷۴۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)
الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

۱-
عن الباقر علیه السّلام انّ رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله اشتکی فاتاه جبرئیل و میکائیل فقعد جبرئیل علیه السّلام عند رأسه و میکائیل عند رجلیه فعوّذه جبرئیل بقل اعوذ بربّ الفلق و میکائیل بقل اعوذ بربّ الناس.

۲- و
روی انّ النّبی صلّی اللَّه علیه و آله کان کثیرا ما یعوّذ الحسن و الحسین علیهما السّلام بهاتین السّورتین.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۶، ص: ۷۴۴

ترجمه: .... ص : ۷۴۴

به نام خداوند بخشنده مهربان.

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم. (۱)

به مالک و حاکم مردم. (۲)

به خدا و معبود مردم. (۳)

از شرّ وسواس خنّاس. (۴)

که در سینه‌های انسانها وسوسه می کند. (۵)

خواه از جنّ باشد یا از انسان! (۶)

تفسیر: .... ص : ۷۴۴

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ بِرَبِّ النَّاسِ به آفریننده و ایجاد کننده مردم و تدبیر کننده آنها.

مَلِكِ النَّاسِ سرور مردم و کسی که بر انسانها تسلّط دارد.

إِلهِ النَّاسِ معبود مردم که فقط برای آنها پرستش او شایسته است نه دیگری.

مَلِكِ النَّاسِ، إِلهِ النَّاسِ هر دو عطف بیان برای «ربّ النّاس» هستند که ابتدا با «مَلِكِ النَّاسِ» توضیح داده شده آن گاه با «إِلهِ النَّاسِ» توضیح بیشتری داده شده است زیرا گاه به غیر خدا «ربّ النّاس» می گویند مگر گفتار خداوند را نمی‌بینید: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ «(آنها) دانشمندان و راهبان (تارکان دنیا) را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». (توبه/ ۳۱).

گاهی به غیر خدا (مَلِكِ النَّاسِ) نیز گفته می‌شود، امّا إِلهِ النَّاسِ مخصوص به ذات حقّ است و کسی در آن شریك نیست از این رو خداوند آن را آخرین بیان [برای ربّ الناس] قرار داده است.

دلیل اضافه شدن «ربّ» به «ناس» به صورت اضافه اختصاصی این است که استعاذه و پناه بردن به خدا فقط از شرّ کسی است که در سینه‌های مردم وسوسه می کند و گویی خداوند فرموده است: اعوذ من شرّ الموسوس فی صدور النّاس ... از

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۵

شرّ کسی که در سینه‌های مردم وسوسه می کند به پروردگار مردم پناه می‌برم که امور آنان را در اختیار دارد و او خدا و معبود مردم است، آوردن مضاف الیه «ناس» که اسم ظاهر است در تمام جمله‌ها برای این است که عطف بیان برای توضیح و آشکار ساختن کلمه قبل است از این رو جای آوردن اسم ظاهر است نه ضمیر.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «ناس» اول جنّیهایند، از این رو فرموده: «بِرَبِّ النَّاسِ» چون خداوند است که آنها را [در رحمها] پرورش می‌دهد و مقصود از «ناس» دوم، اطفالند از این رو فرموده: مَلِكِ النَّاسِ چون خداوند است که اطفال را مقتدر و نیرومند می‌سازد و مقصود از «ناس» سوم [جوانان] بالغ و افراد مکلّف است از این رو فرموده: إِلهِ النَّاسِ چرا که مکلّفان خدا را می‌پرستند.

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ وسواس اسمی به معنای وسوسه است مانند زلزال که به معنای زلزله است. اما مصدر این کلمه «وسواس» به کسر «واو» است مانند زلزال به کسر «زاء» و مقصود از وسواس، شیطان است و به صورت مصدر از آن نام برده شده و گویی شیطان بر حسب ذات و فی نفسه، وسوسه است چون وسوسه شغل و کار شیطان است که بر آن مداومت و اصرار دارد. یا مقصود صاحب وسوسه است، و وسوسه صدای پنهان است.

الْخَنَّاسِ کسی است که عادتش دور شدن [در برابر ذکر خدا] است، خنّاس به خنوس منسوب است که به معنای دور شدن و عقب رفتن است، مانند (عوّاج و تبّات) [فروشنده نوعی پارچه و بافنده گلیم] چون انس بن مالك از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت کرده که شیطان بینی خود را بر روی قلب آدمیزاده می‌نهد، هر گاه خدا را یاد کند دور می‌شود و اگر خدا را به یاد نیاورد قلب او را می‌بلعد [بر دلش مسلّط می‌شود].

الَّذِی یُوَسْوِسُ در اعراب این جمله چند قول است:

۱- ممکن است صفت وسواس و محلّا مجرور باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۶

۲- منصوب بنا بر این که مفعول فعل «اشتم» است.

۳- مرفوع بنا بر این که فاعل فعل مذکور باشد. بهتر است در قرائت، شخص قاری در الخنّاس وقف کند، و دوباره از الَّذِی یُوَسْوِسُ، بنا بر یکی از این دو وجه [اخیر] شروع کند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ الَّذِی یُوَسْوِسُ را توضیح می‌دهد بنا بر این که شیطان دو نوع باشد، شیطان از طایفه جنّ و شیطان از طایفه انسان چنان که خداوند فرموده است.

شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ «شیاطین انس و جنّ». (انعام/ ۱۱۲).

از ابو ذر نقل شده که به مردی گفت: آیا از شیطان انسی به خدا پناه برده‌ای؟

ممکن است «من» در آیه برای ابتدای غایت و متعلّق به «یوسوس» باشد یعنی [شیطان] به وسیله جنّ و انس در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را خواندی در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

و هر گاه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را خواندی در دلت بگو،

أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۷

این پایان کتاب است.

خدا را در آغاز و انجام، فراوان و پیاپی ستایش کرده و سپاسگزارم که مرا در این کار استوار داشت و بر آن یاری و تأیید فرمود. در روز شنبه هجدهم ماه صفر سال ۵۴۲، به تألیف آن شروع کردم و به یاری خدا و لطف او در بیست و چهارم محرّم، دوازدهمین ماه شروع، از آن فراغت یافتم که یک سال می‌شود و مطابق با تعداد نقبای حضرت موسی علیه السّلام در سرزمین شام در گذشته و تعداد خلفای پیامبر ما حضرت محمد صلّی اللَّه علیه و آله یعنی پیشوایان اسلام و حجّتهای خداوند مهیمن و سلام می‌باشد پس از خداوند بخشنده مهربان می‌خواهم و به وسیله آن پیشوایان بدو توسّل می‌جویم که تلاش و زحمتم را در تصنیف و تنظیم و تنقیح و مهذّب ساختن آن قرار دهد تا از معانی پنهان آن پرده بردارد و در فنّ تفسیر یگانه شود و با گوهرها و زیباییهای تفسیر ترکیب گردد و به وسیله ظاهر و باطن عملش پر ارج شود و در میان کتابها بی‌نظیر، و شایان آن باشد که با آب طلا و با مختصرترین الفاظ و رساترین و کاملترین معنی، نوشته شود و تمام محتویات آن با اصول و فروع دین و معقول و منقول آن مطابق باشد، پس قرآن حقیقتی است پایدار و مرواریدی است بی‌نظیر و راهی است راست که به برکت آن حاجتها برآورده می‌شود و با آن گرفتاریها دفع و مشکلات حلّ می‌شود و روزیها به برکت آن فرود می‌آید، و سبب خشنودی خداست و آدمی را به بهشت او می‌رساند و موجب به دست آوردن

ترجمه جوامع الجامع، ج۶، ص: ۷۴۸

پاداش و ذخیره ساختن بهترین آنها و رسیدن به شفاعت پیامبر برگزیده و خاندان آن حضرت می‌شود که ستارگان درخشانی هستند که از نور آنها کسب نور کردم و در سایه لطف آنها غنوده و به نور آنها هدایت یافته‌ام و از نور آن بزرگواران اقتباس کرده‌ام.

بار خدایا اگر می‌دانی که من در این کار جز رضای تو را نمی‌خواستم و به غیر تو در آن اعتماد نکرده‌ام پس به شفاعت معصومین علیهم السّلام از گناهانم چشمپوشی کن و از بدیهایم در گذر و در روز قیامت مرا به آنها ملحق ساز و نعمتهایت را بر من فرو ریز و مرا مشمول بخششهای ویژه خود گردان براستی که تو بزرگوار و نعمت دهنده‌ای و درود خدا بر سرورمان محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و خاندان پاک و برگزیده‌اش، خدا ما را بس است و بهترین وکیل است او پروردگار ماست بر او توکّل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و بازگشت به سوی اوست.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹